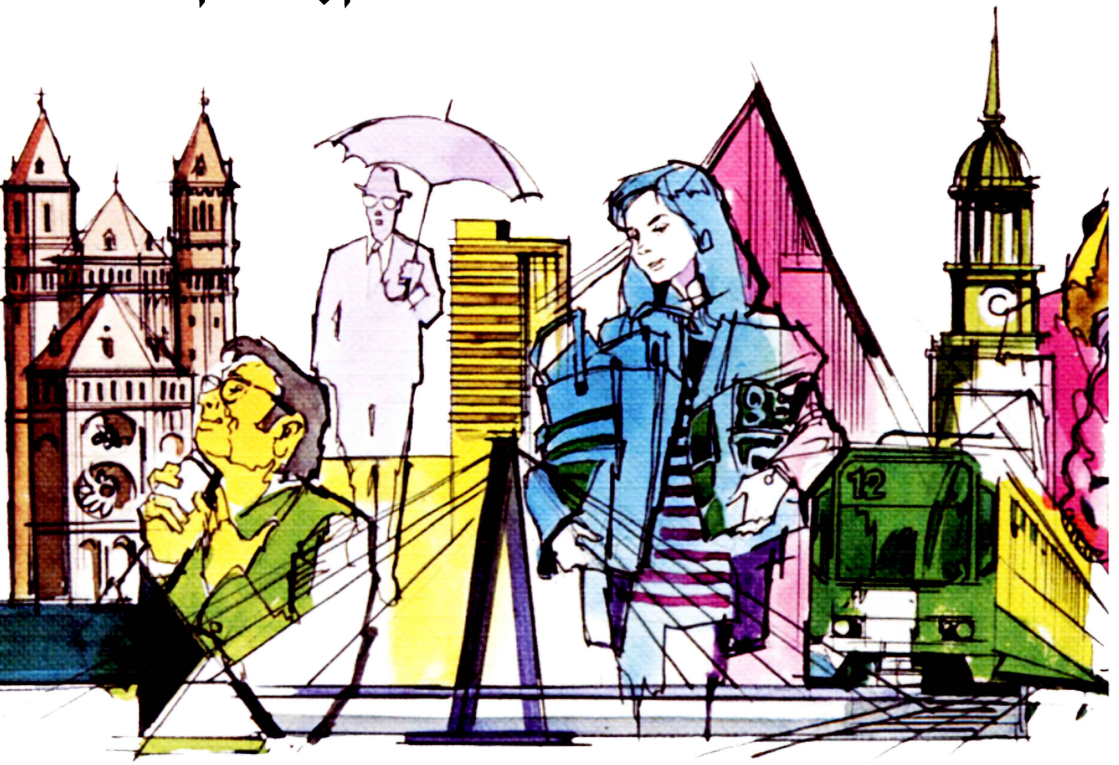
دوره‌ی دو جلدی راهنمای جامع

گرامر تخصصی آلمانی 1

گام به گام



ترجمه و تالیف: **حسنعلی وحیدمهر**

بنام راز هستی

پیشگفتار

نبض قرن بیست و دوّم در دل دانشمندان و دانش پژوهان می‌تپد. خبر باتمام رسیدن قرن، قرن فضا، قرن کامپیوتر، قرن ماهواره به گوش می‌رسد و هشدار و زمینه سازی را جهت شناسایی اسباب و علل و القاء کشفهای ناشناخته نامتناهی دنیای آفرینش که در گرو گسترهٔ علم و دانش و حیرت آفرینی اندیشه‌های پویایی بشری همانند رعد و برقی در فراز آسمان آبی بهاری می‌باشد تا کارنامه دنیای الوهیت را با کنش کارنامه قرن بیست و یکم به مقایسه برگیرد بطوریکه دانشمندان علوم بر مجهولات و پارامترهای برون و درون نگریسته و در بیکرانگی‌های دریای آفرینش فرو روند و با مساعدت ید بیضاء شگفتیهای تازه بیافرینند.

حال کتب علمی می‌روند تا دیده‌ها را باز گشایند و جاذب لطافت روح آغشته به نور حقیقی واجب الوجودیکه در محقّقین و دانشمندان و دانش پژوهان غوطه‌ور است، باشند پدید آوردن محیطهای علمی و عملی منبعث از نور حقانیت الهی را شعله‌ور نموده منابع و مأخذ ارزشمند را در راه جامعه نوین در اختیار یاران نهند و آئینه دل آنان را صیقل و وسعت بخشند تا پویندگان بدین نحو قدرت و حکمت و رهبانیّت حضرت حق را دریابند و پوینده راه حق با عشق حقیقی باشند و یافته‌ها، اختراعات و اکتشافات خود را مدیون باری تعالی دانسته و بدانند که انسانها برای همکاری آفریده شده‌اند تا از استعداد همنوع خود در هر زبان بهره جسته و در زندگی نوین برای رسیدن به اهداف عالیه الهی بر مبنای علم روح بتوانند نقش اساسی ایفا کنند و این امر مستلزم بهترین تألیفات و ترجمه‌ها و ارتباط نزدیک دانشمندان و اساتید با دانش‌آموزان و دانشجویان در روشن نمودن اذهان عمومی می‌باشد. بدیهیست چنین توفیقی زمانی میسّر است که افکار نوابغ به لطافت نبض لحظات سال جدید به تحرک درآید و همچنین دانش طلبان و دانشجویان، زبانهای خارجی را مسلّط شوند.

پس با متوسّل به مبانی اعتقادی کسی به فکر آینده و نسل آینده است که دوراندیش باشد. کسی دوراندیش است که متفکّر باشد. کسی که غالب است و خود را دریافته است مسلما" دنبال تکاملات انسانی است ولی آیا بدون علم و با یک بعد می‌توان به تکاملات انسانی رسید؟

زبان آلمانی دومین زبان بین‌المللی:

پیشرفت تکنولوژی،صنعت و ارتباعات علمی،فرهنگی و اقتصادی جمهوری فدرال آلمان بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص بعد از ادغام آلمان شرقی و غربی به اوج خود رسیده است بطوریکه در نتیجهٔ ارتباطات و همکاریهای جمهوری فدرال آلمان بخصوص با کشور اسلامی‌مان در امر تبادل نیروهای متخصص و اعزام دانشجو به دانشگاههای آلمان گرایش به آموزش زبان آلمانی بحدی رسیده که این زبان بعنوان دومین زبان بین‌المللی جهان محسوب شده و ما هر روز شاهد استقبال بیشتر جوانان در امر آموزش زبان آلمانی هستیم بطوریکه دانشگاههای آلمان به اکثر زبان‌آموزانیکه دورهٔ زبان آلمانی در مؤسسهٔ وحیدمهر طی کرده و از این مؤسسه گواهی دریافت کرده‌اند پذیرش داده است بدیهیست که تسلط به زبان‌آلمانی امتیاز بزرگی برای اخذ ویزا و پذیرش محسوب می‌باشد.

شجره‌نامهٔ کتب:

این کتب سی سال پیش بصورت مجموعهٔ یک جلدی بنام:

آموزش زبان آلمانی برای خارجیان **Deutsche Sprachlehre für Ausländer**

بود که توسط استادان محترم زبان آلمانی پروفسور هاینتس گریسباخ و دورا شولتس تصنیف گردیده بود و همزمان توسط آقای دکتر حریریان ترجمه شده بود و در چند سال اخیر این مجموعهٔ یک جلدی توسط اساتید فوق‌الذکر به یک مجموعهٔ دو جلدی تبدیل شده که اینجانب تألیف و ترجمهٔ آنها را بعهده گرفتم.

تذکرمهم*: درست است که نسخه اصلی این کتب قدیمی می‌باشد ولی اینجانب به خاطر معروف و معتبر بودن نسخه اصلی این کتب، نکات گرامری آنها را به عنوان الگو قرار داده و با تحلیل و تحریف کلی اعم از اضافه کردن متن،لغات متن و مکالمات روزمره برای هر فصل و همچنین تمرین مربوط به آموزش ترجمه که قاعدتاً" می‌باید نسبت به نکات گرامری هر فصل و اطلاعات پایه‌ای زبان آموز تصنیف و رعایت می‌شد که اینکار بس مشکل و مستلزم زمان طولانی بود، سپس تجزیه و ترکیب و ریشه‌یابی لغات متن و مکالمات روزمره بود که سعی گردید مطالب متون هر فصل خارج از نکات گرامری آن فصل نباشد که در غیر این صورت برای زبان آموزان محترم مشکلات گرامری ایجاد می‌کرد که از لحاظ روحی برای دانش‌آموزان و دانشجویان تأثیر منفی می‌گذاشت (ناگفته نماند که در بعضی موارد مجبور بودیم مطالبی را بیاوریم که به مطالب گرامری فصول بعد مربوط می‌شود)در ضمن تأکید می‌کنیم که زبان آموزان محترم موقع مطالعه ،اگر مطلبی برایشان مبهم بود احساس خستگی نکنند چراکه در فصول بعد توضیح کامل داده شده است بالطبع زبان‌آموزان محترم موقعیکه کتاب را باتمام خواهند رساند مسلماً" مروری کلی در مطالب کتاب خواهند داشت که در اینصورت مطالب مبهم رفع ابهام خواهند شد.در مورد مکالمات روزمره نه تنها مشکل کمتر از تصنیف متون نبود بلکه مهمترین هدفی که کارمان را مشکل کرده بود ترتیب متون مکالمات روزمره بود چراکه یک توریست جهت اقامت در کشورهای آلمانی زبان می‌خواهد مطالبی را یاد بگیرد که با موقعیّت مسافرتش مطابقت داشته باشد.

تذکر مهم: قاعدتاً" تألیف این نوع کتب می‌باید توسط هیئت یا گروه متخصّص انجام بگیرد ولی خوشبختانه و بنا به مصلحت حضرت حق اینجانب بدون هیچ کمکی این مأموریت بسی سنگین را بعهده گرفتم و هدف از تألیف کتب فوق این بود که مطالبی آورده شود که ۱- باب روز باشد ۲- مطالبش همیشه تازگی داشته باشد تا نیازی به تجدید نظر نباشد ۳- تشریح نکات گرامری کاملاً" سلیس و روان باشد (بهمین منظور در تیتر روی جلد این کتب عنوان «خودآموز ،نوین ،ساده» آمده است) تا کلیهٔ اقشار مختلف جامعه بتوانند استفاده بهینه بکنند .طبیعیست همچون کتبی حجیم خواهند بود بطوریکه مطالب جلد اوّل این کتاب بطور استاندارد ۹۳۲ صفحه می‌باشد ولی بخاطر هزینه‌های بالا و جلوگیری در هزینهٔ کاغذ و ... تعداد صفحات این کتب را با کم کردن فاصلهٔ سطرها و کوچکتر کردن قلمها به ۶۵۶ صفحه رساندیم تا امکان خرید این کتاب برای همگان میسر شود که خوشبختانه با توجه به جامع بودن با استقبال فراوان زبان‌آموزان محترم مواجه شد بطوریکه در مدت ۶ ماه باتمام رسید.

صدابرداری: همانطوریکه مطلع هستید کتب حاضر یکسال تمام طول کشید تا تجدیدنظر گردند حال که ما توانسته‌ایم به لطف مرتضی علی با صبر و تأمل این کتب را تا حد امکان بدون نقص تقدیم شما عزیزان نمائیم مسلماً" صدابرداری این نوع کتب که نسخهٔ اصلی نیز دارند می‌باید بصورت زنجیروار بعد از چاپ انجام می‌گرفت و نیاز به

همکاری و صرف هزینه‌های بیشتری داشت که خوشبختانه در شرف اتمام است ولی هنوز تعداد نوارها و CD آنها مشخص نشده است که ما سعی داریم تا اوایل بهمن ماه ۱۳۸۱ بطور مستقیم پخش نمائیم،بدیهیست که این امر ارتباطات علمی را با علاقمندان بیشتر و موفق‌آمیزتر خواهد کرد.

لغتنامه: گردآوری فرهنگ لغت کار آسانی نیست و صبر ایوب می‌خواهد ولی تجزیه و ترکیب و ریشه‌یابی لغات بمراتب مشکلتر از آن است،در حقیقت مستلزم مدت زمان زیادی بود تا نسبت به نیاز زبان‌آموزان و دانشجویان محترم تألیف شود. بهمین منظور بخاطر نیاز زبان‌آموزان محترم جمع‌بندی لغات اعم از لوازم خانه، لوازم آرایشی، ورزشی، لوازم‌التحریر،آلات موسیقی،میوه‌جات،سبزیجات، حبوبات،پوشاک ، سمتها،رنگها و... در فصل دوم صفحهٔ ۹۸ این کتاب و در بخشهای مربوطه (رجوع شود به فهرست این کتاب)همراه با تلفظ فارسی آمده است و حدود ۱۲۰۰۰ واژه تا حد امکان با تلفظ فارسی را تألیف کرده و تقدیم زبان‌آموزان محترم می‌نمایم .

ترتیب استقرار مطالب هر فصل:

مطالب هر فصل نسبت به موقعیت مطالب گرامری نسخهٔ اصلی جمع‌بندی کلی و تنظیم شده است بطوریکه تغییرات کلی توأم با مثال صورت گرفته است و سعی شده است که نکات گرامری هر کدام در فصول مربوطه جمع‌بندی شوند .مطالب هر فصل بترتیب عبارتند از : ۱- متن، ۲- لغات متن ، ۳- نکات گرامری ، ۴- مکالمات روزمره ،۵- لغات مربوط به مکالمات روزمره ، ۶- پاسخ تمرینات نسخهٔ اصلی ،۷- تمرین برای ترجمه ۸-لغات مربوط به تمرینات.

طرز مطالعه کتاب:

مهمترین عامل برای آموزش زبان به ترتیب: تلفظ، گرامر، لغت و استفادهٔ مداوم از نوار بصورت سمعی و بصری می‌باشد به همین منظور نوار این کتب طوری صدابرداری گردیده است که نحوهٔ استفاده و آموزش صحیح را به طور کامل توضیح داده است لذا توصیه می‌شود کتب فوق را به کمک نوارهای مربوطه مطالعه نمایید.

روش مطالعهٔ متون:

فصل اول تا فصل پنجم را که از لحاظ آموزش تلفظ و جمله سازی نقش مهمی دارد و بخصوص نکات گرامری آنرا خوب مطالعه نمائید سپس متن را به کمک نوار تکرار کرده و بنویسید، اجزاء جملهٔ هر متن را سطر بسطر بکمک ضمایر و قیود استفهامی که در فصل دوم صفحهٔ ۶۵ جمع بندی شده است سؤال کرده، جواب دهید! حالا می‌توانید تمرینات مربوط به هر فصل نسخهٔ اصلی را در دفترتان پاسخ دهید سپس پاسخهایتان را با پاسخهای این کتاب مقایسه نمائید!

در فصل دوّم صفحهٔ ۷۱ بخش وجه امری اکثر افعالیکه در مکالمات روزمره نقش اساسی دارند جمع‌بندی شده و توأم با مثال بصورت امری آورده شده است که این بخش بخصوص برای اشخاصیکه قصد اقامت در کشور آلمان را دارند مهم است .بعد از اتمام این پنج فصل خواهید توانست متون کتاب را بدون استفاده از تلفظ شان بخوانید و جمله‌سازی بکنید.

تذکر مهم: زبان آموزانی که قصد اقامت در آلمان را دارند نیازی به حل تک تک تمرینات کتب فوق را ندارند فقط کافی است با گرامر و لغت آشنایی کافی داشته باشند تا بتوانند مطالب کتاب بخصوص مکالمات روزمرهٔ هر فصل را به

طور کلاسیک یاد بگیرند چون بدون گرامر نمی‌توان هیچ زبانی را آموخت.

*نظر باینکه واحد پول آلمان به «یورُ» تبدیل شده لذا واژهٔ مارک که در نسخه اصلی آمده است در این کتاب کلاً به « یورُ» تبدیل شده و اعدادی که همراه آن در کتاب آمده حقیقی نمی‌باشند.

* اصولاً زبان بیگانه را نباید با تلفظ فارسی یاد گرفت ولی نظر به اینکه این کتب مورد استفادهٔ اقشار مختلف (چه از لحاظ سنی، چه از لحاظ علمی) و در اقصی نقاط کشور که به استاد زبان آلمانی دسترسی ندارند واقع می‌شوند الزاماً و بالاجبار با وجود اینکه در نوارهای مربوطه و CD به طور کامل تلفظ گردیده است با این وجود تلفظ فارسی جملات آلمانی بترتیب از راست به چپ آورده شده است.این سیستم بدین معنیست زبان‌آموریکه به تلفظ نیاز دارد از تلفظها کمک بگیرد.

توضیحات ضمائم:

بعد از ۱۵ فصل هر دو جلد به خاطر عدم نیاز علاقمندان به کتب و منابع آلمانی دیگر بیش از ۲۰ بخش به آخر کتب اضافه شده است .

بررسی ضمائم جلد اول:

اسامی با قابلیت پذیرش حروف تعریف:

بعد از فصل دوم می‌توانید این بخش را مطالعه نمائید، این بخش شما را با نحوهٔ پذیرش حروف تعریف اسامی و قواعد آن آشنا خواهد کرد.

جمع بندی پیشوندهای جدا شدنی و جدا نشدنی:

این بخش برای جمله سازی مهم می‌باشد چون تعدادی از پیشوندها معنی مستقلی داشته و با اضافه شدن به هر فعلی معنی آن را عوض می‌کنند و تعدادی معنی مستقل نداشته،با اضافه شدن به افعال اصلی معنی آنها را تغییر داده و معنی جدیدی پیدا می‌کند.

افعال انعکاسی:

این افعال تعدادشان محدود می‌باشد و بر مبنای بخش پایه در جلد اول و تخصصی در جلد دوم تنظیم شده است.

تبدیلات:در این بخش کلیهٔ تبدیلات نکات گرامری جلد اول و دوم بطور کامل آمده است

افعال با حروف اضافه:

در اصل لازمهٔ مکالمه،کاربرد حرف اضافه نسبت به فعل می‌باشد و بیانگر اینست که هر فعلی با حروف اضافه خاص خود در جمله آورده می‌شود.این قسمت نیز بر مبنای پایه و تخصصی در هر دو جلد آمده است.

اسامی وزارتخانه های آلمان:

برای آشنایی دانشجویان عزیز اسامی وزارتخانه ها به طور کامل جمع بندی شده است.

افعال بی‌قاعده: آموزش اینگونه افعال به مرور زمان صورت می‌گیرد،این گروه نیز بر مبنای پایه و تخصصی در دو جلد آمده است.

طرز مطالعهٔ جلد دوم:

پس از اینکه جلد اول را کاملا" مطالعه نمودید احساس می‌کنید که به نکات گرامری، تلفظ، معانی و به مکالمات روزمره مسلط هستید. آنوقت جلد دوم را شروع بکنید لازم بذکر است که متون جلد دوم ترجمه شده است و در نوار کاست متنها بدون ترجمه آمده است.

لغات متن فصول جلد دوم کاملا" تجزیه و ترکیب شده‌اند.توضیحات گرامری نیز بطور کامل آورده شده است و تا پایان ۱۵ فصل جلد دوم شما با هیچ مشکلی مواجه نخواهید شد.بدیهیست که از لحاظ لغت کاملا" غنی می‌باشد.

ضمائم جلد دوم:

جمع بندی گرامر زبان آلمانی:

در این بخش شما با طرز تبدیل اسم ساده به اسم مرکب توسط پسوندها و پیشوندها،ضمایر اشاره، ،افعال،جمع‌بندی حروف اضافه توأم بامثال،جمع‌بندی افعال انعکاسی، جمع‌بندی افعال با حروف اضافه،جمع‌بندی کلی حروف ربط نوع اول و نوع دوم، اصطلاحات، جمع‌بندی کلیه افعال بی‌قاعده،جمع‌بندی مخففهای مهم ، فیزیک ،شیمی ،ریاضی ،زیست شناسی ،جمع‌بندی اسامی ۱۲۰ کشور جهان با زبان،کالا،ملیّت،جمع‌بندی کلی رنگهای روغنی و پلاستیکی بخصوص برای رشته شیمی،آناتومی مصوّر و بررسی سلولهای گیاهی و جانوری (برای پزشکانیکه جهت دورهٔ تخصصی به آلمان اعزام می‌شوند بطور کامل آمده است،) آشنا می‌شوید.

به نفس و کرم حضرت حق چاپ پنجم دورهٔ دو جلدی کتب راهنمای گرامر و مکالمهٔ زبان آلمانی را به کمال مطلوب رسانیده و تقدیم دوستداران این زبان می‌نمایم.

امیدوارم این کوشش ناچیز که عصارهٔ هفت سال ایثارگری جوانیم بوده و مورد تأیید اساتید زبان آلمانی در برلن واقع شده است بتواند رغبت خواندن این کتاب و میل به یادگیری زبان آلمانی را به سهولت در آنها افزایش دهد تا راه رفته را دگر بار نروند. لازم به یادآوریست که این کتب بخاطر تجدید نظر در چاپ چهارم(که یکسال بطور شبانه روزی طول کشید)که عاری از اشکال بوده و در چاپ پنجم بدون هیچ تغییری تجدید چاپ گردید و از لحاظ گرامری تا سطح دیپلم کامل می‌باشد. علاقمندان می‌توانند پس از اتمام این کتب در امتحان کالج شرکت بکنند

زبانکدهٔ آلمانی وحیدمهر واقع در یوسف‌آباد ،خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی بالاتر از چهارراه دکتر فتحی شقاقی نرسیده به خیابان دهم پلاک ۹۶ واحد ۶ بدون تعطیلی آمادگی خود را در امر فروش کتب،آموزش گرامر و مکالمه ،تست کنکور برای داوطلبان کنکور سراسری داشنگاهها از مبتدی تا سطح عالی و پاسخگویی به سئوالات شما با شمارهٔ تلفن ۸۷۲۴۱۵۸ شبها از ساعت ۷ الی ۱۰ شب اعلام می‌نماید.

«با آرزوی موفقیت» مؤلف

فهرست مطالب

پیشگفتار ۶
فهرست مطالب ۱۱
الفبا و صداها(طرز تلفظ حروف الفبا) ۱۴
اسامی اوقات روز،هفته،ماه،سال،فصول،جهات ۲۳
فصل اول..... ۲۴
این چه کسی است؟ ۲۴
دستور زبان..... ۲۷
اسم..... ۲۷
حروف تعریف معین و نامعین..... ۳۰
ضمایر شخصی ۳۲
مصدر(صرف افعال در زمان حال‌ساده)..... ۳۲
افعال باقاعده..... ۳۳
صرف فعل رابط بودن(sein)..... ۳۷
جمله سازی(صفت، اسم)..... ۳۸
طرز سئوالی کردن جمله..... ۳۹
ضمیر کردن اسامی..... ۴۰
مکالمه(این چه کسی است؟)..... ۴۳
اصطلاحات ۴۵
فصل دوم ۴۶
اسم شما چیست؟ ۴۶
دستور زبان: ۴۸
جمع بستن اسامی مفرد ۴۸
چند نکتهٔ مهم در مورد جمع بستن اسامی ... ۵۱
رابطهٔ "was heisst" با "wie heisst" ۵۲
بررسی حالات چهارگانه اسم..... ۵۳
جمع بندی ضمایر و قیود استفهامی اسمی .. ۶۵
فعل بی‌قاعده«داشتن»"haben" ۷۰
وجه امری (جمع‌بندی اکثر مصدرهایی که درمکالمات روزمره کاربرد دارد)..... ۷۱
کاربرد واژهٔ "doch"..... ۷۲
سیلابها ۸۲
مکالمه(در میهمانی)..... ۸۳
متضادها..... ۹۱
مکالمه(همسایه ها) ۹۲
فصل سوم..... ۹۵
در مغازهٔ لوازم‌التحریر ۹۵
آپارتمان من(دسته‌بندی لغات لوازم خانگی) . ۹۸
دستور زبان ۱۰۳
تبدیل اسم ساده به اسم مرکب ۱۰۳
دسته‌بندی اعداد ۱۰۴
چهارعمل اصلی(جمع،تفریق،تقسیم، ضرب) ۱۱۵
ساعت..... ۱۱۵
رابطهٔ"wieviel"با"wie viele"و "viel"با "viele"..... ۱۲۵
رابطهٔ"viel" با " sehr"..... ۱۲۶
کاربرد واژهٔ «هنوز» "noch" ۱۲۷
مکالمه(سئوال کردن و جواب دادن)..... ۱۳۰
مکالمه (لطفاً اسمتان را بفرمائید!..... ۱۳۱
مکالمه(در ادارهٔ مهاجران) ۱۳۲
ترجمه (هنوز) ۱۳۵
فصل چهارم ۱۳۷
در ایستگاه راه‌آهن ۱۳۷
دستور زبان ۱۴۳
جمع‌بندی و صرف افعال باقاعده،بی‌قاعده و پیشوندار در زمان حال ساده ۱۴۳
رابطهٔ ضمیر نامعین "alle" با "alles"..... ۱۵۴
دسته بندی قیود..... ۱۵۵
مکالمه (در تاکسی) ۱۵۹
مکالمه (جنابعالی چکاره می‌شوید؟)..... ۱۷۱
مکالمه (تو چکار می‌کنی؟) ۱۷۲
ترجمه (جنابعالی بکجا تشریف می‌برید؟) . ۱۷۲
فصل پنجم..... ۱۷۷
در سفارت جمهوری فدرال آلمان ۱۷۷
دستور زبان ۱۸۴
بررسی حالات اسم، ضمایر و صفات ملکی ۱۸۴
مکالمه (ملکیت)..... ۱۹۵
وضعیت افعال برای پذیرش حالات اسم... ۲۰۸
رابطهٔ مصدر با اسم مصدر..... ۲۱۳
ترجمه (حالت چطوره؟) ۲۱۳
رابطهٔ "schon" با "noch"..... ۲۱۹
فصل ششم..... ۲۲۳
دانشجویان ایرانی در آلمان..... ۲۲۳

دستور زبان ۲۳۲
حروف اضافه(بررسی حروف اضافهٔ چهارگانه)..... ۲۳۲
رابطهٔ قیود استفهامی "wo","wohin","woher"با حروف اضافهٔ دسته سوم و افعال لازم و متعددی..... ۲۴۲
مکالمه (پای تلفن) ۲۴۷
تبدیل اوقات روز و هفته به قید زمان ۲۴۹
دسته بندی حروف ربط نوع اول ودوم ... ۲۴۹
فصل هفتم ۲۵۷
آب ، هوا، برق ۲۵۷
کسب اطلاع در خیابان..... ۲۶۰
دستور زبان ۲۶۱
افعال رابط و افعال کمکی ۲۶۱
یک دعوت..... ۲۶۴
هدیه ۲۶۵
صرف ضمایر شخصی ۲۶۸
کاربرد واژهٔ «پس»"denn" ۲۶۹
ضمیر کردن اسامی(مکان ضمایر شخصی) . ۲۶۹
دوربین عکاسی..... ۲۷۱
در مغازهٔ عکاسی..... ۲۷۲
در مغازهٔ سیگارفروشی..... ۲۷۴
عینک ساز ۲۷۵
اجارهٔ اتومبیل..... ۲۷۶
ساعت ۲۷۶
برنامه‌ریزی روزانه..... ۲۷۷
رابطهٔ "nichts" با "etwas" ۲۸۰
رابطهٔ "etwas"و "viel" ۲۸۰
رابطهٔ "ein paar"با "viele" ۲۸۰
رابطهٔ "ein paar"با "ein Paar" ۲۸۰
در بانک ۲۸۰
ترجمه (یک موعد)..... ۲۸۸
ترجمه (چرا نه ؟) ۲۸۹
فصل هشتم..... ۲۹۰
خاطرهٔ یک روز..... ۲۹۰
دستور زبان ۲۹۳
ضمیر اشاره"-dies" ۲۹۳
حروف اضافهٔ دسته سوم ۲۹۵
رابطهٔ "durch" با "über"..... ۲۹۵
رابطهٔ "in" "nach","zu"..... ۲۹۶
مکمل فعلی ۲۹۶
ترجمه (تبریک) ۳۰۱
روز تولدتان کی است؟..... ۳۰۲
ترجمه (می‌توانید رانندگی بکنید؟) ۳۰۴
ترجمه (لطفا" بمن کمک کنید!) ۳۰۶
فصل نهم..... ۳۰۸
دورهٔ جوانی ۳۰۸
در هتل ۳۱۸
در رستوران ۳۲۱
دستور زبان ۳۲۹
حالت اضافهٔ ملکی(حالت چهارم اسم) ۳۲۹
جمع بندی و صرف افعال اعم از باقاعده،بی‌قاعده و مختلط در کلیهٔ در زمانها ۳۳۱
صرف فعل" دانستن"و" شدن " ۳۵۰
رابطهٔ فعل کمکی "mögen" با"möchten" . ۳۵۰
مکالمه (یک آگهی در روزنامه) ۳۷۶
مکالمه (در جستجوی اتاق) ۳۷۷
فصل دهم..... ۳۸۰
مخترع برق..... ۳۸۰
دستور زبان ۳۸۴
افعال با ضمیر انعکاسی"sich" ۳۸۴
فعل کمکی"اجازه داشتن" ۳۸۶
حروف ربط نوع دوم ۳۸۷
مکالمه (اجازه دارم آشنا بکنم) ۳۸۷
محل استقرار واژهٔ"nicht" در جمله ۳۸۸
رابطهٔ "schon"با"noch و "erst ۳۹۰
رابطهٔ "schon" با "erst"..... ۳۹۱
رابطهٔ "nicht" با "nichts" ۳۹۱
رابطهٔ "erst" با "jetzt" ۳۹۲
اشتباهی سوار شدن ۳۹۲
ترجمه(همکلاس) ۳۹۳
ترجمه(موقع شب) ۳۹۶
ترجمه (تدارک برای سفر) ۳۹۸
ترجمه (می‌توانم کمک بکنم) ۳۹۹
ترجمه(بعد از میهمانی)..... ۴۰۰
فصل یازدهم..... ۴۱۱

موضوع چیست؟ ۴۱۱
دستور زبان ۴۱۶
صرف اسامی (ضعیف، قوی) ۴۱۶
وجه امری ۴۲۰
رابطهٔ قید مکان "her" و "hin" ۴۲۰
کاربرد ضمیر نامعیّن "es" ۴۲۲
مکالمه(در جادهٔ روستایی) ۴۲۳
مکالمه(در ادارهٔ بیمه) ۴۲۴
مکالمه(در ادارهٔ مخابرات) ۴۲۵
ترجمه (اشغال) ۴۳۶
ترجمه (در خانه) ۴۳۷
فصل دوازدهم ۴۴۱
در ادارهٔ کار ۴۴۱
در ادارهٔ پست ۴۴۳
دستور زبان ۴۴۷
حروف اضافه با حالت اضافهٔملکی
(دسته چهارم) ۴۴۷
حروف اضافه با ضمیر استفهام ۴۵۰
ضمایر نامعین ۴۵۲
کاربرد "welch-" ۴۵۶
فصل سیزدهم ۴۷۱
در دفتر هواپیمایی ۴۷۱
در فرودگاه ۴۷۲
در هواپیما ۴۷۶
بازرسی گمرک ۴۷۷
دستور زبان ۴۸۱
تبدیل اسم به قید زمان توسط پسوند"lang-" ۴۸۱
بررسی اعداد(طبیعی،ترتیبی،توزیعی،کسری
و...) ۴۸۲
وجه وصفی(صرف صفت) ۴۸۲
بررسی ضمایر استفهامی صفتی ۴۹۴
مکالمه(کدام یا چه نوعی؟) ۵۰۵
در سوپر مارکت ۵۰۶
در مغازهٔ لوازم بهداشتی ۵۱۱
در بوتیک ۵۱۳
در آرایشگاه ۵۱۷
در کنسرت ،اپرا،سینما،تئاتر ۵۱۹
تبدیل صفت به اسم(رابطهٔ "etwas" با
صفات ۵۲۱
رابطهٔ "ja, nein, doch" ۵۲۱
ترجمه(شما در طول سال چکار کرده‌اید؟). ۵۲۲
فصل چهاردهم ۵۳۱
ازدواج ۵۳۱
کتابفروشی و شرکت انتشاراتی ۵۳۵
دستور زبان ۵۴۱
ماضی بعید ۵۴۱
جملات پیرو با ضمایر و قیود استفهامی... ۵۴۲
جملات پیرو با حرف ربط «زیرا»"weil"... ۵۴۳
جملهٔ پیرو با حرف ربط «که»"dass" ۵۴۵
اسامی شهرها و کشورها ۵۴۶
ترجمه (صحیح است ؟) ۵۵۳
ترجمه (چرا - زیرا ؟) ۵۵۶
فصل پانزدهم ۵۶۱
قوم و خویشان من ۵۶۱
دستور زبان ۵۷۹
تبدیل مصدر به اسم و اسم مصدر ۵۷۹
تبدیل قید به صفت با پسوند "ig - " ۵۸۲
صرف‌صفت‌برای‌اسامی‌بدون‌حرف‌تعریف .. ۵۸۲
جملات موصولی(ضمایر موصولی) ۵۸۲
مکالمه(این آقا چه کسی است؟) ۵۸۵
چگونه یک نامه بنویسیم؟ ۵۸۶
اجازه دارم آشنا بکنم؟ ۵۸۹
شرح حال زندگی ۵۸۹
در داروخانه ۵۹۱
در مطب دکتر ۵۹۴
در بیمارستان ۵۹۹
بعد از بیمارستان ۶۰۱
اگهی های روزنامه ۶۱۰
ضمائم ۶۲۰
اسامی‌باپذیرش حروف‌تعریف‌وخاتمهٔ جمع. ۶۲۰
جمع‌بندی افعال پیشونددار ۶۲۵
جمع بندی افعال انعکاسی ۶۲۸
تبدیلات ۶۳۰
جمع‌بندی افعال با حروف اضافه ۶۳۶
جمع بندی افعال بی‌قاعده ۶۴۷
اسامی وزارتخانه های آلمان ۶۵۷

الفبا و صداها:

الفبای زبان آلمانی همانند زبان انگلیسی از ۲۶ حرف تشکیل شده است. این حروف در مجموع به دو شکل زیر نوشته می‌شوند:

۱ـ حروف بزرگ چاپی بترتیب عبارتند از:

آ	بِ	ثِ	دِ	اِ	اِف	گِ	ها	ای
A	B	C	D	E	F	G	H	I
یُت	کا	اِل	اِم	اِن	اُ	پِ	کو	اِر
J	K	L	M	N	O	P	Q	R
اِس	تِ	او	فاو	وِ	ایکس	ایپسیلُن	تْسِتْ	
S	T	U	V	W	X	Y	Z	

۲ـ حروف کوچک چاپی که عبارتند از:

آ	بِ	ثِ	دِ	اِ	اِف	گِ	ها	ای
a	b	c	d	e	f	g	h	i
یُت	کا	اِل	اِم	اِن	اُ	پِ	کو	اِر
j	k	l	m	n	o	p	q	r
اِس	تِ	او	فاو	وِ	ایکس	ایپسیلُن	تْسِتْ	
s	t	u	v	w	x	y	z	

صـــداها

در زبان آلمانی دو قسم حرف وجود دارد: حروف صدادار و حروف بیصدا، از حروف ۲۶ گـانه ۵

حرف صدادار و بقیه بیصدا می‌باشند.

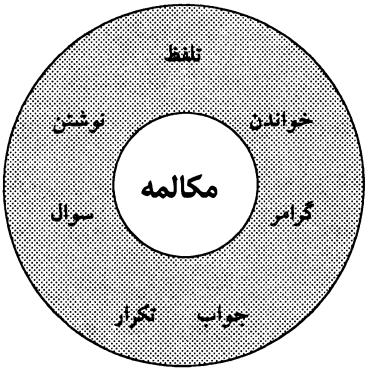
حروف بیصدا عبارتند از:

ایکس	X	کو	Q	یُت	J	بِ	B
ایپسیلُن	Y	اِر	R	کا	K	ثِ	C
زِسِتْ	Z	اِس	S	اِل	L	دِ	D
		تِ	T	اِم	M	اِف	F
		فاو	V	اِن	N	گِ	G
		وِ	W	پِ	P	ها	H

حروف صدادار عبارتند از:

او	اُ	ای	اِ	آ
U	O	I	E	A

مهارت مکالمه



طرز تلفّظ حروف:

۱- حرف "a" مابین (آ) و (اَ) تلفظ می‌شود. مثال:

آها(فهمیدم)	(آها)	aha	عصر	(اَبِنْد)	Abend	پیشوند،از،پایین	(آب)	ab
انشاءالله	(آمِن)	amen	اداره	(اَمْت)	Amt	پیر، کهنه	(اَلْت)	alt

۲- حرف"b" مانند زبان فارسی بصورت (ب) تلفظ می‌شود مثال:

کتاب (بوخ) Buch بانک،نیمکت(بانک) Bank حمام (باد) Bad

۳ - هر گاه حرف "c" قبل از حروف صدادار"a ، o و u ، au" بصورت(کا)"ca"،(کُ)co"،(کو)cu"، (کاو) cau" و حروف بی‌صدا به صورت(کْر)"cr" واقع شود، صدای (ک) می‌دهد که به جای "c" از حرف "k" استفاده می‌شود. مثال:

قهوه (کافه) Kaffee دوربین (کامِرا) Kamera

سرد (کالْت) kalt باهوش (کلُوگ) klug

* واژه‌هایی که از زبانهای بیگانه وارد زبان آلمانی شده‌اند بدون تغییر فرم نوشته و تلفّظ می‌شوند. مثال:

فنجان (کاپ) Cup کافه (کافِ) Cafe کرم (کْرِم) Creme

کوکاکولا (کُلا) Cola اردو(کَم‌پینگ) Camping پنبه (کُت‌تُن) Cotton

* درصورتیکه حرف "c" قبل از حرف"i"،"e" بصورت(تْسی)"ci"،(تْسِ)"ce"واقع شودصدای «تْس» می‌دهد که موقع تلفظ بصورت فشرده خوانده می‌شود بطوریکه صدایی‌شبیه به«چ» می‌دهد. مثال:

شهر (تْسی‌تی) City تقریباً (تْسیرْکا) Circa مرکز (تْسِنْتِر) Center

۴- حرف " d " مثل (د) فارسی تلفظ می‌شود مثال:

حرف‌تعریف (دی) die حرف‌تعریف (دِر) der متشکّرم (دانْکِ) danke

حرف‌تعریف (داس) das آنجا (دُرْت) dort دکتر (دُکْتُر) Doktor

۵- حرف " e " صدای (اِ) فارسی را می‌دهد و در آخر کلمه نیز تلفظ می‌شود. مثال:

نام (نامِ) Name او(آقا) (اِر) er شیک (اِلِگانْت) elegant

۶- حرف " f " مانند (ف) فارسی تلفّظ می‌شود. مثال:

نیلم (فیلم) Film رنگ (فارْبِ) Farbe فینال،پایانی(فِنال) final

۷- حرف " g " صدای (گ) فارسی را می‌دهد.

باغ (گارْتِن) Garten خدا (گُتْ) Gott تضمین (گارانْتی) Garantie

* هر گاه " i " قبل از " g " بصورت " ig " در آخر کلمه‌ای بیاید (ایْش) تلفّظ می‌شود ولی موقع نوشتن فارسی حالت اصلیش را حفظ می‌کند. طبق مثالهای زیر:

صحیح (رِیْش‌تیگ) richtig حاضر،آماده(فِرْتیگ)fertig گرسنه (هونگریگ) hungrig

۸- حرف " h " در اوّل کلمه صدای (ه) فارسی را می‌دهد. مثال:

سلام (هالُ) hallo دست (هانْد) Hand حیاط (هُف) Hof

* حرف "h" مابین دو حرف صدادار اعم از هم شکل و غیر هم شکل مانند (ه) فارسی تلفّظ می‌شود:

آها،(فهمیدم)(آها) aha رفتن (گِهِن) gehen دیدن (زِهِن) sehen

* هرگاه حرف "h" وسط کلمه‌ای بیاید و حرف صدادار فقط قبل آن بیاید در اینصورت " h " تلفظ نمی‌شود و حرف صدادار بصورت کشیده تلفّظ می‌شود:

آه (اُ) Oh گوش (اُر) Ohr ساعت (اوْر) Uhr

* ممکن است " h " در وسط کلمه مرکب بیاید یا قبل از " h " پیشوند واقع شود و بعد از تجزیه در اوّل کلمه قرارگیرد در این صورت باز هم " h " تلفّظ می‌شود:

حیاط (هُف) Hof + راه‌آهن (بان)Bahn ⟶ ایستگاه راه‌آهن (بانْ هُف) Bahnhof

به اینجا (هِر) her + قبل (فُر) vor ⟶ قبلاً (فُرْهِر) vorher

* هرگاه حرف "g" قبل از "h" به صورت "gh" بیاید صدای (غ) فارسی را می‌دهد. مثال:

ماست (یُغورت) Joghurt

۹- حرف " i " صدای (ای) فارسی را می‌دهد. مثال:

امام (ایْمام) Imam ایران (ایْران) Iran مکالمه (دیالُگ) Dialog

۱۰- حرف " j " صدای (ی) می‌دهد. مثال:

جوان (یونگ) jung بله (یا) ja هر (یِ) je

* حرف " j " در واژه‌هایی که از زبان فرانسه وارد زبان آلمانی شده‌اند می‌تواند بصورت اصلی با تلفظ (ژ) و یا با تلفّظ آلمانی (ی) خوانده شود.

روزنامه‌نگار (ژورنالیست) Journalist مجله (ژورنال) Journal

* هرگاه حرف "d" قبل از "j" به صورت "dj" بیاید صدای «ج» فارسی را می‌دهد. مثال:

صفت (آجِک‌تیو) Adjektiv

۱۱- حروف" p، o، n، m، l، k " به ترتیب صدای " ک، ل، م، ن، اُ، پ " می‌دهد. مثال:

فتوکپی (کُپی) Kopie همیشه (ایْمِر) immer حساب‌جاری (کُنْتُ) Konto

سینما (کینْ) Kino دهان (مونْد) Mund عمو (اُنْکِل) Onkel

کیلو (کیلُ) Kilo مدل (مُدِل) Model پارک‌کردن (پارْکِن) parken

لامپ (لامپ) Lampe حالا (نوْن) nun پارک (پارْک) Park

۱۲- حرف " q " اکثراً با " u " (او) می‌آید و صدای (کو) می‌دهد. مثال:

کیفیت (کوآلیٹِت) Qualität، کمّیّت (کوآنتیٹِت) Quantität

۱۳- حرف " r " مانند زبان فارسی (ر) یا بصورت (غ) فارسی تلفّظ می‌شود، بطوریکه در آخر کلمه یا تلفّظ نمی شود و یا بصورت نیمه تمام تلفّظ می‌شود. مثال:

قرمز (رُت، غُت) rot رادیو (غادیُ،رادیُ) Radio امّا (آبِر) aber

۱۴- حرف "s" در اوّل کلمه و در بین دو حرف صدادار صدای (ز) می‌دهد. مثال:

خیلی (زِر) sehr رنگ‌صورتی (رُزا) rosa آب میوه (زافْت) Saft

* هر گاه در آخر کلمه بیاید(س) کامل تلفّظ می‌شود:

صبحها (مُرْگِنْس) morgens تا (بیْس) bis آن،این،اینها،آنها(داس) das

* "s" ممکن است در وسط کلمه مرکّب بیاید و دو کلمه را بهم ربط دهد در اینصورت باز هم (س) کامل تلفظ می‌شود:

روز Tag + s + تولد Geburt ← روز تولد (گِبورتْس تاگ) Geburtstag

اتاق Zimmer + s + کار Arbeit ← اتاق‌کار(آربایْتْس‌تْسیمِر) Arbeitszimmer

* در صورتیکه "s" در ابتدای پسوندی بیاید و بعد از تجزیه در ابتدای کلمه واقع شود در این صورت «ز» تلفّظ می‌شود.

پسوند sam + دراز lang ← آهسته (لانگْ زام) langsam

* هر گاه دو حرف "ss" با هم بیایند در اینصورت باز هم صدای (س) فارسی می‌دهند:

نوار (کاسِت) Kassette خوردن (اِسِن) essen چاقو (مِسِر) Messer

* " ß "بصورت " (eszet) " تلفظ می‌شود و بجای "ss" می‌آید و همیشه صدای (س) کامل دارد و جای آن در وسط یا در آخر کلمه می‌باشد و هیچگاه در اوّل کلمه نمی‌آید.

تذکر مهم: بنا به تصویب فرهنگستان زبان آلمانی "ß" را می‌توان بصورت "ss" نوشت در صورتیکه قبل از آن حرف صدادار بصورت کشیده تلفظ شود آوردن"ß" الزامی است.مثال:

پا (فوس) Fuß حرف‌ربط(که)(داس)dass=dass پیمانه (ماس) Mass=Mass

* "s" همراه با "p" یا "t" بصورت "sp" و "st" در اوّل کلمه بترتیب صدای شْپ و شْت می‌دهد:

ورزش (شْپُرْت) Sport دانشجو (شْتوْدِنْت) Student خیابان (شْتْراسِ) Strasse

ولی در وسط یا آخر کلمه صدای اصلی خود را حفظ می‌کند:

میوه (اُبْست) Obst پست (پُسْت) Post تشنه (دورش‌ْتیگ) durstig

* ممکن است " st " و " sp " در وسط یک کلمه مرکب واقع شوند و قبل از آنها پیشوند، اسم، صفت ، مصدر یا حرف اضافه بیاید و بعد از تجزیه در اوّل کلمه واقع شوند در اینصورت باز هم شْتْ و شْپْ تلفّظ می‌شوند:

بازی Spiel + نزد(حرف‌اضافه) bei ⟵ مثال (بای‌شْپیل) Beispiel

مداد رنگی Stift + سرب، مداد(اسم) Blei ⟵ مداد (بْلای شْتیفْت) Bleistift

۱۵- حرف " t " مانند (ت) فارسی تلفّظ می‌شود:

تلفن (تِلِفُن) Telefon چای (تِ) Tee بشقاب (تِلِر) Teller

* هرگاه " t " همراه " h " بصورت " th " بیاید " h " به تلفّظ در نمی‌آید بلکه فقط " t " تلفّظ می‌شود.

تئوری (تِ‌اُری) Theorie موضوع (تِما) Thema تئاتر (تِاْتِر) Theater

* هرگاه " t " قبل از " ion " به صورت " tion "واقع شود صدای (تسی‌یُن) می‌دهد. مثال:

ملت (ناتْسیُن) Nation دکوراسیون (دِکُراتسی‌یُن) Dekoration

هرگاه قبل از حرف " t " حرف " d " بیاید، حرف (d) به تلفظ در نمی‌آید.مثال:

شهر (شتات) Stadt آقای شمیت (هِرشمیت) Herr Schmidt

۱۶- حرف " u " مانند ضمیر (او) فارسی تلفّظ می‌شود. مثال:

دانشگاه (اُونی‌وِرزی‌تِت) Universität مادر (موتِر) Mutter

۱۷- حرف " v " صدای (ف) فارسی را می‌دهد. مثال:

از (فُن) von پدر (فاتِر) Vater پسرعمو (فِتِر) Vetter

* واژه‌هایی که از زبانهای بیگانه وارد زبان آلمانی شده‌اند تلفّظ (و) دارند. مثال:

دانشگاه (اُونی‌وِرزی‌تِت) Universität گلدان (وازِ) Vase

۱۸- حرف " w " در هر جای کلمه واقع شود همانند (و) فارسی تلفّظ می‌شود. مثال:

دنیا (وِلْت) Welt دیوار (وانْد) Wand اتومبیل (واگِن) Wagen

۱۹- حرف "x" صدای مشترک "ks" را دارد. مثال:

تاکسی (تاکْسی) Taxi متن(کتاب) (تِکْست) Text

۲۰- "y" (ای) تلفّظ می‌شود. مثال:

دبیرستان (گیم‌ناز‌یُوم) Gymnasium ژیمناستیک (گیم‌ناش‌تیک) Gymnastik

۲۱- حرف"z" صدای تْسِتْ "tst" با "t" صامت دارد و از لحاظ تلفّظ با "c" (تْسِ) یکسان می‌باشد

و موقع تلفّظ همانند آن صدایی شبیه به (چ) می‌دهد. مثال:

Zahn (تْسان) دندان Zucker (تْسوکِر) شکر zehn (تْسِن) ده(عدد)

تذکّر: حرف "t" (موقع ادغام با "ion")، و حروف "z" و "c"،(رجوع به شماره ۳) هر سه «تْس» تلفظ می‌شوند بطوریکه بصورت فشرده صدایی شبیه به (چ) به گوش منعکس می‌شود که بطریق سمعی و بصری می‌توان آنرا دریافت.

۲۲- هر گاه دو حرف صدادار هم شکل پشت سر هم بیاید بصورت حرف صدادار منفرد در نظر می‌گیریم و کشیده تلفّظ می‌کنیم. مثال:

See (زِ) دریا Haar (هار) مو Tee (تِ) چایی

۲۳- هر گاه روی هر کدام از حروف "au،u،o،a" دو نقطه به صورت "äu،ü،ö،ä"قرار دهیم تن صدای آنها تغییر می‌کند این دو نقطه را در زبان آلمانی اوملاوت "Umlaut" یعنی تغییردهنده صوت و حروف صدادار فوق را حروف صدادار اوملاوت پذیرنده می‌گویند.

تذکّر: حروف صداداری که تلفّظشان با هم یکسان است نمی‌توانند در یک کلمه تبادل شوند.

ترکیبات :

هر گاه حرف "a" اوملاوت بپذیرد به صورت "ä" و هماهنگ با "e" (اِ) تلفّظ می‌شود اِ=e=ä← a مثال:

Gerät (گِرِت) دستگاه Käse (کِزِ) پنیر

* "ö" تلفظ فارسی ندارد و مثل "o" تلفّظ میشود و موقع تلفّظ لبها را جمعتر می‌کنیم.مثال:

Komödie (کُمُدی) کمدی Öl (اُل) انواع روغن Löffel (لُفِل) قاشق

* "ü" تلفّظ فارسی ندارد و مثل"u" تلفّظ می‌شود و موقع تلفّظ لبها را جمع‌تر می‌کنیم. مثال:

Prüfung (پروفونگ) امتحان Übung (اوْبونْگ) تمرین Büro (بوْرُ) دفترکار

* "au" (آو) تلفّظ می‌شود. مثال:

Auge (آوْگِ) چشم Auto (آوْتُ) اتومبیل Frau (فرآو) خانم

* "äu=eu=oi" هر سه (اُی) تلفّظ می‌شوند. مثال:

Bäume (بأیمِ) درختان Toilette (تُوَلِتِ) توالت Fräulein (فْرأُی‌لَین) دوشیزه

* "ei=ai" (اَی) تلفّظ می‌شوند. مثال:

Nein (نَین) نه خیر Mai (مای) ماه مه seit (زایْت) ازمدّت

* "pf" تلفظش مثل فوت کردن شمع می‌باشد در صورتیکه "ph" (ف) تلفّظ می‌شود. مثال:

سیب (آپفل) Apfel فیزیک (فیزیک) Physik فنیگ (پْفنیگ) Pfennig

* "ck" مثل "kk" تلفّظ می‌شود. مثال:

نانوا (بِکِر) Bäcker لحاف (دِکِ) Decke چک‌بانکی (شِک) Scheck

* هرگاه دو حرف صدادار اوملاوت پذیر در واژه‌ای وجود داشته باشد و آن واژه بخواهد اوملاوت بپذیرد در این حالت حرف صدادار اوملاوت پذیر اولی، اوملاوت می‌پذیرد. مثال:

درختان (بُیمِ) Bäume ← Baum درخت (باوم)

مکانها (رُیمِ) Räume ← Raum مکان،محل (راوم)

* "ie" هماهنگ با "i" بصورت کشیده تلفّظ می‌شود و "e" جدا تلفّظ نمی‌شود. مثال:

نامه (بریف) Brief هدف،مقصد (تسیل) Ziel

* ولی در بیشتر اسامی کشورها و در بعضی اسامی یْ تلفّظ می‌شود. مثال:

ایتالیا (ایتالیْیَن) Italien اسپانیا (شْپانیْیَن) Spanien

* هرگاه "ch" قبل از حروف صدادار اوملاوت‌پذیرنده"a،o،u،au" و حروف بی‌صدا بیاید صدای (ک) می‌دهد:

کلر(عنصر شیمیایی)(کْلُر) Chlor اجازه‌نامه (کارْتِر) Charter

* اگر بعد از "ch" حرف "s" بصورت "chs" بیاید با هم بصورت ایکس "(x)" تلفّظ می‌شود. مثال:

(سادساً) (زِکْسْتِنس) sechstens ششمین (زِکْستِ) sechste شش (زِکْس) sechs

* "ch" در اوّل کلمه قبل از "e" و "i" صدای (ش) خفیف می‌دهد. مثال:

شیمیدان (شِمیکِر) Chemiker شیمی (شِمی) Chemie رئیس (شِف) Chef

* ممکن است "ch" در وسط کلمه‌ای واقع شود و قبل از آن پیشوند، اسم یا صفت بیاید و بعد از تجزیه در اوّل واژه واقع شود در این صورت باز هم طبق قاعدهٔ بالا تلفّظ می‌شود. مثال:

پسوند (شِن) + chen نان(اسم) (بْرُت) Brot ← نان‌کوچک (بْرُتْشِن) Brötchen

پسوند (شِن) + chen خانم (مادام) Mad(am) ← دختر (مِدْشِن) Mädchen

* "ch" فقط بعد از حروف صدادار اوملاوت پذیرنده صدای (خ) می‌دهد: مثال:

جویبار (باخ) Bach ← (آخ) ach کتاب (بوخ) Buch ← (اوخ) uch

سوراخ (لُخ) Loch ← (اُخ) och شکم (باوخ) Bauch ← (آوخ) auch

* بدیهیست که بعد از پذیرفتن اوملاوت یا بعد از بقیه حروف اعم از صدادار و بی‌صدا (ش) خفیف تلفّظ می‌شود. مثال

جویبارها	(بِشِ)	Bäche	⟵	جویبار	(بأخ)	Bach
پشت بامها	(دِشِر)	Dächer	⟵	پشت بام	(دأخ)	Dach
رشته‌ها	(فِشِر)	Fächer	⟵	رشته	(فأخ)	Fach
کتابها	(بوْشِر)	Bücher	⟵	کتاب	(بوْخ)	Buch
سوراخها	(لُشِر)	Löcher	⟵	سوراخ	(لُخ)	Loch
دختران	(تُشْتِر)	Töchter	⟵	دختر	(تُخْتِر)	Tochter
شکمها	(بأُیْشِ)	Bäuche	⟵	شکم	(باوْخ)	Bauch
اصل	(اِشْت)	echt		گاهی	(مانْش مال)	manchmal
من	(ایْش)	ich		از میان، توسط	(دوزْش)	durch

* سه حرف sch با هم (ش) کامل تلفّظ می‌شود. مثال:

مدرسه (شُولِ) Schule میز (تیْش) Tisch دانش‌آموز (شولِر) Schüler

* tsch با هم (چ) تلفّظ می‌شود. مثال:

بای‌بای (چوْس) tschüs زبان‌آلمانی (دُیْچ) Deutsch

* در کلماتی مانند معذرت خواستن (اِنْت شُول دیْگِن) "entschuldigen"، تصمیم گرفتن (اِنْت شَایْدِن) "entscheiden" و امثال آنها، چون "(-ent)" بعنوان پیشوند می‌باشد می‌باید سوا تلفّظ شود که در بخش پیشوندها توضیح کامل داده شده است.

تذکّر: در بعضی از کتابهای آلمانی حروف اوملاوت پذیرنده را بصورت زیر می‌نویسند که می‌توان آنها را جایگزین همدیگر کرد بدون اینکه معنی و مفهوم جمله تغییریابد.

ä=ae" ö=oe "ü=ue



اسامی اوقات روز، هفته، ماه، سال، فصول، جهات

معنی	تلفّظ	لغت
روز	(تاگ)	der Tag
صبح	(مُرگِن)	der Morgen
قبل از ظهر	(فُرمیتاگ)	der Vormittag
ظهر	(میتاگ)	der Mittag
بعد از ظهر	(ناخ میتاگ)	der Nachmittag
عصر	(آبِند)	der Abend
شب	(ناخت)	die Nacht
هفته	(وُخ)	die Woche
شنبه	(زامس تاگ)	der Samstag
شنبه صبح	(زامس تاگ مُرگن)	Samstagmorgen
شنبه قبل از ظهر	(زامس تاگ فُرمیتاگ)	Samstagvormittag
شنبه ظهر	(زامس تاگ میتاگ)	Samstagmittag
شنبه بعد از ظهر	(زامس تاگ ناخ‌میتاگ)	Samstagnachmittag
شنبه‌عصر	(زامس‌تاگ آبِند)	Samstagabend
شنبه‌ها	(زامس تاگس)	samstags
شنبه	(زُنْ آبِند)	der Sonnabend
شنبه‌ها	(زُنْ آبِندس)	sonnabends
یکشنبه	(زُنْ تاگ)	der Sonntag
دوشنبه	(مُن تاگ)	der Montag
سه‌شنبه	(دینس تاگ)	der Dienstag
چهارشنبه	(میت وُخ)	der Mittwoch
پنج‌شنبه	(دُنِرس تاگ)	der Donnerstag
جمعه	(فِرْای تاگ)	der Freitag
پریروز	(فُرگِس تِرن)	vorgestern
دیروز	(گِستِرن)	gestern
امروز	(هُی تِ)	heute
امروزصبح	(هُی‌تِ مُرگِن)	heute morgen
امروز قبل از ظهر	(هُی‌تِ فُرمیتاگ)	heute vormittag
امروز ظهر	(هُی‌تِ میتاگ)	heute mittag
امروز بعد از ظهر		

معنی	تلفّظ	لغت
(هُی‌تِ ناخ‌میتاگ)		heute nachmittag
امشب	(هُی‌تِ آبِند)	heute abend
فردا	(مُرگِن)	morgen
فردا صبح	(مُرگِن فُرو)	morgen früh
فردا ظهر	(مُرگِن میتاگ)	morgen mittag
فردا بعد از ظهر	(مُرگِن فُرمیتاگ)	morgen vormittag
فردا شب	(مُرگِن آبِند)	morgen abend
پس فردا	(اوبِر مُرگِن)	übermorgen
پس‌فرداصبح	(اوبِر مُرگِن فُرو)	übermorgen früh
ماه	(مُنات)	der Monat
سال	(یار)	das Jahr
ژانویه	(یانوآر)	der Januar
فوریه	(فِبْ روآر)	der Februar
مارس	(مِرتس)	der März
آوریل	(آپ ریل)	der April
مه	(مآی)	der Mai
ژوئن	(یونی)	der Juni
ژوئیه	(یولی)	der Juli
آگوست	(آوگوست)	der August
سپتامبر	(زِپْ تِم‌بِر)	der September
اکتبر	(اُکْتُبِر)	der Oktober
نوامبر	(نُوم‌بِر)	der November
دسامبر	(دِتْسِم بِر)	der Dezember
بهار	(فرولینگ)	der Frühling
تابستان	(زُمِر)	der Sommer
پائیز	(هِرْبْست)	der Herbst
زمستان	(وین‌تِر)	der Winter
شمال	(نُردِن)	der Norden
شمال شرقی	(نُرد اُسْ تِن)	der Nordosten
جنوب	(زودِن)	der Süden
مغرب	(وِسْ تِن)	der Westen
مشرق	(اُسْ تِن)	der Osten



فصل اوّل

Abschnitt 1

Wer sind Sie ? : (وِر زیند زی)

شما چه کسی هستید؟

Ich bin Ali-Rad.	**ایش بین علی راد**	**من علی راد هستم.**
Ich bin Perser.	**ایش بین پِرزِر**	**من ایرانی هستم.**
Ich bin Deutchlehrer.	**ایش بین دُیچ‌لِرِر**	**من معلم زبان آلمانی هستم.**
Ich komme aus Täbris.	**ایش کُمْمِ آوْس تِبْریز**	**من اهل تبریز هستم.**
Ich wohne in Teheran.	**ایش وُنِ این تِهران**	**من در تهران ساکن هستم.**
Ich bin dreissig Jahre alt.	**ایش بین دْرَیْ سیگ یارِ آلْت**	**من سی و سه ساله هستم.**
Ich bin Professor.	**ایش بین پرُفِسُر**	**من استاد دانشگاه هستم.**

Ich arbeite in Wahid-Mehr's Deutschsprachen-Institut.

ایش آرْبایْتِ این وَحیدمِهْرس دُیچ شْپْراخِن اینْس تیتوت

من در مؤسسه زبان آلمانی وحیدمهر کار می‌کنم.

Es liegt in Jousefabad, Assadabadistrasse 96.

اِس لیگْت این یوسِف‌آباد اَسَدآبادی شْتراسه زِکْس اوْند نُیْن‌تْسیگ

آن در یوسف آباد، خیابان اسدآبادی شماره ۹۶ واقع است.

Ich unterrichte vormittags in Teheraner Universität.

ایش اوْنْ تِزریشْتِ فُرْمیتْ‌تاگْس این تِهرانِر اوْنی‌وِرزیتِت

من قبل از ظهرها در دانشگاه تهران تدریس می‌کنم.

Ich bin ledig .	**ایش بین لِدیگ**	**من مجرد هستم.**
Ich bin Verfasser und tüchtig.	**ایش بین فِرْفاسِر اوْند توش تیگ.**	**من نویسنده و فعّال هستم.**

Wer ist das ? : (وِر ایسْت داس)

این چه کسی است ؟

Das ist Fräulein Rita Weiss.	**داس‌ایستْ فرائْنْلَین ریتا وَایس**	**این دوشیزه ریتا وَایس است.**
Sie kommt aus Italien.	**زی کُمتْ آوْس ایتالیْن**	**او اهل ایتالیا است.**
Sie wohnt in Berlin.	**زی وُنْت این بِرْلینْ**	**او در برلین ساکن است.**

او ۲۰ ساله است.	زی ایست تسوانْتسیگ یارِ آلت	Sie ist 20 Jahre alt.
او دانشجو است.	زی ایست شْتودِنْتین	Sie ist Studentin.
او در رشتهٔ پزشکی تحصیل می‌کند.	زی شْتودیرْت مِدی‌تْسین	Sie studiert Medizin.
او در هامبورگ کار می‌کند.	زی آربَیْتِت این هامبورگ	Sie arbeitet in Hamburg.
آبِر زی شْتودیرْت این شْتوتْگارْت		Aber sie studiert in Stuttgart.
امّا او در شْتوتْگارْت تحصیل می‌کند.		
او زبان آلمانی یاد می‌گیرد.	زی لِرْنت دُیچ	Sie lernt Deutsch.
او مجرد است.	زی ایست لِدیگ	Sie ist ledig .
او باهوش است.	زی ایست کلوگ	Sie ist klug.

Wer ist das ? : (وِر ایست داس)
این چه کسی است ؟

این ریچارد باومان است.	داس ایست ریشارد باومان	Das ist Richard Baumann.
او اهل انگلستان است.	اِر کُمْت آوس اِنگْلاند	Er kommt aus England.
او در برلین ساکن است.	اِر وُنْت این بِرلین	Er wohnt in Berlin.
او ۲۲ ساله است.	اِر ایست تْسوآی اوند تْسوان تْسیگ یارِ آلت	Er ist 22 Jahre alt.
او دانشجواست.	اِر ایست شْتودِنْت	Er ist Student.
او رشتهٔ حقوق می‌کند.	اِر شْتودیرْت یورا این فْرانْکفورْت	Er studiert Jura in Frankfurt.
او نیز در هامبورگ کار می‌کند.	اِر آربَیْتِت آوخ این هامبورگ	Er arbeitet auch in Hamburg.
اِر ایست گِشیدِن اوند وُنْت آلْلَین شْتِهِند		Er ist geschieden,und wohnt alleinstehend.
او متارکه است و تنها زندگی می‌کند.		
او باهوش و زرنگ است.	اِر ایست کْلوگ اوند فْلَیسیگ	Er ist klug und fleissig.

Und wer sind das ? : (اوند وِر زیند داس)
و اینها (آنها) چه کسانی است ؟

داس زیند هِر اوند فْرآو باومان		Das sind Herr und Frau Baumann.
اینها آقا و خانم باومان هستند.		
آنها زن و شوهر هستند.	زی زیند اِوپار	Sie sind Ehepaar.

Sie kommen aus Deutschland,und wohnen in Berlin. آنها اهل آلمان و ساکن برلین هستند.

زی کُمْمِن آوس دُیچْلاند اوند وُنِن این بِرلین

Sie sind Arzt und Ärztin. آنها پزشک هستند. زی زیند آرتْست اوند اِرْتْس‌تین

Sie arbeiten vormittags im Krankenhaus und nachmittags in der Praxis.

زی آربَیْتِن فُرْمیتْ‌تاگْس ایم کْرانکِن هاوْس اوند ناخْمیتْ‌تاگْس این دِر پْراکْسیس

آنها قبل از ظهرها در بیمارستان و بعد از ظهرها در مطبّ کار می‌کنند.

Herr Baumann ist 35 Jahre alt , aber Frau Baumann ist 30 Jahre alt.

هِر بآوْمان ایست فونْف اوند دْرایْ‌سیگ یارِ آلْت آبِر فْرآو بآومان ایست دْرایْ‌سیگ یارِ

آقای باومان ۳۵ ساله ولی خانم باومان ۳۰ ساله است.

Herr Baumann ist langweilig aber tüchtig freundlich und gross

هِر بآومان ایست لانگ وایْ لیگ آبِر توش‌تیگ فرُیْنْدلیش اوند گْرُس

آقای باومان بدقیافه ، امّا فعّال ، خوش‌اخلاق وقد بلند است.

Frau Baumann ist nett,neugrig aber unfreundlich und klein.

فرآو بآوْمان ایست نِت نُی‌گرْیگ آبِر اونْ فْرأُیْنْدلیش اوند کْلَیْن

خانم باومان جذاب ،کنجکاو ، امّا بداخلاق و قدکوتاه است.

لغات متن:

das Institut	(اینْس تیْتوت)	مؤسسه،انستیتو	
liegen	(لیگِن)	قرارداشتن	
die Strasse	(شْتراسه)	خیابان	
die Assadabadistrasse		خیابان اسدآبادی	(اَسَدآبادی شْتراسه)
unterrichten	(اونْ‌تِرْیشْتِن)	تدریس کردن	
die Universität	(اونی‌وِرزیتِت)	دانشگاه	
vormittags	(فُرْمیتْ‌تاگْس)	قبل از ظهرها	
ledig	(لِدیگ)	مجرد	
der Verfasser	(فِرْفاسِر)	نویسنده	
tüchtig	(توش‌تیگ)	فعّال	
wer ?	(وِر)	چه کسی ؟	
der Lehrer	(لِرِر)	معلم	
die Lehrer	(لِرِرین)	خانم معلم	

der Deutchlehrer	(دُیْـــــچْلِرِر)	معلم زبان آلمانی	
kommen	(کُمْمِن)	آمدن	
wohnen	(وُنِن)	ساکن بودن	
dreissig	(دْرَیْ سیگ)	سی	
das Jahr	(یار)	سال	
alt	(آلْت)	پیر،کهنه	
der Professor	(پْرُفِسُر)	استاد دانشگاه	
arbeiten	(آزبآیْتِن)	کار کردن	
Deutsch	(دُیْچ)	زبان آلمانی	
die Sprache	(شْپْراخِ)	زبان	
die Deutschsprache	(دُیْچ شْپْراخِ)	زبان آلمانی	
das	(داس)	این،آن،اینها،آنها،ضمیر اشاره	

دوشیزه	(فرآیْ لَیْن)	das Fräulein
دانشجو خانم	(شْتودِنْ تین)	die Studentin
تحصیل کردن	(شْتودیرِن)	studieren
رشتهٔ پزشکی	(مِدیْ تْسین)	Medizin
یادگرفتن	(لِرْنِن)	lernen
باهوش	(کلوگ)	klug
متارکه،تنها	(گِشیْ دِن)	geschieden
تنها،مجرد	(آلْ لَیْن شْتِهِنْد)	alleinstehend
زرنگ	(فْلَیْ سیگ)	fleissig
آقا	(هِر)	der Herr
خانم	(فرآو)	die Frau
زن و شوهر	(اِهِپار)	das Ehepaar
پزشک آقا	(آرْتْست)	der Arzt
پزشک خانم	(اِرْتْس تین)	die Ärztin.

بیمارستان	(کـــــرانْکِـــــن هاوْس)	das Krankenhaus
بعد از ظهرها	(ناخْ میتْ تاگْس)	nachmittags
مطبّ	(پْراکْسیس)	die Praxis
بدقیافه	(لانگ واَیْ)	langweilig
خوش اخلاق	(فرَیْنْدلیش)	freundlich
قد بلند	(گْرُس)	gross
جذاب ،مهربان	(نِت)	nett
کنجکاو	(نُیْ گرَیْگ)	neugrig
بداخلاق	(اونْ فْرآیْنْدلیش)	unfreundlich
قدکوتاه	(کْلَیْن)	klein
خانم باومان	(فرآو باوْمان)	Frau Baumann
آقای باومان	(هِر باوْمان)	Herr Baumann

Die Grammatik : (دی گراماتیک)
دستور زبان

زبان آلمانی بر مبنای اسم، مصدر، ضمیر، قید، صفت، عدد، حرف اضافه، حرف ربط، پساوند، پیشاوند، تبدیلات و اصطلاحات تشکیل شده است که در فصول مربوطه توضیح داده خواهد شد.

اسم: (داس نُمِن، داس زوبْسْتان تیو) Das Nomen (das Substantiv)

در زبان آلمانی حرف اوّل کلیه اسامی اعم از خاص، عام، اشخاص، اشیاء، شهرها وکشورها با حروف بزرگ نوشته می‌شود و باستثنای اسامی اشخاص، کلّیهٔ اسامی دارای حرف تعریف می‌باشند (برای توضیحات بیشتر به صفحه ۳۰۲ همین کتاب مراجعه شود)

حرف تعریف: (دِر آرتیْ کِل) : der Artikel

حروف تعریف برای تشخیص نوع و جنس اسم در جلوی اسامی آورده می‌شود این حروف تعریف قراردادی بوده و با قاعدهٔ کلی نامگذاری نشده‌اند. بعنوان مثال: دیوار، تخته سیاه، شیرگاو که بی‌جان

می‌باشند قاعدتاً باید با حرف تعریف خنثی استعمال شوند در صورتیکه حرف تعریف هر سه مؤنث می‌باشند، لذا برای تشخیص هویّت هر اسم باید حرف تعریف آنرا یاد بگیریم تا در جمله سازی و تغییرات و تبدیلات با اشکال مواجه نشویم.

حرف تعریف دو نوع می‌باشد: معیّن، نامعیّن.

der bestimmte Artikel : (دِر بِشْ تیمْتِ آرتیکِل)
حرف تعریف معیّن:

هرگاه شخص یا شیئی برای گوینده مشخص باشد حرف تعریف معیّن را بکار می‌بریم این قاعده مطابق با اسامی معرفهٔ فارسی می‌باشد.

حروف تعریف معیّن به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ حرف تعریف معیّن "der" برای اسامی مذکّر.مثال:

خودکار (دِرکوگِل‌شرایْبِر) der Kugelschreiber سیب(دِرآپفِل) der Apfel

دانش‌آموز (دِرشولِر) der Schüler دانشجو (دِر شْتودِنْت) der Student

۲ـ حرف تعریف معیّن "das" برای اسامی خنثی:

پنجره(داس‌فِنْس‌تِر) das Fenster بچه (داس کیند) das Kind میوه (داس اُبْست) das Obst

۳ـ حرف تعریف معیّن "die" برای اسامی مؤنّث:

دخترعمه(دی‌کوزینِ) die Kusine مادر (دی موتِر) die Mutter تخته‌سیاه(دی تافِل) die Tafel

der unbestimmte Artikel: (دِر اونْ بِشْ تیمْتِ آرتیکِل)
حرف تعریف نامعیّن:

هرگاه شخص یا شیئی برای گوینده مشخّص نباشد از حروف تعریف نامعیّن استفاده می‌کنیم. برای اسامی مفرد مذکّر و خنثی، حرف تعریف نامعیّن "ein"، برای اسامی مؤنّث مفرد، حرف تعریف نامعیّن "eine" را بکار می‌برند،این قاعده مطابق با اسامی نکره در فارسی است که نشانه‌های آن (یک، یکی) و (ی) در آخر اسم می‌باشد.مثال:

۱ـ حرف تعریف نامعیّن "ein" برای اسامی مذکّر:

دانشجویی،یک‌دانشجو (اَین‌شْتودِنْت) ein Student

سیبی، یک سیب (اَیْن آپْفِل) ein Apfel

خودکاری، یک‌خودکار (اَیْن کوگِل شْرایْبِر) ein Kugelschreiber

۲ـ حرف تعریف نامعیّن "ein" برای اسامی خنثی:

پنجره‌ای، یک‌پنجره (فِنْسْتِر) ein Fenster — یک دستگاه (گِرِت) ein Gerät

بچّه‌ای، یک بچّه (اَیْن کیند) ein Kind — یک دوشیزه (اَیْن فْرایْ لَیْن) ein Fräulein

۳ـ حرف تعریف نامعیّن "eine" برای اسامی مؤنّث:

یک تخته‌سیاه (اَیْنِ تافِل) eine Tafel — یک گلابی (اَیْنِ بیرْنِ) eine Birne

مادری، یک مادر (اَیْنِ موتِر) eine Mutter — دختری، یک دختر (اَیْنِ تُختِر) eine Tochter

تذکّر۱: برای اسامی غیرقابل شمارش نمی‌توان حرف تعریف نامعیّن (eine, ein) را بکار برد مثال:

یک‌شیر(گاو) (اَیْنِ میلْش) eine Milch — یک آب (اَیْن واسِر) ein Wasser

تذکّر۲: حروف تعریف نامعیّن "ein و eine" علاوه بر آنکه حرف تعریف نامعیّن می‌باشند معنی «یک» نیز می‌دهند.طبق مثالهای بالا.

تذکّر۳: برای ساختن اسم مؤنّث از روی اسم مذکّر باید حرف تعریف"der" را به"die" تبدیل نمود و به آخر اسم مذکر پسوند «in» را اضافه کرد:

دانشجوی‌خانم (دی‌شْتودِنْتین) die Studentin ← دانشجو(آقا) (دِرشْتودِنْت) der Student

دانش‌آموز خانم (دی شولِرین) die Schülerin ← دانش‌آموز آقا (دِر شولِر) der Schüler

کارمند خانم (دی بِآم‌تین) die Beamtin ← کارمند آقا (دِر بِآمْتِ) der Beamte

دوست‌دختر (دی‌فْرُایْندین) die Freundin ← دوست پسر (دِر فْرُایْند) der Freund

تذکّر۴: آقا (هِر) Herr، خانم (فْراو) Frau، دوشیزه (فْرایْ لَیْن) Fräulein را نمی‌توان قبل از نام کوچک اشخاص آورد یا باید تنها نام خانوادگی و یا نام و نام خانوادگی توأماً ذکر گردند:

(فْراو ریتا مولِر) Frau Rita Müller — خانم مولر (فْراو مولر) Frau Müller

خانم ریتا مولر

آقای مولر (هِر مولِر) Herr Müller — (هِز رُبِرت مولِر) Herr Robert Müller

آقای رُبِرت مولر

دوشیزه ریتا مولر (فْرُ ایْ لَیْن ریتا مولِر) Fräulein Rita Müller

تذکّر۵: برای منفی کردن اسامی معیّن در حالت مفرد و جمع از "nicht" و برای اسامی نامعیّن مفرد، مذکّر و خنثی از "nicht ein=kein" و مؤنّث از "nicht eine=keine" استفاده می‌کنیم.

تذکّر۶: حروف تعریف اسامی معیّن در فرم جمع در هر سه جنس "die" می‌باشد. (طبق جدول پایین)

تذکّر۷: اسامی جمع نامعیّن در هر سه جنس حرف تعریف ندارند و برای منفی کردن آنها از "keine" استفاده می‌کنیم. (طبق جدول پایین)

صفحهٔ ۲۰ نسخهٔ اصلی

جدول حروف تعریف معیّن و نامعیّن(حالت فاعلیّت : Nominativ):

مفرد: (زینگولار) Singular

مذکر (ماسکولین) maskulin

معلّم،این معلم (دِرْلِرر)	der Lehrer	: معیّن (بِشْتیمْت)		**bestimmt**
معلّمی، یک معلم (اَیْن لِرر)	ein Lehrer	: نامعیّن (اوْن بِشْتیمْت)		**unbestimmt**
هیچ معلّمی (کَیْن لِرر)	kein Lehrer	: منفی (نِگاتسیُن)		**Negation**

مؤنّث (فِمْی‌نِن) feminin | **خنثی (نائُتْرال) neutral**

خانم،این خانم(دِی‌فْراَو)	die Frau	بچّه،این‌بچه(داسْ کیند)		**das Kind** : معین
خانمی،یک‌خانم(اَیْنْ‌فْراَو)	eine Frau	بچّه‌ای،یک‌بچّه(اَیْن‌کیند)		**ein Kind**: نامعین
هیچ خانمی(کَیْنِ فْراَو)	keine Frau	هیچ‌بچّه‌ای(کَیْن‌کیند)		**kein Kind** : منفی

جمع: (پلورال) Plural

مذکر maskulin

معلّمها،این معلّمها(دی لِرر)	die Lehrer	: معیّن (بِشْتیمْت)		**bestimmt**
معلّمهایی	Lehrer	: نامعیّن (اوْن بِشْتیمْت)		**unbestimmt**
هیچ معلّمی(کَیْنِ لِرر)	keine Lehrer	: منفی (نِگاتسیُن)		**Negation**

مؤنّث (فِمْی‌نِن) feminin | **خنثی (نائُتْرال) neutral**

خانمها،این‌خانمها(فْراَوِن)	die Frauen	بچّه ها(دی‌کیندِر)	die Kinder	معین:
خانمهایی (فْراَوِن)	Frauen	بچّه‌هایی	Kinder	: نامعین
هیچ‌خانمی(کَیْنِ فْراَوِن)	keine Frauen	هیچ بچّه‌ای(کَیْنِ کیندِر)	keine Kinder	منفی:

صفحهٔ ۲۰ نسخهٔ اصلی

پاسخ تمرینات فصل اول

تمرین ۱: حروف تعریف مناسب را در جاهای خالی بگنجانید: **Übung 1: (eins)**

تذکر مهم: در جلوی کلیهٔ تمرینات این کتاب ،نحوهٔ پاسخگویی به سئوالات اصل کتاب آمده است و شما قبل از پاسخگویی به سئوالات اصل کتاب ،نحوهٔ پاسخگویی به هر تمرین را بخوانید سپس به سئوالات اصل کتاب مراجعه نموده تمرینات را پاسخ داده و پاسخهایتان را با پاسخهای این کتاب مقایسه نمائید.

a) der, das, die?

die Antwort	der Herr	die Lehrerin	der Bleistift	das Heft
der Name	das Buch	die Karte	der Schüler	dieFrage
der Kontinent	die Schülerin	die Frau	der Staat	der Freund
die Landkarte	die Stadt	die Freundin	der Lehrer	die Übung

b) ein, eine?

ein Bleistift	ein Kontinent	eine Übung	eine Frau	ein Freund
ein Name	eine Stadt	ein Herr	eine Karte	eine Schülerin
eine Freundin	ein Heft	eine Antwort	ein Staat	ein Lehrer
eine Landkarte	ein Buch	eine Frage		

تمرین ۲: حرف تعریفهای مناسب را در جاهای خالی قرار دهید! **Übung 2 (zwei)**

a) der, das, die?

der Lehrer und die Lehrerin — das Heft und das Buch

die Frage und die Antwort — der Freund und die Freundin

die Stadt,das Land und der Kontinent

b) ein, eine?

eine Freundin und ein Freund — eine Lehrerin und ein Schüler

ein Heft und ein Bleistift — eine Frage und eine Antwort

Die Bundesrepublik ist ein Staat, Europa ist ein Kontinent.



Das Pronomen ضمیر (پرُنُمِن)

۱ـ ضمیر شخصی: (داس پرزُنال پرُنُمِن) das Personalpronomen

	Singular «مفرد»	
(اوّل شخص مفرد) من	ich	(erste Person Singular)
	ایش	(زین‌گولار پرزُن اِرشتِ)
(دوّم شخص مفرد) تو	du	(zweite Person Singular)
	دو	(زین‌گولار پرزُن تسوآیتِ)
(سوّم شخص مفرداو(مذکر،مؤنث،خنثی)	er,sie,es	(dritte Person Singular)
	اِس زی اِر	(زین‌گولار پرزُن دریتِ)
	Plural «جمع»	
(اوّل شخص جمع) ما	wir	(erste Person Plural)
	(ویر)	(پلورال پرزُن اِرستِ)
(دوّم شخص جمع) شماها	Ihr	(zweite Person Plural
	(ایر)	(پلورال پرزُن تسوآیتِ)
(سوّم شخص جمع) آنها	sie	(dritte Person Singular
	(زی)	(پلورال پرزُن دریتِ)
(شما مخاطب محترم)	Sie (زی)	

صفحهٔ ۲۱ نسخهٔ اصلی **فعل: (داس وِرب) das Verb**

زمان حال ساده (پرِزِنس) Präsens

مصدر (اِین فینیتیو) Infinitiv :

مصدر لفظی است که انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی را بدون در نظر گرفتن زمان یا شخص برساند و بیانگر این نیست که فاعل چه کسی است، عمل چگونه، کی و کجا انجام شده یا خواهد شد. این نوع کلمات را در زبان فارسی «مصدر» و در زبان آلمانی "Infinitiv" می‌نامند. تمام مصدرها در زبان آلمانی به "n" یا "en" ختم می‌شوند. در واقع مصدر از دو قسمت تشکیل شده است:

(علامت مصدر) en + (بن‌مضارع) sag → مصدر «گفتن» (زاگِن) sagen

(علامت مصدر) n + (بن‌مضارع) tu → مصدر انجام دادن (تون) tun

(علامت مصدر) n + (بن‌مضارع) dauer → مصدر ۰ طول کشیدن (داوِرن) dauern

اما یک جملهٔ کامل همیشه به یک فعل صرف شده نیاز دارد و بیانگر این است که فاعل چه کسی است یا زمان وقوع فعل چه زمانی است.

زمان فعل

فعل کلمه‌ای است که بر وقوع کاری در یکی از سه زمان حال، گذشته و آینده دلالت می‌کند.

صرف افعال در زمان حال ساده: Konjugation der Verben im Präsens

صرف افعال در زمان حال ساده به دوگونه انجام می‌پذیرد:الف- صرف ضعیف (باقاعده)، ب - صرف قوی (بی‌قاعده).

الف - افعال باقاعده :

صرف ضعیف: هر فعل که ریشهٔ آن موقع صرف‌کردن در هیچیک از زمانهاتغییر نکند آنرا صرف ضعیف(با قاعده)گویند.هنگام صرف فعل، علامت مصدری "n یا en" برداشته می‌شود در این صورت بن‌مضارع نامیده می‌شود.بن مضارع در جلوی ضمایر شخصی نوشته می‌شود و بر حسب نوع ضمیر فاعلی یا شخصی به آخر بن‌مضارع، پسوند (شناسه) معیّن اضافه می‌گردد:طبق جدول زیر:

بن مضارع (زاگ) sag → **مصدر گفتن (زاگِن)** sagen

ضمیر	بن‌مضارع	پسوند(شناسه)		فعل		
↓	↓	↓		↓		
ich	sag	e	→	sage	(زاگِ)	من می‌گویم
du	sag	st	→	sagst	(زاگست)	تو می‌گویی
er	sag	t	→	sagt	(زاگْت)	او می‌گوید
es	sag	t	→	sagt	(زاگْت)	او می‌گوید
Sie	sag	t	→	sagt	(زاگْت)	او می‌گوید
wir	sag	en	→	sagen	(زاگِن)	ما می‌گوییم
ihr	sag	t	→	sagt	(زاگْت)	شماها می‌گویید
sie	sag	en	→	sagen	(زاگِن)	آنها می‌گویند
Sie	sag	en	→	sagen	(زاگِن)	شما می‌گویید (مخاطب محترم)

تذکر مهم:

* موقع خطاب شما یا جنابعالی، بخاطر ادای احترام حرف اوّل"s" در ضمیر "sie" بزرگ نوشته می‌شود که ممکن است یک نفر یا بیش از یک نفر باشد.
* هرگاه علامت مصدری "n" باشد، بن مضارع در اوّل شخص جمع، سوّم شخص جمع و مخاطب محترم "n" می‌پذیرد، در صورتیکه علامت مصدری "en" باشد بن مضارع در اوّل شخص جمع،سوّم شخص جمع و مخاطب محترم "en" می‌پذیرد. مثال: مصدر «انجام دادن» "tun" و «گفتن» "sagen" طبق جدول:
* علامت مصدری چه زمانی "n" و چه زمانی "en" می‌باشد هرگاه قبل از"n" , (e) وجود داشته باشد علامت مصدری "en" می‌باشد در صورتیکه قبل از "n" , (e) وجود نداشته باشد، علامت مصدری "n" می‌باشد.

۲- هرگاه علامت مصدری "n" باشد مثال: مصدر انجام دادن "tun"

ich	tue	من انجام می‌دهم (تو)	wir tun (تون) ما انجام می‌دهیم
du	tust	تو انجام می‌دهی (توسْت)	ihr tut (توت) شماها انجام می‌دهید
er,sie,es	tut	او انجام می‌دهد (توت)	sie tun (تون) آنها انجام می‌دهند
			Sie tun (تون) شما (مخاطب محترم) انجام می‌دهید

تذکّر ۱: افعالیکه ریشه (بن‌مضارع) آنها به " t، d، chn، ffn" ختم می‌شوند، این افعال در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد و دوّم شخص جمع مابین بن‌مضارع و پسوند(شناسه) "e" می‌پذیرند.مثال:

öffnen	(اُفْنِن)	باز کردن (در)	→	öffn	بن مضارع
antworten	(آنْت وُرْتِن)	جواب دادن	→	antwort	بن‌مضارع
rechnen	(رِشْنِن)	حساب کردن	→	rechn	بن مضارع
reden	(رِدِن)	صحبت کردن	→	red	بن مضارع

ضمیر	بن‌مضارع	پسوند(شناسه)		فعل	
↓	↓	↓		↓	
ich	antwort	e	→	antworte	من جواب می‌دهم
du	antwort	est	→	antwortest	تو جواب می‌دهی
er	antwort	et	→	antwortet	او(آقا) جواب می‌دهد
sie	antwort	et	→	antwortet	او(خانم) جواب می‌دهد
es	antwort	et	→	antwortet	او(خنثی) جواب می‌دهد
wir	antwort	en	→	antworten	ما جواب می‌دهیم
ihr	antwort	et	→	antwortet	شما جواب می‌دهید
sie	antwort	en	→	antworten	آنها جواب می‌دهند
Sie	antwort	en	→	antworten	جواب می‌دهید
					شما(مخاطب محترم)

تذکّر ۲: افعالیکه ریشهٔ آنها به (el-) یا (er-) ختم می‌شوند این افعال حرف (e) ماقبل خود را موقع صرف فقط در اول شخص مفرد از دست می‌دهند(این قاعده مختص زمان حال می‌باشد.) طبق جدول زیر:

مثال : مصدر «زنگ زدن» **klingeln** «ادامه دادن» **dauern**

بن مضارع **dauer** مصدر «ادامه دادن» **dauern**

ضمیر	بن‌مضارع	پسوند(شناسه)		فعل	
ich	**daur**	**e**	→	**daure**	من ادامه می‌دهم
du	**dauer**	**st**	→	**dauerst**	تو ادامه می‌دهی
er	**dauer**	**t**	→	**dauert**	او ادامه می‌دهد
es	**dauer**	**t**	→	**dauert**	او ادامه می‌دهد
sie	**dauer**	**t**	→	**dauert**	او ادامه می‌دهد
wir	**dauer**	**en**	→	**dauern**	ما ادامه می‌دهیم
ihr	**dauer**	**t**	→	**dauert**	شماها ادامه می‌دهید
sie	**dauer**	**en**	→	**dauern**	آنها ادامه می‌دهند
Sie	**dauer**	**en**	→	**dauern**	شما ادامه می‌دهید (مخاطب محترم)

تذکّر ۳: افعال باقاعده،ایکه ریشهٔ آنها به "z, x,ss, s" ختم می‌شوند این افعال در دوّم شخص مفرد به جای پسوند "st"، فقط پسوند "t" می‌پذیرند در این حالت دوم شخص و سوّم شخص‌مفرد ودوّم شخص جمع فرم یکسان خواهند داشت. مثال: مصدر «نامیدن» (هآیسِن) **heissen**، «سفرکردن» (رآیزِن) **reisen**، «مخلوط کردن» (میکْسِن) **mixen**، «پاک کردن» (پوتْسِن) **putzen**، «رقصیدن» (تانْتسِن) **tanzen**

ضمیر	بن‌مضارع	پسوند(شناسه)		فعل		
ich	**heiss**	**e**	→	**heisse**	(هآیس)	اسم من ... است
du	**heiss**	**t**	→	**heisst**	(هآیست)	اسم تو ... است
er	**heiss**	**t**	→	**heisst**	(هآیست)	اسم او ... است
sie	**heiss**	**t**	→	**heisst**	(هآیست)	اسم او ... است
es	**heiss**	**t**	→	**heisst**	(هآیست)	اسم او ... است
wir	**heiss**	**en**	→	**heissen**	(هآیسِن)	اسم ما ... است
ihr	**heiss**	**t**	→	**heisst**	(هآیست)	اسم شماها... است
sie	**heiss**	**en**	→	**heissen**	(هآیسِن)	اسم آنها ... است
Sie	**heiss**	**en**	→	**heissen**	(هآیسِن)	اسم‌شما(محترم)...است

ich reise	(رآیز)	من‌سفرمی‌کنم.	**ich putze**	(پوتْسِ)	من پاک می‌کنم.
du reist	(رآیست	تو سفرمی‌کنی.	**du putzt**	(پوتْست)	تو پاک می‌کنی.
er reist	(رآیست)	اوسفرمی‌کند.	**er putzt**	(پوتْست)	اوپاک‌می‌کند.
sie,es reist	(رآیست)	اوسفرمی‌کند.	**sie,es putzt**	(پوتْست)	اوپاک‌می‌کند.
wir reisen	(رآیزِنْ)	ماسفر می‌کنیم	**wir putzen**	(پوتْسِن)	ماپاک‌می‌کنیم.
ihr reist	(رآیست)	شماها سفرمی‌کنید.	**ihr putzt**	(پوتْست)	شماها پاک‌می‌کنید
sie reisen	(رآیزِنْ)	آنها سفر می‌کنند.	**sie putzen**	(پوتْسِن)	آنها پاک می‌کنند.
Sie reisen	(رآیزِنْ)	شماسفر می‌کنید.	**Sie putzen**	(پوتْسِن)	شما پاک می‌کنید.

ما مخلوط می‌کنیم.(میکسِن)	wir mixen	من مخلوط می‌کنم (میکسِ)	ich mixe
شماها مخلوط می‌کنید.(میکسْت)	ihr mixt	تو مخلوط می‌کنی.(میکسْت)	du mixt
آنها مخلوط می‌کنند. (میکسِن)	sie mixen	او مخلوط می‌کند. (میکسْت)	(er,sie,es)mixt
شما مخلوط می‌کنید.(میکسِن)	Sie mixen		

تمرین: مصدرهای زیر را صرف کرده پسوند (شناسه)های مناسب را در جاهای خالی بگنجانید:

صرف مصدر «نوشتن» **schreiben:**

Ich schreib.. die Briefe.	من نامه ها را می‌نویسم.
Du schreib.. die Karte	تو کارت را می‌نویسی.
Er schreib.. das Heft .	او دفتر را می‌نویسد.
Sie schreib.. das Buch.	او کتاب را می‌نویسد.
Es schreib.. die Namen.	او اسامی را می‌نویسد.
Wir schreib.. die Quittung.	ما قبض رسید را می‌نویسیم.
Ihr schreib.. die Kalender.	شماها تقویمها را می‌نویسید.
Sie schreib.. die Briefumschläge.	آنها پاکت نامه ها را می‌نویسند.
Sie schreib.. die Eelaubnishefte.	شما«مخاطب محترم» دفتر خاطرات را می‌نویسید.

صرف مصدر «بستن» **schliessen:**

Ich schliess .. die Tür.	من در را می‌بندم.
Du schliess .. eine Tür.	تو دری را می‌بندی.
Er schliess .. das Fenster.	او (آقا) پنجره را می‌بندد.
Sie schliess .. ein Fenster.	او (خانم) پنجره‌ای را می‌بندد.
Es schliess .. das Buch.	او(خنثی) کتاب را می‌بندد.
Wir schliess .. die Bücher.	ما کتابها را می‌بندیم.
Ihr schliess .. den Kühlschrank.	شماها در یخچال را می‌بندید.
Sie schliess .. einen Kühlschrank.	آنها در یخچالی را می‌بندند.
Sie schliess .. das Fernseher.	شما «مخاطب محترم»تلویزیون را می‌بندید.

صرف مصدر «رقصیدن» **tanzen:**

ما می‌رقصیم	wir tanz ..	من می‌رقصم	ich tanz ..
شماها می‌رقصید	ihr tanz ..	تو می‌رقصی	du tanz ..
آنها می‌رقصند	sie tanz ..	او (آقا) می‌رقصد	er tanz ..
شما می‌رقصید «مخاطب محترم»	Sie tanz ..	او (خانم) می‌رقصد	sie tanz ..
		او (خنثی) می‌رقصد	es tanz ..

صرف مصدر «رسم کردن» zeichnen:

من نقاشی می‌کنم.	Ich zeichn.. .
تو نقاشی می‌کنی.	Du zeichn.. .
او (آقا) نقاشی می‌کند.	Er zeichn.. .
او(خانم) نقاشی می‌کند.	Sie zeichn.. .
او(خنثی) نقاشی می‌کند.	Es zeichn.. .
ما نقاشی می‌کنیم.	Wir zeichn.. .
شماهانقاشی می‌کنید.	Ihr zeichn.. .
آنها نقاشی می‌کنند.	Sie zeichn.. .
شما نقاشی می‌کنید. «مخاطب محترم»	Sie zeichn.. .

صرف مصدر «انجام دادن» machen :

من انجام می‌دهم.	Ich mach... .
تو انجام می‌دهی.	Du mach... .
او (آقا) انجام می‌دهد.	Er mach... .
او(خانم) انجام می‌دهد.	Sie mach... .
او(خنثی) انجام می‌دهد.	Es mach... .
ما انجام می‌دهیم.	Wir mach... .
شماها انجام می‌دهید.	Ihr mach... .
آنها انجام می‌دهند.	Sie mach... .
شما انجام می‌دهید. «مخاطب محترم»	Sie mach... .

صرف مصدر «خواهش کردن» bitten:

من خواهش می‌کنم.	Ich bitt.. .
تو خواهش می‌کنی.	Du bitt.. .
او (آقا) خواهش می‌کند.	Er bitt.. .
او(خانم) خواهش می‌کند.	Sie bitt.. .
او(خنثی) خواهش می‌کند.	Es bitt.. .
ما خواهش می‌کنیم.	Wir bitt.. .
شماها خواهش می‌کنید.	Ihr bitt.. .
آنها خواهش می‌کنند.	Sie bitt.. .
شما خواهش می‌کنید. «مخاطب محترم»	Sie bitt.. .

صرف مصدر «صحبت کردن» reden:

من صحبت می‌کنم.	Ich red.. .
تو صحبت می‌کنی.	Du red.. .
او (آقا) صحبت می‌کند.	Er red.. .
او(خانم) صحبت می‌کند.	Sie red.. .
او(خنثی) صحبت می‌کند.	Es red.. .
ما صحبت می‌کنیم.	Wir red.. .
شماها صحبت می‌کنید.	Ihr red.. .
آنها صحبت می‌کنند.	Sie red.. .
شما صحبت می‌کنید. «مخاطب محترم»	Sie red.. .

تذکر۴ : مضارع فعل رابط بودن(زآین) "sein"، تنها فعل بی قاعده‌ای است که هیچ وجه مشترکی با افعال بی‌قاعده ندارد و می‌باید حفظ شود و صرف آن مطابق جدول زیر می‌باشد.

صفحهٔ ۲۲ نسخهٔ اصلی

ich bin (ایش بین) من هستم	wir sind (ویر زیند) ما هستیم
du bist (دو بیست) تو هستی	ihr seid (ایر زآید) شماها هستید
er ist (ار ایست)	sie sind (زی زیند) آنها هستند
sie ist (زی ایست) او هست	Sie sind(زی زیند) شماهستید (مخاطب محترم)
es ist (اِس ایست)	

صفت (آجِکتیو) Adjektiv

تعریف صفت: صفت کلمه ای است که حالت و چگونگی اسم را بیان می کند.

مثال:خوب ، بد، زشت ، زیبا.

در زبان آلمانی صفت به دو صورت ظاهر می‌شود:

۱ـ همراه اسم: در زبان آلمانی برخلاف زبان فارسی صفت قبل از اسم (موصوف) می‌آید و برای اسم صرف می‌شود، در واقع صفت توصیف کنندهٔ اسم می‌باشد. مثال:

Das fleissige Kind geht in die Schule. بچّه زرنگ به مدرسه می‌رود.

داس فْلَی‌سیگِ کیند گِت اِین دی شولِ

(توضیحات بیشتر در فصل سیزدهم داده خواهد شد.)

۲ـ همراه فعل: این نوع صفات بدون دخالت اسم صورت می‌گیرند و در جمله بعد از فعل می‌آیند و صرف نمی‌شوند به این نوع صفات ،قید نیز گفته می‌شود. طبق مثالهای زیر:

جمله سازی

ساختمان جمله در زمان حال ساده:

صفت + فعل + فاعل (زوبْ بِکْت- وِزْب - آجِک‌تیو)	Subjekt + Verb + Adjektiv

Ich bin fleissig / faul.	(ایش - بین فْلَی سیگ / فاوْل)	من زرنگ / تنبل هستم.
Du bist gross / klein.	(دو-بیست-گْرُس/کْلَی اَین)	تو قد بلند/ قد کوتاه هستی.
Er ist freundlich/unfreundlich.	(اِر ایست فرُاَیندلیش /(اون فرُاَیندلیش)	او خوش اخلاق /بد اخلاق است.
Sie ist cool / nervös.	(زی ایست کُل / نِروُس)	او خانم خونسرد / عصبانی است.
ES ist arm / reich.	(اِس ایست آرم / رَایش)	او فقیر / غنی است.
Wir sind hübsch / hässlich.	(ویر زیند هوْبش / هِسْلیش)	ما خوشگل / زشت هستیم.
Ihr seid höflich/unhöflich.	(ایر زَایدْ هُف لیش / اونْ هُف لیش)	شماها مؤدب / بی‌تربیت هستید.
Sie sind arbeitsam/arbeitslos.	(آربَایتْزام / آربَایتْس لُس)	آنها پرکار / بیکار هستند.
Sie sind alt/jung.	(زی زیند آلْت / یونگ)	شما (مخاطب محترم) پیر / جوان هستید.

ساختمان جمله	اسم + فعل + فاعل Subjekt + Verb + Nomen(Substantiv)

Ich bin Lehrer/ Schüler	(ایش بین لِرِر/شولِر)	من معلم / دانش آموز هستم.
Du bist Professor/Student	(دو بیست پْرُفِسُر/شْتودِنت)	تو استاد دانشگاه / دانشجو هستی.
Er ist Arbeiter/Ingenieur	(اِر ایست آربَایْ تِر / اِین گِ نی‌یُر)	او کارگر / مهندس هست.
Sie ist Sportler	(زی ایست شْپُرْت لِر)	او ورزشکار است.
Es ist Kellner	(اِس ایست کِل نِر)	او پیش خدمت است.

ما مستأجر / مؤجر هستیم. (ویر زیند میٹتر/اِنزمیتر) **Wir sind Mieter/Vermieter**

شماها خریدار / فروشنده هستید. (ایر زآید کُیْ فِر/اِفرکُیْ فِر) **Ihr seid Käufer/Verkäufer**

آنها هنرپیشه/کارگردان هستند. (زی زیند شاوشپیلِر/رِگیش سُیْر) **Sie sind Schauspieler/Regisseur**

(زی زیند آوتُر/اِنزفاسِر/کونْسْت لِر) **Sie sind Autor/Verfasser/Künstler**

شما (مخاطب محترم) نویسنده / مؤلف / هنرمند هستید.

جملهٔ سؤالی (فْراگِ زاتْسْ) : Fragesatz

برای سؤالی کردن جمله در کلّیهٔ زمانها کافیست فعل را به اوّل جمله بیاوریم و با بله، یا خیر جواب بدهیم. ساختمان جمله:

Verb + Subjekt + Nomen + Fragezeichen : علامت سؤال + اسم + فاعل + فعل

Bist du Professor? آیا تو استاد دانشگاه هستی ؟

Ja, ich bin Professor. بله، من استاد دانشگاه هستم.

Nein, ich bin nicht Professor,sondern Student. نه، من پروفسور نیستم بلکه دانشجو هستم.

Ist er Arbeiter? آیا او کارگر است؟

Ja, er ist Arbeiter. بله، او کارگر است.

Nein, er ist nicht Arbeiter,sondern Ingenieur. نه، او کارگر نیست بلکه مهندس است.

Ist sie Ingenieurin? آیا او (خانم) مهندس است؟

Ja, sie ist Ingenieurin. بله، او (خانم) مهندس است.

Nein, sie ist nicht Ingenieurin,sondern Arbeiterin. نه، او مهندس نیست بلکه کارگر است.

Sind wir Mieter? آیا ما مستأجر هستیم؟

Ja, ihr seid Mieter. بله،شماها مستأجر هستید.

Nein, ihr seid nicht Mieter, sondern Vermieter. نه، شماها مستأجر نیستید بلکه مؤجر هستید.

Sind sie Schauspieler? آیا آنها هنرپیشه هستند؟

Ja, sie sind Schauspieler. بله، آنها هنرپیشه هستند.

Nein, sie sind nicht Schauspieler, sondern Regisseur. نه، آنها هنرپیشه نیستندبلکه کارگردان هستند.

Sind Sie Verfasser? شما مؤلف هستید؟

Ja, ich bin Verfasser. بله، من مؤلف هستم.

Nein, ich bin nicht Verfasser, sondern Schüler. نه،من مؤلف نیستم بلکه دانش آموز هستم.

تذکّر: حرف تعریف کلیه سمتها "der" بوده ولی موقع عنوان شغل حرف تعریف نمی آورند.

تمرین ۳ – به سئوالات زیر پاسخ دهید: **Übung 3:**

1 - Ja, er arbeitet viel.2 - Ja, sie geht jetzt in die Klasse.

3 - Ja, sie arbeiten oft zusammen.4 - Ja, sie antworten immer richtig.

5 - Ja, er antwortet auch richtig.6 - Ja, er kommt aus England.

7 - Ja, sie fragen viel.

تمرین ۴ – افعال زیر را نسبت به ضمیر شخصی داده شده صرف نمائید: **Übung 4:**

a) Ich frage , und du antwortest. **b)Sie kommen heute und arbeiten.**

1 - Du fragst , und wir antworten. **1)Du kommst heute und arbeitest.**

2 - Wir fragen, und ihr antwortet. **2)Wir kommen heute und arbeiten.**

3 - Er fragt , und sie antworten. **3)Er kommt heute und arbeitet.**

4- Ihr fragt , und er antwortet. **4)Ihr kommt heute und arbeitet.**

5 - Sie fragen, und ich antworte. **5)Sie kommen heute und arbeiten.**

تمرین ۵ – به جملات سؤالی زیر پاسخ داده و جاهای خالی را بر حسب صرف فعل "sein" تکمیل نمائید: **Übung 5:**

1 - bin 2 - sind 3 - ist 4 - sind 5 - ist 6 - ist

تمرین ۶ - فعل "sein" را بر حسب ضمیر فاعلی صرف کرده و در جاهای خالی بگنجانید: **Übung 6:**

1 - ist 2 - ist 3 - bist 4 - seid , seid?

5 - sind 6 - ist 7 - bist 8 - bist ? 9 - sind

ضمیر کردن اسامی:

ضمیر شخصی (داس پرزنال پرُنُمِن) Das Personalpronomen

تذکّر ۱: برای دختر بچّه (داس مِدْشِن) "das Mädchen" ، ضمیر شخصی "es" و برای دوشیزه (داس فرآئ لَین) "das Fräulein" بجای ضمیر شخصی "es" ،استثناعاً" ضمیر "sie" را در حالت فاعلیّت بکار می‌بریم.

ضمیر اسامی مذکّر "der"، در حالت فاعلیّت "er" می باشد. مثال:

مذکر: er **der Schüler → er** **der Bleistift → er**

Lernt der Schüler Deutsch? آیا دانش آموز زبان آلمانی یاد می‌گیرد؟ - (لِرنْت دِر شوْلر دُیْچ)

Ja, er lernt Deutsch. بلی ،او زبان آلمانی یاد می‌گیرد. (یا، اِر لِرنْت دُیْچ)

Wo ist der Bleistift? مداد کجاست؟ (وُ ایسْت دِر بلآیْش تیفت)

Er ist hier. آن اینجا است. (اِر ایسْت هیْر)

ضمیر اسامی خنثی "das"، در حالت فاعلیّت "es" می باشد. مثال:

es خنثی:	das Kind → es	das Buch → es
Kommt das Kind heute?	(کُمْت داس کیند هُیْتِ)	آیا امروز بچّه می‌آید؟
Ja, es kommt heute.	(یا، اِس کُمْت هُیْتِ)	بلی ، او امروز می‌آید.
Liegt das Buch da?	(لیگْت داس بوخ دا)	کتاب اینجا (آنجا) قرار دارد؟
Ja, es liegt da.	(یا، اِس لیگْت دا)	بلی ، آن اینجا (آنجا) قرار دارد.

ضمیر اسامی مؤنّث "die"، در حالت فاعلیّت "sie" می باشد. مثال:

sie مؤنّث:	die Stadt → sie	die Tafel → sie
Arbeitet Frau Becker nicht?	(آربایْتِت فْراو بِکِر نیشْت)	خانم بکر کار نمی کند؟
Nein, sie arbeitet nicht.	(نَیْن زی آربایْتِت نیشْت)	نه، او کار نمی کند.
Wo ist Fräulein Bartolini?	(وُ ایْست فرُایْنْ لَیْن بارتُلینی)	دوشیزه بارتلینی کجاست؟
Sie ist nicht hier.	(زی ایْست نیشْت هیْر)	او اینجا نیست.
Wo liegt die Stadt Wien?	(وُ لیگْت دی شْتات وی‌ْیْن)	شهر وین کجاست؟
Sie liegt in Österreich.	(زی لیگْت اِیْن اُس‌تِرآیْش)	آن شهر در اتریش قرار دارد.

تمرین ۷ – ضمیر مناسب را در جاهای خالی بگنجانید: **Übung 7:**

1 - es.	4 - es.	7 - er.	10 - sie.	13 - er.
.2 - er.	5 - er.	8 - sie.	11 - sie.	14 - sie.
3 - sie.	6 - es.	9 - es.	12 - er.	

تمرین ۸ – شناسه‌های مناسب رابرحسب ضمایر شخصی به ریشه مصدرها اضافه نمائید: **Übung 8:**

1 - Arbeitest du viel? - Lernst du Deutsch ? - Kommst du aus England ?

2 - Arbeitet ihr oft zusammen?- Lernt ihr viel ? - Antwortet ihr immer richtig?

3 - Kommst du aus England?-Lernst du hier Deutsch?-Gehst du in die Klasse?

4 - Arbeitet ihr immer viel?-Lernt ihr oft zusammen?-Kommt ihr heute nicht ?

تمرین ۹ – جملات دوم را نسبت به اجزای جملهٔ اوّل کامل نموده و کلمهٔ "auch" را در مکانهای مناسب بگنجانید: **Übung 9:**

1 - Wir arbeiten auch viel. 2 - Peter lernt auch schnell.

3 - Er geht auch in die Klasse. 4 - Das Buch liegt auch hier.

5 - Ihr seid auch fleissig. 6 - Du übst auch viel.

تمرین ۱۰ – جملات سؤالی زیر را منفی نمائید و از شمارهٔ ۶ متضاد قیود داده شده را بنویسید:

Übung 10:

1 - Nein, er arbeitet nicht fleissig. 2 - Nein, sie ist nicht falsch.

3 - Nein, sie antwortet nicht langsam. 4 - Nein, es liegt nicht hier.

5 - Nein, er lernt nicht schnell. 6 - Nein, sie fragen nicht viel.

7 - Nein, er lernt langsam. 8 - Nein, sie antwortet schnell.

9 - Nein, er fragt viel. 10 - Nein, sie ist richtig.11 - Nein, er ist faul.

تمرین ۱۱ – جوابهای زیر را با ضمیرشخصی "du" و مخاطب‌محترم "Sie" سؤالی نمائید: **Übung 11:**

1 - Kommen Sie aus Amerika ? 1 - Kommst du aus Amerika ?

2 - Arbeiten Sie viel ? 2 - Arbeitest du viel ? 3 - Lernen Sie schnell ?

3 - Lernst du schnell ? 4 - Gehen Sie auch in die Klasse ?

4 - Gehst du auch in die Klasse ? 5 - Sind Sie krank ? 5 - Bist du krank ?

6 - Antworten Sie immer richtig ? 6 - Antwortest du immer richtig ?

Übung 12: **تمرین ۱۲ –** به سئوالات زیر پاسخ منفی داده و جاهای خالی را تکمیل نمائید:

1 - Nein, ich bin nicht Robert, sondern Peter.

2 - Nein, ich bin nicht aus Paris, sondern aus London.

3 - Nein, er kommt nicht aus England, sondern aus Griechenland.

4 - Nein, er arbeitet nicht in London, sondern hier.

5 - Nein, sie kommt nicht in die Klasse, sondern Herr Müller.

6 - Nein, sie liegen nicht da, sondern hier.

Übung 13: **تمرین ۱۳ –** به سؤالات متن پاسخ دهید:

1 - Ja, er kommt aus England.2 - Nein, er kommt aus Griechenland.

3 - Er lernt auch Deutsch.4 - Nein, Sie arbeiten nicht zusammen.

5 - Nein, er arbeitet nicht viel.6 - Ja, er lernt schnell.

7 - Nein, er ist nicht fleissig.8 - Ja, das ist richtig.

9 - Ein Lehrer kommt in die Klasse.10- Ja, sie ist krank.

11- Ja, sie lernen zusammen Deutsch

مکالمه (دیالُگ) Dialog

این چه کسی است؟ : ? Wer ist das

Bitte hören Sie zu!	لطفاً به دقت گوش کنید!
Und dann antworten Sie!	و سپس جواب بدهید!
Rita : Ist das Herr Weiss?	ریتا: آیا این آقای وایس است؟
Peter : Ja, das ist Herr Weiss.	پتر: بله،این آقای وایس است.
Rita : Ist das Fräulein Heim?	ریتا:آیا این دوشیزه هایم است؟
Peter :Ja, das ist Fräulein Heim.	پتر: بله، این دوشیزه هایم است.
Rita : Ist das Frau Berg?	ریتا: این خانم بِرگ است؟
Peter :Ja, das ist Frau Berg.	پتر: بله، این خانم برگ است.
Rita : Ist Herr Weiss Student?	ریتا: آیا آقای وایس دانشجو است؟
Peter :Ja, er ist Student.	پتر: بله، او دانشجو است.
Rita : Ist Fräulein Heim Sekretärin?	ریتا: آیا دوشیزه هایم منشی است؟
Peter :Ja, sie ist Sekretärin.	پتر: بله، او منشی است.
Rita : Ist Frau Berg Verkäuferin?	ریتا: آیا خانم برگ فروشنده است؟
Peter :Ja, sie ist Verkäuferin.	پتر: بله، او فروشنده است.
Rita : Wohnt Herr Weiss in München?	ریتا: آقای وایس در مونیخ ساکن است؟
Peter :Ja, er wohnt in München.	پتر: بله، او در مونیخ ساکن است.
Rita : Wohnt Fräulein Heim in Köln?	ریتا: دوشیزه هایم در کلن ساکن است؟
Peter : Ja, sie wohnt in Köln.	پتر: بله، او در کلن ساکن است.
Rita : Wohnt Frau Berg in Berlin?	ریتا: خانم برگ در برلین ساکن است؟
Peter : Ja, sie wohnt in Berlin.	پتر: بله، او در برلین ساکن است.
Rita : Studiert Herr Weiss in München?	ریتا:آیا آقای وایس در مونیخ تحصیل می کند؟
Peter :Ja, er studiert in München.	پتر: بله، اودر مونیخ تحصیل می کند.
Rita : Arbeitet Fräulein Heim in Köln?	ریتا: دوشیزه هایم در کلن کار می کند؟
Peter : Ja, sie arbeitet in Köln.	پتر: بله، او در کلن کار می کند.
Rita : Wohnt Frau Berg in Berlin?	ریتا: خانم برگ در برلین ساکن است؟
Peter :Ja, sie wohnt in Berlin.	پتر: بله، او در برلین ساکن است.
Rita : Wohnt er in München?	ریتا: او در مونیخ ساکن است؟
Peter :Ja, er wohnt in München.	پتر: بله، او در مونیخ ساکن است.

Rita : Wohnt sie in Köln? ریتا:او در کلن ساکن است؟

Peter :Ja, sie wohnt in Köln. پتر: بله، او در کلن ساکن است.

Rita : Wohnt sie in Berlin? ریتا: او در برلین ساکن است؟

Peter : Ja, sie wohnt in Berlin. پتر: بله، او در برلین ساکن است.

Rita : Herr Weiss ist Student.Was ist er? ریتا: آقای وایس است . او چکاره است؟

Peter : Er ist Student. پتر: او دانشجو است.

Rita : Frau Berg ist Professorin. Was ist sie? ریتا: خانم برگ استاد دانشگاه است. او چکاره است؟

Peter : Sie ist Professorin. پتر: او استاد دانشگاه است.

Rita :Sind Sie Sportler , Herr Weiss? ریتا: آقای وایس، شما ورزشکار هستید؟

Weiss :Ja, ich bin Sportler. وایس: بله، من ورزشکار هستم.

Rita : Sind Sie Ingenieur, Herr Weiss? ریتا: آقای وایس، شما مهندس هستید؟

Weiss:Ja, ich bin Ingenieur. وایس: بله، من مهندس هستم.

Rita : Sind Sie Reporter, Herr Zinn? ریتا: آقای تسین، شما خبرنگار هستید؟

Zinn:Ja, ich bin Reporter. تسین: بله، من خبرنگار هستم.

Rita : Sind Sie Beamte, Herr Berg? ریتا: آقای برگ، شما کارمند هستید؟

Berg:Ja, ich bin Beamte. برگ: بله، من کارمند هستم.

Rita : Sind Sie Direktorin, Frau Berg? ریتا: خانم برگ، شما مدیر هستید؟

Berg : Ja, ich bin Direktorin von Beruf. برگ: بله، من مدیر هستم.

Rita : Sind Sie aus München,Herr Berg? ریتا:آقای برگ، شما اهل مونیخ هستید؟

Berg :Ja, ich bin aus München. برگ: بله، من اهل مونیخ هستم.

Rita : Sind Sie aus Augsburg,Fräulein Schaumann?

ریتا: دوشیزه‌شاومان، شما اهل آوگسبورگ هستید؟

Schaumann: Ja, ich bin aus Augsburg. شاومان: بله، من اهل آوگوسبورگ هستم.

Rita : Sind Sie Fräulein Ingrid Heim? ریتا: شما دوشیزه اینگرید هایم هستید؟

Heim :Ja, mein Name ist Ingrid Heim. هایم: بله، اسم من اینگرید هایم است.

Rita : Sind Sie Frau Monika Berg? ریتا: شما خانم مونیکا برگ هستید؟

Berg : Ja, Mein Name ist Monika Berg. برگ: بله، اسم من مونیکا برگ است.

Rita : Wohnen Sie in München,Fräulein Berg? ریتا: دوشیزه برگ، شما در مونیخ ساکن هستید؟

Berg :Nein, ich wohne nicht in München. برگ : نه، من در مونیخ ساکن نیستم.

Rita : Wohnen Sie im Iran? ریتا: شما در ایران ساکن هستید؟

Berg :Nein, ich wohne nicht im Iran.	بِرگ : نه، من در ایران ساکن نیستم.
Rita : Reisen Sie heute?	ریتا: شما امروز مسافرت می‌کنید؟
Berg :Ja, ich reise heute.	بِرگ : بله، من امروز سفر می‌کنم.
Berg :Nein, ich reise heute nicht .	بِرگ : نه، من امروز سفر نمی‌کنم.
Rita : Arbeiten Sie morgen?	ریتا: شما فردا کار می کنید؟
Berg :Ja, ich arbeite morgen.	بِرگ : بله، من فردا کار می‌کنم.
Berg :Nein, ich arbeite morgen nicht.	بِرگ : نه، من فردا کار نمی‌کنم.
Rita : Studieren Sie hier?	ریتا: شما اینجا تحصیل می‌کنید؟
Berg : Nein, ich studiere nicht hier.	بِرگ : نه، من اینجا تحصیل نمی‌کنم.
Rita :Viel Erfolg!	موفق باشید!
Und jetzt wiederholen Sie!	و حالا شما تکرار بکنید!

اصطلاحات

Bitte!	(بیتِ)	لطفاً، خواهش می‌کنم!	
Danke!	(دانکِ)	متشکرم!	
Bitte schön!	(بیتِ شُن)	استدعامی‌کنم، بفرمائید!	
Danke schön!	(دانکِ شُن)	خیلی متشکرم!	
Sehr!	(زِر)	خیلی	
Sehr gut!	(زِر گوت)	خیلی خوب!	
Sehr gern!	(زِر گِرن)	با کمال میل!	
Vielen Dank!	(فیلِن دانک)	سپاسگزارم!	
Visum	(ویزوم)	ویزا	
Entschuldigung	(اِنْتْشول دیگونگ)	معذرت	
Verzeihung	(فِرتْسَی هونگ)	معذرت	
Guten Tag!	(گوتِن تاگ)	روزبخیر!	
Guten Morgen!	(گوتِن مُرگِن)	صبح بخیر!	
Guten Mittag!	(گوتِن میتاگ)	ظهر بخیر!	
Guten Abend!	(گوتِن آبِند)	عصر بخیر!	
Guten Flug!	(گوتِن فْلوگ)	سفر بخیر!	
Gute Reise!	(گوتِ رآیزِ)	سفر بخیر!	
Gute Nacht!	(گوته ناخْت)	شب بخیر!	
Gute Fahrt!	(گوته فارْت)	سفر بخیر!	
Angenehm	(آنْ گِنِم)	خوشوقتم	
Sehr angenehm	(زِر آنْ گِنِم)	خیلی خوشوقتم	
Auf Wiedersehen	(آوْف ویدِرزِهِن)	خداحافظ	
Tschüs	(چوس)	بای بای	

«پایان فصل اول»

Abschnitt 2

فصل دوم

Wie heissen Sie? (وی هایْسِن زی)

اسم شما چیست؟

Das sind Familie Baumann. داس زینْد فامیلیْ باوْمان **اینها خانوادهٔ باومان هستند.**

Er heisst Herr Hans Baumann und seine Frau heisst Monika Berg.

اِر هَیْسْت هِر هانْس باوْمان اوْند زَینِ فْراو هَیسْت مُنیکا بِرگ

اسم او آقای هانس باومان و اسم همسرش خانم مونیکا برگ می‌باشد.

Sie kommen aus München . زی کُمْ مِن آوْس مونْ شِن **آنها اهل مونیخ هستند.**

Sie sind Deutschen. زی زینْد دُیْچِن **آنها آلمانی هستند.**

Herr Hans Baumann ist 50 Jahre alt und seine Frau ist 45 Jahre alt.

هِر هانس باومان ایسْت فونْف‌تْسیگ یارِ آلْت اوْند زَیْنِ فراو ایسْت فونْف اوند فیر تْسیگ یارِ آلْت

آقای هانس باومان ۵۰ ساله و خانمش ۴۵ ساله است.

Sie haben 4 Kinder,und 5 Brüder und Schwestern.

زی هابِن فیر کیندِر اوند فونف برُدِر اوْند شْوِستِرن **آنها چهار تا بچه و پنج برادر و خواهر دارند.**

Die Söhne sind 16 und 18 Jahre alt und gehen noch in die Schule,

دی زُنِ زینْد زِشْ‌تْسِن اوْند آخْت تْسِن یارِ آلْت اوند گِهِن نُخ این دی شولِ

پسران ۱۶ و ۱۸ ساله هستند و هنوز به مدرسه می‌روند.

Aber die Töchter sind 26 und 28 Jahre alt . امّا دختران ۲۶ و ۲۸ ساله هستند.

آبِر دی تُشْتِر زینْد زِکْس اوْند تْسْوان‌تْسیگ اوْند آخْت اوْند تْسْوان‌تْسیگ یارِ آلْت

Sie sind Professorinnen und lehren in der Universität.

زی زینْد پْرُفِسُرینْ‌نِن اوند لِرِن این دِر اونی وِرزیتِت

آنها استاد دانشگاه هستند و در دانشگاه تدریس می‌کنند.

Frau Monika Berg ist Hausfrau und hat auch eine Putzfrau.

فرآو مُنیکا بِرگ ایسْت هاوْس فراو اوند هات آوْخ اَینِ پوتْس فرآو

هنوز	(نُخ)	noch	liegen قرار داشتن
دختر	(تُشتِر)	die Tochter(¨/-)	das Klavier (-/) پیانو
(پُـــــرُفِسُرین‌نِن)		die Professorin(-/nen)	die Hobby(-/s) سرگرمی
استاد دانشگاه			die Hausfrau (-/en) خانه‌دار
اونْتِـــــزریشْتِن)		unterrichten	die Putzfrau(-/en) پیشخدمت
تدریس کردن			erziehen تربیت کردن
خانه‌دار	(هاوْس فراو)	die Hausfrau(-/en)	gehen رفتن
نیز،همچنین	(آوْخ)	auch	kommen آمدن
پیشخدمت	(پوتْس فرآو)	die Putzfrau	arbeiten کارکردن
سوپر مارکت	(زوپِرْمارْکْت)	der Supermarkt	hören گوش کردن
گیتار	(گیتارِ)	die Gittare(-/n)	schreiben نوشتن
آنجا	(دُرْت)	dort	wiederholen تکرار کردن
نـــــصف روز	(هالْب تاگْس)	halbtags	denken فکرکردن
،نیمه‌وقت			wohnen ساکن بودن
دفترکار	(بورُ)	das Büro(-/s)	haben داشتن
اما	(آبِر)	aber	verbessern اصلاح کردن
آزاد	(فرآی)	frei	zeigen نشان دادن
(بازی،نمایش)	شْپیل	das Spiel(-/e)	lernen یادگرفتن
بازی کردن، نواختن	(شْپیلِن)	spielen	studieren تحصیل کردن
پیانو نواختن		Klavier spielen	zählen شمردن
گیتار نواختن		Gittare spielen	

صفحهٔ ۲۸ نسخهٔ اصلی

دستور زبان (گراماتیک): Die Grammatik

اسم (داس نُمِنْ ـ زوبْسْ تانْتیو): Das Nomen (das Substantiv)

جمع بستن اسامی مفرد:

اسم مفرد به روشهای زیر به اسم جمع تبدیل می‌شود، بطوریکه کلّیهٔ اسامی مفرد با حرف تعریف

خانم مونیکا برگ خانه‌دار است و یک پیشخدمت نیز دارند.

sie hat zwei Hobbys: Klavier spielen, erziehen.

زی هات تسوآی هُبیس کْلاویر شپیلِن اِرتْسین‌هِین

او دو تا سرگرمی دارد : پیانو نواختن ، تربیت کردن.

Herr Hans Baumann hat einen Supermarkt .

هِر هانس باومان هات آینِن زوپِرمارکْت

آقای هانس باومان یک سوپر مارکت دارد.

Frau Monika Berg spielt vormittags Gittare und arbeitet nachmittags dort.

فرآو مُنیکا بِرگ شپیلْت فُرمیتْتاگْس گیتارِ اونْد آربَیتِت ناخ‌میت‌تاگْس دُرت

خانم مونیکا برگ قبل از ظهرها گیتار می‌نوازد و بعد از ظهرها آنجا کار می‌کند.

Sie erzieht die Kinder. زی اِرتْسیت دی کیندِر او بچه ها را تربیت می‌کند.

Frau Monika Berg und ihre Kinder sind alle freundlich,fleissig , klug.

فرآو مُنیکا بِرگ اوند ایرِ کیندِر زیند آلِ فرآیندلیش فْلَیسیگ،کْلوگ

خانم مونیکا برگ و بچه‌هایش همگی خوش‌اخلاق ، زرنگ ، باهوش هستند.

Sie wohnen in Hamburg. زی وُنِن این هامبورگ آنها در هامبورگ ساکن هستند.

Herr Baumann arbeitet halbtags im Büro, آقای باومان نصف روز در دفتر کار،کار می‌کند،

هِر هانس باومان آربَیتِت هالْب تاگْس ایمْ بُرُ

aber nachmittags ist er frei. آبِر ناخ میت‌تاگْس ایست اِر فرآی اما بعد از ظهرها آزاد است.

لغات متن:

آلمانی(خانم)	دُیچ die Deutsche(-/n)	نامیدن	(هآیْسِن) heissen
داشتن	(هابِن) haben	خانواده	(فامیلی) die Familie
بچه	(کیند) das Kind(-/er)		Familie Baumann
برادر	(برُدِر) der Bruder(¨/)		خانوادهٔ باومان (فامیلی باوْمان)
خواهر	(شْوِستِرن) die Schwester(-/n)	آلمانی(آقا)	(دُیچ) der Deutsche
پسر	(زُنِ) die Sohn(¨/e)	رفتن	(گِهِن) gehen
چگونه؟	(وی) wie	مدرسه	(شولِ) die Schule(-/n)

"die,das,der" به حرف تعریف "die" تبدیل می‌شوند و حروف تعریف نامعیّن با از دست دادن حرف تعریفشان به اسم جمع تبدیل می‌شوند.

باستثنای اسامی غیرقابل شمارش و تعدادی از اسامی که همیشه بصورت مفرد می‌آیند:

نوعی نوشیدنی	(وَین)	der Wein	کره	(بوتِر)	die Butter
شیر	(میلْش)	die Milch	وطن	(هایْ مات)	die Heimat
گوشت	(فْلایش)	das Fleisch	طلا	(گُلْد)	das Gold

تذکّر۱: همانطوریکه قبلاً متذکّر شدیم،کلّیهٔ اسامی معیّن در فرم جمع حرف تعریف "die" می‌پذیرند. نکات زیر انواع جمع بستن را در زبان آلمانی نشان می‌دهند.

۱ـ بعضی از اسامی موقع جمع بستن فقط حرف تعریف "die" می‌پذیرند و هیچ خاتمه‌ای قبول نمی‌کنند. مثال:

معلّمها، این معلّمها		→ die Lehrer	معلّم،این معلّم	(لِرِر)	der Lehrer
دانش‌آموزان،این‌دانش‌آموزان		→ die Schüler	دانش‌آموز،این دانش‌آموز	(شولِر)	der Schüler
این چاقوها،این کاردها		→ die Messer	چاقو، کارد	(مِسِر)	das Messer

۲ـ بعضی از اسامی اوملاوت می‌پذیرند:

پدران	(فِتِر)	→ die Väter	این پدر، پدر	(فاتِر)	der Vater
مادران	(موتِر)	→ die Mütter	این مادر، مادر	(موتِر)	die Mutter
برادران	(برودِر)	→ die Brüder	برادر	(برودِر)	der Bruder
فرودگاهها	(فْلوگ هِفِن)	→ die Flughäfen	فرودگاه	(فْلوگ هافِن)	der Flughafen
سیبها	(اِپْفِل)	→ die Äpfel	سیب	(اَپْفِل)	der Apfel

۳ـ بعضی از اسامی در خاتمه حرف "e" می‌پذیرند:

ساق‌پاها	(بَیْنِ)	→ die Beine	ساق‌پا	(بَیْن)	das Bein
روزها	(تاگِ)	→ die Tage	روز	(تاگ)	der Tag
بازوها	(اَرْم)	→ die Arme	بازو	(اَرْم)	der Arm
ماهها	(مُناتِ)	→ die Monate	ماه	(مُنات)	der Monat
نامه ها	(بزیفِ)	→ die Briefe	نامه	(بزیف)	der Brief
سالها	(یارِ)	→ die Jahre	سال	(یار)	das Jahr

۴ـ بعضی از اسامی ضمن دریافت اوملاوت، پسوند "e" نیز می‌پذیرند:

شهرها	(شْتِتِ)	die Städte	→	شهر	(شْتات) die Stadt
پسرها	(زُنِ)	die Söhne	→	پسر	(زُن) der Sohn
قطارها	(تْسوگِ)	die Züge	→	قطار	(تْسوگ) der Zug
پزشکان	(اِرْتْستِ)	die Ärzte	→	پزشک	(اَرتْسْتْ) der Arzt
درهای ورودی	(اَینْ‌گِنگِ)	die Eingänge	→	ورود	(اَینْ گانگ) der Eingang
درهای‌خروجی	(اَوْس‌گِنگِ)	die Ausgänge	→	خروج	(اَوْس‌گانگ) der Ausgang
دستها	(هِنْدِ)	die Hände	→	دست	(هانْد) die Hand
نیمکتها	(بِنْکِ)	die Bänke	→	نیمکت	(بانْک) die Bank

۵ـ بعضی اسامی فقط پسوند"er" می‌پذیرند:

بچّه‌ها	(کیندِر)	die Kinder	→	بچّه	(کیندْ) das Kind
عکسها	(بیلْ‌دِر)	die Bilder	→	عکس	(بیلْد) das Bild
چهره‌ها	(گِزیشْ‌تِر)	die Gesichter	→	صورت	(گِزیشْت) das Gesicht

۶ـ بعضی از اسامی ضمن دریافت پسوند "er" اوملاوت نیز می‌پذیرند:

کتابها	(بوشِر)	die Bücher	→	کتاب	(بوخ) das Buch
خانه‌ها	(هُی زِر)	die Häuser	→	خانه	(هاوْس) das Haus
دستمالها	(توشِر)	die Tücher	→	پارچه، دستمال	(توخ) das Tuch
حوله‌ها	(هاندتوشِر)	die Handtücher	→	حوله	(هاندتوخْ) das Handtuch

۷ـ بعضی از اسامی در خاتمه "n" می‌پذیرند.

داروخانه‌ها	(اَپُتِکِن)	die Apotheken	→	داروخانه	(اَپُ تِکِ) die Apotheke
مدارس	(شولِن)	die Schulen	→	مدرسه	(شولِ) die Schule
چنگالها	(گابِلْن)	die Gabeln	→	چنگال	(گابِل) die Gabel
قوطیها	(دُزِن)	die Dosen	→	قوطی (کنسرو)	(دُزِ) die Dose
چشم‌ها	(اَوْگِن)	die Augen	→	چشم	(اَوْگِ) das Auge

۸ـ بعضی از اسامی در خاتمه "en" می‌پذیرند.

جوابها (آنْتْ وُرْتِن)	die Antworten	←	جواب	(آنْتْ وُرت)	die Antwort
اتوبانها(آوتُبانِن)	die Autobahnen	←	اتوبان	(آوْتُ بان)	die Autobahn
خانمها	die Frauen (فراوِنْ)	←	خانم	(فُراوْ)	die Frau
بانکها	die Banken (بانکِن)	←	بانک	(بانک)	die Bank

۹ـ تمام اسامی مفرد مؤنّث که از روی اسامی مفرد مذکّر ساخته شده‌اند در جمع "nen" می‌پذیرند:

دانش‌آموزان‌دختر	die Schülerinnen	←	دانش‌آموز دختر(شوْلِرین)		die Schülerin
دانشجویان‌دختر	die Studentinnen	←	دانشجوی دختر(شْتودِنْتین)		die Studentin
کارمندان خانم	die Beamtinnen	←	کارمند خانم(بِ‌آمْتین)		die Beamtin
خانم معلّمها	die Lehrerinnen	←	خانم معلّم(لِرِرین)		die Lehrerin

۱۰ـ بعضی از اسامی که از زبانهای بیگانه وارد زبان آلمانی شده‌اند در جمع "s" می‌پذیرند:

هتلها	die Hotels (هُتِلس)	←	هتل	(هُتِل)	das Hotel
عکسها	die Fotos (فُتُس)	←	عکس	(فُتُ)	das Foto
اتومبیل‌ها	die Autos (آوتُس)	←	اتومبیل	(آوْتُ)	das Auto
سینماها	die Kinos (کی نُس)	←	سینما	(کینُ)	das Kino

۱۱ـ اسامی که دارای خاتمه "ss" می‌باشند، موقع جمع بستن پسوند "e" می‌پذیرند و حرف صدادار اوملاوت پذیرندهٔ آن اوملاوت می‌پذیرد. مثال:

پاسپورتها	die Pässe (پِس)	←	پاسپورت	(پاس)	der Pass

چند نکتهٔ مهّم در مورد جمع بستن اسامی:

برای اینکه دانشجویان عزیز در موقع جمع بستن اسامی دچار اشتباه نگردند، ذکر این نکته لازم است که در تدوین و تجزیه و ترکیب لغات متون ،لغات را در حالت مفرد نوشته و در داخل هلالین ابتدا تیره‌ای (-)می‌کشیم این تیره بیانگر این است که اگر لغت فوق حرف صدادار اوملاوت پذیرنده داشته و در موقع جمع بستن اوملاوت بپذیرد (اوملاوت یعنی دو نقطه) بصورت (¨)قرار می‌گیرد بعد ممیزی که به منزلهٔ اتمام واژه در حالت مفرد است بصورت (/-̈) گنجانیده می‌شود بعد از ممیّز در صورتیکه واژهٔ فوق پذیرای پسوندی باشد بعد از ممیّز آورده می‌شود که در مفهوم بیانگر این است که پسوند فوق موقع جمع بستن به مفرد اضافه شده است.مثال:

خانه	das Haus (هآوْس)	مفرد	das Haus	(¨/er) das Haus

خانه‌ها (هُیزِر) die Häuser

در بعضی از واژه‌ها آوردن این موارد ضروری نیست، به دلیل اینکه در موقع جمع بستن تغییرات حروف صدادار صورت گرفته است و ما به جای تیره و ممیّز، چند نقطه که به منزله ثابت ماندن حروف تا اولّین حرفی که بعد از آن تغییراتی طبق استاندارد صورت گرفته باشد، قرار می‌دهیم.مثال:

بورسیه تحصیلی (شْتی پِندی یوم) das Stipendium

بورسیه تحصیلی das Stipendium (... dien)

بورسیه‌های تحصیلی (شْتی پِندی یِن) die Stipendien

رابطهٔ "was heisst"با"wie heisst":

باکلمه "wie heisst" اسامی اشخاص و اشیاء را مورد سئوال قرار می‌دهیم در صورتی که باکلمه "was heisst" به معنی و مفهوم اسامی پی می‌بریم. به مثالهای زیر توجه کنید:

اسم شما چیست؟ (وی هایْسِن زی) Wie heissen Sie?

اسم من "Kaufmann"است. (ایش هایْسِ کاوفْمان) Ich heisse "Kaufmann".

(واس هایْست کاوفْمان آوف پِرزیش بیتِ) Was heisst ¨ Kaufmann ¨ auf Persisch bitte?

لطفاً معنی "Kaufmann" به زبان فارسی چیست؟

معنی آن به زبان فارسی «تاجر» است. (اِس هایْسْت آوْف پِرزیش).«تاجر» Es heisst auf Persisch

اسم شما چیست؟ (وی هایْسِن زی) Wie heissen Sie?

اسم من "Wunsch" است. (ایش هایْسِ وونْش) Ich heisse Wunsch.

(واس هایْست وونْش آوف پِرزیش بیتِ) Was heisst ¨Wunsch¨ auf Persisch bitte?

لطفاً معنی¨Wunsch¨به زبان فارسی چیست؟

معنی آن به زبان فارسی «آرزو» است. (اِس هایْسْت آوْف پِرزیش).«آرزو» Es heisst auf Persisch

پاسخ تمرینات فصل دوم:

تمرین ۱– حروف تعریف و جمع اسامی زیر را طبق قاعده جمع بستن اسامی بنویسید: Übung 1:

die Antwort(-/en)	der Fehler(-/)	die Freundin(-/nen)	das Kind(-/er)
die Antwort(-/en)	das Fenster(-/)	das Haus(¨/er)	die Klasse(-/n)
das Beispiel (-/e)	die Frage(-/n)	das Heft(-/e)	der Kontinent(-/e)
der Bleistift(-/e)	die Frau(-/en)	der Herr(-/en)	der Kugelschreiber(-/)
das Buch(¨/er)	der Freund(-/e)	die Karte(-/n)	der Lehrer(-)

die Lehrerin(-/nen)	die Stadt(¨/e)	der Tisch(-/e)	das Zimmer(-)
der Name(-/n)	der Stuhl(¨/e)	die Tür(-/en)	
die Republik(-/en)	die Stunde(-/n)	die Übung(-/en)	
der Satz(¨/e)	die Tafel (-/n)	das Wort(¨/er)	

صفحهٔ ۲۹ نسخهٔ اصلی

حالات اسم (زوبْسْ تانْتیوِ) : Substantive

اسم به طور کلی در زبان آلمانی چهار حالت دارد:

۱- حالت فاعلیت (نُمینَاتیو) (.N) Der Nominativ: در این حالت اسم بعنوان فاعل واقع می‌شود.

۲- حالت مفعول بیواسطه یا صریح (آکوزاتیو اُبْجِکْت) (.A) Der Akkusativobjekt:

در این حالت اسم بعنوان مفعول صریح واقع می‌شود و علامت آن در فارسی (را) است.

۳- حالت مفعول باواسطه یا غیر صریح (داتیو اُبْجِکْت) (.D) Der Dativobjekt:

در این حالت اسم بعنوان مفعول باواسطه واقع می‌شود و علامت آن در فارسی از، به، برای است .

۴- حالت اضافه ملکی: (گِنیتیو) (. G) Der Genitiv:

در این حالت اسم بعنوان مضاف‌الیه ،مالک و صاحب مضاف است

۱- حالت فاعلیت: در این حالت اسم انجام دهندهٔ کاری است و همیشه در جواب ضمیراستفهامی «چه کسی؟»(وِر)"wer?"،در مورد اشخاص یا «چه چیز؟»(واس)"was?" برای اشیاء واقع می‌شود.مثال:

Was ist das ? (واس ایسْت داس) این / آن چه چیز است ؟

Das ist der Tisch / das Fernsehen / der Stuhl / der Kugelschreiber.

این میز / تلویزیون / صندلی / خودکار است . (داس ایسْت دِر تیْش / داس فِرنْ زِهِن / دِر شْتُول / دِر کُوگِل شْرآیْبِر)

Was sind das ? (واس زیْند داس) اینها / آنها چه چیز هستند؟

Das sind der Tisch ,das Fernsehen , der Stuhl und der Kugelschreiber.

(داس زیْند دِر تیْش داس فِرنْ زِهِن دِر شْتُول اونْد دِر کُوگِل شْرآیْبِر)

اینها / آنها / میز ، تلویزیون ، صندلی و خودکار هستند.

Wer ist das? (وِر ایسْت داس) آن (این) چه کسی است؟

ساختمان جمله در حالت فاعلیت:

اسم + فعل + ضمیر اشاره

Das ist Herr Weiss. (داس ایست هِر وَایس) این آقای وَایس است.

Das ist Frau Weiss. (داس ایست فْرَاو وَایس) این خانم وَایس است.

Das ist Fräulein Weiss. (داس ایست فْرُایْ لَیْن وَایس) این دوشیزه وَایس است.

Das ist der Lehrer / das Kind / die Lehrerin. (داس ایست دِر لِرر / داس کیند / دی لِررین)

این آقا معلم / بچه / خانم معلم است.

Das ist ein Lehrer / ein Kind / eine Lehrerin. (داس ایست آین لِرر / آین کیند / آین لِررین)

این یک آقا معلم / بچه / خانم معلم است.

Das ist mein Lehrer / mein Kind / meine Lehrerin.

این آقا معلم من / بچهٔ من / خانم معلم من است. (داس ایست مآین لِرر / مآین کیند / مآینِ لِررین)

Das ist dein Lehrer / dein Kind / deine Lehrerin.

این آقا معلم تو / بچهٔ تو / خانم معلم تو است. (داس ایست دآین لِرر / دآین کیند / دآینِ لِررین)

Das ist sein Lehrer / sein Kind / seine Lehrerin

این معلم (آقا) / بچهٔ او (آقا)/خانم معلم آن آقا است. (داس ایست زآین لِرر / زآین کیند / زآینِ لِررین)

Das ist ihr Lehrer / ihr Kind / ihre Lehrerin.

این معلم (آن خانم) / بچهٔ (آن خانم) / خانم معلم (آن خانم) است. (داس ایست ایر لِرر / ایر کیند / ایرِ لِررین)

Das ist unser Lehrer / unser Kind / unsere Lehrerin.

این معلم ما / بچهٔ ما / خانم معلم ما است. (داس ایست اونْزِر لِرر / اونْزِر کیند / اونْزِرِ لِررین)

Das ist euer Lehrer / euer Kind / eure Lehrerin.

این معلم شماها/ بچهٔ شماها/ خانم معلم شماها است. (داس ایست اُیر لِرر / اُیرکیند / اُیرِ لِررین)

Das ist ihr Lehrer / ihr Kind / ihre Lehrerin. (داس ایست ایر لِرر / ایر کیند / ایرِ لِررین).

این آقا معلم آنها/ بچهٔ آنها / خانم معلم آنها است.

Das ist Ihr Lehrer / Ihr Kind / Ihre Lehrerin. (داس ایست ایر لِرر / ایرکیند / ایرِ لِررین).

این معلم / بچه / خانم معلم شما (مخاطب محترم) است.

Wer sind das? (وِر زیند داس؟) اینها / آنها چه کسانی هستند؟

Das sind Herr , Frau und Fräulein Weiss. (داس زیند هِرْ ، فْرَاوْ اوند فْرُای لَیْن وَایس)

اینها / آنها آقا ، خانم و دوشیزه وَایس هستند.

تذکّر۲: در جمله " Wer ist das? "کلمه "das" حرف تعریف نیست بلکه ضمیر اشاره‌ای است که ما بوسیله آن به شخص یا چیزی اشاره می‌کنیم. با ضمیر اشاره "das" می‌توان به اسمی که قبلاً بصورت مفرد یا بصورت جمع ذکر شده باشد، اشاره کرد که در آن صورت معنی "آن"، "این"،"آنها"، "اینها" را نسبت به صرف فعل خواهد داد.طبق مثالهای بالا:

۲- حالت مفعول بی‌واسطه (صریح): در این حالت در زبان آلمانی فقط حرف تعریف اسامی مذکّر در حالت مفرد از "der" به "den" تبدیل می‌شود در صورتیکه اسامی مؤنّث و خنثی در حالت مفرد، شکل حروف تعریف حالت فاعلیشان را حفظ می‌کنند ولی معانی آنها به مفعول صریح برمی‌گردد. بدیهیست که حروف تعریف اسامی مذکّر، خنثی و مؤنّث در فرم جمع، در حالت فاعلیّت و مفعول صریح "die" می‌باشد. ولی معانی آنها به حالت مفعول صریح بر می‌گردد.حالت مفعول صریح در جواب سئوال «چه کسی را؟»(وِن)"wen?"یا«چه چیز را؟»(واس) "was?"می‌آید.

Wer fragt wen ? (وَرْ فْراگْت وِنْ؟) چه کسی از چه کسی سؤال می کند؟

ساختمان جمله در حالت مفعول باواسطه:

Nominativ + Verb + Akkusativobjekt
حالت مفعول صریح + فعل + حالت فاعلیت

Ich frage Herrn / Frau / Fräulein Weiss. (ایش فْراگِ هِرْنْ / فْراَوْ / فْرَاُی لَیْن وَایس)
من از آقای / خانم / دوشیزه وَایس سؤال می‌کنم.

Du fragst den Lehrer/das Kind/die Lehrerin.
تو از معلم / بچه / خانم معلم سؤال می کنی. (دو فراگْست دِن لِرِر / داس کیْند / دی لِرِرین)

Du fragst einen Lehrer / ein Kind/eine Lehrerin.
تو از معلمی / بچه‌ای / خانم معلمی سؤال می‌کنی . (دو فراگْست اَیْنِن لِرِر / اَیْن کیْند / اَیْنِ لِرِرین)

Du fragst keinen Lehrer / kein Kind/keine Lehrerin.
تو از هیچ معلمی /بچه‌ای/خانم معلمی سؤال نمی‌کنی . (دو فراگْست کاَیْنِنْ لِرِر / کاَیْن کیْند / کاَیْنِ لِرِرین)

Er fragt meinen Lehrer / mein Kind/meine Lehrerin.
او از معلم من / بچهٔ من / خانم معلم من سؤال می کند . (اِرْ فراگْت مآیْنِن لِرِر / مآیْن کیْند / مآیْنِ لِرِرین)

Er fragt seinen Lehrer / sein Kind/ seine Lehrerin.

او از معلمش / بچه‌اش / خانم معلمش سؤال می کند. (اِرْ فراگْت زَاَینِن لِرِر / زَاَین کیند / زَاَینِ لِرِرین)

Sie fragt ihren Lehrer / ihr Kind/ ihre Lehrerin.

او (خانم) از معلمش / بچه‌اش / خانم معلمش سؤال می‌کند.(زی فراگت ایرِن لِرِر / ایرْ کیند / ایرِ لِرِرینِ)

Wir fragen unseren Lehrer / unser Kind/ unsere Lehrerin.

ما از معلممان / بچهٔمان / خانم معلممان سؤال می کنیم. (ویرْ فراگِن اونزِرِن لِرِر / اونزِر کیند / اونزِرِ لِرِرین)

Ihr fragt euren Lehrer / euer Kind/ eure Lehrerin.

شماها از معلمتان / بچهٔتان / خانم معلمتان سؤال می‌کنید. (ایر فراگت اُیِرِن لِرِر / اُیِر کیند / اُیِرِ لِرِرین)

Sie fragen ihren Lehrer / ihr Kind/ ihre Lehrerin.

آنها از معلمشان / بچهٔ شان / خانم معلمشان سؤال می‌کنند. (زی فراگِنْ ایرِنْ لِرِر / ایرْ کیند / ایرِ لِرِرین)

Sie fragen Ihren Lehrer / Ihr Kind/ Ihre Lehrerin.

شما (مخاطب محترم) از معلمتان / بچهٔتان / خانم معلمتان سؤال می‌کنید. (زی فراگِنْ ایرِنْ لِرِر / ایرْ کیند / ایرِ لِرِرین)

۳ـ حالت مفعول باواسطه: (داتیو اُبْجِکْت) Der Dativobjekt

حالت مفعول با واسطه حالتی است که اسم در جمله به صورت مفعول باواسطه (غیرصریح) درمی‌آید در اسامی مذکر و خنثی حرف تعریف "der" و "das" تبدیل به "dem" می‌شود و در مورد اسامی مؤنث حرف تعریف "die" آنها تغییر کرده به "der" تبدیل می‌شود و در حالت جمع علاوه برآنکه حرف تعریف هر سه جنس از "die" به "den" تبدیل می‌شود آخر اسم نیز در خاتمه "n"یا"en" می‌پذیرند و در جواب ضمیر استفهامی «به چه کسی؟»(وِم)"wem"می‌آید.

تذکر: اسمهایی که در خاتمه "n" یا"en" می‌پذیرند در حالت مفعول باواسطهٔ جمع "n" اضافی نمی‌پذیرند.مثال:

به خانمها (دِن فْرَاَون) → **den Frauen** خانمها (فْرَاَون) **die Frauen**

به دوستان(فْرَاُیْندِنْ) → **den Freundinnen** دوستان (فْرَاُیْندِین) **die Freundinnen**

ساختمان جمله در حالت مفعول باواسطه:

Nominativ + Verb + Dativobjekt
مفعول باواسطه + فعل + حالت فاعلیت

Wer antwortet wem ? (وِر آنْت وُرْتِت وِمْ؟) چه کسی به چه کسی جواب می دهد؟

Ich antworte Herrn / Frau / Fräulein Weiss. (ایش آنْت وُرْتِ هِرْن / فرآو / فرأیْ لَیْن وآیس)

من به آقای / خانم / دوشیزه وآیس جواب می‌دهم .

Du antwortest dem Lehrer/dem Kind/der Lehrerin.

تو به معلم / به بچه / به خانم معلم جواب می‌دهی. (دو آنْت وُرْتِسْت دِمْ لِرِر / دِمْ کیند / دِرْ لِرِرین)

Du antwortest einem Lehrer /einem Kind/ einer Lehrerin

تو به یک معلم / به یک بچه /به یک خانم معلم جواب می دهی .(دو آنْت وُرْتِسْت آیْنِمْ لِرِر / آیْنِمْ کیند / آیْنِرْ لِرِرین)

Du antwortest keinem Lehrer /keinem Kind/ keiner Lehrerin.

تو به هیچ معلمی / بچه‌ای / خانم معلمی جواب نمی‌دهی. (دو آنْت وُرْتِسْت کآیْنِمْ لِرِر / کآیْنِمْ کیند / کآیْنِرْ لِرِرین)

Er antwortet meinem Lehrer /meinem Kind/ meiner Lehrerin.

او به معلم من / به بچهٔ من / به خانم معلم من جواب می‌دهد. (اِرْ آنْت وُرْتِتْ مآیْنِم لِرِر / مآیْنِمْ کیند / مآیْنِرْ لِرِرین)

Er antwortet seinem Lehrer /seinem Kind/ seiner Lehrerin.

او به معلمش / بچه‌اش / به خانم معلمش جواب می‌دهد. (اِرْ آنْت وُرْتِت زآیْنِمْ لِرِر / زآیْنِمْ کیند / زآیْنِرْ لِرِرین)

Sie antwortet ihrem Lehrer/ihrem Kind/ ihrer Lehrerin.

او (خانم) به معلمش / بچه‌اش / خانم معلمش جواب می‌دهد. (زی آنت وُرْتِتْ ایرِمْ لِرِر / ایرِم کیند / ایرِر لِرِرین)

Wir antworten unserem Lehrer /unserem Kind/ unserer Lehrerin.

ما به معلممان /به بچهٔمان /به خانم معلممان جواب می دهیم.(ویر آنْتْ وُرْتِن اونْزِرِم لِرِر /اونْزِرِر کیند / اونْزِرِر لِرِرین)

Ihr antwortet eurem Lehrer /eurem Kind/ eurer Lehrerin.

شماها به معلمتان / بچهٔتان / خانم معلمتان جواب می‌دهید. (ایر آنْت وُرْتِت اُیرِم لِرِر / اُیرِم کیند / اُیرِرِ لِرِرین)

Sie antworten ihrem Lehrer /ihrem Kind/ ihrer Lehrerin.

آنها به معلمشان / بچهٔشان / خانم معلمشان جواب می دهند. (زی آنْت وُرْتِن ایرِمْ لِرِر / ایرِم کیند / ایرِر لِرِرین)

Sie antworten Ihrem Lehrer /Ihrem Kind/ Ihrer Lehrerin.

(زی آنْت وُرتِنْ ایرِمْ لِرِر / ایرِمْ کیند / ایرِرْ لِرِرین)

شما(مخاطب محترم) به معلمتان / بچهٔتان / خانم معلمتان جواب می‌دهید.

جدول زیر صرف اسامی معین و نامعین را در هر سه جنس (مذکر، خنثی، مؤنث) در سه حالت فاعلیّت، مفعول صریح و مفعول باواسطه، در فرم مفرد و جمع نشان می‌دهد:



Singular مفرد:

maskulin مذکر

معلّم،این معلم	Lehrer	der	: معیّن	حالت فاعلیت
معلّمی، یک معلم	Lehrer	ein	: نامعیّن	unbestimmt
هیچ معلّمی	Lehrer	kein	: منفی	Negation
معلّم‌را،این معلم‌را	Lehrer	den	: معیّن	حالت مفعول صریح
معلّمی‌را،یک‌معلم‌را	Lehrer	einen	: نامعیّن	unbestimmt
هیچ معلّمی‌را	Lehrer	keinen	: منفی	Negation
به معلّم،به این معلم	Lehrer	dem	: معیّن	حالت مفعول باواسطه
به معلّمی،به یک معلم	Lehrer	einem	: نامعیّن	unbestimmt
به هیچ معلّمی	Lehrer	keinem	: منفی	Negation

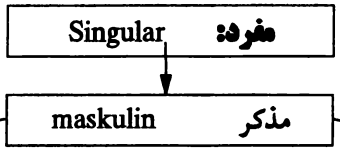
neutral خنثی

بچّه،این‌بچه	Kind	das	:	حالت فاعلیت
یک بچّه	Kind	ein	:	نامعین
هیچ بچّه‌ای	Kind	kein	:	منفی
،این‌بچه را	Kind	das	:	حالت مفعول صریح
یک بچّه را	Kind	ein	:	نامعین
هیچ بچّه‌ای را	Kind	kein	:	منفی
به این‌بچه	Kind	dem	:	حالت مفعول باواسطه
به یک بچّه	Kind	einem	:	نامعین
به هیچ بچّه‌ای	Kind	keinem	:	منفی

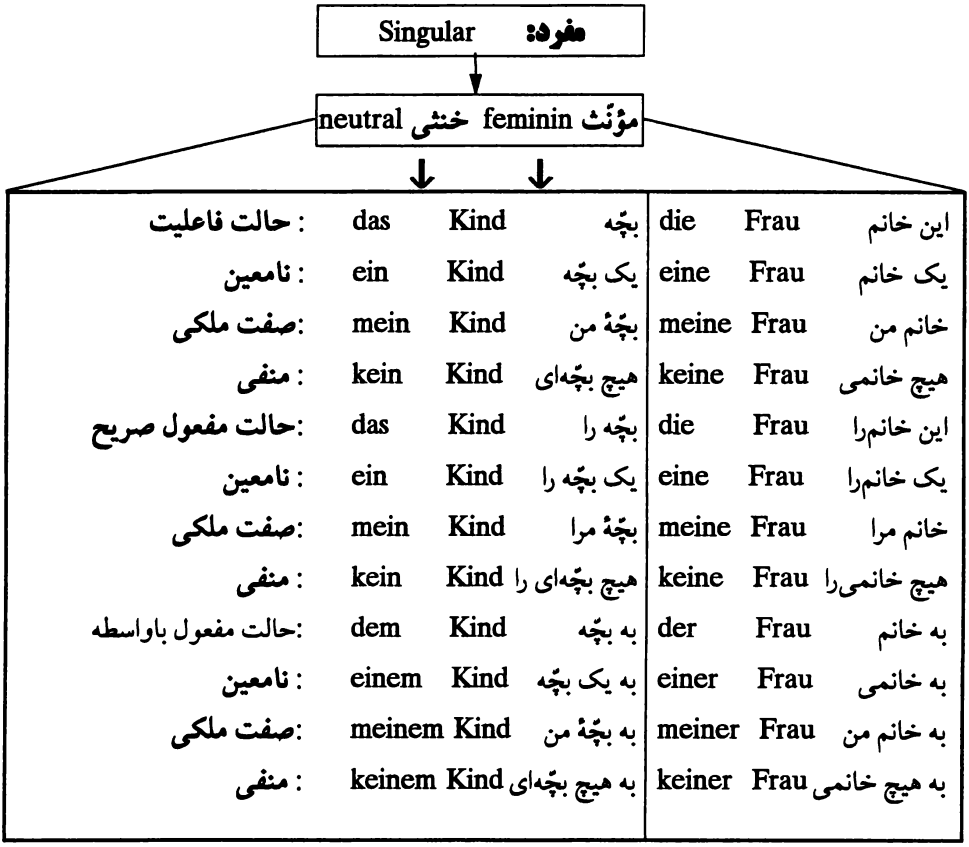
feminin مؤنّث

این خانم	die	Frau
یک خانم	eine	Frau
هیچ خانمی	keine	Frau
این خانم‌را	die	Frau
خانمی را،	eine	Frau
هیچ خانمی را	keine	Frau
به این خانم	der	Frau
به یک‌خانم	einer	Frau
به هیچ خانمی	keiner	Frau

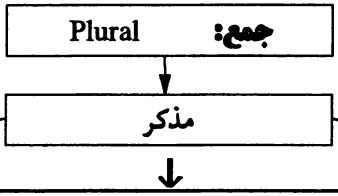

جمع: Plural
مذکر
این معلّمها die Lehrer : معیّن حالت فاعلیت
معلّمهایی Lehrer : نامعیّن unbestimmt
هیچ معلّمی keine Lehrer : منفی Negation
این معلّمها را die Lehrer : معیّن حالت مفعول صریح
معلّمهایی را Lehrer : نامعیّن unbestimmt
هیچ معلّمی را keine Lehrer : منفی Negation
به این معلّمها den Lehrern : معیّن حالت مفعول باواسطه
به معلّمهایی Lehrern : نامعیّن unbestimmt
به هیچ معلّمی keinen Lehrern : منفی Negation
مؤنّث feminin
این خانمها die Frauen
خانمهایی Frauen
هیچ خانمی keine Frauen
این خانمها را die Frauen
خانمهایی را Frauen
هیچ خانمی را keine Frauen
به این خانمها den Frauen
به خانمهایی Frauen
به هیچ خانمی keine Frauen
خنثی neutral
بچّه‌ها die Kinder : حالت فاعلیت
بچّه‌هایی Kinder : نامعین
هیچ بچّه‌ای keine Kinder : منفی
بچّه ها را die Kinder : حالت مفعول صریح
بچّه‌هایی را Kinder : نامعین
هیچ بچّه‌ای را keine Kinder : منفی
به بچّه‌ها den Kindern : حالت مفعول باواسطه
به بچّه‌هایی Kindern : نامعین
به هیچ بچّه‌ای keinen Kindern : منفی



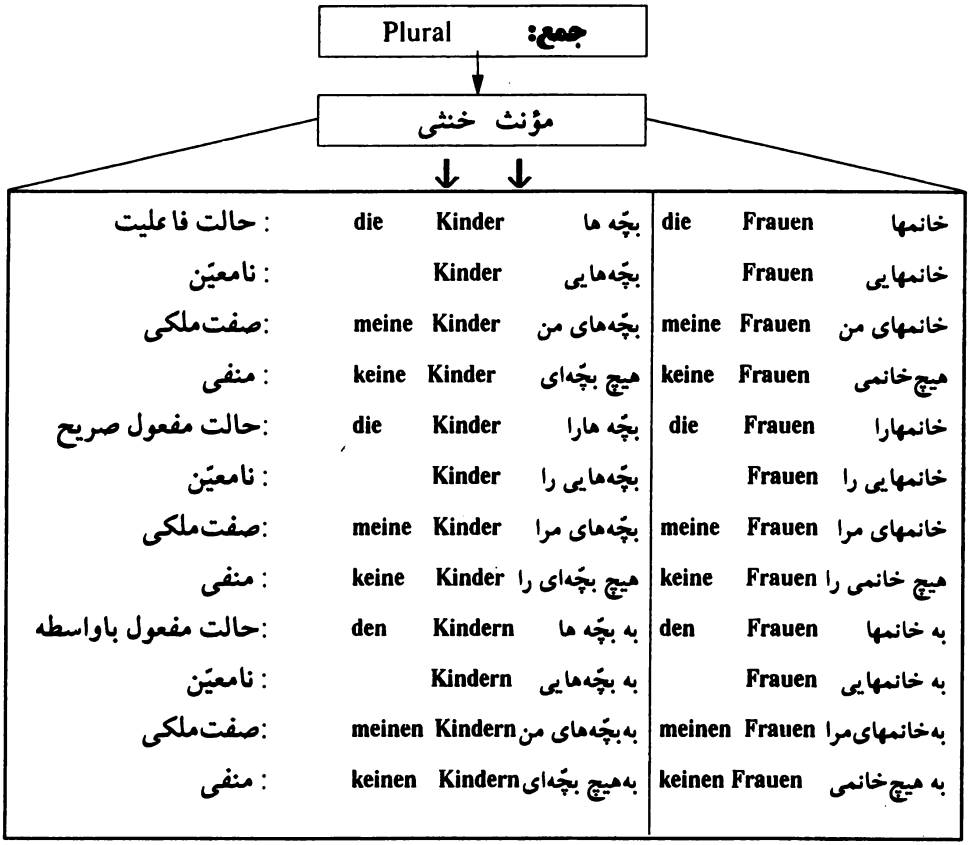
حالت فاعلیت	معیّن :	der	Lehrer	معلّم،این معلم
unbestimmt	نامعیّن :	ein	Lehrer	معلّمی، یک معلم
Possessivpronomen:	صفت ملکی:	mein	Lehrer	معلم من
Negation	منفی :	kein	Lehrer	هیچ معلّمی
حالت مفعول صریح	معیّن :	den	Lehrer	معلّم‌را،این معلم‌را
unbestimmt	نامعیّن :	einen	Lehrer	معلّمی‌را،یک‌معلم‌را
Possessivpronomen:	صفت ملکی:	meinen	Lehrer	معلم مرا
Negation	منفی :	keinen	Lehrer	هیچ معلّمی‌را
حالت مفعول باواسطه	معیّن :	dem	Lehrer	به معلّم،به این معلم
unbestimmt	نامعیّن :	einem	Lehrer	به معلّمی،به یک معلم
Possessivpronomen:	صفت ملکی:	meinem	Lehrer	معلم به من
Negation	منفی :	keinem	Lehrer	به هیچ معلّمی



این خانم	die	Frau	بچّه	das	Kind	: حالت فاعلیت
یک خانم	eine	Frau	یک بچّه	ein	Kind	: نامعین
خانم من	meine	Frau	بچّهٔ من	mein	Kind	:صفت ملکی
هیچ خانمی	keine	Frau	هیچ بچّه‌ای	kein	Kind	: منفی
این خانم‌را	die	Frau	بچّه را	das	Kind	:حالت مفعول صریح
یک خانم‌را	eine	Frau	یک بچّه را	ein	Kind	: نامعین
خانم مرا	meine	Frau	بچّهٔ مرا	mein	Kind	:صفت ملکی
هیچ خانمی‌را	keine	Frau	هیچ بچّه‌ای را	kein	Kind	: منفی
به خانم	der	Frau	به بچّه	dem	Kind	:حالت مفعول باواسطه
به خانمی	einer	Frau	به یک بچّه	einem	Kind	: نامعین
به خانم من	meiner	Frau	به بچّهٔ من	meinem	Kind	:صفت ملکی
به هیچ خانمی	keiner	Frau	به هیچ بچّه‌ای	keinem	Kind	: منفی



Nominativ	معیّن :	die	Lehrer	معلّمها،این معلّمها
unbestimmt	نامعیّن :		Lehrer	معلّمهایی
Possessivpronomen	صفت ملکی:	meine	Lehrer	معلّمهای من
Negation	منفی :	keine	Lehrer	هیچ معلّمی
Akkusativ	معیّن :	die	Lehrer	معلّمها را
unbestimmt	نامعیّن :		Lehrer	معلّمهایی را
Possessivpronomen	صفت ملکی:	meine	Lehrer	معلّمهای مرا
Negation	منفی :	keine	Lehrer	هیچ معلّمی را
Dativ	معیّن :	den	Lehrern	به معلّمها
unbestimmt	نامعیّن :		Lehrern	به معلّمهایی
Possessivpronomen	صفت ملکی:	meinen	Lehrern	به معلّمهای من
Negation	منفی :	keinen	Lehrern	به هیچ معلّمی



خانمها	die	Frauen	بچّه ها	die	Kinder	: حالت فاعلیت
خانمهایی		Frauen	بچّه‌هایی		Kinder	: نامعیّن
خانمهای من	meine	Frauen	بچّه‌های من	meine	Kinder	:صفت‌ملکی
هیچ‌خانمی	keine	Frauen	هیچ بچّه‌ای	keine	Kinder	: منفی
خانمهارا	die	Frauen	بچّه هارا	die	Kinder	:حالت مفعول صریح
خانمهایی را		Frauen	بچّه‌هایی را		Kinder	: نامعیّن
خانمهای مرا	meine	Frauen	بچّه‌های مرا	meine	Kinder	:صفت‌ملکی
هیچ خانمی را	keine	Frauen	هیچ بچّه‌ای را	keine	Kinder	: منفی
به خانمها	den	Frauen	به بچّه ها	den	Kindern	:حالت مفعول باواسطه
به خانمهایی		Frauen	به بچّه‌هایی		Kindern	: نامعیّن
به‌خانمهای‌مرا	meinen	Frauen	به‌بچّه‌های من	meinen	Kindern	:صفت‌ملکی
به هیچ‌خانمی	keinen	Frauen	به‌هیچ بچّه‌ای	keinen	Kindern	: منفی

تذکّر ۳: فرم اسامی جمع معیّن (حالت فاعلیّت با مفعول صریح) و اسامی جمع نامعیّن (حالت فاعلیّت با مفعول صریح) یکسان می‌باشد. مثال:

Das sind die Lehrer.(N.) (داس زیند دی لِرر) اینها معلم هستند. (حالت فاعلیت)

Wir verstehen die Lehrer.(A.) (ویر فِرْ شْتِهِنْ دی لِرر)

ما حرفهای معلم‌ها را می‌فهمیم. (حالت مفعول صریح)

Das sind die Kinder.(N.) (داس زیند دی کیندِر) اینها بچه هستند.(حالت فاعلیت)

Wir verstehen die Kinder.(A.) (ویر فِرْ شْتِهِن دی کیندِر)

ما حرفهای بچه‌ها را می‌فهمیم. (مفعول صریح)

Das sind die Damen.(N.) (داس زیند دی دامِنْ) اینها خانم هستند.(حالت فاعلیت)

Wir verstehen die Damen.(A.) (ویر فِرْ شْتِهِن دی دامِنْ)

ما حرفهای خانمها را می‌فهمیم. (مفعول صریح)

تذکّر ۴: در حالت مفعول صریح، نام و نام خانوادگی اشخاص تغییر نمی‌کند امّا کلمهٔ **"Herr"** به **"Herrn"** تبدیل می‌شود. مثال:

Ich verstehe Rita (ایش فِرشْتِهِ ریتا) من حرفهای ریتا را می‌فهمم.

Ich verstehe Ali. (ایش فِرشْتِهِ علی) من حرفهای علی را می‌فهمم.

Ich verstehe Frau Müller (ایش فِرشْتِهِ فْراو مولِر) من حرفهای خانم مولر را می‌فهمم.

Ich verstehe Fräulein Müller (ایش فِرشْتِهِ فْرُای لَین‌مولِر) من حرفهای دوشیزه مولر را می‌فهمم.

Ich verstehe Herrn Müller (ایش فِرشْتِهِ هِرن مولِر) من حرفهای آقای مولر را می‌فهمم.

تمرین ۲ـ طبق فرمولِ بالا اجزاء جملهٔ دوم را نسبت به اجزاء جملهٔ اول تکمیل نمایید.

Übung 2:

1 - Und dann bildet Peter einen Satz.2 - Und dann wiederholst du den Satz.

3 - Und dann fragt ihr den Lehrer.4 - Und dann verbessere ich den Fehler.

5 - Und dann schreiben wir den Satz 1 und den Satz 2.

6 - Und dann frage ich Herrn Müller.

تمرین ۳ـ جملات سوالی زیر را منفی کرده بااستفاده از اجزاء داخل پرانتز جواب را تکمیل نمایید.

Übung 3:

1 - Nein, er zeigt einen Kugelschreiber.

2 - Nein, sie zeigt einen Bleistift und ein Buch.

3 - Nein, ich frage heute den Lehrer, den Freund und den Schüler.

4 - Nein, er verbessert die Antwort , den Satz und den Fehler.

5 - Nein, er schliesst das Fenster , das Buch und das Heft.

6 - Nein, wir fragen den Lehrer und Herrn Müller.

Übung 4: **تمرین ۴ـ** اسامی را از حالت فاعلیّت به مفعول صریح تبدیل نمایید.

1 - Ingrid zeigt den Kugelschreiber. 2 - Herr Müller verbessert den Fehler.

3 - Bitte, wiederholen Sie den Satz ! 4 - Bitte, schreiben Sie die Sätze !

5 - Verstehen Sie Herrn Müller immer ?

صفحهٔ ۳۰ نسخهٔ اصلی

ضمایر (پرُنُمِن): Pronomen

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم می نشیند و از تکرار آن جلوگیری می کند و بر هفت نوع است

۱ - ضمیر شخصی	(پِرزُنالْ پْرُنُمِن)	das Personalpronomen
۲ - ضمیر استفهامی	(فْراگِ پرُنُمِن)	das Fragepronomen
۳ - ضمیر ملکی	(پُسِسیوْ پرُنُمِن)	das Possessivpronomen
۴ - ضمیر اشاره	(دِمُنسْتراتیوْ پرُنُمِن)	das Demonstrativpronomen
۵ - ضمیر نامعیّن	(اونبِشْتیمتِ پرُنُمِن)	das unbestimmte Pronomen
۶ - ضمیر انعکاسی	(رِفْلِکْسیوْ پرُنُمِن)	das Reflexivpronomen
۷ - ضمیر موصولی یا نسبی	(رِلاتیوْ پرُنُمِن)	das Relativpronomen

۱ - ضمیر شخصی: در فصل اول صفحهٔ ۲۱ بررسی شده است.

ضمایر استفهامی (فْراگِ پرُنُمِن) : Fragepronomen

کلمات استفهامی دو نوع می‌باشند: الف - ضمایر استفهامی ب - قیود استفهامی.

الف - ضمایر استفهامی دو نوع هستند: ۱ - ضمایر استفهامی اسمی ۲ - صفتی:

۱ـ ضمایر استفهامی اسمی: ضمایری هستند که بطور مستقل عمل می‌کنند و جانشین اسم میشوند.این ضمایر عبارتند از: " wessen ,wem, wen, wer "

مکان ضمایر یا قیود استفهامی: همیشه در اول جمله می‌آیند و بعد از آنها فعل ،سپس فاعل می‌آید.

ساختمان جمله:

Frageadverb oder Fragepronomen + Verb + Subjekt
فاعل + فعل + ضمیر استفهامی یا قید استفهامی

تذکر: بعد از "wer" و "was" فعل همیشه بصورت مفرد می‌آید و صرف آن بصورت سوّم شخص مفرد است و اسمی که در جواب آنها می‌آید ممکن است مفرد یا جمع باشد.

"wer"(وِر)به معنی چه کسی،که فقط در مورد اشخاص و در حالت فاعلیّت سؤال می‌کند. مثال:

Wer ist das? (وِر ایسْت داس) این چه کسی است؟

Das ist Herr Weiss. (داس ایسْت هِر وَایس) این آقای وَایس است.

"wen" (وِن)به معنی چه کسی را،که فقط در مورد اشخاص و در حالت مفعول صریح سؤال می‌کند. مثال:

Wen fragst du? (وِن فْراگْست دو) تو از چه کسی سؤال می‌کنی؟

Ich frage Herrn / Frau / Fräulein Weiss. (ایْش فْراگِ هِرْن / فْرَاو / فْرُایْلَیْن وَایس)

من از آقای / خانم / دوشیزه وَایس سؤال می‌کنم.

"wem" (وِم) به معنی (به چه کسی) ،که فقط در مورد اشخاص و در حالت مفعول باواسطه سؤال می‌کند. مثال:

Wem antwortest du? (وِم آنْت وُرْتست دو) تو به چه کسی جواب می‌دهی؟

Ich antworte Herrn / Frau / Fräulein Weiss. (ایْش آنْت وُرْتِ هِرْن / فْرَاو / فْرُایْلَیْن وَایس)

من به آقای / خانم / دوشیزه وَایس جواب می‌دهم.

تذکر:در حالت مفعول صریح و مفعول با واسطه، نام و نام خانوادگی اشخاص تغییر نمی‌کند اما کلمهٔ Herr به Herrn تبدیل می‌شود. طبق مثالهای بالا:

"was"(واس)به معنی چه چیز؟،در حالت فاعلیّت و چه چیز را؟، در حالت مفعول صریح می‌آید و فقط در مورد اشیاء یا عملی سؤال می‌کند. مثال:

Was ist das ? (واس ایسْت داس) این / آن چه چیز است؟

Das ist der Tisch/das Fernsehen/ der Stuhl/der Kugelschreiber.

این میز/ تلویزیون / صندلی / خودکار است. (داس ایسْت دِر تیْش / داس فِرْنْزِهِن / دِر شْتُول /دِر کوگِل شْرَایْبِر)

تذکر۱: ضمیر استفهامی «مال چه کسی» (وِسِن)**"wessen"** در فصل نهم توضیح داده خواهد شد.

۲-ضمایر استفهامی صفتی: در فصل سیزدهم توضیح داده خواهد شد.)

تذکر۲: ضمیر استفهامی **"was"** در مورد شغل و فعالیّتهای شخصی نیز بکار می رود بطوریکه در جواب،حرف تعریف شغل عنوان نمی‌شود.

Was sind Sie von Beruf ? (واس زیْند زی فُن بِروف) مثال: شغل شما چیست؟

Ich bin Student. (ایْش بین شْتوْدِنْت) من دانشجو هستم.

هرگاه از شخصی در مورد کار یا عملی سئوال شود، بعد از ضمیر سئوالی **"was?"** از یکی از سه فعل **"tun, treiben,machen"** که هرسه به معنای انجام دادن است،استفاده می‌شود.بدیهیست که کاربرد **"machen"** متداول است.

Was machen(tun ,treiben) Sie?(واس ماخِن / تْرَایْبِن / تون) شما چکار می‌کنید؟

Ich mache Kaffee / Tee / Essen / Frühstück / Mittagessen / Abendessen.

من قهوه/چایی / غذا/صبحانه/نهار/شام درست می‌کنم. (ایش ماخِ کافِ / تِ / فُروشْتوک / میتاگ اِسِن / آبند اِسِن)

Ich lese das Buch / die Zeitung / die Illustrierte. (ایش لِزِ داس بوخ/دی تسَیتونگ/ایلوس‌تریرتِ)

من کتاب / روزنامه / مجله / مطالعه می کنم.

۲- قیود استفهامی: کجا؟ (وُ) ?wo ، بکجا؟ (وُهین) ?wohin ، از کجا؟ (وُهِر) ?woher ، چگونه؟ (وی) ?wie ، چند بار؟ (وی اُفْت) ?wie oft ، چه وقت؟ (وان) ?wann ، سر چه ساعتی؟ (اوم وی‌فیل اور) ?um wieviel Uhr ، چقدر؟ (وی‌فیل) ?wieviel ، چندتا؟ (وی فیلِ) ?wie viele ، به چه علت؟ (وی زُ) ?wieso ، چرا؟ (واروم) ?warum ، چندم؟ (وی‌فیلتِ) wievielte

Wie?	(وی)	چگونه؟
Wie heissen Sie?	(وی هایسِن زی)	اسم شما چیست؟
Ich heisse Monika Berg.	(ایش هایس مونیکا برگ)	اسم من مونیکا بِرگ است.
Wie alt sind Sie?	(وی آلْت زیند زی)	شما چند ساله هستید؟
Ich bin 20 Jahre alt.	(ایش بین تْسوان تْسیگ یارِ آلت)	من بیست ساله هستم.
Wie geht's ?	(وی گِتْس)	حالتان چطور است؟
Danke, gut !	(دانکِ گوت)	متشکرم، خوبم!
Danke, sehr gut !	(دانکِ زِرْ گوت)	متشکرم، خیلی خوبم!
Danke, ganz gut !	(دانکِ گانْتْس گوت)	متشکرم، کاملاً خوبم!
Danke, nicht gut !	(دانکِ نیشْت گوت)	متشکرم، خوب نیستم!
Wie lange?	(وی لانگِ)	چه مدت؟
Wie lange bleiben Sie hier?	(وی لانگِ بْلَیبِن زی هیر)	شما چه مدت اینجا می‌مانید؟
Ich bleibe hier 2 Monate.	(ایش بْلَیبِ هیر تْسوآی مُنات)	من دوماه اینجا می مانم.
Wie oft?	(وی اُفْت)	چند بار؟

Wie oft fliegen die Flugzeuge pro Woche nach Berlin?

هواپیماها در هفته به برلین چندبار پرواز می کنند؟ (وی اُفْت فْلیگِن دی فْلوگْ تْسویگِ پرُ وُخِ ناخ بِرْلین)

2 Mal pro Woche, montags und mitwochs. (تْسوآی مال پرُ وُخِ مُنْتاگْس اوند میتْوُخس)

دو بار در هفته، دوشنبه‌ها، چهارشنبه‌ها.

Wieso?	(وی زُ)	به چه علت ؟
Wieso reisen Sie nach Deutschland?		(وی‌زُ رآیزِن زی ناخ دُیچ لاند)

شما به چه مناسبت به آلمان سفر می کنید؟

Ich reise zur Behandlung / zum Geschäft /zum Studium.

من جهت معالجه/تجارت/ادامهٔ تحصیل مسافرت می‌کنم. (ایش رآیزِ تسور بِهاندلونگ/تسوم گِشِفت/تسوم شتودیوم)

تذکر: قیود استفهامی "?wieviel" و "?wie viele" و ضمیراستفهامی "?wessen" طبق فرمول زیربکارمی‌روند:

فاعل + فعل + اسم + قید استفهامی یا ضمیر استفهامی

Wieviel?	(ویْ‌فیل)	چقدر؟
Wieviel Uhr ist es?	(ویْ فیل اور ایست اِس)	ساعت چند است؟
Wie spät ist es?	(وی شْپِت ایست اِس)	ساعت چند است؟
Es ist 9 Uhr.	(اِس ایست نُیْن اور)	ساعت ۹ است.
Wieviel wiegst du ?	(وی فیل ویگْست دو)	وزنت چقدر است؟
Wie viele?	(وی فیلِ)	چند تا؟
Wie viele Kinder haben Sie?	(وی فیلِ کیندِر هابِن زی)	شما چند تا بچه دارید؟
Ich habe vier Kinder.	(ایش هابِ فیر کیندِر)	من چهار تا بچه دارم.
Wievielte	(وی فیلْتِ)	چندم؟
Der Wievielte ist heute?	(دِر وی فیلْتِ ایست هُیْتِ)	امروز چندم برج است؟
Heute ist der 01.01.2002.	(هُیْتِ ایست دِر اِرْسْتِ اِرْسْتِ تسوآی تاوزِنْد تسوآی)	امروز اول ژانویهٔ ۲۰۰۲ است.
Den Wievielten haben wir heute?	(دِن وی فیلْتِن هابِن ویر هُیْتِ)	امروز چندم برج است؟
Heute haben wir den 01.01.2002.	(هُیْتِ هابِن ویر دِن اِرْسْتِن اِرْسْتِن تْسوآی تاوزِنْد تْسوآی)	امروز اول ژانویهٔ ۲۰۰۲ است.
Wann?	(وان)	چه وقت؟
Wann beginnt Ihr Semester?	(وان بِگینْت ایر زِمِسْتِر)	نیمسال تحصیلی شما چه موقع شروع می شود؟
Mein Semester beginnt nächste Woche.	(مآین زِمِسْتِر بِگینْت نِکْستِ وُخ)	نیمسال تحصیلی من هفتهٔ آینده شروع می‌شود.
Um wieviel Uhr?	(اوم وی فیل اور)	سر چه ساعتی؟
Um wieviel Uhr essen Sie das Frühstück ?	(اوم ویْ فیل اور اِسِن زی داس فْروْشتوک)	شما سر چه ساعتی صبحانه می خورید؟
Ich esse das Frühstück um 7 Uhr.	(ایش اِسِ داس فْروْشتوک اوم زیبِن اور)	من ساعت ۷ صبحانه می‌خورم.
Um wieviel Uhr essen Sie zu Mittag/ zu Abend?	(اوم ویْ‌فیل اور اِسِن زی تْسومیتاگ / تْسو آبِند)	شما سر چه ساعتی ناهار/ شام می‌خورید؟

Ich esse zu Mittag um 12 Uhr und zu Abend um 20 Uhr.

(ایش اِس تْسو میتاگ اوْم تْسوُلْف اوْر اونْد تْسو آبِنْد اوْم تْسوان تْسیگ اوْر)

من سر ساعت ۱۲ نهار و سر ساعت ۲۰ شام می‌خورم.

Warum?	(وارُوم)	چرا؟

Warum gehen Sie nicht ins Kino ? (وارُوم گِهِن زی نیشْت اینْس کینُ)

شما چرا به سینما نمی‌روید؟

Weil ich kein Geld/keine Zeit habe. (وَایْل ایش کَیْن گِلْد /کَیْن تْسایْت هابِ)

زیرا پول /وقت ندارم.

تذکر مهم: Weil بمعنی «زیرا» ،جزوه حروف ربط نوع دوم می‌باشد و فعل جمله رابه آخر جمله سوق می‌دهد.توضیحات کامل در فصل چهاردهم داده خواهد شد.

Wo?	(وُ)	کجا؟
Wo wohnen Sie?	(وُ وُنِن زی)	شما کجا ساکن هستید؟
Ich wohne in Teheran.	(ایش وُنِ اینِ تِهران)	من در تهران ساکن هستم.
Wo arbeiten Sie?	(وُ آرْبایْتِن زی)	شما کجا کار می کنید؟

Ich arbeite bei Firma Siemens. (ایش آرْبایْتِ بایْ فیرْما زیمِنْس)

من‌در شرکت زیمنس کار می کنم.

Woher?	(وُ هِر)	از کجا/اهل کجا؟
Woher kommen Sie?	(وُهِر کُمِن زی)	شما اهل کجا هستید؟
Ich komme aus dem Iran.	(ایش کُمِ آوْس دِم ایران)	من اهل ایران هستم.
Woher kommen Sie?	(وُهِر کُمِن زی)	شما از کجا تشریف می‌آورید؟
Ich komme vom Iran.	(ایش کُمِ فُمْ ایران)	من از ایران می‌آیم.
Woher sind Sie?	(وُهِر زینْد زی)	شما اهل کجا هستید؟
Ich bin aus dem Iran.	(ایْش بین آوْس دِم ایران)	من اهل ایران هستم.

کاربرد "möchten": با **"möchten"** به معنی «میل داشتن،دوست داشتن»،موضوع را بصورت مؤدبانه مطرح می‌کنیم که در این صورت فعل جمله را بصورت مصدر در آخر جمله می‌آوریم. در صورتیکه فعل جمله حرکتی باشد آوردن آن اختیاری می‌باشد. مثال:

Wohin?	(وُهینْ)	به کجا؟
Wohin möchten Sie?	(وُهینْ مُشْتِن زی)	جنابعالی به کجا تشریف می‌برید؟
Ich möchte zur Universität.	(ایش مُشْتِ تْسور / اوْنی وِرْ زیتِت)	من به دانشگاه می روم.
Ich möchte zum Postamt.	(ایش مُشْتِ تْسوم پُسْت آمْت)	من به ادارهٔ پست می‌روم.
Ich möchte nach Deutschland.	(ایْش مُشْتِ ناخ دُیْچْ لانْد)	من به آلمان می روم.
Wohin gehen Sie?	(پیاده) (وُهینْ گِهِن زی)	شما بکجا می روید؟
Ich gehe in die Schule.	(ایْش گِحِ اینْ دیْ شُولِ)	من به مدرسه می روم.

Wohin fahren Sie?	(وهین فارِنْ زی)	شما به کجا می روید؟ (سواره)
Ich fahre nach Hause.	(ایش فارِ ناخْ هآوزِ)	من به خانه می روم.
Wohin fliegen Sie?	(وُهین فْلیْ گِن زی)	شما به کجا پرواز می کنید؟
Ich fliege nach Deutschland.	(ایش فْلیْ گِ ناخ دُیچْ لانْد)	من به آلمان پرواز می کنم.

Übung 5: **تمرین ۵ –** اسامی داده شده را با ضمایر استفهامی مناسب سئوالی نمائید.

1 - Wer sagt ein Wort ? - Peter.
- Was sagt Peter ? - Ein Wort.
2 - Wer diktiert den Satz ? - Herr Müller.
- Was diktiert Herr Müller ? - Den Satz.
3 - Wer fragt Herrn Müller ? - Richard.
- Wen fragt Richard ? - Herrn Müller.
4 - Was hat auch Rita ? - Eine Frage.
- Wer hat auch eine Frage ? - Rita.
5 - Was schreiben die Schüler ? - Die Übung.
- Wer schreibt die Übung ? - Die Schüler.
6 - Wer lernt Deutsch ? - Wir.
- Was lernen Wir ? - Deutsch.
7 - Was schliessen die Kinder ? - Die Bücher.
- Wer schliesst die Bücher ? - Die Kinder.
8 - Wer sagt auf Wiedersehen ? - Rita.
- Was sagt Rita ? - Auf Wiedersehen.

صفحهٔ ۳۱ نسخهٔ اصلی

Das Verb فعل

تذکر۱: مصدر «داشتن» **"haben"** در زمان حال ساده بصورت بی‌قاعده صرف می‌شود و مفعول آن همیشه مفعول صریح است:

ich habe	(ایش هابِ)	من دارم	**wir haben**	(ویر هابِن)	ما داریم
du hast	(دو هاشت)	تو داری	**ihr habt**	(ایر هابْت)	شماها دارید
er , sie , es hat		او دارد (اِر، زی، اِس، هاتْ)	**sie haben**	(زی هابِن)	آنها دارند
			Sie haben	(زی‌هابِن)	شما محترم برمی‌دارید

Ich habe einen Pass. (ایش هابِ آیْنِن پاس) من یک پاسپورت دارم.

Du hast einen Personalausweis. (دو هاست آیْنِن پِرزُنال آوْس وآیس) تو یک شناسنامه داری.

Er hat einen Führerschein. (اِر هات آیْنِن فورِرشآیْن) او یک گواهینامه رانندگی دارد.

Wir haben die Fahrkarten. (وی هابِن دی فارْکارْتِن) ما بلیط مسافرت داریم.

Ihr habt die Ausweiskarten. (ایر هابْت دی آوْس وآیس کارتِن) شماها کارت شناسائی دارید.

Sie haben die Studentenausweise.

آنها کارتهای دانشجوئی دارند. (زی هابِن دی شْتودِنْتِن آوْس وآیزِ)

Sie haben einen Rückflugschein. (زی هابِن آیْنِنْ روْک فْلوگْ شآیْن)

شما (مخاطب محترم) یک بلیط هواپیمای دوسره دارید.

تمرین ۶– مصدر haben را بر حسب ضمیر فاعلی صرف نموده در جاهای خالی قرار دهید.

Übung 6:

1 - Er hat einen Freund. - Hast du auch einen Freund? - Nein, ich habe keinen Freund.

2 - Richard und Peter haben eine Lehrerin. - Habt ihr auch eine Lehrerin?
- Nein, wir haben keine Lehrerin.

3 - Rita hat eine Frage. - Haben Sie auch eine Frage ? - Nein, wir haben keine Frage.

4 - Die Schüler haben Bücher und Hefte.- Hat Peter auch Bücher und Hefte.
- Nein, er hat keine Bücher und keine Hefte.

5 - Wir haben heute Unterricht. - Habt ihr heute auch Unterricht?
- Nein, wir haben heute keinen Unterricht.

صفحهٔ ۳۲ نسخهٔ اصلی

وجه امری (دِر ایمْپِراتیْو): Der Imperativ

هرگاه از کسی خواهش کنیم یا از او مؤکداً بخواهیم که کاری را انجام دهد در اینصورت از وجه امری استفاده می‌کنیم.

برای ساختن وجه امری در حالت مؤدبانه مصدر را برای مخاطب محترم صرف کرده، به ابتدای جمله می‌بریم و بخاطر احترام بیشتر کلمه «لطفاً» ": bitte" را در ابتدا یا در وسط (بعد از ضمیر Sie) یا انتهای جملهٔ امری می‌آوریم.

در زبان آلمانی در انتهای جملهٔ امری علامت (!)"das Ausrufszeichen" و در انتهای جمله

سئوالی علامت (?)"das Fragezeichen" می‌آورند و در محاورات از آهنگ آنها می‌توان این دو مورد را از هم تشخیص داد.

ساختمان جمله امری: Wortbildung des Imperativsatzes

Verb+ Subjekt+ Dativobjekt +Akkusativobjekt+ Adverb +Imperativzeichen(!)
(!) علامت وجه امری + قید + مفعول صریح + مفعول باواسطه + ضمیر(مخاطب محترم) + فعل

Bitte, machen Sie jetzt eine Pause! (بیتْتِ ماخِن زی یِتْ تْسْت اَینِ پاوزِ) لطفاً حالا استراحتی بکنید!

Bitte, nehmen Sie Platz! (بیتْتِ، نِمِن زی پلاتْس) بفرمایید بنشینید!

واژهٔ "mal": بوسیلهٔ **"mal"** می‌توان به جمله امری حالت دوستانه و خصوصی داد و معادل آن در زبان فارسی «ببینم» می‌باشد و معمولاً" جای آن در جملهٔ امری بعد از ضمیر شخصی می‌باشد.

Bitte, essen Sie mal ein Stück Kuchen! (بیتْتِ، اِسِن زی مال اَیْن شْتوک کوخِن)
لطفاً یک تکّه شیرینی بخورید ببینیم!

Bitte, arbeiten Sie mal! (بیتْتِ، اَربایْتِن زی مال) لطفاً کار کنید ببینیم!

Bitte trinken Sie mal eine Tasse Tee! (بیتْتِ ترینْکِن زی مال اَینِ تاسِ تِ)
لطفاً" یک فنجان چایی بخورید ببینیم!

Sie! Kinder! Es ist schon spät,bitte schlafen Sie mal!
شما!بچه‌ها! حالا دیر وقت است لطفاً بخوابید ببینیم! (زی! کیندِر! اِس ایست شُن شْپِت، بیتِ شْلافِن زی مال)

کاربرد واژهٔ doch:

۱- به معنی «چرا» برای تأیید جملهٔ منفی به کار می‌رود مثال:

Gehen Sie nicht ins Kino? (گِهِن زی نیشت اینْس کینْ) شما به سینما نمی‌روید؟

Doch, ich gehe auch. (دُخ، ایش گِحِ آوْخ) چرا، من نیز به سینما می‌روم.

توضیحات بیشتر در فصل سیزدهم داده خواهد شد.

۲- به معنی «دیگر» در جملات امری بعد از فعل امری یا شما (مخاطب محترم) می‌آید مثال:

Bitte trinken Sie doch eine Tasse Tee! (بیتْتِ تْرینْکِن زی دُخ اَینِ تاسِ تِ)
لطفاً" یک فنجان چایی بخورید دیگه!

trinken(نوشیدن): Bitte trinken Sie eine Tasse Tee ,Fräulein Monika Berg !
دوشیزه مونیکا برگ، لطفاً یک فنجان چایی بنوشید! (تْرینْکِن: بیتْتِ تْرینْکِن زی اَینِ تاسِ‌تِ، فْرَائْلَین مُنیکابِرگ)

essen(خوردن): Bitte essen Sie das Frühstück, Fräulein Monika Berg!

دوشیزه مونیکا برگ، لطفاً صبحانه بخورید!(اِسِن:بیتْتِ اِسِن زی داس فْروشْتوک، فْرأیْلَین مُنیکا بِرگ)

Bitte gehen Sie zum Mittagessen/ zum Abendessen ,Herr Berg ! gehen(رفتن):

آقای برگ، لطفاً تشریف ببرید نهار/شام بخورید! (گِهِن: بیتْتِ گِهِن زی تْسوم میتاگ اِسِن /تْسوم آبِنداِسِن، هِر بِرگ)

Bitte gehen Sie hinaus/ hinunter/hinauf ! (بیتْتِ گِهِن زی هِیْنآوس / هین اونْتِر/هین‌آوف)

لطفاً به بیرون / به طبقه پایین / به طبقه بالا تشریف ببرید!

Bitte gehen Sie weiter! (بیتِ گِهِن زی وایْتِر) لطفاً متفرق شوید!

Bitte kommen Sie ! kommen(آمدن): (کُمِن: بیتْتِ کُمِن زی) لطفاً تشریف بیاورید !

Bitte kommen Sie hierher/zu mir/heim/herauf! (بیتْتِ کُمِن زی هیْر هِر/تْسومیر / هایم / هِرآوف)

لطفاً به اینجا/ به پیش من/ به خانه /به طبقه بالا تشریف بیاورید!

Bitte kommen Sie nicht so spät! (بیتْتِ کُمِن زی نیشت زُ شْپِت) لطفاً اینقدر تأخیر نکنید!

Bitte bügeln Sie! bügeln(اتوکردن): (بوگِلْن: بیتْتِ بوگِلْن زی) لطفاً اتو بکنید!

Bitte bügeln Sie ...! (بیتْتِ بوگِلْن زی) لطفاً ... را اتوکنید!

meinen Anzug/mein Kostüm/mein Unterhemd/mein Hemd/

(مَایْنِن آن‌تسوگ /مَایْن کُسْتوم /مَایْن اونْتِر هِمد / مَایْن هِمد)

کت و شلوارم /کت و دامنم / زیر پیراهنم / پیراهنم

meine Hose/ meine Unterhose/meine Jacke/meine Schorts.

شلوارم / زیر شلوارم /کتم / شورتهایم (مَایْنِ هُزِ / مَایْنِ اونْتِر هُزِ / مَایْنِ یاکِ / مَایْنِ شُرْتْس)

Bitte sprechen Sie Deutsch/ Englisch ! sprechen(صحبت کردن):

لطفاً به آلمانی / انگلیسی صحبت بکنید ! (شْپْرِشِن: بیتْتِ شْپْرِشِن زی دُیچ / اِنْگلیش)

Bitte sprechen Sie langsam/langsamer/laut/lauter !

لطفاً آهسته /آهسته‌تر/ بلند /بلندتر صحبت بکنید! (بیتْتِ شْپْرِشِن زی لانگ زآم / لانگ زآمِر / لاوْت / لُی‌تِر)

Bitte bleiben Sie am Apparat! bleiben(ماندن): (بْلَی بِن: بیتْتِ بِلْی بِن زی آم آپارات)

لطفاً گوشی را داشته باشید!

Bitte bleiben Sie die Nacht über hier! (بیتْتِ بْلَی بِن زی دی ناخْت اوبِر هیر)

لطفاً امشب را اینجا بمانید!

Bitte nehmen Sie Platz! nehmen(برداشتن): لطفاً بفرمایید بنشینید! (نِمِن: بیتْتِ نِمِن زی پْلاتْس)

Bitte nehmen Sie es mit! mitnehmen (همراه بردن): (مْیت نِمِن: بیتْتِ نِمِن زی اِس میت)

لطفاً آن را با خودتان ببرید!

setzen(نشاندن): Bitte setzen Sie sich (zu mir)!(زِتْسِن: بیتْتِ زِتْسِن زی زِیش (تسو میر))
بفرمایید (پیش من) بنشینید !

warten(انتظار کشیدن): Bitte warten Sie eine Sekunde/eine Minute/ eine Stunde hier!
(وآرْتِن: بیتْتِ وآرْتِن زی آیْنِ زِکونْدِ/ آیْنِ مینوتِ /آیْنِ شْتونْدِ هیر)
لطفاً یک ثانیه/یک دقیقه/ یک ساعت منتظر شوید!

Bitte warten Sie einen Moment hier! (لطفاً اینجا یک لحظه صبر کنید! (بیتْتِ وآرْتِن زی آیْنِن مُمِنْت هیر)

einlösen(نقدکردن):Bitte lösen Sie diesen Scheck ein! (آیْن لُزِن:بیتْتِ لُزِن زی دی زِن شِک آیْن)
لطفاً این چک را نقد کنید!

wechseln(عوض کردن): Bitte wechseln Sie hundert Dollar!
لطفاً این صددلار را عوض کنید! (وِکسِلْن: بیتْتِ وِک سِلْن زی هونْدِرْت دُلار)

waschen(شستن): Bitte waschen Sie meine Wäsche! (واشِن: بیتْتِ واشِن زی مآیْنِ وِشِ)
لطفاً لباسهای زیر مرا بشویید!

leeren(خالی کردن): Bitte leeren Sie Abfall!(لطفاً زباله‌ها را خالی کنید!(لِرِن: بیتْتِ لِرِن زی آب فال)

absenden(ارسال کردن): Bitte senden Sie diesen Brief ab!
لطفاً این نامه را ارسال بکنید! (آبْ زِنْدِن: بیتْتِ زِنْدِن زی دی زِن بْریف آب)

zelten(چادرزدن): Bitte zelten Sie hier! (لطفاً اینجا چادر بزنید! (تْسِلْتِن: بیتْتِ تْسِلْتِن زی هیر)

Ich habe es eilig. (ایْش هابِ اِس آیْلیگ) من عجله دارم.

Ich bin in Eile. (ایش بین این آیْلِ) من عجله دارم.

fahren(سفر کردن): Bitte fahren Sie schnell! (لطفاً سریع حرکت کنید! (فارِن: بیتْتِ فارِن زی شْنِل)

Bitte fahren Sie vorsichtig! (لطفاً با احتیاط حرکت کنید! (بیتْتِ فارِن زی فُرزیش تیگ)

Bitte fahren Sie ..... ! (لطفاً ... حرکت کنید! (بیتْتِ فارِن زی ..)

nach rechts (ناخْ رِشْتْس) به سمت راست geradeaus (گِرادِ آوْس) مستقیم

nach hinten (ناخْ هینْ تِن) به عقب nach vorn (ناخْ فُرْن) به جلو nach links (ناخْ لینْکْس) به سمت چپ

besorgen(تهیه کردن): Bitte besorgen Sie mir ein Auto! (بِزُرْگِن: بیتْتِ بِزُرْگِن زی میر آیْن آوتْ)
لطفاً برای من یک اتومبیل تهیه کنید!

aufstehen(بلندشدن): Bitte stehen Sie auf! (آوْف شْتِهِن): بیتْتِ شْتِهِن زی آوْف)
لطفاً بلند شوید (ازخواب)!

bemühen(زحمت کشیدن): Bitte bemühen Sie sich nicht! (بِموهِن: بیتْتِ بِموهِن زی زیش نیشْت)

لطفاً به خودتان زحمت ندهید!

vergessen(فراموش کردن): Bitte vergessen Sie mich nicht! (فِرگِسِن: بیتْتِ فِرگِسِن زی میش نیشت)

لطفاً مرا فراموش نکنید!

schlafen(خوابیدن): Schlafen Sie bitte nicht! (شْلافِن: شْلافِن زی بیتْتِ نیشت) لطفاً نخوابید!

einschlafen(چرت زدن): Schlafen Sie bitte ein! (اَیْن شْلافِن: شْلافِن زی بیتْتِ اَیْن) لطفاً چرت بزنید!

besuchen(ملاقات کردن): Besuchen Sie mich heute abend! (بِزوخِن: بِزوخِن زی میش هُیتِ اَبِنْد)

امشب مرا ملاقات کنید!

rauchen(دودکردن): Rauchen Sie hier nicht! (رآوْخِن: رآوْخِن زی هیر نیشت) اینجا سیگار نکشید!

glauben(باورکردن): Glauben Sie nicht die Lüge! (گْلاوْبِن: گْلاوبِن زی نیشْت دی لوْگِ)

دروغ را باور نکنید!

decken(چیدن): Decken Sie die Bücher auf den Tisch! (دِکِن: دِکِن زی دی بوشِر آوف دِن تیش)

کتابها را روی میز بچینید !

achten(توجه کردن): Achten Sie auf sich selbst! (اَخْتِن: اَخْتِن زی آوف زیش زِلْبْست)

از خودتان مواظبت کنید!

sein(بودن): Bitte seien Sie Fran/Fräulein/ Herr Berg! (زاَیِن: بیتْتِ زاَیِن زی فْرآو / فْرْآیْلَیْن / هِر بِرگ)

لطفاً آقا/خانم/دوشیزه برگ تشریف داشته باشید!

Seien Sie nett miteinander! (زاَیِن زی نِت میت‌اَیْن اَنْدِر) با یکدیگر مهربان باشید!

Ich habe Durst, (ایْش هابِ دورست) من تشنه هستم،

Ich bin durstig, (ایْش بین دورسْتیگ) من تشنه هستم،

holen(آوردنْ): Bitte holen Sie mir ein Glas Trinkwasser!

لطفاً برای من یک لیوان آب آشامیدنی بیاورید! (هُلِن: بیتْتِ هُلِن زی میراَیْنِ گْلاس تْرینْک واسر)

Ich habe Hunger, (ایْش هابِ هونْگِر) من گرسنه هستم،

Ich bin hungrig , (ایْش بین هونْگریگ) من گرسنه هستم،

holen Sie mein Essen! (هُلِن زی مأین اِسِن) لطفاً غذایم را بیاورید!

einlegen(داخل گذاشتن): Legen Sie schon eine Kassette ein! (اَیْن لِگِن: لِگِن زی شُن اَیْنِ کاسِتِ اَیْن)

لطفاً یک نوار بگذارید !

Reisen(سفرکردن): reisen Sie nicht allein! (رآیْزِن: رآیْزِن زی نیشت آل‌لاَیْن) لطفاً تنها سفر نکنید!

aufpassen(دقت کردن): Passen Sie auf! (آوف پاسِن: پاسِن زی آوف) دقت کنید!

(بِناخْ‌ریشْتی‌گِن زی میش)!Benachrichtigen Sie mich: (اطلاع دادن)benachrichtigen
به من اطلاع دهید!

(زاگِن زی میر دی وارهایْت) Sagen Sie mir die Wahrheit!: (گفتن)sagen
لطفاً به من حقیقت را بگویید!

(آنت وُرتِن زی ریش‌تیگ) Antworten Sie richtig!: (جواب دادن)antworten
لطفاً صحیح جواب دهید!

اینجا را ترک کنید! (فِرلاسِن زی هیر) Verlassen Sie hier!: (ترک کردن)verlassen

(اِرکْلِرِن: بیتْتِ اِرکْلِرِن زی داس تِما)!Bitte erklären Sie das Thema: (توضیح دادن)erklären
موضوع را توضیح دهید!

(پوتْسِن:بیتْتِ پوتْسِن زی زیش دی تْسِنِ)!Bitte putzen Sie sich die Zähne: (پاک کردن)putzen
لطفاً دندانهایتان را مسواک بزنید!

لطفاً کفشهایتان را واکس بزنید! (بیتْتِ پوتْسِن‌زی زیش دی شوْحِ) Bitte putzen Sie sich die Schuhe!

Bitte reinigen Sie den Kühlschrank!: (پاک کردن)reinigen
لطفاً یخچال را پاک کنید! (رَاینی‌گِن: بیتْتِ رَاینی‌گِن زی دِن کوْل شرآنک)

(گِبِن: بیتْتِ گِبِن زی میر اَینِن کوس) Bitte geben Sie mir einen Kuss!: (دادن)geben
لطفاً به من یک بوسه بدهید!

لطفاً برگردید! (اوم کِرِن: بیتْتِ کِرِن زی اوم) Bitte kehren Sie um!: (برگشتن)umkehren

(کاوِفِن: بیتْتِ کاوِفِن زی میر اَین گِشِنک) Bitte kaufen Sie mir ein Geschenk!: (خریدن)kaufen
لطفاً برای من یک هدیه بخرید!

Bitte verkaufen Sie mir Ihre Bücher!: (فروختن)verkaufen
لطفاً کتابهایتان را به من بفروشید! (فِرکاوِفِن : بیتْتِ فِرکاوِفِن زی میر ایرِ بوشِر)

لطفاً صحبت کنید! (رِدِن: بیتْتِ رِدِن زی) Bitte reden Sie!: (صحبت کردن)reden

Bitte reparieren Sie das Tonbandgerät!: (تعمیر کردن)reparieren
لطفاً دستگاه ضبط صوت را تعمیر کنید! (رِپاریرِن: بیتْتِ رِپاری رِن زی داس تُن باندگِرِت)

(رُی‌مِن:بیتْتِ رُی‌مِن زی داس تسیمِر)!Bitte räumen Sie das Zimmer: (نظافت کردن)räumen
لطفاً اتاق را نظافت کنید!

(فْراگِن: بیتْتِ فْراگِن زی ناخ مَاینِم تْسیل)!Bitte fragen Sie nach meinem Ziel: (سؤال کردن)fragen
لطفاً از من راجع به هدفم سؤال کنید!

لطفاً به دقت گوش کنید!(هُرِن: بیتْتِ هُرِن زی تسو) Bitte hören Sie zu! :(گوش کردن)hören

(آوف هُرِن:بیتْتِ هُرِن زی ایْرِن بْریف آوف)Bitte hören Sie Ihren Brief auf!:(خاتمه دادن)aufhören

لطفاً نامه را خاتمه دهید !

(شْرایْبِن:بیتْتِ شْرایْبِن زی دیزِن بْریف) Bitte schreiben Sie diesen Brief!:(نوشتن)schreiben

لطفاً این نامه را بنویسید!

(آوف شْرایْبِن: بیتْتِ شْرایْبِن زی اِس آوف) Bitte schreiben Sie es auf!: (یادداشت کردن)aufschreiben

لطفاً آنرا یادداشت کنید!

unterschreiben(امضاکردن): Bitte unterschreiben Sie den Brief!

لطفاً نامه را امضاء کنید ! (اونْتِر شْرایْبِن: بیتْتِ اونْتِر شْرایْبِن زی دِن بْریف)

(فولِن: بیتْتِ فولِن زی داس گْلاس میت واسِر) Bitte füllen Sie das Glass mit Wasser! :(پرکردن)füllen

لطفاً لیوان را با آب پر کنید !

ausfüllen(تکمیل کردن): Bitte füllen Sie das Formular aus!

لطفاً فرم را تکمیل کنید ! (آوْس فولِن: بیتْتِ فولِن زی داس فُرْمولار آوْس)

(بیتْت فولِن زی داس آنْمِلْدِفُر مولار آوس) Bitte füllen Sie das Anmeldeformular aus!

لطفاً پرسشنامه ثبت نام را پر کنید!

(نُتیرِن: بیتْتِ نُتیرِن زی داس تِما) Bitte notieren Sie das Thema! :(یادداشت کردن)notieren

لطفاً موضوع را یادداشت کنید!

halten(توقف کردن): Bitte halten Sie in dieser Haltestelle!

لطفاً این ایستگاه نگهدارید! (هالْتِن: بیتْتِ هالْتِن زی این دیزِ هالْتِشْتِلِ)

لطفاً بکشید ! (تسیْهِن: بیتْتِ تسیْهِن زی) ziehen(کشیدن): Bitte ziehen Sie!

لطفاً فشار دهید! (درؤکِن :بیتْتِ دروکِن زی) drücken(فشاردادن):Bitte drücken Sie !

anziehen(لباس پوشیدن): Bitte ziehen Sie Ihren Anzug an!

لطفاً کت و شلوارتان را بپوشید ! (آنْتسی هِن: بیتْتِ تسی هِن زی ایرِن آنْتسوگ آن)

ausziehen(لباس کندن):Bitte ziehen Sie Ihren Anzug aus!

لطفاً کت و شلوارتان را بکَنید ! (آوس تسیهِن: بیتْتِ تسی هِن زی ایرِن آنْتسوگ آوس)

(آن ماخِن: بیتْتِ ماخِن زی دی لامپ آن) Bitte machen Sie die Lampe an! :(روشن کردن)anmachen

لطفاً لامپ را روشن کنید!

ausmachen(خاموش کردن): Bitte machen Sie die Lampe aus!

لطفاً لامپ را خاموش کنید! (آوس ماخِن: بیتْتِ ماخِن زی دی لامْپ آوس)

schauen(نگاه کردن): Bitte schauen Sie das Schaufenster! (شاوِن: بیتْتِ شاوِن زی داس شاوفِنْسْتِر)

لطفاً ویترین را نگاه کنید!

umschauen(دور و بر را نگاه کردن): Bitte schauen Sie um! (اوم شاوِن: بیتْتِ شاوِن زی اوم)

لطفاً دوروبر را نگاه کنید!

späten(تأخیر کردن): Bitte späten Sie nicht! (شْپِتِن: بیتْتِ شْپِتِن زی نیشت)

لطفاً تأخیر نکنید!

wenden(رجوع کردن): Bitte wenden Sie auf Seite 4! (وِنْدِن: بیتْتِ وِنْدِن زی آوف زَایْتِ فیر)

لطفاً رجوع کنید به صفحهٔ ۴!

ärgern(عصبانی شدن): Bitte ärgern Sie sich nicht! (اِرْگِرْن: بیتْتِ اِرْگِرْن زی زیْش نیشْت)

لطفاً عصبانی نشوید!

beginnen(شروع کردن): Bitte beginnen Sie jetzt Dialog! (بِگینْنِن: بیتْتِ بِگینْنِن زی یِتْسْت دی یالُگ)

لطفاً مکالمه را شروع کنید!

grüssen(سلام رساندن): Bitte grüssen Sie Ihre Eltern von mir!

لطفاً از جانب من به والدینتان سلام برسانید! (گروسِن: بیتْتِ گروسِن زی ایرِ اِلْتِرْن فُن میر)

tun(انجام دادن): Tun Sie das nicht! (تون: تون زی داس نیشت)

لطفاً این کار را نکنید!

wiegen(وزن کردن): Bitte wiegen Sie das! (ویگِن: بیتْتِ ویگِن زی داس)

لطفاً این را وزن کنید!

an bieten(تعارف کردن): Bitte bieten Sie Ihrem Gast ein Stück Kuchen an!

لطفاً به میهمانتان یک تکه شیرینی تعارف کنید! (آن بی‌تِن: بیتْتِ بیتِن زی ایرِم گاست آیْن شْتوک کوخِن آن)

schweigen(سکوت کردن): Bitte schweigen Sie! (شْوایْ گِن: بیتْتِ شْوایْ گِن زی)

لطفاً سکوت کنید!

zeigen(نشان دادن): Bitte zeigen Sie mir die Stadtkarte!

لطفاً نقشهٔ شهر را به من نشان بدهید! (تْسایْ گِن: بیتْتِ تْسایْ گِن زی میر دی شْتات‌کارتِ)

fallen(افتادن): Fallen Sie mir nicht auf die Nerven! (فالِن: فالِن زی میر نیشت آوف دی نِروِن)

اذیتم نکنید!

folgen(تعقیب کردن): Folgen Sie mir! (فُلْ گِن: فُلْ گِن زی میر)

به دنبال من بیایید!

öffnen(بازکردن): Öffnen Sie die Tür! (اُفْنِن: اُفْنِن زی دی تور)

در را باز کنید!

schliessen(بستن): Schliessen Sie die Tür! (شْلی‌سِن: شلی‌سِن زی دی تور)

در را ببندید!

vergleichen(مقایسه کردن): Vergleichen Sie diese Bilder! (فِرگْلَی‌شِن: فِرگْلَی‌شِن زی دیزِ بیلْ‌دِر)

این عکسها را مقایسه کنید!

به من کمک کنید! (هِلْفِن: هِلْفِن زی میر) helfen(کمک کردن): Helfen Sie mir!

(هِبِن: بیتْتِ هِبِن زی داس گِپِک) heben(بلندکردن): Bitte heben Sie das Gepäck!
لطفاً این بسته را بردارید!

(آنْروفِن: بیتْتِ روفِن زی میش آن) anrufen(تلفن‌کردن): Bitte rufen Sie mich an!
لطفاً به من زنگ بزنید !

(شنایْدِن: بیتْتِ شنایْدِن زی مایْنِ هار) schneiden(اصلاح کردن): Bitte schneiden Sie meine Haare!
لطفاً موهایم را اصلاح کنید !

einpacken(بسته بندی کردن): Bitte packen Sie mein Geschenk gut ein!
لطفاً این هدیه مرا خوب بسته بندی کنید! (اَیْن پاکِن: بیتْتِ پاکِن زی مَایْن گِشِنک گوت اَیْن)

tönnen(رنگ زدن): Bitte tönnen Sie meine Haare!
لطفاً موهای مرا رنگ کنید ! (تُنِن: بیتْتِ تُنِن زی مَایْنِ هارِ)

rasieren(تراشیدن): Bitte rasieren Sie mein Gesicht! (رازیْرِن: بیتْتِ رازیْرِن زی مَایْن گِزیشت)
لطفاً ریشم را بتراشید !

denken(فکرکردن): Denken Sie an Ihre Freiheit! (دِنْکِن: دِنکِن زی آن ایرِ فْرِاَی هایْت)
به فکر آزادیتان باشید !

fernsehen(تلویزیون تماشاکردن): Bitte sehen Sie fern! (فِرنْزِهِن: بیتْتِ زِهِن زی فِرْن)
لطفاً تلویزیون تماشا کنید !

frankieren(تمبرچاپی زدن): Bitte frankieren Sie meinen Brief!
لطفاً نامهٔ مرا تمبر بزنید! (فْرانْکیْرِن: بیتْتِ فْرانْکیْرِن زی مَایْنِن بریف)

stellen(قراردادن): Bitte stellen Sie das Glas auf den Tisch!
لطفاً لیوان را روی میز بگذارید! (شْتِلِن: بیتْتِ شْتِلِن زی داس گلاس آوف دِن تیش)

Bitte stellen Sie das Buch in die Bücherregal! (بیتْتِ شْتِلِن زی داس بوخ این دی بوشِر رِگال)
لطفاً کتاب را توی قفسه کتاب بگذارید!

legen(گذاشتن): Bitte legen Sie das Buch auf den Tisch!
لطفاً کتاب را روی میز بگذارید ! (لِگِن: بیتْتِ لِگِن زی داس بوخ آوف دِن تیش)

setzen(گذاشتن): Bitte setzen Sie das Kind auf den Stuhl!
لطفاً بچه را روی صندلی بنشانید! (زِتْسِن: بیتْتِ زِتْسِن زی داس کیند آوْف دِن شْتول)

hängen(آویزان کردن): Bitte hängen Sie Ihren Anzug an die Wand!

لطفاً لباسهایتان را بدیوار آویزان کنید! (هِنْ گِن: بیتْتِ هِنْ گِن زی ایرِن آنْ تسوگ آن دی وانْد)

Bitte stecken Sie Ihr Kind ins Wasser! :(فرو کردن)**stecken**

لطفاً بچهٔتان را در آب فرو کنید ! (شْتِکِن: بیتْتِ شْتِکِن زی ایر کیندْ اینْس واسِر)

Bitte schwimmen Sie nicht in diesem See! :(شنا کردن)**schwimmen**

لطفاً در این دریا شنا نکنید ! (شْوِیْ مِن: بیتْتِ شْوِیْ مِن زی نیشتْ این دیزِم زِ)

Unterbrechen Sie bitte nicht meine Aussage! :قطع کردن **unterbrechen**

لطفاً بیانم را قطع نکنید! (اونْتِرْبْرِشِن:اونْتِرْبْرِشِن زی بیتْتِ نیشْت مآیْنِ آوْس زاگِ)

Verfügen Sie bitte die Unterlagen! :در اختیار گذاشتن **verfügen**

لطفاً پرونده ها را در اختیار بگذارید! (فِرْفوگِن:فِرْفوگِن زی بیتْتِ دی اونْتِر لاگِن)

Verdienen Sie doch Ihre Eltern! (فِردیْنِن : فِرْدیْنِن زی دُخ ایرِ اِلْتِرْن) خدمت کردن **verdienen**

به والدینتان باید خدمت کنید!

Verdanken Sie bitte Ihre Eltern! (فِرْدانْکِن: فِرْدانْکِن زی بیتْتِ ایرِ اِلْتِرن) :ممنون شدن**Verdanken**

از والدینتان تشکر نمایید (ممنون شوید)!

Rasten Sie immer nach der Tagesarbeit! :استراحت کردن **rasten**

همیشه بعد از کار روزانه استراحت کنید! (راسْتِن : راسْتِن زی ایْمِر ناخ دِر تاگِس آرْبَیْت)

Quatschen Sie nicht mit Ihren Lügen! :یاوه گویی کردن **quatschen**

با دروغهایتان یاوه‌گویی نکنید! (کواچِن : کواچِن زی نیشت میت ایرِن لوگِن)

Pressen Sie bitte die Orangen (die Apfelsinen)! :عصاره گرفتن **pressen**

لطفاً عصارهٔ پرتقالها را بگیرید! (پْرِسِن:پْرِسِن زی بیتْتِ دی اُرانگِن «دی آپْفِل زینِن»)

Pflücken Sie die Äpfel von dem Apfelbaum! چیدن (پر مرغ یا میوه)**pflücken**

سیبها را از درخت سیب بچینید! (فْلُوکِن: فْلُوکِن زی دی اِپْفِل فُن دِم آپْفِل بَاوْم)

Pflegen Sie bitte immer Ihre Eltern! :پرستاری کردن**Pflegen**

لطفاً همیشه از والدینتان پرستاری کنید! (پْفِلِگِن :پْفِلِگِن زی بیتْتِ ایْمِر ایرِ اِلْتِرن)

Empfangen Sie bitte Ihren Gast! :استقبال کردن **empfangen**

لطفاً از میهمانتان استقبال کنید! (اِمْ پْفانْگِن: اِمْ پْفانْ گِن زی بیتْتِ ایرِن گاسْت)

Gratulieren Sie Ihrem Freund seinen Geburtstag von mir! :تبریک گفتن**gratulieren**

(گراتولیْرِن:گْراتولیْرِن زی ایرِم فْرَاُیْنْد زَایْنِن گِبورتْس تاگ فُن‌میر)!

از جانب من به دوستتان بمناسبت روز تولدش تبریک بگویید!

Erzählen Sie bitte mir von Ihrer Reise! تعریف کردن :**erzählen**

لطفاً برای من از مسافرتتان تعریف کنید! (اِرتْسِلِن زی بیتْتِ میر فُن ایرِر رآیزِ)

Zählen Sie bitte die Scheine! شمردن :**zählen** (تْسِلِن زی بیتْتِ دی شآینِ)

لطفاً اسکناسها را بشمارید!

Wärmen Sie bitte das Essen! گرم کردن :**wärmen** (وِرْمِن زی بیتْتِ داس اِسِن)

لطفاً غذا را گرم کنید!

Erkälten Sie bitte den Tee nicht! سرد کردن :**erkälten** (اِرْکِلْتِن زی بیتْتِ دِن تِ نیتْ)

لطفاً چای را سرد نکنید!

Steigen Sie bitte in den Bus ein! سوار شدن :**einsteigen**

لطفاً به اتوبوس سوار شوید! (آیْن شْتآیْگِن زی بیتْتِ ایْن دِن بوس آیْن)

Steigen Sie bitte von dem Bus aus! پیاده شدن :**aussteigen**

لطفاً از اتوبوس پیاده شوید! ((آوْس شْتآیْگِن: شْتآیْگِن زی بیتْتِ فُن دِم بوس آوْس)

steigen Sie bitte um! تعویض وسیله نقلیه کردن :**umsteigen**

لطفاً وسیلهٔ نقلیه خود را تعویض کنید! (اوم شْتآیْگِن: شْتآیْگِن زی بیتْتِ اوْم)

Beissen Sie bitte in belegtes Brötchen! گاز گرفتن (زدن) :**beissen**

لطفاً در ساندویچ گاز بزنید! (لطفاً ساندویچ را بخورید!) (بَیْسِن :بَیْسِن زی بیتْتِ این بِلِگْتِس بْرُتْشِن)

Parfümieren Sie bitte beim Ausgehen! عطر زدن :**parfümieren**

لطفاً هنگام بیرون رفتن از خانه عطر بزنید! (پارْفومیرِن : پارْفومیرِن زی بیتْتِ بَیْم آوس گِهِن)

Malen Sie bitte die Wände! نقاشی کردن :**malen**

لطفاً دیوارها را نقاشی کنید! (مالِن:مالِن زی بیتْتِ دی وِنْدِ)

Beachten Sie bitte das Verkehrszeichen! رعایت کردن :**beachten**

لطفاً علامت راهنمائی رانندگی را رعایت کنید! (بِ آخْتِن: بِ آخْتِن زی بیتْتِ داس فِرْکِرْس تْسآیْشِن)

Saugen Sie den Saft aus dem Granatapfel! مکیدن :**saugen**

عصاره (آب) انار را بمکید! (زاوْگِن : زاوْگِن زی دِن زافْت آوْس دِم گْرانات آپْفِل)

Übung 7: تمرین ۷ - جملات زیر را با وجه امری، شما (مخاطب محترم) مرتب نمایید.

1 - Bitte fragen Sie Herrn Müller !2 - Bitte beginnen Sie jetzt !

3 - Bitte erklären Sie das Wort !4 - Bitte machen Sie keinen Fehler !

5 - Bitte verbessern Sie den Satz !6 - Bitte kommen Sie heute !

7 - Bitte hören Sie den Satz ! 8 - Bitte antworten Sie immer richtig !

9 - Bitte schliessen Sie die Bücher jetzt ! 10 - Bitte diktieren Sie den Satz langsam !

11 - Bitte schreiben Sie das Wort an die Tafel !

12 - Bitte machen Sie die Übung nicht falsch !

صفحهٔ ۳۲ نسخهٔ اصلی

«سیلابها» (بخشها و هجاها) (زیلْبِن): Die Silben

در زبان آلمانی لغات را بر حسب حروف صدادار (اعم از ساده"e,i,u,o,a" یا مرکب "ei,eu") تجزیه نموده و آنرا بخش یا سیلاب می‌گویند. کلمات ممکن است یک یا چند سیلابی باشند و تعداد بخشهای هر کلمه بستگی به تعداد حروف صدادار اعم از ساده یا مرکب دارد که موقع خواندن باید آنها را تجزیه کرد، سیلابی که به اول کلمه‌ای اضافه می‌گردد آن را پیشوند یا پیشاوند و سیلابی که به آخر کلمه‌ای اضافه می‌گردد پساوند یا پسوند گویند بکمک سیلاب‌بندی می‌توانیم کلمات را آسانتر تلفظ کرده و معنی بکنیم.

پیشوندها: "ver , er, un" مثال : ver - bessern er - klären un - bestimmt

پسوندها: "in, tig, sam" مثال : Lehrer - in rich - tig lang - sam

خاتمه‌ها: "er, en,st" مثال : Kind - er komm - en geh - st

یک کلمه یک سیلابی: مثال : دفتر "Heft"، اینجا "hier"، تو "du"

یک کلمه دو سیلابی:مثال :

سئوال(فراگ) "Fra-ge"،معلّم(لرر) "Leh-rer"،آمدن(کم-مَنْ) "kom-men"،زرنگ(فلْ-آی‌سیگ) "flei- ssig".

یک کلمهٔ سه سیلابی :مثال:اصلاح کردن "ver - bes - sern" ، نقشهٔ جهان "Welt - kar- te"

یک کلمهٔ چهار سیلابی مثال :

خود کار (کوْ - گل - شْرآیْ - بر) "Ku - gel - schrei - ber" ، تکرار کردن (وی - در - هو - لن) "wie - der - ho - len"

یک کلمهٔ پنج سیلابی، مثال: جمهوری‌فدرال (بون - دس - ر - پوب - لیک) "Bun - des - re- pub - lick"

Übung 10: **تمرین ۱۰ –** جملات زیر را با فعل haben سوالی کرده بعد منفی نمایید.

1 - Haben Sie auch ein Buch?- Nein, ich habe kein Buch.

2 - Haben Sie auch einen Stuhl ?- Nein, ich habe keinen Stuhl.

3 - Haben Sie auch einen Kugelschreiber?- Nein, ich habe keinen Kugelschreiber.

4 - Haben Sie auch ein Heft ?- Nein, ich habe kein Heft.

5 - Haben Sie auch einen Tisch ?- Nein, ich habe keinen Tisch.

6 - Haben Sie auch einen Fehler ?- Nein, ich habe keinen Fehler.

Übung 11: **تمرین ۱۱ –** به سوالات زیر جواب کوتاه دهید.

1 - Was habe ich hier ? - Einen Kugelschreiber.

2 - Wen fragen Sie ? - Meinen Freund.

3 - Wen versteht der Schüler ? - Herrn Müller.

4 - Wen fragt Herr Müller ? - Einen Schüler.

5 - Was hören die Schüler ? - Ein Wort und dann einen Satz.

6 - Was schreibt Herr Müller an die Tafel ? - Ein Beispiel.

7 - Was lernen Richard und Peter ? - Wörter.

Übung 12: **تمرین ۱۲ –** به سوالات زیر با بله یا خیر جواب دهید.

1- Ja,er verbessert einen Fehler.- Nein,er verbessert keinen Fehler.

2- Ja,er erklärt ein Wort.- Nein,er erklärt kein Wort.

3. Ja,er hat einen Freund .- Nein,er hat keinen Freund.

4. Ja,ich habe ein Buch .- Nein, ich habe kein Buch.

5. Ja, ich habe einen Stuhl.- Nein, ich habe keinen Stuhl.

6. Ja, sie schreibt einen Satz an die Tafel.- Nein, sie schreibt keinen Satz an die Tafel.

Übung 13: **تمرین ۱۳ –** به سوالات متن جواب دهید.

1 - Hans Müller 2 - Rechts. 3 - Nein, wir haben hier drei Fenster. 4 - Einen Stuhl. 5 - Ja, wir haben noch einen Stuhl. 6 - Bitte, schreiben Sie ! 7 - Sie schreiben einen Satz. 8 - Er zeigt ein Buch. 9 - Richard. 10 - Ja, er antwortet richtig. 11 - Er zeigt zwei Bücher. 12 - Ja, er zeigt den Plural richtig. 13 - einen Kugleschreiber. 14 - Ja, sie bilden jetzt Sätze.

Dialog مکالمه

In der Party در میهمانی

Wahid: Bitte sehr, wie heissen Sie? وحید: بفرمایید، اسم شما چیست؟

Rita:Ich bin Rita Müller.Und Sie bitte? ریتا:من ریتا مولر هستم.و اسم شما لطفاً؟

(Bitte sehr, wie heissen Sie?) (بفرمایید اسم شما چیست؟)

Wahid: Ich heisse Wahid Rad. وحید: اسم من وحید راد است.

Rita: Bitte sehr, woher kommen Sie? ریتا: بفرمایید،شما اهل کجا هستید؟

Wahid:Ich komme aus dem Iran.Und Sie bitte? وحید:من اهل ایران هستم.و شما چطور؟

Bitte sehr, woher kommen Sie? بفرمایید شما اهل کجا هستید؟

Rita: Ich komme aus .... .(Frankfurt, Berlin, Hamburg)

ریتا: من اهل (فرانکفورت، برلین، هامبورگ) هستم.

Wahid: Bitte sehr, woher sind Sie? وحید: بفرمایید ،شما اهل کجا هستید؟

Rita: Ich bin aus Frankfurt. ریتا: من اهل فرانکفورت هستم.

Wahid: Bitte sehr, woher sind Sie? وحید: بفرمایید ،اهل کجا هستید؟

Rita: Ich bin aus .... .(Bonn, Stuttgart) ریتا: من اهل ..... هستم. (بن، شتوتگارت)

Wahid: Was sind Sie von Beruf? وحید: شما چکاره هستید؟

Rita: Ich bin Hausfrau, und Sie bitte? ریتا: من خانه‌دار هستم و شما چطور؟

Wahid: Ich bin Student. وحید: من دانشجو هستم.

Rita:Wie bitte? ریتا:چه فرمودید؟

Wahid: Ich bin .... . وحید: من ..... هستم.

Schüler	دانش آموز	**Künstler**	هنرمند
Lehrer	معلم	**Steward**	میهماندار هواپیما
Sportler	ورزشکار	**Übersetzer**	مترجم
Arbeiter	کارگر	**Dolmetscher**	مترجم
Beamte	کارمند	**Verfasser**	مؤلف
Ingenieur	مهندس	**Autor**	مؤلف
Professor	استاد دانشگاه	**Ansager**	گوینده
Direktor	مدیر	**Reporter**	خبرنگار
Kassierer	صندوقدار	**Zahnarzt**	دندانپزشک
Arzt	پزشک	**Schauspieler**	هنرپیشه
Doktor	دکتر	**Techniker**	تکنسین
Käufer	خریدار	**Mechaniker**	مکانیسین
Verkäufer	فروشنده	**Fahrer**	راننده

Autofahrer	راننده اتومبیل	Sprachlehrer	دبیر زبان
Sekretär	منشی	Jurist	حقوقدان
Polizist	پلیس	Arzthelfer	پزشکیار
Händler	تاجر	Ober	گارسون
Facharzt	پزشک متخصص		



Wahid: Wie alt sind Sie? وحید: شما چند ساله هستید؟

Rita: Ich bin 20 Jahre alt.Und Sie bitte? ریتا: من بیست ساله هستم و شما چطور؟

Wahid: Ich bin 25 Jahre alt. وحید: من بیست و پنج ساله هستم.

Wie geht es Ihnen ? حالتان چطور است؟

Rita: Danke, es geht mir gut !Und Ihnen ? ریتا: متشکرم، حالم خوب است و حال شما چطور است؟

Wahid: Danke, es geht mir auch gut. وحید: متشکرم، حال من نیز خوب است.

Rita: Wie lange bleiben Sie in Deutschland? ریتا: شما چه مدت در آلمان می‌مانید؟

Wahid: Ich bleibe 2 Jahre. وحید: من دو سال می‌مانم.

Wieviel Uhr ist es? ساعت چند است؟

Meine Uhr steht. ساعت من خوابیده است.

Meine Uhr geht vor. ساعت من جلو می‌رود.

Meine Uhr geht nach. ساعت من عقب می‌ماند.

Rita: Es ist 10 Uhr. ریتا: ساعت ۱۰ است.

Wieviel Geld haben Sie ? شما چقدر پول دارید؟

Wahid: Ich habe viel / wenig Geld. وحید: من زیاد /کم پول دارم.

Rita: Wie viele Kinder haben Sie? ریتا: شما چند تا بچه دارید؟

Wahid: Ich bin ledig /geschieden. وحید: من مجرد / متارکه هستم.

Ich habe keine Kinder. من هیچ بچه‌ای ندارم.

Rita: Wie viele Schwester und Bruder haben Sie? ریتا: شما چند تا برادر و خواهر دارید؟

Wahid: Ich habe 2 Schwester und keinen Bruder. وحید: من دو خواهر و هیچ برادری ندارم.

Rita: Wie sind Sie? ریتا: شما چه خصوصیاتی دارید؟

Wahid. Ich bin freundlich, stolz, arbeitsam, strebsam, spässig, höflich, tüchtig, hübsch, nett. Und Sie bitte?

وحید: من خوش‌اخلاق، مغرور، پرکار، کوشا، تنگ‌نظر، مؤدب، فعال، خوشگل، جذاب(مهربان) هستم‌وشما چطور؟

Rita: Ich bin nervös und stolz. ریتا: من عصبی و مغرور هستم.

Wie oft essen Sie täglich? شما روزانه چند بار غذا می‌خورید؟

Wahid: 2 Mal täglich. وحید: دو بار در روز.

Rita: Wieso reisen Sie nach Deutschland? ریتا: شما به چه مناسبت به آلمان سفر می‌کنید؟

Wahid: Ich reise zur Behandlung/zum Geschäft /zum Studium /zum Besuchen meines Sohns. وحید: من جهت معالجه/تجارت/ادامهٔ تحصیل/جهت ملاقات پسرم مسافرت می‌کنم.

Wahid: Der Wievielte ist heute? وحید: امروز چندم برج است؟

Rita: Heute ist der 10.04.2002. ریتا: امروز دهم آوریل سال ۲۰۰۲ است.

Wahid: Den Wievielten haben wir heute? وحید: امروز چندم برج است؟

Rita: Heute haben wir den 10.04.2002. ریتا: امروز دهم آوریل سال ۲۰۰۲ است.

Wann fliegen Sie nach Teheran? شما کی به تهران پرواز می‌کنید؟

Wahid: Ich fliege am Mittwoch. وحید: من روز چهارشنبه پرواز می‌کنم.

Rita: Um wieviel Uhr fliegen Sie am Mittwoch nach Teheran?

ریتا: شما روز چهارشنبه سر چه ساعتی به تهران پرواز می‌کنید؟

Wahid: Um 14 Uhr mittags. وحید: ساعت ۲ ظهر.

Warum arbeiten Sie heute nicht? شما چرا امروز کار نمی‌کنید؟

Rita: Weil ich heute Urlaub mache. ریتا: زیرا من امروز در مرخصی هستم.

Wahid: Wo wohnen Sie? وحید: شما کجا ساکن هستید؟

Rita: Ich wohne in der Viktoriastrasse 5? ریتا: من در خیابان ویکتوریا پلاک ۵ ساکن هستم.

Wahid: Wo arbeiten Sie? وحید: شما کجا کار می‌کنید؟

Rita: Ich arbeite bei Maschinenfabrik. ریتا: من در کارخانه ماشین سازی کار می‌کنم.

Was studieren Sie? رشته تحصیلی شما چیست؟

Wahid: Ich studiere Medizin. وحید: من در رشته پزشکی تحصیل می‌کنم.

Rita: Wo studieren Sie? ریتا: شما کجا تحصیل می‌کنید؟

Wahid: Ich studiere in Frankfurt. وحید: من در فرانکفورت تحصیل می‌کنم.

Rita :Essen Sie Frühstück ? ریتا: شما صبحانه می‌خورید؟

Wahid: Ja, ich esse Frühstück . وحید: بله،من صبحانه می‌خورم.

Rita :Essen Sie .... ? ریتا: شما .... می‌خورید؟

(Frühstück / zu Mittag / zu Abend/ Obst / Gemüse) صبحانه / نهار / شام / میوه / سبزی

Wahid: Ja, ich esse ..... . وحید: بله، ..... می‌خورم.

Rita : Essen Sie Obst /Wurst/ Gemüse? ریتا: شما میوه /کالباس / سبزی می‌خورید؟

Wahid: Ja,ich esse Obst / Wurst/Gemüse. وحید:بله،من میوه/کالباس / سبزی می‌خورم.
Nein, ich esse kein Obst /keine Wurst/kein Gemüse.
وحید: نه، من هیچ میوه‌ای / هیچ کالباسی / هیچ سبزی نمی‌خورم.
Rita : Möchten Sie ein Glas Wasser ? ریتا: شما یک لیوان آب میل می‌فرمایید؟
Wahid: Ja,,ich möchte ein Glas Wasser. وحید: بله، من یک لیوان آب می‌خواهم.
Nein,ich trinke kein Glas Wasser. وحید: نه، من هیچ لیوان آبی نمی‌نوشم.
Rita : Möchten Sie ..... ? ریتا: شما .... میل می‌فرمایید؟
(eine Tasse Tee /Kaffee /ein Glas Saft) یک فنجان چایی / قهوه / یک لیوان آبمیوه
Wahid: Ja,ich möchte ..... . وحید: بله، من .... می‌خواهم.
Nein,ich trinke kein Glas Wasser / keine Tasse Tee / keine Tasse Kaffee.
وحید: نه، من هیچ لیوان آبی / هیچ فنجان چایی / هیچ فنجان قهوه‌ای نمی‌نوشم.
Wahid:Was ist das? این(آن) چه چیز است؟
Rita:Das ist ein Haus. این(آن) یک خانه است.
Wahid:Was ist das? این(آن) چه چیز است؟
Rita:Das ist .... . (ein Taxi , ein Büro , ein Apparat , eine Karte)
این(آن)..... است.(یک تاکسی، یک دفترکار، یک دستگاه، یک نقشه)
Wahid:Was sind das? اینها(آنها) چه چیز هستند؟
Rita:Das sind ein Haus und eine Wohnung. اینها(آنها) یک خانه و یک آپارتمان هستند.
Wahid:Wer ist das? این(آن) چه کسی است؟
Rita:Das ist Herr Müller. این (آن) آقای مولر است.
Wahid:Wer ist das? این(آن) چه کسی است؟
Rita:Das ist .... (Herr Müller,Frau Müller, Fräulein Müller)
این(آن)..... است.(آقای مولر، خانم مولر، دوشیزه مولر)
Wahid:Wer sind das? اینها(آنها) چه کسانی هستند؟
Rita:Das sind Herr und Frau Müller. اینها(آنها)آقای مولر و خانم مولر هستند.
Wahid:Wer sind das? اینها (آنها) چه کسانی هستند؟
Rita:Da. ind .... (Herr und Frau und Fräulein Müller)
اینها (آنها) .... هستند. (آقای مولر، خانم مولر و دوشیزه مولر)
Wahid:Woher kommt Herr Müller? آقای مولر اهل کجاست؟
Rita:Er kommt aus England. او اهل انگلستان است.

Wahid:Was ist Herr Müller von Beruf?	آقای مولر چکاره است؟
Rita:Er ist von Beruf Lehrer.	او معلّم است.
Wahid:Was ist Herr Müller?	آقای مولر چکاره است؟
Rita:Er ist ...(Lehrer,Student,Schüler)	او ..... است.(معلّم، دانشجو، دانش آموز)
Wahid:Wie alt ist er?	او چند ساله است؟
Rita:Er ist 40 Jahre alt.	او ۴۰ ساله است.
Wahid:Wohin geht Herr Müller?	آقای مولر به کجا می‌رود؟
Rita:Er geht ins Büro.	آقای مولر به دفتر کار می‌رود.
Wahid:Woher kommt Frau Müller ?	خانم مولر اهل کجاست؟
Rita:Sie kommt aus Österreich.	او اهل اتریش است.
Wahid:Was ist Frau Müller ?	خانم مولر چه کاره است؟
Rita:Sie ist Ingenieurin.	او مهندس است.
Wahid:Was ist Frau Müller von Beruf?	خانم مولر چه کاره است؟
Rita:Sie ist von Beruf Ingenieurin.	او مهندس است.
Wahid:Was ist Frau Müller?	خانم مولر چکاره است؟
Rita:Sie ist ..... (Arbeiterin, Beamtin, Ansagerin).	او.... است.(کارگر، کارمند، گوینده)
Wahid:Wie alt ist sie?	او چند ساله است؟
Rita:Sie ist 35 Jahre alt.	او ۳۵ ساله است؟
Wahid:Wohin geht Frau Müller?	خانم مولر به کجا می‌رود؟
Rita:Sie geht ins Büro.	او به محل کار می‌رود.
Wahid:Woher kommt Fräulein Müller?	دوشیزه مولر اهل کجاست؟
Rita:Sie kommt aus Österreich.	او اهل اتریش است.
Wahid:Was ist Fräulein Müller von Beruf?	دوشیزه مولر چکاره است؟
Rita:Sie ist von Beruf Schülerin.	او دانش آموز است.
Wahid:Was ist Fräulein Müller?	دوشیزه مولر چکاره است؟
Rita:Sie ist .... .(Lehrerin,Studentin, Ärztin)	او ... (معلم،دانشجو، پزشک)است.
Wahid:Wie alt ist sie?	او چند ساله است؟
Rita:Sie ist 20 Jahre alt.	او ۲۰ ساله است.
Wahid:Wohin geht Fräulein Müller?	دوشیزه مولر به کجا می‌رود؟
Rita:Sie geht in die Schule.	او به مدرسه می‌رود.

Wahid:Ist Herr Müller Lehrer? آیا آقای مولر معلم است؟

Rita:Ja,er ist Lehrer. بله،او معلم است.

Nein,er ist nicht Lehrer, sondern..... .(Student, Ingenieur, Reporter)

نه، او معلم نیست، بلکه... است .(دانشجو،مهندس، خبرنگار).

Wahid:Ist Frau Müller Ingenieurin? آیا خانم مولر مهندس است؟

Rita:Ja,sie ist Ingenieurin. بله، او مهندس است.

Nein,sie ist nicht Ingenieurin.sondern....

.(Lehrerin,Ansagerin,Krankenschwester)

نه، او مهندس نیست، بلکه..... است.(معلم ، گوینده، پرستار)

Wahid:Ist Fräulein Müller Verkäuferin? آیا دوشیزه مولر فروشنده است؟

Rita:Ja,sie ist Verkäuferin. بله، او فروشنده است.

Nein, sie ist nicht Verkäuferin, sondern.... .(Schülerin, Beamtin, Arbeiterin)

نه، او فروشنده نیست، بلکه ..... است.(دانش‌آموز، کارمند، کارگر)

Wahid:Wer ist Lehrer? چه کسی معلّم است؟

Rita:Herr Müller ist Lehrer. آقای مولر معلّم است.

Wahid:Wer ist Lehrer? چه کسی معلّم است؟

Rita:.....ist Lehrer.(Herr Müller ,Herr Berg, Herr Krüger.)

..... معلّم است. (آقای مولر، آقای برگ، آقای کروگر)

Wahid:Wer ist Ingenieurin? چه کسی مهندس است؟

Rita:Frau Müller ist Ingenieurin . خانم مولر مهندس است.

Wahid:Wer ist Ingenieurin ? چه کسی مهندس است؟

Rita:..... ist Ingenieurin .(Frau Müller , Frau Berg, Frau Weiss.)

.... مهندس است.(خانم مولر، خانم برگ،خانم وآیس)

Wahid:Wer ist Reporterin? چه کسی خبرنگار است؟

Rita:Fräulein Müller ist Reporterin. دوشیزه مولر خبرنگار است.

Wahid:Wer ist Reporterin? چه کسی خبرنگار است؟

Rita:..... ist Reporterin.(Fräulein Müller, Fräulein Berg, Fräulein Weiss.

..... (دوشیزه مولر ، دوشیزه برگ،دوشیزه وآیس)خبرنگار است.

Wahid:Wo wohnt Frau Müller? خانم مولر کجا ساکن است؟

Rita:Sie wohnt in Köln. او در کلن ساکن است .

Wahid:Wo wohnt Frau Müller? خانم مولر کجا ساکن است؟

Rita:Sie wohnt in .... .(Köln,Frankfurt,Berlin.) او در..... ساکن است.(کلن،فرانکفورت،برلین)

Wahid:Wo wohnt Herr Müller? آقای مولر کجا ساکن است؟

Rita:Er wohnt in Hamburg. او در هامبورگ ساکن است.

Wahid:Wo wohnt Fräulein Müller? دوشیزه مولر کجا ساکن است؟

Rita:Sie wohnt in Hannover. او در هانوور ساکن است.

Wahid:Wo wohnt Fräulein Müller? دوشیزه مولر کجا ساکن است؟

Rita:Sie wohnt in .....(Hannover, Stuttgart, Hamburg)

او در.... ساکن است. (هانوور، شتوتگارد، هامبورگ)

Wahid:Wo arbeitet Herr Müller? آقای مولر کجا کار می‌کند؟

Rita:Er arbeitet im Reisebüro. او در آژانس مسافرتی کار می‌کند.

Wahid:Wo arbeitet Herr Müller? آقای مولر کجا کار می‌کند؟

Rita:Er arbeitet im.....(Reisebüro,Institut, Flughafensbüro)

او در....کار می‌کند. (آژانس مسافرتی ، انستیتو، دفتر فرودگاه)

Wahid:Wo arbeitet Frau Müller? خانم مولر کجا کار می‌کند؟

Rita:Sie arbeitet in der Firma Müller. او در شرکت مولر کار می‌کند.

Wahid:Wo arbeitet Frau Müller? خانم مولر کجا کار می‌کند؟

Rita:Sie arbeitet in der.....(Firma Müller, Universität)

او در... کار می‌کند.(شرکت مولر، دانشگاه)

Wahid:Wo arbeitet Fräulein Müller? دوشیزه مولر در کجا کار می‌کند؟

Rita:Sie arbeitet bei..... (Translingua, Kindergarten,Firma Fuchs.)

او در ..... کار می‌کند. (دارالترجمه، مهد کودک، شرکت فوکس)

Wahid:Viel Erfolg! موفق باشید.

Rita: Auf wiedersehen! خداحافظ!

متضادها:

Freund	(فْرُاَیْند)	دوست	warm	(وارْم)	گرم
hell	(هِل)	روشن	kalt	(کالْت)	سرد
dunkel	(دونْکِل)	تاریک	weiss	(وَایْس)	سفید
offen	(اُفِن)	باز	schwarz	(شْوارْتْس)	سیاه
geschlossen	(گِشْلُسِن)	بسته	früh	(فرو)	زود
falsch	(فالْش)	اشتباه	spät	(شْپِت)	دیر
richtig	(ریشْ تیگ)	صحیح	leicht	(لایْشْت)	نرم
frei	(فْرَای)	آزاد	hart	(هارْت)	سفت
besetzt	(بِزِتْ تْسْت)	اشغال	schmutzig	(شْموتْ تْسیگ)	کثیف
leer	(لِر)	خالی	sauber	(زَاوْبِر)	تمیز
voll	(فُل)	پر	bitter	(بیْتِر)	تلخ
nah	(نا)	نزدیک	süss	(زوس)	شیرین
weit	(وَایْت)	دور	kurz	(کوزْتْس)	کوتاه
wenig	(وِنیگ)	کم	lang	(لانْگ)	دراز
viel	(فیل)	زیاد	Berg	(بِرْگ)	کوه
gut	(گوت)	خوب	Tal	(تال)	دره
schlecht	(شْلِشْت)	بد	Nacht	(ناخْت)	شب
heiss	(هَایْس)	داغ	Tag	(تاگ)	روز
cool	(کُل)	خونسرد	aus	(آوْس)	خارج
Export	(اِکْسپُرْت)	صادرات	in	(این)	داخل
Import	(ایْمپُرْت)	واردات	Kälte	(کِلْتِ)	سرما
vor	(فُر)	قبل از	Wärme	(وِرْم)	گرما
nach	(ناخ)	بعد از	mörder	(مُرْدِر)	قاتل
leicht	(لَایْشْت)	آسان	Ermörder	(اِرْمُرْدِر)	مقتول
schwierig	(شْوِیریگ)	دشوار	alt	(آلْت)	کهنه
schwer	(شْوِر)	سنگین	neu	(نُیْ)	نو
leicht	(لَایْشْت)	سبک	Feind	(فَایْند)	دشمن

gross	(گْرُس)	بزرگ			
klein	(کْلَایْن)	کوچک			
dick	(دیک)	چاق			
schlank	(شْلانْک)	لاغر			
freundlich	(فْرُاَیْندلیش)	خوش‌اخلاق			
unfreundlich	(اونْ فْرُاَیْندلیش)	بداخلاق			
intelligent	(اینْ تِلیْ گِنْت)	باهوش			
dumm	(دوْم)	کودن			
verheiratet	(فِرْهَیْراتِت)	متأهل			
ledig	(لِدیگ)	مجرد			
reich	(رَایْش)	ثروتمند			
arm	(آرْم)	فقیر			
interessant	(اینْتِرِسانت)	جالب توجه			
uninteressant	(اونْ اینْتِرِسانْت)	غیر قابل توجه			
fleissig	(فْلَایسیگ)	زرنگ			
faul	(فَاوْل)	تنبل			
neugrig	(نُیْ گْریگ)	کنجکاو			
gleichgültig	(گْلَایْش گولْ تیک)	بی‌خیال			
jung	(یونگ)	جوان			
alt	(آلْت)	پیر			
Herr	(هِر)	آقا			
Frau	(فْرآو)	خانم			

همسایه ها: Nachbarn

Rita : Ist Ihr Mann gross? ایست ایر مان گُرُس ریتا: آیا شوهر شما قد بلند است؟

Monika : Nein, er ist klein. نَین اِر ایست کْلَین مونیکا:نه، او قد کوتاه است.

Ist Ihr Mann ..... ? آیا شوهر شما .... است؟

(gross, klein) (lang, kurz) (dick, schlank) (intelligent, dumm)

(گُرُس، کلْاَین) (لانگ، کورتس) (دیک، شلانک) (اینْتِ لی‌گِنْت، دوم)

(بزرگ، کوچک) (قدبلند، قدکوتاه) (چاق، لاغر) (باهوش، احمق)

(reich, arm) (freundlich, unfreundlich) (ثروتمند، فقیر) (خوش‌اخلاق، بداخلاق)

(رآیش، آرْم) (فْرْاُینْدْلیش، اون‌فْرْاُینْدْلیش)

(langweillig, interessant) (hübsch, hässlich) (بدقیافه، خوش‌قیافه) (خوشگل، زشت)

(لانگ‌وآیْ لیگ، این تِرسانْت) (هونْش، حِس لیش)

(tüchtig, faul) (jung,alt) (neugrig,gleichgültig)

(توشْ تیگ، فاوْل) (یونگ، آلْت) (نُیْ گرینگ، گْلَیْش گولْ تیگ)

(فعال ، تنبل) (جوان، پیر) (کنجکاو، بی‌تفاوت)

Nein , er ist ..... . نَین اِر ایست نه، او .... است.

Rita : Wie geht es Ihrem Vater? وی گِت اِس ایرِم فاتِر ریتا: حال پدرتان چطوره؟

Monika:Es geht ihm ausgezeichnet. اِس گِت ایم آوس‌گِتْسآیْشْنِت حال او عالی است.

Rita : Wie geht es .....? ریتا: حال .... چطوره؟

Monika : Es geht .... ausgezeichnet. مونیکا: حال .... عالی است.

(Ihrem Vater,ihm) (Ihrer Mutter,ihr) (Ihrer Schwester,ihr)

(ایرِم فاتِر، ایم) (ایرِر موتِر،ایر) (ایرِر شْوِستِر، ایر)

(پدر شما،پدرم) (مادرتان، مادرم) (خواهرتان، خواهرم)

(Ihrem Bruder,ihm) (Ihrem Onkel, ihm)(Ihrer Tante,ihr)

(ایرِم برودِر، ایم) (ایرِم اُنکِل ،ایم) (ایرِر تانْتِ ، ایر)

(برادرتان، برادرم) (عمویتان،عمویم)(خالهٔ‌تان، خاله‌ام)

لغات مربوط به مکالمه:

der Name	(نام)	نام	**der Familienname**	(فامیلی‌ئِن‌نام)	نام خانوادگی
der Vorname	(فُرْنام)	نام کوچک	**das Datum**	(داتوم)	تاریخ
der Rufname	(روف‌نام)	نام مستعار	**die Geburt**	(گِبورْت)	تولد

ایستگاه راه‌آهن	(بان هُف)	der Bahnhof
ایستگاه	(شْتاتْسیُن)	die Station
پایانه	(اِندشْتاتْسیُن)	die Endstation
ایستگاه	(هالْتِ شْتِلِ)	die Haltestelle
ایستگاه اتوبوس	(بوس هالْتِ شْتِلِ)	die Bushaltestelle
ایستگاه تاکسی	(تاکسی هالتِ شْتِلِ)	die Taxihaltestelle
دلار	(دُلار)	Dollar
پوند	(پْفوند)	Pfund
شیلینگ	(شیلینگ)	Schilling
واحد پول اروپا(یورُ)	(اُیْرُ)	Euro
نوشابه،نوشیدنی	(گِتْرِنْگ)	das Getränk
نوش جان!	(گوتِن آپِتیت)	Guten Appetit!
به سلامتی شما!	(آوف ایر وُل)	Auf Ihr Wohl!
نوش جان!	(پْرُست)	Prost!
چه فرمودید؟	(وی بیتِ)	Wie bitte?
بفرمائید، خدمت‌شما!	(هیر بیتِ)	hier bitte!
عالی	(آوس‌گِتْسَیْشْنِت)	ausgezeichnet
در ورودی	(آیْن گانْگ)	der Eingang
در خروجی	(آوْس گانْگ)	der Ausgang
در خروجی اضطراری	(نُت آوْس گانْگ)	der Notausgang
ورود	(آنْ‌کونْفْت)	die Ankunft
راهنمائی، اطلاعات	(آوْش کونْفْت)	die Auskunft
سیگاری	(رآوْخِر)	der Raucher
غیر سیگاری	(نیشت رآوْخِر)	der Nichtraucher
ممنوع	(فِربُتِن)	verboten
(رآوْخِن فِربُتِن)		Rauchen verboten

روز تولد	(گِبورْتْس‌تاگ)	der Geburtstag
تاریخ تولد	(گِبورْتْس‌داتوم)	das Geburtsdatum
محل	(اُرْت)	der Ort
محل تولد	(گِبورْتْس اُرْت)	der Geburtsort
اقامت	(آوْفِن‌تالْت)	die Aufenthalt
محل اقامت	(آوْفِنْ‌تالْتْس‌اُرْت)	der Aufenthaltsort
شماره پاسپورت	(پاس نومِر)	der Passnummer
شماره	(نومِر)	die Nummer
ملیت	(ناتسیُنالیتِت)	die Nationalität
امضاء	(اونْتِر شْرِیفْت)	die Unterschrift
کارت، بلیط	(کارتِ)	die Karte
بلیط اتوبوس	(بوس‌کارْتِ)	die Buskarte
بلیط قطار	(فارْکارْتِ)	die Fahrkarte
بلیط هواپیما	(فْلوگ کارتِ)	die Flugkarte
لیست غذا	(شْپِیزِ کارتِ)	die Speisekarte
بلیط تئاتر	(تِیاتِرکارْتِ)	die Theaterkarte
بلیط سینما	(کینُ‌کارتِ)	die Kinokarte
بلیط کنسرت	(کُنْزِرْت کارتِ)	die Konzertkarte
بلیط اپرا	(اُپِراکارتِ)	die Operakarte
فرودگاه	(فْلوگْ‌پْلاتْس)	der Flugplatz
فرودگاه	(فْلوگ‌هافِن)	der Flughafen
بلیط هواپیما	(فْلوگ شَاَین)	der Flugschein
بلیط رفت	(هین‌فْلوگ‌شَاَین)	der Hinflugschein
بلیط برگشت	(رِوْکْ فْلوگ شَاَین)	der Rückflugschein
هواپیما	(فْلوگ تْسآیگ)	das Flugzeug
قطار	(تْسوگ)	der Zug
مترو	(او-بان)	die U-Bahn
تله‌کابین	(زَیْل-بان)	die S(Seil)-Bahn

ایرانی، پارسی	(پِرْزِر)	der Perser
ایرانی	(ایرانِر)	der Iraner
بیوه	(فِرْ ویتْ وِت)	verwitwet
مجرد	(لِدیگ)	ledig
متأهل	(فِر هآیْراتِت)	verheiratet
طلاق گرفته	(گِشیْدِن)	geschieden
زبان	(شْپراخ)	die Sprache(-/n)
پایان	(اِنْدِ)	das Ende
لطفاً پاسپورتتان را (ایرن پاس بیتِ)		Ihren Pass bitte!
ویزا	(ویْزوم)	Visum
کنترل پاسپورت	(پاسْ کنتْرُلِ)	Passkontrolle
معذرت	(اِنْتْشول دیْگونگ)	Entschuldigung
معذرت	(فِرْتْسَی هونگ)	Verzeihung
خوشوقتم	(آنْ گِنِم)	Angenehm
خیلی خوشوقتم	(زِر آنْ گِنِم)	Sehr angenehm

سیگارکشیدن ممنوع		
خطر	(گِفار)	die Gefahr
دستگاه	(آپارات)	der Apparat
شغل	(بِروف)	der Beruf
شاغل	(بروفس تیگ)	berufstätig
آلمانی	(دُیْچ)	deutsch
زبان آلمانی	(دُیْچ)	Deutsch
شرکت	(فیرْما)	die Firma
دفتر کار	(بْوْرُ)	das Büro
خانم خانه دار	(هاوْس فْراَو)	die Hausfrau
پیشخدمت خانم	(پوتْس فْراَو)	die Putzfrau
خوابگاه دانشجویی	(شْتودِنْ تِن هآیم)	der Studentenheim
ایران	(پِرزیْن)	Persien
ایران	(ایران)	der Iran

«پایان فصل دوم»

فصل سوم: Abschnitt 3

(ایم شرایب وارِن گِشِفت) Im Schreibwarengeschäft

در مغازهٔ لوازم التحریر

Verkäuferin: Guten Tag! Was möchten Sie bitte?

فروشنده: روز بخیر! شما چه چیز میخواهید؟ فِرکُئُفِرین: گوتِن تاگ واس مُشتِن زی بیتْتِ

Student: Ich möchte einen Kugelschreiber, eine Schachtel Filzstift.

ایش مُشْتِ اَیْنِن کوگِلْشرایْبِر اَیْنِ شاخْتِل فیلْتْس شْتیفْت

دانشجو: من یک خودکار، یک جعبه ماژیک می‌خواهم.

Wieviel kostet der hier? وی‌فیل کُسْتِت دِر هیر این اینجا قیمتش چند است؟

Verkäuferin: 5 Euro. فونْف اُیْرُ فروشنده: ۵ یورُ.

Student: Das ist aber sehr teuer! داس ایسْت آبِر زِر تُیِر مشتری: این امّا خیلی گران است!

Verkäuferin: Ja, sie ist prima Qualität. یا زی ایسْت پریْما کوالیْتِت

فروشنده: بله، این جنسش عالیه.

Student: Ich möchte noch zwei Radiergummis, drei Bleistiftspitzer und vier Schachtel Buntstifte,

ایش مُشْتِ نُخ تْسوای رادیرْگومیْس دْرایْ‌بلایْ‌شْتیفْت شْپیتْسِر اوند فیر شاخْتِل بونْت شْتیفْتِ

fünf Schreibhefte sechs Papierschnitzel, sieben Pappdeckel, acht Papiere, neun Postkarten, zehn Durchschlagpapiere, elf Klebstreifen, zwölf Filzstifte, dreizehn Zeichenpapiere

فونْف شْرایْب هِفْتِ زِکْس پاپیرِ شْنیْتْسِل زیْبِن پاپْ‌دِکِل آخْت پاپیرِ نُین پُسْت کارْتِن تْسِن دوزْش شْلاگْ‌پاپیرِ اِلْف کْلِب شْتْرایْفِن تْسوُلْف فیلْتْس شْتیفْتِ دْرایْ‌تْسِن تْسَیْ‌شِن‌پاپیرِ

vierzehn Erlebnishefte, fünfzehn Schreibmappe, sechzehn Briefpapiere,

فیرْتْسِن اِرْلِبْ‌نیْس‌هِفْتِ فونْف‌تْسِن شْرایْب مابِ زِشْ‌تْسِن بریْف‌پاپیرِ

siebzehn Zahlungsterminshefte, achtzehn Gratulationskarten, neunzehn Geschenkpapiere,

زیبْ‌تْسِن تْسالونگْس تِرمینْس‌هِفْتِ آخْ‌تْسِن گراتولاتْسیُنْس‌کارتِن نُیْن‌تْسِن گِشِنْک‌پاپیرِ

zwanzig Umschläge, ein und zwanzig Tinten, zwei und zwanzig Farbstifte,

تْسوانْ‌تْسیگ اومْ شْلِگِ اَیْن اوند تْسوانْ‌تْسیگ تینْتِن تْسوای اوند تْسوانْ‌تْسیگ فارْبْ شْتیفْتِ

ذرآی‌سیگ کْرآیدِن **dreissig Kreiden.**

مشتری: من هنوز دو تا مداد پاک کن، سه تا مدادتراش، چهار تا جعبه مدادرنگی، پنج تا دفتر یادداشت، شش تاکاغذ چرکنویس، هفت تا مقوا، هشت تاکاغذ، نه تاکارت پستال، ده تاکاغذکاربن، یازده تا نوار چسب، دوازده تا ماژیک، سیزده تاکاغذ نقاشی، چهارده تا دفترخاطرات، پانزده تا پوشه، شانزده تاکاغذ یادداشت، هفده تا دفتر سررسید، هجده تاکارت تبریک، نوزده تاکاغذکادو، بیست تا پاکت، بیست‌ویک تا جوهر، بیست‌ودو تا مدادرنگی و سی تاگچ می‌خواهم.

هیر بیشْتِ! نِمِن زی آلِس **Verkäuferin: Hier bitte! Nehmen Sie alles?**

فروشنده: خدمت شما! همه‌اش را برمی‌دارید؟

یا بیشْتِ پاکِن زی آیِن واس ماخْت داس؟ **Student: Ja, bitte, Packen Sie ein! Was macht das?**

بله، لطفاً بسته‌بندی بکنید! چقدر می‌شود؟

Verkäuferin: Zwei Radiergummis kosten zehn Euro, drei Bleistiftspitzer kosten zwanzig Euro,und vier Schachtel Buntstifte, fünf Schreibhefte kosten dreissig Euro, sechs Papierschnitzel vierzig Euro, sieben Pappdeckel fünfzig Euro, acht Papiere sechzig Euro, neun Postkarten siebzig Euro,zehn Durchschlagpapiere achtzig Euro, elf Klebstreifen neunzig Euro,zwölf Filzstifte hundert Euro, dreizehn Zeichenpapiere ein hundert eins Euro,vierzehn Erlebnishefte ein hundertzwei Euro, fünfzehn Schreibmappen ein hundert zehn Euro, sechzehn Briefpapiere ein hundert zwanzig Euro , siebzehn Zahlungsterminshefte ein hundert dreissig Euro, achtzehn Gratulationskarten zwei hundert Euro, neunzehn Geschenkpapiere drei hundert Euro,zwanzig Umschläge vier hundertzwei Euro, ein und zwanzig Tinten fünf hundertzehn Euro,zwei und zwanzig Farbstifte neun hundert neun und neunzig Euro,dreissig Kreiden ein tausend zwei hundert fünf und dreissig Euro.

فروشنده: دو تا مدادپاکن قیمتش ۱۰ یورُ است، سه تا مدادتراش قیمتش ۲۰ یورُ است، و چهار تا جعبه مدادرنگی، پنج تا دفتر یادداشت قیمتش ۳۰ یورُ است، شش تاکاغذ چرکنویس ۴۰ یورُ و هفت تا مقوا قیمتش ۵۰ یورُ است. هشت تاکاغذ ۶۰ یورُ، نه تاکارت‌پستال ۷۰ یورُ ، ده‌کاغذکاربن ۸۰ یورُ، یازده تا نوار چسب ۹۰ یورُ، دوازده تا ماژیک ۱۰۰ یورُ، سیزده تاکاغذ نقاشی ۱۰۱ یورُ، چهارده تا دفتر خاطرات ۱۰۲ یورُ، پانزده تا پوشه ۱۱۰ یورُ، شانزده تاکاغذ یادداشت (کاغذ نامه) ۱۲۰ یورُ، هفده تا دفتر سررسید ۱۳۰ یورُ، هجده تاکارت تبریک ۲۰۰ یورُ، نوزده تاکاغذکادو ۳۰۰ یورُ، بیست تا پاکت ۴۰۲ یورُ، بیست و یک تا جوهر ۵۱۰ یورُ، بیست و دو تا مداد رنگی ۹۹۹ یورُ، سی تاگچ

۱۲۳۵ یورُ.

Das macht zusammen vier tausendsiebenhundertneun und fünfzig Euro.

داس ماخت تْسوزامْمِن فیر تاوْزِنْد زیْبِن هوندِرْت نُین اوند فونف‌تْسیگ اُیْرُ

فروشنده: ۴۷۵۹ یورُ می‌شود.

Student: Entschuldigen Sie bitte! Wieviel kostet eine Schachtel Buntstift ?

اِنت شولْدیگِن زی بیتْتِ! وی فیل کُسْتِت اَینِ شاختِل بونْت شْتیفْت

ببخشید لطفاً اقیمت یک جعبه مداد رنگی چقدر می‌شود؟

Verkäuferin: 13 Euro درَی تسِن اُیْرُ . فروشنده: ۱۳ یورُ .

Student: Tut mir leid! Ich habe kein Kleingeld. توت میر لَیْد! ایش هابِ کَیْن کْلَیْنْگِلد

Mein Geld ist ein Tausendeuroschein. مَیْن گِلْد ایست اَیْن تاوزِنْد اُیْرُ شاَیْن

مشتری: متأسفم! پول خرد ندارم. پول من یک اسکناس ۱۰۰۰ یورُ ایی است.

Verkäuferin: Das macht nicht! Hier sind fünf hundert ein und vierzig Euro

داس ماخت نیشت هیْر زیند فونف هوندِرت اَین‌اوند فیرتسیگ اُیْرُ

zurück, Bitte zählen Sie noch einmal.

تْسوروک بیتْتِ تْسِلِن زی نُخ اَین‌مال

فروشنده: مهْم نیست! ۵۲۴۱ یورُ خدمت شما مسترد می‌گردد، لطفاً بار دیگر بشمارید.

Student: Danke sehr! Das sind alles richtig. Auf Wiedersehen.

مشتری: خیلی متشکرم! اینها درست هستند. خداحافظ.دانکِ زِر! داس زینْد اَلِس ریش‌تیگ آوْف ویدِرزِهِن



لغات متن:

die Schachtel(-/n)	جعبه
der Schacht(¨-/e)	چاه،گودال
der Filzstift(-/e)	ماژیک
der Radiergummi(-/s)	مداد پاک‌کن
der Bleistiftgummi(-/s)	مداد پاک کن
der Bleistiftspitzern(-/)	مداد تراش
die Bleistiftspitze(-/n)	مغز مداد
der Buntstift(-/e)	مدادرنگی
bunt	رنگین، رنگارنگ
Das ist mir zu bunt.	

die Papierwaren	لوازم تحریر
die Farbe(-/n)	رنگ
die Form(-/n)	شکل
die Qualität(-/n)	نوع،کیفیت،جنس کالا
die Menge(-/n)	تعداد
mengen	مخلوط کردن
das Durchschlagpapier(-/e)	کاغذ کاربن
der Klebstreifen(-/)	نوار چسب
kleben	چسبانیدن،چسب زدن
klebend	چسبناک،چسبنده
der Kleber(-/)	چسبناک،چسبنده

تبریک	die Gratulation(-/en)
کاغذ کادو	das Geschenkpapier
کادو،هدیه	das Geschenk
کاغذ نامه	das Briefpapier(¨/e)
پاکت	der Umschlag(¨/e)
پاکت نامه	der Briefumschlag
جوهر	der Tinte(-/n)
جوهر خودنویس	die Füllertinte(-/n)
خودنویس	der Füller(-/)
تقویم	der Kalender(-/)
مدادرنگی	der Farbstift
گچ	die Kreide(-/n)
خط کش	das Lineal(-/e)
گیره	der Klammer(-/s)
با گیره محکم کردن	klammern
ماشین حساب جیبی	der Taschenrechner
حسابگر	der Rechner
حساب کردن،تخمین زدن	rechnen
صورتحساب،محاسبه	die Rechnung(-/en)
کارت پستال	die Postkarte(-/n)
کاغذ ماشین تحریر	das Schreibmaschinenpapier
نقشهٔ شهر دی شتات‌کارتِ	die Stadtkarte

حوصله‌ام سر رفته است.	
کاغذمقوایی	der Pappdeckel(-/)
کاغذ نقاشی	das Zeichenpapier(-/e)
علامت ،نشان	das Zeichen
علامت دادن	ein Zeichen geben
کاغذ چرکنویس	das Papierschnitzel(-/) das Schnitzel
گوشت چرخ‌کرده گوساله،کاغذ قطعه قطعه شده	
دفتر خاطرات	das Tagebuch(¨/er)
دفتر خاطرات	das Erlebnisheft(-/e)
دفترچه یادداشت	der Notizblock(¨/e)
دفترچه یادداشت	das Notizbuch(¨/er)
یادداشت کردن	notieren
یادداشت	die Notiz(-/en)
کاغذ یادداشت	das Briefpapier(-/e)
نامه	der Brief(-/e)
کاغذ،سند	das Papier(-/e)
دفتر سررسید	das Zahlungsterminsheft(-/e)
مهلت پرداخت، سررسید پرداخت	der Zahlungstermin(-/e)
پرداختن	zahlen
کارت تبریک	die Gratulationskarte
تبریک گفتن	gratulieren

دسته‌بندی لغات لوازم خانگی:

آپارتمان من Meine Wohnung

۱ – اتاق نشیمن

آویز	der Bilderhaken (بیلدِر هاکِن)
	der Kleiderbügel (-/) (کلَیدِر بوگِل)
چوب رخت	
	das Tonbandgerät (-/e) (تُن‌باندگِرِت)

اتاق نشیمن (وُن‌تسی‌مِر)	das Wohnzimmer (-/)
(کیندِر تسی‌مِر)	das Kinderzimmer (-/)
اتاق بچّه	

دیوار	(واند)	die Wand (-/e)
پنجره	(فِنْس تِر)	das Fenster (-/)
کف اتاق	(فوس بُدِن)	der Fussboden (¨-)
سقف اتاق	(دِکِ)	die Decke (-/n)
گوشهٔ اتاق	(اِکِ)	die Ecke (-/n)
موکت	(مُکِت)	der Mokett (-/e)
فرش	(تِپیش)	der Teppich (-/e)
مبلمان	(مُبِلْن)	das Möbeln (-/)
صندلی راحتی	(زِسِل)	der Sessel (-/)
نیمکت راحتی	(کاوچ)	die Couch(-/es)
کاناپه	(زُفا)	das Sofa(-/s)
لوستر	(لوستِر)	der Lüster (-/)
پرده	(فُرهانگ)	der Vorhang(¨-/e)
کرکره	(یالوزی)	die Jalousie (-/n)
رادیو	(رادیو)	das Radio (-/s)
تابلو	(بیلد)	das Bild (-/er)
گلدان	(وازِ)	die Vase (-/n)
کولر	(کولِر)	der Kühler (-/)
کاشی (کف زمین)	(فلیزِ)	die Fliese (-/n)
کمد	(شرانک)	der Schrank (¨-/e)
کابینت	(کوشِن‌شرانک)	der Küchenschrank (-/e)

۲- آشپزخانه و اتاق غذاخوری

اتاق غذاخوری	(اِس تسی‌مِر)	das Esszimmer
آشپزخانه	(کوشِ)	die Küche (-/n)
میزغذاخوری	(اِس تیش)	der Esstisch (-/e)

ضبط صوت		
	(کاسِتِن رِکُردِر)	der Kassettenrecorder(-/)
ضبط صوت		
نوار	(کاسِتِ)	die Kassette(-/n)
ویدئو	(ویدِئو)	das Video(-/s)
ضبط ویدئویی	(ویدِئو آوف‌نامِ)	die Videoaufnahme(-/n)
کاست ویدئویی	(ویدِئو کاسِتِ)	die Videokassette (-/n)
نوار ویدئویی	(ویدِئو باند)	die Videoband (¨/er)
فیلم ویدئویی	(ویدِئو فیلم)	der Videofilm(-/e)
دستگاه ویدئو	(ویدِئو گِرِت)	das Videogerät (-/e)
تلفن	(تِلِفُن)	das Telefon (-/e)
راهنمای تلفن	(تِلِفُن بوخ)	das Telefonbuch (¨/er)
دستگاه تلفن	(تِلِفُن آپارات)	der Telefonapparat(-/e)
گوشی تلفن	(تِلِفُن هُرِر)	der Telefonhörer (-/)
تلویزیون	(فِرْن زِهِن)	das Fernsehen (-/)
تلویزیون رنگی	(فارب فِرْن زِهِن)	das Farbfernsehen(-/)
دفتر اسامی مشترکین تلفن	(فِرْن شْپرش بوخ)	das Fernsprechbuch (¨/er)
در	(تور)	die Tür (-/en)

das Leuchtgas (-/e) گاز روشنایی (لُیشت‌گاس)
die Tasse (-/n) فنجان (تاسِ)
das Glas (¨-/er) لیوان (گلاس)
das Gläschen (-/) استکان (گلِشِن)
die Untertasse (-/n) نعلبکی (اونتِرتاسِ)
das Tablett (-/e) سینی (تابلِت)
das Salz (-/e) نمک (زالتس)
das Salzfass (¨-/sser) نمکدان (زالتس فاس)
der Salzstreuer (-/) نمکپاش (زالتس شتروِیر)
der Zucker (-/) شکر، قند (تسوکِر)
der Würfelzucker (-/) قند حبّه‌ای (وورزِفِل تسوکِر)
die Zuckerdose (-/n) قندان (تسوکِردُزِ)
der Tee (-/s) چای (تِ)
die Teekanne (-/n) قوری (تِکانِ)
der Samowar سماور (زامُوار)
der Kaffee (-/s) قهوه (کافِ)
der Kaffeekanne (-/n) قهوه‌جوش، قوری قهوه (کافِ‌کانِ)
die Flasche (-/n) بطری (فلاشِ)
das Essen (-/) غذا (اِسِن)
die Wasserkanne (/n) پارچ آب (واسِر کانِ)
die Fischkonserve(-/n) کنسروماهی (فیش‌کُن‌زِروِ)
die Konservendose (-/n) قوطی کنسرو (کُن‌زِروِن دُزِ)
das Kompott(-/e) کمپوت (کُمپُت)
die Makkaroni ماکارونی (ماکارُنی)
die Nudel (-/n) ماکارونی (نودِل)

۳- اتاق خواب

das Schlafzimmer (-/) اتاق خواب (شلاف تسی‌مِر)
das Spülbecken (-/) ظرفشویی (شپول‌بِکِن)
der Kühlschrank (¨-/e) یخچال (کول‌شرانک)
die Tiefkühltruhe (-/n) یخچال فریزر (تیف کول تروحِ)
der Gasherd (-/e) اجاق گاز (گاس هِرد)
der Herd(-/e) اجاق (هِرد)
der Kochherd(-/e) اجاق (کُخ هِرد)
die Waschmaschine (-/n) ماشین‌لباسشویی (واش‌ماشینِ)
der Topf (-/e) قابلمه (تُپف)
die Pfanne (-/n) ماهیتابه (پفانِ)
der Schaumlöffel (-/) کفگیر (شاوم لُفِل)
das Sieb (-/e) آبکش، صافکن (زیب)
der Kochtopf (-/e) کتری (کُخ تُپف)
die Fleischhackmaschine (-/n) چرخ گوشت (فلاَیش هاک ماشینِ)
das Reibeisen رنده (رآیبْ آیزِنْ)
der Schöpflöffel (-/n) آبگردان، ملاقه (شُپف لُفِل)
der Waschpuder (-/) پودر رختشویی (واش پودِر)
der Topfreiniger اسکاچ (تُپف رَینیگِر)
die Tischdecke (-/n) رو میزی (تیش‌دِکِ)
der Teller (-/) بشقاب (تِلِر)
der Löffel (-/) قاشق (لُفِل)
der Esslöffel(-/) قاشق غذاخوری (اِس‌لُفِل)
das Messer (-/) کارد (مِسِر)
die Gabel (-/n) چنگال (گابِل)
das Streichholz (-/er) کبریت(شتَرَیش حُلتس)
erste Hilfe (-/n) کمکهای اولیّه (اِرستِ‌هیلفِ)
der Stuhl (¨-/e) صندلی (شتول)
der Tisch (-/e) میز (تیش)

روتختی (بِت‌دِکِ) die Bettdecke (-/n)
(شلاف آنتسوگ) der Schlafanzug (¨/e)
لباس خواب
چتر بارانی (رِگِن شیرم) der Regenschirm (-/e)
چتر آفتابی (زُنِن شیرم) der Sonnenschirm (-/e)
عکس (فُتُ) das Foto (-/s)

۴- حمام و توالت

حمام (باد) das Bad (¨/er)
(بادِتسی‌مِر) das Badezimmer (-/)
حمام بخار، سونا
سونا (زاؤنا) die Sauna
وان (وانِ) die Wanne (-/n)
وان حمام (بادِ وانِ) die Badewanne (-/n)
دوش حمام (دوشِ) die Dusche (-/n)
حوله (هاند توخ) das Handtuch (¨/er)
آینه (شْپیگِل) der Spiegel (-/)
کرم پوست (هاؤت کْرِم) die Hautcreme (-/s)
شامپو (شامپو) das Shampoo (-/n)
برس (بورستِ) die Bürste (-/n)
شانه (کام) der Kamm (¨/e)
صابون (زَیفِ) die Seife (-/n)
خمیر دندان (تسان پاسته) die Zahnpaste (-/n)
مسواک (تسان بورستِ) die Zahnbürste (-/n)
جاصابونی (زَیفِن شالِ) die Seifenschale (-/n)
(رازیر کلینگِ) die Rasierklinge (-/n)
تیغ ریش تراشی
(رازیر آپارات) der Rasierapparat (-/e)
دستگاه خود تراش
(رازیر پینزِل) der Rasierpinsel (-/)
فرچه ریش تراشی
(رازیر کْرِم) die Rasiercreme (-/s)

تشک (ماتراتسِ) die Matratze (-/n)
لحاف (شْتِپ دِکِ) die Steppdecke (-/n)
پتو (دِکِ) die Decke (-/n)
بالش (کُپف‌کیسِن) das Kopfkissen (-/)
(ناخت هِمد) das Nachthemd (-/en)
لباس خواب
کمد لباس der Kleiderschrank (¨/e)
(کلَیدِرشرانک)
کت و شلوار (آنتسوگ) der Anzug (¨/e)
ژاکت،کت (یاکِ) die Jacke (-/n)
شلوار (هُزِ) die Hose (-/n)
جلیقه (وِستِ) die Weste (-/n)
پالتو،مانتو (مانتِل) der Mantel (¨/)
بارانی (رِگِن مانتِل) der Regenmantel (¨/)
(وینتر مانتِل) der Wintermantel (¨/)
پالتو زمستانی
لباس زیر (اونتِر وِشِ) die Unterwäsche (-/)
زیر پیراهن (اونتِر هِمد) das Unterhemd (-/en)
زیرپوش (اونتِر کلَیدِ) das Unterkleid (-/er)
شورت (اونتِر هُزِ) die Unterhose (-/n)
کفش (شو) der Schuh (-/e)
دمپایی (پانتُفِل) der Pantoffel (-/n)
جوراب ساق‌بلند (شْترومْپف) der Strumpf (¨/e)
جوراب ساق‌کوتاه (زُکِ) der Socke (-/n)
کلاه (هوت) der Hut (-/e)
کراوات (کراواتِ) die Krawatte (-/n)
واکس (ویکسِ) die Wichse (-/n)
تختخواب (بِت) das Bett (-/en)
(ناخت‌تیش‌لامپِ) die Nachttischlampe (-/n)
چراغ خواب
(بِت‌وِشِ) die Bettwäsche (-/n)
لوازم رختخواب (ملافه، روبالشی)
ملافه (بِت‌توخ) das Bettuch(¨/er)

دستگیره در (تورک لینکِ) die Türklinke (-/n)
کلید برق (شالتِر) der Schalter (-/)
سیم (ذرات) der Draht (-/e)
ساعت دیواری (وانْد اور) die Wanduhr (-/en)
(آرم‌باندِاور) die Armbanduhr (-/en)
ساعت مچی
ساعت شمّاطه دار (وِکِر) der Wecker (-/)
ساعت رو میزی (تیش اور) die Tischuhr (-/en)
دستمال کاغذی das Taschentuch (¨-/er)
(تاشِن توخ)
دستمال سفره (زِرْویتِ) die Serviette (-/n)
عینک (بْریلِ) die Brille (-/n)
قفسهٔ کتاب (رِگال) das Regal (-/e)
(رادیْرگومی) der Radiergummi (-/s)
مداد پاک‌کن
der Bleistiftspitzer (-/)
مداد تراش (بلَی‌شْتیفْت شْپیت‌سِر)
مداد رنگی (بونت شْتیفْت) der Buntstift (-/e)
تقویم (کالِندِر) der Kalender (-/)
(کلِبِ‌شْترَی‌فِن) der Klebestreifen (-/)
نوار چسب، جاچسبی
خط‌کش (لینِ‌آل) das Lineal (-/e)

۶- اتاق سرگرمی

اتاق سرگرمی (هُبی‌رآوم) das Hobbyraum(¨-/e)
پیانو (فلوگِل) der Flügel
گیتار (گیتارِ) die Gittare (-/n)
اُرگ (اُرگِل) die Orgel (-/n)
چنگ (هارفِ) die Harfe (-/n)
تار (لاوتِ) die Laute
ستار (آرت‌ماندُلینِ) die Artmandoline (-/n)
فلوت (فلُتِ) die Flöte (-/n)
شیپور (ترُم‌پِتِ) die Trompete (-/n)

خمیر ریش تراشی
سطل (اَیمِر) der Eimer (-/)
دستشویی، توالت (تُیلِتِ) die Toilette (-/n)
روشویی (واشْ بِکِن) das Waschbecken (-/)
شیر آب (واسِر هان) der Wasserhahn (-/e)
(واسِر کلُزِت) das Wasserklosett (-/e)
توالت فرنگی
نشیمنگاه (زیتست) der Sitz (-/e)
سیفون (زیفُن) der Siphon (-/s)
آفتابه (شنابِل کانِ) die Schnabelkanne (-/n)
آبپاش (گیس کانِ) die Giesskanne (-/n)

۵- اتاق مطالعه

اتاق مطالعه (لِزِتْسِن‌مِر) das Lesezimmer (-/)
پریز (شْتِک دُزِ) die Steckdose (-/n)
دو شاخه (شْتِکِر) der Stecker (-/)
(شرَیْب تیش) der Schreibtisch (-/e)
میز تحریر
فندک (فُیِرتسُیگ) das Feuerzeug (-/e)
کلید (شلوسِل) der Schlüssel (-/)
قفل (شلُس) das Schloss (-/sser)
پنبه (باوْم وُل) die Baumwolle (-/n)
نامه (بْریف) der Brief (-/e)
(بْریف اوم شلاگ) der Briefumschlag (¨-/e)
پاکت نامه
تمبر (بریف مارکِ) die Briefmarke (-/n)
ماژیک (فیلتس‌شتیفت) der Filzstift (-/e)
توتون (تاباک) der Tabak (-/e)
پیپ (پفَیفِ) die Pfeife (-/n)
سیگار (تسیگارِتِ) die Zigarette (-/n)
(آشِن بِشِر) der Aschenbecher (¨/)
زیر سیگاری
شوفاژ (هَی‌تسونگ) die Heizung (-/en)

das Bassin(-/s)	(باسین)	استخر	
die Garage(-/n)	(گاراژِ)	گاراژ	
der Hof(¨-/e)	(هُف)	حیاط	
der Garten(-/-)	(گارتِن)	باغ	
der Balkon(-/e)	(بالکُن)	بالکن	
der Aufzug(¨-/e)	(آوف تسوگ)	آسانسور	
der Abstellraum (-/¨e)	(آب شْتِل‌راوم)	انباری	
das Dach(¨-/er)	(داخ)	پشت بام	
der Motorenraum (-/¨e)	(مُتُرِن‌رآوم)	موتورخانه،تأسیسات	

der Taki (-/n)	(تاکی)	ضرب	
die Santur	(زان‌تور)	سنتور	
das kleine Streichinstrument		کمانچه	
die Violine (-/n)	(ویئُلینِ)	جاز، ویولون	
die Tommel (-/n)	(تُمِل)	ماغارا	
das Sportszimmer (-/)	(شْپُرْتْس تْسیمِر)	اتاق ورزش (وسایل تمرینات ورزشی)	
der Korridor (-/)	(کُریدُر)	کریدور	
der Eintrittskorridor (-/)	(این‌تریتس‌کُریدُر)	هال ورودی	

صفحهٔ ۳۸ نسخهٔ اصلی

Die Grammatik: دستور زبان

Der Satz (زاتْس) جمله:

Wortbildung (وُرْت‌بیلْدونگ) ساختمان کلمه

تبدیل اسم ساده به اسم مرکّب: هر گاه دو اسم یا بیشتر باهم ترکیب شوند و اسم مرکّبی را بوجود آورند در اینصورت حرف تعریف و جمع اسم ساخته شده تابع حرف تعریف و جمع اسم آخری می‌باشد.

Nomen	+	Nomen:	das Auto	+	die Bahn	=	die Autobahn
اسم	+	اسم :	اتومبیل	+	جاده	=	اتوبان
			der Brief	+	das Papier	=	das Briefpapier
			نامه	+	کاغذ	=	کاغذنامه
			das Geld	+	das Stück	=	das Geldstück
			پول	+	سکّه	=	سکّهٔ پول
Verb	+	Nomen:	fahr(en)	+	die Karte	=	die Fahrkarte
فعل	+	اسم:	سفرکردن	+	بلیط	=	بلیط سفر
			schreiben	+	das Heft	=	das Schreibheft
			نوشتن	+	دفتر	=	دفترياداشت
Adjektiv	+	Nomen:	gross	+	die Stadt	=	die Grossstadt
صفت	+	اسم:	بزرگ	+	شهر	=	شهر بزرگ
			klein	+	das Geld	=	das Kleingeld
			خرد	+	پول	=	پول‌خرد
Präposition	+	Nomen:	vor	+	die Fahrt	=	die Vorfahrt
حرف‌اضافه	+	اسم:	جلو	+	سفر	=	سبقت

تذکّر مهم:
در زبان آلمانی فعل در جمله های خبری همیشه در مکان دوّم و فاعل بلافاصله قبل و یا بعد از فعل، یعنی در ناحیهٔ اوّل و یا سوّم قرار می‌گیرد.

محل استقرار اجزاء جمله:
تذکّر۲: هر جزء جمله را می‌توان در مکان اوّل(در جای فاعل) قرار داد در صورتیکه بخواهیم به آن مورد تأکید نمائیم ولی معنی و مفهوم جمله تغییر نمی‌کند. طبق مثالهای زیر:

مکان اول	مکان دوم	مکان سوم	مکان چهارم	
Kauft	die Frau	jetzt	das Buch?	آیا خانم حالا کتاب می خرد؟
Die Frau	kauft	das Buch	jetzt.	خانم حالا کتاب می خرد.
Das Buch	kauft	die Frau	jetzt .	حالا خانم کتاب می‌خرد.
Jetzt	kauft	die Frau	Das Buch.	حالا خانم کتاب می‌خرد.

پاسخ تمرینات فصل سوم

تمرین ۱ –به سئوالات زیر طبق قاعدهٔ:[مفعول صریح + فاعل + فعل + قید] جواب دهید!

Übung 1 :

1 - Zuerst hören sie den Satz.2 - Dann wiederholen sie den Satz.

3 - Zuerst zählt er die Geldstücke.4 - Dann zählt er die Scheine.

5 - Wer bezahlt den Bleistift ? Und wer bezahlt Briefpapier?

6 - Den Bleistift bezahle ich und das Briefpapier bezahlst du.

7 - Heute arbeiten wir viel.8 - Rechts ist die Tür.

9 - Links sind die Fenster.10- Das hängt die Landkarte.

11- Jetzt frage ich, und dann antworten Sie.

12- Arbeiten Sie gut, dann machen Sie keine Fehler !

صفحهٔ ۳۹ نسخهٔ اصلی

دسته‌بندی اعداد

اعداد (دی تسالِن): Die Zahlen

در زبان آلمانی اعداد از ۱ تا ۱۲ را باید بترتیب یاد گرفت ولی برای ساختن اعداد ۱۳ تا ۱۹ مانند زبان فارسی بعد از اعداد ۳ تا ۹ بلافاصله عدد(ده)"zehn" آورده میشود:

0- null	(نوْل)	صفر
1- eins	(اَیْنْس)	یک

2- zwei	(تْسوای)	دو
3- drei	(دْرای)	سه
4- vier	(فیْر)	چهار
5- fünf	(فونْف)	پنج
6- sechs	(زِکْس)	شش
7- sieben	(زیْبِن)	هفت
8- acht	(آخْت)	هشت
9- neun	(نُیْن)	نه
10- zehn	(تْسِن)	ده
11-elf	(اِلْف)	یازده
12- zwölf	(تْسوُلْف)	دوازده
13- dreizehn	(دْرایْ تْسِن)	سیزده
14- vierzehn	(فیْر تْسِن)	چهارده
15- fünfzehn	(فونْف تْسِن)	پانزده
16- sechzehn	(زِشْ تْسِن)	شانزده
17- siebzehn	(زیب تْسِن)	هفده
18- achtzehn	(آخْت تْسِن)	هیجده
19- neunzehn	(نُیْنْ تْسِن)	نوزده
20- zwanzig	(تْسوان تْسیگ)	بیست

موقع ترکیب عدد ۶= sechs با عدد ۱۰ = zehn و پسوند (zig) حرف (s) از آخر sechs حذف میشود.

مثال: sechzig = ۶۰ sechzehn=۱۶

همچنین موقع ترکیب ۷ = "sieben" با عدد ۱۰="zehn" و پسوند "zig-"، پسوند "en"از آخر "sieben" حذف میشود.مثال:70= siebzig siebzehn =17

✱ برای ساختن اعداد از ۲۱ تا ۲۹، ۳۱ تا ۳۹، ...، ۹۱ تا ۹۹ برعکس زبان فارسی، ابتدا رقم یکان (اعداد از ۱ تا ۹) را قبل از رقم دهگان (اعداد از ۲۰ تا ۹۰) می‌آورند و مابین آنها "und" علامت (+) را می‌نویسند. که عدد یک = "eins" موقع ترکیب با این اعداد حرف "s" را از دست می‌دهد و فقط در پایان ارقام خوانده میشود.

21- ein und zwanzig	اَین‌اوند تْسوان تْسیگ
22- zwei und zwanzig	تْسوای اوند تْسوان تْسیگ
23- drei und zwanzig	دْرای اوند تْسوان تْسیگ
24- vier und zwanzig	فیْر اوند تْسوان تْسیگ
25- fünf und zwanzig	فونْف اوند تْسوان تْسیگ

26- sechs und zwanzig زِکْس اوْند تْسوان تْسیگ
27- sieben und zwanzig زیْبِن‌اوْند تْسوان تْسیگ
28- acht und zwanzig آخْت اوْند تْسوان تْسیگ
29- neun und zwanzig نُیْن اوْند تْسوان تْسیگ
30- dreissig دْرآی تْسیگ
31- ein und dreissig آیْن اوْند دْرآی سیگ
32- zwei und dreissig تْسوآی اوْند دْرآی سیگ
33- drei und dreissig دْرآی اوْند دْرآی سیگ
34- vier und dreissig فیْر اوْند دْرآی سیگ
35- fünf und dreissig فونْف اوْند دْرآی سیگ
36- sechs und dreissig زِکْس اوْند دْرآی سیگ
37- sieben und dreissig زیْبِن اوْند دْرآی سیگ
38- acht und dreissig آخْت اوْند دْرآی سیگ
39- neun und dreissig نُیْن اوْند دْرآی سیگ

* برای ساختن اعداد از ۱۰ تا ۱۰۰ کافیست ۱۰="zehn" ۲۰="zwanzig" ۳۰="dreissig" را یادگرفت و برای ساختن بقیّه اعداد تا ۹۰، پسوند"zig"را به آخر اعداد از ۴ تا ۹ اضافه کرد. مثال:

40- vierzig فیْر تْسیگ
41- ein und vierzig آیْن اوْند فیْر تْسیگ
42- zwei und vierzig تْسوآی اوْند فیْر تْسیگ
43- drei und vierzig دْرآی اوْند فیْر تْسیگ
44- vier und vierzig فیْر اوْند فیْر تْسیگ
45- fünf und vierzig فونْف اوْند فیْر تْسیگ
46- sechs und vierzig زِکْس اوْند فیْر تْسیگ
47- sieben und vierzig زیْبِن اوْند فیْر تْسیگ
48- acht und vierzig آخْت اوْند فیْر تْسیگ
49- neun und vierzig نُیْن اوْند فیْر تْسیگ
50- fünfzig فونْف تْسیگ
51-ein und fünfzig آیْن اوْند فونْف تْسیگ
52- zwei und fünfzig تْسوآی اوْند فونْف تْسیگ
53- drei und fünfzig دْرآی اوْند فونْف تْسیگ
54- vier und fünfzig فیْر اوْند فونْف تْسیگ
55- fünf und fünfzig فونْف اوْند فونْف تْسیگ
56- sechs und fünfzig زِکْس اوْند فونْف تْسیگ

57- sieben und fünfzig	زیبِن اوند فونف تسیگ
58- acht und fünfzig	آخت اوند فونف تسیگ
59- neun und fünfzig	نُین اوند فونف تسیگ
60- sechzig	زِش تسیگ
61- ein und sechzig	اَین اوند زِش تسیگ
62- zwei und sechzig	تسوای اوند زِش تسیگ
63- drei und sechzig	دْرای اوند زِش تسیگ
64- vier und sechzig	فیر اوند زِش تسیگ
65- fünf und sechzig	فونف اوند زِش تسیگ
66- sechs und sechzig	زِکس اوند زِش تسیگ
67- sieben und sechzig	زیبِن اوند زِش تسیگ
68- acht und sechzig	آخت اوند زِش تسیگ
69- neun und sechzig	نُین اوند زِش تسیگ
70- siebzig	زیب تسیگ
71- ein und siebzig	اَین اوند زیب تسیگ
72- zwei und siebzig	تسوای اوند زیب تسیگ
73- drei und siebzig	دْرای اوند زیب تسیگ
74- vier und siebzig	فیر اوند زیب تسیگ
75- fünf und siebzig	فونف اوند زیب تسیگ
76- sechs und siebzig	زِکس اوند زیب تسیگ
77- sieben und siebzig	زیبِن اوند زیب تسیگ
78- acht und siebzig	آخت اوند زیب تسیگ
79- neun und siebzig	نُین اوند زیب تسیگ
80- achtzig	آخت تسیگ
81- ein und achtzig	اَین اوند آخت تسیگ
82- zwei und achtzig	تسوای اوند آخت تسیگ
83- drei und achtzig	دْرای اوند آخت تسیگ
84- vier und achtzig	فیر اوند آخت تسیگ
85- fünf und achtzig	فونف اوند آخت تسیگ
86- sechs und achtzig	زِکس اوند آخت تسیگ
87- sieben und achtzig	زیبِن اوند آخت تسیگ
88- acht und achtzig	آخت اوند آخت تسیگ
89- neun und achtzig	نُین اوند آخت تسیگ

90- neunzig	نُین تْسیگ
91- ein und neunzig	اَین اوند نُین‌تْسیگ
92- zwei und neunzig	تْسوای اوندنُین‌تْسیگ
93- drei und neunzig	دْرای اوند نُین‌تْسیگ
94- vier und neunzig	فیر اوند نُین‌تْسیگ
95- fünf und neunzig	فونْف اوند نُین‌تْسیگ
96- sechs und neunzig	زِکْس اوند نُین‌تْسیگ
97- sieben und neunzig	زیبِن اوند نُین‌تْسیگ
98- acht und neunzig	آخْت اوند نُین‌تْسیگ
99- neun und neunzig	نُین اوند نُین‌تْسیگ
100- ein hundert	اَینْ هوندِرْت

برای نوشتن اعداد از ۱۰۰ به بالا ، رقم یکان را قبل از رقم صدگان می‌آوریم. مثال:

ein hundert=100 zwei hundert=200 drei hundert=300

101- ein hundert eins	اَینْ هوندِرْت اِینْس
102- ein hundert zwei	اَینْ هوندِرْت تْسوَی
103- ein hundert drei	اَینْ هوندِرْت درَی
104- ein hundert vier	اَینْ هوندِرْت فیر
105- ein hundert fünf	اَینْ هوندِرْت فونْف
106- ein hundert sechs	اَینْ هوندِرْت زَکْس
107- ein hundert sieben	اَینْ هوندِرْت زیبِن
108- ein hundert acht	اَینْ هوندِرْت آخْت
109- ein hundert neun	اَینْ هوندِرْت نُین
110- ein hundert zehn	اَینْ هوندِرْت تْسَن
111- ein hundert elf	اَینْ هوندِرْت اِلْف
112- ein hundert zwölf	اَینْ هوندِرْت تْسوُلف
113- ein hundert dreizehn	اَینْ هوندِرْت دْرای‌تْسِن
114- ein hundert vierzehn	اَینْ هوندِرْت فیرْتْسِن
115- ein hundert fünfzehn	اَینْ هوندِرْت فونْف‌تْسِن
116- ein hundert sechzehn	اَینْ هوندِرْت زِشْ‌تْسِن
117- ein hundert siebzehn	اَینْ هوندِرْت زیبْتْسِن
118- ein hundert achtzehn	اَینْ هوندِرْت آخْت‌تْسِن
119- ein hundert neunzehn	اَینْ هوندِرْت نُین‌تْسِن
120- ein hundert zwanzig	اَینْ هوندِرْت تْسوانْ‌تْسیگ

121- ein hundert ein und zwanzig	اَینْ هوندِرْت اَینْ اوند تْسوانْتْسیگ
122-ein hundert zwei und zwanzig	اَینْ هوندِرْت تْسوَی اوند تْسوانْتْسیگ
123- ein hundert drei und zwanzig	اَینْ هوندِرْت درَی اوند تْسوانْتْسیگ
124- ein hundert vier und zwanzig	اَینْ هوندِرْت فیر اوند تْسوانْتْسیگ
126- ein hundert sechs und zwanzig	اَینْ هوندِرْت زِکْس‌اوند تْسوانْتْسیگ
127- ein hundert sieben und zwanzig	اَینْ هوندِرْت زیبِنْ اوند تْسوانْتْسیگ
128- ein hundert acht und zwanzig	اَینْ هوندِرْت آخْت اوند تْسوانْتْسیگ
129- ein hundert neun und zwanzig	اَینْ هوندِرْت نُیْن اوندتْسوانْتْسیگ
130- ein hundert dreissig	اَینْ هوندِرْت درَیْسیگ
131- ein hundert ein und dreissig	اَینْ هوندِرْت اَینْ اوندْدرَیْسیگ
132- ein hundert zwei und dreissig	اَینْ هوندِرْت تْسوَی اوند درَیْسیگ
133- ein hundert drei und dreissig	اَینْ هوندِرْت درَی اوند درَی سیگ
139- ein hundert neun und dreissig	اَینْ هوندِرْت نُیْن اوند درَیسیگ
140- ein hundert vierzig	اَینْ هوندِرْت فیرْتْسیگ
141- ein hundert ein und vierzig	اَینْ هوندِرْت اَینْ اوند فیرْتْسیگ
142- ein hundert zwei und vierzig	اَینْ هوندِرْت تْسوَی اوند فیرْتْسیگ
143- ein hundert drei und vierzig	اَینْ هوندِرْت درَی اوند فیرْتْسیگ
149- ein hundert neun und vierzig	اَینْ هوندِرْت نویْن اوند فیرْتْسیگ
150- ein hundert fünfzig	اَینْ هوندِرْت فونْفْتْسیگ
160- ein hundert sechzig	اَینْ هوندِرْت زِشْتْسیگ
170- ein hundert siebzig	اَینْ هوندِرْت زیبْتْسیگ
180- ein hundert achtzig	اَینْ هوندِرْت آخْتْتْسیگ
190- ein hundert neunzig	اَینْ هوندِرْت نُیْنْتْسیگ
199- ein hundert neun und neunzig	اَینْ هوندِرْت نُیْن اوند نُیْن تْسیگ
200- zwei hundert	تْسوَی هوندِرْت
300- drei hundert	درَی هوندِرْت
400- vier hundert	فیر هوندِرْت
500- fünf hundert	فونْف هوندِرْت
600- sechs hundert	زِکْس هوندِرْت
700- sieben hundert	زَیبِنْ هوندِرْت
800- acht hundert	آخْت هوندِرْت
900- neun hundert	نُیْن هوندِرْت
999- neun hundert neun und neunzig	نُیْن‌هوندِرْت‌نُیْن اوند نُیْن‌تْسیگْ

1000- ein tausend	اَیْنْ تاوْزِند
1001- ein tausend eins	اَیْنْ تاوْزِنْد اَیْنْس
1002- ein tausend zwei	اَیْنْ تاوْزِنْد تْسوَی
1003- ein tausend drei	اَیْنْ تاوْزِند درَی
1004- ein tausend vier	اَیْنْ تاوْزِند فیر
1005- ein tausend fünf	اَیْنْ تاوْزِنْد فونْف
1006- ein tausend sechs	اَیْنْ تاوْزِند زِکْس
1007- ein tausend sieben	اَیْنْ تاوْزِند زیبِن
1008- ein tausend acht	اَیْنْ تاوْزِنْد آخْت
1009- ein tausend neun	اَیْنْ تاوْزِند نُیْن
1010- ein tausend zehn	اَیْنْ تاوْزِنْد تْسِن
1011- ein tausend elf	اَیْنْ تاوْزِند اَلْف
1012- ein tausend zwölf	اَیْنْ تاوْزِند تْسوُلْف
1013- ein tausend dreizehn	اَیْنْ تاوْزِنْد درَیْ تْسِن
1014- ein tausend vierzehn	اَیْنْ تاوْزِنْد فیر تْسِن
1015- ein tausend fünfzehn	اَیْنْ تاوْزِنْد فونْف تْسِن
1016- ein tausend sechzehn	اَیْنْ تاوْزِنْد زِشْ تْسِن
1017- ein tausend siebzehn	اَیْنْ تاوْزِند زیبْ تْسِن
1018- ein tausend achtzehn	اَیْنْ تاوْزِنْد آخْت تْسِن
1019- ein tausend neunzehn	اَیْنْ تاوْزِنْد نُیْن تْسِن
1020- ein tausend zwanzig	اَیْنْ تاوْزِند تْسوانْ تْسیگ
1021- ein tausend ein und zwanzig	اَیْنْ تاوْزِنْد اَیْنْ اوند تْسوانْ تْسیگ
1022- ein tausend zwei und zwanzig	اَیْنْ تاوْزِند تْسوَی اوند تْسوانْ تْسیگ
1023- ein tausend drei und zwanzig	اَیْنْ تاوْزِنْد درَی اوند تْسوانْ تْسیگ
1029- ein tausend neun und zwanzig	اَیْنْ تاوْزِنْد نُیْن تْسوانْ تْسیگ
1030- ein tausend dreissig	اَیْنْ تاوْزِند درَیْ سیگ
1040- ein tausend vierzig	اَیْنْ تاوْزِند فیر تْسیگ
1050- ein tausend fünfzig	اَیْنْ تاوْزِند فونْف تْسیگ
1060- ein tausend sechzig	اَیْنْ تاوْزِند زِشْ تْسیگ
1070- ein tausend siebzig	اَیْنْ تاوْزِند زیبْ تْسسگ
1080- ein tausend achtzig	اَیْنْ تاوْزِند آخْت تْسیگ
1090- ein tausend neunzig	اَیْنْ تاوْزِند نُیْن تْسیگ
1099- ein tausend neun und neunzig	اَیْنْ تاوْزِند نُیْن اوند نُیْن تْسیگ

1100- ein tausend hundert	اَینْ تاوزِند هوندِرت
1101- ein tausend hundert eins	اَینْ تاوزِند هوندِرت اَینس
1102- ein tausend hundert zwei	اَینْ تاوزِند هوندِرت تسوَی
1103- ein tausend hundert drei	اَینْ تاوزِند هوندِرت درَی
1109- ein tausend hundert neun	اَینْ تاوزِند هوندِرت نُین
1110- ein tausend hundert zehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت تسِن
1111- ein tausend hundert elf	اَینْ تاوزِند هوندِرت اَلف
1112 ein tausend hundert zwölf	اَینْ تاوزِند هوندِرت تسوُلف
1113- ein tausend hundert dreizehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت درَی‌تسِن
1114- ein tausend hundert vierzehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت فیر
1115- ein tausend hundert fünfzehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت فونف‌تسِن
1116- ein tausend hundert sechzehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت زِش‌تسِن
1117- ein tausend hundert siebzehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت زیب‌تسِن
1118- ein tausend hundert achtzehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت آخت‌تسِن
1119- ein tausend hundert neunzehn	اَینْ تاوزِند هوندِرت نُین‌تسِن
1120- ein tausend hundert zwanzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت تسوانْ‌تسیگ
1121- ein tausend hundert ein und zwanzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت اَین‌اوند‌تسوانْ‌تسیگ
1122- ein tausend hundert zwei und zwanzig	اَینْ تاوزِند‌هوندِرت‌تسوَی‌اوند‌تسوانْ‌تسیگ
1123- ein tausend hundert drei und zwanzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌دزَای‌اوند‌تسوانْ‌تسیگ
1129- ein tausend hundert neun und zwanzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌نُین‌اوند‌تسوانْ‌تسیگ
1130- ein tausend hundert dreissig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌دزَای‌سیگ
1131- ein tansend hundert ein und dreissig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌اَین اوند دزَای‌سیگ
1132- ein tausend hundert zwei und dreissig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌تسوَی‌اوند دزَای‌سیگ
1133- ein tausend hundert drei und dreissig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌دزَی‌اوند‌دزَای‌سیگ
1139- ein tausend hundert neun und dreissig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌نُین اوند‌دزَای‌سیگ
1140- ein tausend hundert vierzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌فیر‌تسیگ
1150- ein tausend hundert fünfzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌فونف‌تسیگ
1160- ein tausend hundert sechzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌زِش‌تسیگ
1170- ein tausend hundert siebzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌زیب‌تسیگ
1180- ein tausend hundert achtzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌آخت‌تسیگ
1190- ein tausend hundert neunzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌نُین‌تسیگ
1199- ein tausend hundert neun und neunzig	اَینْ تاوزِند هوندِرت‌نُین اوند نُین تسیگ
1200- ein tausend zwei hundert	اَینْ تاوزِند تسوَی هوندِرت

1300- ein tausend drei hundert — اَیْنْ تاوْزِند دْرای هوْندِرْت
1400- ein tausend vier hundert — اَیْنْ تاوْزِند فیر هوْندِرْت
1500- ein tausend fünf hundert — اَیْنْ تاوْزِند فونْف هوْندِرْت
1600- ein tausend sechs hundert — اَیْنْ تاوْزِند زِکْس هوْندِرْت
1700- ein tausend sieben hundert — اَیْنْ تاوْزِند زیبِن هوْندِرْت
1800- ein tausend acht hundert — اَیْنْ تاوْزِند آخْت هوْندِرْت
1900- ein tausend neun hundert — اَیْنْ تاوْزِند نُیْن هوْندِرْت
1999- ein tausend neun hundert neun und neunzig

اَیْنْ تاوْزِند نُیْن هوْندِرْتْ نُیْن اوند نُیْن تْسیگ

2000- zwei tausend — تْسوای تاوْزِند
3000- drei tausend — دْرای تاوْزِند
4000- vier tausend — فیر تاوْزِند
5000- fünf tausend — فونْف تاوْزِند
6000- sechs tausend — زِکْس تاوْزِند
7000- sieben tausend — زیبِن تاوْزِند
8000- acht tausend — آخْت تاوْزِند
9000- neun tausend — نُیْن تاوْزِند
9999- neun tausend neun hundert neun und neunzig

نُیْن تاوْزِند نُیْن هوْندِرْتْ نُیْن اوند نُیْن تْسیگ

10000- zehn tausend — تْسِن تاوْزِند

* برای خواندن اعداد بیشتر از هزار، ابتدا آنها را از سمت راست ۳ رقم به سه رقم سوا کرده سپس می‌خوانیم.مثال:1.999.290

eine Millionneunhundertneunundneunzigtausendzweihundertneunzig

اَیْنِ میلیُن نُیْن هوْندِرْت نُیْن اوند نُیْن تسیگ تاوْزِند تْسوای هوْندِرْت نُیْن تْسیگ

تذکّر: در زبان آلمانی اعداد رابه صورت فشرده می‌نویسند ولی چون در اینجا اعداد جنبه آموزشی دارد بصورت جداگانه آورده شده است.

* اعداد از میلیون به بالا که دارای حرف تعریف "die" می‌باشند عبارتند از:

die Million (-/en)	دی میلیُنْ	میلیون
die Milliarde (-/n)	دی میلْیاردِ	میلیارد
die Billion (-/en)	دی بیلْیُنْ	بیلیون

تذکّر: برای خواندن تاریخ می‌باید اعداد را دو تا دو سوا نموده سپس بخوانیم.مثال:

1996=neunzehn hundert sechs und neunzig — نُین‌تسِن هوندِرت زِکس اوند نُین تسیگ
1997=neunzehn hundert sieben und neunzig — نُین‌تسِن هوندِرت زیبِن اوند نُین تسیگ

1998=neunzehn hundert acht und neunzig	نُین‌تسِن هوندِرت آخت اوند نُین تسیگ
1999=neunzehn hundert neun und neunzig	نُین‌تسِن هوندِرت نُین اوند نُین تسیگ

اعداد ترتیبی: اگر به آخر اعداد از ۱ تا ۱۹ (te) و به اعداد بیست به بالا (ste) اضافه بکنیم اعداد ترتیبی بدست می‌آید. مثال:

اعداد ترتیبی ← اعداد اصلی		
1- eins → erste	(اِرسْته)	اول
2- zwei → zweite	(تْسوایْته)	دوم
3-drei → dritte	(دْریْته)	سوم
4- vier → vierte	(فیْرْته)	چهارم
5- fünf → fünfte	(فونْفْته)	پنجم

قیود ترتیبی: اگر به آخر اعداد حروف (tens) اضافه بکنیم قیود ترتیبی بدست می‌آید .مثال:

1- erstens	(اِرْسْ تِنْس)	اولاً
2- zweitens	(تْسوایْ تِنْس)	دوماً
3- drittens	(دْریْ تِنْس)	سوماً
4- viertens	(فیْرتِنْس)	چهارماً
5- fünftens	(فونْفْ تِنْس)	پنجماً

اعداد تکراری: اگر به آخر اعداد کلمهٔ (mal)به‌معنی« بار،دفعه» را اضافه بکنیم اعداد تکراری بدست می‌آید .مثال:

1- einmal	(اَیْن‌مالْ)	یک بار
2- zweimal	(تْسوایْ‌مالْ)	دوبار
3- dreimal	(دْرایْ‌مالْ)	سه‌بار
4- viermal	(فیْرمالْ)	چهاربار
5- fünfmal	(فونْف‌مالْ)	پنج‌بار

اعداد تکثیری: اگر به آخر اعداد کلمهٔ (fach)به‌معنی« برابر » را اضافه بکنیم اعداد تکثیری بدست می‌آید .مثال:

1- einfach	(اَیْن‌فاخ)	یک‌برابر
2- zweifach	(تْسوایْ فاخ)	دوبرابر
3- dreifach	(دْرایْ فاخ)	سه‌برابر
4- vierfach	(فیْر فاخ)	چهاربرابر

پنج برابر	(فونْف فاخ)	5- fünffach

اگر به آخر اعداد پسوند (erlei) را اضافه بکنیم « نوع » اعداد بدست می‌آید .مثال:

یک‌نوع	(اَیْنِ اِرْلَی)	1- einerlei
دونوع	(تْسوای اِرْلَی)	2- zweierlei
سه‌نوع	(دْرای اِرْلَی)	3- dreierlei
چهارنوع	(فیْر اِرْلَی)	4- viererlei
پنج‌نوع	(فونْف اِرْلَی)	5- fünferlei

طرز ساختن اعداد کسری :

با اضافه کردن پسوند " tel "به آخر اعداد(از ۱ تا ۱۹)،و " stel "به آخر اعداد اصلی (از ۲۰ به بالا) اعداد کسری ساخته می شوند.

تذکّر: اگر اعداد یک الی چند رقمی را به عنوان پیشوند به اعداد فوق اضافه نمائیم به صفت تبدیل می‌شوند. مثال:

das Zehntel	$\frac{۱}{۱۰}$	das Eintel	$\frac{۱}{۱}$
zweizehntel	$\frac{۲}{۱۰}$	das Zweitel	$\frac{۱}{۲}$
dreizehntel	$\frac{۳}{۱۰}$	das Drittel	$\frac{۱}{۳}$
vierzehntel	$\frac{۴}{۱۰}$	das Viertel	$\frac{۱}{۴}$
fünfzehntel	$\frac{۵}{۱۰}$	das Fünftel	$\frac{۱}{۵}$
sechszehntel	$\frac{۶}{۱۰}$	das Sechstel	$\frac{۱}{۶}$
siebenzehntel	$\frac{۷}{۱۰}$	das Siebentel	$\frac{۱}{۷}$
achtzehntel	$\frac{۸}{۱۰}$	das Achtel	$\frac{۱}{۸}$
neunzehntel	$\frac{۹}{۱۰}$	das Neuntel	$\frac{۱}{۹}$

dreizwanzigstel $\frac{۳}{۲۰}$ fünfdreissigstel $\frac{۵}{۳۰}$

تذکر: بقیهٔ اعداد در جلد دوم بررسی خواهد شد.

صفحهٔ ۴۱ نسخهٔ اصلی

چهار عمل اصلی: Die vier Grundrechnungsarten

باضافه (پْلُوس) "plus" یا باضافه (اونْد) "und" ضربدر (مال) "mal"

مِنها (مینوس) "minus" یا منها (وِنیگِر) "weniger"

تقسیم بر (دوزْش) "durch" یا (گِتاَیْلت دوزْش) "geteilt durch"

مساوی (ایْست -گْلْ اَیْش) "ist= gleich"

جمع (آدیْ تْسْیُن) Addition → جمع بستن addieren (zusammenzahlen)

تفریق (زوبْ تْراتْسْیُن) Subtration → تفریق کردن subtrahieren (abziehen)

ضرب (مولْ تیپْ لْیکاتْسْیُن) Multiplikation → ضرب کردن multiplizieren

ساعت (اور تسای تِن): Die Uhrzeiten

Wieviel Uhr ist es?		(وی فیل اوْر ایست اِس)		ساعت چند است؟	
Wie spät ist es?		(وی شْپیت ایست اِس)		ساعت چند است؟	
vor	(فُر)	قبل از	Viertel	(فیرتِل)	ربع
nach	(ناخ)	بعد از	drei Viertel	(دْرَای فیرتِل)	سه ربع
um	(اوْم)	سر	halb	(هالْب)	نصف
gegen	(گِگِن)	حدود			

Es ist eine Uhr.	(اِس ایست اَینِ اور)	ساعت یک است.
Es ist zwei Uhr.	(اِس ایست تْسوای اور)	ساعت دو است.
Es ist drei Uhr.	(اِس ایست دْرای اور)	ساعت سه است.
Es ist vier Uhr.	(اِس ایست فیر اور)	ساعت چهار است.

Es ist fünf Uhr.	(اِس ایسْت فونْف اور)	ساعت پنج است.
Es ist sechs Uhr.	(اِس ایسْت زِکْس اور)	ساعت شش است.
Es ist sieben Uhr.	(اِس ایسْت زیْبِن اور)	ساعت هفت است.
Es ist acht Uhr.	(اِس ایسْت آخْت اور)	ساعت هشت است.
Es ist neun Uhr.	(اِس ایسْت نُائِن اور)	ساعت نه است.
Es ist zehn Uhr.	(اِس ایسْت تْسِن اور)	ساعت ده است.
Es ist elf Uhr.	(اِس ایسْت اِلْف اور)	ساعت یازده است.
Es ist zwölf Uhr.	(اِس ایسْت تْسوُلْف اور)	ساعت دوازده است.

Es ist 5 nach 1.	(اِس ایسْت فونْف ناخ اَینْس)	ساعت یک و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 2.	(اِس ایسْت فونْف ناخ تْسوَای)	ساعت دو و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 3.	(اِس ایسْت فونْف ناخ دْرَای)	ساعت سه و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 4.	(اِس ایسْت فونْف ناخ فیْر)	ساعت چهار و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 5.	(اِس ایسْت فونْف ناخ فونْف)	ساعت پنج و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 6.	(اِس ایسْت فونْف ناخ زِکْس)	ساعت شش و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 7.	(اِس ایسْت فونْف ناخ زیْبِن)	ساعت هفت و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 8.	(اِس ایسْت فونْف ناخ آخْت)	ساعت هشت و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 9.	(اِس ایسْت فونْف ناخ نُائِن)	ساعت نه و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 10.	(اِس ایسْت فونْف ناخ تْسِن)	ساعت ده و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 11.	(اِس ایسْت فونْف ناخ اِلْف)	ساعت یازده و پنج دقیقه است .
Es ist 5 nach 12.	(اِس ایسْت فونْف ناخ تْسوُلْف)	ساعت دوازده و پنج دقیقه است .
Es ist 10 nach 1 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ اَینْس)	ساعت ۱.۱۰ است.
Es ist 10 nach 2 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ تْسوَای)	ساعت ۲.۱۰ است.
Es ist 10 nach 3 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ دْرَای)	ساعت ۳.۱۰ است.
Es ist 10 nach 4 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ فیْر)	ساعت ۴.۱۰ است.
Es ist 10 nach 5 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ فونْف)	ساعت ۵.۱۰ است.

Es ist 10 nach 6 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ زِکْس)	ساعت ۶.۱۰ است.
Es ist 10 nach 7 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ زیبِن)	ساعت ۷.۱۰ است.
Es ist 10 nach 8 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ اَخْت)	ساعت ۸.۱۰ است.
Es ist 10 nach 9 .	(اِس ایسْت تْسِن ناخ نُائِن)	ساعت ۹.۱۰ است.
Es ist 10 nach 10.	(اِس ایسْت تْسِن ناخ تْسِن)	ساعت ۱۰.۱۰ است.
Es ist 10 nach 11.	(اِس ایسْت تْسِن ناخ اِلْف)	ساعت ۱۱.۱۰ است.
Es ist 10 nach 12.	(اِس ایسْت تْسِن‌ناخ تسْوُلْف)	ساعت ۱۲.۱۰ است.

Es ist viertel nach 1.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ اَینْس.)	ساعت ۱.۱۵ است.
Es ist viertel nach 2.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ تْسوَای.)	ساعت ۲.۱۵ است .
Es ist viertel nach 3.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ دْرای.)	ساعت ۳.۱۵ است.
Es ist viertel nach 4.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ فیر.)	ساعت ۴.۱۵ است.
Es ist viertel nach 5.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ فونْف.)	ساعت ۵.۱۵ است.
Es ist viertel nach 6.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ زِکْس.)	ساعت ۶.۱۵ است.
Es ist viertel nach 7.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ زیبِن.)	ساعت ۷.۱۵ است.
Es ist viertel nach 8.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ اَخْت.)	ساعت ۸.۱۵ است.
Es ist viertel nach 9.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ نُئِن.)	ساعت ۹.۱۵ است.
Es ist viertel nach 10.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ تْسِن.)	ساعت ۱۰.۱۵ است.
Es ist viertel nach 11.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ اِلْف.)	ساعت ۱۱.۱۵ است.
Es ist viertel nach 12.	(اِس ایسْت فیرْتِل ناخ تْسوُلْف.)	ساعت ۱۲.۱۵ است.

Es ist 20 nach 1 .	(اِس ایسْت تْسوان‌تْسیگ ناخ اَینْس)	ساعت ۱.۲۰ است.
Es ist 20 nach 2 .	(اِس ایسْت تْسوان‌تْسیگ ناخ تْسوَای)	ساعت ۲.۲۰ است.
Es ist 20 nach 3 .	(اِس ایسْت تْسوان‌تْسیگ ناخ دْرای)	ساعت ۳.۲۰ است.
Es ist 20 nach 4 .	(اِس ایسْت تْسوان‌تْسیگ ناخ فیر)	ساعت ۴.۲۰ است.
Es ist 20 nach 5 .	(اِس ایسْت تْسوان‌تْسیگ ناخ فونْف)	ساعت ۵.۲۰ است.

Es ist 20 nach 6 .	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ ناخ زِکْس)	ساعت ۶.۲۰ است.
Es ist 20 nach 7 .	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ ناخ زیبِن)	ساعت ۷.۲۰ است.
Es ist 20 nach 8 .	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ ناخ آخْت)	ساعت ۸.۲۰ است.
Es ist 20 nach 9 .	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ ناخ نُیْن)	ساعت ۹.۲۰ است.
Es ist 20 nach 10.	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ ناخ تْسِن)	ساعت ۱۰.۲۰ است.
Es ist 20 nach 11.	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ ناخ اِلْف)	ساعت ۱۱.۲۰ است.
Es ist 20 nach 12.	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ ناخ تْسوُلْف)	ساعت ۱۲.۲۰ است.

Es ist 5 vor halb 1.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب اَینْس)	ساعت ۱۲.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 2.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب تْسْوَی)	ساعت ۱.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 3.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب دْرای)	ساعت ۲.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 4.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب فیْر)	ساعت ۳.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 5.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب فونْف)	ساعت ۴.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 6.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب زِکْس)	ساعت ۵.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 7.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب زیبِن)	ساعت ۶.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 8.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب آخْت)	ساعت ۷.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 9.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب نُیْن)	ساعت ۸.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 10.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب تْسِن)	ساعت ۹.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 11.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب اِلْف)	ساعت ۱۰.۲۵ است.
Es ist 5 vor halb 12.	(اِس ایسْت فونْف فُر هالْب تْسوُلْف)	ساعت ۱۱.۲۵ است.

Es ist halb 1 .	(اِس ایسْت هالْب اَینْس)	ساعت ۱۲.۳۰ است.
Es ist halb 2 .	(اِس ایسْت هالْب تْسْوای)	ساعت ۱.۳۰ است.
Es ist halb 3 .	(اِس ایسْت هالْب دْرای)	ساعت ۲.۳۰ است.
Es ist halb 4 .	(اِس ایسْت هالْب فیْر)	ساعت ۳.۳۰ است.
Es ist halb 5 .	(اِس ایسْت هالْب فونْف)	ساعت ۴.۳۰ است.

ساعت ۵.۳۰ است.	(اِس ایِنْست هالْب زِکْس)	Es ist halb 6 .
ساعت ۶.۳۰ است.	(اِس ایِنْست هالْب زیْبِن)	Es ist halb 7 .
ساعت ۷.۳۰ است.	(اِس ایِنْست هالْب آخْت)	Es ist halb 8 .
ساعت ۸.۳۰ است.	(اِس ایِنْست هالْب نُیْن)	Es ist halb 9 .
ساعت ۹.۳۰ است.	(اِس ایِنْست هالْب تْسِن)	Es ist halb 10 .
ساعت ۱۰.۳۰ است.	(اِس ایِنْست هالْب اِلْف)	Es ist halb 11 .
ساعت ۱۱.۳۰ است.	(اِس ایِنْست هالْب تْسوُلْف)	Es ist halb 12 .
ساعت ۱۲.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب اَیْنْس)	Es ist 5 nach halb 1.
ساعت ۱.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب تْسوَای)	Es ist 5 nach halb 2.
ساعت ۲.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب دْرَای)	Es ist 5 nach halb 3.
ساعت ۳.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب فیْر)	Es ist 5 nach halb 4.
ساعت ۴.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب فونْف)	Es ist 5 nach halb 5.
ساعت ۵.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب زِکْس)	Es ist 5 nach halb 6.
ساعت ۶.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب زیْبِن)	Es ist 5 nach halb 7.
ساعت ۷.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب آخْت)	Es ist 5 nach halb 8.
ساعت ۸.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب نُیْن)	Es ist 5 nach halb 9.
ساعت ۹.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب تْسِن)	Es ist 5 nach halb 10.
ساعت ۱۰.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب اِلْف)	Es ist 5 nach halb 11.
ساعت ۱۱.۳۵ است.	(اِس ایِنْست فونْف ناخ هالْب تْسوُلْف)	Es ist 5 nach halb 12.
ساعت ۱۲.۴۰ است.	(اِس ایِنْست تْسوانْتْسیگ فُر اَیْنس)	Es ist 20 vor 1 .
ساعت ۱.۴۰ است.	(اِس ایِنْست تْسوانْتْسیگ فُر تْسوَایْ)	Es ist 20 vor 2 .
ساعت ۲.۴۰ است.	(اِس ایِنْست تْسوانْتْسیگ فُر دْرَای)	Es ist 20 vor 3 .
ساعت ۳.۴۰ است.	(اِس ایِنْست تْسوانْتْسیگ فُر فیْر)	Es ist 20 vor 4 .
ساعت ۴.۴۰ است.	(اِس ایِنْست تْسوانْتْسیگ فُر فونْف)	Es ist 20 vor 5 .
ساعت ۵.۴۰ است.	(اِس ایِنْست تْسوانْتْسیگ فُر زِکْس)	Es ist 20 vor 6 .

Es ist 20 vor 7 .	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ فُر زیبِن)	ساعت ۶.۴۰ است.
Es ist 20 vor 8 .	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ فُر آخْت)	ساعت ۷.۴۰ است.
Es ist 20 vor 9 .	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ فُر نُیْن)	ساعت ۸.۴۰ است.
Es ist 20 vor 10.	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ فُر تْسِن)	ساعت ۹.۴۰ است.
Es ist 20 vor 11.	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ فُر اِلْف)	ساعت ۱۰.۴۰ است.
Es ist 20 vor 12.	(اِس ایسْت تْسْوانْتْسیگ فُر تْسوُلْف)	ساعت ۱۱.۴۰ است.

Es ist viertel vor 1 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر اَیْنس)	ساعت ۱۲.۴۵ است.
Es ist viertel vor 2 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر تْسوای)	ساعت ۱.۴۵ است.
Es ist viertel vor 3 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر دْرای)	ساعت ۲.۴۵ است.
Es ist viertel vor 4 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر فیْر)	ساعت ۳.۴۵ است.
Es ist viertel vor 5 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر فونْف)	ساعت ۴.۴۵ است.
Es ist viertel vor 6 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر زِکْس)	ساعت ۵.۴۵ است.
Es ist viertel vor 7 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر زیبِن)	ساعت ۶.۴۵ است.
Es ist viertel vor 8 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر آخْت)	ساعت ۷.۴۵ است.
Es ist viertel vor 9 .	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر نُیْن)	ساعت ۸.۴۵ است.
Es ist viertel vor 10.	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر تْسِن)	ساعت ۹.۴۵ است.
Es ist viertel vor 11.	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر اِلْف)	ساعت ۱۰.۴۵ است.
Es ist viertel vor 12.	(اِس ایسْت فیرْتِل فُر تْسوُلْف)	ساعت ۱۱.۴۵ است.

Es ist dreiviertel 1 .	(اِس ایسْت دْرای فیرْتِل اَینس)	ساعت ۱۲.۴۵ است
Es ist dreiviertel 2 .	(اِس ایسْت دْرای فیرْتِل تْسوای)	ساعت ۱.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 3 .	(اِس ایسْت دْرای فیرْتِل دْرای)	ساعت ۲.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 4 .	(اِس ایسْت دْرای فیرْتِل فیْر)	ساعت ۳.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 5 .	(اِس ایسْت دْرای فیرْتِل فونْف)	ساعت ۴.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 6 .	(اِس ایسْت دْرای فیرْتِل زِکْس)	ساعت ۵.۴۵ است.

Es ist dreiviertel 7 .	(اِس ایسْت دْرای فیْرتِل زیْبِن)	ساعت ۶.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 8 .	(اِس ایسْت دْرای فیْرتِل آخْت)	ساعت ۷.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 9 .	(اِس ایسْت دْرای فیْرتِل نُیْن)	ساعت ۸.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 10.	(اِس ایسْت دْرای فیْرتِل تْسِن)	ساعت ۹.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 11.	(اِس ایسْت دْرای فیْرتِل اِلْف)	ساعت ۱۰.۴۵ است.
Es ist dreiviertel 12.	(اِس ایسْت دْرای فیْرتِل تْسوُلْف)	ساعت ۱۱.۴۵ است.
Es ist 10 vor 1.	(اِس ایسْت تْسِن فُر اَیْنْس)	ساعت ۱۲.۵۰ است.
Es ist 10 vor 2.	(اِس ایسْت تْسِن فُر تْسوای)	ساعت ۱.۵۰ است.
Es ist 10 vor 3.	(اِس ایسْت تْسِن فُر دْرای)	ساعت ۲.۵۰ است.
Es ist 10 vor 4.	(اِس ایسْت تْسِن فُر فیْر)	ساعت ۳.۵۰ است.
Es ist 10 vor 5.	(اِس ایسْت تْسِن فُر فونْف)	ساعت ۴.۵۰ است.
Es ist 10 vor 6.	(اِس ایسْت تْسِن فُر زِکْس)	ساعت ۵.۵۰ است.
Es ist 10 vor 7.	(اِس ایسْت تْسِن فُر زیْبِن)	ساعت ۶.۵۰ است.
Es ist 10 vor 8.	(اِس ایسْت تْسِن فُر آخْت)	ساعت ۷.۵۰ است.
Es ist 10 vor 9.	(اِس ایسْت تْسِن فُر نُیْن)	ساعت ۸.۵۰ است.
Es ist 10 vor 10.	(اِس ایسْت تْسِن فُر تْسِن)	ساعت ۹.۵۰ است.
Es ist 10 vor 11.	(اِس ایسْت تْسِن فُر اِلْف)	ساعت ۱۰.۵۰ است.
Es ist 10 vor 12.	(اِس ایسْت تْسِن فُر تْسوُلْف)	ساعت ۱۱.۵۰ است.
Es ist 5 vor 1.	(اِس ایسْت فونْف فُر اَیْنْس)	ساعت ۱۲.۵۵ است.
Es ist 5 vor 2.	(اِس ایسْت فونْف فُر تْسوای)	ساعت ۱.۵۵ است.
Es ist 5 vor 3.	(اِس ایسْت فونْف فُر دْرای)	ساعت ۲.۵۵ است.
Es ist 5 vor 4.	(اِس ایسْت فونْف فُر فیْر)	ساعت ۳.۵۵ است.
Es ist 5 vor 5.	(اِس ایسْت فونْف فُر فونْف)	ساعت ۴.۵۵ است.
Es ist 5 vor 6.	(اِس ایسْت فونْف فُر زِکْس)	ساعت ۵.۵۵ است.

Es ist 5 vor 7.	(اِس ایسْت فونْف فُر زیبِن)	ساعت ۶.۵۵ است.
Es ist 5 vor 8.	(اِس ایسْت فونْف فُر آخْت)	ساعت ۷.۵۵ است.
Es ist 5 vor 9.	(اِس ایسْت فونْف فُر نُیْن)	ساعت ۸.۵۵ است.
Es ist 5 vor 10.	(اِس ایسْت فونْف فُر تْسِن)	ساعت ۹.۵۵ است.
Es ist 5 vor 11.	(اِس ایسْت فونْف فُر اِلْف)	ساعت ۱۰.۵۵ است.
Es ist 5 vor 12.	(اِس ایسْت فونْف فُر تْسوُلْف)	ساعت ۱۱.۵۵ است.

Übung 2 : **تمرین-** اعداد زیر را به حروف بنویسید.

6 (sechs) , 10 (zehn) , 8 (acht) , 5 (fünf) , 3 (drei) , 9 (neun) , 7 (sieben) , 4 (vier) , 2 (zwei) , 1 (eins), 11 (elf) , 17 (siebzehn) , 13 (dreizehn) , 15(fünfzehn), 19 (neunzehn) , 12 (zwölf), 16(sechzehn),47(siebenundvierzig),

74 (vierundsiebzig) , 29 (neunundzwanzig) , 92(zweiundneuzig) , 66 (sechs undsechzig) , 35 (fünfunddreiig) , 78 (achtundsiebzig) , 55 (fünfundfünfzig) , 27 (siebenundzwanzig) , 21 (einundzwanzig) ,64 (vierundsechzig) ,

77(siebenundsiebzig) , 91 (einundneunzig)82 (zweiundachtzig) ,

139 (einhunderdneununddreissig) ,193 (einhubdertdreiundneunzig) ,

416 (vierhundertsechzehn)926 (neunhunderdsechsundzwanzig) ,

555 (fünfhundertfünfundfünfzig) 901 (neunhunderteins) ,

5432 (fünftausendvierhundertzweiunddreissig)

Übung 3 : **تمرین-** با قید استفهامی "wieviel" طبق مثال سؤال کرده جواب دهید:

Wieviel Geld ist das ?

1,75 Euro (ein Euro fünfundsiebzig Cent) - 3,98 Euro (drei Euro achtundneunzig)

9,35 Euro (neun Euro fünfunddreissig) - 66 Euro (sechsundsechzig)

49,06 Euro (neunundvierzig Euro sechs) - 73,15 Euro (dreiundsiebzig Euro fünfzehn) - 55,50 Euro (fünfundfünfzig Euro fünfzig) - 859,77 Euro

(achthundertneunundfünfzig Euro siebenundsiebzig)901 Euro

(neunhundertein Euro) -1387,45 Euro (eintausenddreihundertsiebenundachtzig Euro fünfundvierzig) 10000 Euro (zehntausend Euro)

b) Wieviel kostet ein Füller ? Achtzehn Euro zehn.

Wieviel kostet ein Heft ? - Vierzig Cent.

Wieviel kostet ein Bleistift ? - Fünfunddreissig Cent.

Wieviel kostet ein Kugelschreiber ? - Eine Euro fünfzig.

Wieviel kostet ein Buch ? - Neun Euro fünfzig.

Übung 4 : **تمرین ـ** با قید استفهامی "wie viele" طبق مثال سؤال کرده جواب دهید:

1 - Hier sind achtzehn Schüler. 2 - Hier sind vier Fenster.

3 - Er diktiert fünf Sätze. 4 - Ich habe einen Fehler.

5 - Hier liegen drei Bücher. 6 - Die Übung hat fünf Sätze.

رابطهٔ "Uhr"با "Stunde":

"Uhr" به معنی ساعت می‌باشد در صورتیکه"Stunde"به معنی گذشت زمان می‌باشد.

Übung 5 : **تمرین ـ** "Uhr" یا "Stunde"را در جاهای خالی جایگزین نمائید:

1 - eine Uhr 2 - meine Uhr 3 - wieviel Uhr 4 - Uhr 5 - um 10 Uhr.

6 - eine Stunde Zeit . 7 - von 10 Uhr bis 12 Uhr. 8 - 2 Stunden.

9 - eine Stunde.10- Ja, von 3 Uhr bis 5 Uhr.Das sind 2 Stunden.

Übung 6 : **تمرین ـ** جملات زیر را به مفرد تبدیل نمائید:

1 - Du verstehst das Wort nicht.2 - Das Kind schliesst das Fenster.

3 - Die schülerin schreibt einen Satz.4 - Ich frage den Lehrer.

5 - Ich höre das Kind .6 - Bezahlst du heute die Rechnung?

7 - Der Schüler schreibt einen Brief nach Hause.

8 - Ein Buch kostet wenig Geld.

Übung 7 : **تمرین ـ** اعداد زیر را محاسبه کنید:

Wieviel ist acht und vier?

Acht und vier ist zwölf. (8 + 4 = 12)

Sechs und drei ist neun. (6 + 3 = 9)

Fünf und fünf ist zehn. (5 + 5 = 10)

Sieben weniger vier ist drei. (7 - 4 = 3)

Neun weniger zwei ist sieben. (9 - 2 = 7)

Acht weniger fünf ist drei. (8 - 5 = 3)

Zwölf und zehn ist zwei und zwanzig. (12 + 10 = 22)

Vierzig und achtundzwanzig ist achtundsechzig. (40 + 28 = 68)

Fünfundneunzig und fünfunddreissig ist einhundertdreissig. (95 + 35 = 130)

Einhundertdreiundvierzig weniger dreiunddreissig ist hundertzehn.

(143 - 33 = 110)

Einhunderteinundfünfzig weniger fünfzig ist hunderteins. (151 - 50 =101)

Neunhundertfünfundfünfzig weniger sechzig ist achthundertfunfundneunzig.

(955 - 60 = 895)

Einhundertfünfundsiebzig und achthundertfünfundwanzig ist eintausend .

(175 + 825 = 1000)

Sechshundertzwanzig weniger fünfundsechzig ist fünfhundertfünfundfünfzig. (620 - 65 = 555)

Vierhunderteinunddreissig und einhundertachtundsechzig ist

Fünfhundertneunundneunzig. (431 + 168 = 599)

Ein mal ein ist eins. (1 × 1 =1)

Vier durch zwei ist zwei. (4 : 2 = 2)

Drei und vierzig mal ein und dreissig ist ein tausend drei hundert drei und dreissig.(43 × 31 =1333)

Hundert fünf und zwanzig durch fünf gleich fünf und zwanzig. (125 : 5 = 25) Vier hundert drei und fünfzig mal neun und sechzig ist ein und dreissig tausend zwei

hundert sieben und fünfzig. (453 × 69 = 31257)

Sechs mal sechs ist sechs und dreissig. (6 × 6 = 36)

Neun geteilt durch drei ist drei. (9 : 3 = 3)

Acht und fünfzig mal achtzehn ist ein tausend vier und vierzig.

(58 × 18 = 1044)

Sechs hundert fünf und zwanzig durch fünf und zwanzig ist fünfundzwanzig . (625 : 25 = 25)

Siebenhundert fünf und dreissig durch fünf ist hundert sieben und vierzig.

(735 : 5 = 147)

Zwölf mal neun ist hundert acht . (12 × 9 = 108)

Ein und achtzig durch neun ist neun. (81 : 9 = 9)

Drei und dreissig mal fünf und achtzig ist zwei tausend acht hundert fünf.

(33 × 85 = 2805)

Zweihundert neun und achtzig durch siebzehn ist siebzehn. (289 : 17 = 17)

Neun und achtzig mal zwölf ist acht hundert fünf und zwanzig.

(89 × 12 = 825)

صفحهٔ ۴۱ نسخهٔ اصلی

رابطه: «چقدر: (وی فیل) "wieviel"» با «چندتا؟ (وی‌فیلِ) "wie viele"» و «زیاد: (فیل) "viel"» با «تعداد زیاد (فیلِ) "viele"»:

wieviel: برای سئوال کردن اسامی غیر قابل شمارش بکار می‌رود و اسامی غیر قابل شمارش همیشه مفرد و بدون حرف تعریف (در حالت فاعلیت یا مفعول صریح) می‌آیند و در جواب همیشه "viel" یا "wenig" بکار می‌رود این دو واژه نیز غیر قابل شمارش هستند و در جلوی اسامی غیر قابل شمارش می‌آیند.

ساختمان جمله:

Wieviel + (Nomen im N . od. Akk.-Singular ohne Artikel)+Verb+ Subjekt
wieviel + (اسم مفرد ـ درحالت فاعلیت یامفعول صریح بدون حرف تعریف) + فعل + فاعل

Wieviel Geld haben Sie?	شما چقدر پول دارید؟
Ich habe viel Geld.	من پول زیادی دارم.
Ich habe wenig Geld.	من پول کمی دارم.
Ich habe kein Geld.	من هیچ پولی ندارم.

تذکّر: هرگاه بعد از "wieviel" فعل بیاید نسبت به اسم بعد از خود (مفرد یا جمع) در سوّم شخص مفرد و یا در سوم شخص جمع صرف می‌شود.

Wieviel kostet das Buch?	قیمت این کتاب چقدر است؟
Wieviel kosten die Bücher?	قیمت این کتابها چقدر است؟

"wie viele": برای سئوال کردن اسامی قابل شمارش بکار می‌رود و اسم بعد از آن همیشه در حالت جمع و بدون حرف تعریف (در حالت فاعلیّت یا مفعول صریح) می‌آید و در جواب یا معمولاً "viele" یا تعدادی "ein paar" عدد به عنوان مشخص کنندهٔ تعداد می‌آید.

ساختمان جمله:

Wie viele+(Nomen im Nominativ od.Akkusativobjekt Plural ohne Artikel)+ Verb+Subjekt

فاعل + فعل + (اسم جمع در حالت فاعلیّت یا مفعول صریح بدون حرف تعریف) + Wieviele

Wie viele Bücher haben Sie?	شما چند تا کتاب دارید؟
Ich habe viele Bücher.	من تعداد زیادی کتاب دارم.
Ich habe ein paar Bücher.	من تعدادی کتاب دارم.
Ich habe 2 Bücher.	من دوتا کتاب دارم.

رابطهٔ "viel" با "sehr" :

هر دو بمعنی زیاد می‌باشند،کلمهٔ "sehr" قبل از صفت می‌آید در صورتیکه کلمهٔ "viel" قبل از اسم می‌آید و برای تشدید "viel" از "sehr" استفاده می‌شود.مثال:

خیلی خوب sehr gut

پول زیاد viel Geld

پول خیلی زیاد sehr viel Geld

تمرین- "wieviel" یا "wie viele" را در جملات زیر برحسب قابل شمارش و غیرقابل شمارش بودن اسم جایگزین نمائید: Übung 8 :

1 - Wieviel? 2 - Wieviel? 3 - Wie viele? 4 - Wieviel?

5 - Wie viele? 6 - Wie viele? 7 - Wieviel? 8 - Wie viele?

صفحهٔ ۴۱ نسخهٔ اصلی

کاربرد واژهٔ «هنوز (نُخ) "noch"»:

فرض کنید از کسی چیزی را بطور امانت گرفته سپس آنرا تحویل داده‌اید حال مجدداً به آن چیز نیاز پیدا می‌کنید .در این حالت سئوال می‌کنید : آیا شما هنوز آنرا دارید؟

در اینگونه موارد واژهٔ «هنوز»: "noch" را بکار می‌بریم.برای منفی کردن "noch"، اگر اسم حرف تعریف معیّن داشته باشد از " nicht mehr " (نیشْت مِر) به معنی دیگر نه، و اگر حرف تعریفش نامعیّن باشد برای اسامی مذکر و خنثی از "mehr" + اسم + "kein(en)" و برای اسامی مؤنث و جمع از "mehr + اسم + keine" استفاده می‌کنیم. مثال:

Nominativ

Ist da noch das Glas?	لیوان هنوز آنجا هست؟
Nein , da ist nicht mehr das Glas.	نه، لیوان دیگر آنجا نیست.
Ist da noch ein Glas?	هنوز لیوانی آنجا هست ؟
Nein, da ist kein Glas mehr.	نه، آنجا دیگر هیچ لیوانی نیست.
Ist da noch der Kugelschreiber?	خودکار هنوز آنجا هست؟
Nein, da ist nicht mehr der Kugelschreiber.	نه، خودکار دیگر آنجا نیست.
Ist da noch ein Kugelschreiber?	هنوز خودکاری آنجا هست؟
Nein, da ist kein Kugelschreiber mehr.	نه، آنجا دیگر هیچ خودکاری نیست.
Ist da noch die Tasche?	کیف هنوز آنجا هست؟
Nein, da ist nicht mehr die Tasche.	نه،کیف دیگر آنجا نیست.
Ist da noch eine Tasche?	هنوز کیفی آنجا هست؟
Nein,da ist keine Tasche mehr	نه، آنجا دیگر هیچ کیفی نیست.

Akkusativ

Haben Sie noch das Glas?	آیا شما هنوز لیوان دارید؟
Nein,ich habe nicht mehr das Glas.	نه، من دیگر لیوان ندارم.
Haben Sie noch ein Glas?	شما هنوز لیوانی دارید؟
Nein, ich habe kein Glas mehr.	نه، من دیگر هیچ لیوانی ندارم.
Haben Sie noch einen Kugelschreiber?	هنوز شما خودکاری دارید؟
Nein, ich habe keinen Kugelschreiber mehr.	نه، من دیگر هیچ خودکاری ندارم.
Haben Sie noch die Tasche?	شما هنوز کیف دارید؟
Nein,ich habe nicht mehr die Tasche.	نه، من دیگر کیف ندارم.
Haben Sie noch eine Tasche?	شما هنوز کیفی دارید؟
Nein, ich habe keine Tasche mehr	نه، من دیگر هیچ کیفی ندارم.

Dativ

Helfen Sie noch dem Mann?	شما هنوز به مرد کمک می‌کنید؟
Nein, ich helfe nicht mehr dem Mann.	نه، من دیگر به مرد کمک نمی‌کنم.
Helfen Sie noch einem Mann?	شما هنوز به مردی کمک می‌کنید؟
Nein, ich helfe keinem Mann mehr.	نه، من دیگر به هیچ مردی کمک نمی‌کنم.
Helfen Sie noch dem Kind?	شما هنوز به بچّه کمک می‌کنید؟
Nein, ich helfe nicht mehr dem Kind.	نه، من دیگر به بچّه کمک نمی‌کنم.
Helfen Sie noch einem Kind?	شما هنوز به بچّه‌ای کمک می‌کنید؟
Nein, ich helfe keinem Kind mehr.	نه، من دیگر به هیچ بچّه‌ای کمک نمی‌کنم.
Helfen Sie noch der Frau?	شما هنوز به خانم کمک می‌کنید؟
Nein, ich helfe nicht mehr der Frau.	نه، من دیگر به خانم کمک نمی‌کنم.
Helfen Sie noch einer Frau?	شما هنوز به خانمی کمک می‌کنید؟
Nein, ich helfe keiner Frau mehr?	نه، من دیگر به هیچ خانمی کمک نمی‌کنم.

Übung 9 : **تمرین ـ** در جملات زیر "noch" را طبق قاعده اسامی نامعین منفی نمائید:

1 - Nein, wir haben keinen Fehler mehr.2 - Nein, sie hat keine Frage mehr.

3 - Nein, wir haben kein Euro (Markstück) mehr.4 - Nein, er ist kein Kind mehr.

5 - Nein, wir haben keinen Unterricht mehr.6- Nein, wir haben keine Zeit mehr.

7 - Nein, er hat kein Kleingeld mehr.8 - Nein, sie machen keine Übung mehr.

9 - Nein, wir brauchen kein Geld mehr.

Übung 10 : **تمرین ـ در جملات زیر "noch" را طبق قاعده اسامی معین منفی نمائید:**

1 - Nein, er kauft den Füller nicht mehr.

2 - Nein, er hat den Zehnmarkschein nicht mehr.

3 - Nein, ich möchte die Karten nicht mehr.

4 - Nein, wir brauchen den Kugelschreiber nicht mehr.

5 - Nein, sie braucht das Geld nicht mehr.

تمرین ـ "viel" یا "viele" را برحسب قابل شمارش یا غیرقابل شمارش بودن اسم در جاهای خالی بگنجانید:

Übung 11 :

1 - Viel Geld 2 - Viel Geld 3 - Viele Hefte 4 - Viel Zeit 5 - Viel Arbeit

6 -Viele Schüler 7 - Viele Schülerinnen 8 - Viel Kleingeld 9 - Viele Briefe

10 - Viele Briefpapiere.

Übung 12 : **تمرین ـ افعال صرف شدهٔ زیر را در جاهای خالی بگنجانید:**

1 - Kauft. 2 - zählt. 3 - bezahlst. 4 - mache. 5 - beginnt. 6 - haben.

7 - heisst. 8 - verbessert. 9 - verstehe. 10 - buchstabieren. 11 - schreiben. 12 - schliessen.

Übung 13 : **تمرین ـ به سؤالات متن جواب دهید:**

1 - Herr Müller hat zusammen 120 Mark. 2 - Er hat zusammen achtundfünfzig Markstücke.3 - Geldstücke.4 - Er zählt dann Markstücke .

5 - Er hat noch hundert Mark.

b)1- Er möchte einen Füller.

2 - Ein Füller kostet 16 Mark 50. 3 - Nein ,das ist nicht billig.

4 - Einen Kugelschreiber.5 - Sie kosten eine Mark.

6 - Er kauft zwei Kugelschreiber. 7 - Er möchte einen Kugelschreiber ,ein Schreibheft ,ein Briefpapier.8 - Peter.9 - Alles kostet zusammen sechs Mark zwanzig .10 - Haben Sie Kleingeld ?



Fragen und Antworten

سئوال کردن و جواب دادن

ریتا: این چه چیز است؟	واس ایست داس	**Rita:Was ist das?**
رناته : این یک تلفن است.	داس ایست اَیْن تِلِفُن	**Renate:Das ist ein Telefon.**
چه کسی پای تلفن است؟	وِر ایست آم آپارات	**Rita:Wer ist am Apparat.**
آقای وبر پای تلفن است.	هِر وِبِر ایست آم آپارات	**Renate:Herr Weber ist am Apparat.**
آقای وبر چه کاره است؟	واس ایست هِر وِبِر	**Rita:Was ist Herr Weber?**
او تکنسین است.	اِر ایست تِشْنیکِر	**Renate: Er ist Teckniker.**
او چه خصوصیاتی دارد؟	وی ایست اِر	**Rita:Wie ist er?**
اِر ایست نِت اوند فرأیِنْدْلیش او مهربان و خوش اخلاق است.		**Renate: Er ist nett und freundlich.**
این چه کسی است؟	وِر ایست داس	**Rita:Wer ist das?**
این دوشیزه کلین است.	داس ایست فرأیْ‌لَیْن کلَیْن	**Renate:Das ist Fräulein Klein.**
او کجاست؟	وُ ایست زی	**Rita:Wo ist sie?**
او در محل کار است.	زی ایست ایم بورُ	**Renate:Sie ist im Büro.**
او چه خصوصیاتی دارد؟	وی ایست زی	**Rita:Wie ist sie?**
او جوان و خوشگل است.	زی ایست یونگ اوند هوبش	**Renate:Sie ist jung und hübsch.**
اسم شما چیه؟	وی هَیْسِن زی	**Wie heissen Sie?**



لغات متن:

das Telefon	(تِلِفُن)	تلفن	**jung**	(یونگ)	جوان
der Apparat	(آپارات)	تلفن	**hübsch**	(هوبش)	خوشگل،زیبا
der Teckniker	(تِشْنیکِر)	تکنسین			

Wie ist Ihr Name bitte?

لطفاً اسمتان را بفرمایید؟

خبرنگار:لطفاً اسمتان را بفرمایید! وی ایست ایر نامِ بیتِ ?Reporter: Wie ist Ihr Name bitte

خارجی:اسم من علی راد است. ایش هَیْسِ علی راد .Ausländer: Ich heisse Ali Rad

خبر نگار:شما اهل کجا هستید؟ وُهِر کُمِن زی ?Reporter: Woher kommen Sie

خارجی:من اهل ایران هستم. ایش کُم آوْس دِم ایران .Ausländer: Ich komme aus dem Iran

خبرنگار:آیا شما مجرد هستید؟ زیند زی لِدیگ ?Reporter: Sind Sie ledig

بله، من مجرد هستم. یا ایش بین لِدیگ .Ausländer: Ja, ich bin ledig

نه، من متأهل هستم. نَیْن ایش بین فِرهَیْ راتِت .Nein, ich bin verheiratet

نه، من متارکه هستم. نَیْن ایش بین گِشی‌دِن Nein, ich bin geschieden

شغل شما چیست؟ واس ایست ایر بِروف ?Reporter: Was ist Ihr Beruf

من شاغل نیستم. ایش بین نیشت بِروفش‌تِتیگ .Ausländer:Ich bin nicht berufstätig

تْسور تْسَیْت لِزِنِ ایش اینْس کُلِگ دُیْچ .Zur Zeit lerne ich ins Kolleg Deutsch

من در حال حاضر زبان آلمانی را در کالج می گذرانم

وی لانگِ بلَیْبِن زی هیر ?Reporter: Wie lange bleiben Sie hier

شما چه مدت اینجا می‌مانید؟

حداقل ۲ سال، حداکثر ۱۰ سال .Ausländer: Spätestens 10 Jahre,wenigstens 2 Jahre

شْپِتِس تِنْس تْسِن یارِ وِنیگْس تِنْس تْسوَیْ یارِ

شما پذیرش دارید؟ هابِن زی تْسولاسونگ ?Reporter: Haben Sie Zulassung

نه، نه هنوز! نَیْن نُخ نیشْت !Ausländer: Nein, noch nicht

لغات متن :

متأهل	verheiratet	پذیرش	die Zulassung(-/en)
متارکه	geschieden	حداکثر	spätestens
کالج	das Kolleg(-/s)	حداقل	wenigstens
شاغل	berufstätig	ماندن	bleiben
شغل	der Beruf(-/e)	در حال حاضر	zur Zeit

Im Auslandsamt (ایم آوس‌لاندس‌آمت)

در ادارهٔ مهاجران

Ausländer: Guten Tag! Mein Herr! Entschuldigen Sie für die Störung.

گوتِن‌تاگ مَاین هِر اِنت شولْدیگِن زی فور دی شْتُرونگ

Beamte: Bitte schön!	بیتْتِ شُن	کارمند:بفرمائید!
Rad: Ich bin Perser.	ایش بین پِرزِر	راد:من ایرانی هستم.
Beamte: Wie heissen Sie?	وی هَایْسِن زی	کارمند: اسم شما چیست؟
Rad: Wie bitte?	وی بیتْتِ	راد: چه فرمودید؟
Beamte: Wie ist Ihr Name?	وی ایست ایر نامِ	خبرنگار: اسم شما چیست؟
Rad : Rad		راد: راد
Beamte: Ihr Vorname?	ایر فُرنامِ	کارمند:اسم کوچک؟
Rad :Ali		راد: علی
Beamte:Ihr Rufname?	ایر روفْ‌نامِ	کارمند:اسم کوچک؟
Rad : Aidin		راد: آیدین
Beamte: Wohnhaft?	وُن‌هافْت	کارمند:ساکن؟
Rad : Wie bitte?	وی بیتْتِ	راد: چه فرمودید؟
Beamte: Wo wohnen Sie?	وُ وُنِن زی	کارمند:کجا ساکن هستید؟
Rad : Zur Zeit in Hamburg.	تْسورْتْسایْت این هامبورگ	راد: در حال حاضر در هامبورگ.
Beamte: Geboren?	گِبُرِن	کارمند:متولّد چه سالی هستید؟
Rad : Wie bitte?	وی بیتْتِ	راد: چه فرمودید؟
Beamte: Wann sind Sie geboren?	وان زیند زی گِبُرِن	کارمند:متولّد چه سالی هستید؟
Rad : Am 1.1.60	۱۹۶۰ آم اِرستِن‌اِرستِن نُینْ‌تْسِن هوندِرت زِش تْسیگ	راد:اول ژانویهٔ سال
Beamte: Geburtsort?	گِبورتس‌اُرت	کارمند:محل تولّد؟
Rad : Wie bitte?	وی بیتْتِ	راد: چه فرمودید؟
Beamte: Wo sind Sie geboren?	وُ زیند زی گِبُرِن	کارمند:کجا متولّد شده‌اید؟
Rad : In Teheran.	این تِهران	راد: در تهران.

کارمند:پاسپورتتان لطفاً ایرِن پاس بیتْتِ **Beamte: Ihren Pass bitte!**

راد: خدمت شما! هیر بیتْتِ **Rad : Hier bitte!**

کارمند:شما خارجی هستید؟ زیند زی آوسْلِندِر **Beamte: Sind Sie Ausländer?**

راد: بله، من ایرانی هستم. یا، ایش بین پِرزِر **Rad : Ja, ich bin Perser.**

Beamte: Haben Sie Aufenthalterlaubnis? هابِن زی آوفِنْتالْتِسْ‌اِرلاوْبْنیس

کارمند:شما اجازه اقامت دارید؟

راد: بله، برای سه ماه. یا، فور دْرای مُناتِ **Rad : Ja, für 3 Monate.**

کارمند: شما اینجا چکار می‌کنید؟ واس ماخِن زی هیر **Beamte: Was machen Sie hier?**

راد: چه فرمودید؟ وی بیتْتِ **Rad : Wie bitte!**

کارمند:شغلتان چیست؟ واس زیند زی فُن بِروف **Beamte: Was sind Sie von Beruf?**

راد: من مکانیک هستم. ایش بین مِشانیکِر **Rad : Ich bin Mechaniker.**

کارمند:آدرس شما کجاست؟ وی ایست ایرِ آدْرِس **Beamte: Wie ist Ihre Adresse?**

آدرس من خیابان ویکتوریا شماره ۹ می‌باشد. **Rad : Meine Adresse ist Viktoriastrasse 9.**

مَاینِ آدْرِس ایسْت ویکْتُریَ‌ْیا شْتْراسه نُیْن

کارمند:موفّق باشید! فیل اِرفُلْگ **Beamte: Viel Erfolg!**

لغات متن :

چه فرمودید؟	wie bitte?	خارج،کشور خارجی	das Ausland
اجازه	die Erlaubnis(-/se)	خارجی (آقا)	der Ausländer(-/)
اجازه‌دادن،فرصت دادن	erlauben	خارجی (خانم)	die Ausländerin(-/nen)
اقامت ،توقف	die Aufenthalt	اداره	das Amt(¨/er)
اجازه اقامت	die Aufenthalterlaubnis	ادارهٔ مهاجران	das Auslandsamt
آدرس،نشانی	die Adresse(-/n)	مزاحمت	die Störung(-/en)
خیابان ویکتوریا	die Viktoriastrasse	کارمند(آقا)	der Beamte(-/n)
موفّقیت ،کامیابی	der Erfolg(-/e)	کارمند(خانم)	die Beamtin(-/nen)
موفّقیت داشتن	Erfolg haben	قشنگ،زیبا،خوشگل	schön
پیش آمدن،نتیجه دادن	erfolgen	ساکن	wohnhaft

Noch

Herr Rad : Brauchen wir noch Schwarzbrot ?

Frau Berg : Ja, wir brauchen noch Schwarzbrot.

Frau Berg : Nein, wir brauchen kein Schwarzbrot mehr.

Herr Rad : Brauchen wir noch ..... ? (Schwarzbrot, Käse, Tomaten)

Frau Berg : Ja,wir brauchen noch..... .

Frau Berg : Nein, wir brauchen .... mehr.

(kein Schwarzbrot, keinen Käse, keine Tomaten)

Herr Rad : Brauchen wir noch Gemüse?

Frau Berg : Nein, wir haben noch genug Gemüse zu Hause.

Herr Rad : Brauchen wir noch .....? (Obst , Fleisch)

Frau Berg : Nein, wir haben noch genug .... zu Hause.

Herr Rad : Haben wir noch Obst?

Frau Berg : Nein, wir haben kein Obst mehr.

Herr Rad : Haben wir noch.....?(Schwarzbort,weissbrot,Fleisch,Rindfleisch)

Frau Berg : Nein, wir haben kein..... mehr.

Herr Rad : Brauchen Sie noch Salami?

Frau Berg : Nein, vielen Dank, ich brauche keine Salami mehr

Herr Rad : Haben Sie noch Fragen?

Frau Berg : Nein, ich habe keine Fragen mehr.

Herr Rad : Haben wir noch Kuchen?

Frau Berg : Nein,wir haben keinen Kuchen mehr.

Herr Rad : Haben Sie noch Kaffee?

Frau Berg : Ja, vielen Dank! Ich habe noch genug Kaffee.

Herr Rad : Was kostet Schwarzbort?

Kassiererin : Das kostet 10 Euro.

Herr Rad : Was kostet .... ? (Schwarzbort, Weissbrot, ein Kilo Fleisch und Zucker)

Kassiererin : Das kostet 30 Euro.

Herr Rad : Was macht zusammen?

Kassiererin : Das macht zusammen 50 Euro.

Herr Rad : Hier bitte!

Kassiererin : Danke, hier ist Ihre Quittung.

تمرین: مکالمهٔ زیر را به آلمانی ترجمه کرده با مکالمهٔ بالایی مقایسه بکنید:

هنوز

آقای راد : نان سیاه هنوز احتیاج داریم؟

خانم بِرگ : بله،ما هنوز به نان سیاه احتیاج داریم.

نه، ما دیگر به نان سیاه احتیاج داریم.

آقای راد : هنوز .... نیاز داریم. (نان سیاه، پنیر، گوجه فرنگی)

خانم بِرگ : بله، ما هنوز .... نیاز داریم. (نان سیاه، پنیر، گوجه فرنگی)

نه، ما دیگر به .... نیاز داریم. (نان سیاه، پنیر، گوجه فرنگی)

آقای راد : هنوز سبزی نیاز داریم؟

خانم بِرگ : نه، ما هنوز به اندازه کافی سبزی در خانه داریم.

آقای راد : ما هنوز به .... احتیاج داریم؟(میوه، گوشت)

خانم بِرگ : نه، ما هنوز به اندازه کافی .... در خانه داریم.(میوه، گوشت)

آقای راد : ما هنوز میوه داریم ؟

خانم بِرگ : نه، ما دیگر هیچ میوه‌ای نداریم.

آقای راد : ما هنوز .... داریم؟ (نان سیاه، نان سفید، گوشت، گوشت گاو)

خانم بِرگ : نه، ما دیگر هیچ .... نداریم. (نان سیاه، نان سفید، گوشت، گوشت گاو)

آقای راد : شما هنوز کالباس احتیاج دارید؟

خانم بِرگ : نه، خیلی متشکّرم!ما دیگر هیچ کالباسی نیاز نداریم.

آقای راد : شما هنوز سئوالی دارید؟

خانم بِرگ : نه، من دیگر سئوالی ندارم.

آقای راد : ما، هنوز شیرینی داریم؟

خانم بِرگ : نه، ما دیگر هیچ شیرینی نداریم.

آقای راد : شما هنوز قهوه دارید؟

خانم بِرگ : بله،خیلی متشکّرم! من هنوز به اندازه کافی قهوه دارم.

آقای راد : نان سیاه قیمتش چند است ؟

صندوقدار : قیمت آن ۱۰ یورُ است.
آقای راد : .... چقدر می‌شود؟ (نان سیاه، نان سفید، یک کیلو گوشت و شکر)
فروشندهٔ خانم : ۳۰ یورُ می‌شود.
آقای راد : قیمت نان سیاه چقدر است؟
صندوقدار : قیمت آن ۱۰ یورُ است.
آقای راد : قیمت ..... چقدر است؟
صندوقدار : قیمت آن ۳۰ یورُ است.
آقای راد : با هم چقدر می‌شود؟
صندوقدار : همگی باهم ۵۰ یورُ می‌شود؟
آقای راد : خدمت شما!
صندوقدار : متشکرم، قبض رسید خدمت شما!

لغات متن :

در خانه	zu Hause	احتیاج داشتن	brauchen
میوه	das Obst	نان	das Brot(¨/e)
گوشت	das Fleisch	نان سفید	das Weissbrot(¨/e)
گوشت گاو	das Rindfleisch	نان سیاه	das Schwarzbrot
نوعی کالباس،سالامی	die Salami	پنیر	der Käse(-/n)
شیرینی،کیک	der Kuchen(-/)	گوجه‌فرنگی	die Tomate(-/n)
باهم	zusammen	سبزی	das Gemüse
قبض رسید	die Quittung(-/en)	کافی	genug
		خانه	das Haus(¨/er)

«پایان فصل سوم»

Abschnitt 4 فصل چهارم

Am Bahnhof : در ایستگاه راه آهن
(آم بان هُف)
Information: اطلاعات (این فُرماتسی یُن)

Herr Rad:Guten Tag, mein Herr! گوتِن تاگ، مَین هِر! آقای راد :روز بخیر،آقای عزیز!

Wo kann ich eine Fahrkarte besorgen? وُکان ایش اینِ فارکارتِ بِزُرگِن

من کجا می‌توانم بک بلیط تهیه بکنم؟

Beamte: Zuerst lesen Sie den Fahrplan. تسو اِرست لِزِن زی دِن فارپلان

کارمند: ابتدا شما نقشه حرکت را مطالعه بکنید.

Auf dem Fahrplan liegt: آوْف دِن فارپلان لیگت در نقشه حرکت قرار دارد:

Wann fahren die Züge von Frankfurt ab? وان فارِن دی تسوگِ فُن فرانکفورت آب

قطارها کی از فرانکفورت عزیمت می کنند؟

Um wieviel Uhr fahren sie ab? اوم وی‌فیل اور فارِن زی آب آنها سر چه ساعتی عزیمت می‌کنند؟

Wo haben Sie Aufenthalt? وُ هابِن زی آوْفِن‌تالت آنها کجا توقّف دارند؟

Wie lange dauert die Fahrt? وی لانگِ داوِرت دی فارت سفر چقدر طول می کشد؟

Wie lange sind sie unterwegs? وی لانگِ زیند زی اونتِر وِگس آنها چقدر در بین راه هستند؟

Fährt der Zug von Frankfurt nach Hamburg weiter?

آیا قطار ازفرانکفورت‌به هامبورگ به‌حرکت ادامه می‌دهد.فِرت دِر تسوگ فُن فرانکفورت ناخ هامبورگ وَیتِر

oder fährt nur bis Dortmund? اُدِر فِرت نور بیس دُرتموند یا فقط تا دُرتموند می‌رود؟

Hat er in Hannover Aufenthalt? هات اِر این هانُفِر آوْفِن تالت آیا او در هانُفِر توقّف دارد؟

Dann programmieren Sie und verpassen Ihren Zug nicht.

سپس برنامه‌ریزی کنید و قطارتان را از دست ندهید. دان پُروگرامیرِن زی اوند فِرپاسِن ایرِن تسوگ نیشت

Herr Rad : Entschuldigen Sie, mein Herr! Wo kauft man die Fahrkarte?

اِنت‌شول دیگِن زی مَین هِر وُکاوْفت مان دی فارکارتِ

آقای راد: ببخشید، آقای عزیز!کجا می‌توان بلیط قطار تهیه کرد؟

Information: Bitte gehen Sie am Schalter 4 ! بیتْتِ گِهِن زی آم شالتِر فیر

اطلاعات: لطفاً به باجه ۴ بروید.

Herr Rad :Vielen Dank für Ihre Führungen. فیلِن دانک فور ایرِ فورونگِن

آقای راد: از راهنمائیتان خیلی متشکرم.

باجه ۴ (شالْتِر فیر) : Schalter 4

Herr Rad : Ich möchte zwei Fahrkarten! ایش مُشتِ تسوَی فارکارتِن

آقای راد: من دو تا بلیط قطار می خواهم!

Beamte: Wohin möchten Sie? وُهین مُشْتِن زی کارمند: به کجا می‌خواهید؟

Herr Rad: Nach Hamburg bitte! ناخ هامبورگ بیتْتِ آقای راد: به هامبورگ لطفاً!

Be:Der Zug fährt nicht geradeaus nach Hamburg. کارمند:قطارمستقیم‌به هامبورگ نمی‌رود..

دِر تسوگ فِرت نیشت گِرادِ آوْس ناخ هام بورگ

Nach Hamburg kaufen Sie zwei Fahrkarten! ناخ هامبورگ کاوْفِن زی تسوَی فارکارتِ

شما به هامبورگ دو تا بلیط بخرید!

Eine Karte von Frankfurt nach Dortmund, und eine von Dortmund nach Hamburg.

اَینِ کارتِ فُن فرانکفورت ناخ دُرتموند اوند اَینِ فُن دُرتموند ناخ هامبورگ

یک بلیط از فرانکفورت به دُرتموند و یکی از دُرتموند به هامبورگ.

Reisende: Ja, das stimmt! Ich möchte auch zwei Fahrkarten.

مسافر: صحیح است! من نیز دو بلیط می خواهم. یا داس شْتیمت ایش مُشتِ آوْخ تسوَی فارکارتِن

Beamte: Hinfahrkarte, oder Hin-und Rückfahrkarte?

کارمند:بلیط رفت یا بلیط رفت و برگشت. هین فارکارتِ اُدِر هین اوند روک‌فارکارتِ

Rad : Nur Hinfahrkarte نور هین فارکارتِ آقای راد:فقط بلیط رفت

Beamte:Ihren Pass oder Ihren Ausweis bitte! ایرِن پاس اُدر ایرِن آوْس وَیْس بیتْتِ

کارمند: لطفاً پاسپورتتان یاکارت شناساییتان را بدهید!

Rad: Ich habe meinen Studentenausweis mit. ایش‌هابِ مَیْنِن شْتودِنْتِن‌آوْس‌وَیْس میت

آقای راد: من کارت دانشجوییم را همراه دارم.

Ich habe nur meine Geschäftskarte dabei. ایش هابِ نور مَاینِ گِشِفتْس کارتِ دابَای

من فقط کارت بازرگانیم را همراه دارم.

Beamte: Dann bekommen Sie Ermässigung. دان بِکُمِن زی اِر مِسی‌گونگ

کارمند: در اینصورت شما تخفیف دریافت می کنید.

Reisende: Danke schön für Ihre Ermässigung! دانکِ شُن فور ایرِ اِرمِسی گونگ

مسافر: از تخفیفتان خیلی متشکرم!

Der Reisende kauft zwei Fahrkarten, دِر رَیزِندِ کاوْفت تسوَی فارکارتِن

مسافر دو تا بلیط می‌خرد،

Der Zug kommt an und hält. دِر تسوگ کُمت آن اوند هِلْت قطار می‌رسد و توقّف می‌کند.

Ist das der Zug nach Dortmund? ایست داس دِر تسوگ ناخ دُرْتموند

مسافر: آیا این قطار به دُرْتموند می‌رود؟

Schaffner: Ja,machen Sie schnell! شافنِر: یا ماخِن زی شْنِل مأمور قطار: بله، عجله کنید!

Steigen Sie ein! شْتَیْگِن زی آیْن سوار شوید!

Der Zug fährt pünktlich ab. دِر تسوگ فِرت پونک‌تلیش آب قطار به موقع عزیمت می‌کند.

Der Lautsprecher ruft auf : دِر لاوْت شْپرِشِر روفت آوف بلندگو اعلام می‌کند:

Der Zug von Dortmund fährt schon jetzt ab.

Bitte, alles einsteigen und die Türen schliessen. دِر تسوگ فُن دُرْتموند هم‌اکنون عزیمت می‌کند. بیتْتِ آلِس آین شْتَیگِن اوند دی تورِن شْلَیْن سِن لطفاً همگی سوار شوید و درها را ببندید.

R:Guten Tag! Ist der Platz hier noch frei? گوتِن تاگ ایست دِر پْلاتْس هیر نُخ فْرای آقای راد: آیا اینجا هنوز خالی است؟

Die Reisenden: Leider nicht. Der Platz ist besetzt ,

مسافران: متأسفانه نه! اینجا جای کسی است. دی رَیْزِندِن: لَیْدِر نیشت دِر پلاتست ایست بِزِتْست

aber der ist noch frei. آبِر دِر ایست نُخ فرَی اما آن هنوز خالی است.

Nehmen Sie bitte Platz! نِمِن زی بیتْتِ پلاتْس بفرمایید بنشینید!

Jetzt ist Herr Rad unterwegs. یِتْتْستْ‌ایست هِر راداون‌تِرْوِگس حالا آقای راد در بین راه است.

Und sieht die Landschaft,die Berge und die Wälder an.

und liest die Zeitung, oder den Katalog und trinkt das Getränk. اوند زَیْت دی لانْدشافت دی بِرْگِ اوند دی وِلدِر آن و طبیعت، کوهها و جنگلها را تماشا می‌کند.

اوند لیست دی تسَی‌تونگ اُدر دِن کاتالُگ اوند ترینْکْت داس گِتْ رِنک

و روزنامه یا کاتالوگ مطالعه می کند و نوشیدنی می‌نوشد.

Der Schaffner kontrolliert die Fahrkarten. دِر شافنِر کُنترُلیرت دی فارکارتِن

مأمور قطار بلیط‌ها راکنترل می‌کند.

Die Zeit vergeht schnell. دی تسَیْت فِرگِت شْنِل زمان سریع سپری می‌شود.

Der Zug kommt pünktlich um 9 Uhr in Dortmund an.

قطار به موقع سر ساعت ۹ به دُرْتموند می‌رسد.دِر تسوگ کُمت پونکت‌لیش اوم نُیْن اور این دُرْتموند آن

Er steigt sofort aus, اِر شْتَیْگت زُفُرْت آوْس او فورا" پیاده می‌شود،

und verlässt den Zug. اوند فِرْلست دِن تسوگ و قطار را ترک می‌کند.

und steigt um 9 Uhr 10 in den Zug Hannover um.

اوند شْتَی‌گت اوم نُین اور تسِن این دِن تسوگ هانُفِر اوم

و سر ساعت ۹ و ۱۰ دقیقه به قطار هانُفِر سوار می‌شود.



لغات متن:

europäisch	اروپایی
die Reise(-/n)	سفر
gute Reise	سفربخیر
der Reisende(-/n)	مسافر (آقا)
die Reisende(-/n)	مسافر (خانم)
u,s,w. = und so weiter	و غیره
weiterfahren	ادامه به حرکت دادن
weiter	ادامه به چیزی، پیشوند
express	اکسپرس، سریع‌السیر
der Expresszug (¨ /e)	قطار سریع‌السیر
gerade	هم اکنون، مستقیم
geradeaus	مستقیماً
das stimmt!	صحیح است!
der Ausweis(-/e)	کارت شناسایی
der Studentenausweis	کارت دانشجویی
der Personalausweis	شناسنامه
ermässigen	تخفیف دادن، کمتر کردن
die Ermässigung(-/en)	تخفیف
besetzt	پر، اشغال
voll besetzt	کاملاً پر
besetzen	اشغال کردن
gehen	رفتن

der Plan(¨ /e)	برنامه، نقشه
fahren	سفر کردن، رانندگی کردن
der Fahrplan(¨ /e)	برنامهٔ حرکت
Ski(schi) fahren	اسکی بازی کردن
Rechts fahren!	از سمت راست برانید!
langsam fahren!	آهسته برانید!
das Fahren(-/)	رانندگی
der Fahrer(-/)	راننده
der Reiseführer(-/)	راهنمای سفر
der Reisegefährte(-/)	همسفر
die Fahrt(-/en)	سفر
die Geschwindigkeit(-/en)	سرعت
die Fahrkarteausgabe(-/n)	محل فروش بلیط
die Hinfahrkarte(-/n)	بلیط رفت
die Rückfahrkarte(-/n)	بلیط برگشت
die Hin-und Rückfahrkarte(-/n)	بلیط رفت و برگشت
abfahren	عزیمت کردن
das Europa	اروپا
der Europäer	اروپایی (آقا)
die Europäerin	اروپایی (خانم)

سفر با قطار	die Bahnfahrt(-/en)
راه باز کردن	bahnen
حیاط	der Hof(¨e/e)
ایستگاه راه آهن	der Bahnhof(¨e/e)
بازرسی ایستگاه راه آهن	der Bahnhofsinspektor(-/e)
پلیس راه آهن	die Bahnpolizei(-/en)
رستوران راه آهن	das Bahnrestaurant(-/s)
ایستگاه راه‌آهن مرکزی	der Hauptbahnhof
سکوی قطار	der Bahnsteig(-/e)
اتوبوس	der Bus(-/se)
سکوی اتوبوس	der Bussteig(-/e)
مینی‌بوس	der Omnibus(-/se)
پرواز	der Flug(¨e/e)
سکوی پرواز	der Flugsteig(-/e)
بالا رفتن، صعود کردن	steigen
صعود کننده	der Steiger(-/)
سوار شدن	einsteigen
پیاده شدن	aussteigen
شیب، سربالائی	die Steigung(-/en)
مأمور قطار	der Schaffner(-/)
توقف کردن	halten
توقّف، اقامت	der Aufenthalt(-/e)
مدت اقامت	die Aufenthaltsdauer
مجوز اقامت	die Aufenthaltserlaubnis(-/s)

سپری شدن	vergehen
کنترل کردن، نظارت کردن	kontrollieren
کنترل، بازرسی، نظارت	die Kontrolle(-/n)
تحت کنترل، تحت نظارت	unter Kontrolle
اطلاعات	die Information(-/en)
کسب اطلاع کردن	informieren
باجه، کلید برق	der Schalter(-/)
قطع و وصل کردن جریان برق	schalten
فوراً	sofort
برنامه	das Programm(-/e)
طراح، برنامه‌ریز، تهیه کننده برنامه	der Programmierer(-/)
برنامه‌ریزی کردن	programmieren
نرسیدن،از دست دادن	verpassen
محل، مکان، میدان	der Platz(¨e/e)
محل‌کنار پنجره	der Fensterplatz(¨e/e)
خیلی، زیاد، فراوان	sehr
خواهش می‌کنم!	bitte sehr!
با کمال میل!	sehr gern!
بسیار خوب!	sehr gut!
بندرت	selten
سکّو	der Steig(-/e)
پلکان، نردبان	die Steige(-/n)
راه، راه‌آهن	die Bahn(-/en)
کارمند راه آهن	der Bahnangestellte(-/n)
کارمند راه آهن	der Bahnbeamte(-/n)

der Besuchstag(-/e) روز ملاقات
die Besuchszeit(-/en) وقت ملاقات
das Besuchszimmer اتاق پذیرائی
besuchen ملاقات کردن، عیادت کردن
der Zug(¨/e) قطار
die Person(-/en) نفر، شخص
personal شخصی
das Personal(-/e)
پرسنل، کارمندان (اسم جمع)
die Personalien(-/) مشخصات (اسم جمع)
der Personalausweis شناسنامه
die Nummer(-/n) شماره
die Leute مردم(اسم جمع)
die Jungenleute(-/) جوانان
die Tasche(-/n) کیف، جیب
die Aktentasche(-/n) کیف دیپلماتیک
die Handtasche(-/n) کیف دستی
leider متأسفانه
besetzt پر، اشغال
frei خالی، آزاد
leer خالی
die Landschaft(-/en) طبیعت
der Berg(-/e) کوه
der Wald(¨/er) جنگل
die Zeitung(-/en) روزنامه
der Katalog(-/e) کاتالوگ

die Aufenthaltsgenehmigung
مجوز اقامت
der Aufenthaltsort محل اقامت
das Aufenthaltsvisum (... visa)
ویزای اقامت
teilen تقسیم کردن
das Teil(-/e) قسمت، بخش
der Teiler(-/) قسمت کننده
das Abteil(-/e) کوپه، بخش
abteilen تقسیم کردن
der Punkt(¨/e) نقطه، نکته، امتیاز
punktieren نقطه گذاری کردن
pünktlich سر ساعت، به موقع
pünktlich sein وقت شناس بودن
Punkt für Punkt جزء به جزء
in diesem Punkt از این جهت
der Koffer(-/) چمدان
lassen گذاشتن، اجازه دادن
verlassen ترک کردن
suchen جستجو کردن
die Suche(-/n) جستجو، کاوش
der Sucher(-/) جستجو کننده، کاوشگر
der Besuch(-/e) ملاقات
der Besucher(-/) ملاقات، عیادت کننده
Besuch mich einmal! سری بمن بزن!
die Besuchskarte(-/n) کارت ویزیت

بستن	schliessen	نوشیدنی	das Getränk(-/e)
اتصال دادن	anschliessen	بین راه	unterwegs
اتصال	der Anschluss(¨/sse)	مناسب بودن	passen
خط،ریل	die Schiene(-/n)	اتفاق افتادن	passieren



دستور زبان: die Grammatik

جمع‌بندی افعال: Zusammenfassung der Verben

۱ـ افعال باقاعده	Schwache Verben	۱۰ـ افعال کمکی	Modalverben
۲ـ افعال بی‌قاعده	Starke Verben	۱۱ـ افعال رابط	haben, sein , werden
۳ـ افعال مختلط	unregelmässige Verben	۱۲ـ افعال نیمه کمکی	helfen, hören, sehen, lassen
۴ـ افعال پیشوندار	Vorsilbe und Verb	۱۳ـ افعال با حروف اضافه	Verben mit Präpositionen
۵ـ افعال انعکاسی	reflexive Verben	۱۴ـ وجه امری	Imperativ
۶ـ افعال متعدی	transitive Verben	۱۵ـ وجه شرطی	Konjunktion
۷ـ افعال لازم	intransitive Verben	۱۶ـ مکمّل فعلی	Ergänzungsverben
۸ـ افعال معلوم	(aktive)transtive Verben		
۹ـ افعال مجهول	passive Verben		

دسته‌بندی افعال از لحاظ صرف:

۱ - افعالیکه در کلیهٔ زمانها بصورت باقاعده صرف می‌شوند.

۲ - افعالیکه در زمان حال بصورت باقاعده ولی در بقیهٔ زمانها بصورت بی‌قاعده صرف می‌شوند.

۳-افعالیکه در کلیهٔ زمانها بصورت بی‌قاعده صرف می‌شوند.

۱ - افعالیکه در کلیهٔ زمانها بصورت باقاعده صرف می‌شوند.

طرز صرف‌کردن افعال در کلیهٔ زمانها:

قبل از صرف فعل ابتدا باید تشخیص داد که :

۱ - فعل باقاعده است یا بی‌قاعده یا مختلط،

۲- ساده است یا پیشونددار یا دارای مکمل فعلی می‌باشد.

۱ ـ هرگاه فعل باقاعده و ساده باشد:(در فصل اول توضیح کامل داده شده است).

الف ـ هرگاه فعل باقاعده و پیشونددار باشد:

افعال پیشونددار: Vorsilben und Verb

افعال دو نوع هستند:

الف) ساده (بدون پیشوند): (اُنِ فُرْزیلْبِ) ohne Vorsilbe

مثال: رفتن "gehen" ، آمدن "kommen" ، جذب کردن "ziehen" ، بالا رفتن "steigen"

ب) پیشونددار: (میْت فُرْزیلْبِ) mit Vorsilbe

مثال: توضیح دادن "erklären"، لباس پوشیدن "anziehen"

افعال پیشونددار دو نوع هستند:

۱- افعال پیشونددار جداشدنی: trennbare Verben

۲- افعال پیشونددار جدانشدنی: untrennbare Verben

قبل از صرف فعل ابتدا باید تشخیص داد که پیشوند فعل جداشدنی است یا جدانشدنی،

۱ -افعال پیشونددار جداشدنی:

افعالی را که بر روی پیشوند آنها هنگام تلفّظ تکیه می‌شود افعال پیشونددار جداشدنی می‌نامیم.

در افعال پیشونددار جداشدنی هنگام صرف فعل پیشوند از فعل جدا می‌شود و به آخر جمله می‌رود.

اینگونه افعال دارای پیشوندهای زیر می‌باشند:

" an, ein, aus, ab, weiter, auf, fern, mit, statt, vor, zu, um "

آن، اَیْن، آوس، آب، وَیْتِر، آوف، فِرن، میْت، شتّات، تسو، اوم

افعال پیشونددار جداشدنی عبارتند از: مصدرهای شروع شدن (آن‌فانْگِن) anfangen، خریدکردن (اَیْن‌کاوْفِن) einkaufen، ادامه به مطالعه دادن (وایْ‌تِرلِزِن) weiterlesen،متفرّق شدن (وایْ‌تِرگِهِن) weitergehen، برداشتن (آب نِمِن) abnehmen، به دقت گوش دادن (تْسو هُـرِن) zuhören، تـهیه کردن (فُربِرَیْ‌تِن) vorbereiten، سوار شدن (اَیْن شْتایْ گِن) einsteigen، پیاده شدن (آوْس شْتایْ گِن) aussteigen، تعویض وسیلهٔ نقلیه کردن (اومْ شْتایْ گِن) umsteigen،اسباب‌کشی کردن (اَیْن تْسی هِن) einziehen، لباس پوشیدن (آن تْسی هِن) anziehen،لباس در آوردن (آوْس تْسی هِن) ausziehen،

تعویض لباس کردن (اوْم تْسی هِن) umziehen مثال:

Wann fängt der Kurs an?	وان فِنگْت دِر کورس آن	ترم کی شروع می‌شود؟
Hier kaufen wir ein.	هیر کاوفِن ویر آین	ما خرید می‌کنیم.
Bitte, lesen Sie weiter!	بیْتِ، لِزِن زی وَیْتِر	لطفاً به خواندن ادامه بدهید!
Der Polizist sagt: Bitte gehen Sie weiter!		پلیس گفت: لطفاً متفرّق شوید!
		دِر پُلیزْتْسیت زاگْت: بیْتِ گِهِن زی وَیْتِر
Bitte, nehmen Sie den Hörer ab!	بیْتِ، نِمِن زی دِن هُرِر آب	لطفاً گوشی تلفن را بردارید!
Hören Sie bitte gut zu!	هُرِن زی بیْتِ گوت تسو	لطفاً بدقت گوش کنید!
Er bereitet das Frühstück vor.	اِر بِرَیْتِت داس فروشْتوک فُر	او صبحانه را آماده می‌کند.
Herr Müller steigt in Frankfurt aus.	هِر مولِر شتَیگْت این فرانکْفورت آوس	
		آقای مولر در فرانکفورت پیاده می‌شود.
Wir gehen in die Party.	ویر گِهِن این دی پارتی	ما به میهمانی می‌رویم.
Bitte, ziehen Sie Ihren Anzug um!		بیْتِ، تسیهِن زی ایرِن آنتْسوگ اوم
		لطفاً لباستان را عوض کنید!

تذکّر: پیشوند "um" در جلوی بعضی از افعال معنی «تعویض» می‌دهد.

Bitte, steigen Sie in den Zug um!	بیْتِ، شتّیگِن زی آین دِن تسوگ اوم	
		لطفاً تعویض قطار نمایید!
Wir ziehen heute ein.	ویر تْسیهِن هُیتِ آین	ما امروز اسباب‌کشی می‌کنیم.
Wir steigen heute mittag um 12 Uhr ins Flugzeug ein.		
		ویر شتَیگِن هُیتِ میتاگ اوم تْسوْلف اور اینْس فلوگ‌تسُیگ آین
		ما امروز ظهر سر ساعت ۱۲ سوار هواپیما می‌شویم.
Es regnet, bitte ziehen Sie Ihren Regenmantel an!		
	اِس رِگْنِت، بیْتِ تْسیهِن زی ایرِن رِگِن‌مانْتِل آن	باران می‌بارد لطفاً پالتو بارانی‌تان را بپوشید!
Es ist warm, bitte ziehen Sie Ihren Mantel aus!		
	اِس ایست وارم، بیْتِ تْسیهِن زی ایرِن مانْتِل آوس	هوا گرم است، لطفاً پالتوتان را درآورید!

ب ـ هرگاه فعل پیشونددار جدانشدنی داشته باشد:

افعالی که تکیه یا فشار تلفّظ بر روی پیشوند آنها نباشد، جدانشدنی نامیده می‌شوند.

در افعال پیشونددار جدانشدنی طبق قاعدهٔ افعال باقاعدهٔ ساده،فعل را صرف می‌کنیم و هنگام صرف فعل، پیشوند از فعل جدا نمی‌شوند.

اینگونه افعال دارای پیشوندهای زیر می‌باشند:"be,er,ver"مثال:

مصدر «توضیح دادن» (اِرْکْلِرِن) erklären - "er"،دریافت کردن (اِرْهالْتِن) erhalten - "er"

معلّم جمله را در کلاس توضیح می‌دهد. Der Lehrer erklärt den Satz in die Klasse.

من امروز از معلّم جایزه می‌گیرم. Ich erhalte heute die Belohnung von dem Lehrer.

مصدر «دریافت کردن» (بِکُمِن) bekommen - "be"،شروع شدن (بَگِنْ نِن) beginnen - "be"

ما امروز میهمان داریم. Wir bekommen heute Besuch.

درس من امروز ظهر شروع می‌شود. Mein Unterricht beginnt heute vormittag.

معلّم غلط را اصلاح می‌کند. Der Lehrer verbessert den Fehler.

مصدر «فروختن » (فِرْکاوْفِن) verkaufen - "ver"،اصلاح کردن (فِرْبِسِرْن) verbessern - "ver"

فردا ما آپارتمانمان را می‌فروشیم. Morgen verkaufen wir unsere Wohnung.

صرف افعال پیشونددار جدانشدنی

صرف مصدر «توضیح دادن» اِرکْلِرِن erklären:

من برنامهٔ حرکت را توضیح می‌دهم. ایْش اِرکْلِرِ دِن فارپْلان Ich erkläre den Fahrplan.

تو متن را توضیح می‌دهی. دو اِرکْلِرست دِن تِکست Du erklärst den Text.

او زمان پرواز را توضیح می‌دهد. اِر اِرکْلِرت دِن فلوگ‌تسَیت Er erklärt den Flugzeit.

ماکتاب راهنما را توضیح می‌دهیم. ویْر اِرکْلِرِن داس فورِربوخ Wir erklären das Führerbuch.

شماها پرسشنامه را توضیح می‌دهید. ایْر اِرکْلِرت داس فُرمولار Ihr erklärt das Formular.

زی اِرکْلِرِن داس آن‌مِلدِمُرمولار Sie erklären das Anmeldemormular.

آنها پرسشنامه ثبت‌نام را توضیح می‌دهند.

شما(مخاطب محترم) طرح را توضیح می‌دهید. زی اِرکْلِرِن دِن پْلان Sie erklären den Plan.

صرف مصدر«فروختن» verkaufen:

من فرش را می‌فروشم. ایش فِرکاوفِ دِن تِپیش Ich verkaufe den Teppisch.

تو لوازم زندگی را می‌فروشی. دو فِرکاوفست داس لِبِنزمیتِل Du verkaufst das Lebensmittel.

اِر فِرکاوفت دی اونیورزیتِتبوشِر Er verkauft die Universitätebücher.

او کتب دانشگاه را می‌فروشد.

ما آپارتمان را می‌فروشیم. ویر فِرکاوفِن دی وُنونگ Wir verkaufen die Wohnung.

شماها اتومبیل را می‌فروشید. ایر فِرکاوفت دِن واگِن Ihr verkauft den Wagen.

زی فِرکاوفِن داس فارب‌فِرن‌زِهِن Sie verkaufen das Farbfernsehen.

آنها تلویزیون رنگی را می‌فروشند.

زی فِرکاوفِن دِن فِرن‌زِهِن Sie verkaufen den Fernsehen.

شما(مخاطب محترم) تلویزیون را می‌فروشید.

ب ـ هرگاه فعل باقاعده و مکمل فعلی داشته باشد:

در فصل هشتم توضیح کامل داده خواهد شد.

پ ـ هرگاه فعل باقاعده و ضمیر انعکاسی داشته باشد:

در فصل دهم توضیح کامل داده خواهد شد.

۲ـافعالیکه در زمان حال بصورت باقاعده ولی در بقیهٔ زمانها بصورت بی‌قاعده صرف می‌شوند:

هرگاه مصدر ساده باشد:

الف ـ افعالیکه دارای علامت مصدری "n" میباشند. مثال: مصدر «انجام دادن» tun

ما انجام می‌دهیم	wir tun	من انجام می‌دهم	ich tue
شماها انجام می‌دهید	ihr tut	تو انجام می‌دهی	du tust
آنها انجام می‌دهند	sie tun	او انجام می‌دهد	er, sie, es tut
شما (مخاطب محترم) انجام می‌دهید	Sie tun		

ب ـ افعالیکه دارای علامت مصدری "en" میباشند. مثال: مصدرهای نوشیدن trinken, نوشتن schreiben, بالا رفتن steigen, آمدن kommen, رفتن gehen

صرف زمان حال مصدرهای «نوشیدن» trinken پیشوندار جداشدنی «سرکشیدن، تا ته نوشیدن» aus'trinken، لباس پوشیدن (آن تسن‌هِن) anziehen، لباس کندن (آوس تسن‌هِن) ausziehen

ich	trinke	من می‌نوشم	trinke .... aus.	من .... تا ته می‌نوشم.
du	trinkst	تو می‌نوشی	trinkst .... aus.	تو .... تا ته می‌نوشی.
er	trinkt	او می‌نوشد	trinkt ....aus.	او .... تا ته می‌نوشد.
wir	trinken	ما می‌نوشیم	trinken .... aus.	ما .... تا ته می‌نوشیم.
ihr	trinkt	شماها می‌نوشید	trinkt ....aus.	شماها .... تا ته می‌نوشید.
sie	trinken	آنها می‌نوشند	trinken .... aus.	آنها .... تا ته می‌نوشند.
Sie	trinken	شما می‌نوشید	trinken....aus.	شما(مخاطب محترم) تا ته می‌نوشید.

Ich ziehe meinen Bademantel an. ایش تسیهِ مَینِن بادِمانتِل آن من حولهٔ حمامم را می‌پوشم.

Du ziehst deinen Anzug aus. دو تسیست دَینِن آنتسوگ آوس تو لباست را در می‌آوری.

Er zieht seine Hose und sein Hemd an. اِر تسیت زَینِ هُزِ اونْد زَین هِمْد آن

او شلوار و پیراهنش را می‌پوشد.

Wir ziehen unsere Bekleidung aus. ویر تسیهِن اونزِرِ بِکْلَیدونگ آوس

ما لباسمان را در می‌آوریم.

Ihr zieht euren Mäntel an. ایر تسیت اُیرِن مِنْتِل آن شماها پالتوهایتان را می‌پوشید.

Sie ziehen ihre Wäsche aus. زی تسیهِن ایرِ وِشِ آوس آنها لباسهای زیرشان را درمی‌آورند.

Sie ziehen Ihr Unterhemd und Unterhose an. زی تسیهِن ایراونتِرهِمْداونْدا ونتِرهُزِ آن

شما (مخاطب محترم) زیر پیراهن و زیر شلوارتان را می‌پوشید.

تذکّر: افعالیکه ریشهٔ آنها به " z, x, ss, s " ختم می‌شوند این افعال در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد و دوّم شخص جمع فرم یکسانی دارند.مثال: مصدر «نامیدن» heissen

Ich heisse Ali Wahidmehr. اسم من علی وحیدمهر است.

Du heisst Mokzgan Alawi. اسم تو مژگان علوی است.

Er heisst Herr Ali Alawi. اسم او آقای علی علوی است.

Sie heisst Frau Mihan Nour-Ali-pour. اسم او خانم میهن نور علی‌پور است.

Wir heissen Ali und Hossein. اسم ما علی و حسین است.

Ihr heisst Fatemeh und Mohammad.	اسم شماها فاطمه و محمد است.
Sie heissen Herr und Frau Alawi.	اسم آنها آقا و خانم علوی است.
Sie heissen Mokzgan Alawi.	اسم شما (مخاطب محترم) مژگان علوی است.

زمان حال مصدر «بستن» schliessen

Ich schliesse die Tür.	من در را می‌بندم.
Du schliesst eine Tür.	تو دری را می‌بندی.
Er schliesst das Fenster.	او پنجره را می‌بندد.
Sie schliesst ein Fenster.	او پنجره‌ای را می‌بندد.
Es schliesst das Buch.	او کتاب را می‌بندد.
Wir schliessen ein Buch.	ما کتابی را می‌بندیم.
Ihr schliesst den Kühlschrank.	شماها در یخچال را می‌بندید.
Sie schliessen einen Kühlschrank.	آنها در یخچالی را می‌بندند.
Sie schliessen das Fernseher.	شما «مخاطب محترم» در تلویزیون را می‌بندید.

هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد:مثال:مصدر «منعقدکردن» (قرارداد، حساب بانکی، صورتحساب) abschliessen

Ich schliesse...ab.	من قرارداد .... را منعقد می‌کنم.
Du schliesst...ab.	تو قرارداد ....را منعقد می‌کنی.
Er schliesst...ab.	او قرارداد .... را منعقد می‌کند.
Wir schliessen...ab.	ما قرارداد .... را منعقد می‌کنیم.
Ihr schliesst...ab.	شماها قرارداد .... را منعقد می‌کنید.
Sie schliessen...ab.	آنها قرارداد .... را منعقد می‌کنند.
Sie schliessen...ab.	شما (مخاطب محترم)قرارداد .... را منعقد می‌کنید.

هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد، مثال:

مصدر «قفل‌کردن، چیزی را در جای قفل شده قرار دادن» verschliessen

۳-افعالیکه در کلیهٔ زمانها بصورت بی‌قاعده صرف می‌شوند.

افعال بی‌قاعده: (شْتارْکِ وِرْبِن) Starke Verben

هر فعل که ریشهٔ آن موقع صرف در کلیهٔ زمانها تغییر کند آنرا بی‌قاعده می‌گویند.

الف ـ هرگاه فعل بی‌قاعده و ساده باشد:

افعال بی‌قاعده به چهار صورت ظاهر می‌شوند:

۱ - افعالیکه قطعاً بی‌قاعده صرف می‌شوند و تابع هیچ قاعدهٔ خاصی نیست.مثال: مصدر «بودن» sein (در فصل اول توضیح داده شده است)

۲ـ افعالیکه فقط در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد اوملاوت می‌پذیرند.صرف آنها طبق جدول زیر است:

توقف کردن (هالْتِن) halten ، سفر کردن (فارِن) fahren،خوابیدن (شلافِن) schlafen

ما نگه می‌داریم.	wir halten	من نگه می‌دارم.	ich halte
شماها نگه می‌دارید.	ihr haltet	تو نگه می‌داری.	du hältst
آنها نگه می‌دارند.	sie halten	او نگه می‌دارد.	er hält
شمانگه‌می‌دارید.	Sie halten	او نگه می‌دارد.	es,sie hält

ما حرکت می‌کنیم.	wir fahren	من حرکت می‌کنم.	ich fahre
شماها حرکت می‌کنید.	ihr fahrt	تو حرکت می‌کنی.	du fährst
آنها حرکت می‌کنند.	sie fahren	او حرکت می‌کند.	(er fährt
شما حرکت می‌کنید.	Sie fahren	او حرکت می‌کند.	sie, es fährt

ما می‌خوابیم.	wir schlafen	من می‌خوابم.	ich schlafe
شماها می‌خوابید.	ihr schlaft	تو می‌خوابی.	du schläfst
آنها می‌خوابند.	sie schlafen	او می‌خوابد.	er schläft
شما می‌خوابید. (شما مخاطب محترم)	Sie schlafen	او می‌خوابد.	es,sie schläft

ب ـ هرگاه فعل بی‌قاعده و پیشونددار باشد

ابتدا باید تشخیص داد جداشدنی یا جداشدنی.

ب ـ هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد.

در اینصورت نیز طبق قاعدهٔ افعال بی‌قاعده صرف کرده، سپس پیشوند جداشدنی را به آخر جمله سوق می‌دهیم. مثال: مصدر «عزیمت کردن»(آبْ‌فارِن) abfahren:

اینش فارِ فُن تِبْریْس ناخ تِهران آب — Ich fahre von Täbris nach Teheran ab.

من از تبریز به تهران عزیمت می‌کنم.

دو فِرست فُن تِهران ناخ دُیْچْلاند آب — Du fährst von Teheran nach Deutschland ab.

تو از تهران به آلمان عزیمت می‌کنی.

اِر فِرت فُن اِصْفاهان ناخ تِهران آب — Er fährt von Esfahan nach Teheran ab.

او از اصفهان به تهران عزیمت می‌کند.

ویر فارِن فُن اُیرُپا ناخ آمِریْکا آب — Wir fahren von Europa nach Amerika ab.

ما از اروپا به امریکا عزیمت می‌کنیم.

ایر فارت فُن دُیْچْلاند ناخ اُسْتِرَیْش آب — Ihr fahrt von Deutschand nach Österreich ab.

شماها از آلمان به اتریش عزیمت می‌کنید.

زی فارِن فُن فرانْکْفورت ناخ بِرلْین آب — Sie fahren von Frankfurt nach Berlin ab.

آنها از فرانکفورت به برلین عزیمت می‌کنند.

زی فارِن فُن بُن ناخ تِهران آب — Sie fahren von Bonn nach Teheran ab.

شما از بن به تهران عزیمت می‌کنید.

پ ـ هرگاه فعل پیشوندار جدانشدنی داشته باشد:

هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد، طبق قاعدهٔ افعال باقاعدهٔ ساده عمل می‌نمائیم بطوریکه پیشوند به فعل چسبیده می‌ماند.مثال:مصدر «ترک کردن» verlassen

ما ترک می‌کنیم.	wir verlassen	من ترک می‌کنم.	ich verlasse
شماها ترک می‌کنید.	ihr verlasst	تو ترک می‌کنی.	du verlässt
آنها ترک می‌کنند.	sie verlassen	او ترک می‌کند.	(er,sie,es)verlässt
شما ترک می‌کنید.	Sie verlassen		

۳ـ افعالیکه در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد آنها تغییرات و تبدیلات حروف، اعم از باصدا و

بی‌صدا ("eh" به "imm" یا "ie" یا "i") و ("e" به "ie" یا به "i") انجام می‌پذیرند.

الف ـ هرگاه فعل بی‌قاعده و ساده باشد. مثال:

برداشتن (نِمِن) nehmen دیدن (زِهِن) sehen مطالعه‌کردن (لِزِن) lesen

صرف افعال فوق طبق جدول زیر هستند:

تذکّر: کلیهٔ افعال بی‌قاعده، غیر از افعال کمکی ، فقط در دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد بی‌قاعده صرف می‌شوند بدیهیست که در بقیهٔ صیغه‌ها همانند افعال باقاعده صرف می‌شوند.

مصدر **nehmen**

ich nehme	من می‌گیرم.	wir nehmen	ما می‌گیریم.
du nimmst	تو می‌گیری.	ihr nehmt	شماها می‌گیرید.
er,es,sie nimmt	او می‌گیرد.	sie nehmen	آنها می‌گیرند.
		Sie nehmen	شما(محاطب) می‌گیرید

مصدر **sehen**

ich sehe	من می‌بینم.	wir sehen	ما می‌بینیم.
du siehst	تو می‌بینی.	ihr seht	شماها می‌بینید.
er sieht	او می‌بیند.	sie sehen	آنها می بینند.
		Sie sehen	شما می‌بینید.

مصدر **lesen**

ich lese	من می‌خوانم.	wir lesen	ما می‌خوانیم.
du liest	تو می‌خوانی.	ihr lest	شماها می‌خوانید.
(er, sie, es) liest	او می‌خواند.	sie lesen	آنها می‌خوانند.
		Sie lesen.	شما(مخاطب‌محترم)می‌خوانید.

ب ـ هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد:

در اینصورت نیز طبق قاعدهٔ افعال بی‌قاعده صرف کرده، سپس پیشوند جداشدنی را به آخر جمله

سوق می‌دهیم. مثال:

مصدرهای «خوردن» essen، «غذای گرم خوردن» warmessen ، غذای سرد خوردن kaltessen

Ich esse warm / kalt.	من غذای گرم / سرد می‌خورم .
Du isst warm / kalt.	تو غذای گرم / سرد می‌خوری .
Er isst warm / kalt.	او غذای گرم / سرد می‌خورد .
Wir essen warm / kalt.	ما غذای گرم / سرد می‌خوریم .
Ihr esst warm / kalt.	شماها غذای گرم / سرد می‌خورید.
Sie essen warm / kalt.	آنها غذای گرم / سرد می‌خورند .
Sie essen warm / kalt.	شما غذای گرم / سرد می‌خورید .

پ ـ هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد، طبق قاعدهٔ افعال بی‌قاعده صرف می‌کنیم بطوریکه پیشوند از فعل جدا نمی‌شود.مثال:

مصدر «از اول تا آخر خواندن (کتاب)»	durchlesen
من کتاب را از اول تا آخر می‌خوانم.	Ich durchlese das Buch.
تو کتاب را از اول تا آخر می‌خوانی.	Du durchliest das Buch.
او کتاب را از اول تا آخر می‌خواند.	(Er,Sie,Es) durchliest das Buch.
ما کتاب را از اول تا آخر می‌خوانیم.	Wir durchlesen das Buch.
شماها کتاب را از اول تا آخر می‌خوانید.	Ihr durchlest das Buch.
آنها کتاب را از اول تا آخر می‌خوانند.	Sie durchlesen das Buch.
شما(مخاطب‌محترم) کتاب را از اول تا آخر می‌خوانید.	Sie durchlesen das Buch.
مصدر «انتخاب کردن، گزیدن، گلچین کردن»	erlesen
من کتاب را گلچین می‌کنم.	Ich erlese das Buch.
تو کتاب را گلچین می‌کنی.	Du erliest das Buch.
او کتاب را گلچین می‌کند.	Er erliest das Buch.
ما کتاب را گلچین می‌کنیم.	Wir erlesen das Buch.
شماها کتاب را گلچین می‌کنید.	Ihr erlest das Buch.

آنها کتاب را گلچین می‌کنند. Sie erlesen das Buch.

شما (مخاطب محترم) کتاب را گلچین می‌کنید. Sie erlesen das Buch.

تذکّر: در زمان حال ساده هیچ فعلی بصورت مختلط صرف نمی‌شود و صرف مختلط مختص ماضی مطلق و اسم مفعول می‌باشد. (توضیحات بیشتر در فصل نهم داده شده است.)

۴ - افعال لازم و متعدی: فعل لازم فعلی را گویند که به مفعول صریح نیازی نداشته باشد و معنی آن تنها با فاعل تمام شود. مانند: مسعود نشست.

فعل متعدی فعلی را گویند که علاوه بر فاعل به مفعول صریح نیز نیاز داشته باشد و در جواب سئوال (چه چیز را؟) و (چه کسی را؟) بیاید. مانند: مسعود نوشت. که می‌توان سئوال کرد، مسعود چه چیز را نوشت؟ در پاسخ می‌گوییم: مسعود نامه را نوشت. مثال:

من هانس را می‌بینم. (اسم خاص) Ich sehe Hans.

من لِنا را می‌بینم. (اسم‌خاص) Ich sehe Lena.

من دوشیزه مولر را می‌بینم. (اسم خاص) Ich sehe Fräulein Müller.

من خانم مولر را می‌بینم. Ich sehe Frau Müller.

من آقای مولر را می‌بینم. Ich sehe Herrn Müller.

افعال معلوم و مجهول و شرطی: در جلد دوم آمده است.

تذکّر: "Tag" = guten Tag = Ich wünsche Ihnen einen guten Tag!

کلمهٔ "Tag" مخفف "guten Tag" می‌باشد که هردو مخفف جملهٔ بالا (من برای شما آرزوی یک روز خوب را دارم) می‌باشد و اکثراً از خود کلمهٔ "Tag" استفاده می‌کنند که همان مفهوم بالا را می‌دهد.

رابطهٔ "alle" و "alles":

تذکّر: "alle" به معنای «همه» مخصوص اشخاص می‌باشد و "alles" به معنای «همه چیز» برای اشیاء بکار می‌رود. ولی در موارد استثنایی که مجموع انسانها مطرح باشند، "alles" را نیز برای اشخاص می‌توان به کار برد. مثال: همه پیاده شوید! Alles aussteigen !

همه سوار شوید! Alles einsteigen !

«رابطه افعال با حروف اضافه»

تذکّر: مصدر «حرکت کردن» (فارِن) "fahren" با حروف اضافه زیر می‌آید:

بطرف (ناخ) "nach"

Ich fahre nach Frankfurt. من به فرانکفورت می‌روم.

از طریق (اوبِر) "über"

Der Zug fährt über Bonn nach Frankfurt. قطار از طریق بن به فرانکفورت می‌رود.

تا (بیْس) "bis"

Der Zug fährt nicht nach Frankfurt. قطار به فرانکفورت نمی‌رود.

Er fährt nur bis Mainz. آن فقط تا شهر ماینْتس می‌رود.

مصدر عزیمت کردن(آبْ فارِن) "abfahren" با حرف اضافه «از» (فُن) "von" می‌آید:

Herr Weiss fährt von Köln ab. آقای وایْس از کلن عزیمت می‌کند.

مصدر «رسیدن» (اَنْ کُمِن) "ankommen" با حرف اضافه «به، توی، در» (این) "in" می‌آید.

Er kommt um 13:32 Uhr in Frankfurt an. او سر ساعت ۱۳.۳۲ به فرانکفورت می‌رسد.

تذکّر: جمع‌بندی افعال با حروف اضافه در آخرکتاب آمده است.

Angaben قیود

قیود عبارتند از: ۱ـ قید زمان ۲ ـ قید مکان ۳ـ قید حالت ۴ـ قید علّت ۵ - قید هدف ۶ ـ قید نسبی ۷ - قید استفهامی.

قیود فوق در فصل دوم بررسی شده‌اند و بقیهٔ قیود در فصل ششم و در جلد دوّم بررسی خواهند شد .

تذکّر: کلیهٔ قیود می‌توانند بعنوان تأکید در اوّل جمله بیایند.

ترتیب استقرار قیود در جمله:

Subjekt + Verb + temporal + modal + lokal + Vorsilbe
پیشوند جدا شدنی + قیدمکان + قید حالت + قید زمان + فعل + فاعل

مثال:

Mein Vater fährt heute abend um 7 Uhr von Täbris über Mianeh, Karadj nach Teheran ab. پدرم امشب سر ساعت ۷ از تبریز از طریق شهرهای میانه، کرج به تهران عزیمت می‌کند.

Wer fährt heute abend von Täbris nach Teheran ab? - Mein Vater.

امشب چه کسی از تبریز به تهران عزیمت می‌کند؟ - پدرم.

Wann fährt dein Vater von Täbris nach Teheran ab? - Heute abend

پدر تو کی از تبریز به تهران عزیمت می‌کند؟ - امشب.

Um wieviel Uhr fährt er von Täbris nach Teheran ab? - Heute abend um 7 Uhr.

او سر چه ساعتی از تبریز به تهران عزیمت می‌کند؟ - امشب سر ساعت ۷.

Woher fährt er heute abend um 7 Uhr nach Teheran ab? - Von Täbris.

او امشب سر ساعت ۷ از کجا به طرف تهران عزیمت می‌کند؟ - از تبریز.

Worüber fährt er heute abend von Täbris nach Teheran ab ? - Über Mianeh,Karabj.

او امشب از چه طریقی از تبریز به تهران عزیمت می‌کند؟ - از طریق میانه، کرج.

Wohin fährt er heute abend von Täbris ab?- Nach Teheran.

او امشب از تبریز به کجا عزیمت می‌کند؟ - به طرف تهران.

Die Reise dauert 6 Stunden سفر ۶ ساعت طول می‌کشد.

Wie lange dauert die Reise? سفر چقدر طول می‌کشد؟

رابطهٔ "wann?" با " um wieviel Uhr?":

قید استفهامی "wann?"، قید زمان را مورد سئوال قرار می‌دهد و هرگاه بخواهیم زمان را دقیق‌تر سئوال کنیم قید استفهامی "um wieviel Uhr" را بکار می‌بریم. مثال:

Wann fliegen Sie nach Teheran? شما کی به آلمان پرواز می‌کنید؟

Ich fahre (fliege) heute mittag. من امروز ظهر حرکت (پرواز) می‌کنم.

Um wieviel Uhr fliegen Sie nach Teheran? شما سر چه ساعتی به تهران پرواز می‌کنید؟

Nach einer Viertelstunde(um 9 Uhr). بعد از یک ربع(سر ساعت ۹).

صفحهٔ ۴۶ نسخهٔ اصلی

پاسخ تمرینات فصل چهارم:

Übung 1 :

تمرین ـ افعال داده شده را برحسب ضمایر شخصی صرف کرده در جاهای خالی بگنجانید:

1-fährt. 2 - fahren. 3 - fährst. 4 - fahre. 5 - fährt , fährt.

halten : 1 - hält. 2 - hält. 3 - halten.

lesen : 1 - lese. 2 - liest , liest. 3 - liest, lese.

nehmen : 1 - nimmt. 2 - nimmt. 3 - nehme, nimmst. 4 - nehmen

sehen : 1 - sieht. 2 - sieht. 3 - siehst.

تمرین ـ اسامی یا ضمایر شخصی داخل پرانتز را با اسامی یا ضمایر شخصی جملات زیر تبادل

Übung 2 : نمائید:

1 - Peter kauft eine Fahrkarte und fährt nach Frankfurt.

2 - Herr Breuer nimmt den Koffer und verlässt den Bahnhof.

3 - Ja, wir kommen aus Heidelberg und fahren nach Köln.

4 - Richard sieht heute Frau Becker und fragt sie.

5 - Ihr nehmt jetzt ein Taxi und fahrt nach Hause.

6 - Auch der Zug hält in Mainz.

7 - Peter möchte keine Zeitung. Peter liest jetzt nicht.

Übung 3 : تمرین- قیدهای زمان و مکان داخل پرانتز را در جواب قیود استفهامی در مکانهای مناسب بگنجانید:

1 - Er steigt in Köln ein. 2 - Er steigt in Frankfurt aus.

3 - Er kommt um 13 .32 an. 4 - Sie steigt in Bonn ein.

5 - Sie steigt in Mainz aus. 6 - Er kommt um 12 . 53 dort an.

7 - Er fährt um 12 . 55 weiter.

تمرین- جملات به هم ریختهٔ داخل پرانتز را برحسب فرمول زیر مرتب نمائید:

Übung 4 : [پیشوند جداشدنی + قید مکان + قید زمان + مفعول صریح + فعل + فاعل]

1 - Herr Breuer beginnt die Reise in Köln.

2 - Viele Leute steigen in den Zug ein.

3 - Der Zug fährt pünktlich ab.

4 - Herr Breuer steigt in Bonn aus und kauft eine Zeitung.

5 - Der Zug kommt um 13.32 in Frankfurt an.

6 - Herr Breuer steigt aus und verlässt den Bahnhof.

7 - Rita nimmt das Buch und liest weiter.

8 - Richard verbessert den Fehler und wiederholt den Satz.

Übung 5 : تمرین- جملات زیر را برحسب فرمول فوق تکمیل نمائید:

1 - Auf Bahnsteig 5 sieht Herr Breuer einen Zug.

2 - Pünktlich um 13. 32 Uhr kommt der Zug in Frankfurt an.

3 - Schnell steigt Herr Breuer aus.

4 - In zwei Minuten fährt der Zug weiter.

5 - Dann steigt Herr Breuer in ein Taxi ein.

تمرین- قیدهای زمان و مکان داخل پرانتز را در جاهای مناسب جایگزین نمائید: Übung 6 :

1 - Herr Breuer steigt um 9 Uhr in Mainz ein.

2 - Der Zug fährt heute auf Bahnsteig 3 ab.

3 - Mein Freund kommt heute hier an.

4 - Peter steigt um 7 Uhr in München aus.

5 - Das Taxi kommt in zehn Minuten dort an.

6 - Fährst du jetzt nach Bonn weiter ?

تمرین- حروف اضافه مناسب را در جاهای خالی قرار دهید: Übung 7 :

1 - Über, nach. 2 - bis. 3 - in. 4 - in. 5 - nach. 6 - in. 7 - in. 8 - von. 9 - bis. 10 - von, nach. 11 - Über. 12 - in, in.

تمرین- جملات زیر را با nicht و auch nicht منفی کنید: Übung 8 :

1 - Er wohnt nicht in Köln - Sie wohnt auch nicht in Köln.

2 - Er steigt nicht in Bonn ein. - Sie steigt auch nicht in Bonn ein.

3 - Er fährt nicht um 6 Uhr ab. - Sie fährt auch nicht um 6 Uhr ab.

4 - Er steigt nicht in Frankfurt aus. - Sie steigt auch nicht in Frankfurt aus.

5 - Er kommt nicht um 9 Uhr an. - Sie kommt auch nicht um 9 Uhr an.

6 - Heute fährt er nicht nach München weiter.
- Heute fährt sie auch nicht nach München weiter.

7 - Heute geht er nicht in den Unterricht.
- Heute geht sie auch nicht in den Unterricht.

8 - Jetzt fährt er nicht in die Stadt. - Jetzt fährt sie auch nicht in die Stadt.

9 - Heute kommt er nicht pünktlich. - Heute kommt sie auch nicht pünktlich.

10 - Heute arbeitet er nicht viel. - Heute arbeitet sie auch nicht viel.

11 - Er sieht keinen Lehrer. - Sie sieht auch keinen Lehrer.

12 - Er findet keinen Platz. - Sie findet auch keinen Platz.

13 - Er nimmt keine Illustrierte. - Sie nimmt auch keine Illustrierte.

14 - Er hat heute kein Kleingeld. - Sie hat heute auch kein Kleingeld.

15 - Jetzt schreibt er keinen Brief. - Jetzt schreibt sie auch keinen Brief.

16 - Heute hat er keinen Unterricht. - Heute hat sie auch keinen Unterricht.

17 - Jetzt hat er keine Zeit. - Jetzt hat sie auch keine Zeit.

18 - Jetzt kauft er keine Fahrkarte. - Jetzt kauft sie auch keine Fahrkarte.

19 - Er liest den Brief nicht. - Sie liest den Brief auch nicht.

20 - Er nimmt den Koffer nicht. - Sie nimmt den Koffer auch nicht.

21 - Er sieht Herrn Müller nicht. - Sie sieht Herrn Müller auch nicht.

22 - Er verlässt den Bahnhof auch nicht.- Sie verlässt den Bahnhof auch nicht.

23 - Heute liest er den Satz nicht. - Heute liest sie den Satz auch nicht.

24 - Jetzt möchte er das Buch nicht. - Jetzt möchte er das Buch nicht.

25 - Heute bezahlt er das Taxi nicht. - Heute bezahlt sie das Taxi auch nicht.

26 - Jetzt fragt er den Schaffner nicht.-Jetzt fragt sie den Schaffner auch nicht.

Übung 9 : **تمرین-** جملات زیر را بعد از قیود زمان داده شده کامل نمائید:

1 - Beginnt der Unterricht . 2 - Habe ich noch eine Stunde Zeit.3 - Ist der Unterricht aus. 4- Gehen die Schüler nach Hause.5 - Fährt Herr Müller nach Hause. 6 - Ist er zu Hause.7 - Von 2 bis 4 Uhr arbeitet Ingrid zu Hause.

Übung 10 : **تمرین-** "Uhr" یا "Stunde" را جایگزین نمائید:

1 - Uhr, Uhr. Stunden. 2 - Uhr, Uhr, Stunden. 3 - sechs Stunden. 4 - eine Uhr, Uhr, eine Uhr. 5 - drei Stunden, eine Uhr. 6 - zwei Stunden, Uhr.

7 - Uhr, eine Stunde Zeit, Uhr. 8 - Uhr, Uhr, eine Stunde Zeit.

Übung 11 : **تمرین-** به سؤالات متن پاسخ دهید:

1 - Er wohnt in Köln. 2 - Er fährt heute nach Frankfurt. 3 - Sein Zug fährt um 9 Uhr 44 .4-Ja,der Bahnhof in Köln ist sehr gross. 5-Ja,sie fahrenvon Köln ab.

6 - Zuerst kauft er eine Fahrkarte. 7 - Er sieht einen Zug.

8 - Er fragt: Ist das der Zug nach Frankfurt ?´´ 9 - Er fragt einen Schaffner .

10 - Er geht in ein Abteil, und sucht einen Platz. 11 - Ja, er findet einen Platz. 12 - Nein, er liest die Zeitung. 13 - Ja, er kommt pünktlich um 13 Uhr 32. 14 - Ja, er steigt auch aus. 15 - Ja, er hat eine Tasche. 16 - Ja, er findet ein Taxi. 17 - Er fährt in die Talstrasse 19 . 18 - Er ist in zehn Minuten dort.

Im Taxi : در تاکسی

Taxifahrer: Wohin möchten Sie? وُهین مُشْتِن زی رانندهٔ تاکسی: بکجا تشریف می‌برید؟

Iraner : Zum Berlinplatz. تْسوم بِرلین‌پلاتْس ایرانی: به میدان برلین.

رانندهٔ تاکسی: سوار شوید! شْتَیگِن زی اَین Taxifahrer: Steigen Sie ein!

بکجا تشریف می‌برید؟ وُهین مُشْتِن زی Taxifahrer: Wohin möchten Sie?

بکجا تشریف می‌برید؟ وُهین مُشْتِن زی فارِن Taxifahrer: Wohin möchten Sie fahren?

ایرانی: من می خواهم .....بروم. ایش مُشْتِ ..... Perser: Ich möchte

تْسوم‌آوس‌بیلدونگْس اوند اِزْتْسی‌هونگْس آمت
به ادارهٔ آموزش و پرورش

تْسوم آربَیْتْس آمت zum Arbeitsamt
به ادارهٔ کار

رِگیسْتْر تْراتور zur Registratur(-/en)
دفتر اسناد رسمی

به ایستگاه راه‌آهن بانْهُف zum Bahnhof

هاوْپْت بانْ هُف zum Hauptbahnhof
به ایستگاه راه‌آهن مرکزی

به موزه موزأیم zum Museum

به بندر هافِن zum Hafen

به دریا، پلاژ زِ zum See

به پلاژ، ساحل شتراند zum Strand

به دفترمسافرتی رَیزِبورُ zum Reisebüro

به استادیوم شْتادیوم zum Stadium

اِزْتْستِ‌هاوْس zum Ärztehaus
به ساختمان پزشکان

به دارالترجمه zum Übersetzungsbüro
اوبِرزِتْسونگْس بورُ

ترانس لینگوا zum Translingua
به دارالترجمه

به فرودگاه فلوگ هافِن zum Flughafen

به ادارهٔ گمرک تْسوم‌آمت zum Amt

به ادارهٔ گمرک تْسوم‌تْسُل‌آمت zum Zollamt

تْسوم آوس لانْدْس‌آمت zum Auslandsamt
به ادارهٔ مهاجرین

شْتودِنْتِن‌وِزِن‌آمت zumStudentenwesenamt
به ادارهٔ امور دانشجویی

zum akademischen Auslandsamt
تْسوم آکادِمیشِ آوس لانْدْس‌آمت
به ادارهٔ امور دانشجویان خارجی

به ادارهٔ پست پُست آمت zum Postamt

zum Strassenverkehrsordnungsamt
شْتراسِن فِرکِرس اُرْدْنونگْس آمت
به ادارهٔ راهنمائی و رانندگی

تْسوم‌پاس‌آمت zum Passamt
به ادارهٔ گذرنامه

تْسوم یوریست آمت zum Juristamt
به ادارهٔ دادگستری

zum Versicherungsamt
به ادارهٔ بیمه تْسوم‌فِرزیْ شِرونگْس آمت

تْسوم‌هانْدِلْس آمت zum Handelsamt
به ادارهٔ بازرگانی

zum Ausbildungs-und Erziehungsamt

اینتِرناتسی یُنال بوخ مِس
به نمایشگاه بین‌المللی کتاب
zum künstlerische
Internationalbuchmesse
کونستلِریش اینتِرناتسی یُنال بوخ مِس
به نمایشگاه بین‌المللی هنر
به کلیسا کیرشِ zur Kirche
به کتابخانه بیب‌لیُ‌اُتِکِ zur Bibliotheke
zur Internationalbibliotheke
اینتِرناتسی یُنال‌بیب‌لیُ‌اُتِکِ
به کتابخانهٔ بین‌المللی
zur Bibliothekezentrum
به کتابخانه مرکزی بیب‌لیُ‌اُتِکِ‌تسِن‌ترُوم
به دانشگاه اونی‌وِرزیتِت zur Universität
گروندشولِ zur Grundschule
به مدرسهٔ ابتدائی
هاوپت‌شولِ zur Hauptschule
به مدرسهٔ راهنمایی
میتِل شولِ zur Mittelschule
به مدرسهٔ متوسطه
آوف‌باو شولِ zur Aufbauschule
به مدرسه راهنمایی
به استانداری zur Provinzverwaltung
پرُوینتس‌فِز والتونگ
به استادیوم شتادیُن zum Stadion
zum Internationalstadion

به برج هُخ هاوس zum Hochhaus
به آرایشگاه فریزُیر zum Friseur
شتات‌تسِن‌ترُوم zum Stadtzentrum
به مرکز شهر
شتوُدِنتِن‌هایم zum Studentenheim
به خوابگاه دانشجویی
به تئاتر تِتاتِر zum Theater
به سینما کینُ zum Kino
کاوف‌تسِن‌ترُوم zum Kaufzentrum
به مرکز خرید
zum Bevollmächtigensammelplatz
بِفُل‌مِشتیگِن‌زامِل‌پلاتس
به کانون وکلای‌دادگستری
به ییلاق زُمِرزیتس zum Sommersitz
کرانکِن‌هاوس zum Krankenhaus
به بیمارستان
به داروخانه آپتِکِ zur Apotheke
zur Tag und Nacht Apotheke
تاگ اوند ناخت آپتِکِ
به داروخانهٔ شبانه‌روزی
برلین کرُیتسونگ zur Berlinkreuzung
به چهار راه برلین
zur Internationalmesse
اینتِرناتسی یُنال مِس
به نمایشگاه بین‌المللی
zur Internationalbuchmesse

به جواهرفروشی	ins Juweliergeschäft
به خشکشویی	in den Waschsalon
به آرایشگاه زنانه	in den Damenfriseur
به آرایشگاه مردانه	in den Herrenfriseur
	in den Zeitungsstand
به دکهٔ روزنامه‌فروشی	
به استادیوم	ins Stadion
به استادیوم بین‌المللی	ins Nationalstadion
به پلاژ	in den Strand
به بازدید	in die Besichtigung
پیش پلیس	in die Polizei
به کارگاه	in die Werkstatt
عینک ساز	in den Optiker
به مغازهٔ لوازم عکاسی	ins Fotogeschäft
به ساعت ساز	in den Uhrmacher
به سیگارفروشی	in den Tabakladen
به نانوایی	in die Bäckerei
به کلانتری	in die Polizeiwache
به کفاشی	ins Schuhgeschäft
به مغازه لوازم ورزشی	ins Sportgeschäft
	ins Schreibwarengeschäft
به مغازه لوازم التحریر	

اینتِرناتسی یُنال شْتادیْ یُن	
به استادیوم بین‌المللی	
به فرمانداری	zum Statthalter شْتات‌هالْتِر
به بانک بانک	zur Bank
ناتْسیُونْس‌بانک	zur Nationsbank
به بانک ملت	
اِکسپُرْت‌بانک	zur Exportbank
به بانک صادرات	
هانْدِلس بانک	zur Handelsbank
به بانک بازرگانی	
به هتل اینْس هُتِل	ins Hotel
اینْس رِستاوْرانْت	ins Restaurant
به رستوران	
به اردو کَمْپینگ	ins Camping
به ادارهٔ پست پُسْت آمْت	ins Postamt
به مغازه لادِن	in den Laden
به خواربارفروشی	ins Lebensmittelgeschäft
به گل فروشی	ins Blumengeschäft
به ماهی فروشی	in die Fischladung
به سبزی فروشی	in die Gemüsehandlung
به قصابی	in die Fleischerei
به قصابی	in die Metzerei

Taxifahrer: Steigen Sie ein! شْتَیْن زی آین رانندهٔ تاکسی: سوار شوید!

Perser: Kennen Sie den Schlossplatz ? کِنِن زی دِن شْلُس پلاتْس

ایرانی: آیا شما میدان قصر را می‌شناسید؟

Taxifahrer: Ja, den kenne ich. یا دِن کِنِ ایش رانندهٔ تاکسی: بله، من آن را می‌شناسم.

Tut mir leid,den kenne ich nicht. متأسفم، من آنرا نمی‌شناسم. توت میر لَیْد دِن کِنِ ایش نیشْت

Perser: Kennen Sie ..... ? کِنِن زی ایرانی:آیا شما ... را می‌شناسید؟

(den Schlossplatz, den Reporter, den Flughafen, den Flugkapitän,den Bürgermeister.) میدان قصر ، خبرنگار، فرودگاه، خلبان، شهردار

دِن شْلُس پْلاتْس، دِن رِپُرْتِر، دِن فْلوگ هافِن، دِن فْلوگ کاپیتِن، دِن بورگِر مَایْسْتِر

Taxifahrer: Ja, den kenne ich. یا دِن کِنِ ایش رانندهٔ تاکسی: بله، من آن را می‌شناسم.

Tut mir leid, den kenne ich nicht. توت میر لَیْد دِن کِنِ ایش نیشْت

متأسفم، من آنرا نمی‌شناسم.

Perser: Kennen Sie ..... ? کِنِن زی ایرانی: آیا شما ...را می‌شناسید؟

(Goetheplatz ,Goethestrasse ,Goethekreuzung)

(میدان گوته، خیابان گوته، چهارراه گوته) گوته پلاتس، گوته شتراسه، گوته کرُیْ تْسونگ

Taxifahrer: Ja, den (die) kenne ich. رانندهٔ تاکسی: بله، من آن را می‌شناسم. یا دِن (دی) کِنِ ایش

Tut mir leid, den(die) kenne ich nicht. توت میر لاید دِن (دی) کِنِ ایش نیشت

متأسفم، من آنرا نمی‌شناسم.

Perser: Wo ist hier sehenswürdige Plätze? وُ ایست هیر زِهِنْس ووزدیگِ پلِتْسِ

ایرانی:اینجا جاهای دیدنی کجاست؟

Wo ist ..... ? وُ ایست .....کجاست ؟

internationale Geschäftsmesse	Auslandsamt آوس‌لانْدس‌آمْت
اینتِرناتسی یُنالِ گِشِفْتْس مِس	ادارهٔ مهاجران
نمایشگاه بین‌المللی تجاری	die wichtigsten Sehenswürdigen Plätze
internationale Buchmesse	دی ویْش‌تیگْستِن زِهِنْس ووزدیگِن‌پْلِتْسِ
اینتِرناتْسی یُنالِ بوخ مِس	جاهای دیدنی مهمّ
نمایشگاه بین‌المللی کتاب	der Tierpark دِر تیرپارک
internationale Malungsmesse	باغ وحش
اینتِرناتْسی یُنالِ مالونگْس مِس	der Ruheplatz von Goethe? آرامگاه گوته
	دِر روحِ‌پلاتْس فُن گُته

مرکز شهر شتات میتِ die Stadtmitte نمایشگاه بین‌المللی هنر

کُن‌فِرِنتس‌هالِ die Konferenzhalle دی کاتُلیشِ کیرشِ die katoliche Kirche

سالن‌کنفرانس کلیسای کاتولیک

میدان گوته گُته پلاتس der Goetheplatz سالن اپرا اُپرا هالِ die Operahalle

پارک ملی‌ناتسی‌یُنس پارک die Nationspark

نِمِن زی تسوازشت دِن بوس Taxifahrer: Nehmen Sie zuerst den Bus!

رانندهٔ تاکسی: شما ابتدا سوار اتوبوس بشوید!

دِر هِلت آن دِر بِرلین کرُی‌تسونگ Der hält an der Berlinkreuzung.

آن در چهار راه برلین توقف می‌کند.

نِمِن زی تسوارشت دی او - بان Taxifahrer: Nehmen Sie zuerst die U-Bahn!

رانندهٔ تاکسی: شما ابتدا سوار مترو بشوید!

آن در میدان برلین توقف می‌کند. دی هِلت آم بِرلین پلاتس .Die hält am Berlinplatz

نِمِن زی تسوارشت دی شتراسِن‌بان Taxifahrer: Nehmen Sie zuerst die Strassenbahn!

رانندهٔ تاکسی: شما ابتدا سوار راه‌آهن شهری بشوید!

دِر هِلت آن دِر بِرلین کرُی‌تسونگ Die hält an der Berlinkreuzung.

آن در میدان برلین توقف می‌کند.

دان گِهِن زی بِرلین‌شتراس گِرادِاوس Dann gehen Sie Berlinstrasse geradeaus,

سپس خیابان برلین را مستقیم بروید،

biegen Sie rechts in die Wissenschaftstrasse ab,

سمت راست به خیابان ویسِن‌شافت بپیچید. بیگِن زی رِشتس این دی ویسِن شافت شتراس آب

فُن دُرت بیس تسوم ایشت نیشت مِر واَیت von dort bis zum ..... ist nicht mehr weit.

از آنجا تا ..... راه دوری نیست.

از آنجا می‌توان ..... را دید. فُن دُرت زیت مان von dort sieht man ..... .

Perser: Entschuldigen Sie, wie komme ich zur Berlinkreuzung?

اِنت شولدی‌گِن زی وی کُم ایش تسور برلین‌کرُی تسونگ

ایرانی: ببخشید، من چگونه می‌توانم به چهار راه برلین بروم؟

Taxifahrer: Nehmen Sie den Bus! رانندهٔ تاکسی: شما سوار اتوبوس بشوید! نِمِن زی دِن بوس

Der hält an der Berlinkreuzung. آن درمیدان‌برلین توقف می‌کند. دِر هِلْت آن دِر بِرلین کُرُیْتسونگ

Perser: Hält der Bus am Rathaus? هِلْت دِر بوس آم رات هاوْس

ایرانی: آیا اتوبوس در شهرداری توقف دارد؟

Taxifahrer: Ja, der hält am Arbeitsamt, یا دِر هِلْت آم آربایْتس آمْت

رانندهٔ تاکسی: بله، آن در ادارهٔ کار توقف می‌کند.

von dort bis zum Rathaus ist nicht mehr weit. از آنجا تا شهرداری راه دوری نیست.

فُن دُرْت بیس تْسوم راتْهاوْس ایست نیشت مِر وایْت

Perser: Ich möchte in die Victorieastrasse. ایش مُشتِ این دی ویکتُریا شْتراسِ

ایرانی: من می‌خواهم به خیابان ویکتوریا بروم.

Taxifahrer: Nehmen Sie den Bus! رانندهٔ تاکسی: شما سوار این اتوبوس بشویدانِمِن زی دِن بوس

Pers.:Wie lange sind wir unterwegs? چه مدت در راه هستیم؟ وی لانگِ زیند ویر اونْتِر وِگْس

Taxifahrer: In zehn Minuten sind wir da. این تْسِن مینوتِن زیند ویر دا

رانندهٔ تاکسی: ما ده دقیقه دیگر آنجا هستیم.

Perser: Wie lange sind wir im Weg? چه مدت در راه هستیم؟ وی لانگِ زیند ویر ایم وِگ

Taxifahrer: In ..... sind wir da. رانندهٔ تاکسی: ..... دیگر ما آنجا هستیم؟ این .... زیند ویر دا

(einer Viertelstunde / einer halben Stunde / einer Stunde)

(اَینِر فیرْتِل شْتوْندِ / اَینِر هالْبِن شْتوْندِ / اَینِر شْتوندِ)

(یک ربع دیگر، نیم ساعت دیگر، یک ساعت دیگر)

Perser: Wieviel verlangen Sie pro Stunde? وی‌فیل فِرلانْگِن زی پْرُ شْتوندِ

ایرانی: ساعتی چند می‌گیرید؟

Taxifahrer: 50 Euro pro Stunde. ساعتی ۵۰ یورُ. فونْف تْسیگ اُیْرُ پْرُ شْتوندِ

Entschuldigen Sie, Ihre Richtung ist falsch. اِنْتْشولْدیگِن زی ایرِ ریشْتونگ ایست فالْش

می‌بخشید مسیر شما اشتباه است.

Diese Landstrasse führt ins Gebirg/See/Aussenstadt.

دیزِ لاندشْتراسِ فورْت اینْس گِبیرگ/زِ/آوْسِن‌شْتات

این جادهٔ روستایی به کوهستان / دریا/ خارج شهر منتهی می‌شود.

Perser: Wir wollen nach ..... .(Berlin, Hamburg, Köln)

ما می خواهیم به .... برویم. (برلین، هامبورگ، کلن) ویر وُلِن ناخ .... (بِرلین، هامبورگ، کُلن)

می‌توانید ما را با خودتان ببرید؟ کُنِن زی اونْس میت نِمِن?Können Sie uns mitnehmen

توت میر لَید مَیْن واگِن ....Taxifahrer: Tut mir leid, mein Wagen

رانندهٔ تاکسی: متأسفم اتومبیل من ..... است.

هات کَین بِن‌تْسین hat kein Benzin خراب است ایست کاپوت,ist kaputt

بنزین ندارد نقص دارد، هات آیْنِ پانِ hat eine Panne,

لغات متن:

پست	die Post	در	in
خیابان	die Strasse(-/n)	تاکسی	das Taxi(-/s)
رفت و آمد	der Verkehr(-/)	راننده	der Fahrer(-/)
،ترافیک،معاشرت		رانندهٔ تاکسی	der Taxifahrer
رفت و آمد داشتن	verkehrn	میل داشتن	möchten
رابطه داشتن،معاشرت کردن		میدان برلین	der Berlinplatz(¨/e)
مرتب،قانون،مقرات	die Ordnung(-/en)	سوار شدن	einsteigen
علم حقوق	das Jura	پیاده شدن	aussteigen
	Jura studieren	تعویض وسیلهٔ نقلیه کردن	umsteigen
در رشتهٔ حقوق تحصیل کردن		رفتن (سواره)	fahren
حقوقدان	der Jurist(-/en)	به ،پیش	zu
حقوقدان(خانم)	der Juristin(-/nen)	گمرک	der Zoll(¨/e)
حتمی،قطعی،قطعاً،مطمئناً	sicher	گمرک دادن	zollen
قطعاً،یقیناً!	sicher!	دانشکده،آکادمی	die Akademie(-/n)
sicher ist sicher.		دانشگاهی	akademisch
کار از محکم کاری عیب نمی‌کند.		دانشگاه دیده،	der Akademiker(-/)

ziehen کشیدن،جذب کردن

die Ziehung(-/en) قرعه کشی

erziehen تربیت کردن،پیرورش دادن،

der Erzieher(-/) تربیت‌کننده،مربی،

die Erziehung(-/en) پرورش،تربیت

die Arbeit(-/en) کار،شغل

der Arbeiter(-/) کارگر

arbeitsam جدی،پرکار

arbeitlos بی‌کار

der Arbeitgeber(-/) کارفرما

die Arbeiterin(-/nen) کارگر(خانم)

an die Arbeit gehen سر کار رفتن

offen باز،روباز،سرگشاده

halb offen نیمه‌باز

offnen باز کردن،گشودن

der Öffner(-/) در باز کن

öffentlich عمومی،همگانی،علنی،رسمی

öffentliche Beglaubigung گواهی رسمی

registrieren

ثبت کردن،بایگانی کردن،وارد دفتر کردن

die Registratur(-/en) دفتر اسناد رسمی

die Registrierung(-/en) ثبت،بایگانی

die Übersetzung(-/en) دارالترجمه

schriftliche Übersetzung ترجمه کتبی

mündliche Übersetzung ترجمه شفاهی

der Mund(¨/e) دهان

die Sicherheit امنیت

die Sicherung(-/en) اطمینان،مراقبت

sichern مراقبت کردن،اطمینان دادن

versichern بیمه کردن ،تضمین کردن

die Versicherung(-/en) بیمه،تعهد،تضمین

die Hand(¨/e) دست

handlich دستی

Hand in Hand دست در دست هم

bei der Hand در دسترس

der Handel(¨/) تجارت،دادو ستد

handeln تجارت کردن،دادو ستدکردن

der Händler(-/) تاجر ،بازرگان

die Handelsbank(-/en) بانک تجارت

das Handelszimmer(-/) اتاق بازرگانی

der Handelsvertrag(¨/e) قرارداد تجاری

das Handelszentrum(...ren) مرکز تجاری

die Handlung(-/n) کار،عمل،تجارت

bilden ساختن،ایجاد کردن،تعلیم دادن،آموزش دادن

das Bild(-/er) عکس،تصویر

der Bilder(-/) نقاش،مجسمه ساز

die Bildung(-/en) تأسیس ،تعلیم ،ترکیب

ausbilden آموزش دادن،تربیت کردن،توسعه دادن

die Ausbildung(-/en) آموزش،تعلیم،تربیت ،توسعه

die Apotheke(-/n) داروخانه
die Kreuzung(-/en) چهار راه
international بین‌المللی
die Messe(-/n) نمایشگاه
messen اندازه کردن،سنجیدن
die Internationalmesse
نمایشگاه بین‌المللی
die Buchmesse(-/n) نمایشگاه کتاب
die Kunst(-/e) هنر،مهارت
künsteln تظاهر کردن،تمایل داشتن
der Künstgewerbler(-/) هنرمند(آقا)
die Künstgewerblerin هنرمند(خانم)
die Künstausstellung نمایشگاه هنری
die Internationalbuchmesse
نمایشگاه بین‌المللی کتاب
die Schule(-/n) مدرسه
die Grundschule مدرسهٔ ابتدائی
das Haupt(-/e) اصلی،عمده
die Hauptschule مدرسهٔ راهنمایی
die Mittelschule دبیرستان،مدرسهٔ متوسطه
die Aufbauschule مدرسه راهنمایی
das Gymnasium(...sien) دبیرستان
die Provinz(-/en) شهرستان
die Verwaltung(-/en) اداره
das Stadion استادیوم
das Internationalstadion

das Translingua دارالترجمه
der Flughafen(¨-/) فرودگاه
der Friseur آرایشگر
die Friseuse آرایشگر(خانم)
frisieren شانه زدن،اصلاح کردن مو
der Friseurladen آرایشگاه
das Theater تئاتر
das Kino(-/s) سینما
kaufen خریدن
der Käufer(-/) خریدار
der Verkäufer(-/) فروشنده
bevollmächtigen
وکالت دادن،اختیار تام دادن
der Bevollmächtigte(-/n) وکیل،نماینده
die Bevollmächtigte(-/n) وکیل
،نماینده(خانم)
die Bevollmächtigung وکالت
das Bevollmächtigungsschreiben
وکالت نامه
der Bevollmächtigensammelplatz
کانون وکلای دادگستری
der Sommer تابستان
der Sommersitz ییلاق
krank بیمار،مریض
krank werden مریض شدن
das Krankenhaus بیمارستان

der Optiker(-/)	عینک ساز
das Foto(-/s)	عکس
die Ware(-/n)	جنس،کالا
Tut mir leid!	متأسفم!
der Passagier(-/e)	مسافر
der Schlossplatz	میدان شلّس
der Reporter(-/)	خبرنگار
der Flugkapitän(-/)	خلبان
der Bürger(-/)	شهروند(آقا)
die Bürgerin(-/nen)	شهروند(خانم)
der Meister(-/)	استاد،رئیس،قهرمان
der Bürgermeister	شهردار
der Bürgerpark(-/s)	پارک شهر
der Park(-/s)	پارک
parken	پارک کردن،اتومبیل
parken verboten!	توقف وسایط نقلیّه ممنوع!
der Goetheplatz	میدان گوته
die Goethestrasse	خیابان گوته
die Goethekreuzung	چهارراه گوته)
sehenswürdig	دیدنی
wichtig	مهم،اساسی ،با اهمیت
wichtiger	مهمتر ،با اهمیّت تر
wichtigsten	مهمترین ،با اهمیّت ترین
das Tier(-/e)	جیوان،جانور
der Tierpark	باغ وحش

استادیوم بین‌المللی	
die Nation(-/en)	ملت
die Exportbank	بانک صادرات
das Camping	اردو
der Laden(¨/)	مغازه
die Blume(-/n)	گل
der Fisch(-/e)	ماهی
die Fleischerei	قصابی
die Metzerei	قصابی
der Juwelier(-/)	جواهرفروش
das Juweliergeschäft	جواهرفروشی
der Salon(-/s)	تالار،سالون
der Waschsalon	خشکشویی
der Damenfriseur	آرایشگاه زنانه
der Herrenfriseur	آرایشگاه مردانه
die Zeitung(-/en)	روزنامه
der Zeitungsstand(¨/e)	دکهٔ روزنامه‌فروشی
das Zeitungskiosk(-/e)	کیوسک روزنامه‌فروشی
besichtigen	بازدید کردن،معاینه کردن،تماشا کردن
die Besichtigung(-/en)	بازدید،ملاقات
der Polizist(-/en)	شخص پلیس
die Polizei	پلیس
die Polizeiwache(-/n)	کلانتری
die Werkstatt	کارگاه

von	از
dort	آنجا
bis	تا،الی،تا موقعیکه،تا زمانیکه
bis Morgen!	تا فردا خداحافظ!
bis dann	تا بعد
bis dahin	تا آنجا، تا آنوقت
bis jetzt	تاکنون، تابحال
von Morgen bis Abend	از صبح تا شب
weit	دور،گشاد
das Rathaus(¨/er)	شهرداری
der Weg(-/e)	راه،جاده
In zehn Minuten	ده دقیقه دیگر
da	اینجا،آنجا،چون،چونکه،نظربااینکه،در این رابطه،از آنجاییکه
die Viertelstunde	ربع ساعت
die Halbstunde	نیم ساعت
die Stunde(-/n)	ساعت،گذشت زمان
verlangen	مطالبه کردن،خواستن
pro	هر
pro Stunde	هر ساعت
die Richtung(-/en)	مسیر،جهت ،سمت
falsch	غلط،اشتباه
Die Landstrasse	جادهٔ روستایی
führen	راهنمایی کردن،هدایت کردن
der Führer(-/)	راهنما،رهبر،فرمانده
die Führung(-/en)	راهنمایی،فرماندهی

der Tierarzt(¨/e)	دامپزشک
wilde Tier	جانور وحشی
der Ruheplatz	آرامگاه
der Katholik	عضوکلیسای کاتولیک
die Katholikin	عضوکلیسای کاتولیک(خانم)
katholisch	کلیسای کاتولیکی
die Opera	اپرا
die Halle(-/n)	سالن ،تالار
die Operahalle	سالن اپرا
die Miete(-/n)	اجاره،کرایه
die Mitte(-/n)	مرکز ،وسط
in der Mitte	در مرکز،در وسط
Mitte Januar	اواسط ژانویه
mieten	اجاره کردن،کرایه کردن
vermieten	اجاره دادن،کرایه دادن
das Konferenz(-/en)	کنفرانس
zuerst	ابتدا
dann	آنوقت،سپس
an	در،به ،بکنار
gerade	مستقیم، راست،همین‌الان
geradeaus	بطور مستقیم ،مستقیماً
biegen	تا کردن،کج کردن،خم کردن
abbiegen	دور زدن در رانندگی،تغییر مسیر دادن،خم کردن فلز
recht	راست،درست،صحیح
rechts	سمت راست،طرف راست

der Führerschein	گواهینامهٔ رانندگی	der Wagen(¨/)	اتومبیل
das Gebirg(-/e)	کوهستان	kaputt	خراب
die Aussenstadt	خارج از شهر	die Panne(-/n)	نقص،عیب
können	توانستن		،پنچری تایر،بدبیاری،رویدادناگوار
mitnehmen	همراه بردن	das Benzin	بنزین

Was werden Sie?

جنابعالی چکاره می‌شوید؟

Peter: Was liest du? چه می‌خوانی؟

Hans: Ich lese elektrisches Fach. من رشتهٔ برق می‌خوانم.

Peter: Wie lange lernst du schon? پِتِر: شما چه مدّت است زبان آلمانی یاد می‌گیرید؟

Hans: Zwei Jahre. هانس : دو سال.

Peter: Und wann bist du fertig? پِتِر: و کی تمام می‌کنی؟

Hans: Nächstes Jahr. هانس : سال آینده.

Peter: Macnst du eine Prüfung? پِتِر: امتحان داده‌ای؟

Hans: Ja, natürlich. هانس : بله، طبیعتاً.

Peter: Was bist du dann? پِتِر: آنوقت چکاره می‌شوی؟

Hans: Elektriker. هانس :برقکار.

Peter: Dann viel Erfolg!! پِتِر: در اینصورت موفّق باشید!

لغات:

der Elektriker(-/)	برقکار	die Prüfung(-/en)	امتحان
das Fach(¨/er)	رشته	der Erfolg(-/e)	موفّقیت
fertig	تمام	viel Erfolg	موفّق باشید
nächstes Jahr	سال آینده		

Was machst du?

تو چه کار می‌کنی؟

Fritz : Hallo, Rita! فریتس: الو، ریتا!

Rita : Tag, Fritz! Was machst du? ریتا : روز بخیر، فریتس! تو چکار می‌کنی؟

Fritz : Ich mache Urlaub. فریتس: من به مرخصی می‌روم.

Rita : Wohin fährst du ? ریتا : به کجا می‌روی؟

Fritz : Ich fliege morgen nach Deutschland. فریتس: من فردا به آلمان پرواز می‌کنم.

Rita : Und wann kommst du zurück? ریتا : وکی بر می‌گردی؟

Fritz : In zwei oder drei Wochen. فریتس: دو یا سه هفتهٔ دیگر.

Rita : Dann viel Spass und auf Wiedersehn!

ریتا: در اینصورت خیلی خوش بگذرد و خداحافظ!

لغات:

der Spass(¨/e)	لذّت	**die Seitenstrasse**	خیابان فرعی
zurückkommen	برگشتن	**die Einbahnstrasse**	خیابان یک طرفه
viel Spass!	خوش بگذرد!	**die Panne**	عیب، نقص

Wohin möchten Sie ?

Wohin fahren Sie heute abend ab?

Ich fahre heute abend nach Hamburg ab.

Wohin fahren Sie..... ab?

(heute mittag, heute nachmittag, morgen ,morgen abend, nächte Woche)

..... fahre ich nach Hamburg ab.

Wohin fliegt deine Mutter Montagnachmittag ab?

Sie fliegt Montagnachmittag nach Frankfurt ab.

Wohin fliegen deine Eltern .... ab?

(Dienstag um 7 Uhr, Mittwochmittag, nächste Woche, nächten Monat, nächstes Jahr)

Sie fliegen .... nach Berlin ab.

Wohin verreisen Sie heute ?

Ich verreise heute nach Österreich.

Wohin gehen Sie?

Nach Hause.

Steigen Sie ein!

Wo möchten Sie aussteigen?

Am Berlinplatz.

Hier ist Victorieaplatz, steigen Sie aus!

Wohin möchten Sie einziehen?

Ich möchte von Hotel in meiner Wohnung einziehen.

Bitte , ziehen Sie sofort ein!

Gehen Sie heute abend in die Party?

Ja, gern!

Ziehen Sie Ihren Anzug um!

Ja, gern!

Ziehen Sie Ihren Anzug an!

Gehen Sie nicht in die Universität?

Nein.

Dann ziehen Sie Ihren Anzug aus!

Wann kommt das Flugzeug in Berlin an?

Es kommt um 9 Uhr in Berlin an .

Wann kommt der Zug in Iran an?

Er kommt ..... in Iran an.

(heute morgen um 8 Uhr, heute nachmittag um 4.44 Uhr, morgen mittag gegen

12.35 Uhr)

Schlafen Sie mittags aus?

Nein, ich habe mittags keine Zeit.

Schlafen Sie unterwegs aus?

Nein, ich schlafe nicht unterwegs aus.

Bitte, steigen Sie um! Mein Wagen ist Kaputt.

Bitte, steigen Sie um! Der Zug fährt nicht weiter.

Bitte, steigen Sie um! Das Auto hat eine Panne.

Bitte, steigen Sie um! Die Strasse ist einseitig.

Um wieviel Uhr fährt der Zug von Frankfurt nach Hamburg ab?

Heutemorgen um 7 Uhr.

Um wieviel Uhr fliegt Flugzeug von Frankfurt nach Teheran ab?

- Heute nachmittag um 4 Uhr , nächte Woche, morgennachmittag um 7 Uhr.

Viel Erfolg! Auf wiedersehen!

تمرین- مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه کرده با مکالمهٔ بالایی مقایسه کنید.

جنابعالی به کجا تشریف می‌برید؟

امشب به کجا عزیمت می‌کنید؟

من امشب به هامبورگ عزیمت می‌کنم.

شما .... به کجا عزیمت می‌کنید؟

(امروز ظهر، امروز بعد از ظهر، فردا، فردا شب، هفتهٔ آینده)

.... به هامبورگ عزیمت می‌کنم.

روز دوشنبه بعد از ظهر مادرت به کجا پرواز می‌کند؟

او دوشنبه بعد از ظهر به فرانکفورت پرواز می‌کند.

والدینت .... به کجا پرواز می‌کنند؟

آنها .... به طرف برلین پرواز می‌کنند. (دوشنبه سر ساعت ۷، چهارشنبه ظهر، هفتهٔ آینده، ماه آینده، سال آینده)

شما امروز به کجا سفر می‌کنید؟

من امروز به اطریش سفر می‌کنم.

شما به کجا می‌روید؟

به خانه.

سوار شوید!

کجا می‌خواهید پیاده شوید؟

در میدان برلین.

اینجا میدان ویکتوریا است، پیاده شوید!

به کجا می‌خواهید اسباب‌کشی کنید؟

من می‌خواهم از هتل به آپارتمانم اسباب کشی کنم.

لطفاً فوراً اسباب‌کشی بکنید!

امشب به مهمانی می‌روید؟

بله، باکمال میل.

لباستان را عوض کنید.

بله، باکمال میل، لباستان را بپوشید!

شما به دانشگاه نمی‌روید؟

نه.

در اینصورت لباسهایتان را در بیاورید.

هواپیما کی به برلین می‌رسد؟

آن سر ساعت ۹ به برلین می‌رسد.

کی قطار به ایران می‌رسد؟

آن .... به ایران می‌رسد. (امروز صبح سر ساعت ۸، امروز بعد از ظهر سر ساعت ۴/۴۴ دقیقه، فردا ظهر حدود ساعت ۱۲/۳۵ دقیقه)

شما ظهرها چرت می‌زنید؟

نه، من ظهرها وقت ندارم.

شما در بین راه می‌خوابید؟

نه، من در بین راه نمی‌خوابم.

لطفاً شما وسیلهٔ نقلیهٔ‌تان را عوض کنید، اتومبیل خراب است!

لطفاً شما وسیلهٔ نقلیهٔ‌تان را عوض کنید، قطار به حرکت ادامه نمی‌دهد!

لطفاً شما وسیلهٔ نقلیهٔ‌تان را عوض کنید، اتومبیل عیب دارد!

لطفاً شما وسیله نقلیه‌تان را عوض کنید، خیابان یکطرفه است!

قطار سر چه ساعتی از فرانکفورت به هامبورگ عزیمت می‌کند؟

امروز سر ساعت ۷ صبح.

هواپیما سر چه ساعتی از فرانکفورت به تهران عزیمت می‌کند؟

- امروز بعد از ظهر سر ساعت ۴، هفتهٔ آینده، فردا بعد از ظهر سر ساعت ۷.

موفق باشید! خداحافظ.

«پایان فصل چهارم»

Abschnitt 5

فصل پنجم

In der Botschaft der Bundesrepublik Deutschland

این دِر بُت شافت دِر بوندِس رِپوبْ لیک دُیچ‌لاند

در سفارت جمهوری فدرال آلمان:

Beamte: Guten Tag! Bitte schön! گوتِن‌تاگ بیتْتِ شُن :کارمند: روزبخیر! بفرمائید!

Iraner: Guten Tag! Ich möchte ein Visum nach Deutshland.

ایرانی: روزبخیر! من یک ویزا برای آلمان می‌خواهم. گوتِن‌تاگ ایش مُشتِ آین ویزوم ناخ دُیچ‌لاند

Beamte: Bitte sehr, wie heissen Sie? کارمند: بفرمائید اسم شما چیست؟ بیتْتِ زِر وی هایسِن‌زی

Iraner: Ich heisse Ali Rad. ایش هایسِ علی راد .متقاضی: اسم من علی راد است

Ich bin Ali Rad. ایش بین علی راد .اسم من علی راد است

Mein Name ist Ali Rad. مَین نام ایست علی راد .اسم من علی راد است

Beamte: Können Sie Deutsch sprechen? کُنِن زی دُیچ شْپرِشِن :کارمند: شما آلمانی بلدید؟

Antragsteller: Nur ein wenig. نور آین وِنیگ .متقاضی: فقط یک کمی بلدم

Ich möchte Deutsch in Deutschland lernen. ایش مُشتِ دُیچ این دُیچ لاند لِرنِن

من می‌خواهم زبان آلمانی را در آلمان یاد بگیرم.

Beamte: Das ist nicht möglich. داس ایست نیشت مُگ‌لیش :کارمند: این ممکن نیست

Sie müssen Deutsch im Iran lernen. زی موسِن دُیچ این ایران لِرنِن

شما باید زبان آلمانی را در ایران یاد بگیرید.

Antragsteller: Bitte sprechen Sie langsam. بیتْتِ شْپرِشِن زی لانگ‌زام

متقاضی: لطفاً یواش صحبت کنید.

Ich verstehe nicht. ایش فِرشْتِح نیشت .من متوجه نمی‌شوم

Beamte: Entschuldigen Sie! Wozu möchten Sie nach Deutschland?

اِنتْشول‌دیگِن زی وُتسو مُشتِن زی ناخ دُیچ لاند

کارمند: معذرت می‌خواهم! شما به چه منظور به آلمان مسافرت می‌کنید؟

Antragsteller: Zur Behandlung, تسور بِهاندلونگ :متقاضی: جهت معالجه،

Zum Besuchen meines Bruders, تسوم بِزوخن مَاینِس بُرودِرس ,جهت ملاقات برادرم،

Zum Besuchen meiner Schwester, تسوم بِزوخِن مَینِر شْوِستِر ,جهت ملاقات خواهرم،

Zum Besuchen meines Sohnes, تسوم بِزوخِن‌مَاینِس زُنِس ,جهت ملاقات پسرم،

جهت ملاقات دخترم، تسوم بِزوخِن مَیْنِر تُختِر, Zum Besuchen meiner Tochter,
جهت ملاقات والدینم، تسوم بِزوخِن مَیْنِر اِلْترن, Zum Besuchen meiner Eltern,
جهت‌ملاقات شوهرم، تسوم بِزوخِن‌مَینس مانِس, Zum Besuchen meines Mannes,
جهت ملاقات عمویم(دائیم)، تسوم بِزوخِن مَیْنِس اُن کِلس, Zum Besuchen meines Onkels,
جهت ملاقات عمه‌ام(خاله‌ام)، تسوم بِزوخِن مَیْنِر تانتِ, Zum Besuchen meiner Tante,
جهت تحصیل، تسوم شْتودیوم, Zum Studium,
جهت تجارت، تسوم گِشِفْت, Zum Geschäft,

واس ایست ایر بروذِر این دُیچ لاند **Beamte: Was ist Ihr Bruder in Deutschland?**
کارمند: برادر شما در آلمان چکاره است؟

Antragsteller: Mein Bruder ist in Deutschland Ingenieur.
متقاضی: برادر من در آلمان مهندس است. مآین بروذِر ایست این دُیچ‌لاند اینگِنی‌یُر

واس ایست ایرِ شْوِستِر این دُیچ‌لاند **Beamte: Was ist Ihre Schwester in Deutschland?**
کارمند: خواهر شما در آلمان چکاره است؟

Antragsteller: Meine Schwester ist in Deutschland Studentin.
متقاضی: خواهر من در آلمان دانشجو است. مآینِ شْوِستِر ایست این دُیچ‌لاند شْتودِنْتین

واس ایست ایر زُن این دُیچ‌لاند **Beamte: Was ist Ihr Sohn in Deutschland?**
کارمند: پسر شما در آلمان چکاره است؟

Antragsteller: Mein Sohn ist in Deutschland Doktor. مآین زُن ایست این دُیچ‌لاند دُکتُر
متقاضی: پسر من در آلمان دکتر است.

واس ایست ایرِ تُخْتِر این دُیچ‌لاند **Beamte: Was ist Ihre Tochter in Deutschland?**
کارمند: دختر شما در آلمان چکاره است؟

Antragsteller: Meine Tochter ist in Deutschland Professorin.
متقاضی: دختر من در آلمان استاد دانشگاه است. مآینِ تُختِر ایست این دُیچ‌لاند پْرُفِسُرین

واس ایست ایر مان این دُیچ‌لاند **Beamte: Was ist Ihr Mann in Deutschland?**
کارمند: شوهر شما در آلمان چکاره است؟

Antragsteller: Mein Mann ist in Deutschland Kaufmann.
متقاضی: شوهر من در آلمان دانشجو است. مآین مان ایست این دُیچ‌لاند کاوف‌مان

واس ایست ایر اُنکِل این دُیچ‌لاند **Beamte: Was ist Ihr Onkel in Deutschland?**
کارمند: عموی (دائی) شما در آلمان چکاره است؟

Antragsteller: Mein Onkel ist in Deutschland Architekt.

متقاضی: عموی (دائی) من در آلمان مهندس راه و ساختمان هستند. مآین اُنکِل ایست این دُیچ‌لاند آرشی‌تِکت
Beamte: Wo ist die Adresse Ihres Bruders in Deutschland?
کارمند: آدرس برادرتان در آلمان کجاست؟ وُ ایست دی آدرِس ایرِس بُرودِرس این دُیچ‌لاند
Beamte: Wo ist die Adresse Ihrer Schwester in Deutschland?
کارمند: آدرس خواهرتان در آلمان کجاست؟ وُ ایست دی آدرِس ایرِ شْوِس‌تِر این دُیچ‌لاند
Beamte: Wo ist die Adresse Ihres Sohnes in Deutschland?
کارمند: آدرس پسرتان در آلمان کجاست؟ وُ ایست دی آدرِس ایرِس زُنس این دُیچ‌لاند
Beamte: Wo ist die Adresse Ihres Manns in Deutschland?
کارمند: آدرس شوهرتان در آلمان کجاست؟ وُ ایست دی آدرِس ایرِس مانس این دُیچ‌لاند
Beamte: Wo ist die Adresse Ihrer Tochter in Deutschland?
کارمند: آدرس دخترتان در آلمان کجاست؟ وُ ایست دی آدرِس ایرِر تُختِر این دُیچ‌لاند
Beamte: Wo ist die Adresse Ihres Onkels in Deutschland?
کارمند: آدرس عمویتان (دائیتان) در آلمان کجاست؟ وُ ایست دی آدرِس ایرِس اُنکِلس این دُیچ‌لاند
کارمند: آیا شما دعوتنامه دارید؟ **Beamte: Haben Sie die Einladung?** هابِن زی دی آین لادونگ
Antragsteller: Nein,ich habe keine Einladung. نآین ایش هابِ کَینِ آین لادونگ
متقاضی: نه، من دعوتنامه‌ای ندارم.
Ja, ich habe eine Einladung. یا ایش هابِ آینِ آین لادونگ بله، من دعوتنامه‌ای دارم.
کارمند: آیا شما مجرد هستید؟ **Beamte: Sind Sie ledig?** زیند زی لِدیگ
متقاضی: بله، من مجرد هستم. **Antragsteller: Ja ,ich bin ledig.** یا ایش بین لِدیگ
متقاضی: نه، من متأهل هستم. **Nein, ich bin verheiratet.** نَین ایش بین فِرهآی‌راتِت
نه، من بیوه هستم. **Nein, ich bin verwitwet.** نآین ایش بین فِرویت‌وِت
نه، من متارکه هستم. **Nein, ich bin geschieden.** نآین ایش بین گِشیدِن
کارمند: متولد چه سالی هستید؟ **Beamte: Wann sind Sie geboren?** وان زیند زی گِبُرِن
متقاضی: من متولد سال ۱۳۵۳ هستم. **Antragsteller: Ich bin am 1974 geboren.**
ایش بین آم نآین تْسِن هونْدِرت فیر اوند زیب‌تسیگ گِبُرِن
کارمند: شمااهل کجا هستید؟ **Beamte: Woher sind Sie?** وُهِر زیند زی
متقاضی: من ایرانی هستم. **Antragsteller: Ich bin Perser.** ایش بین پِرزِر
کارمند: زادگاه شما کجاست؟ **Beamte: Wo ist Ihr Geburtsort?** وُ ایست ایر گِبورتس‌اُرت
Antragsteller: Mein Geburtsort ist Teheran. مآین گِبورتس‌اُرت ایست تِهران
متقاضی: زادگاه من شهر تهران است.

کارمند: آدرستان کجاست؟ وُ ایست ایرِ آذرِس Beamte: Wo ist Ihre Adresse?

Antragsteller: Wir wohnen in der Fatemi-Strasse Fatemi-Gasse 4.

ویر وُنِن این دِر فاطِمی شْتراسِ فاطِمی گاسِ فیر

متقاضی: ما در خیابان دکتر فاطمی کوچه دکتر فاطمی پلاک ۴ ساکن هستیم.

بیتْتِ گِبِن زی ایرِن شْتودِنْتِن‌آوْس وآیْس! Beamte: Bitte geben Sie Ihren Studentenausweis!

کارمند: لطفاً کارت شناسایی‌دانشجویی‌تان را بدهید!

بیتْتِ گِبِن زی ایرِن فورِزشآیْن Beamte: Bitte geben Sie Ihren Führerschein!

کارمند: لطفاً گواهینامهٔ رانندگی تان را بدهید!

کارمند: لطفاً پاسپورت تان را بدهید!بیتْتِ گِبِن‌زی ایرِن پاس Beamte:Bitte geben Sie Ihren Pass!

بیتْتِ گِبِن زی ایرِن پِرزُنال آوْس‌وآیْس Beamte: Bitte geben Sie Ihren Personalausweis!

کارمند: لطفاً شناسنامه تان را بدهید!

بیتْتِ گِبِن زی ایرِن آوْس‌وآیْس Beamte: Bitte geben Sie Ihren Ausweis!

کارمند: لطفاً کارت شناسایی تان را بدهید!

Antragsteller: Ich habe nur meinen Pass dabei, hier bitte!

متقاضی: من فقط پاسپورتم را همراه دارم. خدمت شما! ایش هابِ نور مآیْنِن پاس دابآی هیْر بیتِ!

زیند زی شُن این دُیْچ‌لاند فِررآیست Beamte: Sind Sie schon in Deutschland verreist?

کارمند: آیا تا بحال به آلمان سفر کرده‌اید؟

نآیْن ایش فِر رآیْزِ تسوم اِرشْتِن مال Antragsteller: Nein, ich verreise zum ersten Mal.

متقاضی: نه، من برای اولین بار به آلمان سفر می‌کنم.

یا ایش فِزرآیْزِ تسوم تسوآیْ‌تِن مال Ja, ich verreise zum zweiten Mal.

بله، من برای دومین بار به آلمان سفر می‌کنم.

یا ایش فِزرآیْزِ تسوم دریتْ‌تِن مال Ja, ich verreise zum dritten Mal.

بله، من برای سومین بار به آلمان سفر می‌کنم.

کارمند: شما چند نفر هستید؟وی فیلِ پِرزُنِن زیند زی Beamte: Wie viele Personen sind Sie?

متقاضی: من تنها هستم. ایش بین آل‌لَین Antragsteller: Ich bin allein.

ما دو نفر هستیم. ویر زیند تسوآی پِرزُنِن Wir sind zwei Personen.

ما سه نفر هستیم. ویر زیند درآی پِرزُنِن Wir sind drei Personen.

من با خانواده‌ام هستم. ایش بین میت مآیْنِر فامیلی Ich bin mit meiner Familie.

کارمند: شما چکاره هستید؟ واس زیند زی فُن بِروف Beamte: Was sind Sie von Beruf?

متقاضی: من معلم هستم. ایش بین لِرِر Ich bin Lehrer.

Beamte: Was ist Ihr Vater von Beruf? واس ایست ایر فاتِر فُن بِروف

کارمند: پدر شما چکاره است؟

Antragsteller: Mein Vater ist von Beruf auch Lehrer. مآین فاتِر ایست فُن بِروف آوخ لِرِر.

متقاضی: پدر من نیز معلم است.

Beamte: Was ist Ihre Mutter von Beruf? واس ایست ایرِ موتِر فُن بِروف

کارمند: مادر شما چکاره هستند؟

Antragsteller: Meine Mutter ist von Beruf Hausfrau.

متقاضی: مادر من خانه‌دار است. مآینِ موتِر ایست فُن بِروف هاوْس‌فراوْ

Beamte: Was ist Ihr Bruder von Beruf? واس ایست ایر بْرودِر فُن بِروف

کارمند: برادر شما چکاره هستند؟

Antragsteller: Mein Bruder ist von Beruf Beamte. مآین برودِر ایست فُن بِروف بِآمتِ

برادر من از لحاظ شغلی کارمند است.

Ich habe keinen Bruder. من برادری ندارم. ایش هابِ کآینین بْرودِر

Beamte: Wie alt sind Sie? کارمند: شما چند ساله هستید؟ وی آلت زیند زی

Antragsteller: Ich bin zwanzig Jahre alt. ایش بین تسوان‌تسیگ یارِ آلت

متقاضی: من ۲۰ ساله هستم.

Beamte: Wie alt ist Ihr Bruder? کارمند: برادر شما چند ساله هست؟وی آلت ایست ایر بْرودِر

Antragsteller: Mein Bruder ist dreissig Jahre alt. مآین برودِر ایست درآی‌سیگ یارِ آلت

متقاضی: برادرم سی ساله هست.

Beamte: Wie alt ist Ihre Schwester? وی آلت ایست ایرِ شْوِستِر

کارمند: خواهر شما چند ساله است.

Antragsteller: Meine Schwester ist dreissig Jahre alt.

متقاضی: خواهرم سی ساله هست. مآینِ شْوِس‌تِر ایست درآی‌سیگ یارِ آلت

Beamte: Wie lange möchte Sie in Deutschland bleiben?

کارمند: چه مدت می‌خواهید در آلمان بمانید؟ وی لانگِ مُشتِن زی این دُیچ‌لاند بْلآی‌بِن

Antragsteller: Ich möchte nur einen Monat in Deutschland bleiben.

متقاضی: من می‌خواهم فقط یک ماه در آلمان بمانم. ایش مُشتِ نور آینِن مُنات این دُیچ‌لاند بلآی‌بِن

Ich möchte nur zwei Monate in Deutschland bleiben.

من می‌خواهم فقط دو ماه در آلمان بمانم. ایش مُشتِ نور تسوآی مُناتِ این دُیچ‌لاند بلآی‌بِن

Ich möchte nur sechs Monate in Deutschland bleiben.

من می‌خواهم فقط شش ماه در آلمان بمانم. ایش مُشتِ نور زِکس مُناتِ این دُیچ‌لاند بلآیْبِن

Beamte: Wir können Ihnen für zwei Monate Visum geben.

کارمند: ما می‌توانیم برای شما ویزای دو ماه بدهیم. ویر کُنِن اینِن فور تسوآی مُناتِ ویزوم گِبِن

Antragsteller: Das ist sehr nett von Ihnen. داس ایست زِر نِت فُن اینِن

متقاضی: شما واقعاً لطف دارید؟

Antragsteller: Kann ich mein Visum in Deutschland verlängern?

آیا می‌توانم در آلمان ویزایم را تمدید نمایم؟ کان ایش مآین ویزوم این دُیچ‌لاند فِرلِنگِرن

Beamte: Nein, das geht nichts. نآین داس گِت نیشتس کارمند: نه، به هیچ‌وجه امکان ندارد.

Antragsteller: Das macht nichts, vielen Dank! داس ماخت نیشتس فیلِن دانک

متقاضی: عیبی ندارد. خیلی متشکرم.

Beamte: Wer hat Sie garantiert? وِر هات زی گارانْ تیرت

کارمند: چه کسی شما را تضمین کرده است؟

Antragsteller: mein Bruder, meine Schwester, mein Onkel, meine Tante, mein Vetter, meine Kusine. مآین برودِر، مآینِ شْوِس‌تِر، مَین اُنکِل، مآینِ تانتِ، مآین فِتِر، مآینِ کوزینِ

متقاضی: برادرم، خواهرم، عمویم (دائیم)، عمه‌ام، پسر دائیم (پسر عمه‌ام، پسر عمویم)، دختر دائیم (دختر خاله‌ام، دختر عمویم)

Beamte: Sie müssen eine Bürgschaftsurkunde als Garantie aufgeben.

زی موسِن اَینِ بورگ شافتس‌اورکونده آلس گارانتی آوْف‌گِبِن

کارمند: شما باید یک وثیقهٔ ملکی بعنوان تضمین بدهید.

Antragsteller: Sehr gern, hier bitte! زِرگِرن هیر بیتْتِ متقاضی: باکمال میل! خدمت شما!

Beamte: Bitte füllen Sie dieses Formular aus, und es unterschreiben!

بیتْتِ فول‌لِن زی دیزِس فُرمولار آوْس اوند اِس اونتِرشرآیْبِن

کارمند: لطفاً این فرم را تکمیل نموده زیر آن را امضاء نمائید!

Antragsteller: Hier bitte, ist es so recht? هیر بیتْتِ ایست اِس زُ رِشت

متقاضی: بفرمائید! اینطوری صحیح است؟

Beamte: Leider ist es undeutlich. لَیدِر ایست اِس اونْ دُیتْ‌لیش کارمند: متأسفانه ناخوانا است.

und hat Fälschung. اوند هات فِل‌شونگ و قلم خوردگی دارد.

Beamte: Sie müssen ein neues Formular ausfüllen.

شما باید یک فرم جدید پر بکنید. زی موسِن اَین نُیس فُرمولار آوْس‌فول‌لِن

Antragsteller: Dann helfen Sie mir bitte! دان حِلفِن زی میر بیتِ

متقاضی: در این صورت به من کمک کنید!

Mein Herr! Ist alles in Ordnung? مآین هِر ایست آل‌لِس این اُردنونگ

متقاضی: آقای عزیز! همه چیز مرتب است؟

Beamte: Ja, alles ist in Ordnung. کارمند: بله، همه چیز مرتب است. یا آل‌لِس ایست این اُردونگ.

Ihr Visum ist fertig. ویزای شما آماده است. ایر ویزوم ایست فِرتیگ

Ich wünsche Ihnen gute Reise in Deutschland.Guten Flug!

برای شما سفر خوبی در آلمان آرزو می‌کنم. سفربخیر! ایش وونشِ اینِن گوتِ رآیزِ این دُیچ‌لاند گوتِن‌فلوگ

Antragsteller: Danke schön für Ihre Bemühungen. دانکِ شُن فور ایرِ بِموهونْگِن

متقاضی: از زحماتتان متشکرم.

Antragsteller: Entschudigen Sie, Sie haben den Stempel vergessen.

پوزش می‌خواهم جنابعالی مهر را فراموش کرده‌اید؟ اِنْت‌شول‌دیگِن زی زی هابِن دِن شْتِمْپِل فِرگِسِن

Beamte: Oh ja, jetzt ist es richtig. اُ یا یِتست ایست اِس ریش‌تیگ

کارمند: آه بله، حالا درست شد.

Antragsteller: Auf Wiedersehen! متقاضی: خداحافظ! آوْف ویدِرزِهِن

Beamte: Auf Wiedersehen! کارمند: خداحافظ! آوْف ویدِرزِهِن

لغات متن :

die Tante (-/n)	عمه،خاله	die Botschaft(-/en)	سفارت
der Onkel(-/)	عمو، دایی	die Bundesrepublik	جمهوری فدرال
besuchen	ملاقات کردن	das Deutschland(¨/er)	کشور آلمان
der Mann(¨/er)	شوهر،مرد	das Visum(Visa)	ویزا
das Studium	تحصیل	sprechen	صحبت کردن
das Geschäft	تجارت	nur	فقط
der Kaufmann	تاجر	wenig	کم
die Kaufleute	تاجرها	ein wenig	یک کمی
die Architektur	مهندس راه و ساختمان،معماری	möglich	ممکن
		langsam	آهسته
die Einladung(-/en)	دعوتنامه ،دعوت	wozu?	به چه منظور؟
der Perser(-/)	ایرانی	wieso?	به چه منظور؟
der Geburtsort	محل تولد ،زادگاه	die Behandlung(-/en)	معالجه

صحیح،درست	recht
اینطوری،چنین،چنان،به‌این صورت	so
راستی!	so!
عجب ،که اینطور!	ach so!
ناخوانا	undeutlich
متأسفانه	leider
قلم خوردگی	die Fälschung
جدید	neu
تکمیل کردن پرسشنامه	Formular ausfüllen
کمک کردن	helfen
مرتب است،باشه،قبوله	in Ordnung
همه چیز	alles
آماده،حاضر	fertig
آرزو کردن	wünschen
پرواز	der Flug(¨-/e)
زحمت	die Bemühung(-/en)
مهر	der Stempel(-/)
فراموش کردن	vergessen
آه بله	Oh ja

کارت دانشجویی	der Studentenausweis(-/e)
شناسنامه	der Personalausweis
کارت شناسایی	der Ausweis
همراه داشتن	dabeihaben
سفر کردن	verreisen
برای اولین بار	zum ersten Mal
نفر،شخص	die Person(-/en)
تنها	allein
تمدید کردن	verlängern
تضمین	die Garantie
تضمین کردن	garantieren
مجبور بودن	müssen
وثیقهٔ ملکی	die Bürgschaftsurkunde(-/n)
بعنوان	als
تقدیم کردن،تسلیم کردن	aufgeben
تکمیل کردن	ausfüllen
فرم ،پرسشنامه	das Formular(-/e)
این فرم	dieses Formular
امضاء کردن	unterschreiben

Die Grammatik: دستور زبان

بررسی حالات اسم ،صفت و ضمیر ملکی

Das Nomen (das Substantiv): اسم

Artikel im Nominativ, Akkusativ, Dativ und Genitiv

حرف تعریف در حالت فاعلیّت، مفعول صریح، مفعول باواسطه، اضافه ملکی

تذکّر: حالات اسم در فصل دوم بررسی گردیده است. اینک به مرور حالات اسم و بررسی صفات و ضمایر ملکی می‌پردازیم:

۱ـ حالت فاعلیّت: **Der Nominativ**

ساختمان جمله:

Nominativ +Verb+ temporal+ lokal
قید مکان + قید زمان + فعل + حالت فاعلیّت

Der Lehrer kommt heute in die Schule. معلّم امروز به مدرسه می‌آید.

ساختمان جمله سؤالی:

قید مکان + قید زمان + حالت فاعلیّت + فعل

Kommt der Lehrer heute pünktlich in die Schule? آیا معلّم امروز بموقع به مدرسه می‌آید؟

Ja,er kommt heute pünktlich in die Schule. بله، او امروز بموقع به مدرسه می‌آید.

ساختمان جمله با ضمیر سؤالی:

قید مکان + قید زمان + فعل + wer

Wer kommt heute pünktlich in die Schule? - Der Lehrer.

چه کسی امروز بموقع به مدرسه می‌آید؟ - معلّم.

۲- حالت مفعول صریح: Der Akkusativobjekt

ساختمان جمله:

Nominativ + Verb + Akkusativobjekt + temporal + modal + lokal
قید مکان + قید حالت + قید زمان + حالت مفعول صریح + فعل + حالت فاعلیّت

Der Lehrer fragt den Schüller heute höflich in der Klasse.

معلّم امروز از دانش‌آموز در مدرسه مؤدبانه سؤال میکند.

ساختمان جملهٔ سؤالی در حالت مفعول صریح:

قید مکان + قید حالت + قید زمان + حالت مفعول صریح + حالت فاعلیّت + فعل

Fragt der Schüler den Lehrer heute höflich in der Klasse?

آیا دانش‌آموز امروز در مدرسه از معلّم مؤدبانه سؤال می‌کند؟

Ja,der Schüler fragt den Lehrer heute höflich in der Schule.

بله، دانش آموز امروز در مدرسه از معلّم مؤدبانه سؤال می‌کند.

ساختمان جمله با ضمیر سؤالی در حالت مفعول صریح :

قید مکان + قید زمان + حالت فاعلیت + فعل + wen

Wen fragt der Lehrer heute in der Schule? - Den Lehrer.

معلّم امروز از چه کسی در مدرسه سؤال می‌کند؟- از معلّم.

Fragt dein Kind mein Kind? آیا بچّهٔ تو از بچّهٔ من سئوال می‌کند؟

Nein, mein Kind fragt nicht dein Kind, sondern deine Mutter. (Negation)

نه، بچّهٔ من از بچّه تو سئوال نمی‌کند بلکه از مادر تو سئوال می‌کند. (منفی)

Wer fragt Herrn Müller? -Frau Müller

چه کسی از آقای مولر سئوال می‌کند؟ - خانم مولر.

Wen fragt Frau Müller? -Herrn Müller.

خانم مولر از چه کسی سئوال می‌کند؟ - از آقای مولر.

Der Dativobjekt ۳ـ حالت مفعول با واسطه :

ساختمان جمله در حالت مفعول باواسطه:

Nominativ + Verb + Dativobjekt + temporal + lokal + Vorsilbe
پیشوند جداشدنی + قید مکان+ قید زمان + مفعول بی‌واسطه + مفعول باواسطه + فعل + حالت فاعلیت

Wer antwortet wem? چه کسی به چه کسی جواب می‌دهد؟

Der Schüler antwortet dem Schüler دانش‌آموز به دانش‌آموز جواب می‌دهد.

Antwortet dein Schüler meinem Schüler?

آیا دانش‌آموز تو به دانش‌آموز من جواب می‌دهد؟

Ja, mein Schüler antwortet deinem Schüller.

بله، دانش‌آموز من به دانش‌آموز تو جواب می‌دهد.

Wer antwortet dem Schüler? - Der Schüler.

چه کسی به دانش‌آموز جواب می‌دهد ؟ - دانش‌آموز.

Wem antwortet der Schüler? - Dem Schüler.

دانش‌آموز به چه کسی جواب می‌دهد؟ - به دانش‌آموز.

صفحهٔ ۵۷ نسخهٔ اصلی

Die Possessivpronomen

ضمایرملکی (پُسِسیوپرُنُمِن)

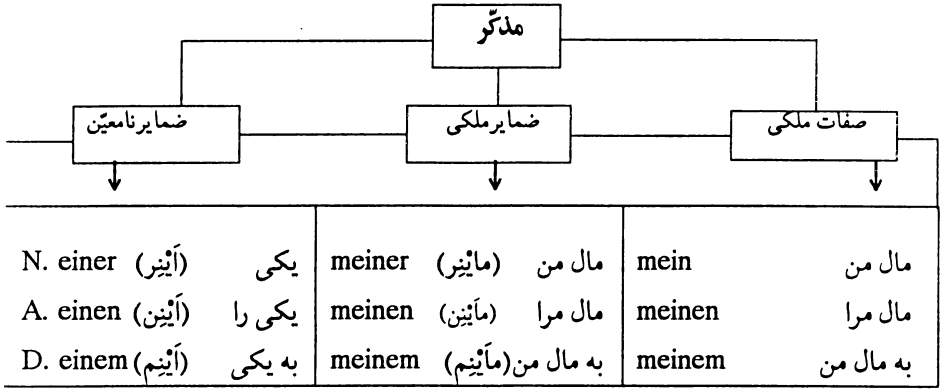
ضمایر ملکی تعلق شخصی یا چیزی را به شخص یا شیئی دیگری بیان می‌کنند.

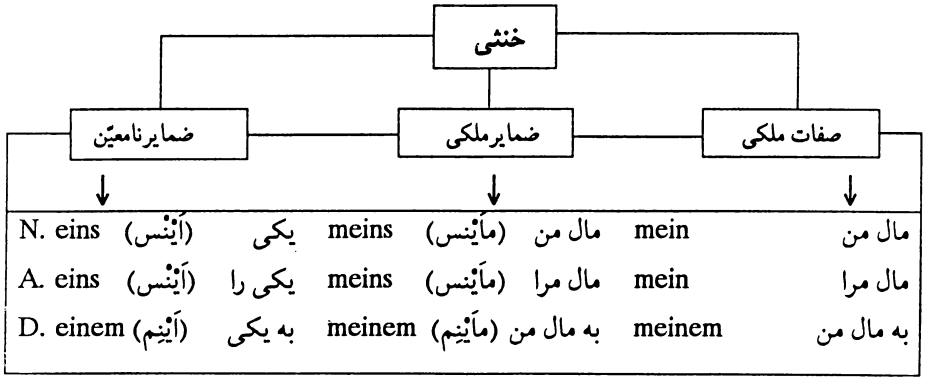
ضمایر ملکی بردو قسم هستند:

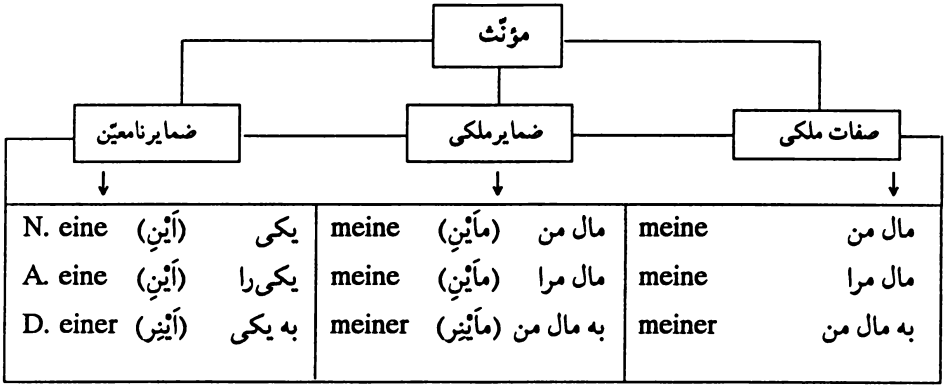
۱ـ نوع اول: جانشین حرف تعریف اسم می‌شوند و صرف می‌شوند و همانند زبان فارسی صفات ملکی نامیده میشوند:

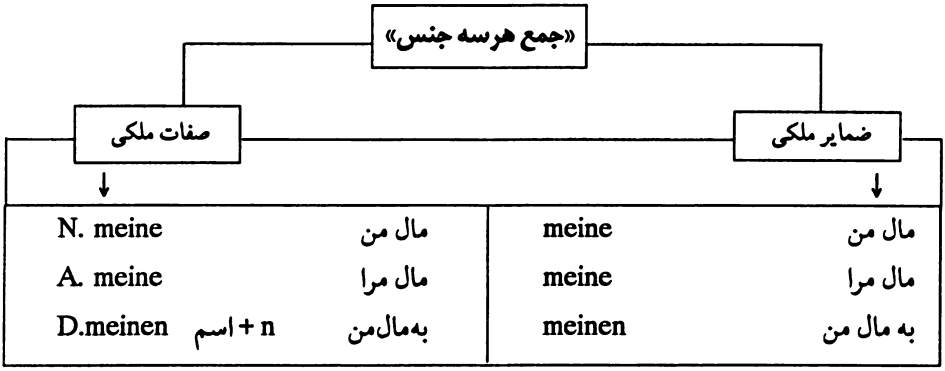
به دوست من meinem Freund ،دوست مرا meinen Freund ،دوست من mein Freund

۲ـ نوع دوّم: ضمایری هستند که به طور مستقل عمل کرده و جانشین اسم میشوند و صرف میشوند و همانند زبان فارسی ضمیرملکی نامیده میشوند و صرف آنها مانند صرف ضمایر نامعین می‌باشند.





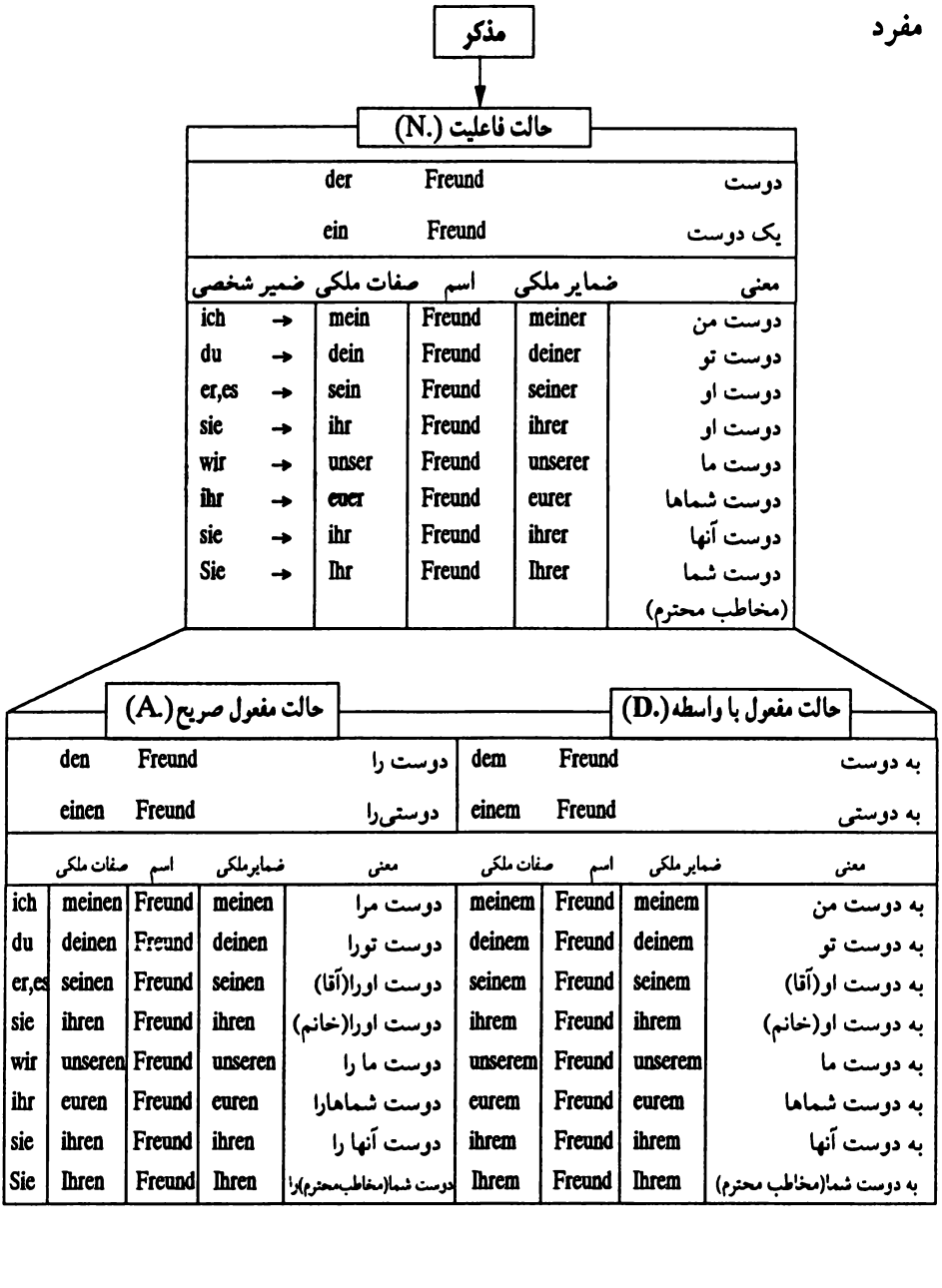




تفکیک صفحهٔ ۵۷ نسخهٔ اصلی

جمع‌بندی کلی و صرف حروف تعریف معین ،نامعین، صفات و ضمایر ملکی در سه حالت (فاعلیت، مفعول صریح و مفعول باواسطه) در حالت مفرد و جمع.

مفرد


مذکر
حالت فاعلیت (.N)
دوست der Freund
یک دوست ein Freund
معنی | ضمایر ملکی | اسم | صفات ملکی | ضمیر شخصی
دوست من meiner Freund mein ich
دوست تو deiner Freund dein du
دوست او seiner Freund sein er,es
دوست او ihrer Freund ihr sie
دوست ما unserer Freund unser wir
دوست شماها eurer Freund euer ihr
دوست آنها ihrer Freund ihr sie
دوست شما (مخاطب محترم) Ihrer Freund Ihr Sie
حالت مفعول با واسطه (.D)
به دوست dem Freund
به دوستی einem Freund
حالت مفعول صریح (.A)
دوست را den Freund
دوستی‌را einen Freund
معنی | ضمایرملکی | اسم | صفات ملکی
به دوست من meinem Freund meinem ich
به دوست تو deinem Freund deinem du
به دوست او(آقا) seinem Freund seinem er,es
به دوست او(خانم) ihrem Freund ihrem sie
به دوست ما unserem Freund unseren wir
به دوست شماها eurem Freund euren ihr
به دوست آنها ihrem Freund ihren sie
به دوست شما(مخاطب محترم) Ihrem Freund Ihren Sie
دوست مرا meinem Freund meinen ich
دوست تورا deinem Freund deinen du
دوست اورا(آقا) seinem Freund seinen er,es
دوست اورا(خانم) ihrem Freund ihren sie
دوست ما را unserem Freund unseren wir
دوست شماهارا eurem Freund euren ihr
دوست آنها را ihrem Freund ihren sie
دوست شما(مخاطب محترم)را Ihrem Freund Ihren Sie

خنثی

حالت فاعلیّت (.N)

das	Buch	کتاب
ein	Buch	یک کتاب

ضمیر شخصی		صفات ملکی	اسم	ضمایر ملکی	معنی
ich	→	mein	Buch	meins	کتاب من
du	→	dein	Buch	deins	کتاب تو
er,es	→	sein	Buch	seins	کتاب او
sie	→	ihr	Buch	ihrs	کتاب او(خانم)
wir	→	unser	Buch	unsers	کتاب ما
ihr	→	euer	Buch	euers	کتاب شماها
sie	→	ihr	Buch	ihrs	کتاب آنها
Sie	→	Ihr	Buch	Ihrs	کتاب شما (مخاطب محترم)

حالت مفعول باواسطه (.D)

dem	Buch	به کتاب
einem	Buch	به کتابی

حالت مفعول صریح (.A)

das	Buch	کتاب را
ein	Buch	کتابی را

صفات ملکی		اسم	ضمایرملکی	معنی	صفات ملکی	اسم	ضمایر ملکی	معنی
ich	mein	Buch	meins	کتاب مرا	meinem	Buch	meinem	به کتاب من
du	dein	Buch	deins	کتاب تورا	deinem	Buch	deinem	به کتاب تو
er,es	sein	Buch	seins	کتاب او(آقا)را	seinem	Buch	seinem	به کتاب او(آقا)
sie	ihr	Buch	ihrs	کتاب او(خانم)را	ihrem	Buch	ihrem	به کتاب او(خانم)
wir	unser	Buch	unsers	کتاب مارا	unserem	Buch	unserem	به کتاب ما
ihr	eur	Buch	euers	کتاب شماهارا	eurem	Buch	eurem	به کتاب شماها
sie	ihr	Buch	ihrs	کتاب ایشان را	ihrem	Buch	ihrem	به کتاب ایشان
Sie	Ihr	Buch	Ihrs	کتاب شما(مخاطب محترم)را	Ihrem	Buch	Ihrem	به کتاب شما(مخاطب محترم)

مؤنث

حالت فاعلیّت (N.)

die	Uhr	ساعت
eine	Uhr	یک ساعت

ضمیر شخصی		صفات ملکی	اسم	ضمایر ملکی	معنی
ich	→	meine	Uhr	meine	ساعت من
du	→	deine	Uhr	deine	ساعت تو
er, es	→	seine	Uhr	seine	ساعت او
sie	→	ihre	Uhr	ihre	ساعت او (خانم)
wir	→	unsere	Uhr	unsere	ساعت ما
ihr	→	eure	Uhr	eure	ساعت شماها
sie	→	ihre	Uhr	ihre	ساعت ایشان
Sie	→	Ihre	Uhr	Ihre	ساعت شما (مخاطب محترم)

حالت مفعول باواسطه (D.)

der	Uhr	به ساعت
einer	Uhr	به یک ساعت

صفات ملکی		اسم	ضمایرملکی	معنی	صفات ملکی	اسم	ضمایر ملکی	معنی
ich	meine	Uhr	meine	ساعت مرا	meiner	Uhr	meiner	به ساعت من
du	deine	Uhr	deine	ساعت تو را	deiner	Uhr	deiner	به ساعت تو
er,es	seine	Uhr	seine	ساعت اورا(آقا)	seiner	Uhr	seiner	به ساعت او(آقا)
sie	ihre	Uhr	ihre	ساعت اورا(خانم)	ihrer	Uhr	ihrer	به ساعت او(خانم)
wir	unsere	Uhr	unsere	ساعت ما را	unserer	Uhr	unserer	به ساعت ما
ihr	eure	Uhr	eure	ساعت شماها را	eurer	Uhr	eurer	به ساعت شماها
sie	ihre	Uhr	ihre	ساعت ایشان را	ihrer	Uhr	ihrer	به ساعت آنها
Sie	Ihre	Uhr	Ihre	ساعت شما را (مخاطب محترم)	Ihrer	Uhr	Ihrer	به ساعتهای شما (مخاطب محترم)

حالت مفعول صریح (A.)

die	Uhr	ساعت را
eine	Uhr	یک ساعت را

جمع

مذکر

حالت فاعلیت (.N)

دوستان	Freunde	die
دوستانی	Freunde	

معنی	ضمایر ملکی	اسم	صفات ملکی	ضمیر شخصی
دوستان من	meine	Freunde	meine	ich →
دوستان تو	deine	Freunde	deine	du →
دوستان او	seine	Freunde	seine	er,es →
دوستان او	ihre	Freunde	ihre	sie →
دوستان ما	unsere	Freunde	unsere	wir →
دوستان شماها	eure	Freunde	eure	ihr →
دوستان آنها	ihre	Freunde	ihre	sie →
دوستان شما (مخاطب محترم)	Ihre	Freunde	Ihre	Sie →

حالت مفعول با واسطه (.D)

به دوستان	Freunden	den
به دوستانی	Freunden	

معنی	ضمایر ملکی	اسم	صفات ملکی
به دوستان من	meinen	Freunden	meinen
به دوستان تو	deinen	Freunden	deinen
به دوستان او (آقا)	seinen	Freunden	seinen
به دوستان او (خانم)	ihren	Freunden	ihren
به دوستان ما	unseren	Freunden	unseren
به دوستان شماها	euren	Freunden	euren
به دوستان آنها	ihren	Freunden	ihren
به دوستان شما (مخاطب محترم)	Ihren	Freunden	Ihren

حالت مفعول صریح (.A)

دوستان را	Freunde	die
دوستانی را	Freunde	

معنی	ضمایر ملکی	اسم	صفات ملکی
دوستان مرا	meine	Freunde	meine
دوستان تورا	deine	Freunde	deine
دوستان اورا (آقا)	seine	Freunde	seine
دوستان اورا (خانم)	ihre	Freunde	ihre
دوستان ما را	unsere	Freunde	unsere
دوستان شماها را	eure	Freunde	eure
دوستان آنها را	ihre	Freunde	ihre
دوستان شما (مخاطب محترم) را	Ihre	Freunde	Ihre

خنثی

حالت فاعلیّت (N.)

کتابها	Bücher	die
کتابهائی	Bücher	

ضمیر شخصی		صفات ملکی	اسم	ضمایر ملکی	معنی
ich	→	meine	Bücher	meine	کتابهای من
du	→	deine	Bücher	deine	کتابهای تو
er,es	→	seine	Bücher	seine	کتابهای او
sie	→	ihre	Bücher	ihre	کتابهای او(خانم)
wir	→	unsere	Bücher	unsere	کتابهای ما
ihr	→	eure	Bücher	eure	کتابهای شماها
sie	→	ihre	Bücher	ihre	کتابهای آنها
Sie	→	Ihre	Bücher	Ihre	کتابهای شما (مخاطب محترم)

حالت مفعول صریح (A.)

کتابها را	Bücher	die
کتابهائی را	Bücher	

حالت مفعول باواسطه (D.)

به کتابها	Büchern	den
به کتابهائی	Büchern	

صفات ملکی	اسم	ضمایرملکی	معنی	صفات ملکی	اسم	ضمایر ملکی	معنی
meine	Bücher	meine	کتابهای مرا	meinen	Büchern	meinen	به کتابهای من
deine	Bücher	deine	کتابهای تورا	deinen	Büchern	deinen	به کتابهای تو
seine	Bücher	seine	کتابهای او(آقا)را	seinen	Büchern	seinen	به کتابهای او(آقا)
ihre	Bücher	ihre	کتابهای او(خانم)را	ihren	Büchern	ihren	به کتابهای او(خانم)
unsere	Bücher	unsere	کتابهای مارا	unseren	Büchern	unseren	به کتابهای ما
eure	Bücher	eure	کتابهای شماهارا	euren	Büchern	euren	به کتابهای شماها
ihre	Bücher	ihre	کتابهای ایشان را	ihren	Büchern	ihren	به کتابهای ایشان
Ihre	Bücher	Ihre	کتابهای شما(مخاطب محترم)را	Ihren	Büchern	Ihren	به کتابهای شما(مخاطب محترم)

مونث

حالت فاعلیّت (.N)

ساعتها	Uhren	die
ساعتهائی	Uhren	

معنی	ضمایر ملکی	اسم	صفات ملکی	ضمیر شخصی
ساعتهای من	meine	Uhren	meine	ich →
ساعتهای تو	deine	Uhren	deine	du →
ساعتهای او	seine	Uhren	seine	er, es →
ساعتهای او (خانم)	ihre	Uhren	ihre	sie →
ساعتهای ما	unsere	Uhren	unsere	wir →
ساعتهای شماها	eure	Uhren	eure	ihr →
ساعتهای ایشان	ihre	Uhren	ihre	sie →
ساعتهای شما (مخاطب محترم)	Ihre	Uhren	Ihre	Sie →

حالت مفعول باواسطه (.D)

به ساعتها	Uhren	den
به ساعتهائی	Uhren	

حالت مفعول صریح (.A)

ساعتها را	Uhren	die
ساعتهائی را	Uhren	

معنی	ضمایر ملکی	اسم	صفات ملکی	معنی	ضمایرملکی	اسم	صفات ملکی
به ساعتهای من	meinen	Uhren	meinen	ساعتهای مرا	meine	Uhren	meine	ich
به ساعتهای تو	deinen	Uhren	deinen	ساعتهای تورا	deine	Uhren	deine	du
به ساعتهای او (آقا)	seinen	Uhren	seinen	ساعتهای اورا	seine	Uhren	seine	er,es
به ساعتهای او (خانم)	ihren	Uhren	ihren	ساعتهای اورا (خانم)	ihre	Uhren	ihre	sie
به ساعتهای ما	unseren	Uhren	unseren	ساعتهای ما را	unsere	Uhren	unsere	wir
به ساعتهای شماها	euren	Uhren	euren	ساعتهای شماها را	eure	Uhren	eure	ihr
به ساعتهای آنها	ihren	Uhren	ihren	ساعتهای ایشان را	ihre	Uhren	ihre	sie
به ساعتهای شما (مخاطب محترم)	Ihren	Uhren	Ihren	ساعتهای شما را (مخاطب محترم)	Ihre	Uhren	Ihre	Sie

تذکّر ۱: "Nominativ" و "Akkusativ" اسامی مفرد مؤنث دارای فرم یکسان می‌باشند.

ساعت، این ساعت، ساعت را، این ساعت را die Uhr

ساعت من، این ساعت من، ساعت مرا، این ساعت مرا meine Uhr

تذکّر ۲: "Nominativ" و "Akkusativ" اسامی مفرد خنثی دارای فرم یکسان می‌باشند. مثال:

خانه، این خانه، خانه را، این خانه را das Haus

خانهٔ من، این خانهٔ من، خانهٔ مرا، این خانهٔ مرا mein Haus

تذکّر ۳: "Nominativ و Akkusativ" اسامی جمع مذکر دارای فرم یکسان می‌باشند. مثال:

دوستان، این دوستان، دوستان را، این دوستان را die Freunde

دوستان من، این دوستان من، دوستان مرا، این دوستان مرا meine Freunde

تذکّر ۴: "Nominativ و Akkusativ" اسامی جمع خنثی دارای فرم یکسان می‌باشند. مثال:

کتابها، این کتابها، کتابها را، این کتابها را die Bücher

کتابهای من، این کتابهای من، کتابهای مرا، این کتابهای مرا die Bücher

تذکّر ۵: "Nominativ و Akkusativ" اسامی جمع مؤنّث دارای فرم یکسان می‌باشند، مثال:

خانمها، این خانمها، خانمها را، این خانمها را die Frauen

خانمهای من، این خانمهای من، خانمهای مرا، این خانمهای مرا meine Frauen

تذکّر ۶: اسامی جمع مؤنّث ،مذکر و خنثی در حالت Dativobjekt طبق‌قاعدهٔ (en + اسم + den) در حالت جمع) می‌باشد. مثال: به‌بچه‌ها den Kindern به معلمها den Lehrern

به اساتید خانم دانشگاه den Professorinnen

بررسی صفات و ضمایر ملکی

مکالمات زیر صفات ملکی و ضمایر ملکی را توجیه می‌کنند:

مفرد - مذکّر

N: Ist das mein Freund? آیا این دوست من است؟

Ja, das ist dein Freund. بله، این دوست تو است.

Ja, das ist deiner. بله، این دوست تو است.

Ist das dein (Ihr) Freund? آیا این دوست تو (شما مخاطب محترم)است؟

Ja, das ist mein Freund? بله، این دوست من است.

Ja das ist meiner. بله، این دوست من است.

Ist das sein Freund? آیا این دوست آن آقا است؟

Ja, das ist sein Freund? بله، این دوست آن آقا است.

Ja, das ist seiner.	بله، این دوستش است.
Ist das ihr Freund?	آیا این دوست او (خانم)است؟
Ja, das ist ihr Freund.	بله، این دوست او (خانم) است.
Ja, das ist ihrer.	بله، این دوست او (خانم) است.
Ist das unser Freund?	آیا این دوست ماست؟
Ja, das ist euer Freund.	بله، این دوست شماها است.
Ja, das ist eurer.	بله، این دوست شماها است.
Ist das euer Freund?	آیا این دوست شماها است؟
Ja, das ist unser Freund.	بله، این دوست ما است.
Ja, das ist unserer.	بله، این دوست ما است.
Ist das ihr Freund?	آیا این دوست آنها (خانمها یا آقایان) است؟
Ja, das ist ihr Freund.	بله، این دوست آنها(خانمها یا آقایان) است.
Ja, das ist ihrer.	بله، این دوست آنها(خانمها یا آقایان) است.
A. Siehst du meinen Freund?	تو دوست مرا می‌بینی؟
Ja, ich sehe deinen Freund.	بله، من دوست تو را می‌بینم.
Ja, ich sehe deinen.	بله، من دوست تو را می‌بینم.
Siehst du deinen Freund?	تو دوستت را می‌بینی؟
(Sehen Sie Ihren Freund)	(شما«مخاطب محترم»دوستتان را می‌بینید؟)
Ja. ich sehe meinen Freund.	بله، من دوستم را می‌بینم.
Ja. ich sehe meinen.	بله، من دوستم را می‌بینم.
Sieht er (es) seinen Freund?	او (آقا) دوستش را می‌بیند؟
Ja, er (es) sieht seinen Freund.	بله، او دوستش را می‌بیند.
Ja, er sieht seinen.	بله، او دوستش را می‌بیند.
Sieht sie ihren Freund.	او (خانم) دوستش را می‌بیند؟
Ja, sie sieht ihren Freund.	بله، او دوستش را می‌بیند.
Ja, sie sieht ihren.	بله، او دوستش را می‌بیند.
Seht ihr unseren Freund?	شماها دوست ما را می‌بینید؟
Ja, wir sehen euren Freund.	بله، ما دوست شماها را می‌بینیم.
Ja, wir sehen euren.	بله، ما دوست شماها را می‌بینیم.
Seht ihr euren Freund?	شماها دوستتان را می‌بینید؟

Ja, wir sehen unseren Freund.	بله، ما دوستمان را می‌بینیم.
Ja, wir sehen unseren .	بله، ما دوستمان را می‌بینیم.
Sehen sie ihren Freund?	آنها دوستشان را می‌بینند؟
Ja, sie sehen ihren Freund.	بله، آنها دوستشان را می‌بینند.
Ja, sie sehen ihren.	بله، آنها دوستشان را می‌بینند.
D: Hilfst du meinem Freund?	تو به دوست من کمک می‌کنی؟
Ja, ich helfe deinem Freund.	بله، من به دوست تو کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe deinem.	بله، من به دوست تو کمک می‌کنم.
Hilfst du deinem Freund?	تو به دوستت کمک می‌کنی؟
(Helfen Sie Ihrem Freund?)	(شما«مخاطب محترم» به دوستتان کمک می‌کنید؟)
Ja, ich helfe meinem Freund.	بله، من به دوستم کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe meinem.	بله، من به دوستم کمک می‌کنم.
Hilft er(es) seinem Freund?	او (آقا)به دوستش کمک می‌کند؟
Ja, er (es) hilft seinem Freund.	بله، او به دوستش کمک می‌کند.
Ja, er hilft seinem.	بله، او به دوستش کمک می‌کند.
Hilft sie ihrem Freund?	او (خانم) به دوستش کمک می‌کند؟
Ja. sie hilft ihrem Freund.	بله، او به دوستش کمک می‌کند.
Ja. sie hilft ihrem.	بله، او به دوستش کمک می‌کند.
Helft ihr unserem Freund?	شماها به دوستمان کمک می‌کنید؟
Ja. wir helfen eurem Freund.	بله، ما به دوست شماها کمک می‌کنیم.
Ja. wir helfen eurem.	بله، ما به دوست شماها کمک می‌کنیم.
Helft ihr eurem Freund.	شماها به دوستتان کمک می‌کنید؟
Ja. wir helfen unserem Freund.	بله، ما به دوستمان کمک می‌کنیم.
Ja. wir helfen unserem.	بله، ما به دوستمان کمک می‌کنیم.
Helfen sie ihrem Freund?	آنها به دوستشان کمک می‌کنند؟
Ja, sie helfen ihrem Freund.	بله، آنها به دوستشان کمک می‌کنند.
Ja. sie helfen ihrem.	بله، آنها به دوستشان کمک می‌کنند.

خنثی ـ مفرد

N. Ist das mein Kind?	این بچّه من است؟
Ja. das ist dein Kind.	بله، این بچّه تو است.

Ja, das ist deins.	بله، این بچّه تو است.
Ist das dein Kind?	این بچّه تو است؟
Ist das Ihr Kind?	این بچّه شما(مخاطب محترم) است؟
Ja, das ist mein Kind.	بله، این بچّه من است.
Ja, das ist meins.	بله، این بچّه من است.
Ist das sein Kind?	این بچّه او (آقا) است؟
Ja, das ist sein Kind.	بله، این بچّه او (آقا) است.
Ja, das ist seins.	بله، این بچّه او (آقا) است.
Ist das ihr Kind?	این بچّه او (خانم) است؟
Ja, das ist ihr Kind?	بله، این بچّه او (خانم) است.
Ja, das ist ihres.	بله، این بچّه او (خانم) است.
Ist das unser Kind?	این بچّه ما است؟
Ja, das ist euer Kind.	بله، این بچّه شماها است.
Ja, das ist eures.	بله، این بچّه شماها است.
Ist das euer Kind?	این بچّه شماها است؟
Ja, das ist unser Kind.	بله، این بچّه ما است.
Ja, das ist unseres.	بله، این بچّه ما است.
Ist das ihr Kind?	این بچّه آنها (خانمها یا آقایان) است؟
Ja, das ist ihr Kind.	بله، این بچّه آنها است.
Ja, das ist ihres.	بله، این بچّه آنها است.
A. Siehst du mein Kind?	بچّهٔ مرا می‌بینی؟
Ja, ich sehe dein Kind.	بله، من بچّهٔ تو را می‌بینم.
Ja, ich sehe deins.	بله، من بچّهٔ تو را می‌بینم.
Siehst du dein Kind?	بچّه‌ات را می‌بینی؟
(Sehen Sie Ihr Kind?)	(شما «مخاطب محترم» بچه‌تان را می‌بینید؟)
Ja, ich sehe mein Kind.	بله، من بچّه‌ام را می‌بینم.
Ja, ich sehe meins.	بله، من بچّه‌ام را می‌بینم.
Sieht er(es) sein Kind?	او (آقا) بچّه‌اش را می‌بیند؟
Ja, er(es) sieht sein Kind.	بله، او (آقا) بچّه‌اش را می‌بیند.
Ja, er(es) sieht seins.	بله، او (آقا) بچّه‌اش را می‌بیند.

Sieht sie ihr Kind?	او (خانم) بچّه‌اش را می‌بیند؟
Ja, sie sieht ihr Kind.	بله، او بچّه‌اش را می‌بیند.
Ja, sie sieht ihres.	بله، او بچّه‌اش را می‌بیند.
Seht ihr unser Kind?	شماها بچّهٔ ما را می‌بینید؟
Ja, wir sehen euer Kind.	بله، ما بچّهٔ شماها را می‌بینیم.
Ja,wir sehen eures.	بله، ما بچّهٔ شماها را می‌بینیم.
Sehen sie ihr Kind?	آنها بچّهٔ شان را می‌بینند؟
Ja, sie sehen ihr Kind.	بله، آنها بچّهٔ شان را می‌بینند.
Ja, sie sehen ihres.	بله، آنها بچّهٔ شان را می‌بینند.
D. Hilfst du meinem Kind?	تو به بچّهٔ من کمک می‌کنی؟
Ja, ich helfe deinem Kind.	بله، من به بچّهٔ تو کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe deinem.	بله، من به بچّهٔ تو کمک می‌کنم.
Hilfst du deinem Kind?	تو به بچّه‌ات کمک می‌کنی؟
(Helfen Sie Ihrem Kind?)	(شما «مخاطب محترم» به بچّهٔ‌تان کمک می‌کنید؟)
Ja, ich helfe meinem Kind.	بله، من به بچّه‌ام کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe meinem.	بله، من به بچّه‌ام کمک می‌کنم.
Hilft er(es) seinem Kind?	او (آقا) به بچّه‌اش کمک می‌کند؟
Ja, er(es) hilft seinem Kind.	بله، او به بچّه‌اش کمک می‌کند.
Ja, er(es) hilft seinem.	بله، او به بچّه‌اش کمک می‌کند.
Hilft sie ihrem Kind?	او (خانم) به بچّه‌اش کمک می‌کند؟
Ja, sie hilft ihrem Kind.	بله، او به بچّه‌اش کمک می‌کند.
Ja, sie hilft ihrem.	بله، او به بچّه‌اش کمک می‌کند.
Helft ihr unserem Kind?	شماها به بچّهٔ ما کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen eurem Kind.	بله، ما به بچّهٔ شماها کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen eurem.	بله، ما به‌بچّهٔ شماها کمک می‌کنیم.
Helft ihr eurem Kind?	شماها به بچهٔ تان کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen unserem Kind.	بله، ما به‌بچّهٔ مان کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen unserem.	بله، ما به‌بچّهٔ مان کمک می‌کنیم.
Helfen Sie ihrem Kind?	آنها به بچّهٔ شان کمک می‌کنند؟
Ja, sie helfen ihrem Kind.	بله، آنها به‌بچّهٔ شان کمک می‌کنند.

Ja, sie helfen ihrem.	بله، آنها به‌بچّهٔ شان کمک می‌کنند.

مفرد - مؤنث

N. Ist das meine Lehrerin?	این خانم معلم من است؟
Ja, das ist deine Lehrerin?	بله، این خانم معلم تو است.
Ja, das ist deine.	بله، این خانم معلم تو است.
Ist das deine Lehrerin?	این خانم معلم تو است؟
(Ist das Ihre Lehrerin?)	(این خانم معلم شما«مخاطب محترم»است؟)
Ja,das ist meine Lehrerin.	بله، این خانم معلم من است.
Ja, das ist meine.	بله، این خانم معلم من است.
Ist das seine Lehrerin?	این خانم معلم او (آقا) است؟
Ja, das ist seine Lehrerin.	بله، این خانم معلم او است.
Ja, das ist seine.	بله، این خانم معلم او است.
Ist das ihre Lehrerin?	این خانم معلم او (خانم) است؟
Ja, das ist ihre Lehrerin.	بله، این خانم معلم او است.
Ja, das ist ihre.	بله، این خانم معلم او است.
Ist das unsere Lehrerin?	این خانم معلم ما است؟
Ja, das ist eure Lehrerin.	بله، این خانم معلم شماها است.
Ja das ist eure.	بله، این خانم معلم شماها است.
Ist das eure Lehrerin?	این خانم معلم شماها است؟
Ja, das ist unsere Lehrerin.	بله، این خانم معلم ما است.
Ja, das ist unsere.	بله، این خانم معلم ما است.
Ist das ihre Lehrerin?	این خانم معلم آنها است؟
Ja, das ist ihre Lehrerin.	بله، این خانم معلم آنها است.
Ja, das ist ihre.	بله، این خانم معلم آنها است.
A. Siehst du meine Lehrerin?	خانم معلم مرا می‌بینی؟
Ja, ich sehe deine Lehrerin.	بله، خانم معلم تو را می‌بینم.
Ja, ich sehe deine.	بله، خانم معلم تو را می‌بینم.
Siehst du deine Lehrerin?	تو خانم معلمت را می‌بینی؟
(Sehen Sie Ihre Lehrerin?)	(شما«مخاطب‌محترم» خانم معلمتان را می‌بینید؟)
Ja, ich sehe meine Lehrerin.	بله، من خانم معلمم را می‌بینم.

Ja, ich sehe meine.	بله، من خانم معلمم را می‌بینم.
Sieht er(es) seine Lehrerin?	او (آقا) خانم معلمش را می‌بیند؟
Ja, er(es) sieht seine Lehrerin.	بله، او (آقا) خانم معلمش را می‌بیند.
Ja, er(es) sieht seine.	بله، او (آقا) خانم معلمش را می‌بیند.
Sieht sie ihre Lehrerin?	او (خانم) خانم معلمش را می‌بیند؟
Ja, sie sieht ihre Lehrerin.	بله، او خانم معلمش را می‌بیند.
Ja, sie sieht ihre.	بله، او خانم معلمش را می‌بیند.
Seht ihr unsere Lehrerin?	شماها خانم معلم ما را می‌بینید؟
Ja, wir sehen eure Lehrerin.	بله، ما خانم معلم شماها را می‌بینیم.
Ja, wir sehen eure.	بله، ما خانم معلم شماها را می‌بینیم.
Seht ihr eure Lehrerin?	شماها خانم معلمتان را می‌بینید؟
Ja, wir sehen unsere Lehrerin.	بله، ما خانم معلممان را می‌بینیم.
Ja, wir sehen unsere.	بله، ما خانم معلممان را می‌بینیم.
Sehen sie ihre Lehrerin?	آنها خانم معلمشان را می‌بینند؟
Ja, sie sehen ihre Lehrerin.	بله، آنها خانم معلمشان را می‌بینند.
Ja, sie sehen ihre.	بله، آنها خانم معلمشان را می‌بینند.
D. Hilfst du meiner Frau?	تو به خانم من کمک می‌کنی؟
Ja,ich helfe deiner Frau.	بله، به خانم تو کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe deiner.	بله، به خانم تو کمک می‌کنم.
Hilfst du deiner Frau?	به خانمت کمک می‌کنی؟
(Helfen Sie Ihrer Frau?)	(شما «مخاطب محترم» به خانمتان کمک می‌کنید؟)
Ja, ich helfe meiner Frau.	بله، من به خانمم کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe meiner.	بله، من به خانمم کمک می‌کنم.
Hilft er(es) seiner Frau?	او (آقا) به خانمش کمک می‌کند؟
Ja, er(es) hilft seiner Frau.	بله، او به خانمش کمک می‌کند.
Ja, er(es) hilft seiner.	بله، او به خانمش کمک می‌کند.
Helft ihr unserer Schwester?	شماها به خواهر ما کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen eurer Schwester.	بله، ما به خواهر شماها کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen eurer.	بله، ما به خواهر شماها کمک می‌کنیم.

Helft ihr eurer Schwester?	شماها به خواهرتان کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen unserer Schwester.	بله، ما به خواهرمان کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen unserer.	بله، ما به خواهرمان کمک می‌کنیم.
Helfen sie ihrer Schwester?	آنها به خواهرشان کمک می‌کنند؟
Ja, sie helfen ihrer Schwester.	بله، آنها به خواهرشان کمک می‌کنند.
Ja, sie helfen ihrer.	بله، آنها به خواهرشان کمک می‌کنند.

جمع - مذکّر

N: Sind das meine Freunde?	آیا آنها(اینها) دوستان من هستند؟
Ja, das sind deine Freunde.	بله، آنها(اینها) دوستان تو هستند.
Ja,das sind deine.	بله، آنها(اینها) دوستان تو هستند.
Sind das deine(Ihre) Freunde?	آیا آنها(اینها) دوستان تو (شما مخاطب محترم) هستند.؟
Ja, das sind meine Freunde?	بله، آنها(اینها) دوستان من هستند.
Ja, das sind meine.	بله، آنها(اینها) دوستان من هستند.
Sind das seine Freunde?	آیا آنها(اینها) دوستان آن آقا هستند؟
Ja, das sind seine Freunde?	بله، آنها(اینها) دوستان آن آقا هستند؟
Ja, das sind seine.	بله، آنها(اینها) دوستان آن آقا هستند؟
Sind das ihre Freunde?	آیا آنها(اینها) دوستان آن (خانم) هستند؟
Ja, das ist ihre Freunde.	بله، آنها(اینها) دوستان آن (خانم)هستند.
Ja, das sind ihre.	بله، آنها(اینها) دوستان آن (خانم)هستند.
Sind das unsere Freunde?	آیا آنها(اینها) دوستان ما هستند؟
Ja, das sind eure Freunde.	بله، آنها(اینها) دوستان شماها هستند.
Ja, das sind eure.	بله، آنها(اینها) دوستان شماها هستند.
Sind das eure Freunde?	آیا آنها(اینها) دوستان شماها هستند؟
Ja, das sind unsere Freunde.	بله، آنها(اینها) دوستان ما هستند.
Ja, das sind unsere.	بله، آنها(اینها) دوستان ما هستند.
Sind das ihre Freunde?	آیا آنها(اینها) دوستان آنها (خانمها یا آقایان) هستند؟
Ja, das sind ihre Freunde.	بله، آنها(اینها) دوستان آنها (خانمها یا آقایان) هستند.
Ja, das sind ihre.	بله، آنها(اینها) دوستان آنها (خانمها یا آقایان) هستند.
A. Sehen Sie meine Freunde?	شما دوستان مرا می‌بینید؟
Ja, ich sehe deine Freunde.	بله، من دوستان تو را می‌بینم.

Ja, ich sehe deine.	بله، من دوستان تو را می‌بینم.
Sehen Sie Ihre Freunde?	شما«مخاطب محترم»دوستانتان را می‌بینید؟)
Ja. ich sehe meine Freunde.	بله، من دوستانم را می‌بینم.
Ja. ich sehe meine.	بله، من دوستانم را می‌بینم.
Sieht er (es) seine Freunde?	او (آقا) دوستانش را می‌بیند؟
Ja, er (es) sieht seine Freunde.	بله، او دوستانش را می‌بیند.
Ja, er sieht seine.	بله، او دوستانش را می‌بیند.
Sieht sie ihre Freunde.	او (خانم) دوستانش را می‌بیند؟
Ja, sie sieht ihre Freunde.	بله، او دوستانش را می‌بیند.
Ja, sie sieht ihre.	بله، او دوستانش را می‌بیند.
Seht ihr unsere Freunde?	شماها دوستان ما را می‌بینید؟
Ja, wir sehen eure Freunde.	بله، ما دوستان شماها را می‌بینیم.
Ja, wir sehen eure.	بله، ما دوستان شماها را می‌بینیم.
Seht ihr eure Freunde?	شماها دوستانتان را می‌بینید؟
Ja, wir sehen unsere Freunde.	بله، ما دوستانمان را می‌بینیم.
Ja, wir sehen unsere .	بله، ما دوستانمان را می‌بینیم.
Sehen sie ihre Freunde?	آنها دوستانشان را می‌بینند؟
Ja, sie sehen ihre Freunde.	بله، آنها دوستانشان را می‌بینند.
Ja, sie sehen ihre.	بله، آنها دوستانشان را می‌بینند.
D: Hilfst du meinen Freunden?	تو به دوستان من کمک می‌کنی؟
Ja, ich helfe deinen Freunden.	بله، من به دوستان تو کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe deinen.	بله، من به دوستان تو کمک می‌کنم.
Hilfst du deinen Freunden?	تو به دوستانت کمک می‌کنی؟
(Helfen Sie Ihren Freunden?)	(شما«مخاطب محترم» به دوستانتان کمک می‌کنید؟)
Ja, ich helfe meinen Freunden.	بله، من به دوستانم کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe meinen.	بله، من به دوستانم کمک می‌کنم.
Hilft er(es) seinen Freunden?	او (آقا)به دوستانش کمک می‌کند؟
Ja, er (es) hilft seinen Freunden.	بله، او به دوستانش کمک می‌کند.
Ja, er hilft seinen.	بله، او به دوستانش کمک می‌کند.
Hilft sie ihren Freunden?	او (خانم) به دوستانش کمک می‌کند؟

Ja. sie hilft ihren Freunden.	بله، او به دوستانش کمک می‌کند.
Ja. sie hilft ihren.	بله، او به دوستانش کمک می‌کند.
Helft ihr unseren Freunden?	شماها به دوستان ما کمک می‌کنید؟
Ja. wir helfen euren Freunden.	بله، ما به دوستان شماها کمک می‌کنیم.
Ja. wir helfen euren.	بله، ما به دوستان شماها کمک می‌کنیم.
Helft ihr euren Freunden.	شماها به دوستانتان کمک می‌کنید؟
Ja. wir helfen unseren Freunden.	بله، ما به دوستانمان کمک می‌کنیم.
Ja. wir helfen unseren.	بله، ما به دوستانمان کمک می‌کنیم.
Helfen sie ihren Freunden?	آنها به دوستانشان کمک می‌کنند؟
Ja, sie helfen ihren Freunden.	بله، آنها به دوستانشان کمک می‌کنند.
Ja. sie helfen ihren.	بله، آنها به دوستانشان کمک می‌کنند.

خنثی ـ مفرد

N. Sind das meine Kinder?	اینها بچه‌های من هستند؟
Ja. das Sind deine Kinder.	بله، اینها بچه‌های تو هستند.
Ja, das sind deine.	بله، اینها بچه‌های تو هستند.
Sind das deine Kinder?	اینها بچه‌های تو هستند؟
Sind das Ihre Kinder?	اینها بچه‌های شما(مخاطب محترم) هستند؟
Ja, das sind meine Kinder.	بله، اینها بچه‌های من هستند.
Ja, das sind meine.	بله، اینها بچه‌های من هستند.
Sind das seine Kinder?	اینها بچه‌های او (آقا)هستند؟
Ja, das sind seine Kinder.	بله، اینها بچه‌های او (آقا) هستند.
Ja, das sind seine.	بله، اینها بچه‌های او (آقا) هستند.
Sind das ihre Kinder?	اینها بچه‌های او (خانم) هستند؟
Ja, das sind ihre Kinder?	بله، اینها بچه‌های او (خانم) هستند.
Ja, das sind ihre.	بله، اینها بچه‌های او (خانم) هستند.
Sind das unsere Kinder?	اینها بچه‌های ما هستند؟
Ja, das sind eure Kinder.	بله، اینها بچه‌های شماها هستند.
Ja, das sind eure.	بله، اینها بچه‌های شماها هستند.
Sind das eure Kinder?	اینها بچه‌های شماها هستند؟
Ja, das sind unsere Kinder.	بله، اینها بچه‌های ما هستند.

Ja, das sind unsere.	بله، اینها بچه‌های ما هستند.
Sind das ihre Kinder?	اینها بچه‌های آنها (خانمها یا آقایان) هستند؟
Ja, das sind ihre Kinder.	بله، اینها بچه‌های آنها هستند.
Ja, das sind ihre.	بله، اینها بچه‌های آنها هستند.
A. Siehst du meine Kinder?	تو بچه‌های مرا می‌بینی؟
Ja, ich sehe deine Kinder.	بله، من بچّه‌های تو را می‌بینم.
Ja, ich sehe deine.	بله، من بچّه‌های تو را می‌بینم.
Siehst du deine Kinder?	تو بچه‌هایت را می‌بینی؟
(Sehen Sie Ihre Kinder?)	(شما «مخاطب محترم» بچه‌هایتان را می‌بینید؟)
Ja, ich sehe meine Kinder.	بله، من بچّه‌هایم را می‌بینم.
Ja, ich sehe meine.	بله، من بچّه‌هایم را می‌بینم.
Sieht er(es) seine Kinder?	او (آقا) بچّه‌هایش را می‌بیند؟
Ja, er(es) sieht seine Kinder.	او (آقا) بچّه‌هایش را می‌بیند.
Ja, er(es) sieht seine.	او (آقا) بچّه‌هایش را می‌بیند.
Sieht sie ihre Kinder?	او (خانم) بچّه‌هایش را می‌بیند؟
Ja, sie sieht ihre Kinder.	بله، او بچّه‌هایش را می‌بیند.
Ja, sie sieht ihre.	بله، او بچّه‌هایش را می‌بیند.
Seht ihr unsere Kinder?	شماها بچّه‌هایمان را می‌بینید؟
Ja, wir sehen eure Kinder.	بله، ما بچّه‌های شماها را می‌بینیم.
Ja,wir sehen eure.	بله، ما بچّه‌های شماها را می‌بینیم.
Sehen sie ihre Kinder?	آنها بچّه هایشان را می‌بینند؟
Ja, sie sehen ihre Kinder.	بله، آنها بچّه‌هایشان را می‌بینند.
Ja, sie sehen ihre.	بله، آنها بچّه‌هایشان را می‌بینند.
D. Hilfst du meinen Kindern?	تو به بچّه‌های من کمک می‌کنی؟
Ja, ich helfe deinen Kindern.	بله، من به بچّه‌های تو کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe deinen.	بله، من به بچّه‌های تو کمک می‌کنم.
Hilfst du deinen Kindern?	تو به بچّه‌هایت کمک می‌کنی؟
(Helfen Sie Ihren Kindern)?	(شما «مخاطب محترم» به بچّه‌هایتان کمک می‌کنید؟)
Ja, ich helfe meinen Kindern.	بله، من به بچّه‌هایم کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe meinen.	بله، من به بچّه‌هایم کمک می‌کنم.

Hilft er(es) seinen Kindern?	او (آقا) به بچّه‌هایش کمک می‌کند؟
Ja, er(es) hilft seinen Kindern.	بله، او به بچّه‌هایش کمک می‌کند.
Ja, er(es) hilft seinen.	بله، او به بچّه‌هایش کمک می‌کند.
Hilft sie ihren Kindern?	او (خانم) به بچّه‌هایش کمک می‌کند؟
Ja, sie hilft ihren Kindern.	بله، او به بچّه‌هایش کمک می‌کند.
Ja, sie hilft ihren.	بله، او به بچّه‌هایش کمک می‌کند.
Helft ihr unseren Kindern?	شماها به بچّه‌های ما کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen euren Kindern.	بله، ما به بچّه‌های شماها کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen euren.	بله، ما به بچّه‌های شماها کمک می‌کنیم.
Helft ihr euren Kindern?	شماها به بچّه‌هایتان کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen unseren Kindern.	بله، ما به بچّه‌هایمان کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen unseren.	بله، ما به بچّه‌هایمان کمک می‌کنیم.
Helfen Sie ihren Kindern?	آنها به بچّه‌هایشان کمک می‌کنند؟
Ja, sie helfen ihren Kindern.	بله، آنها به بچّه‌هایشان کمک می‌کنند.
Ja, sie helfen ihren.	بله، آنها به بچّه‌هایشان کمک می‌کنند.

مفرد - مؤنث

N.Sind das meine Lehrerinnen?	اینها(آنها) خانم معلمهای من هستند؟
Ja, das sind deine Lehrerinnen?	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای تو هستند.
Ja, das sind deine.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای تو هستند.
Sind das deine Lehrerinnen?	اینها(آنها) خانم معلمهای تو هستند؟
(Sind das Ihre Lehrerinnen?)	(اینها(آنها) خانم معلمهای شما«مخاطب محترم» هستند؟
Ja,das sind meine Lehrerinnen.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای من هستند.
Ja, das sind meine.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای من هستند.
Sind das seine Lehrerinnen?	اینها(آنها) خانم معلمهای او (آقا) هستند؟
Ja, das sind seine Lehrerinnen.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای او هستند.
Ja, das sind seine.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای او هستند.
Sind das ihre Lehrerinnen?	اینها(آنها) خانم معلمهای او (خانم) هستند؟
Ja, das sind ihre Lehrerinnen.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای او هستند.
Ja, das sind ihre.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای او هستند.
Sind das unsere Lehrerinnen?	اینها(آنها) خانم معلمهای ما هستند؟

Ja, das sind eure Lehrerinnen.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای شماها هستند.
Ja,das sind eure.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای شماها هستند.
Sind das eure Lehrerinnen?	اینها(آنها) خانم معلمهای شماها هستند؟
Ja, das sind unsere Lehrerinnen.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای ما هستند.
Ja, das sind unsere.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای ما هستند.
Sind das ihre Lehrerinnen?	اینها(آنها) خانم معلمهای آنها هستند؟
Ja, das sind ihre Lehrerinnen.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای آنها هستند.
Ja, das sind ihre.	بله، اینها(آنها) خانم معلمهای آنها هستند.
A. Siehst du meine Lehrerinnen?	تو خانم معلمهای مرا می‌بینی؟
Ja, ich sehe deine Lehrerinnen.	بله، خانم معلمهای تو را می‌بینم.
Ja, ich sehe deine.	بله، خانم معلمهای تو را می‌بینم.
Siehst du deine Lehrerinnen?	تو خانم معلمهایت را می‌بینی؟
(Sehen Sie Ihre Lehrerinnen?)	(شما«مخاطب‌محترم» خانم معلمهایتان را می‌بینید؟
Ja, ich sehe meine Lehrerinnen.	بله، من خانم معلمهایم را می‌بینم.
Ja, ich sehe meine.	بله، من خانم معلمهایم را می‌بینم.
Sieht er(es) seine Lehrerinnen?	او (آقا) خانم معلمهایش را می‌بیند؟
Ja, er(es) sieht seine Lehrerinnen.	بله، او (آقا) خانم معلمهایش را می‌بیند.
Ja, er(es) sieht seine.	بله، او (آقا) خانم معلمهایش را می‌بیند.
Sieht Sie ihre Lehrerinnen?	او (خانم) خانم معلمهایش را می‌بیند؟
Ja, sie sieht ihre Lehrerinnen.	بله، او خانم معلمهایش را می‌بیند.
Ja, sie sieht ihre.	بله، او خانم معلمهایش را می‌بیند.
Seht ihr unsere Lehrerinnen?	شماها خانم معلمهای ما را می‌بینید؟
Ja, wir sehen eure Lehrerinnen.	بله، ما خانم معلمهای شماها را می‌بینیم.
Ja, wir sehen eure.	بله، ما خانم معلمهای شماها را می‌بینیم.
Seht ihr eure Lehrerinnen?	شماها خانم معلمهایتان را می‌بینید؟
Ja, wir sehen unsere Lehrerinnen.	بله، ما خانم معلمهایمان را می‌بینیم.
Ja, wir sehen unsere.	بله، ما خانم معلمهایمان را می‌بینیم.
Sehen sie ihre Lehrerinnen?	آنها خانم معلمهایشان را می‌بینند؟
Ja, sie sehen ihre Lehrerinnen.	بله، آنها خانم معلمهایشان را می‌بینند.
Ja, sie sehen ihre.	بله، آنها خانم معلمهایشان را می‌بینند.

Ja,ich helfe deinen Schwestern.	بله، به خواهران تو کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe deinen.	بله، به خواهران تو کمک می‌کنم.
Hilfst du deinen Schwestern?	به خواهران کمک می‌کنی؟
(Helfen Sie Ihren Schwestern?)	(شما «مخاطب محترم» به خواهرانتان کمک می‌کنید؟)
Ja, ich helfe meinen Schwestern.	بله، من به خواهرانم کمک می‌کنم.
Ja, ich helfe meinen.	بله، من به خواهرانم کمک می‌کنم.
Hilft er(es) seinen Schwestern?	او (آقا) به خواهرانش کمک می‌کند؟
Ja, er(es) hilft seinen Schwestern.	بله، او به خواهرانش کمک می‌کند.
Ja, er(es) hilft seinen.	بله، او به خواهرانش کمک می‌کند.
Helft ihr unseren Schwestern?	شماها به خواهران ما کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen euren Schwestern.	بله، ما به خواهران شماها کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen euren.	بله، ما به خواهران شماها کمک می‌کنیم.
Helft ihr euren Schwestern?	شماها به خواهرانتان کمک می‌کنید؟
Ja, wir helfen unseren Schwestern.	بله، ما به خواهرانمان کمک می‌کنیم.
Ja, wir helfen unseren.	بله، ما به خواهرانمان کمک می‌کنیم.
Helfen sie ihren Schwestern?	آنها به خواهرانشان کمک می‌کنند؟
Ja, sie helfen ihren Schwestern.	بله، آنها به خواهرانشان کمک می‌کنند.
Ja, sie helfen ihren.	بله، آنها به خواهرانشان کمک می‌کنند.

وضعیت افعال: Rektion der Verben

جمله سازی: Satzbildung

دسته بندی افعال از لحاظ پذیرش اسم:

همانطوریکه می‌دانید انتخاب اجزاء جمله در زبان آلمانی بعهده فعل می‌باشد در زبان آلمانی ۵ نوع فعل وجود دارد.

1- Verben mit dem Nominativ ۱ـ افعالیکه اسامی را همیشه در حالت فاعلیت می‌پذیرند.

مثال: sein, werden

Das Verb "sein" und seine Ergänzungen فعل "sein" و تکمیل‌کننده‌هایش

Nominativ + Verb + Ergänzungen
تکمیل کننده‌هایش + فعل + اسم

(حالت فاعلیّت)

مثال: شما چه کاره هستید؟ Was sind Sie?

ما دانشجو هستیم. Wir sind Studenten.

۲ـ افعالیکه اسامی را به حالت مفعول صریح تبدیل می‌کنند.

2- Verben mit dem Akkusativobjekt

تذکّر مهم: در زبان آلمانی اکثر افعال متعدی بوده(در جواب سئوال چه چیزی را ؟) و (چه کسی را ؟) می آید) و اسامی بعد از خود را به حالت مفعول صریح در می‌آوردکه در فصل دوم بررسی شد.

مثال: من هانس را می‌بینم.(اسم خاص) Ich sehe Hans.

من لِنا را می‌بینم.(اسم‌خاص) Ich sehe Lena.

من دوشیزه مولر را می‌بینم.(اسم خاص) Ich sehe Fräulein Müller.

من خانم مولر را می‌بینم. Ich sehe Frau Müller.

من آقای مولر را می‌بینم. Ich sehe Herrn Müller.

من معلّم را می‌بینم. Ich sehe den Lehrer.

من معلّمی را می‌بینم. Ich sehe einen Lehrer.

من هیچ معلّمی را نمی‌بینم. Ich sehe keinen Lehrer.

من بچّه را می‌بینم. Ich sehe das Kind.

من بچّه‌ای را می‌بینم. Ich sehe ein Kind.

من هیچ بچّه‌ای را نمی‌بینم. Ich sehe kein Kind.

من خانم را می‌بینم. Ich sehe die Frau.

من خانمی را می‌بینم. Ich sehe eine Frau.

من معلّمها را می‌بینم. Ich sehe die Lehrer.

من معلّمهایی را می‌بینم. Ich sehe Lehrer.

من هیچ معلّمی را نمی‌بینم. Ich sehe keine Lehrer.

من بچّه‌ها را می‌بینم. Ich sehe die Kinder.

من بچّه‌ای را می‌بینم. Ich sehe Kinder.

من خانمها را می‌بینم. Ich sehe die Damen.

من خانمهایی را می‌بینم. Ich sehe Damen.

من هیچ خانمهایی را نمی‌بینم. Ich sehe keine Damen.

۳ـ افعالیکه اسامی را به حالت مفعول باواسطه تبدیل می‌کنند.

تعلّق داشتن "gehören" کمک کردن "helfen"

تشکّر کردن	"danken"	نصیحت کردن	"raten"
جواب دادن	"antworten"	مورد استفاده قرار دادن	"nützen"
ضرر رساندن	"schaden"	پسندیدن	"gefallen"

ساختمان جمله:

Subjekt + Verb + Dativobjekt
مفعول با واسطه + فعل + فاعل

مثال:

Ich helfe Peter	من به پتر کمک می‌کنم.
Ich helfe Rita	من به ریتا کمک می‌کنم.
Ich helfe Fräulein Müller.	من به دوشیزه مولر کمک می‌کنم.
Ich helfe Frau Müller.	من به خانم مولر کمک می‌کنم.
Ich helfe Herrn Müller.	من به آقای مولر کمک می‌کنم.
Ich helfe dem Lehrer.	من به معلّم کمک می‌کنم.
Ich helfe einem Lehrer.	من به معلّمی کمک می‌کنم.
Ich helfe keinem Lehrer.	من به هیچ معلّمی کمک می‌کنم.
Ich helfe dem Kind.	من به بچّه کمک می‌کنم.
Ich helfe einem Kind.	من به یک بچّه کمک می‌کنم.
Ich helfe keinem Kind.	من به هیچ بچّه‌ای کمک نمی‌کنم.
Ich helfe der Frau.	من به خانم کمک می‌کنم.
Ich helfe einer Frau.	من به خانمی کمک می‌کنم.
Ich helfe keiner Frau.	من به هیچ خانمی کمک نمی‌کنم.
Ich helfe den Lehrern.	من به معلّمها کمک می‌کنم.
Ich helfe Lehrern.	من به معلّمهایی کمک می‌کنم.
Ich helfe keinen Lehrern.	من به هیچ معلّمهایی کمک نمی‌کنم.
Ich helfe den Kindern.	من به بچّه‌ها کمک می‌کنم.
Ich helfe Kindern.	من به بچّه‌هایی کمک می‌کنم.

من به خانمها کمک می‌کنم.	Ich helfe den Damen.
من به خانمهایی کمک می‌کنم.	Ich helfe Damen.
من به هیچ خانمهایی کمک نمی‌کنم.	Ich helfe keinen Damen.

۴ـ افعالیکه اسامی را هم به حالت مفعول باواسطه و هم مفعول بی‌واسطه تبدیل می‌کنند.

4- Verben mit dem Dativobjekt und Akkusativobjekt

مثال:

برداشتن، گرفتن	nehmen	هدیه کردن	schenken
خریدن	kaufen	دادن	geben
تعارف کردن	anbieten	قرض دادن	leihen
نشان دادن	zeigen	گفتن	sagen
آرزو کردن	wünschen	فروختن	verkaufen
نوشتن	schreiben	تبریک گفتن	gratulieren

ساختمان جمله:

Nominativ + Verb + Dativobjekt + Akkusativobjekt + temporal + lokal
قید مکان + قید زمان + مفعول بیواسطه + مفعول باواسطه + فعل + فاعل

من به دوستم سیگار می‌دهم.	Ich gebe meinem Freund die Zigarette.
او مداد را به دوستش می دهد.	Er gibt seinem Freund den Bleistift.
او به بچه‌اش یک دفتر می‌خرد.	Er kauft seinem Kind ein Heft.
او نامه را به دوست دخترش نشان می‌دهد.	Sie zeigt ihrer Freundin den Brief.
اریکا کتاب را به دوستانش نشان می‌دهد.	Erika zeigt ihren Freundinnen das Buch.
آقای برآون به میهمانش یک نامه می دهد.	Herr Braun gibt seinem Gast einen Brief.
او به میهمانانش قهوه تعارف می‌کند.	Sie bietet ihren Gästen Kaffee an.
او برای بچه‌اش یک دفتر می‌خرد.	Er kauft seinem Kind ein Heft.
او به میهمانان قهوه تعارف می‌کند.	Sie bietet den Gästen Kaffee an.

Ich gratuliere Ihnen zum Geburtstag. من روز تولدتان را بشما تبریک می‌گویم.

Ich wünsche Ihnen alles Gute. من بشما موفقیتهای فراوان آرزومندم.

۵ـ افعال با حروف اضافه :Verben mit den Präpositionen

«رابطه افعال با حروف اضافه»

هرگاه فعل با حرف اضافهٔ خاص خود در جمله آورده شود اسمی که با حرف اضافه بعنوان مفعول واقع می‌شود در نتیجهٔ عمل و تاثیر حرف اضافه ،اسم یا ضمیر بعد از خود را به حالت مفعول بی واسطه یا باواسطه تبدیل خواهد کرد.

تذکّر: بعضی از افعال حروف اضافهٔ مختلفی را دارند،که دراین حالت معانی مختلفی نیز خواهند داشت. برخی از افعال حرف اضافه دار همراه با مثال بقرار زیرند:

مصدر «حرکت کردن» (فارِن) "fahren" با حروف اضافه زیر می‌آید:

بطرف (ناخ) "nach"

Ich fahre nach Frankfurt. من به فرانکفورت می‌روم.

از طریق (اوبِر) "über"

Der Zug fährt über Bonn nach Frankfurt. قطار از طریق بن به فرانکفورت می‌رود.

تا (بیْس) "bis"

Der Zug fährt nicht nach Frankfurt. قطار به فرانکفورت نمی‌رود.

Er fährt nur bis Mainz. آن فقط تا شهر مایْنْتس می‌رود.

مصدر عزیمت کردن "abfahren" با حرف اضافه «از» (فُن) "von" می‌آید.

عزیمت کردن (آبْ فارِن) abfahren

Herr Weiss fährt von Köln ab. آقای وآیْس از کلن عزیمت می‌کند.

مصدر «رسیدن» (آنْ کُمِن) "ankommen" با حرف اضافه «به، توی، در» (این) "in" می‌آید.

Er kommt um 13:32 Uhr in Frankfurt an. آن سر ساعت ۱۳:۳۲ به فرانکفورت می‌رسد.

تذکّر: افعالیکه دارای پیشوند "be" و "er" می‌باشند مفعول آنها همیشه مفعول صریح می‌باشد و نیازی به حرف اضافه ندارند مثال: مصدرهای «دریافت کردن» bekommen و«توضیح دادن» erklären

Heute abend bekommen wir einen Besuch. ما امشب مهمانی داریم.

Der Lehrer erklärt einen Satz. معلّم جمله‌ای را توضیح می‌دهد.

تذکّر: جمع‌بندی افعال با حروف اضافه در آخر این کتاب آمده است.

رابطهٔ مصدر با اسم مصدر:

برای تبدیل مصدر به اسم مصدر کافیست حرف اول مصدر را بزرگ بنویسیم حرف تعریف das را به آن اضافه نمائیم در این صورت اسم مصدر ساخته می‌شود که از لحاظ معنی و مفهوم با مصدر یکسان می‌باشد. مثال:

essen خوردن → das Essen غذا خوردن

Zum Essen brauchen wir Messer und Gabel. جهت غذا خوردن به کارد و چنگال نیاز داریم.

fliegen پرواز کردن → das Fliegen پرواز کردن

Zum Fliegen Brauchen wir einen Flugschein. جهت پرواز کردن به بلیط هواپیما نیاز داریم.

Beim Essen sprechen wir nicht. ماموقع غذا خوردن صحبت نمی‌کنیم .

Woher kommen Sie ? شما اهل کجا هستید؟

A : Bitte sehr, woher kommen Sie? لطفاً بفرمائید،شما اهل کجا هستید؟

B : Ich kommen aus dem Iran. من اهل ایران هستم.

A : Was machen Sie hier ? شما اینجا چکار می‌کنید؟

B : Ich lerne Deutsch. من اینجا آلمانی یاد می‌گیرم.

A : Arbeiten Sie auch hier ? شما اینجا کار نیز می‌کنید؟

B : Nein, ich arbeite nicht, ich studiere. نه، من کار نمی‌کنم. من تحصیل می‌کنم.

A : Was studieren Sie? شما در چه رشته‌ای تحصیل می‌کنید؟

B : Ich studiere Medizin. من در رشتهٔ پزشکی تحصیل می‌کنم.

A : Und was machen Sie dann? و سپس چکار می‌کنید؟

B : Dann fahre ich nach Hause zurück. آنوقت به خانه بر می‌گردم.

A : Vielen Dank und auf Wiedersehen ! خیلی متشکّرم و خداحافظ!

Dialog

Wie geht es?

Georg: Wie geht es Ihrem Vater?

Fritz: Es geht ihm ausgezeichnet.

Georg: Wie geht es .....?

Fritz: Es geht.... ausgezeichnet.

(Ihrem Vater, ihm) (Ihrer Mutter, ihr) (Ihrer Schwester, ihr) (Ihren Geschwistern, ihnen) (Ihrem Bruder, ihm) (Ihrem Onkel, ihm) (Ihrer Tante, ihr)

Frau Dr. Rad bietet ..... Gast ein Stück Kuchen an.

(dem, einem, meinem, deinem, ihrem, unserem, eurem,ihrem,Ihrem)

Georg: Wem bietet sie ein Stück Kuchen an?

Fritz: -..... Gast.(Dem,Einem,Meinem,Deinem,Ihrem, Unserem, Eurem,ihrem Ihrem)

Georg: Was bietet sie seinem Gast an?

Fritz: Sie bietet ihrem Gast ein Glas Wasser.

Georg: Wem dankt Dr. Weiss herzlich?

Fritz: Er dankt meinem Freund.

Georg: Wem dankt Dr. Weiss herzlich?

Fritz: Er dankt ..... .(meinem Freund, meinen Freunden, deinem Freund, deinen Freunden,seinem Freund,seinen Freunden,ihrem Freund, ihren Freunden, unserem Freund, unseren Freunden, eurem Freund, euren Freunden, Ihrem Freund, Ihren Freunden, Meine Frau deckt den Tisch zum Mittagessen.

Georg: Was gibt es auf dem Tisch?

Fritz: Es gibt auf dem Tisch Reis.

Georg: Was gibt es auf dem Tisch?

Fritz: Es gibt auf dem Tisch.....(Rindfleisch, Fleisch, Fisch, Schinken, Nudeln, Joghurt, Brot, Kotelett, Kalbsbraten, Cola, Serviette, Salz, Salat, Teller, Gabel, Löffel)

تمرین : مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه کرده و با مکالمهٔ بالایی مقایسه کنید.

حالت چطوره؟

جرج : حال پدرتان چطوره؟

فریتس: حال او خوب است.

جرج : حال .... چطوره؟

فریتس: حال .... خوب است.

(پدر شما، او) (مادرتان، او) (خواهرتان، او) (برادرتان، او) (عمویتان، او) (خالهٔتان، او)

جرج : خانم راد .... یک تکه شیرینی تعارف می‌کند.

(به میهمان، به یک میهمان، به میهمان من، به میهمان تو،به میهمانش، به میهمان ما،به میهمان شماها، به میهمان آنها، به میهمان شما مخاطب محترم)

جرج : او به چه کسی یک تکه شیرینی تعارف می‌کند؟

فریتس: .... . (به میهمان، به یک میهمان، به میهمان من، به میهمان تو، به میهمانش، به میهمان ما، به به میهمان شماها ،میهمان آنها، به میهمان شما مخاطب محترم)

جرج : او به میهمانش چه چیز تعارف می‌کند؟

فریتس: او به میهمانش یک لیوان آب تعارف می‌کند.

جرج : دکتر راد از چه کسی تشکّر می‌کند؟

فریتس: او از دوستم تشکّر می‌کند.

جرج : دکتر راد از چه کسی تشکّر می‌کند؟

فریتس: او .... تشکّر می‌کند. (از دوستم، از دوستانم، از دوستت، از دوستانت، از دوستش، از دوستانش، از دوستش، از دوستانش، از دوستش، از دوستمان، از دوستانمان، از دوست شماها، از دوستان شماها، از دوست شما (مخاطب محترم)، از دوستان شما (مخاطب محترم)

خانم راد میز را جهت ناهار می‌چیند.

جرج : روی میز چه چیز وجود دارد؟

فریتس: روی میز برنج وجود دارد.

جرج : روی میز چه چیز وجود دارد؟

فریتس: روی میز .... وجود دارد. (گوشت گاو، گوشت، گوشت ماهی، گوشت خوک، ماکارونی، ماست، نان، کتلت، گوشت گاو سرخ کرده، کوکاکولا، دستمال کاغذی، نمک، سالاد، بشقاب، چنگال، قاشق)



لغات:

der Elektriker(-/)	برقکار	sofort	فوراً
das Fach(¨/er)	رشته	besorgen	تهیّه کردن
fertig	تمام	zurück'fahren	برگشتن
nächstes Jahr	سال آینده	berufstätig sein	شاغل بودن
die Prüfung(-/en)	امتحان	berufstätig	شاغل
der Erfolg(-/e)	موفّقیت	der Spass(¨/e)	لذّت
viel Erfolg	موفّق باشید	zurück'kommen	برگشتن
der Pass(¨/e)	پاسپورت	viel Spass!	خوش بگذرد!
die Flugkarte(-/n)	کارت پرواز	das Kolleg(¨/e)	کالج
bestellen	سفارش دادن	die Zulassung(-/en)	پذیرش
der Vertrag(¨/e)	قرارداد	bald	بزودی

صفحهٔ ۵۲ نسخهٔ اصلی

پاسخ تمرینات فصل پنجم:

Übung 1 :

تمرین ـ فعل "gehören" و "nehmen" را برحسب فاعل جمله صرف نموده و طبق مثال جمله بسازید:

1 - Fritz nimmt die Illustrierte.- Nein, die Illustrierte gehört meiner Freundin.

2 - Wir nehmen die Zeitung. - Nein, die Zeitung gehört dem Vater.

3 - Rita nimmt die Hefte. - Nein, die Hefte gehören Herrn Müller.

4 - Du nimmst Zigaretten. - Nein, Zigaretten gehören den Gästen.

تمرین ـ افعال "antworten" و "helfen" و "danken" را در جملات زیر جایگزین نموده طبق فرمول [مفعول باواسطه + فعل + فاعل] جمله بسازید:

Übung 2 :

a)1-Die Mutter antwortet dem Kind.2 - Das Kind antwortet der Mutter. 3-Fräulein Rita antwortet Herrn Müller.4-Der Schaffner antwortet den Leuten.5 - Der Mann antwortet dem Briefträger.

b) 1 - Wer hilft wem ? 1 - Die Mutter hilft den Töchtern.

2 - Der Lehrer hilft vielen Schülern .3 - Du hilfst den Kindern.

4 - Der Vater hilft seinem Sohn.5 - Wir helfen unseren Freunden.

c) 1 - Wer dankt wem ? 1 - Ich danke der Verkäuferin.

2 - Der Gast dankt Herrn Braun.3 - Ich danke meinen Freundinnen.

4 - Frau Braun dankt dem Briefträger .5 - Der Vater dankt seiner Tochter.

تمرین ـ با ضمیر استفهامی "wem" و "was" جملات زیر را سؤال کرده و جواب دهید: Übung 3 :

1 - a - Wem gibt der Briefträger ein Telegramm ? - Frau Braun.

b - Was gibt der Briefträger Frau Braun ? - Ein Telegramm.

2 - a - Wem gibt der Mann viel Geld ? - Seinen Kindern.

b - Was gibt der Mann seinen Kindern ? - Viel Geld.

3 - a - Wem erklärt der Lehrer den Satz ? - Den Schülern.

b - Was erklärt der Lehrer den Schülern ? - Den Satz.

4 - a - Wem schreiben Sie einen Brief ? - Herrn Müller.

b - Was schreiben Sie Herrn Müller ? - Einen Brief.

5 - a - Wem gibt Frau Braun den Koffer und die Tasche ? - Dem Gast.

b - Was gibt Frau Braun dem Gast ? - Den Koffer und die Tasche.

6 - a - Wem bietet sie Kuchen an ? - Walter.

b - Was bietet sie Walter an ? - Kuchen.

7 - a - Wem kaufen Sie eine Fahrkarte ? - Meinem Freund.

b - Was kaufen Sie Ihrem Freund ? -Eine Fahrkarte.

8 - a - Wem zeigt Walter das Haus ? - Seinem Freund.

b - Was zeigt Walter seinem Freund ? - Das Haus.

9 - a - Wem gibst du das Geld ? - Dem Briefträger.

b - Was gibst du dein Briefträger ? - Das Geld.

10 - a - Wem zeigen wir die Stadt ? - Den Leuten.

b - Was zeigen wir den Leuten ? - Die Stadt.

11 - a - Wem schreibt Herr Breuer eine Karte ? - Seiner Frau.

b - Was schreibt Herr Breuer seine Frau ? - Eine Karte.

12 - a - Wem bieten wir einen Platz an ? - Dem Gast.

b - Was bieten wir dem Gast an ? - Einen Platz.

تمرینـ اسامی داخل پرانتز را با ضمیر استفهامی "wem" سؤال کرده و آنرا به مفعول باواسطه تبدیل نمائید:

Übung 4 :

1 - Ich gebe dem Briefträger eine Zigarette.2 - Ich biete meinen Freundinnen eine Tasse Kaffee an.3 - Sie schreibt Herrn Braun einen Brief.

4 - Sie gibt den Kindern ein Stück Kuchen.5 - Er kauft seinem Sohn und seiner Tochter ein Auto.6 - Er bietet den Gästen Zigaretten an.

تمرینـ در جاهای خالی به جای حرف تعریف، صفت ملکی مناسب را بگنجانید: **Übung 5 :**

1 - Ihren. 2 - deiner , deinen. 3 - Ihrer , Ihre.4 - seinen. 5 - ihren. 6 - seiner.

7 - ihrer. 8 - unserem , eurem. 9 - unser.10 - unser , unseren , unserem ,unsere. 11 - eurem , euer. 12 - ihre , ihre.

تمرینـ از اجزاء داده شده طبق مثال جمله کامل بسازید: **Übung 6 :**

1 - Sie arbeitet gern. - Sie arbeitet nicht gern.

- Sie raucht gern. - Sie raucht nicht gern.
- Sie hilft ihrem Freund gern. - Sie hilft ihrem Freund nicht gern.
- Sie gibt ihrer Freundin das Buch gern.
- Sie gibt ihrer Freundin das Buch nicht gern.
- Sie bezahlt die Rechnung gern. - Sie bezahlt die Rechnung nicht gern.
- Sie macht die Arbeit gern. - Sie macht die Arbeit nicht gern.
- Sie lernt die Wörter gern. - Sie lernt die Wörter nicht gern.

2 - Sie fährt gern nach Hause. - Sie fährt nicht gern nach Hause.

- Sie hat gern Gäste. - Sie hat nicht gern Gäste.
- Sie arbeitet gern zu Hause. - Sie arbeitet nicht gern zu Hause.

- Sie fährt gern Auto. - Sie fährt nicht gern Auto.
- Sie macht gern eine Reise. - Sie macht nicht gern eine Reise.
- Sie schreibt gern zwanzig Sätze. - Sie schreibt nicht gern zwanzig Sätze.
- Sie kauft gern Kuchen. - Sie kauft nicht gern Kuchen.

رابطه " schon " با " noch ":

"schon" در زمان حال به معنی الساعه و در زمان گذشته معنی «تابحال» می‌دهد.

برای منفی کردن "schon" در اسامی معیّن از "noch nicht" و برای اسامی دارای حرف تعریف نامعیّن از "noch keinen" "noch keine" "noch kein" استفاده می‌کنیم. مثال:

Kennen Sie Herrn Müller schon?	شما آقای مولر را می‌شناسید؟
Ja, ich kenne Herrn Müller schon?	بله، من آقای مولر را می‌شناسم.
Nein, ich kenne Herrn Müller noch nicht.	نه، من آقای مولر را هنوز نمی‌شناسم.
Kennen Sie den Flugkapitän schon?	شما این خلبان را می‌شناسید؟
Ja, ich kenne den Flugkapitän schon?	بله، من این خلبان را می‌شناسم.
Nein, ich kenne den Flugkapitän noch nicht.	نه، من این خلبان را هنوز نمی‌شناسم.
Haben Sie schon eine Kinokarte?	شما بلیط سینما دارید؟
Nein, ich habe noch keine Kinokarte.	نه، من هنوز بلیط سینما ندارم.
Haben Sie schon einen Flugschein?	شما بلیط هواپیما دارید؟
Nein, ich habe noch keinen Flugschein.	نه، من هنوز بلیط هواپیما ندارم.
Sehen Sie schon ein Flugzeug?	شما هواپیمایی را می‌بینید؟
Nein, ich sehe noch kein Flugzeug.	نه، من هنوز هیچ هواپیمایی نمی‌بینم.

تذکّر: در فصل دهم توصیحات بیشتر داده شده است.

تمرین- به سؤالات زیر با بله یا خیر جواب داده، به جای "noch nicht" → "schon" را جایگزین نمائید:

Übung 7 :

1- Ja,ich kenne Herrn Müller schon.-Nein,ich kenne Herrn Müller noch nicht.

2 - Ja, er liest das Buch schon. - Nein, er liest das Buch noch nicht.

3 - Ja, sie kennt ihre Schüler schon. - Nein, sie kennt ihre Schüler noch nicht.

4 - Ja, wir brauchen die Bücher heute schon.

- Nein, wir brauchen die Bücher heute noch nicht.

5 -Ja, wir haben unsere Fahrkarte schon.

-Nein, wir haben unsere Fahrkarte noch nicht.

6 - Ja, ich kenne die Stadt schon. - Nein, ich kenne die Stadt noch nicht.

7 - Ja, ich habe meinen Kaffee schon.Nein,ich habe meinen Kaffee noch nicht.

8 - Ja, ich kenne Ihre Freundin schon.

- Nein, ich kenne Ihre Freundin noch nicht.

تمرینـ به سؤالات زیر با بله یا خیر جواب داده، به جای "schon" → "noch nicht" را جایگزین نمائید:

Übung 8 :

1 - Ja, er ist schon da. - Nein, er ist noch nicht da.

2 - Ja, wir sind schon in Frankfurt. - Nein, wir sind noch nicht in Frankfurt.

3 - Ja, ich steige schon aus. - Nein, ich steige noch nicht aus.

4 - Ja, er fährt schon ab. - Nein, er fährt noch nicht ab.

5 - Ja, ich sitze schon lange hier. - Nein, ich sitze noch nicht lange hier.

6 - Ja, der Unterricht ist schon aus. - Nein, der Unterricht ist noch nicht aus.

تمرینـ با توجه به افعال "Nominativ" ، "Akkusativ" ، "Dativ"کننده، نسبت به اسامی داده شدهٔ زیر جملهٔ سؤالی بسازید و جواب دهید:

Übung 9 :

1 - Verben : a) Verb + AKK

ablehnen = Lehnt deine Freundin Kuchen ab ? - Ja, sie lehnt Kuchen ab.

begrüssen = Wen begrüssen Sie schon ? - Ich begrüsse Ihre Eltern schon.

brauchen = Braucht Walter ein Taxi schon?- Nein, er braucht noch kein Taxi.

erreichen= Erreichst du heute deinen Zug?-Ja, heute erreiche ich meinen Zug.

finden = Was findest du meinen Bruder ? - Deinen Bruder finde ich sehr nett.

fragen = Fragst du deinen Lehrer ? - Ja, ich frage mienen Lehrer.

haben = Was haben Sie hier ? - Ich habe einen Kugelschreiber hier.

hören = Was hören Sie jetzt ? - Jetzt höre ich Musik.

kennen = Kennst du meinen Freund ? - Ja, ich kenne deinen Freund.

lesen = Liest sie schon eine Zeitung? - Nein, sie liest noch keine Zeitung.

rauchen = Raucht Walter Zigarette schon?- Nein, Er raucht Zigarette noch nicht.

schliessen= Wer schliesst die Tür ?- Das Kind schliesst die Tür - ?

sehen = Siehst du meinen Vater zu Hause ? - Nein, ich sehe nicht deinen Vater.

suchen = Suchen Sie noch einen Platz ? - Ja, wir suchen noch einen Platz.

verstehen = Versteht ihr euren Lehrer ? - Ja, wir verstehen unseren Lehrer.

b) Verb + Dat

antworten : Wem antwortet der Schüler ? - Er antwortet dem Lehrer.

danken = Wem dankt Frau Becker ? - Sie dankt Herrn Müller.

gehören = Wem gehört das Heft ? - Es gehört meinem Freund.

helfen = Wem hilfst du schon ? - Ich helfe meiner Mutter schon.

c) Verb + Dat, u. AKK

anbieten = Was bietet Frau Breuer Herrn Walter an ? - Sie beitet Herrn Walter ein Stück Kuchen an.

kaufen = Was kaufst du deinen Schwestern?-Ich kaufe meinen Schwestern eine Illustrierte.

nehmen = Was nimmst du deinem Vater ? - Ich nehme meinem Vater genug Geld.

diktieren = Was diktiert der Lehrer den Schülern ? - Er diktiert den Schülern Wörter.

erklären = Wer erklärt den Schülern den Unterricht ? - Der Lehrer erklärt den Schülern den Unterricht.

schreiben = Was schreibst du ? - Ich schreibe meinen Geschwistern Briefe.

geben = Was gibt Frau Breuer ihrem Mann ? - Sie gibt ihm eine Zigarette.

zeigen = Was zeigt der Lehrer den Schülern ? - Er zeigt den Schülern eine Karte.

Übung 10 : تمرین ـ به سؤالات متن جواب دهید:

1 - Herr und Frau Braun sitzen zu Hause und Lesen.2 - Ein Briefträger .

3 - Ein Telegramm.4 - Walter kommt heute.5 - Der Zug kommt schon um 3.35 Uhr an.6 - Es ist jetzt 3. 35 Uhr.7 - Nein, sie haben nicht mehr viel Zeit .

8 - Er hilft seiner Frau und deckt den Tisch.9 - Er kommt um vier Uhr.

10 - Sie bietet ihrem Gast Kaffee und Kuchen an.11 - Nein, er lehnt ab.

12 - Zigaretten schaden meiner Gesundheit.13 - Nein.14 - Sein Zug fährt um 7 Uhr .15 - Nein, er braucht kein Taxi.16 - Ja, er hat ein Auto. - Nein, es ist Firmenwagen.17 - Ja, er erreicht den Zug noch.

«پایان فصل پنجم»

Abschnitt 6 فصل ششم

Die iranischen Studenten in Deutschland

(دی ایرانیَن شِن شتودِنتِن این دُیچلاند)

دانشجویان ایرانی در آلمان

Reporter: Ihren Vor - und Familienname bitte! رِپُرتِر: ایرِن فُر اوند فامیلین‌نام بیتِ

خبرنگار: لطفاً نام و نام خانوادگیتان را بفرمایید!

Student: Mein Name ist Ali Rad. دانشجو: اسم من علی راد است. مَین‌نام ایست علی‌راد

Reporter: Woher sind Sie? خبرنگار: شما اهل کجا هستید؟ وُهِر زیند زی

Student: Ich bin aus dem Iran. دانشجو: من اهل ایران هستم. ایش بین آوس دِم ایران

Reporter: Wahrscheinlich haben Sie Aufenthaltserlaubnis.

خبر نگار: مسلماً شما اجازه اقامت دارید. وارشَینلیش هابِن زی آوفِنتالتس اِزلاوب‌نیس

Bitte sehr, wo wohnen Sie? بفرمایید، شما کجا ساکن هستید؟ بیتِ زِر وُ وُنِن زی

Student: Ich wohne mit meiner Schwester beim Studentenheim.

دانشجو: من با خواهرم در خوابگاه دانشجویی ساکن هستیم. ایش وُنِ میت مَینِر شوِستِر بایم شتودِنتِن‌هایم

Reporter: Wie alt sind Sie und Ihre Schwester? وی آلت زیند زی اوند ایرِ شوِستِر

خبرنگار: شما و خواهرتان چند ساله هستید؟

Student: Ich bin 30 und meine Schwester ist 25 Jahre alt.

ایش بین ذرایَ‌سیگ اوند مایَنِ شوِستِر ایست فونف‌اوندتسوان‌تسیگ یارِ آلت

دانشجو: من ۳۰ ساله هستم و خواهرم ۲۵ ساله است.

Reporter: Wo liegt der Studentenheim? وُ لیگت دِر شتودِنتِن‌هایم

خبرنگار: خوابگاه دانشجویی کجا واقع است؟

Student: Der Studentenheim liegt gegenüber dem Arbeitsamt.

دانشجو: خوابگاه دانشجویی روبروی اداره کار واقع است.دِر شتودِنتِن‌مَیم لیگت گِگِن‌اوبِر دِم آربایتس‌آمت

Reporter: Wo liegt das Arbeitsamt? خبرنگار: اداره‌کار کجا واقع است؟وُلیگت‌داس آربایتس‌آمت

Student: Das Arbeitsamt liegt in der Nähe vom Elisabethplatz.

داس آربَیتس‌آمت لیگت این دِر نِهه فُم اِلیزابِت‌پلاتس

دانشجو: اداره کار در نزدیکی میدان الیزابت واقع است.

Reporter: Wie weit ist von dem (vom) Arbeitsamt zu der (zur) Universität?

وی وَیت ایست فُن دِم (فُم) آربایْتس‌آمت تْسو دِر (تسور) اونیْورزیْتِت

خبرنگار: از اداره کار تا دانشگاه چقدر راه است؟

Student: Von dem (vom) Arbeitsamt zu der (zur) Universität ist nicht weit.

فُن دِم (فُم) آربایْتس‌امت تسو دِر (تسور) اونیْورزیْتِت ایست نیْشت وَیت

دانشجو: از اداره کار تا دانشگاه راه دوری نیست.

Meine Schwester geht immer zu Fuß. مَاینِ شوِسْتِر گِت ایمِر تسو فوس

خواهر من همیشه با پای پیاده می‌رود.

Reporter: Wie viele Minuten braucht sie vom Elisabethplatz zur Universität?

وی فیْلِ مینوتِن براوخت زی فُم اِلیْزابِتْ پلاتس تْسور اونیْورزیْتِت

خبرنگار: او چند دقیقه از اداره کار تا دانشگاه نیاز دارد؟

Student: Sie braucht ungefähr zehn Minuten. زی برآوخت اونْگِفِر تْسِن مینوتِن

دانشجو: او تقریباً ده دقیقه احتیاج دارد.

Reporter:Können Sie Deutsch prima? خبرنگار: شمازبان‌آلمانی‌راخوب بلدید؟ کُنِن‌زی‌دُیچ‌پریما

Student: Ja, Wir haben beide Deutschkursus in dem Iran besucht,

یا، ویر هابِن بایْدِ دُیچْ‌کورزوس این دِم ایران بِزوخت

دانشجو: بله، ما هر دو دورهٔ زبان آلمانی را در ایران گذرانده‌ایم،

denn Preise sind dort billig ,und man hat Zeit.

چون قیمتها آنجا پایین هستند و آدم آنجا وقت دارد.دِن پرایْزِ زیْند دُرت بیْلْیگ اوند مان هات تْسَیت

Reporter: Was studieren Sie? خبرنگار: شما چه چیز تحصیل می‌کنید؟واس شْتودیْرِن زی

Student:Ich studiere Medizin. ایْش شْتودیْرِ مِدیْتسیْن

دانشجو:من در رشتهٔ پزشکی تحصیل می‌کنم.

Reporter: Was Wünsche haben Sie? خبرنگار: شما چه آرزوهایی دارید؟واس‌وُونْشِ‌هابِن زی

Student: Ich habe viele Wünsche, aber ich möchte Medizin besuchen.

ایْش هابِ فیْلِ وُونْشِ آبِر ایْش مُشْتِ مِدیْتسیْن بِزوخِن

دانشجو: من آرزوهای زیادی دارم امّا می‌خواهم رشته پزشکی را بگذرانم.

Reporter: Aber, sie haben starker Wille.

خبرنگار: امّا شما ارادهٔ قوی دارید. آبِر زی هابِن شْتازْکِر ویْلِ

Student: Ich bin hier fremd, und habe bestimmt viele Wünsche, und besonders ausgezeichnete Ziele.

دانشجو: من اینجا بیگانه هستم و مطمئناً آرزوهای زیادی دارم، و بخصوص اهداف عالی.

Reporter: Wie viele Semester haben Sie schon besucht?

خبرنگار: شما تا حالا چند ترم را گذرانده‌اید؟ وی فیلِ زِمِستِر هابِن زی شُن بِزوخت

Student: Ungefähr 10 Semester. دانشجو: من تقریباً ۱۰ ترم گذرانده‌ام. اونگِفِر تْسِن زِمِستِر

Reporter: Seit wann haben Sie Aufenthaltsgenehmigung?

خبرنگار: از کی شما اجازه اقامت دارید؟ زَیت وان هابِن زی آوفِنْ تالتْش گِنِمِنْ گونگ

Student: Seit drei Jahren دانشجو: از مدت سه‌سال پیش. زَیت درای یارِن

Reporter: Seit wann studieren Sie hier? زَیت وان شتودیرِن زی هیر

خبرنگار: شما از کی اینجا تحصیل می‌کنید؟

Student: Ich studiere seit 4 Jahren. ایْش شْتودیرِ زَیت فیر یارِن

دانشجو: من مدت ۴ سال است تحصیل میکنم.

Reporter: Und Ihre Schwester? خبرنگار: و خواهرتان چطور؟ اونْد ایرِ شوِسْتِر

Student: Meine Schwester studiert seit einem Jahr. مَاینِ شوِسْتِر شْتودیرتْ زَیت اَیْنِم یار

دانشجو: خواهر من مدت یک سال است تحصیل می کند.

Reporter: Wo essen Sie meistens? خبرنگار: شمااغلب کجا غذا می‌خورید؟ وُ اِسِن زی مَایسْتِنس

Student: Ich habe überhaupt keine Zeit zum Essen.

دانشجو: من اصلاً فرصتی برای خوردن ندارم. ایْش هابِ اوبِرهاوپت کَینِ تسَیت تسوم اِسِن

Wir essen nur abends zusammen zu Hause. ویر اِسِن نور آبِنْدس تسوزامِن تسو هاوزِ

ما فقط شبها باهم در خانه غذا می خوریم.

Reporter: Um wieviel Uhr stehen Sie morgens auf? اوم وی‌فیل‌اور شْتِهِن زی مُرگِنْس آوف

خبرنگار: شما صبحها سر چه ساعتی از خواب بیدار می شوید؟

Student: Um 5 Uhr. دانشجو: سر ساعت ۵. اوم فونف اور

Reporter: Wann gehen Sie morgens aus dem Haus? وان گِهِن زی مُرگِنْس آوْس دِم هاوْس

خبرنگار: صبحها کی از خانه بیرون می روید؟

Student: Gegen 7.15. دانشجو: حدود ساعت ۷.۱۵. گِگِن زیبِن ناخ فیرتِل

Reporter: Was machen Sie denn von 5 bis 7.15 Uhr?

واس ماخِن زی دِن فُن فونف بیْس زیبِن ناخ فیرتِل اور

خبرنگار: پس شما از ساعت ۵ الی ۷.۱۵ چکار می‌کنید؟

Student: Inzwischen frühstücken und lesen wir. اینْتْس‌ویشِن فروشْتوکِن اونْد لِزِن ویر

دانشجو: در این بین ما صبحانه می‌خوریم و مطالعه می‌کنیم.

دانشجو: در این بین ما صبحانه می‌خوریم و مطالعه می‌کنیم.

خبرنگار: شما کی غذا می‌خورید؟ وان اِسِن زی **Reporter: Wann essen Sie?**

Student: Wir essen das Frühstück um 7 Uhr, وِیر اِسِن داس فروشتوک اوم زیبِن اور

دانشجو: ما صبحانه را سر ساعت ۷،

zu Mittag gegen 14 Uhr, zu Abend um 7 Uhr. تسو میتاگ گِگِن اور تسو آبِند اوم زیبِن اور

ناهار را حدود ساعت ۲ بعدازظهر، شام را حدود ساعت ۷ می خوریم.

Reporter: Was haben Sie nach dem Mittagessen vor? واس هابِن زی ناخ دِم میتاگ‌اِسِن فُر؟

خبرنگار: شما بعد از ناهار چه کاری در پیش دارید؟

Student: Nach dem Mittagessen trinken wir ein Glas Bier oder eine Tasse Kaffee. ناخ دِم میتاگ‌اِسِن ترینکِن وِیر آین گلاس بیر اُدِر آینِ تاسِ کافِ

دانشجو:بعد از ناهار ما یک لیوان ماءالعشیر یا یک فنجان قهوه می‌نوشیم.

Dann geht meine Schwester wieder zur Universität,

سپس خواهر من مجدداً به دانشگاه می‌رود، دان گِت مَینِ شوِستِر وِیدِر تسور اونی‌ورزیتِت

denn sie hat nachmittags noch Vorlesung, und ich gehe zur Stelle.

دِن زی هات ناخ‌میتاگس نُخ فُرلِزونگ اوند ایش گِهِ تسور شتِلِ

چون او بعد از ظهرها هنوز درس نظری دانشگاه دارد، و من به محل کار می‌روم.

خبرنگار: عصرها شما چکار میکنید؟واس ماخِن زی آبِندس؟ **Reporter: Was machen Sie abends?**

Student: Bis 9 Uhr arbeiten wir für die Vorlesungen.

دانشجو: تا ساعت ۹ ما روی دروس دانشگاه کار می‌کنیم.بیس نُین اور آربَی‌تِن وِیر فور دی فُرلِزونگِن

Nach 9 Uhr macht meine Schwester Haushalt, ناخ نُین اور ماخت مَینِ شوِستِر هاوس هالت

بعد از ساعت ۹ خواهرم کارهای خانه را انجام میدهد،

und ich sitze beim Fernsehen, und sehe fern. اوند ایش زیتسِ بآیم فِرن‌زِهِن اوند زِهِ فِرن

و من پای تلویزیون می‌نشینم و تلویزیون تماشا میکنم.

Gegen 11 Uhr gehen wir zu Bett, حدود ساعت ۱۱ می‌خوابیم.گِگِن اِلف اور گِهِن وِیر تسو بِت

خبرنگار: شما کی به گردش می‌روید؟وان‌گِهِن‌زی‌شپاتسی‌رِن؟ **Reporter: Wann gehen Sie spazieren?**

Student: Nur sonntags machen wir einen Spaziergang.

دانشجو: فقط روزهای یکشنبه گردشی می‌کنیم. نور زُن‌تاگس ماخِن وِیر آینِن شپاتسیرگانگ

خبرنگار: اینجا چه کسی مخارج شما را تقبل می کند؟ وِر اوبِرنیمت ایرِ کُستِن هیر **Reporter: Wer übernimmt Ihre Kosten hier?**

Student: Ehrlich gesagt! Niemand! Aber ich arbeite samstags und sonntags viel.

اِرلْیْش گِزاگْت! نِی مانْد! آبِر ایْش آربَیْتِ زامْس تاگْس اوْند زُنْ تاگْس فیْل
دانشجو: راستش را بخواهید ! هیچ کس! اما من روزهای شنبه و یکشنبه زیاد کار می‌کنم.
Reporter: Wo arbeiten Sie samstags und sonntags?
خبرنگار: شما شنبه‌ها و یکشنبه‌ها کجا کار می‌کنید؟ وُ آربَیْتِن زی زامْس تاگْس اوْند زُنْ تاگْس
Student: Bei einer Exportgesellschaft. بایْ آینِر اِکْسپُرتْ گِزِلْشافْت
دانشجو: در یک شرکت صادراتی.
Reporter: Was meinen Sie für die Zigarette? واس مَیْنِن زی فور دی تسیْگارِتِ
خبرنگار: عقیده شما در مورد سیگار چیست؟
Student: Ich bin gegen das Rauchen, ایْش بین گِگِن داس راوخِن
دانشجو:من مخالف سیگار کشیدن هستم.
Reporter: Helfen Sie Ihren Eltern auch? هِلْفِن زی ایرِن اِلتِرن آوخ
خبرنگار: آیا شما به والدینتان کمک می‌کنید؟
Student: Ja, natürlich! Ich helfe meinen Eltern und meiner Schwester.
یا، ناتورلْیْش! ایْش هِلْفِ مَیْنِن اِلتِرن اوند مَیْنِر شْوِستِر
دانشجو: بله، طبیعتاً! من به والدینم و به خواهرم کمک می‌کنم.
Reporter: Wie lange haben Sie zum Studentenheim erwartet?
وی لانگِ هابِن زی تْسوم شْتودِنْتِنهَیْم اِز وارْتِت
خبرنگار: شما برای خوابگاه دانشجویان چقدر انتظار کشیده‌اید؟
Student: 2 Jahre. تْسوآی یارِ دانشجو: دو سال.
Reporter: Brauchen Sie nicht Stipendium? برآوخِن زی نیْشت شْتیپِنْدیوم
خبرنگار: شما بورسیه تحصیلی نیاز ندارید؟
Student: Doch, das ist sehr wichtig für uns, aber wir müssen nach dem Abschlussstudium in Iran zurückkommen.
دُخ داس ایْست زِر ویْشْتیْگ فور اونْس، آبِر ویْر موسِن ناخ دِم آبْشْلوسْشْتودیوم اینْ ایران تْسوروکْکُمِن
دانشجو: چرا، این برای ما خیلی مهم است، اما ما مجبوریم بعد از اتمام تحصیلات به ایران برگردیم.
Reporter: Wie ist die Bedienungen des Stipendiums?
خبرنگار: شرایط بورسیه تحصیلی چگونه است؟ وی اینْست دی بِدیْنونْگِن دِس شْتیپِنْدیوْمْس
Student: Studenten müssen nach dem Studium in Deutschland bleiben und zweifach von Studiumszeit bedienen.
شْتودِنْتِن موسِن ناخ دِم شْتودیوم اینْ دُیْچلانْد بلَیْبِن اوْند تْسوَیْفاخ فُن شْتودیوْمْس تْسَیْت بِدیْنِن

دانشجو: دانشجویان باید بعد از تحصیل در آلمان بمانند و دو برابر مدت تحصیل خدمت بکنند.

Reporter: Haben Sie hier Probleme? هابِن زی هیر پرُبْلِم

خبرنگار: آیا شما اینجا مشکلاتی دارید؟

Student: Die ausländischen Studenten haben hier immer Finanzschwierigkeiten.

دی آوس‌لِندیْشِن شْتودِنْتِن هابِن هیر ایمِر فینانتْس‌شْوِیریگ‌کَیْتِن

دانشجو: دانشجویان خارجی اینجا همیشه مشکلات مالی دارند.

Reporter: Recht vielen Dank! Auf Wiedersehen. خبرنگار: واقعاً سپاسگزارم! خداحافظ.

رِشْت فیلِن دانک آوف ویدِر زِهِن

لغات متن:

die Genehmigung(-/en)	اجازه
die Aufenthaltsgenehmigung	اجازه اقامت
das Heim(-/e)	وطن، خوابگاه، خانه
das Studentenheim(-/e)	خوابگاه دانشجویان
die Heimat	وطن، زادگاه
das Amt(¨/er)	اداره
das Arbeitsamt	اداره کار
weit	دور، گشاد
der Fuß (Füsse)	پا
zu Fuß	با پای پیاده
ungefähr	تقریباً
etwa	تقریباً
fast	تقریباً
prima	عالی
die Prima(... men)	شاگرد اول و ممتاز
ausgezeichnet	عالی، ممتاز
der Wunsch(¨/e)	آرزو
suchen	جستجو کردن
besuchen	گذراندن، ملاقات کردن
dienen	خدمت کردن
der Diener(-/)	خادم
der Platz(¨/e)	جا، محل، مکان، میدان
der Elisabethplatz	میدان الیزابت
der Name(-/n)	نام
vor	جلو، قبل از
der Vorname(-/n)	نام کوچک
die Familie(-/n)	خانواده، فامیل
der Familienname(-/n)	نام خانوادگی
wahr	راست، واقعی، صحیح
nicht wahr?	اینطور نیست؟
in Wahr	در حقیقت
die Wahr sagen	حقیقت را گفتن
die Wahrheit(-/en)	حقیقت
scheinen	درخشیدن، بنظر آمدن
scheinlich	ظاهراً
der schein(-/e)	بلیط، نور، ورقه، سند، برات، اسکناس
der Sonnenschein	نور خورشید
wahrscheinlich	احتمالاً
die Erlaubnis(-/se)	اجازه
erlauben	اجازه دادن، فرصت دادن
erlaubt	مجاز
die Aufenthaltserlaubnis	اجازه اقامت

gehen	رفتن
aus' gehen	بیرون رفتن، تمام شدن
stehen	ایستاده بودن، قرار داشتن
aufstehen	بیدار شدن، بلند شدن
bis	الی، تا
zwischen	مابین
inzwischen	در این بین
der Mittag (-/)	ناهار
zu Mittag essen	ناهار خوردن
das Mittagessen (-/e)	ناهار
zu Abend essen	شام خوردن
das Abendessen (-/)	شام
früh	زود، بزودی
das Stück(-/e)	قطعه، تکه، سکه، بخش
frühstücken	صبحانه خوردن
das Frühstück (-/)	صبحانه
um	سر، دور
aktuell	اهمیت روز
der Käse (-/n)	پنیر
die Wurst	کالباس
das Würstchen(-/)	سوسیس
haben	داشتن
vor'haben	در پیش داشتن
an'haben	به تن داشتن
die Tasse (-/n)	فنجان
das Glas(¨er)	لیوان
das Bier (-/e)	ماءالشعیر
wieder	مجدداً
lesen	مطالعه کردن، چیدن و جمع‌آوری محصول
der leser(-/)	مطالعه کننده
lautlesen	بلند خواندن
die Lesung(-/en)	مطالعه، قرائت
die Vorlesung(-/en)	درس نظری دانشگاه

bedienen	مؤثر واقع شدن
verbedienen	پول بدست آوردن
stark	قوی
die Wille(-/n)	ارادهٔ
fremd	بیگانه
bestimmt	مطمئناً
besonders	بخصوص، بویژه
das Ziel(-/e)	هدف
das Semester(-/)	ترم
die Zulassung(-/en)	پذیرش
die Zulassungszeit (-/en)	زمان پذیرش
heißen	نامیدن
das heißt	در اصل
meistens	اغلب
überhaupt	اصلاً، مطلقاً
die Mahl(-/en)	خوراک، غذا
mahlen	خرد کردن، نرم کردن
malen	رسم کردن
der Maler	نقاش
die Malerei	نقاشی
die Mahlzeit(-/en)	وعدهٔ غذا
die Stelle(-/n)	محل کار، شغل، سمت
die Straße(-/n)	خیابان، جاده
die Bahn(-/en)	راه، قطار
die Strassenbahn(-/en)	تراموای
die U-Bahn (-/en)	مترو
die S-Bahn (-/en)	مترو
das Haus(-/er)	خانه
zu Hause	در خانه
zu Hause sein	در خانه بودن
zu Hause lassen	در خانه گذاشتن
zu Hause bringen	به خانه رساندن
nach Hause	بطرف خانه
nach Hause gehen	به خانه رفتن

sogenannt	باصطلاح
sogleich	فوراً
der Spaziergang(¨/e)	گردش، پیاده‌روی
einen Spaziergang machen	گردش کردن
spazieren	گردش کردن
spazieren'gehen	پیاده گردش رفتن
manch	بعضی، برخی (ضمیر)
die Manche	بعضی از مردم
manchmal	گاهی، بعضی اوقات
die Berlinstraße (-/n)	خیابان برلین
das Restaurant(-/s)	رستوران
die Jahreszeit (-/en)	فصل
vier Jahreszeiten	چهارفصل
stellen	قرار دادن
bestellen	سفارش دادن
gewöhnen	عادت کردن
gewöhnlich	معمولاً، طبق معمول
wie ?	چگونه
wie schön !	چه خوب!
nach wie schön	مثل همیشه
wie teuer?	چقدر؟
schnell gehen	سریع هضم شدن
nehmen	برداشتن، گرفتن، انتخاب کردن
übernehmen	تقبل کردن، به عهده گرفتن
der übernehmer(-/)	تقبل کننده، مسئول
die Kost(-/)	غذا، مزه
die Koste(-/n)	هزینه، مخارج
die Kosten tragen	مخارج را بعهده گرفتن
kosten	مزه دادن
ehrlich!	راستش!
ehrlich gesagt	راستش را بخواهید
der Export(-/e)	صادرات
der Experteur(-/)	صادرکننده

die Haushalt(¨/e)	امور خانه‌داری
die Hausarbeit	تکلیف خانه
die Hausaufgabe	تکلیف خانه
die Hausfrau	خانم خانه‌دار
hausen	پناه دادن، جا دادن
sitzen	نشستن
fernsehen	تلویزیون تماشا کردن
das Bett(-/en)	تختخواب، رختخواب
betten	خواباندن، تختخواب کسی را مرتب کردن
zu Bett	در تختخواب
zu Bett gehen	به تختخواب رفتن، خوابیدن
zu Bett hüten	بستری بودن
der Bett genosse	هم‌بستر، همخواب
müde	خسته، کسل
müde werden	خسته شدن، کسل شدن
müde sein	خسته بودن، کسل بودن
die Müdigkeit	خستگی، کسالت
sehr müde	خیلی خسته
kochen	پختن، جوشاندن، آشپزی کردن، جوشیدن
Tee kochen	چایی درست کردن
das Essen	غذا
der Kocher(-/)	اجاق
die Köchin(-/nen)	آشپز زن
die Küche(-/n)	آشپزخانه
der Kuchen(-/)	شیرینی، کیک
selbst	خود، شخصاً
gar	حاضر، پخته
gar nicht	اصلاً، ابداً
gar nichts	هیچ چیز
sogar	حتی
das Menü(-/s)	غذای روز، صورت غذا

مسئله‌ای را حل کردن
eine Schulaufgeben
تکلیف مدرسه خود را انجام دادن
صرف‌نظر کردن، تقدیم کردن aufgeben
شبانه روز Tag und Nacht
خارجی ausländisch
کافی‌بودن reichen
پایان der Abschluss (¨e)
کالج زبان das Sprachkolleg (-/e)
شروع der Anfang (¨er)
بورسیه تحصیلی das Stipendium(...dien)
چرا doch
das Abschlußstudium (...dien)
اتمام تحصیلات عالی
برگشتن zurück'kommen
شرط die Bedienung(-/en)
مشکل das Problem(-/e)
finanzieren
تأمین‌مالی کردن، تقبل هزینه کردن
سنگین schwer
مشکل schwierig
گرفتاری die Schwierigkeit(-/en)
مشکلات مالی die Finanzschwierigkeiten
توصیه die Empfehlung (-/en)
توصیه کردن empfehlen
دانستن wissen
به پایان رساندن beenden
انستیتو گوته das Goethe- Institut (-/e)
گواهی، کارنامه das Zeugnis(-/se)
گواهی دادن zeugen
das Abschlußzeugnis(-/se)
گواهی پایان دوره
ارسال نمودن، پست کردن ab'senden
ارسال کردن، پخش کردن امواج senden

صادر کردن exportieren
شرکت die Geselschaft(-/en)
die Exportgeselschaft(-/en)
شرکت صادراتی
das Studium (..dien)
ادامهٔ تحصیل، تحقیق، مطالعه
das Fachstudium(...dien)
تحصیلات عالی، رشته تحصیلی تخصصی
der Alphabet(-/en)
بیسواد der Analphabet(-/en)
مال من mein
تصور کردن، عقیده داشتن meinen
Was meinen Sie dazu?
نظر شما در این مورد چیست؟
Was Sie meinen!
هر طور که شما بخواهید!
عقیده، نظریه die Meinung(-/en)
به خاطر wegen
به خاطر من meinetwegen
صبر کردن، منتظر شدن warten
انتظار کشیدن، توقع داشتن erwarten
نمره die Note(-/n)
برگشتن zurück'kommen
کالای آلمانی deutsch
زبان آلمانی Deutsch
دورهٔ آموزش der Kursus(Kurse)(-/)
دورهٔ زبان آلمانی der Deutschkursus(-/e)
قیمت der Preis(-/e)
مهم wichtig
مخالف gegen
سیگار کشیدن das Rauchen
برعکس dagegen
وظیفه، تکلیف die Aufgabe(-/n)
eine Aufgabe lösen

برنامه رادیوئی، فرستنده، ارسال die Sendung(-/en)

دستور زبان : Die Grammatik

جمع‌بندی حروف‌اضافهٔ چهارگانه

حروف اضافه : Präpositionen

در زبان فارسی حروف اضافه حروفی هستند که به تنهایی دارای معنی نیستند ولی همراه کلمات دارای معنی و مفهوم می‌باشند در صورتیکه در زبان آلمانی دارای معنی می‌باشند و هر فعل با حرف اضافهٔ خاص خود در جمله آورده می‌شود حروف اضافه اکثراً قبل از اسم یا ضمیر می‌آیند و اسمی که با حرف اضافه بعنوان مفعول واقع می‌شود در نتیجه عمل و تأثیر حرف اضافه، اسم یا ضمیری که قبل یا بعد از آن در جمله می‌آید، آنرا به حالت تبدیل "Akkusativobjekt"، "Dativobjekt" یا "Genitiv" می‌نمایند و بطور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱ - حروف اضافه‌ایکه اسامی را به حالت مفعول با واسطه تبدیل می‌کنند.

۲ - حروف اضافه‌ایکه اسامی را به حالت مفعول بی واسطه (صریح) تبدیل می‌کنند.

۳ - حروف اضافه‌ایکه اسامی را هم به حالت مفعول با واسطه و هم بی‌واسطه (صریح) تبدیل می‌کنند.

۴ - حروف اضافه‌ایکه اسامی را به حالت اضافه ملکی تبدیل می‌کنند.

۱ـ حروف اضافهٔ "Dativ" کننده:

عبارتند از: از، از جایی، اهل جایی، از جنس "aus" ، از "von" ، با "mit" ، نزد "bei"، پیش "zu"، روبروی "gegenüber" ، از مدت "seit "، بعد از، بطرف "nach".

رابطهٔ "von" و "aus":

"aus" به معنی "از،از جایی،اهل جایی،از جنس" می‌باشد در صورتیکه "von" به معنی "از" می‌باشد.

ساختمان جمله:

پیشوند جداشدنی + قید + مفعول حرف اضافه‌دار + مفعول بیواسطه + مفعول باواسطه + فعل + فاعل

مثال:

Woher kommen Sie?	شما اهل کجا هستید؟ (شما از کجا می‌آیید؟)
Ich komme von dem Iran.	من از ایران می‌آیم.
Ich komme aus dem Iran.	من اهل ایران هستم.
Ich komme aus der Schule.	من از مدرسه می‌آیم.
Ich komme von der Schule.	من از مدرسه می‌آیم.
Aus welchem Material ist Ihr Ring?	حلقهٔ شما از چه جنسی است؟
Mein Ring ist aus Gold.	حلقهٔ من از جنس طلاست.
Woher sind Sie?	شما اهل کجا هستید؟

Ich bin aus dem Iran. من‌اهل ایران هستم.

Ich bin Perser. من ایرانی هستم

Steigen Sie von dem Zug aus! از قطار پیاده شوید!

۲ - بعنوان پیشوند در جلوی اسامی:

داخل کشور Inland خارج کشور Ausland

کاربرد دیگر حرف اضافهٔ "von": در جلد دوم توضیح داده خواهد شد.

رابطهٔ "bei" و "zu":

"bei" به معنی «نزد» و "zu" به معنی «پیش» می‌باشد و بر خلاف زبان فارسی که «نزد و پیش» هر دو مترادف هستند در زبان آلمانی "bei" زمانی بکار می‌رود که حرکت و جهت وجود نداشته باشد و در جواب قید استفهامی "wo" بکار می‌رود در صورتیکه "zu" زمانی بکار می رود که جهت و حرکت وجود داشته باشد و برای سئوال کردن آن قید استفهامی "wohin" را بکار می‌برند.

کاربرد "zu"

۱ـ به عنوان حرف اضافه:

Wohin gehen Sie? به کجا می‌روید؟

Ich gehe zu meinem Freund. من پیش دوستم می‌روم.

Ich gehe zu der (zur) Universität. من به دانشگاه می‌روم.

۲ـ به عنوان پیشوند جدا شدنی: بدقت گوش دادن zu'hören ⟵ گوش دادن hören

۳ـ قبل از صفت می‌آید و معنی «خیلی» و بیش از حدّ می‌دهد.

خیلی کم zu wenig خیلی گران zu teuer

۴ـ قبل از اسم مصدر: مثال: جهت شستن: zum Waschen

Zum Waschen brauchen wir Wasser. جهت شستن به آب نیاز داریم.

۵ـ در جملات مصدری: در جلد دوم بررسی خواهد شد.

کاربرد "bei":

۱ـ به عنوان حرف اضافه:

Wo wohnen Sie? شما کجا ساکن هستید؟

Ich wohne bei Familie Krüger. (bei Krüger's) من نزد خانوادهٔ کروگر ساکن هستم.

Wo arbeiten Sie? شما کجا کار می‌کنید؟

Ich arbeite bei Firma Kaufmann. من نزد شرکت کافْمَن کار می‌کنم.

۲ـ به عنوان پیشوند: مثال: همکاری کردن beitragen

۳ـ قبل از اسم مصدر: مثال:

Beim Arbeiten rauchen wir nicht. ما موقع کارکردن سیگار نمی‌کشیم.

کاربرد حرف اضافهٔ "mit":

۱ـ بعنوان حرف اضافه معنی «با» می‌دهد.

Ich schreibe mit einem Füller. من با یک خودنویس می‌نویسم.

Wir fahren mit dem D-Zug. ما با قطار سریع‌السیر حرکت می‌کنیم.

Er ißt Rindfleisch mit Kartoffeln. او گوشت گاو را با سیب زمینی می‌خورد.

Mit wem gehen Sie nach Hause. شما با چه کسی به خانه می‌روید؟

Ich gehe mit meinem Freund nach Hause. من با دوستم به خانه می‌روم.

۲ـ بعنوان پیشوند جداشدنی معنی «همراه» می‌دهد. مثال: همراه بردن "mit'nehmen"

Können Sie uns mitnehmen? می‌توانید ما را همراهتان ببرید؟

کاربرد "seit":بمعنی «مدّت»، «ازمدّت» می‌باشد:

هرگاه بعد از حروف اضافه "Dativ"کننده، "ein" بیاید به "einem" تبدیل می‌شود. در صورتیکه از یک بیشتر باشد اسم بعد از عدد جمع بسته می‌شود و در خاتمه به خاطر حرف اضافهٔ "Dativ" کننده، پسوند "n" اضافه می‌شود. مثال:

Seit wann studieren Sie in der Universität? شما از کی در دانشگاه تحصیل می‌کنید؟

Ich studiere seit einem Jahr in der Universität.

من مدّت یکسال است که در دانشگاه تحصیل می‌کنم.

Ich studiere seit sechs Jahren in der Universität

من مدّت ۶ سال است که در دانشگاه تحصیل می‌کنم.

Seit wann wohnen Sie in München? شما از کی در مونیخ زندگی می‌کنید؟

Ich wohne seit 6 Jahren in München. من مدّت یکسال است که در مونیخ زندگی می‌کنم.

رابطهٔ "ab" به معنی "از" با حرف اضافهٔ "seit" به معنی "از مدّت":

۱ – "ab" قبل از قید می‌آید.مثال:فوراً، همین حالا ab sofort از فردا ab morgen

۲-"ab" بعنوان پیشوند جداشدنی اسامی و افعال می‌آید در صورتیکه "seit" بعنوان حرف اضافه قبل از اسامی دارای حرف تعریف می‌آید. مثال : abfahren:عزیمت کردن

Ab morgen beginnt mein neues Semester. از فردا ترم جدید من شروع می‌شود.

Fahren Sie heute ab! شما امروز عزیمت کنید!

Von heute ab streiken wir in der Fabriz. از امروز به بعد ما در کارخانه اعتصاب می‌کنیم.

کاربرد "gegenüber":

بمعنی "روبرو" می‌باشد و همیشه قبل یا بعد از اسم می‌آید ولی اغلب بعد از اسم بکار می‌رود.

Wo liegt Ihre Wohnung? آپارتمان شما کجا واقع است؟

Meine Wohnung liegt gegenüber der Post. آپارتمان من روبروی ادارهٔ پست واقع است.

Mein Büro liegt gegenüber dem Postamt. دفتر کار من روبروی ادارهٔ پست واقع است.

کاربرد "nach":

۱-**به عنوان حرف اضافه:** معنی "بعد از،به طرف" می‌دهد و قبل از اسامی شهرها و کشورهایی می‌آید که حرف تعریف ندارند:

Wohin fahren Sie? به کجا می‌روید؟

Ich fahre nach Hause. من به خانه می‌روم.

Ich fahre nach Teheran. من به تهران می‌روم.

Nach dem Essen fahre ich nach Hause. بعد از غذا به خانه می‌روم.

۲-**به عنوان پیشوند:** معنی "به دنبال و دقیق" می‌دهد.

تعمّق کردن	nach'denken	فکر کردن	denken
به‌دنبال‌کسی‌صحبت‌کردن	nach'sprechen	صحبت کردن	sprechen
رسیدگی کردن	nach'sehen	دیدن	sehen

Dürfen wir Ihre Koffer nachsehen? اجازه داریم چمدانهای شما را کنترل کنیم؟

Wann geht mein Flugzeug? هواپیمای من کی پرواز می‌کند؟

Können Sie es nachsehen? می‌توانید بررسی بکنید؟

تذکّر: وقتی از "von" استفاده می‌کنیم اگر بعد از "von"، قید یا صفت یا مصدر بیاید تغییری صورت نمی‌گیرد. هرگاه اسم مصدر، اسم، اسم فاعل بیاید یا باید داخل گیومه " " قرار دهیم، در این صورت

حرف اضافه "von" تأثیری بر حرف تعریف اسم ندارد، ولی اگر از گیومه استفاده نکنیم "von" بر حرف تعریف اسم تأثیر گذاشته و آنرا به "Dativ" تبدیل می‌نماید.

مثال: متضادّ کلمهٔ "دراز" چه چیز است؟ـ کوتاه(قید)..Was ist das Gegenteil von "lang"?-kurz

متضادّ "رفتن" چیست؟ـ آمدن. Was ist das Gegenteil von "gehen"?-kommen.

متضادّ "معلّم" چیست؟ Was ist das Gegenteil von "der Lehrer" ?

متضادّ"معلّم"چیست؟ـ دانش آموز. Was ist das Gegenteil von dem Lehrer?- Der Schüler.

متضادّ «معلّم» ، «دانش‌آموز» است. Das Gegenteil von "dem Lehrer" ist der Schüler

متضادّ «زندگی» چیست؟ (اسم مصدر) Was ist das Gegenteil von "das Leben" ?

متضادّ «زندگی» چیست؟مرگ (شْتِرْبِن). Was ist das Gegenteil vom Leben?-das Sterben .

حروف اضافهٔ "von - zu" تنها برای اشخاص بکار نمی‌رود، بلکه برای اماکن و ادارات نیز بکار می‌رود.برای جهت ها و سمت ها از قبیل شمال، جنوب، مغرب، مشرق، جلو، عقب از "nach" استفاده می‌کنیم و اسامی شهرها و کشورها نیز تابع همین قاعده، هستند.مثال :

بطرف شمال	nach Norden	بطرف راست	nach links
بطرف جنوب	nach Süden	بطرف چپ	nach rechts
بطرف مشرق	nach Osten	بطرف بالا	nach oben
بطرف مغرب	nach Westen	بطرف پایین	nach unten

حروف اضافهٔ bei - von - zu می‌توانند با حرف تعریف ترکیب شوند و به صورت ترکیب شده بکار روند البته به شرط اینکه پس از حروف تعریف حتماً اسم بیاید.

نزد، موقع bei dem - beim

ما موقع غذا خوردن صحبت نمی‌کنیم. Beim Essen sprechen wir nicht.

از، از طرف von dem - vom

من امروز نامه‌ای را از طرف پدرم دریافت می‌کنم. Vatter. Ich bekomme heute einen Brief vom

جهت، پیش zu der - zur

برای ازدواج به آرامش نیاز داریم. Zur Hochzeit brauchen wir Ruhe.

جهت، پیش zu dem - zum

Zum Leben brauchen wir Wasser, Wetter, Strom und Essen.

برای زندگی کردن به آب، هوا، برق و غذا نیاز داریم.

«در مورد واژه gerade»

Ich komme gerade aus der Schule. من الساعه از مدرسه می‌آیم.

۲ - حروف اضافهٔ دسته دوم:

حروف اضافه با حالت مفعول بیواسطه (صریح) Präposition mit dem Akkusativ

حروف اضافه‌ای که بعد از آنها اسم به حالت مفعول بیواسطه (صریح) قرار می‌گیرد عبارتند از:

دور، سر (اوْم) um، بدون (اونِ) ohne، از میان چیزی عبور کردن (دورش) durch، برای (فور) für، مخالف، مقابل، حدود (گِگِن) gegen، در طول (انْتْ لانگ) entlang، برعلیه، برضد (ویدر) wider.

تذکّر: کلیه حروف اضافه دسته دوم قبل از اسم می‌آیند، باستثنای «entlang» که بعد از اسم می‌آید.

کاربرد "durch":

۱ـ به عنوان حرف اضافه معنی "از طریق، توسط، از میان" می‌دهد.

Nach dem Unterricht gehen die Schüler durch den Park nach Hause.

دانش آموزان بعد از کلاس درس از میان پارک به خانه می‌روند.

Die Schüler gehen täglich nach dem Unterricht durch den Park nach Hause.

دانش آموزان هر روز بعد از درس از میان پارک به خانه می‌روند.

Bei der Pause sehen die Schülerinnen durchs Fenster um.

در موقع زنگ سیاحت دانش‌آموزان از طریق پنجره به اطراف نگاه می‌کنند.

Ich reise immer durch Österreich nach Deutschland.

من همیشه از طریق اطریش به آلمان می‌روم.

Ich sehe durchs Fenster. من از میان پنجره نگاه می‌کنم.

Er fährt durch Frankreich nach Spanien. او از طریق فرانسه به اسپانیا می‌رود.

۲ـ به عنوان پیشوند جدا نشدنی:

مثال: از اوّل تا آخر خواندن کتاب durch'lesen

Die Studenten durchlesen ihre Bücher wochenlang

دانشجویان کتابهایشان را در طول هفته از اوّل تا آخر مطالعه می‌کنند.

Mein Vater durchliest jedes Buch nur einmal.

پدر من هر کتاب را فقط یک بار از اوّل تا آخر مطالعه می‌کند.

Die Ärzte durchleuchten die Kranken heutig.

پزشکان مریضها را امروزه توسط اشعهٔ ایکس معالجه می‌کنند.

۳ - در جملات مجهول: در جلد دوم آمده است.

کاربرد "für":

بعنوان حرف اضافه "für" معنی "برای" می‌دهد:

Ich arbeite für meine Prüfung. من برای امتحانم کار می‌کنم .

Die Eltern streben für ihre Familie. والدین برای فرزندان خودشان زحمت می‌کشند.

کاربرد "gegen":

۱ - بعنوان حرف اضافه معنی «مخالف» می‌دهد:

Das Flugzeug fliegt gegen einen Berg. هواپیما با یک کوه تصادف می‌کند.

Walter ist gegen das Rauchen. والتر مخالف سیگار کشیدن است.

۲ - بعنوان حرف اضافه معنی «مقابل» می‌دهد:

Ich fotografiere gegen die Sonne. من در مقابل خورشید عکسبرداری می‌کنم.

۳ - بعنوان حرف اضافه معنی «حدود» می‌دهد:

Der Zug kommt gegen 8 Uhr morgens in Teheran an.

قطار هر روز صبح حدود ساعت ۸ صبح به طرف تهران می‌رسد.

Die Leute essen gegen 7 Uhr das Frühstück. مردم صبحانه را حدود ساعت ۷ می‌خورند.

Er kommt heute gegen 8 Uhr zum Essen. او امروز حدود ساعت ۸ برای غذا خوردن می‌آید.

کاربرد "ohne":

۱ - بعنوان حرف اضافه معنی «بدون» می‌دهد و متضاد "mit" می‌باشد:

معمولاً اسمی که بعد از آن می آید بدون حرف تعریف هم می‌توان آورد.

Ohne Fleiß kein Preis. بدون پشتکار نمی‌توان به هدف رسید.

keine Regel ohne Ausnahme. هیچ قاعده‌ای بدون استثناء وجود ندارد.

Die Jugend reisen heutig ohne die Verwandte.

جوانهای امروز بدون قوم و خویش مسافرت می‌کنند.

Peter geht ohne seine Frau spazieren. پتر بدون دوستش به گردش می‌رود.

Das Menü ohne Suppe bitte! لطفاً غذای بدون سوپ بدهید!

۲ - بعنوان حرف ربط نوع دوم : در جلد دوم بررسی خواهد شد.

کاربرد "um":

۱ - بعنوان حرف اضافه : معنی «دور» می‌دهد.

Meine Familie sitzen nur abends um den Tisch zusammen.

خانوادهٔ من فقط شبها با هم دور میز می نشینند.

Die Erde dreht sich um die Sohne und um sich selbst.

زمین هم به دور خورشید و هم به دور خود می‌چرخد.

۲ - بعنوان قید زمان: معنی «سر» می‌دهد.

Wir stehen morgens um 6 Uhr auf. ما صبحها سر ساعت ۶ از خواب بیدار می‌شویم.

۳ - بعنوان پیشوند جدا شدنی: معنی "اطراف،تعویض چیزی" را می‌رساند. مثال:

کشیدن، فراگرفتن ziehen ، تعویض لباس کردن umziehen

Bitte, ziehen Sie Ihren Anzug um! لطفاً لباستان را عوض کنید!

تعویض وسیلهٔ نقلیه کردن umsteigen

Steigen Sie um! وسیلهٔ نقلیهٔتان را عوض کنید!

کار برد "bis":

بعنوان حروف اضافه معنی «تا» می‌دهد و در جواب ضمیر استفهامی «چقدر دور» "wie weit" یا چه‌مدّت "wie lange?" می‌آید.

Der Zug fährt nicht bis Kopenhagen, sondern nur bis Hamburg.

قطار تا کُپِن هاگِن نمی‌رود بلکه فقط تا هامبورگ می‌رود.

Ich warte Sie bis 12 Uhr. من تا ساعت ۱۲ منتظر شما بودم.

"bis" اکثراً قبل از حرف اضافه "zu" می‌آید.

Wir warten bis zum letzten Augenblick. ما تا لحظهٔ آخر مقاومت می‌کنیم.

کاربرد entlang:

تذکر: کلیه حروف اضافه دسته دوم قبل از اسم می‌آیند به استثنای «entlang» که بعد از اسم می‌آید.

Wir gehen sonntags die Berlinstraße entlang spazieren.

ما هر یکشنبه در طول خیابان برلین پیاده‌روی می‌کنیم.

حروف اضافه für, durch, um هنگام ترکیب با حرف تعریف das بصورت فشرده نوشته می‌شود، البته بشرط اینکه بعد از حرف تعریف حتماً اسم بیاید:

für das = fürs

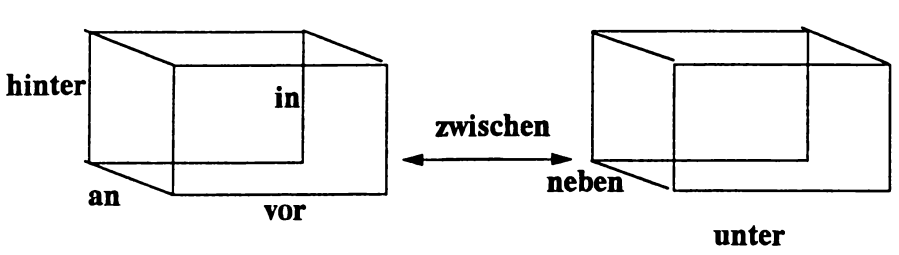
durch das = durchs

um das = ums

۳- حروف اضافهٔ دستهٔ سوّم: Präpositionen mit dem Akkusativ oder mit dem Dativ

حروف اضافه‌ای هستند که پس از آنها اسامی یا ضمایر گاه بصورت مفعول باواسطه (در جواب قید سئوالی «کجا؟» (وُ) "wo?"که مکان را مشخص می‌کند) و گاه بصورت مفعول بیواسطه (در جواب قید سئوالی «بکجا؟» (وُهین) "wohin?"که جهت را مشخص می‌کند) می‌آیند. این حروف اضافه عبارتند از: روی (آوف) auf، عقب،پشت سر (هینْ تِر)hinter ، در، توی (اِین) in، زیر (اونْتِر) unter،

جلوی (فُر) "vor"، مابین (تْسوِیشِن)"zwischen" بالای (اوبِر)"Über"، به ، به کنار(آن)"an".



تذکر: در بین این حروف اضافه، حروف اضافه، روی "auf" ، به، به کنار "an" ، جلوی "vor" به عنوان پیشوند جداشدنی و حروف اضافه در بالای "über" ، زیر"unter" ، پشت "hinter" بعنوان پیشوند جدانشدنی می‌باشند.

کاربرد "an":

۱ - بعنوان حرف اضافه :

Wohin lehnt er sich? او به کجا تکیه می‌کند؟

Er lehnt sich an die Wand. او به دیوار تکیه می‌کند.

Wo lehnt er? او کجا تکیه دارد؟

Er lehnt an der Wand. او به دیوار تکیه کرده است.

۲ - بعنوان پیشوند جدا شدنی در جلوی افعال می‌آید: رسیدن ankommen

Der Zug kommt um 9 Uhr in Täbriz an. قطار سر ساعت ۹ به تبریز می‌رسد.

۳- بعنوان پیشوند جدانشدنی در جلوی اسامی: ورود die Ankunft

کاربرد "auf":

۱ - بعنوان حرف اضافه :

Ich warte auf die Ferien. من منتظر تعطیلات هستم.

۲ - بعنوان پیشوند جدا شدنی :

Machen Sie die Tür auf! در را باز کنید.

۳ - بعنوان پیشوند جدا شدنی در مقابل اسامی :مثال: بر اساس der Aufgrund

کاربرد "hinter"

۱ - بعنوان حرف اضافه :

Steht deine Wohnung hinter der Post? آیا آپارتمان تو پشت ادارهٔ پست واقع است؟

۲ - بعنوان پیشوند جدا نشدنی در جلوی افعال: کلاهبرداری کردن hinterziehen

Der Mensch muß nicht von der Schatzkammer hinterziehen.

انسان نباید از بیت‌المال کلاهبرداری نماید.

۳ - بعنوان پیشوند در جلوی اسامی و مصدرهامی‌آید: پشت حیاط der Hinterhof

Die Wissenschaftler hinterlassen die Wissenschaft den Kindern.

دانشمندان به بچّه‌هایشان علم را به ارث می‌گذارند.

کاربرد "in":

۱ - بعنوان حرف اضافه : Die Sonne geht im Osten auf und im Westen unter.

خورشید از مشرق طلوع می‌کند و در مغرب غروب می‌کند.

۲ - بعنوان پیشوند در جلوی اسامی می‌آید:

لازم intransitiv داخل کشور Inland

کاربرد "neben":

۱ - بعنوان حرف اضافه:

معلم نزدیک تخته سیاه ایستاده است. Der Lehrer steht neben der Tafel.

۲ - بعنوان پیشوند در جلوی اسامی :

Das Institut liegt neben der Nationalbank in der Nebenstraße.

انستیتو در خیابان فرعی جنب بانک بین المللی واقع است.

کار برد "unter":

۱ - به عنوان حرف اضافه :

درجهٔ حرارت زیر صفر می‌آید. Die Temperatur sinkt unter null.

۲ - بعنوان پیشوند جدا نشدنی : قطع کردن unterbrechen

آقای مولر سفرش را در کلن قطع می‌کند. Herr Müller unterbricht seine Reise in Köln.

Die Ehepaaren unterhalten sich abends im Cafe miteinander.

زوجین شبها در کافه با هم صحبت می‌کنند.

کاربرد "über":

۱ - به عنوان حرف اضافه :

هواپیما از بالای ابرها پرواز می‌کند. Das Flugzeug fliegt über den Wolken.

Ein Ingenieur verdient montlich über 5000 M.

یک مهندس ماهیانه بالای ۵۰۰۰ مارک درآمد دارد.

۲- بعنوان پیشوند جدانشدنی: بیتوته کردن übernachten

ما در سال نو بیتوته می‌کنیم. Wir übernachten im Neujahr.

کاربرد "vor":

۱ - بعنوان حرف اضافه :

Vor dem Einsteigen im Flugzeug muß man die Flugkarte aufgeben.

قبل از سوار شدن به هواپیما آدم باید بلیط پرواز را تسلیم بکند.

۲- بعنوان پیشوند جداشدنی‌در جلوی افعال می‌آید.مثال: پیش آمدن vorkommen

این مورد دیگر پیش نمی‌آید Das kommt nicht wieder vor.

۳- بعنوان پیشوند در جلوی اسامی می‌آید.مثال: سبقت die Vorfahrt

رابطهٔ قیود استفهامی "woher , wohin, wo" با حروف اضافهٔ دسته سوم و افعال متعدّی:

(قرار دادن) بصورت عمودی	stellen	آویزان کردن	hängen
نشاندن	setzen	فرو بردن	stecken
قرار دادن بصورت افقی	legen		
و افعال لازم:			
ایستادن	stehen	آویزان بودن	hängen
نشستن	sitzen	فرو بردن	stecken
قرار داشتن بصورت خوابیده	liegen		

قیود استفهامی فوق برای سئوال در مورد قید مکان بکار می‌روند در صورتیکه "wo" (وضعیت "Lage") و "wohin" و "woher" (جهت "Richtung") را می‌رسانند.

"woher" برای سئوال در مورد حروف اضافه دسته اوّل "von" و "aus" بکار می‌رود.

"wo" و "wohin" برای سئوال در مورد حروف اضافهٔ دستهٔ سوّم ("Dativ" یا "Akkusativ"کننده) بکار می‌رود بطورکلی هرگاه حروف اضافه دستهٔ سوّم در جواب سئوال "wohin" بیاید مسلماً "Akkusativ"کننده هستند و با افعال متعدی فوق می‌آیند:

و اگر با قید استفهامی "wo" بیایند اسامی بعد از خود را به "Dativ" تبدیل می‌کنند و با افعال لازم فوق می‌آیند:

تذکّر: اگر از فعل جمله‌ای معلوم شود که شخص یا شیئی از جای خود منتقل می شود و حرکت یا عملی توأماً صورت می‌گیرد و آن جمله در جواب ضمیر استفهامی بکجا (Wohin?) واقع شود، باید اسم آن جمله راکه بعد از یکی از حروف اضافهٔ دسته سوم می‌آید، بحالت مفعول صریح ذکر نمود.

اگر از فعل جمله ای معلوم شود که شخص یا شیئی در جای خود بدون حرکت قرار دارد و در جواب ضمیر استفهامی کجا (Wo?) واقع شود، باید اسمی را که بعد از یکی از حروف اضافه دسته سوم (حروف اضافه Akkusativ یا Dativ کننده) می‌آید، به حالت مفعول باواسطه ذکر نمود.

تذکّر ۱: افعال قرار دادن (بطریق افقی) legen ، قرار دادن (بطریق عمودی) stellen، نشاندن setzen، افعال حرکتی و متعدی می‌باشند، در این حالت اسمی که بعد از حروف اضافهٔ دسته سوم می‌آید، بصورت مفعول صریح می‌باشد.

تذکّر ۲: افعال قرار داشتن (بطریق افقی) legen ، قرار دادن (بطریق عمودی) stellen، نشسته بودن setzen، افعال حرکتی و لازم می‌باشند، در این حالت اسمی که بعد از حروف اضافهٔ دسته سوم می‌آید،

بصورت مفعول باواسطه می‌باشد.

تذکّر: افعال آویزان بودن، آویزان کردن "hängen" و فرو بردن، فرو کردن "stecken" بعنوان افعال حرکتی و متعدی بعد از حروف اضافهٔ فوق، مفعول صریح و بعنوان افعال ساکن و لازم مفعول باواسطه می‌پذیرند یعنی هم در جواب قید استفهامی "wo" و هم "wohin" می‌آیند. مثال:

Wohin stellen Sie das Glas?	شما لیوان را به کجا قرار می‌دهید؟
Ich stelle es auf den Tisch.	من آنرا روی میز قرار می‌دهم.
Wo steht es jetzt?	آن حالا کجاست؟
Es steht jetzt auf dem Tisch.	آن حالا روی میز قرار دارد.
Wohin legen Sie das Buch?	کتاب را در(به) کجا قرار می‌دهید.
Ich lege es auf den Tisch.	من آنرا روی میز قرار می‌دهم.
Wo liegt es jetzt?	آن حالا کجا قرار دارد؟
Es liegt jetzt auf dem Tisch.	*آن حالا روی میز قرار دارد.*
Wohin setzen Sie das Kind?	شما بچّه را به کجا می‌نشانید؟
Ich setze es auf den Stuhl.	من آنرا روی صندلی می‌نشانم.
Wo sitzt das Kind jetzt?	بچّه حالا کجا نشسته است؟
Es sitzt jetzt auf dem Stuhl.	او حالا روی صندلی نشسته است.
Wohin hängen Sie die Lampe?	شما لامپ را به کجا آویزان می‌کنید؟
Ich hänge sie über den Tisch.	من آنرا بالای میز آویزان می‌کنم.
Wo hängt sie jetzt?	آن حالا کجا آویزان است؟
Sie hängt jetzt über dem Tisch.	آن حالا بالای میز آویزان است.
Wohin stecken Sie den Schlüssel?	کلید را بکجا فرو می‌کنید؟
Ich stecke ihn ins Schloss.	من آنرا توی قفل فرو می‌کنم.
Wo steckt er jetzt?	آن حالا کجا فرو رفته است؟
Er steckt jetzt im Schloss.	آن حالا توی قفل فرو رفته است.
Wohin gehen Sie?	جنابعالی به کجا تشریف می‌برید؟
Ich gehe an die Tür.	من بطرف در می روم.

Wo stehen Sie?	شما کجا ایستاده‌اید؟
Ich stehe an der Tür.	من کنار در ایستاده‌ام.
Wohin gehen Sie?	جنابعالی به کجا تشریف می‌برید؟
Ich gehe auf die Terrasse.	من روی بالکن می‌روم.
Wo stehen Sie?	شما کجا ایستاده‌اید؟
Ich stehe auf der Terrasse.	من در روی بالکن ایستاده‌ام.
Wohin gehen Sie?	جنابعالی به کجا تشریف می‌برید؟
Ich gehe hinter die Garage.	من پشت گاراژ می‌روم.
Ich gehe in den Garten.	من به باغ می‌روم.
Ich gehe unter das Dach.	من زیر بام می‌روم.
Ich gehe vor das Haus.	من جلوی خانه می‌روم.
Ich gehe zwischen das Auto und das Haus.	من مابین اتومبیل و خانه می‌روم.
Wo stehen Sie?	شما کجا ایستاده‌اید؟
Ich stehe hinter der Garage.	من پشت گاراژ ایستاده‌ام.
Ich stehe neben der Tafel.	من کنار تخته سیاه ایستاده‌ام.
Ich stehe im Garten.	من در باغ ایستاده‌ام.
Ich stehe unter dem Balkon.	من زیر بالکن ایستاده‌ام.
Ich stehe vor dem Haus.	من جلوی خانه ایستاده‌ام.
Ich stehe zwischen dem Auto und dem Haus.	من مابین اتومبیل و خانه ایستاده‌ام.

جملات زیر در جواب قید استفهامی "بکجا :Wohin" می‌آیند.

Gehen Sie hinter das Haus!	به پشت منزل بروید!

neben

Fahren Sie den Wagen neben das Haus!	اتومبیل راکنار خانه ببرید!

in

Heute gehen wir ins Kino.	ما امروز به سینما می‌رویم.

über

Ich gehe unter den Balkon. من زیر بالکن می‌روم.

vor

Ich fahre vor die Garage. من جلوی گاراژ حرکت می‌کنم.

zwischen

Legen Sie das Heft zwischen die Bücher ! دفتر را مابین کتابها قرار دهید!

جملات زیر در جواب قید استفهامی "کجا :Wo" می‌آیند.

in

Die Kinder sind im Kino. بچّه ها در سینما هستند.

vor

Mein Wagen steht vor der Garage. اتومبیل من جلوی کاراژ قرار دارد.

zwischen

Das Heft ist zwischen den Büchern. دفتر مابین کتابهاست .

جملات زیر در جواب قید استفهامی چه وقت "Wann ?" می‌آید.

an

Ich komme am Montag. من روز دوشنبه می آیم.

Ich bin an Weihnachten zu Hause. من در کریسمس در خانه هستم.

Am Vormittag arbeite ich. من قبل از ظهر کار می‌کنم.

in

In diesem Jahr kauft er ein Haus. او امسال یک خانه می‌خرد.

Im Jahr 2002 kommt er wieder. او در سال ۲۰۰۰ مجدداً می‌آید.

vor

Vor dem Monat August kann ich nicht. من نمی‌توانم قبل از ماه آگوست بیایم.

Es ist Viertel vor 5 Uhr. ساعت یک ربع به پنج است.

zwischen

Ich komme zwischen 3 und 4 Uhr. من مابین ساعت ۳ و ۴ می‌آیم.

تذکّر: بعضی از حروف اضافه‌ها می‌توانند با حروف تعریف ترکیب شوند و بصورت ترکیب شده در جمله بیایند:

an dem = am　　an das = ans

in dem = im　　in das = ins

تذکّر: برای اسامی اوقات روز، هفته،از حرف اضافه "am" و برای اسامی ماهها و فصول از "in" و در صورتیکه هم روز و هم ماه مدنظر باشد از "am" استفاده می‌کنیم مثال:

Wann beginnt Ihr neues Semester?　　ترم جدید شما کی شروع می‌شود؟

اوّل ماه ژانویه (1.1) Am ersten Juli-، در ماه ژوئیه Im Juli-، روز دوشنبه Am Montag-

در زمستان Im Winter

Am wievielten Monat reisen Sie? -Am ersten April oder im April.

شما چندم ماه سفر می‌کنید؟- اول ماه آوریل یا در ماه آوریل.

تذکّر: مفعول باواسطه و بی‌واسطه نسبت به مفعول حرف اضافه‌دار در جمله اولویت دارد مگر اینکه مفعول حرف اضافه‌دار بصورت ضمیر بیاید(توضیحات بیشتر در فصل دوازدهم داده شده است.)

۴- حروف اضافهٔ دستهٔ چهارم: در فصل دوازدهم بررسی شده است.

Am Telefon : پای تلفن

Rad: Hallo, ich möchte Herrn Fuchs sprechen.　　هالُ ایش مُشتِ هِرن فوکس شپْرِشِن

راد: الو، می‌خواهم با آقای فوکس صحبت بکنم.

Verbinder: Moment, ich verbinde Sie mit Herrn Fuchs.

تلفنچی: یک لحظه، من شما را به آقای فوکس وصل می‌کنم. مُمِنت ایش فِربیندِ زی میت هِرن فوکس

Rad: Hallo, ich möchte Frau / Fräulein Berg sprechen.

راد:الو، می‌خواهم با خانم/دوشیزه برگ صحبت بکنم.هالُ ایش مُشتِ فراو / فرأی لأین بِرگ شپْرِشِن

Telefonist: Mit wem?　　میت وِم　　تلفنچی:با چه کسی؟

Rad: Mit Frau Berg.　　میت فراو برِگ　　راد:با خانم برگ.

Telefonist: Moment, ich verbinde Sie mit Frau Berg. مُمِنت ایش فِربیندِ زی میت فراو برِگ

تلفنچی:یک لحظه، من شما را به خانم برگ وصل می‌کنم.

Monika: Hallo, ich möchte mit meinem Mann sprechen.

مونیکا: الو، من می‌خواهم با شوهرم صحبت کنم. هالو ایش مُشتِ میت مَینِر مان شْپرِشِن

Telefonist: Wie ist der Name Ihres Manns? وی ایست دِر نامِ ایرِس مانس

تلفنچی:اسم شوهر شما چیست؟

Rad: Herr Rad . هِر راد راد:آقای راد.

Telefonist: Moment, ich verbinde Sie mit Ihrem Mann. مُمِنت‌ایش‌فِربیندِ زی‌میت ایرِم مان

تلفنچی: یک لحظه، من شما را به شوهرتان وصل می کنم.

Monika: Hallo, guten Tag! Ist Herr Rad da? هالُ گوتِن تاگ! ایست هِر راد دا

مونیکا:الو، روز بخیر! آقای راد آنجاست؟

Telefonist: Moment! er spricht gerade. مُمِنت اِر شْپریشت گِرادِ

تلفنچی: یک لحظه، تلفنش اشغال است.

Können Sie noch einmal anrufen? کُنِن زی نُخ اَین‌مال آن‌روفِن

شما می‌توانید یکبار دیگر زنگ بزنید؟

Monika: Ja, das kann ich. یا داس کان ایش مونیکا: بله، می‌توانم.

Bitte richten Sie ein, er ruft mich an. بیتْتِ ریشتِن زی اَین اِر روفت میش آن

لطفاً پیغام بگذارید او به من تلفن بکند.

Rad: Hallo, ich möchte mit der Taxizentrale sprechen.

الو، من می‌خواهم با مرکز تاکسیرانی صحبت بکنم.هالُ ایش مُشتِ میت دِر تاکسی تسِن‌ترالِ شْپرِشِن

Verbinder: Moment, ich verbinde Sie mit der Taxizentrale.

یک لحظه، من شما را به مرکز تاکسیرانی وصل می‌کنم. مُمِنت ایش فِربیندِ زی میت دِر تاکسی تسِن‌ترالِ

Rad: Hallo, ich möchte mit meiner Frau sprechen.

راد:الو، من می‌خواهم با خانمم صحبت کنم. هالُ ایش مُشتِ میت مَینِر فراو شْپرِشِن

Verbinder: Moment, ich verbinde Sie mit Ihrer Frau. مُمِنت ایش فِربیندِ زی میت ایرِر فراو

تلفنچی:یک لحظه، من شما را به خانمتان وصل می کنم.

Entschuldigen Sie, sie spricht gerade. اِنت شولدیگِن زی، زی شْپریشت گِرادِ

ببخشید، تلفن خانمتان اشغال است.

قید زمان Das Zeitadverb

برای تبدیل اسامی اوقات شبانه روز و ایّام هفته به قید زمان ،کافیست که حرف تعریف اسم را حذف نمائیم و حرف اول اسم راکوچک بنویسیم و حرف " s " را به آخر کلمه اضافه نمائیم در این صورت اسم به قید زمان تبدیل می‌شود. این نوع قیدها، زمان و وقت را بطور مستمّر بیان می‌کنند و هیچ وقت صرف نمی‌شوند.

"قید"		"اسم"	
هر روزصبح، صبحها	morgens	صبح	der Morgen
هر روز قبل‌از ظهر	vormittags	قبل ازظهر	der Vormittag
هر روز ظهر، ظهرها	mittags	ظهر	der Mittag
هرروزبعدازظهر،بعدازظهرها	nachmittags	بعداز ظهر	der Nachmittag
هر روز عصر، عصرها	abends	عصر،اول شب	der Abend
هر شب، شبها	nachts	شب	die Nacht
هر دوشنبه، دوشنبه‌ها	montags	دوشنبه	der Montag
هر سه شنبه، سه‌شنبه‌ها	dienstags	سه شنبه	der Dienstag
هر چهارشنبه، چهارشنبه‌ها	mitwochs	چهارشنبه	der Mitwoch
هر پنج شنبه، پنج شنبه‌ها	donnerstags	پنج شنبه	der Donnerstag
هر جمعه، جمعه‌ها	freitags	جمعه	der Freitag
هر شنبه، شنبه‌ها	sonnabends	شنبه	der Sonnabend
هر یکشنبه، یکشنبه‌ها	sonntags	یکشنبه	der Sonntag

حروف ربط : Konjunktionen

حروف ربط دو نوع هستند :

۱ـ حروف ربطی که برای ربط دادن دو کلمه و یا دو جمله به یکدیگر بکار می روند و در ساختمان جمله تغییر نمی‌دهند. عبارتند از:

ولی (آبِر) "aber" ، چون (دِن) "denn"، و (اوند) "und" ، یا (اُدِر) "oder" بلکه (زُنْدِرن) "sondern" که بعد از اتمام جملهٔ اوّل می‌آیند و فعل صرف شدهٔ جملهٔ دوّم در مکان دوّم جملهٔ بعد از فاعل قرار

می‌گیرد. غیر از این حروف، حروف ربط دیگری نیز از این دسته وجود دارند که در جلد دوّم در فصول مربوطه به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

تذکّر: اگر فاعل جملهٔ اوّل با فاعل جملهٔ دوّمی یک شخص یا یک شیئی باشد می‌توان در جملهٔ دوّم فاعل آنرا حذف کرد.

۲ـ حروف ربطی که در اول جملهٔ پیرو قرار می گیرد و دو جملهٔ پایه و پیرو را به یکدیگر ارتباط می‌دهد و فعل صرف شدهٔ جملهٔ پیرو را به آخر جمله سوق میدهند توضیح این گونه حروف ربط نیز در فصول مربوطه بخصوص در جلد دوّم داده خواهد شد.

توضیح - جملهٔ پایه آن است که غرض اصلی گوینده را دربر داشته باشد.

و جمله پیرو آن است که غرض اصلی گوینده یا شنونده را در بر نداشته باشد بلکه برای کاملتر کردن معنی و مفهوم جملهٔ پایه بیاید. مثلاً، در جملهٔ : اگر بخواهی موفّق بشوی، باید کوشش و تلاش بکنی. که در این عبارت جملهٔ (اگر بخواهی موفّق بشوی) پیرو، و جملهٔ (باید کوشش و تلاش بکنی) پایه می‌باشد.

Peter geht spazieren, aber Hans bleibt zu Hause.

پتر به گردش می‌رود، اما هانس در خانه می‌ماند.

Wir gehen zu Bett, denn wir sind müde.

ما به تختخواب می‌رویم (ما می‌خوابیم) چون خسته هستیم.

Peter liest die Vorlesungen und seine Schwester macht die Haushalt.

پتر دروس دانشگاه را مطالعه می‌کند و خواهرش کارهای خانه را انجام می‌دهد.

Sie lesen Zeitungen oder (sie) sehen fern. آنها روزنامه می‌خوانند یا تلویزیون تماشا می‌کنند.

Sonntags arbeiten Sie nicht, sondern (sie) gehen spazieren.

یکشنبه‌ها آنها کار نمی‌کنند بلکه به گردش می‌روند.

Barbara ist nett,aber unfreundlich. باربارا مهربان، اما بداخلاق است.

Der Arzt ist klug,aber langweilig. پزشک باهوش، امّا بدقیافه است.

Die Krankenschwester ist tüchtig und nett,aber nervös.

پرستار فعال و زیبا، امّا عصبانی است.

Die Schüler sind nicht faul,sondern fleißig und intelligent.

دانش‌آموزان تنبل نیستند بلکه زرنگ و باشعور هستند.

Das Geschenk ist groß und schwer,denn es gehört allen Schülern.

هدیه بزرگ و سنگین است، چون به همهٔ دانش‌آموزان تعلق دارد.

Der Mann ist höflich ,denn er ist Lehrer ,aber langweilig.

مرد مؤدب است، چون او معلم، امّا بدقیافه است.

Die Dame ist nicht hübsch,aber reich. خانم زیبا نیست امّا ثروتمند است.

Der Sohn ist klug aber langweilig,denn er ist Reparier.

پسر باهوش امّا بدقیافه است، چون او تعمیرکار است.

Mein Vater ist klein,aber meine Mutter ist groß. پدر من قدکوتاه، اما مادرم قد بلند است.

Mein Freund ist freundlich ,aber seine Freundin ist unfreundlich.

دوست من خوش‌اخلاق است، اما دوست دخترش بداخلاق است.

Er arbeitet langsam,aber sie arbeitet schnell. او آهسته کار میکند، اما او سریع کار می‌کند.

تذکّر: معادل "man" در زبان فارسی «می‌توان» است که فعل بعد از آن همیشه بصورت سوم شخص مفرد صرف می‌شود. مثال: **Im Hotel vier Jahreszeiten ißt man sehr gut.**

در هتل چهارفصل می‌توان خیلی خوب غذا خورد.

Von heute an kann man nach Deutschland verreisen.

از امروز به بعد می‌توان به آلمان سفر کرد.

تذکّر: واژه "das Haus" به معنی خانه، اکثراً با "zu" و "nach" می‌آید و بخاطر شیوایی کلام پسوند "e" می‌پذیرد. مثال: در خانه بودن "zu Hause sein" ، به خانه رفتن "nach Hause gehen" ، در خانه کارکردن "zu Hause arbeiten"

پاسخ تمرینات فصل ششم :

Übung 1 :

تمرین ـ با ضمیر استفهامی "woher"سؤال کرده، اسامی زیر را در پاسخ مثال جایگزین نمائید:

1 - Woher kommen Sie ?

- Ich komme gerade aus der Universität.

2 - Ich komme gerade aus meinem Zimmer.

3 - Ich komme gerade aus dem Gasthaus.

4 - Ich komme gerade aus der Bundesrepublik

5 - Ich komme gerade aus der Vorlesung.

6 - Ich komme gerade aus meiner Wohnung.

7 - Ich komme gerade aus der Weinstube.

8 - Ich komme gerade aus dem Beatkeller.

9 - Ich komme gerade aus dem Kino.

تمرین ـ طبق مثال سئوال کرده پاسخ دهید:

10 - Woher kommst du ?

- Ich komme von einer Vorlesung.

11 - Ich komme von meinen Freunden.

12 - Ich komme vom Mittagessen.

13 - Ich komme von Herrn Braun.

14 - Ich komme vom Elisabethplatz.

15 - Ich komme von zu Hause.

16 - Ich komme von meinen Eltern.

17 - Ich komme vom Bahnhof.

18 - Ich komme von der Post.

اسامی زیر را با "von wem" سؤال کنید:

19 - Von wem ist die Uhr ? - Sie ist von einem Freund.

20 - Von wem ist der Kuchen ? - Er ist von meiner Mutter.

21 - Von wem ist der Koffer ? - Er ist von Herrn Breuer.

22 - Von wem ist das Geld ? - Es ist von meinen Eltern.

23 - Von wem ist die Arbeit ? - Sie ist von unseren Schülern.

24 - Von wem ist die Karte ? - Sie ist von meinen Geschwistern.

25 - Von wem ist das Buch ? - Es ist von Heinrich Böll.

Übung 2 : **تمرین ـ** طبق مثال سؤال کرده اجزاء جمله را با حرف اضافه "zu" تکمیل نمائید:

1 : Wohin geht Peter ? - Er geht zur Universität.

2 : Wohin gehen Wir ? - Wir gehen zum Herrn Müller.

3 : Wohin geht Richard ? - Er geht zu seinen Freunden.

4 : Wohin gehen die Kinder ? - Sie gehen zu ihren Eltern.

5 : Wohin gehst du ? - Ich gehe zu meinen Geschwistern.

تمرین ـ اسامی زیر را در مثال جایگزین نمائید:

6 : Ich komme von der Universität und gehe jetzt zum Essen.

7 : Ich komme von zu Hause und gehe jetzt zur Universität.

8 : Ich komme vom Bahnhof und gehe jetzt zu meinen Eltern.

9 : Ich komme von meiner Firma und gehe jetzt zum Herrn Braun.

10: Ich komme vom Kino und gheh jetzt zu meinem Freund.

11: Ich komme von oben und gehe nach unten.

12: Das Auto kommt von rechts und fährt nach links.

Übung 3 : تمرین- اسامی داخل پرانتز را طبق مثال سؤال کرده جاهای خالی را تکمیل نمائید:

1. Was machst du nach der Vorlesung?
   - Nach der Vorlesung besuche ich meine Onkel.
2. Was machst du nach den Feiertagen?
   - Nach den Feiertagen fahre ich nach Bremen.
3. Was machst du nach dem Kino?
   - Nach dem Kino gehe ich in eine Weinstube.
4. Was machst du nach dem Theater?
   - Nach dem Theater gehe ich zu meinem Freund.

تمرین- اسامی زیر را در مثال بگنجانید و طبق مثال سؤال کرده جواب دهید:

5. Was kommt nach dem Januar?
- Nach dem Januar kommt der Februar.
6. Was kommt nach dem Sonntag?
- Nach dem Sonntag kommt der Montag.
7. Was kommt nach der Nacht?
- Nach der Nacht kommt die Mitternacht.
8. Was kommt nach dem Nachmittag?
- Nach dem Nachmittag kommt der Abend.
9. Was kommt nach dem Herbst ?
- Nach dem Herbst kommt der Winter.
10. Seit wann ist Erika wieder hier? - Sie ist seit zehn Tagen wieder hier.
11. Seit wann ist Peter wieder hier? - Er ist seit einem Jahr wieder hier.
12. Seit wann bist du wieder hier? - Ich bin seit drei Monaten wieder hier.
13. Sis ist seit 14 Tagen krank.
14. Ich kenne Herrn Krüger seit einem Jahr.
15. Er ist seit 4 Tagen wieder gesund.

16. Ich rauchen seit 3 Wochen nicht mehr.

17. Ich lerne seit 2 Jahren Deutsch.

تمرین- اسامی داخل پرانتز زیر را نسبت به حرف اضافه "mit" به مفعول باواسطه تبدیل نموده در جاهای خالی بگنجانید: Übung 4 :

1 - Ich schreibe mit einem Kugelschreiber.

2 - Rita geht mit ihrer Tante spazieren.

3 - Der Briefträger redet gern mit dem Herrn Müller.

4 - Wir gehen oft mit unseren Freunden ins Theater.

5 - Richard arbeitet gern mit seinem Bruder.

6 - Bilden sie einen Satz mit sechs Wörtern.

7 - Hans bezahlt die Rechnung mit Euro.

8 - Er wohnt mit seinem Freund bei Familie Krüger.

9 - Hans ißt heute mit seiner Freundin, und ich esse mit meiner Freundin.

تمرین- به سؤالات زیر پاسخ داده، اسامی داخل پرانتز را نسبت به حرف اضافه "bei " به مفعول باواسطه تبدیل نمائید: Übung 5 :

1 - Bei Familie Krüger. 2 - bei meinen Eltern. 3 - bei ihren Geschwisten.

4 - bei dem Ober. 5 - bei der Verkäuferin.

تمرین- اسامی داخل پرانتز را نسبت به حروف اضافه (A.)کننده به مفعول صریح تبدیل نموده و در جاهای خالی بگنجانید: Übung 6 :

1 - Durch die Ludwigstraße. 2 - durch den Park. 3 - die Talstraße entlang.

4 - um die Ecke. 5 - durch die Stadt. 6 - um einen Tisch. 7 - für meinen Freund. 8- gegen das Rauchen. 9 - für deine Gesundheit.

تمرین- اسامی داده شده را در مثال بگنجانید:

10- Er hat eine Karte für ihren Mann.

11 - Er hat die Zeitung für den Kaufmann.

12 - Er hat ein Buch für IIerrn Müller.

13 - Er hat nichts für meinen Freund.

Übung 7 :

تمرین- برحسب حالت اسم، حرف اضافه "mit" یا "ohne" را در جاهای خالی زیر بگنجانید:

1 - mit. 2 - ohne. 3 - mit. 4 - mit, mit. 5 - ohne. 6 - mit. 7 - mit, ohne.

تمرین- اسامی داخل پرانتز زیر را به قید تبدیل کنید: Übung 8 :

1- Morgens und nachmittags. 2- mittags. 3- sonntags. 4- freitags. 5- nachts.

6- abends, mittags.

Übung 9 : تمرین- توسط حروف ربط نوع اول دو جمله زیر را بهم ربط دهید:

1 - Sie lesen die Zeitung , und trinken eine Tasse Kaffee.

2 - Hans geht zu Fuß , denn er hat kein Fahrrad.

3 - Sie gehen nicht ins Kino , sondern (sie) machen einen Spaziergang.

4 - Trinken Sie ein Glas Bier , oder möchten (sie) eine Tasse Kaffee ?

5 - Er fährt mit dem Taxi , denn er hat keine Zeit .

6 - Hans ißt das Menü , aber Inge ißt nur Salat.

7 - Er geht nicht in die Vorlesung , sondern (er) arbeitet zu Hause.

8 - Walter raucht nicht , denn das Rauchen schadet seiner Gesundheit.

Übung 10 :

تمرین-"zu Hause" (در خانه) یا "nach Hause" (به طرف خانه) را در جاهای خالی بگنجانید:

1 - Zu Hause, zu Hause. 2 - zu Hause. 3- zu Hause, nach Hause, zu Hause.

4 - zu Hause. 5 - zu Hause. 6 - zu Hause , zu Hause.

Übung 11 : تمرین- به سئوالات زیر پاسخ دهید:

1 - Um 7 Uhr ißt er Frühstück. 2- Abends um 7 Uhr essen sie Abendessen.

3- Sie schlafen dort. 4- Ich esse zu Mittag um 1 Uhr und esse zu Abend Reis.

تمرین- به سئوالات زیر پاسخ داده اسامی داخل پرانتز زیر را نسبت به حرف اضافه "gegenüber" به

Übung 12 : (D.) تبدیل نموده در پاسخ بگنجانید:

1 - Er liegt der Post gegenüber. 2 - Es ist dem Theater gegenüber.

3 - Er sitzt Herrn Müller gegenüber. 4 - Sie liegt der Universität gegenüber.

5 - Er ist dem Kino gegenüber.

Übung 13 : تمرین- به کمک حروف اضافه به سئوالات زیر پاسخ دهید:

1 - Ja, sie wohnt bei ihren Eltern.

- Nein, sie wohnt nicht bei ihren Eltern.

2 - Ja, sie gehen zum Bahnhof.

- Nein, sie gehen nicht zum Bahnhof.

3 - Ja, ich komme heute zum Essen.

- Nein, ich komme heute nicht zum Essen.

4 - Ja, ich fahre mit dem Auto.

- Nein, ich fahre nicht mit dem Auto.

5 - Ja, es liegt der Post gegenüber.

- Nein, es liegt nicht der Post gegenüber.

6 - Ja, er ist heute zu Hause.

- Nein, er ist heute nicht zu Hause.

7 - Ja, es ist für Stefan.

- Nein, es ist nicht für Stefan.

8 - Ja, ich trinke den Kaffee zum Essen.

- Nein, ich trinke den Kaffee nicht zum Essen.

9 - Ja, sie hat das Geld von ihrem Onkel.

- Nein, sie hat das Geld nicht von ihrem Onkel.

10- Ja, ich komme aus einer Weinstube.

- Nein, ich komme nicht aus einer Weinstube.

Übung 14 : تمرین ـ به سئوالات متن پاسخ دهید:

1- Er studiert seit einem Monat in München.

2- Er wohnt bei Familie Krüger.

3- Sein Freund Hans wohnt auch bei Familie Krüger.

4- Das Postamt.

5- Ja, er geht zu Fuß zur Universität.

6- Ungefähr zehn Minuten.

7- Mittags gehen sie zum Essen.

8- Nein, er hat keine Vorlesungen.

9- Sie gehen spazieren.

10- Ja, sie gehen früh zu Bett.

«پایان فصل ششم»

Abschnitt 7 فصل هفتم

Wetter, Wasser und Strom

(وِتْتِر واسْ سِر اوند شْتُرُم)

هوا، آب و برق

Die Existenzgrundlage ist Wetter , Wasser und Storm.

پایه حیات هوا، آب و برق است. دی اِکْسیس تِنْتس گروند لاگِ ایست وِتْتِر واسْ سِر اوند شْتُرُم

Ohne Wetter,Wasser und Strom kann man nicht leben.

بدون هوا، آب و برق نمی‌توان زندگی کرد. اُنِ وِتْتِر واسْ سِر اوند شْتُرُم کان مان نیشْت لِبِن

Wetter, Wasser und Strom können alles machen.

هوا، آب و برق هر کاری می‌توانند بکنند. وِتْتِر واسْ سِر اوند شْتُرُم کُنِن آلِس ماخِن

Sie können den Körper waschen, das Gesicht sich rasieren,

آنها می توانند بدن را بشویند، صورت را بتراشند، زی کُنِن دِن کُرْپِر واشِن داس گِزیشْت رازیرِن

das Essen kochen, Tee aufbrühen, Wasser und Essen wärmen,

داس اِسِن کُخِن تِ آوف بروْهِن واسِر اوند اِسِن وِرْمِن

غذا را بپزند، چایی را دم کنند، آب و غذا را گرم کنند،

die Bekleidung waschen دی بِکْلَیْدونگ واشِن لباس را بشویند

und bügeln, Gemüse, Bäume, Tiere, und Menschen bewässern,

اوند بوگِلْن گِموْزِ بُیْمِ اوند مِنْشِن بِوِسِرْن

و اتو کنند، سبزی، درختان، حیوانات و انسان را آبیاری کنند،

in Fabriken, die Maschinen abfertigen, این فابریْکِن دی ماشْینِن آبْ فِرْتیگِن

در کارخانجات، دستگاهها را به کار اندازند،

Gebäuden, Hochhäuser, Brücken, und Türme bauen, گِبُیْدِن هُخْ هُیْزِر برؤکِن تورْمِ باوِن

ساختمانها،آسمانخراشها ، پلها و برجها را بسازند،

Getränke kühlen, Mikroben vernichten, گِتْرِنْکِ کولِن میکْرُبِن فِرنیشْتِن

نوشیدنیها را خنک کنند، میکروبها را از بین ببرند،

Elektrokardiogramm vom Herz, und Encephalographie von Gehirn nehmen,

اِلِکْتْرُکارْدیُ یُگْرام فُن هِرْتس اوند اِنْتس فالُگْرافی فُن گِهیْرْن نِمِن

از قلب نوار قلبی و از مغز نوار مغزی بگیرند.

فُن کُرپِرْ میتْگلیدِر آوف نِمِن **von Körpermitglieder aufnehmen.**

از اعضای بدن عکسبرداری بکنند.

آلْ لِ میت آلْلِ آلْ لِس میت آلْلِس فِربیندِن **alle mit alle ,alles mit alles verbinden,**

همه را به همه و همه چیز را به همه چیز ارتباط بدهند،

بالاخره بدن مرده را زنده کنند. **Endlich lebt den gestorbenen Körper Waschen.**

اِندلیش لِبْت دِن گِشْتُز بِنِن کُزپِر واشِن

Haare schneiden und ondulieren, Staub saugen, Rasen mähen, Löcher

هارِ شْنَیدِن اوند اُندولیرِن شْتاوْب زاوْگِن رازِن مِهِن لُشِر

böhren, Lasten heben, Tiere melken, sich Zähne putzen, operieren und

plombieren, بُرِن لاسْتِن هِبِن تیرِ مِلْکِن زیش تْسِنِ پوتْسِن اُپِریرِن اوند پْلُمْ بیرِن

موها را اصلاح بکنند و فر بزنند، گرد و غبار را بمکنند، چمنها را کوتاه بکنند، سوراخها را مته کند، بارها را بلند کنند، شیر حیوانات را بدوشند، دندانها را مسواک بزنند، جراحی و پر بکنند.

das Fernsehen, das Radio,das Tonbandgerät aufleuchten,

داس فِرْن زِهِن داس رادیُ داس تُنْباندگِرت آوْفْلُیشْتِن

die Zeitung ,Bücher erscheinen. دی تْسَی‌تونگ دی بوشِر اِرْشَی‌نِن

تلویریون،رادیو، دستگاه ضبط صوت را روشن بکند، روزنامه، کتاب را منتشر بکند.

Ja, Wetter, Wasser, Strom bringt das Leben in die Wirtschaft,

یا وِتِر واسِر شتْرُم‌برینگت‌داس لِبِن این دی ویرت شافت

den Haushalt, den Handeln, den Verkehr, دِن هاوْس هالْت دِن هانْدِلن دِن فِرْکِر

بله، هوا، آب و برق به زندگی اقتصاد را، امور خانه‌داری را، تجارت را، رفت و آمد را می‌آورد.

Strom treibt Motoren, Kaffeemühlen, Eisenbahnen, Massenproduktion,

شْتْرُم تِرَیبْت مُتُرِن کافه‌مولِن اَیزِن‌بانِن ماسِن‌پرُدوکْ تْسیُن

Autoindustrien, elektrische Computer, آوْتُ این‌دوس‌تْرین اِلِکْتریش کُمْپیوتِر

برق موتورها، قهوه آسیاب کنها، راه‌آهنها، تولیدات انبوه، صنایع اتومبیل سازی، کامپیوترهای الکتریکی را به کار می‌اندازند.

und verbindet alle mit alle und alles mit alles.

و همه را با همه و همه چیز را با همه چیز ارتباط می‌دهد. اوند فِربیندِت آلْلِ میت آلْلِ آلْلِس میت آلْلِس

لغات متن:

der Staub(-/e)	گرد و غبار
saugen	مکیدن
der Rasen(-/)	چمن
mähen	چمن زدن
der Körper	بدن، جسم
das Loch(¨/er)	سوراخ
bohren	سوراخ کردن
lasten	بار زدن
die Last(-/en)	بار
die Lasten(-/)	عوارض
heben	بلند کردن
aufheben	بلند کردن
der Verkehr(-/)	ترافیک، رفت و آمد
verkehrn	رفت و آمد کردن، معاشرت کردن
die Milch	شیر
melken	شیر دوشیدن
die Operierung(-en)	جراحی
operieren	جراحی کردن
plombieren	پر کردن دندان،پلمب کردن
die Plombierung(-/en)	پرتز دندان، پلمب
ondulieren	فر زدن مو
erscheinen	منتشر شدن
handeln	تجارت کردن
der Motor(-/en)	موتور

die Existenz(-/en)	هستی، وجود
der Grund(¨/e)	پایه، دلیل
die Lage(-/n)	پایه، موقعیت، وضعیت
die Grundlage(-/n)	پایه و اساس
die Existenzgrundlage(-/n)	پایه حیات
das Wetter	هوا
das Wasser	آب
der Strom	برق
bedeuten	معنی دادن
das Gesicht(-/en)	صورت، سیما
sich rasieren	ریش تراشیدن
sich waschen	شستن
bügeln	اتو کردن
brühen	دم کردن
aufbrühen	دم کردن
wärmen	گرم کردن
der Mensch(-/en)	انسان
wässern	آبیاری کردن
bewässern	آبیاری کردن
die Fabrik(-/en)	کارخانه
fertigen	تمام‌کردن،حاضر کردن
abfertigen	به کار انداختن
bauen	ساختن
die Gebäude(-/n)	ساختمان
schneiden	اصلاح کردن، بریدن

die Masse(-/n)	گروه،انبوه
das Maß(-/e)	اندازه
die Maß(-/e)	پیمانه
massen	اندازه و پیمانه کردن
produtieren	تولید کردن
die Autoindustrie(-n)	صنعت اتومبیل سازی
die Industrie(-/n)	صنعت

der Lauf(¨-/e)	دو، جریان
laufen	دویدن، جریان پیدا کردن
Motor laufen	کار کردن موتور
Kaffee mühlen	قهوه درست کردن، آسیاب کردن قهوه
die Eisenbahn(-/en)	راه آهن، خط آهن
treiben	راندن
die Massenproduktion	تولید انبوه
die Produktion(-en)	تولید

Auskunft auf der Straße

(آوْس‌کونْفت آوْف دِر شْتراسِ)

کسب اطلاع در خیابان

Perser: Ach entschuldigen Sie, Herr Wachtmeister! ایرانی: آخ، ببخشید آقای پلیس!

آخ اِنت‌شول‌دیگِن زی هِر وآخت‌مَیْس تِر

Wie komme ich zur Beethovenstraße? وی کُمِ ایش تسور بِتُوِن شْتراسِ

چگونه به خیابان بتهوون بروم؟

Ich bin fremd hier. (ایش بین فْرِمد هیْر) من اینجا غریب هستم.

Kann ich mit dem Bus fahren? (کان ایش میت دِم بوس فارِن) می‌توانم با اتوبوس بروم؟

Polizist: Zur Beethovenstraße? (پُلی‌تسیت: تسور بِتُوِن شْتراسِ) پلیس: به خیابان بتهوون؟

Warten Sie! (وارتِن زی) صبر کنید!

Da ist ziemlich weit. (دا ایست تسیم‌لیش وَیْت) آنجا نسبتاً دور است.

Da müssen Sie die Straßenbahn, Linie 12 nehmen.

دراین صورت مجبورید شما سوار تراموای خط ۱۲ بشوید.(داموسِن‌زی‌دی شتراسِن‌بان لینی تْسوُلف نِمِن)

Dort drüben ist eine Haltestelle. آنجا آن‌طرف یک ایستگاه است.(دُرت دروبِن‌ایست اَینِ هالتِ‌شْتِلِ)

Sie fahren bis zum Karlsplatz. شما تا به میدان کارل بروید.(زی فارِن بیس تْسوم کارلس‌پلاتْس)

(دُرت موسِن زی این دی اِس ـ بان اوم‌شْتَیْن گِن) Dort müssen Sie in die S-Bahn umsteigen.

آنجا مجبورید شما به مترو تعویض وسیلهٔ نقلیه بکنید.

موس ایش دان نیشت تسو فوس گِهِن Perser: Muß ich dann nicht zu Fuß gehen?

مسافر: لازم نیست با پای پیاده بروم؟

پلیس: چرا، اما زیاد دور نیست.دُخ آبِر نیشت مِر وآیْت .Polizist: Doch, aber nicht mehr weit

گِهِن زی دی شیلِر شْتراسِ گِرادِآوْس ! Gehen Sie die Schillerstraße geradeaus

شما خیابان شیلر را مستقیم بروید!

لغات متن :

die Haltestelle(-/n)	ایستگاه	die Auskunft	کسب اطلاع
der Fuß(¨-/e)	پا	der Wachtmeister(-/)	پلیس،گروهبان
zu Fuß	باپای پیاده	fremd	غریبه
zu Fuß gehen	باپای پیاده رفتن	die Linie(-/n)	خط
umsteigen	تعویض وسیلهٔ نقلیه کردن	ziemlich	نسبتاً
		drüben	آن‌طرف

Die Grammatik: دستور زبان

Modalverben: افعال کمکی

افعال کمکی افعالی هستند که عموماً به کمک افعال اصلی برای بیان مقصودی در جمله می‌آیند و به ساختار و صرف فعل کمک می‌کنند.

این افعال بر دو گونه اند:

۱) افعال رابط: افعالی هستند که با دخالت زمان در جمله می‌آیند و عبارتند از:

داشتن "haben" ، بودن sein ، شدن "werden"

کاربرد فعل "haben" : این فعل برای ساختن ماضی نقلی و ماضی بعید به کار می‌رود.

کاربرد فعل "sein" : این فعل بیشتر برای ساختن ماضی نقلی، ماضی بعید و جملات مجهول به کار می‌رود.

کاربرد فعل "werden":این فعل برای ساختن زمان مستقبل و جملات شرطی و مجهول به کار میرود.

همانطوریکه در فصل دوم متذکر شدیم افعال رابط به تنهائی و مستقل نیز عمل میکنند.

۲) افعال کمکی: افعالی هستند که بدون دخالت زمان در جمله می‌آیند و از نظر جمله سازی به فعل جمله کمک می‌کنند و بر شش نوع می‌باشند.صرف افعال کمکی طبق جدول زیر می‌باشد:

dürfen	اجازه داشتن	müssen	مجبور بودن
können	توانستن	mögen	میل داشتن
sollen	بایستن	wollen	خواستن

مصدر «توانستن» können

ich	kann	کان	می‌توانم
du	kannst	کانْست	می‌توانی
er	kann	کان	می‌تواند
sie, es	kann		می‌تواند

wir	können	کُنِن	می‌توانیم
ihr	könnt	کُنْت	می‌توانید
sie	können	کُنِن	می‌توانند
Sie	können		می‌توانید(مخاطب‌محترم)

مصدر «مجبور بودن» müssen

ich	muß	موس	مجبورم
du	mußt	موسْت	مجبوری
er	muß	موس	مجبوراست
sie, es	muß		مجبوراست

wir	müssen	موسِن	مجبوریم
ihr	müßt	موسْت	مجبورید
sie	müssen	موسِن	مجبورند
Sie	müssen		مجبورید(مخاطب‌محترم)

مصدر «خواستن» wollen

ich	will	ویل	می‌خواهم
du	willst	ویلْست	می‌خواهی
er	will	ویل	می‌خواهد
sie, es	will		می‌خواهد

wir	wollen	وُلِن	می‌خواهیم
ihr	wollt	وُلْت	می‌خواهید
sie	wollen	وُلِن	می‌خواهند
Sie	wollen		می‌خواهید(مخاطب‌محترم)

مصدر «بایستن» sollen

ich	soll	زُل	می‌خواهم
du	sollst	زُلْست	می‌خواهی
er	soll	زُل	می‌خواهد
sie, es	woll		می‌خواهد

wir	sollen	زُلِن	می‌خواهیم
ihr	sollt	زُلْت	می‌خواهید
sie	sollen	زُلِن	می‌خواهند
Sie	sollen		می‌خواهید(مخاطب‌محترم)

مصدر «اجازه داشتن» dürfen

ich	darf	دارف	من اجازه دارم
du	darfst	دارفْست	تو اجازه داری
er	darf	دارف	او اجازه دارد
sie,es	darf	دارف	او اجازه دارد

wir	dürfen	دورفِن	ما اجازه داریم
ihr	dürft	دورفْت	شماها اجازه‌دارید
sie	dürfen	دورفِن	آنها اجازه دارند
Sie	dürfen		شما اجازه دارید (مخاطب‌محترم)

مصدر «میل داشتن» mögen

ich	mag		من میل دارم
du	magst		تو میل‌داری
er	mag		او میل دارد
sie, es	mag		او میل دارد

wir	mögen	ما میل داریم
ihr	mögt	شماها میل دارید
sie	mögen	آنها میل دارند
Sie	mögen	شما میل دارید

تذکّر ۱: افعال "dürfen , sollen , mögen" در فصل مربوطه توضیح داده میشود.
تذکّر ۲: در جمله ای که در آن فعل کمکی بکار میرود این تنها فعل جمله است که مشخص میکند جمله به چه نوع اجزائی نیاز دارد، نه فعل کمکی.
تذکّر ۳: در موقع کاربرد افعال کمکی در زمان حال ساده و ماضی مطلق، فقط فعل کمکی صرف شده در مکان دوّم قرار می‌گیرد، در صورتی که فعل جمله به صورت مصدر به آخر جمله میرود.
تذکّر ۴: تمام افعال کمکی بیقاعده صرف میشوند و صرف شکل اوّل شخص و سوّم شخص مفرد افعال کمکی یکسان می‌باشد.طبق جدول بالا :

رابطهٔ "mögen" با "möchten":

"mögen " فعل کمکی می‌باشد در صورتیکه "möchten" شرطی "II" فعل کمکی "mögen" می‌باشد و موقع صحبت مؤدبانه بکار می‌رود (توضیحات بیشتر در فصل نهم و جلد دوم بخش جملات شرطی آمده است.)

مکان افعال کمکی در جمله: Wortstellung (Modalverben)

ساختمان جمله:

فعل اصلی بصورت مصدر + اجزاء جمله + صرف فعل کمکی + فاعل

Richard geht heute abend zu Herrn Müller. ریشارد امشب پیش آقای مولر می‌رود.

Richard will heute abend zu Herrn Müller gehen.

ریشارد می‌خواهد امشب پیش آقای مولر برود.

Walter fährt heute nach Hamburg weiter. والتر امروز به هامبورگ ادامه سفر می‌دهد.

Walter muß heute nach Hamburg weiterfahren. والتر امروز باید به هامبورگ ادامه سفر دهد.

Wir verstehen und sprechen Deutsch. ما زبان آلمانی را می‌فهمیم و صحبت می‌کنیم.

Wir können Deutsch verstehen und sprechen.

ما می‌توانیم زبان آلمانی را بفهمیم و صحبت کنیم.

Robert fährt in die Bundesrepublik von Deutschland.

روبرت به جمهوری فدرال آلمان سفر می‌کند.

Robert will in die Bundesrepublik von Deutschland fahren.

روبرت میخواهد به جمهوری فدرال آلمان سفر کند.

Zuerst lehrnt er Deutsch. او ابتدا آلمانی یاد می‌گیرد.

Zuerst muß er Deutsch lernen. او ابتدا باید زبان آلمانی یاد بگیرد.

Dann kann er die Leute dort verstehen. آنوقت میتواند زبان مردم آنجا را بفهمد.

Fritz und Erika gehen ins Kino. فریتس و اریکا به سینما می‌روند.

Fritz und Erika wollen ins Kino gehen. فریتس و اریکا میخواهند به سینما بروند.

aber sie arbeiten für ihre Prüfung. اما آنها برای امتحانشان کار می‌کنند.

aber sie müssen für ihre Prüfung arbeiten. اما آنها مجبورند برای امتحانشان کار کنند.

Sie können leider nicht ins Kino gehen. آنها متأسفانه نمیتوانند به سینما بروند.

تذکر ۳: در صورتی که فعل جمله دارای پیشوند جداشدنی باشد همراه اسم در آخر جمله واقع میشود. مثال :

weiter fahren به سفر ادامه دادن

Heute muß Walter nach Hamburg weiterfahren. والترامروز بایدبسوی‌هامبورگ‌ادامه‌سفر دهد.

Jetzt möchte ich Herrn Müller etwas fragen. من حالا میل دارم از آقای مولر چیزی بپرسم.

Eine Einladung : یک دعوت

(اَیْنِ اَیْن‌لادونگ)

Monika: Hallo, guten Tag, Herr Rad! هالُ گوتِن تاگ هِر راد! مونیکا: الو، روز بخیر، آقای رادا

Hier ist Monika هیر ایسْت مُنیکا مونیکا صحبت می‌کند.

Rad: Hallo, guten Tag! Monika! هالُ گوتِن تاگ مُنیکا! راد: الو، روز بخیرا مونیکا!

Wie geht´s? وی گِتس حالت چطوره؟

Monika: Danke, gut! دَنکِ‌گوت مونیکا:متشکرم، خوبم!

Rad: Wie geht es Ihren Eltern? وی گِت اِس ایرِن اِلْتِرن حالت والدینتان چطور است؟

Monika: Danke, es geht ihnen gut! دانکِ اِس گِت‌اینِن‌گوت متشکرم، حال ایشان خوب است.

Rad: Wie geht es Ihrer Mutter? وی گِتس اِس ایرِر موتِر حالت مادرتان چطور است؟

Monika: Danke, es geht ihr gut! دانکِ اِس گِت ایر گوت مونیکا:متشکرم، حال او خوب است.

Monika: Kannst du heute abend zu uns zum Abendessen kommen?

کانسْت دو هُیْتِ آبِنْد تسو اونْس تسوم آبِنداِسِن کُمِن تو امشب می‌توانی برای صرف شام پیش ما بیایی؟

Rad: Vielen Dank! Das finde ich sehr nett von dir!

فیلِن دانک! داس فیندِ ایش زِر نِت فُن دیر راد: خیلی متشکرم، این نظر لطف تو است!

Leider kann ich heute abend nicht, لَیدِر کان ایش هُیْتِ آبِنْد نیشْت متأسفانه من امشب نمی‌توانم،

Heute abend muß ich wirklich einmal arbeiten.

هُیْتِ آبِنْد موس ایش ویرکلیش آینْمال آربَیْتِن امشب من مجبورم واقعاً یک سری کار بکنم.

Monika: Dann, vielleicht morgen? دان فیلْلَیشْت مُرگِن مونیکا:در اینصورت، شاید فردا؟

Rad: Morgen? Morgen abend habe ich auch schon etwas vor.

مُرگِن؟ مُرگِن آبِنْد هابِ ایش آوخ شُن اِتْواس فُر فردا؟ من فردا شب نیز کاری در پیش دارم.

Ich will mit Erika zum Tanzen gehen. ایش ویل میت اِریکا تسوم تان‌تسِن گِهِن
من می‌خواهم با اریکا برای رقص بروم.
Das heißt, diese Woche geht es leider nicht. داس هَیسْت دیزِ وُخ گِت اِس لَیدِر نیشْت
در واقع این هفته متأسفانه ممکن نیست.
Aber Dienstag bin ich frei. اَبِر دینْس‌تاگ بین ایش فرای اما من روز سه شنبه آزاد هستم.
Monika: Gut, dann kommst du Dienstag zu uns. گوت دان کُمْست دو دینْس‌تاگ تسو اونس
مونیکا: خوب است در این صورت روز سه شنبه پیش ما بیا.
Meine Eltern möchten nach dem Essen gern ins Kino gehen,
مَینِ اِلترن مُشْتِن ناخ دِم اِسِن گِرن اینْس کینُ گِهِن
والدین من می‌خواهند بعد از صرف غذا با میل به سینما بروند.
in die Vorstellung um Viertelacht. به‌نمایش سرساعت ۷.۱۵. اینْ‌دی‌فُرشتِل‌لونگ اوم فیرتِل‌آخْت
Rad: Großartig! Da gehe ich sehr gern mit! گرُس‌آرتیگ! داگِح ایش زِر گِرن میت
راد :این عالی است! در اینصورت من با کمال میل همراهیتان می‌کنم.
Wann wollt ihr denn essen? وان وُلْت ایر دِن اِسِن پس شما کی می‌خواهید غذا بخورید؟
Monika: Ich denke, wir essen um 7 Uhr. ایش دِنکِ ویر اِسِن اوم زیبِن اور
مونیکا: من فکر میکنم ما سر ساعت ۷ غذا بخوریم.
Rad: Gut, ich bin pünktlich bei euch. گوت ایش بین پونکْتْلیش بای اُیش
راد :خوب، من به موقع نزد شما می‌آیم.
Also bis Dienstag und viele Grüße an sie. اَلزُ بیس دینس‌تاگ اونْد فیلِ گروسِ آن زی
بنابراین تا روز سه شنبه خداحافظ و سلامهای فراوان به آنها.

Das Geschenk :(داس گِشِنک) هدیه

Rad: Lars, Monika hat morgen Geburtstag. لارس ،مونیکا هات مُرگِن گِبورتْس‌تاگ
راد: لارس، فردا روز تولد مونیکا است.
Meine Schwester will ihr etwas schenken. مَینِ شوِستِر ویل ایر اِتواس شِنْکِن
خواهرم می‌خواهد به او چیزی هدیه بکند.
Was kann sie ihr schenken? واس کان زی ایر شِنْکِن او چه‌چیز می‌تواند به او هدیه بکند؟
Sie muß heute das Geschenk für sie kaufen, sonst ist es zu spät.
زی موس هُیتِ داس گِشِنک فور زی کاوفِن زُنْست ایست اِس تسو شپِت
او مجبور است امروز هدیه را برای او بخرد. وگرنه دیر میشود.

Lars: So, was will sie ihr denn schenken? لارس: زُ واس ویل زی ایم دِن شِنکِن

لارس: خوب، او پس چه چیز می‌خواهد به او هدیه بکند؟

Rad: Etwas zu seiner Wohnung. راد: چیزی جهت آپارتمانش. اِتْواس تْسو زَینِر وُنونگ

Was kann ich ihrer Mutter mitbringen? واس کانِ ایش ایرِر موتِر میتْبرینْگِن

چه چیز می‌توانم با خودم برای مادرش ببرم.

Lars: Vielleicht ein paar Blumen? لارس: شاید تعدادی گل؟ فیل‌لَیشْت اَین پار بلومِن

Rad: Ja, gut, das mache ich, für ihre kleinen Brüder will ich Bekleidung kaufen.

یا گوت داس ماخِ ایش فور دی کینْدِر ویل ایش بِکلَیْدونگ کاوفِن

راد: بله، خوب است من این کار را می‌کنم، برای بچه‌ها می‌خواهم پوشاک بخرم.

Lars: Das macht ihnen bestimmt Freude. داس ماخْت اینِن بِشْتیمْت فرُیْدِ

لارس: آن مطمئناً آنها را خوشحال می‌کند.

Aber Sie haben nicht mehr viel Zeit! آبِر زی هابِن نیشْت مِر فیل تسَیْت

اما شما دیگر زیاد وقت ندارید!

Die Geschäfte schließen um halb sieben. دی گِشِفْتِ شلیسِن اوم هالْب زیبِن

مغازه‌ها سر ساعت ۶/۳۰ می‌بندند.

Rad: Ach, es ist ja schon gleich Viertelsieben. آخ اِس ایسْت یا شُن گلَیش فیرتِل‌زیبِن

راد: آخ، بله، ساعت الان ۶/۱۵ است.

Da muß ich aber gehen, sonst sind die Geschäfte zu.

در اینصورت من مجبورم بروم وگرنه مغازه‌ها می‌بندند. دا موس ایش آبِر گِهِن زُنسْت زیْند دی گِشِفْتِ تسو

Aber was sagt man denn da? اما آدم چه چیز می‌تواند دراین‌لحظه بگوید؟آبِر واس زاگْت مان دِن دا

Lars: Das ist ganz einfach. Sie geben ihr Ihr Geschenk und sagen:

داس ایسْت گانتس اَینْفاخ زی گِبِن ایر گِشِنک اوند زاگِن

لارس: این کاملاً ساده است. شما هدیهٔ‌تان را به او می‌دهید و می‌گویید:

"Ich gratuliere Ihnen zum Geburtstag", ایش گراتولیرِ اینِن تسوم گِبورتس‌تاگ

من تولد شما را تبریک می‌گویم،

und wünsche Ihnen alles Gute! اوند وُنشِ اینِن اَلِس گوتِ

و برای شما موفقیتهای فراوان آرزو می‌کنم!

und vielen Dank für die Einladung! وبرای دعوتتان سپاسگزارم! اوندفیلِن‌دانک‌فوردی‌اَینْلادونگ

Rad: Gut, das sage ich ihr, recht vielen Dank! گوت داس زاگِ ایش ایر رِشْت فیلِن دانک

راد: خوب، من این را به او می‌گویم. جداً متشکرم!

Lars: Und recht viel Vergnügen für heute abend. اوند رِشت فیل فِرگنوگِن فور هُیتِ آبِند
لارس: و برای امشب جداً خیلی خوش بگذرد.

Grüßen Sie sie herzlich von mir! گروسِن زی زی هِرتسلیش فُن میر
از جانب من به ایشان صمیمانه سلام برسانید!

Rad: Sehr gern, Lars! زِر گِرن لارس :راد: باکمال میل، لارس!

Lars: Auf Wiedersehen! لارس: خداحافظ!

لغات متن:

vorstellen	به نمایش گذاردن، تصور کردن، معرفی کردن
großartig	عالی‌است، معرکه است
mitgehen	همراهی کردن
der Gruß(...üsse)	سلام
es geht	می‌گذرد، ممکن است
es gibt	وجود دارد
was	کمی، چیزی
was?	چه چیز؟
etwas = was	کمی، چیزی
so	آنقدر
also	بنابراین
spät	دیر
zu spät	خیلی دیر
schenken	هدیه کردن
das Geschenk	هدیه
mitbringen	همراه بردن
das Vergnügen(-/)	لذت، شادی
viel Vergnügen	خیلی خوش بگذرد
schließen	بستن
zu'schließen	بستن
auf'schließen	باز کردن
zu sein	بسته بودن
sonst	وگرنه،به غیراز

die Ladung(-/en)	بار، بارگیری، احضار
der Laden(-/)	مغازه
die Einladung(-/en)	دعوت
laden	بار کردن، شارژ کردن، دعوت کردن
einladen	دعوت کردن، بارگیری کردن
wirklich	واقعاً، واقعی
wirken	تأثیر کردن
das Mittel wirkt	دارو مؤثر است
die Biologie(-/)	زیست شناسی
die Prüfung(-/en)	امتحان
die Biologieprüfung(-/en)	امتحان زیست شناسی
die Mathematikprüfung(-/en)	امتحان ریاضی
tanzen	رقصیدن
der Tanz(-/e)	رقص
die Tänzerin	رقاصه
freisein	آزاد بودن، آزاد کردن
freimachen	لخت شدن، آزاد کردن، تمبر زدن
stellen	تنظیم کردن، قرار دادن
die Stellung(-/en)	نمایش، معرفی
die Vorstellung(-/en)	نمایش، معرفی برنامه های‌آینده

سلام رساندن	grüßen	ساده	einfach
جدا"	recht	کاملا"	ganz
آرزو کردن	wünschen	کاملاً ساده	ganz einfach
خوشحالی	die Freude(-/n)	مطئنا"	bestimmt
این بچه‌ها را خوشحال می‌کند.	das macht den Kindern Freude!	پوشاک	die Bekleidung(-/en)
مغازه	das Geschäft(-/e)	پوشیدن	bekleiden
هم اکنون	schon gleich	تبریک گفتن	gratulieren
		موفقیتهای فراوان	alles

Personalpronomen im Nominativ, Akkusativ und Dativ

صرف ضمایر شخصی در حالات فاعلیت، مفعول صریح و مفعول باواسطه:

مذکّر

حالت فاعلیّت:	ich	من	du	تو	er	او (مذکّر)	es	او (خنثی)	sie	او (مونّث)
حالت مفعول صریح:	mich	مرا	dich	تورا	ihn	اورا	es	او را	sie	او را
حالت مفعول باواسطه:	mir	به من	dir	به تو	ihm	به او	ihm	به او	ihr	به او

جمع

حالت فاعلیّت:	wir	ما	ihr	شماها	sie	آنها	Sie	شما(مخاطب محترم)		
حالت مفعول صریح:	uns	مارا	euch	شماهارا	sie	آنهارا	Sie	شمارا		
حالت مفعول باواسطه:	uns	به ما	euch	به‌شماها	ihnen	به‌آنها	Ihnen	به‌شما		

مثال:

من از تو سئوال می‌کنم و تو از من سئوال می‌کنی.	Ich frage dich, und fragst mich.
من از او (مرد) سئوال می‌کنم.	Ich frage ihn.
من از او (بچّه) سئوال می‌کنم.	Ich frage es.

Ich frage sie.	من از او (خانم) سئوال می‌کنم.
Wir fragen euch, und ihr fragt uns.	ما از شماها سئوال می‌کنیم و شماها از ما سئوال می‌کنید.
Wir fragen sie.	ما از آنها سئوال می‌کنیم.
Wir fragen Sie.	ما از شما (مخاطب محترم) سئوال می‌کنیم.
Wie geht es dir ?	حال تو چطوره؟
Danke, es geht mir gut.	متشکّرم، حالم خوب است.
Wie geht es ihm ?	حال او (آقا) چطوره؟
Wie geht es ihr ?	حال او (خانم)چطوره؟
Wie geht es euch ?	حال شماها چطوره؟
Danke, es geht uns gut.	متشکّرم، حال ما خوب است.
Wie geht es ihnen ?	حال آنها چطوره؟
Wie geht es Ihnen ?	حال شما (مخاطب محترم) چطوره؟

کاربرد واژهٔ (دِن) "denn" :

۱ـ بعنوان تأکید:

کلمهٔ تأکید « پس »"denn":بیشتر در جمله‌های سئوالی غالباً پس از فاعل در جمله می‌آید. مثال:

Was machst du denn heute?	پس تو امروز چکار می‌کنی؟
Wo seid ihr denn?	پس شماها کجا هستید؟

۲ـ بعنوان حرف ربط نوع اول: (رجوع شود به فصل ششم)

Wir können heute keinen Urlaub machen, denn (wir) haben morgen Prüfung.

ما امروز نمی‌توانیم مرخصی برویم چون فردا امتحان داریم.

Wortstellung (Personalpronomen) مکان ضمایر شخصی

۱ – هرگاه در جمله‌ای دو اسم در حالت مفعول بیواسطه و باواسطه بیاید مفعول با واسطه قبل از مفعول بیواسطه می‌آید.

ساختمان جمله :

Nominativ+ Verb + Dativobjekt + Akkusativobjekt + temporal + lokal + Vorsilbe
پیشوندجداشدنی + قید مکان + قید زمان + مفعول بیواسطه + مفعول باواسطه + فعل + فاعل –۱

1- Herr Braun bietet dem Briefträger das Geld heute mittag zu Hause an.

آقای برآون امروز ظهر در خانه به نامه رسان پول تعارف می کند.

۲ - اگر مفعول باواسطه بصورت ضمیر باشد در این صورت حتماً قبل از مفعول بیواسطه می‌آید.

پیشوند جداشدنی + مفعول بیواسطه + ضمیر D + فعل + فاعل - ۲

2- Herr Braun bietet ihm das Geld an. آقای برآون به او پول تعارف می‌کند.

۳- اگر مفعول بیواسطه بصورت ضمیر باشد در این صورت حتماً قبل از مفعول باواسطه می‌آید.

پیشوند جداشدنی + مفعول باواسطه + ضمیر A + فعل + فاعل -۳

3- Herr Braun bietet es dem Briefträger an. آقای برآون آنرا به نامه رسان تعارف میکند.

۴- هر گاه هر دو مفعول بصورت ضمیر بیایند ضمیر بیواسطه بر ضمیر باواسطه مقدم است.

پیشوند جداشدنی + ضمیر D + ضمیر A + فعل + فاعل -۴

4- Herr Braun bietet es ihm an. آقای برآون آنرا به او تعارف می‌کند.

۵- برای سئوال کردن این نوع جملات طبق قاعده فعل را به اول جمله می‌بریم.

پیشوند جداشدنی + ضمیرD + ضمیر A + فاعل + فعل -۵

5- Bietet Herr Braun es ihm an? آیا آقای براون آنرا به او تعارف می‌کند؟

۶- هر گاه در جمله‌ای دو مفعول یکی به صورت مفعول با واسطه معیّن و دیگری بصورت مفعول بی‌واسطهٔ نامعیّن بیایند مفعول با واسطه چه بصورت اسم معیّن و چه بصورت ضمیر بر مفعول (اسم یا ضمیر) بیواسطه نامعیّن مقدّم است.

ساختمان جمله:

مفعول بیواسطه نامعیّن + مفعول باواسطه + فعل + فاعل

Ich gebe der Frau einen Brief. من به خانم نامه‌ای می‌دهم.

ضمیرنامعیّن A + ضمیر D + فعل + فاعل

Ich gebe ihr einen. من یکی را به او می‌دهم.

مثال:

Ich biete meinem Freund eine Zigarette an. من به دوستم سیگاری تعارف می‌کنم.

Was bieten Sie Ihrem Freund an? شما چه چیزی را به دوستتان تعارف می‌کنید؟

-Eine Zigarette. سیگاری را.

Ich biete ihm eine Zigarette an. من به او سیگاری تعارف می‌کنم.

Wem bieten Sie eine Zigarette an? شما به چه کسی سیگاری تعارف می‌کنید؟

به دوستم -Meinem Freund.

آیا شما به دوستتان سیگاری تعارف می‌کنید؟ Bieten Sie Ihrem Freund eine Zigarette an?

بله، من به او یکی را تعارف می‌کنم. -Ja, ich biete ihm eine an.

تذکّر ۴: هرگاه موقع ضمیر کردن اسامی، قید در مکان اوّل واقع شود و بخواهیم مفعول یا مفعولهای جمله را بصورت ضمیر شده در جمله بیاوریم در صورتیکه فاعل ضمیر نشده باشد، بعد از کلیّهٔ ضمیرها واقع میشود. مثال:

امروز پدر به پسرش پاداش می‌دهد. Heute gibt der Vater seinem Sohn die Belohung.

امروز پدر به او پاداش می‌دهد. Heute gibt ihm der Vater die Belohung.

امروز پدر آنرا به پسرش می‌دهد. Heute gibt sie der Vater seinem Sohn.

امروز پدر آنرا به او می‌دهد. Heute gibt sie ihm der Vater.

Die Kamera: دوربین عکاسی

گونتِر: وِم گِهُرت دی کامِرا Günter: Wem gehört die Kamera?

گونتِر: دوربین به چه کسی تعلّق دارد؟

آیا آن به تو متعلّق است؟ گِهُرت زی دیر Gehört sie dir?

پاول: بله، آن متعلّق به من است. یا دی گِهُرت میر Paul: Ja, die gehört mir.

آیا از آن خوشت می‌آید؟ گِفِلت زی دیر Gefällt sie dir?

یا زُ اَیْنِ زوخ ایش شُن لانگِ Günter: Ja, so eine suche ich schon lange.

گونتِر: بله، یک چنین دوربینی را مدت مدیدی است من جستجو می‌کنم.

می‌توانی تو آن را به من قرض بدهی؟ کانست دو زی میر مال لَیْهِن Kannst du sie mir mal leihen?

Paul: Ich kann sie dir schon geben, wenn du sie mir bald wiederbringst.

ایش کان زی دیر شُن گِبِن وِن دو زی میر بالد ویدِربرینگست

پاول: اگر تو به من به زودی برگردانی، من می‌توانم آنرا حالا به تو می‌دهم.

داس ایست دُخ زِلِبْست فِرشْتِندلیش Günter: Das ist doch selbstverständlich.

گونتِر: این که مسلم است.

ایش مُشتِ زی نور مال آوس پرُبیرِن Ich möchte sie nur mal ausprobieren.

من می‌خواهم آن را فقط یکبار امتحان بکنم.

فیْل‌لَیْشت کاوْفِ ایش میر آوْخ زُ اَیْنِ Vielleicht kaufe ich mir auch so eine.

شاید من هم یک چنین چیزی بخرم.

مَیْنِم بْرودِر گِفِلت زی آوْخ Paul: Meinem Bruder gefällt sie auch.

پاول: برادر من نیز از آن خوشش می آید.
من باید آنرا به او نیز قرض بدهم. دِم زُل ایش زی آوْخ لَیْهِن Dem soll ich sie auch leihen.
دان گیب زی تسوارشت ایم اوند دان میر Günter: Dann gib sie zuerst ihm und dann mir.
گونتر: در اینصورت ابتدا آنرا به او بده و سپس به من.
گوت ایش گِبِ دیر دان بِشَیْد Paul: Gut, ich gebe dir dann Bescheid.
پاول: باشه، من آنرا بعداً به تو خبر میدهم.

لغات متن:

so eine	یک چنین	probieren	امتحان کردن،تجربه کردن
leihen	قرض دادن و گرفتن، امانت دادن و گرفتن	die Probe(-/n)	امتحان، آزمایش
wieder	مجدداً، بار دیگر	proben	امتحان کردن، آزمایش کردن
immer wieder	بارها و بارها، بکرات	probieren	امتحان کردن، آزمایش کردن، تجربه کردن
wiederbringen	مسترد کردن	der Bescheid(-/e)	خبر، اطلاع، پیام
selbstverständlich	البته، مسلماً	Bescheid geben	اطلاع دادن
verständlich	قابل فهم، واضح	Bescheid wissen	آگاه بودن
das Verständnis(-/se)	فهم، درک	Ich weiß hier Bescheid.	من اینجا را خوب می‌شناسم.
Verständnislos	غیر قابل فهم	bescheiden	اطلاع دادن
ausprobieren	آزمودن، امتحان کردن		

Im Fotogeschäft : در مغازهٔ عکاسی
(ایم فُتُ گِشِفت)

ایش مُشتِ اینِن فُتُ آپارات Herr Rad: Ich möchte einen Fotoapparat.
آقای راد: من یک دوربین می‌خواهم.
فُتُگراف: واس فور آینِن آپارات مُشتِن زی ?Photograph: Was für einen Apparat möchten Sie
عکاس: چه نوع آپاراتی را می‌خواهید؟
آقای راد:دوربین فیلمبرداری (آوفْنامِن آپارات) Herr Rad: Aufnahmenapparat.
دوربین ویدیویی (ویدئو آپارات) Videoapparat
گران تُئِرِن teuren ارزان بیلّی گِن billigen ساده آین فاخِن einfachen
من می‌خواهم با آن عکس بگیرم. ایش مُشتِ میت ایم فُتُ نِمِن Ich möchte mit ihm Foto nehmen.

عکاس: این چطوره؟ وی ایست داس **Photograph: Wie ist das?**

آقای راد: نه، نمی‌پسندم. نَین اِس گِفِلت میر نیشت **Herr Rad: Nein, es gefählt mir nicht.**

لطفاً آنچه توی ویترین است بیاورید! بیتْتِ برینگِن زی دِن آم شاو فِنسْتِر **Bitte bringen Sie den am Schaufenster!**

عکاس: باشه، می‌پسندید؟ شُن گوت گِفِلت اِس اینِن؟ **Photograph: Schon gut! Gefällt es Ihnen?**

آقای راد: بله،آنرا می‌پسندم. یا اِس گِفِلت میر **Herr Rad: Ja, es gefählt mir.**

من یک دوربین دوچشمی می‌خواهم. ایش مُشتِ آین فِرنگلاس **Ich möchte ein Fernglas.**

ممکن است یک فیلم برای دوربینم بدهید؟ وُردِن زی آینِن فیلم فور مَینِ کامِرا (مَینِن آپارات) گِبِن **Würden Sie einen Film für meine Kamera (meinen Apparat) geben?**

عکاس: فیلم رنگی یا سیاه سفید؟ فارب فیلم اُدِر شوارتس وآیس فیلم **Photograph: Farbfilm oder Schwarzweißfilm?**

آقای راد: یک فیلم رنگی آین فارب‌فیلم **Herr Rad: Ein Farbfilm**

ممکن است عکسم را بگیرید؟ وُردِن زی مَین بیلد نِمِن **Würden Sie mein Bild nehmen?**

عکاس: عکس رنگی یا سیاه سفید؟ فارب فُتُ اُدِر شوارتس وآیس فُتُ **Photograph: Farbfoto oder Schwarzweißfoto?**

فوری یا عادی آیلیگ اُدِر نُرمال **eilig oder normal?**

آقای راد:معمولی لطفاً! نُرمال بیتِ **Herr Rad: Normal bitte!**

عکاس: اندازه‌اش چقدر باشد؟ وی ویرد داس فُرمات **Photograph: Wie wird das Format?**

آقای راد: ۶ × ۴ **Herr Rad: 4 mal 6**

چه وقت عکسها حاضر خواهد شد؟ وان وِردِن دی بیلدِر فِرتیگ **Wann werden die Bilder fertig?**

عکاس: فردا مُرگِن **Photograph: Morgen.**

آقای راد: قیمت ظهور چقدر است؟ ویفیل کُستِت دی اِنْت ویک‌لونگ **Herr Rad: Wieviel kostet die Entwicklung?**

عکاس: ۱۰۰ یورُ. ۱۰۰ اُیرُ **Photograph: 100 Euro.**

ایش مُشتِ ..... فور مَینِ کامِرا **Herr Rad: Ich möchte ... für meine Kamera.**

آقای راد: من .... برای دوربینم می‌خواهم.

یک فلاش آینِن لیت تس **einen Blitz**

آینِ بلیت‌تس لامپ **eine Blitzlampe**

یک لامپ فلاش

یک عدسی آینِن اُبیکتیو **einen Objektiv**

یک فیلم رنگی آینِن فارب‌فیلم **einen Farbfilm**

یک حلقهٔ فیلم آینِن رُل فیلم **einen Rollfilm**

یک باطری آینِ باتِری **eine Batterie**

یک‌کیف‌دوربین آینِ فُتُ‌تاشِ **eine Fototasche**

اَینِن فیلم ترانس پُرت einen Filmtransport
یک دگمهٔ حرکت فیلم

یک فیلتر اَینِن فیلتِر einen Filter
یک مسافت‌سنج ein Entfernungsmesser
اَین اِنْت فِرنونگس‌مِسِر

کُنِن زی دیزِ کامِرا رِپاریرِن Herr Rad: Können Sie diese Kamera reparieren?
آقای راد: آیا می‌توانید این دوربین را تعمیر کنید؟
عکاس: عیبش چیست؟ واس فِلت دِن Photograph: Was fehlt denn?
آقای راد: فیلم گیر کرده است.دِر فیلم ایست فِستگِهالتِن Herr Rad:Der Film ist festgehalten.
عکاس: خدمت شما! Photograph : Hier bitte!

لغات متن:

die Entwicklung(-/en)	ظهور	das Schaufenster(-/)	ویترین
das Format(-/e)	اندازه	festhalten	گیر کردن
eilig	فوری	fehlen	فاقد بودن،غایب بودن
normal	معمولی	reparieren	تعمیر کردن
		entwickeln	ظاهر کردن

در مغازهٔ سیگار فروشی : Im Tabakgeschäft

(ایم تاباک گِشِفت)

Tourist:Guten Tag!Haben Sie Französische Zigarette?
گوتَن تاگ هابِن زی فرانْتْسُزیشِ تْسی‌گارِتِ
روزبخیر !شما اینجا سیگار فرانسوی دارید؟

Käufer: Ja, hier gibt es alles.

Tourist: Bitte geben Sie eine Schachtel Zigarette! بیتْتِ گِبِن زی اَینِ شاختِل تسیگارِتِ
توریست: لطفاً یک پاکت سیگار بدهید.
توریست: لطفاً به من ... بدهید. بیتْتِ گِبِن زی میر ! ..... Tourist: Bitte geben Sie mir

اَینِن پِفَیفِ‌رَینیگِر einen Pfeifenreiniger
یک پیپ تمیزکن
پْفَیْفِن تاباک einen Pfeifentabak
یک توتون پیپ
(چندتا) سیگار برگ تْسیگارِن Zigarren
چند تا سیگار تسیگارِتِن Zigaretten

یک فندک اَین فُیرتسُیگ ein Feuerzeug
گاس فور فرُیرگ Gas für Feuerzeug
گاز فندک
ein Streichholzschachtel
یک قوطی‌کبریت شْتریش هُلتس شاختِل
یک پیپ اَینِ پْفَیفِ eine Pfeife

یک سیگار بدون‌فیلتر(اَینِ تْسیگارِتِ اُنِ فیلتِر) eine Zigarette mit Filter

یک سیگارفیلتردار(اَینِ تْسیگارِتِ‌میت فیلتِر)

eine Zigarette ohne Filter

فروشنده: یکی از اینها را امتحان کنید!پرُبیرِن زی اَینِ دیزِر! Käufer: Probieren Sie eine dieser!

توریست: آنها خیلی تند نیستند. زی زیند نیشت شتارکِر .Tourist: Sie sind nicht starker

من اینرا برمی‌دارم. ایش نِمِ دیزِ Ich nehme diese.

عینک ساز : Optiker

(اُپتیکِر)

مشتری: من عینک می‌خواهم. کوندِ: ایش مُشتِ اَینِ بریلِ .Kunde: Ich möchte eine Brille

اُپتیکِر: مِدیتسینیشِ بریلِ اُدِر زُنن‌بریلِ ?Optiker: Medizinische Brille oder Sonnenbrille

عینک ساز: عینک طبی یا عینک آفتابی

مشتری: عینک طبی. مِدی‌تْسینیشِ بریلِ .Kunde: Medizinische Brille

این نسخهٔ من است. داس ایست مَین رِتْسِپْت .Das ist mein Rezept

زی زیندکورتس زیشتیگ / وَیت زیشتیگ .Optiker: Sie sind kurzsichtig / weitsichtig

عینک ساز: شما نزدیک‌بین / دوربین هستید.

مشتری: عینکم را شکسته‌ام. مَینِ بریلِ ایست تسِربرُخِن .Kunde: Meine Brille ist zerbrochen

قاب عینکم شکسته است. داس گِشتِلِ ایست آوخ تسِربرُخِن .Das Gestell ist auch zerbrochen

ممکن است آنرا تعمیر بکنید؟ وُردِن زی زی رِپاریرِن ?Würden Sie sie reparieren

یا ،آبِر تسور تسآیت ایست نی‌ماند فرآی .Optiker: Ja, aber zur Zeit ist niemand frei

بله، اما در حال حاضر وقت نداریم.

Kunde: Das macht nichts, ich kann übermorgen kommen.

اینکه مانعی ندارد، من می‌توانم پس‌فردا بیایم. داس ماخت نیشتس ایش کان اوبِرمُرگِن کُمِن

باشه! تا پس‌فردا خداحافظ. نا شُن بیس اوبِرمُرگِن .Optiker: Na schön! Bis übermorgen

لغات متن:

die Brille(-/n)	عینک	weitsichtig	دوربین
Medizinisch	پزشکی	zerbrechen	شکاندن،شکستن
die Sonnenbrille	عینک آفتابی	Das Gestell(-/e)	چارچوب،قاب
das Rezept	نسخه	das Auge(-/n)	چشم
kurzsichtig	نزدیک‌بین	kontrollieren	کنترل کردن

Automiete : اجارهٔ اتومبیل

(آوتُ‌میتِ)

Automieter: Ich möchte ein Auto mieten.(ایش مُشتِ‌آین آوتُ‌میتِن)

مستأجراتومبیل:میخواهم یک اتومبیل‌اجاره کنم.

Autovermieter: Für wann? آوتُ‌بورُ: فور وان :مؤجراتومبیل: برای کِی؟

Automieter: Für einen Tag / eine Woche. فور آینِن تاگ / آینِ وُخ

مستأجراتومبیل:برای یک روز / برای یک هفته.

Wieviel kostet seine Miete für einen Tag/eine Woche?

اجارهٔ آن برای یک روز / یک هفته چقدر است؟ وی‌فیل کُس‌تِت زَینِ میتِ فور آینِن تاگ / آینِ وُخ

Autovermieter: 100 Euro. مؤجر اتومبیل: ۱۰۰ یورُ.

Automieter: Haben Sie billigere Preise? آیا نرخ‌های ارزانتر دارید؟ هابِن زی بیل‌لیگِرِ پرآیزِ

Ich möchte mit ganzer Versischerung. ایش مُشتِ میت گانتسِر فِرزی شِرونگ

مستأجراتومبیل: من با بیمهٔ کامل میخواهم.

Autovermieter: Ihr Führerschein bitte! گواهینامهٔ رانندگی‌تان لطفاً! ایر فورِر شَین بیتْتِ

Automieter: Hier bitte, das ist mein internationaler Führerschein.

هیر بیتْتِ داس ایست مَین اینْتِرناتْسی‌یُنالیتِت فورِر شَین

مستأجراتومبیل:بفرمائید، این گواهینامهٔ رانندگی بین‌المللی من است.

Autovermieter:Wann möchten Sie es liefern? وان مُشتِن زی اِس لیفِرن

مؤجر اتومبیل: کی می‌خواهید آنرا تحویل بدهید؟

Automieter:Ich kann das Auto am Montag liefern. ایش کان داس آوتُ آم مُنتاگ لیفِرن

مستأجراتومبیل: من می‌توانم اتومبیل را دوشنبه تحویل بدهم.

Die Uhrzeiten : ساعت، تعیین وقت

کلمه "Uhr" موقع گفتن وقت و ساعت همیشه مفرد آورده می‌شود و بعد از عدد قرار می‌گیرد . برای بیان ساعت به شکل رسمی معمولاً از گفتن دقیقه امتناع می‌کنند.

تذکر: ساعت در فصل سوم بررسی شده است.

Tägliche Programmierung
برنامه‌ریزی روزانه

Der Wecker klingelt ساعت شماطه دار زنگ می‌زند.

Wieviel Uhr ist es? ساعت چند است؟

Es ist 4 Uhr morgen. ساعت چهار بامداد است.

Der Wecker weckt mich. ساعت شماطه‌دار مرا بیدار میکند.

Ich stehe fünf nach vier auf. من ساعت چهار و پنج دقیقه از خواب بیدار می‌شوم.

Von fünf nach vier bis zehn nach vier mache ich Bett.

از ساعت چهار و پنج دقیقه تا چهار و ده دقیقه تختخوابم را مرتب می‌کنم.

Es dauert fünf Minuten. آن پنج دقیقه طول می‌کشد.

Viertel nach vier putze ich meine Zähne. چهار و ربع دندانهایم را مسواک می‌زنم.

Zwanzig nach vier putze ich meine Schuhe. چهار و بیست دقیقه کفشهایم را واکس می‌زنم.

Das Haus räume ich auf خانه را نظافت می‌کنم.

Jetzt muß ich eine Dusche nehmen. حالا مجبورم یک دوش بگیرم.

Die Dusche dauert nur eine Viertelstunde. دوش فقط یک ربع ساعت طول می‌کشد.

Zuerst ziehe ich meinen Schlafanzug aus. ابتدا لباس خوابم را در می‌آورم.

Von fünf vor halb fünf bis halb fünf nehme ich eine warme Dusche.

از ساعت چهار و بیست و پنج دقیقه تا چهار و سی دقیقه دوش گرم می‌گیرم.

Dann wasche ich meine Haare mit Schampoo und mein Körper mit einer Seife.

سپس موهایم را با شامپو و بدنم را با یک صابون می‌شویم.

Von halb fünf bis fünf nach halb fünf nehme ich kalte Dusche

از ساعت چهار و سی دقیقه تا چهار و سی و پنج دوش سرد می‌گیرم.

Um zwanzig vor fünf trockne ich mich mit dem Bademantel.

در ساعت بیست دقیقه به پنج خودم را با حوله خشک می‌کنم

Von zehn vor fünf bis fünf vor fünf bereite ich das Frühstück vor.

از ساعت ده دقیقه به پنج تا ساعت پنج دقیقه به پنج صبحانه را آماده می‌کنم.

Zuerst brühe ich Tee auf und dann esse ich mein Frühstück.

ابتدا من چایی را دم می‌کنم و سپس صبحانه‌ام را می‌خورم.

Das Frühstück dauert eine Viertelstunde. صبحانه یک ربع ساعت طول می‌کشد.

Dann lese ich von halb fünf bis sieben Uhr. سپس از ساعت ۴/۵ تا ۷ مطالعه می‌کنم.

Ich bügle meine Anzüge, und ziehe um. لباسهایم را اتو می‌کنم و تعویض لباس می‌کنم.

Das Frühstück, Aufräumen, Umziehen und Einkaufen dauert alles eine Halbstunde.

صبحانه، نظافت، تعویض لباس و خرید کردن کلاً نیم ساعت طول می‌کشد.

Um halb acht gehe ich in die Uni. سر ساعت ۷.۳۰ من به دانشگاه می‌روم.

Wie spät ist es? وی شپت ایست اِس ساعت چند است؟

Es ist drei Viertel acht. اِس ایست درَی فیرتِل آخت ساعت ۸.۴۵ است.

Um Viertel nach acht beginnt meine Vorlesung. اوم فیرتِل ناخ آخت بِگینت مَینِ فُرلِزونگ

سر ساعت ۸.۱۵ درس تئوری من دردانشگاه شروع می‌شود.

Der Professor tritt um zwanzig nach acht in die Klasse ein.

دِر پرُفِسُر تریت اوم تسوان‌تسیگ ناخ آخت این دی کلاسِ اَین

استاد دانشگاه سر ساعت ۸.۲۰ دقیقه به کلاس وارد می شود.

Und lehrt von halb neun bis zwei Uhr. اوند لِرت فُن هالب نُین بیس تسوَی اور

و از ساعت ۸.۳۰ تا ساعت ۲ تدریس می‌کند.

Die Vorlesung dauert sieben und halb Stunden. دی فُرلِزونگ داوِرت هالب زیبِن شتوندِن

درس ۶.۳۰ ساعت طول می کشد.

Wieviel Uhr ist es? وی‌فیل اور ایست اِس ساعت چند است؟

Es ist Viertel drei. اِس ایست فیرتِل درَی ساعت ۳.۱۵ دقیقه است.

Ich komme nach Hause zurück. ایش کُمِ ناخ هاوزِ تسروک من به خانه برمی‌گردم.

Um halb drei komme ich zu Hause an. اوم هالب درَی کُمِ ایش تسو هاوزِ آن

سر ساعت ۲/۳۰ من به خانه می‌رسم.

Von halb drei bis Viertel vor drei Uhr esse ich zu Mittag, und schlafe eine Stunde.

فُن هالب درَی بیس فیرتِل فُر درَی اور اِس ایش تسو میتاگ اوند شلافِ اَینِ شتوندِ

از ساعت ۲/۳۰ تا ساعت یک ربع به ۳ ناهار می خورم، و یک ساعت می خوابم.

Gegen Viertel vor vier stehe ich auf und gehe direkt zur Uni,

گِگِن فیرتِل فُر فیر شتِهِ ایش آوف اوند گِهِ دیرِکت تسور اونی

حدود یک ربع به ۴ من از خواب بیدار می‌شوم و مستقیماً به دانشگاه می‌روم.

denn nachmittags beginnt um vier Uhr Vorlesung.

چون بعداز ظهرها سر ساعت ۴ کلاس شروع می‌شود. دِن ناخ‌میتاگس بِگینت اوم فیر اور فُرلِزونگ

Von vier bis sechs Uhr haben wir Konferenz, فُن فیر بیس زِکس اور هابِن ویر کُنفِرنتس

از ساعت ۴ الی ۶ ما کنفرانس داریم.

und um 6 Uhr fahre ich wieder nach Hause zurück.

و سر ساعت ۶ مجدداً به خانه بر می‌گردم. اوند اوم زِکْس اور فارِ ایش ویدِر ناخ هاوزِ تسوروک

Nach der Pause gehe ich seit einer Stunde spazieren.

بعد از استراحت کوتاه به مدت یک ساعت گردش می‌روم. ناخ دِر پاوزِ گِهِ ایش زَیت اَینِر شتوندِ شپاتسیرِن

Um fünf nach halb neun beginnt einen Film im zweiten Fernsehen .

اوم فونف ناخ هالب نُین بِگینت اَینِن فیلم ایم تسوَیتِن فِرنزِهِن

سر ساعت ۸.۳۵ دقیقه در شبکه دوم تلویزیون یک فیلم شروع می‌شود.

Der dauert eine Stunde. دِر داوِرت اَینِ شتوندِ آن یک ساعت طول می‌کشد.

Endlich um halb zehn bis zwölf Uhr mache ich meine heutige Aufgabe und lese,

اِندلیش اوم هالب تسِن بیس تسوُلف اور ماخِ ایش مَینِ هُیتیگِ آوفگِبِ اوند لِزِ

بالاخره سر ساعت ۹/۳۰ تا ساعت ۱۲ تکالیف امروزم را انجام می‌دهم و مطالعه می‌کنم،

und um zwölf Uhr schlafe aus. و سر ساعت ۱۲ به خواب می‌روم. اوند اوم تسوُلف اور شلافِ آوز

لغات متن:

umziehen	تعویض لباس کردن	**aufstehen**	بلند شدن، بهبودی یافتن
die Halbstunde(-/n)	نیم ساعت	**wecken**	بیدار کردن، برانگیختن
bügeln	اتو کردن	**der Wecker(-/)**	ساعت شماطه دار
die Uni = die Universität	دانشگاه	**die Dusche(-/n)**	دوش
lehren	تدریس کردن، تعلیم دادن، آموزش دادن	**die Viertelestunde(-/n)**	ربع ساعت
die Konferenz(-/en)	کنفرانس	**aufbrühen**	چایی دم کردن
konferieren	کنفرانس دادن، مذاکره کردن	**die Brühe(-/n)**	آبگوشت
zweites Fernsehen	کانال دو تلویزیون	**brühen**	جوشاندن
heutig	امروزه	**brühheiß**	بسیار داغ، داغ داغ
liefer	تحویل دادن	**brühwarm**	گرماگرم
schlafen	خوابیدن	**erzählen**	(چیزی)رامفصلاً شرح دادن
ausschlafen	بخواب رفتن	**der Raum(¨/e)**	فضا، مکان، اطاق، محل
		räumen	جمع و جور کردن
		aufräumen	نظافت کردن

رابطهٔ "nichts با etwas":

برای منفی کردن "کمی" "etwas" از "nichts" «هیچ چیز» استفاده می‌کنیم، که هر دو به عنوان ضمیر نامعین و فقط برای اشیاء بکار می‌روند و همیشه مفرد هستند.

شکل خلاصه شدهٔ "etwas" بصورت "was" نیز بکار میرود. مثال:

Haben Sie etwas(was) zu verzollen? شما چیزی برای گمرک کردن دارید؟

Heute schenke ich was meiner Freundin. امروز به دوستم چیزی هدیه می‌کنم.

رابطهٔ "etwas" و "viel":

"etwas" برعکس "viel" به معنای مقدار کم که هر دو غیر قابل شمارش هستند و قبل از اسم می‌آیند بدون اینکه صرف بشوند.

رابطه "ein paar"و "viele":

"ein paar"به معنی (تعدادی)، برعکس "viele" است و هر دو برای اسامی قابل شمارش بکار می‌روند.

فرق "etwas" و "ein paar":

"etwas" و "ein paar"هر دو قبل از اسم واقع می‌شوند بدون اینکه صرف بشوند، ولی "etwas" به معنی کمی، غیر قابل شمارش، در صورتی که "ein paar" به معنی تعدادی و قابل شمارش است.

رابطه "ein paar" با "ein Paar":

"ein Paar" نامعین "das Paar" به معنی "جفت، زوج" می‌باشد و مصدرش "paaren" می‌باشد در صورتیکه "ein paar" به معنی تعدادی و متضاد "viele" می‌باشد.

In der Bank : در بانک

(این دِر بانک)

Perser: Wo ist nächste Bank in dieser Nähe? وُ ایست نِکستِ بانک این دیزِر نِهِ

ایرانی:در این نزدیکی نزدیکترین بانک کجاست؟

Bürger: Am Ende dieser Sraße. آم اِندِ دیزِر شتراسِ شهروند:انتهای این خیابان.

Neben dem Arbeitsamt. نِبِن دِم آربایتس آمت جنب ادارهٔ کار.

Perser: Ich möchte nach dem Iran Geld anweisen. ایش مُشتِ ناخ دِم ایران گِلد آن‌وآیزِن

ایرانی: من می‌خواهم به ایران پول حواله کنم.

Beamte: Bitte füllen Sie dieses Formular aus! بیتْتِ فولِن زی دیزِس فُرمولار آوس

کارمند: لطفاً این پرسشنامه را پر کنید!

Perser: Hier bitte! هیر بیتِ **ایرانی:بفرمائید، خدمت شما!**

Beamte: Dieser Scheck hat Fälschung. دیزِر شِک هات فِل‌شونگ این چک قلم خوردگی دارد.

Bitte wechseln Sie das! بیتْتِ وِکسِلْن زی داس لطفاً این را عوض کنید!

Perser: Wieviel kostet die Gebühr? وی‌فیل کُس‌تِت دی گِبور تعرفه‌اش چقدر می‌شود؟

Beamte: 30 Euro. درآی‌سیگ اُیرُ کارمند: ۳۰ یورُ.

Hier ist Ihre Kundenquittung! هیر ایست ایرِ کوندِن‌کویت‌تونگ قبض رسید خدمت شما!

Perser: Ich möchte Dollar in Euro wechseln. ایش مُشتِ دُلار این اُیرُ وِکسِلن

ایرانی:من می‌خواهم دلار را به یورُ تبدیل کنم.

Würden Sie grossen Schein geben ? وووردِن زی گرُسِن شاَین گِبِن

ممکن است شما اسکناس درشت بدهید؟

Könnten Sie den Reisescheck einlösen? کُنتِن زی دِن رآیزِشِک آین‌لُزِن

ممکن است شما این چک مسافرتی را خرد کنید؟

Beamte: Ja, natürlich. یا، ناتورلیش کارمند: بله، البته.

Perser: Würden Sie mir ein Konto eröffnen? وووردِن زی میر آین کُنتُ اِرآفنِن

ایرانی: ممکن است برای من یک شماره حساب افتتاح کنید؟

Beamte:Bitte gehen Sie am Schalter 10! بیتْتِ گِهِن زی آم شالْتِر

کارمند: لطفاً به باجه ۱۰ تشریف ببرید!

Perser: Ich möchte ein Konto eröffnen. ایش مُشتِ آین کُنتُ اِرآفنِن

ایرانی: من می خواهم یک حساب افتتاح بکنم.

Beamte: Girokonto oder Sparkonto? ژیرُکُنتُ اُدِر شپارکُنتُ حساب جاری یا پس‌انداز؟

Perser: Girokonto bitte! ژیرُکُنتُ بیتْتِ **ایرانی:لطفاً حساب جاری!**

Beamte: Füllen Sie dieses Formular aus! فولِن زی دیزِس فُرمولار آوس این فرم را پر کنید!

Perser: Bitte schön! بیتْتِ شُن **ایرانی:بفرمائید!**

Beamte: Hier ist Ihr Scheckheft. هیر ایست ایر شِک‌حِفت

کارمند: دسته چک خدمت شماست.

Perser:Vielen Dank! فیلِن دانک **ایرانی:خیلی متشکرم!**

Wann ist die Arbeitszeit der Bank? وان ایست دی آربایتس تسآیت دِر بانک

ساعات کار بانک تا کی است؟

Beamte: Von 7 bis 14 Uhr nachmittags. فُن زیبِن بیس فیرتسِن اور ناخ میتاگس

کارمند: از ساعت ۷ تا ۲ بعداز ظهر.

لغات متن :

die Bank(-/en)	بانک
nächst	نزدیکترین
nächste Bank	نزدیکترین بانک
die Nähe(-/n)	نزدیکی
das Ende (-/n)	انتها،پایان
anweisen	حواله کردن
Geld anweisen	پول حواله
der Scheck(-/s)	چک
wechseln	عوض کردن
die Gebühr(-/en)	تعرفه
die Kundenquittung(-/en)	قبض رسید مشتری
grosse Schein	اسکناس درشت
der Reisescheck	چک مسافرتی
einlösen	خرد کردن
das Konto(-/s)	حساب
eröffnen	افتتاح کردن
ein Konto eröffnen	حساب افتتاح کردن
das Girokonto	حساب جاری
das Sparkonto	حساب پس‌انداز
das Scheckheft	دسته چک
die Arbeitszeit	ساعت کار بانک

پاسخ تمرینات فصل هفتم:

Übung 1 : **تمرین ـ** اجزاء جملهٔ زیر را با استفاده از فعل کمکی "wollen" کامل کنید:

1- Die Studenten wollen Herrn Müller besuchen. 2- Meine Eltern wollen die Zeitung lesen. 3- Herr Müller will ein Glas Bier trinken. 4- Ich will eine Zigarette rauchen. 5- Die Kinder wollen Kuchen essen. 6- Robert und Hans wollen mit ihren Freunden in eine Weinstube gehen. 7- Wir wollen nach München fahren und dort bleiben

Übung 2 : **تمرین ـ** فعل کمکی "müssen" را نسبت به فاعل جمله صرف کرده طبق قاعده افعال کمکی در جمله بگنجانید:

1- Er muß zum Bahnhof gehen. 2- Er muß eine Fahrkarte kaufen. 3- Er muß zum Bahnsteig gehen. 4- Dort muß er in den Zug einsteigen. 5- Er muß vier Stunden fahren. 6- In Köln muß er aussteigen. 7- Dann muß er den Bahnhof verlassen und ein Taxi nehmen.

Übung 3 : **تمرین ـ** فعل کمکی "können" را در جملات زیر اضافه کنید:

1- Ich kann Eier und Reis kochen. 2- Ich kann meinen Kaffee nur mit viel Zucker trinken. 3- Peter kann schnell und richtig antworten. 4- Ich kann die Arbeit ohne Fehler schreiben. 5- Ich kann Deutsch verstehen und sprechen. 6- Vielleicht kann ich ein paar Blumen für Frau Müller kaufen.

Übung 4 :

تمرین- در جملات زیر ابتدا اسامی را ضمیر کرده سپس طبق مثال با بله و یا خیر جواب دهید:

1- Ja, ich lese es. - Nein, ich lese es nicht.

b- Ja, ich lese sie. - Nein, ich lese sie nicht.

c- Ja, ich lese ihn. - Nein, ich lese ihn nicht.

2- Ja, ich bringe es mit. - Nein, ich bringe es nicht mit.

b- Ja, ich bringe ihn mit. - Nein, ich bringe ihn nicht mit.

c- Ja, er bringt die Zigarette mit. - Nein, er bringt die Zigarette nicht mit.

b- Ja, ich bringe ihn mit. - Nein, ich bringe ihn nicht mit.

3- Ja, ich mache ihn jetzt aut. - Nein, ich mache ihn jetzt nicht auf.

b- Ja, ich kenne ihn. - Nein, ich kenne ihn nicht.

c- Ja, wir sehen euch. - Nein, wir sehen euch nicht.

d- Ja, ich verstehe dich. - Nein, ich verstehe dich nicht.

e- Ja, ich besuche ihn. - Nein, ich besuche ihn nicht.

f- Ja, ich frage sie. - Nein, ich frage sie nicht.

تمرین- در جملات زیر ابتدا اسامی را ضمیر کرده سپس طبق مثال با بله و یا خیر جواب دهید:

1- Ja, er hilft ihr. - Nein, er hilft ihr nicht.

b- Ja, er hilft ihnen. - Nein, er hilft ihnen nicht.

c- Ja, er hilft uns. - Nein, er hilft uns nicht.

d- Ja, er hilft dir auch. - Nein, er hilft dir nicht.

e- Ja, wir helfen euch. - Nein, wir helfen euch nicht.

f- Ja, wir helfen ihr auch. - Nein, wir helfen ihr auch nicht.

g- Ja, er helfe ihm. - Nein, ich helfe ihm nicht.

2- Ja, er gehört mir. - Nein, er gehört mir nicht.

b- Ja, es gehört meinen Eltern. - Nein, es gehört meinen Eltern nicht.

c- Ja, sie gehört euch. - Nein, sie gehört euch nicht.

d- Ja, sie gehört ihnen. - Nein, sie gehört ihnen nicht.

3- Ja, wir schreiben ihnen. - Nein, wir schreibe dir nicht.

b- Ja, ich schreibe dir. - Nein, ich schreibe dir nicht.

c- Ja, er schreibt ihr. - Nein, er schreibt ihr nicht.

d- Ja, ich antworte ihm. - Nein, ich antworte ihm nicht.

e- Ja, ich danke ihm. - Nein, ich danke ihm nicht.

تمرین- در جملات زیر ابتدا اسامی را نسبت به حرف اضافه ضمیر کرده سپس طبق مثال با بله و یا خیر جواب دهید:

1- Ja, es ist für dich. - Nein, es ist nicht für dich.

b- Ja, ich arbeite für ihn. - Nein, ich arbeite nicht für dich.

c- Ja, wir gehen ohne dich. - Nein, wir gehen nicht ohne dich.

2- Ja, ich bleibe heute bei euch.- Nein, ich bleibe heute nicht bei euch.

b- Ja, er arbeitet mit ihr. - Nein, er arbeitet nicht mit ihr.

c- Ja, ich kann jetzt zu dir kommen. - Nein, ich kann jetzt nicht zu dir kommen.

d- Ja, er spricht heute mit ihm. - Nein, er spricht heute nicht mit ihm.

تمرین- جملات زیر را برحسب صرف ضمایر شخصی (ضمایر مفعولی) تکمیل کنید: : Übung 5

1- Sie. 2- Ihnen, Ihnen. 3- ihr. 4- ihnen. 5- mir. 6- sie, ihnen. 7- ihnen.

8- mir. 9- ihrer, sie. 10- ihn. 11- mich. 12- ihnen. 13- sie, ihr. 14- Sie, Ihnen.

تمرین- جملات زیر را طبق مثال با ضمایر استفهامی سؤالی کرده، به ضمیر تبدیل کنید:: Übung 6

Wem gibt Herr Braun das Geld ?

- Er gibt es dem Briefträger.
- Was gibt Herr Braun dem Briefträger ?
- Er gibt ihm das Geld.
- Gibt er dem Briefträger das Geld?
- Ja, er gibt es ihm.

2- Wem kauft ihr die Zeitung?

- Wir kaufen sie unserem Freund.
- Was kauft ihr eurem Freund?
- Wir kaufen ihm die Zeitung.
- Kauft ihr eurem Freund die Zeitung?
- Ja, wir kaufen sie ihm.

3- Wem bringt der Kellner die Suppe?

- Er bringt sie dem Gast.
- Was bringt der Kellner dem Gast?
- Er bringt ihm die Suppe.
- Bringt er dem Gast die Suppe ? - Ja, er bringt sie ihm.

4- Wem zeigst du die Fahrkarte?

- Ich zeige sie dem Schaffner.
- Was zeigst du dem Schaffner?
- Ich zeige ihm die Fahrkarte.
- Zeigst du dem Schaffner die Fahrkarte?

- Ja, ich zeige sie ihm.

5- Wem sagt Herr Müller die Regel?

- Er sagt sie den Schülern.

- Was sagt Herr Müller den Schülern?

- Er sagt ihnen die Regel.

- Sagt er den Schülern die Regel?

- Ja, er sagt sie ihnen.

6- Wem gibt der Briefträger den Brief?

- Er gibt ihn Frau Braun.

- Was gibt der Briefträger Frau Braun?

- Er gibt ihr den Brief.

- Gibt er Frau Braun den Brief?

- Ja, er gibt ihn ihr.

7- Wem wollt ihr Schokolade schenken?

- Wir wollen sie den Kindern schenken.

- Was wollt ihr den Kindern schenken?

- Wir wollen ihnen Schokolade schenken.

- Wollen wir den Kindern Schokolade schenken?

- Ja, wir wollen sie ihnen schenken.

8- Wem möchte er das Haus zeigen?

- Er möchte es seinen Freunden zeigen.

- Was möchte er seinen Freunden zeigen.

- Er möchte ihnen das Haus zeigen.

- Möchte er seinen Freunden das Haus zeigen?

- Ja, er möchte es ihnen zeigen.

Übung 7 : **تمرین-** جاهای خالی زیر را با صرف ضمایر شخصی کامل کنید:

1- Morgen bringt es ihm Frau Becher. 2- Heute bringt ihn uns der Ober.

3- Jetzt muß es ihm seine Frau geben?

Übung 8 : **تمرین-** ساعات زیر را بخوانید:

10.10 Uhr = zehn nach zehn. 8.25 Uhr = fünf vor halb neun. 23.45 Uhr = Viertel vor zwölf. 4.15 Uhr = Viertel nach vier. 14.55 Uhr = fünf vor drei. 22.30 Uhr = halb elf. 11.15 Uhr = Viertel nach elf. 6.25 Uhr = fünf vor halb sieben. 1.45 Uhr = Viertel vor zwei.

0.10 Uhr = zehn nach zwölf. 12.35 Uhr = fünf nach halb eins. 7.20 Uhr = zwanzig nach sieben. 0.45 Uhr = Viertel vor eins. 14.40 Uhr = zwanzig vor drei. 20.50 Uhr = zehn vor neun. 0.30 Uhr = halb eins. 5.45 Uhr = Viertel vor sechs. 8.25 Uhr = fünf vor halb neun.

Übung 9 :

تمرین ـ شما امشب چه برنامه‌ای در پیش دارید. جملات زیر را طبق مثال با "wollen" کامل کنید:

1- Heute abend will ich mit Erika zum Tanzen gehen.

2- Heute abend will ich zu euch kommen.

3- Heute abend will ich früh zu Bett gehen.

4- Heute abend will ich meine Tante Besuchen.

5- Heute abend will ich in einen Beatkeller gehen.

6- Heute abend will ich sehr gut zu Abend essen.

7- Heute abend will ich bei Frau Krüger fernsehen.

8- Heute abend will ich zuerst ins Theater und dann in eine Weinstube gehen.

Übung 10 : **تمرین ـ** به سؤالات زیر با فعل "müssen" جواب دهید:

1- Ja, er muß es lesen. 2- Ja, es muß sie essen. 3- Ja, ich muß ihn begrüßen. 4- Ja, ich muß ihr helfen. 5-Ja, ich muß ihnen antworten. 6- Ja, ich muß sie ihm bringen. 7- Ja, ich muß es ihnen zeigen. 8- Ja, er muß ihn ihm schreiben. 9- Ja, er muß sie ihnen erklären.

Übung 11 : **تمرین ـ** جملات زیر را منفی کرده و با فعل "können" جواب دهید:

1- Nein, ich kann ihn (leider) nicht mehr trinken.

2- Nein, ich kann es (leider) nicht mehr trinken.

3- Nein, ich kann es (leider) nicht mehr essen.

4- Nein, ich kann ihn (leider) nicht mehr essen.

5- Nein, ich kann es dir (leider) nicht mehr bringen.

6- Nein, ich kann sie ihr (leider) nicht mehr bringen.

7- Nein, ich kann ihn ihr (leider) nicht mehr bringen.

8- Nein, ich kann es ihnen (leider) nicht mehr bringen.

تمرین ـ در جملات زیر ابتدا اسامی قابل شمارش و غیرقابل شمارش را تشخیص داده سپس طبق مثال با بله یا خیر جواب دهید:

Übung 12 :

1 - Ja, ich habe viele Äpfel für die Kinder.

- Nein, ich habe nur ein paar Äpfel für die Kinder.

2 - Ja, ich will heute viel Gemüse essen.

- Nein, ich will heute nur etwas Gemüse essen.

3 - Ja, ich nehme viel Fleisch und viele Kartoffeln.

- Nein, ich nehme nur etwas Fleisch und ein paar Kartoffeln.

4 - Ja, ich möchte den Kaffee mit viel Milch.

- Nein, ich möchte den Kaffee nur mit etwas Milch.

5 - Ja, er bringt Frau Müller viele Blumen mit.

- Nein, er bringt Frau Müller nur ein paar Blumen mit.

6 - Ja, er will viel Geld von seinem Vater.

- Nein, er will nur etwas Geld von seinem Vater.

Übung 13 : تمرین ـ به جملات زیر کوتاه جواب بدهید:

1 - Ja, das will ich. 2 - Ja, das muß ich.

3 - Ja, das kann ich. 4 - Ja, das muß ich.

5 - Ja, das möchte er. 6 - Ja, das muß er.

7 - Ja, das kann sie. 8 - Ja, das will er.

Übung 14 : تمرین ـ مکالمهٔ زیر را کامل کنید:

- Guten Abend, Erika! Wie geht´s dir denn?

- Mir geht´s gut, und wie geht's dir?

- Danke, mir geht´s auch gut. Du, Erika, ich möchte dich etwas fragen, "Können wir morgen abend zum Tanzen gehen? "Ich möchte dich gern einladen."

- Leider, kann ich morgen abend nicht.

" Das ist aber schade! Vielleicht Sonntag?"

- Aber Sonntag abend habe ich Geburtstag.

"Ach, du hast Geburtstag! Da wünsche ich dir schon heute alles Gute!"

- Fritz, ich lade dich ein, hoffentlich kommst du doch zu meinem Geburtstag.

"Aber sehr gern, natürlich komme ich. Um wieviel Uhr denn?"

- Komm bitte um halb acht!

"Gut, um halb acht, das ist wirklich fein!"

- Fritz, du kommst doch nicht zu spät?

"Aber nein, ich komme nicht zu spät. Ich bin sehr pünktlich."

- Das ist recht, ich warte auf dich.

"Ja, vielen Dank für deine Einladung und alles Gute bis Sonntag!"

- Fritz, auf Wiedersehrn bis Sonntag.

Übung 15 : تمرین ـ به سؤالات متن پاسخ دهید:

1- Er geht heute zu Herrn Amt. 2- Er will ihm etwas zum Rauchen kaufen. 3- Ja, er bringt Frau Müller ein paar Blumen und den kindern schokolade mit Bonbons mit. 4- Die Geschäfte schließen um halb sieben. 5- Nein, er kann nicht mehr kaufen. 6- Ich gratuliere Ihnen zum Geburtstag und wünsche Ihnen alles Gute.

Ein Termin

Tomas : Ich möchte Herrn Koch sprechen.
Sekretärin : Sie können ihn jetzt nicht sprechen.
Tomas : Ich muß ihn aber sprechen.
Sekretärin : Warum wollen Sie ihn denn sprechen?
Tomas : Hier steht: Ich soll mich heute morgen vorstellen.
Sekretärin : Darf ich mal sehen?
Ach so, Sie wollen hier arbeiten?
Tomas : Ja, vielleicht.
Sekretärin : Dann müssen Sie noch etwas warten.

تمرین: مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه نموده با مکالمه بالا مقایسه نمائید:

یک موعد

توماس : من می‌خواهم با آقای کُخ صحبت بکنم.
منشی : شما حالا نمی‌توانید با او صحبت بکنید.
توماس : امّا من مجبورم با او صحبت بکنم.
منشی : شما پس چرا می‌خواهید با او صحبت بکنید؟
توماس : اینجا نوشته شده است:من باید امروز صبح خودم را معرفی کنم.
منشی : اجازه دارم ببینم؟
که اینطور، شما می‌خواهید اینجا کار بکنید؟
توماس : بله، شاید.
منشی : در آن صورت مجبورید هنوز کمی منتظر باشید.

لغات:

ein'stellen	خاموش کردن، استخدام شدن	**stellen**	قرار دادن
aus'stellen	صادر کردن	**bestellen**	سفارش دادن
sich vor'stellen	خود را معرفی کردن	**an'stellen**	استخدام کردن، واداشتن
ach so!	کی اینطورا		براه‌انداختن،روشن کردن (سوفاژ، رادیو)

Warum nicht?

Nicole : Willst du ins Kino gehen?

Georg : Ich möchte gern,aber ich darf nicht.
Meine Eltern sagen, ich soll zu Haus bleiben und lesen.
Kannst du nicht allein gehen?

Nicole : Nein, allein möchte ich auch nicht gehen.
Wir können den Film ja morgen ansehen.

Georg : Nein, morgen kann ich auch nicht, da will ich Fußball spielen.

تمرین : مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه نموده و سپس بامکالمه بالا مقایسه نمائید:
چرا نه؟
نیکلا : تو می خواهی به سینما بروی؟
جرج : من با میل می‌روم، ولی اجازه ندارم.
والدین من می‌گویند من باید در خانه بمانم و مطالعه بکنم.
تو نمی توانی تنها بروی؟
نیکلا : نه، تنها نیز دوست ندارم بروم.
ما می‌توانیم بله فیلم را صبح تماشابکنیم.
جرج : نه، من فردا نیز نمیتوانم، در این صورت می‌خواهم فوتبال بازی بکنم.

لغات:

فوتبال بازی کردن	Fußball spielen	فیلم	der Film(-/e)
		فوتبال	das Fußball

«پایان فصل هفتم»

فصل هشتم Abschnitt 8

Lebenslauf eines Tages

خاطرهٔ یک روز

Abends, wenn wir schlafen wollen, stellt mein Mann den Wecker um sieben Uhr ein und zieht ihn auf.

شبها وقتی که میخواهیم بخوابیم، شوهرم ساعت شماطه‌دار را برای ساعت هفت تنظیم کرده و کوک می‌کند.

Morgens um sieben Uhr klingelt der Wecker,und mein Mann steht auf, geht ins Badezimmer, putzt sich die Zähne mit Zahnpasta und Zahnbürste, rasiert seinen Bart und dann geht er unter die Dusche.

هفت صبح ساعت زنگ می‌زند و شوهرم از رختخواب بلند می‌شود، به حمام رفته، دندانهایش را با مسواک و خمیر دندان مسواک زده، ریشش را اصلاح می‌کند و سپس دوش می‌گیرد.

Danach trocknet er sich ab, zieht seinen Bademantel an und kämmt sich die Haare.

پس از آن خود را خشک کرده، حوله‌اش را پوشیده و موهایش را شانه می‌کند.

In dieser Zeit stehe ich auch auf, wasche mir die Hände und das Gesicht, kämme mir die Haare, gehe in die Küche und bereite das Frühstück zu.

در این هنگام من نیز از رختخواب بلند می‌شوم، دست و صورتم را شسته، موهایم را شانه کرده، به آشپزخانه رفته و صبحانه را حاضر می‌کنم.

Zum Frühstück koche ich immer Tee und manchmal auch Spiegelei oder weiches Ei.

برای صبحانه همیشه چایی و گاهی اوقات نیز نیمرو یا تخم مرغ عسلی درست می‌کنم.

Es gibt noch Brot, Käse,Butter und Marmelade.

نان، پنیر، کره و مربّا نیز داریم.

Mein Mann ißt Brot mit Marmelade und Ei und trinkt eine Tasse Tee, ich esse Brot mit Käse.

شوهرم نان با مربا و تخم مرغ می‌خورد و یک فنجان چائی هم می‌خورد، من نان و پنیر می‌خورم.

Nach dem Frühstück zieht sich mein Mann an und fährt zur Arbeit.

شوهرم بعد از خوردن صبحانه، لباسش را پوشیده و سر کار می‌رود.

Ich räume den Tisch auf und spüle die Geschirre.

من میز را جمع کرده و ظرفها را می‌شویم.

Inzwischen steht mein zwei jähriger Sohn auf.

در این بین پسر دو ساله‌ام بیدار می‌شود.

Er trinkt Milch zum Frühstück und ißt einen kleinen Stück Kuchen.

برای صبحانه شیر و یک تکّه کوچک کیک می‌خورد.

Gegen zehn Uhr gehe ich mit meinem Sohn zum Einkaufen und kaufe alles, was ich brauche,z.B. Fleisch,Gemüse,Milch,Eier,Brot, Getränke, Wurst, Salat, Öl, Obst, usw.

حدود ساعت ده با پسرم برای خرید می‌رویم و چیزهایی که نیاز دارم، می‌خرم. مثل گوشت، سبزی، شیر، تخم‌مرغ، نان، نوشابه، سوسیس، کاهو، روغن، میوه و غیره.

Zu Mittag koche ich für meinen Sohn Suppe, Reis mit gehacktem Fleisch und Kartoffel oder Nudeln und Brei.

برای ناهار به پسرم سوپ، برنج با گوشت چرخ کرده و سیب زمینی یا ماکارونی و فرنی درست می‌کنم.

Ich esse zu Mittag meist kalt. Brot und Wurst oder Eier und Salat.

ناهار اغلب غذای سرد می‌خورم. نان و سوسیس ، یا تخم مرغ و سالاد.

Nach dem Essen bringe ich mein Kind ins Bett und räume die Wohnung auf.

بعد از غذا بچّه‌ام را می‌خوابانم و خانه را مرتّب می‌کنم.

Manchmal kommen meine Freundinnen zu mir. گاهی اوقات دوستانم به دیدنم می‌آیند.

Sie bleiben zwei Stunden bei mir. دو ساعت پیش من می‌مانند.

Und wir unterhalten uns sehr gut. با هم خیلی گپ می‌زنیم.

Ich biete ihnen Tee und Kuchen an. به آنها چائی و کیک تعارف می‌کنم.

Nachdem sie gehen, koche ich das Essen. بعد از رفتن آنها غذا را می‌پزم.

Zu Abend koche ich oft Suppe, Reis mit Fleisch und Gemüse.

اغلب برای شام سوپ، برنج با گوشت و سبزی درست می‌کنم.

Ich mache noch Salat und zum Nachtisch eine Süßspeise.

سالاد هم درست می‌کنم و برای دسر غذای شیرینی درست می‌کنم.

Um halb acht kommt mein Mann, und wir essen zusammen zu Abend.

شوهرم ساعت هفت و نیم می‌آید و باهم شام می‌خوریم.

Abends trinken wir Saft oder Cola. شبها آبمیوه یا کوکا کولا می‌خوریم.

Nach dem Abendessen Legt sich mein Mann hin und sieht fern.

شوهرم بعد از شام دراز می‌کشد و تلویزیون تماشا می‌کند.

Ich räume den Tisch auf, spüle die Geschirre und lese die Zeitung.

من میز را جمع کرده، ظرفها را می‌شویم و روزنامه می‌خوانم.

Entweder fahren wir in die Stadt, um unsere Familie zu besuchen, oder bekommen wir Besuch. یا اینکه برای دیدن فامیلمان به شهر می‌رویم، و یا اینکه مهمان می‌آید.

Wir gehen erst um zwölf zu Bett. تازه ساعت دوازده به رختخواب می‌رویم.

لغات متن :

einstellen	تنظیم کردن، استخدام شدن	**zichen**	کشیدن، جذب کردن

اسباب کشی کردن، به داخل کشیدن، جذب کردن، استنشاق کردن ein'zichen
لباس کندن، لخت شدن، لخت کردن، کشیدن، از هم بیرون کشیدن aus'zichen
لباس پوشیدن، نزدیک شدن، مجذوب کسی شدن an'ziehen
تعویض لباس کردن um'zichen
صادر کردن (گذرنامه)، به نمایش گذاردن، حواله کردن ausstellen
صادر کننده، حواله کننده (-/) der Aussteller
احضار، مصادره، جذب، استنشاق، وصول، جمع‌آوری die Einziehung (-/en)
بالا بردن، بالاکشیدن، نزدیک شدن، دست انداختن، چسباندن aufzichen
زنگ زدن klingeln
زنگ می‌زنند. Es kingelt.
به صدا درآمدن، صدا دادن klingen
ایستادن stehen
برخاستن، بلند شدن، بهبودی یافتن aufstehen
بلند شوید! بیدار شوید! aufstehen!
دراز کشیدن، به زمین گذاردن sich hinlegen
خوابیدن schlafen
چرت زدن einschlafen
خوب خوابیدن ausschlafen
خواب آلود بودن verschlafen
پاک کردن putzen
دندانها را مسواک زدن sich die Zähne putzen
کفشها را واکس‌زدن sich die Schuhe putzen
اصلاح کردن صورت sich rasieren

ریش der Bart (¨/e)
خشک، کسل کننده (صفت) trocken
خشک کردن، خشک شدن trocknen
خشک کردن(با حوله) abtrocknen
حولهٔ حمام der Bademantel (¨/)
شانه der Kamm (¨/e)
موها را شانه کردن sich kämmen
مو das Haar (-/e)
شستن waschen
خود را شستن sich waschen
شستن(ظرف)، آب کشیدن spülen
دست die Hand (¨/e)
صورت das Gesicht (-/e)
فرنی der Brei (-/e)
پهن، گشاد breit
پهن کردن،، گستردن breiten
حاضر، آماده، مهیا (صفت) bereit
حاضری؟ Bist du bereit?
آماده بودن bereit sein
حاضرکردن، آماده‌کردن، مهیا کردن bereiten
حاضر کردن، تدارک دیدن vor'bereiten
حاضر کردن، مهیا کردن zu'bereiten
صبحانه das Frühstück (-/e)
زود früh
صبحانه خوردن frühstücken
تخم مرغ das Ei (-/er)
یخ، بستنی das Eis (-/es)
بستنی Eis crem(-/es)
خاگینه die Rührei
نیمرو die Spiegelei
تخم‌مرغ عسلی weiches Ei
تخم مرغ آب‌پز gekochtes Ei

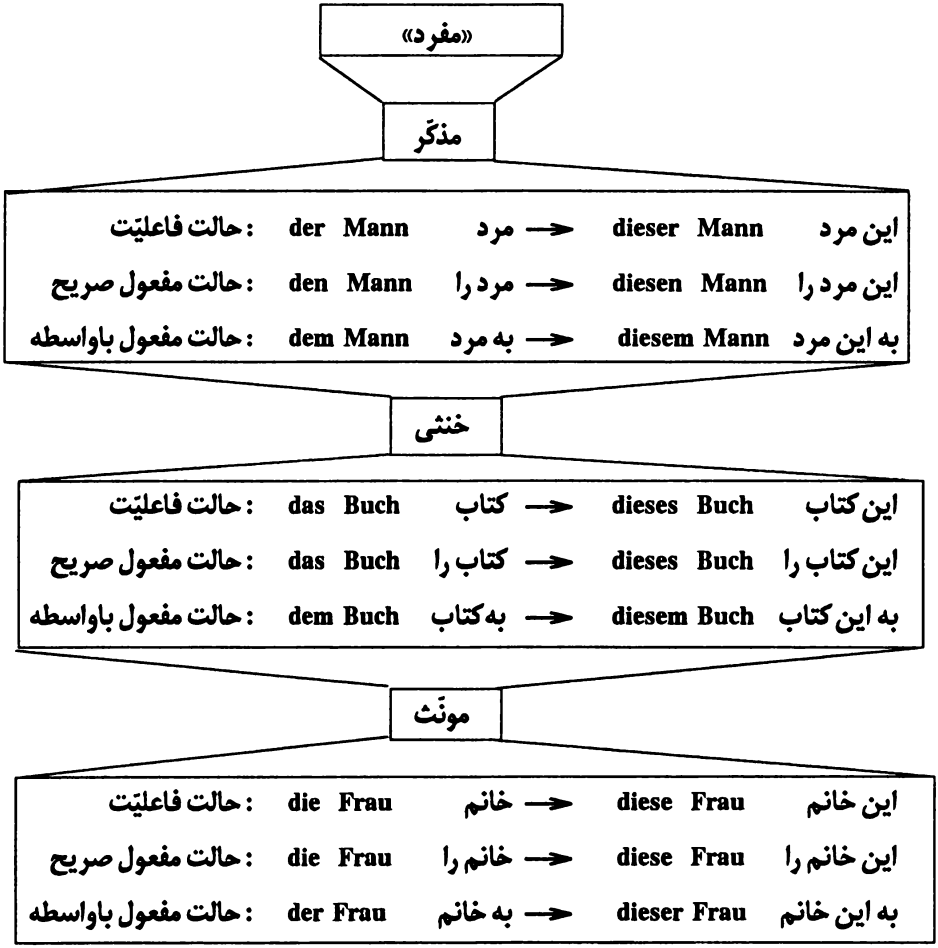
تخم مرغ پخته	hartes Ei
هست، وجود دارد	es gibt
مرتب کردن	aufräumen
ظرف	das Geschirr (-/e)
پسر	der Sohn (¨/e)
استفاده کردن، استعمال کردن	brauchen
استعمال، استفاده، کاربرد، مصرف	der Gebrauch (¨/e)
احتیاج داشتن	brauchen
مستعمل، دست دوم (صفت)	gebraucht
سبزی، سبزیجات	das Gemüse (-/)
نوشیدنی	das Getränk (-/e)
کالباس	die Wurst (¨/e)
سوسیس	das Würstchen (-/)
کاهو، سالاد	der Salat (-/e)
روغن مایع، گیاهی، موتوری، بهداشتی	das Öl (-/e)
سوپ	die Suppe (-/n)
برنج	der Reis (-/)
چرخ کردن	hacken
چرخ کرده	gehackt
سیب زمینی	die Kartoffel (-/n)
اغلب	meist
سرد	kalt
خواباندن	ins Bett bringen
خوابیدن	zu Bett gehen
گپ زدن	sich unterhalten
دسر	der Nachtisch (-/e)
شیرین، تو دل برو	süß
شیرین کردن، مطبوع ساختن	süßen
خوراک	die Speise (-/n)
خوراک شیرین	die Süßspeise (-/n)
باهم	zusammen
آبمیوه	der Saft (¨/e)
تلویزیون تماشا کردن	fernsehen
مطالعه کردن، خواندن	lesen
روزنامه	die Zeitung (-/en)
شهر	die Stadt (¨/e)
خانواده	die Familie (-/n)
دریافت کردن	bekommen

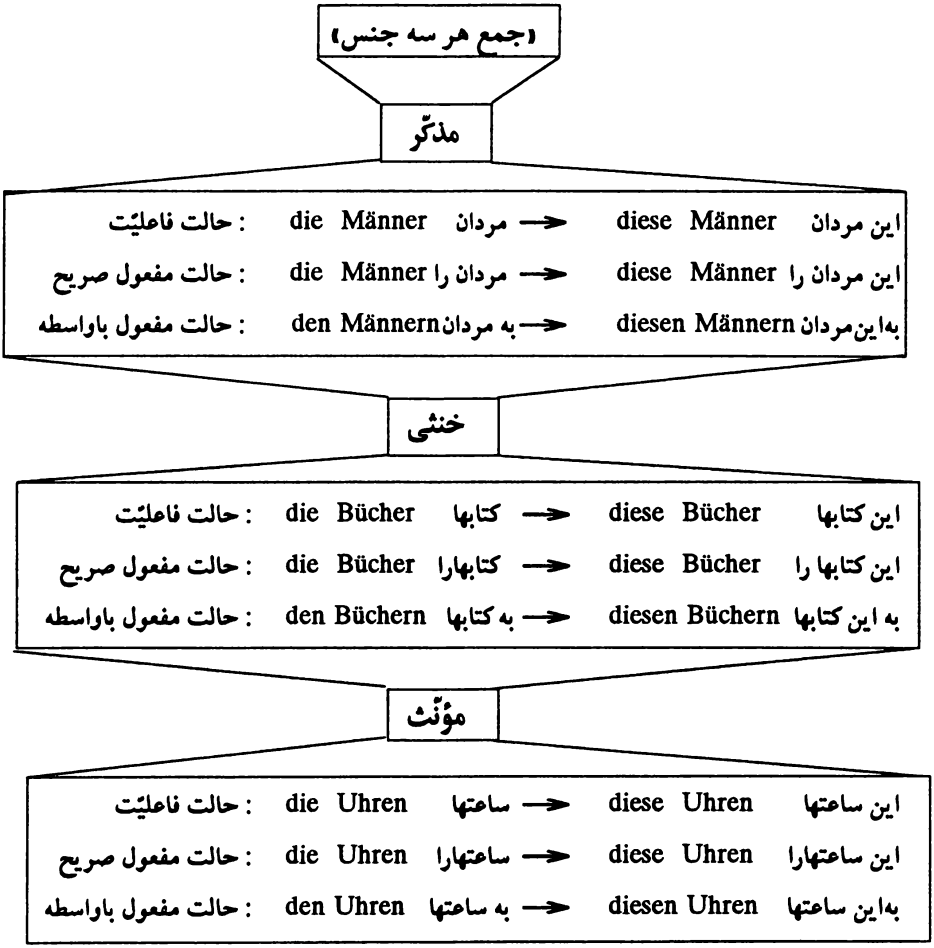
دستور زبان: Die Grammatik

Demonstrativpronomen (دِمُنْسْتْراتیو پْرُنُمِن)

«ضمایر اشاره»

ضمایر اشاره ضمایری هستند که برای اشاره به نزدیک یا دور بکار می‌روند.
ضمیر اشارهٔ "das" هم برای اشاره به نزدیک و هم برای اشاره به دور است در صورتیکه ضمیر اشاره "dies"- فقط برای اشاره به نزدیک بکار می‌رود. معمولاً ضمایر اشاره به جای حرف تعریف های معیّن در جلوی کلیّهٔ اسامی اعم از مذکّر،مؤنّث ،خنثی،جمع قرار می‌گیرند و در چهار حالت طبق جدول زیر صرف می‌شوند:


«مفرد»
مذکّر
این مرد dieser Mann → مرد der Mann :حالت فاعلیّت
این مرد را diesen Mann → مرد را den Mann :حالت مفعول صریح
به این مرد diesem Mann → به مرد dem Mann :حالت مفعول باواسطه
خنثی
این کتاب dieses Buch → کتاب das Buch :حالت فاعلیّت
این کتاب را dieses Buch → کتاب را das Buch :حالت مفعول صریح
به این کتاب diesem Buch → به کتاب dem Buch :حالت مفعول باواسطه
مونّث
این خانم diese Frau → خانم die Frau :حالت فاعلیّت
این خانم را diese Frau → خانم را die Frau :حالت مفعول صریح
به این خانم dieser Frau → به خانم der Frau :حالت مفعول باواسطه



۳ـ حروف اضافه دسته سوم: Präpositionen mit dem Akkusativ oder mit dem Dativ

تذکر: حروف اضافه فوق در فصل ششم بررسی گردیده است.

رابطه "durch"با"über":

حرف اضافهٔ در "durch" مفعول صریح کننده می‌باشد در صورتیکه "über" جزو حروف اضافه دسته سوّم می‌باشد. کشوری "durch" به معنی میان‌برزدن است در صورتیکه "über" مفهوم از طریق شهر یا

به شهر یا کشور دیگر وارد شدن است.

رابطهٔ "in" ، "nach"،"zu":

حرف اضافهٔ "in"جزء حروف اضافهٔ دستهٔ سوم می‌باشد و قبل از اسامی مکانها و کشورهایی می‌آید که دارای حرف تعریف هستند.

Wo wohnen Sie?	شما کجا ساکن هستید؟
Ich wohne in München.	من در مونیخ ساکن هستم.
Ich wohne in der Schweiz.	من در سوئیس ساکن هستم.
Wohin gehen Sie?	شما به کجا می‌روید؟
Ich gehe in die Schule.	من به مدرسه می‌روم.
Wohin fahren Sie?	شما به کجا سفر می کنید؟
Ich fahre in die Schweiz.	من به سوئیس سفر می‌کنم.
Ich fahre in den Libanon	من به لبنان سفر می‌کنم.

حرف اضافهٔ "zu" پیش از اسامی اشخاص، مجتمع و اماکن بکار می‌رود و جهت را می‌رساند.

Wohin gehen Sie?	بکجا می‌روید؟
Ich gehe zur Universität.	من به دانشگاه می‌روم.
Ich gehe zum Marktplatz.	من به میدان مارکت می‌روم.
Ich gehe zu meinem Freund.	من پیش دوستم می‌روم.

"nach" پیش از اسامی شهرها و کشورهایی می‌آید که حرف تعریف ندارند:

Wir fliegen nächste Woche nach München.	ما هفتهٔ آینده به مونیخ پرواز می‌کنیم.

مکمّل فعلی:

1- Nomen + Verb فعل + اسم

مثال: اتومبیل راندن — Auto + fahren

من دوست دارم تمام روز را رانندگی بکنم — Ich möchte den ganzen Tag Auto fahren.

2- فعل + اسم + حرف اضافه

مثال: در عجله بودن — in Eile sein

Ich bin in Eile.	من عجله دارم.
Hunger haben	گرسنه بودن
Durst haben	تشنه بودن
Ich habe Hunger	من گرسنه هستم.
Ich habe Durst	من تشنه هستم.

3- Adjektiv + Verb فعل + صفت

hungrig sein	مثال: گرسنه بودن
Ich bin hungrig	من گرسنه هستم.
durstig sein	تشنه بودن
Ich bin durstig	من تشنه هستم.

4- Adverb + Verb فعل + قید

langweilig sein	مثال : بدقیافه بودن
Meine Freundin war gestern abend langweilig	دیشب دوست من خسته‌کننده بود.

5- Vorsilbe (Präposition) + Verb فعل + پیشوند (حرف اضافه)

vorkommen	مثال: اتّفاق افتادن
Das kommt nicht wieder vor.	این موضوع دیگر اتّفاق نمی‌افتد.

6- Verb + Verb فعل + فعل

spazieren gehen	مثال: گردش رفتن
Meine Eltern gehen freitags spazieren.	والدین من جمعه‌ها گردش می‌روند.
sitzenbleiben	مثال: نشسته ماندن
stehenbleiben	ایستاده ماندن
liegenbleiben	دراز کشیده ماندن
Bitte bleiben Sie stehen!	لطفاً تشریف داشته باشید(ایستاده)!
Bitte bleiben Sie sitzen!	لطفاً تشریف داشته باشید(نشسته)!
Bitte bleiben Sie liegen!	لطفاً تشریف داشته باشید!(دراز کشیده)

پاسخ تمرینات فصل هشتم:

تمرین ـ حرف تعریف اسامی زیر را به ضمیر اشارهٔ "-dies" تبدیل کنید: **Übung 1:**

1- Ich bringe Frau Müller diese Blumen mit.

2- Ich wünsche Ihnen viel Vergnügen für diesen Abend.

3- Raucht Fritz diese Zigaretten?

4- Mit diesem Füller kann ich nicht schreiben.

5- Können Sie mir bitte diese Äpfel geben?

6- Mit diesem Schlüssel können Sie diese Tür natürlich nicht aufschließen.

7- Diese Serviette gehört mir nicht.

8- Von diesem Spaziergang kann er doch nicht müde sein!

تمرین ـ با ضمایر استفهامی "wohin? , wo? , woher?" سؤال کنید: **Übung 2:**

1- Wo studiert dein Bruder ? 2- Wo sitzt ihr? 3- Woher kommt Hans ?

4- Wohin gehen Sie ? 5- Wo bleibst du ? 6- Woher kommen viele Leute?

7- Wohin gehst du ? 8- Wo ist er ? 9- Wohin gehen Sie ? 10- Woher kommen Sie ?

تمرین ـ جملات زیر را "wohin? , wo?" سؤال کرده جواب دهید: **Übung 3:**

1- Sie ist auf dem Dach. 2- Er schreibt ihn ins Buch. 3- Er ist in meiner Tasche. 4- Ich fahre ihn vor das Haus. 5- Es ist zwischen der Post und der Universität. 6- Es liegt in der Bundesrepublik Deutschland. 7- Ich fahre in die Schweiz. 8- Er sitzt an dem Schreibtisch. 9- Er ist über unserem Schlafzimmer. 10- Sie ist unter dem Fenster. 11- Er liegt auf dem Boden. 12- Ich gehe jetzt ins Theater, dann bin ich im Theater, ich gehe jetzt ins Kino, dann bin ich im Kino.

تمرین ـ جواب سؤالات زیر را طبق مثال کوتاه جواب دهید: **Übung 4:**

1- Am Montag. 2- Am Vormittag. 3- Am Abend. 4- Im Frühling. 5- Im Juli. 6- Im März. 7- Am Sonntag. 8- In diese Woche, im August, am Abend, am Samstag, im Sommer, (im Jahre) 1980.

تمرین ـ اسامی را نسبت به حروف اضافه دسته سوم به مفعول باواسطه تبدیل نموده در جاهای خالی بگنجانید: **Übung 5:**

1- das Bild an der Wand. 2- der Wagen vor der Tür. 3- der Wein in dem Glas. 4- das Bild über der Couch. 5- die Garderobe in der Diele. 6- das Fleisch auf dem Teller. 7- der Sessel vor der Heizung. 8- der Balkon über dem Schlafzimmer. 9-

die Garage neben dem Haus. 10- der Fernseher in der Eche.

Übung 6: تمرین- جملات زیر را که با "wo" سؤال کرده، جواب دهید:

1. Sie stehen auf dem Tisch.
2. Es sitzt auf dem Stuhl.
3. Er hängt an dem Haken.
4. Sie stecken in der Tasche.
5. Es steht hinter dem Haus.
6. Es hängt an der Wand.
7. Er steht vor der Garage.
8. Es liegt zwischen den Büchern.
9. Er steckt im Schloß.
10. Es steckt neben dem Teller.
11. Er sitzt im Auto.
12. Sie liegen auf dem Schreibtisch.
13. Sie stehen in der Küche.
14. Sie hängt über dem Tisch.

Übung 7: تمرین- تصویر زیر را توصیف کرده، برحسب حروف اضافه، حروف تعریف اسامی زیر را تکمیل کنید:

1- Er steht vor der Heizung.
   - Er steht neben dem Tisch.
   - Er steht auf dem Boden.
2- Sie steht hinter dem Tisch.
   - Sie steht zwischen dem Tisch und dem Fenster.
3- Sie ist hinter dem Sessel.
   - Sie ist unter dem Fenster.
4- Er steht neben dem Sessel.
   - Er steht vor der Lampe.
5- Es liegt auf dem Tisch.
   - Es liegt unter der Lampe.
6- Es hängt an der Wand.

- Es hängt neben dem Fenster.

7- Sie sind in der Vase.

8- Sie steht auf dem Tisch.

9- Sie sind an dem Fenster.

10- Es ist hinter dem Sessel.

- Es ist über der Heizung.

- Es ist neben dem Bild.

11- Er ist auf dem Boden.

- Er ist unter dem Tisch.

- Er ist unter dem Sessel.

تمرین ـ با استفاده از حروف اضافه دسته سوم بکمک اسامی داخل پرانتز به سؤالات داده شده پاسخ دهید:

Übung 8:

1- Wir hängen es an die Wand. 2- Er stellt sie auf den Tisch. 3- Er setzt es auf den stuhl. - Er setzt es in den Sessel. - Er setzt es ins Auto. 4- Er sitzt zwischen seiner Kusine und seinem Freund. 5- Ich lege sie auf den Teller. 6- Sie stellen sie auf den Tisch. - Sie stellen sie neben das Fenster. - Sie stellen sie in die Vase.

Übung 9: **تمرین ـ** با استفاده از حروف اضافه سه‌گانه به سؤالات داده شده پاسخ دهید:

1- Mein Freund fährt heute mit dem Zug nach Köln. Ich kann heute nicht mit ihm arbeiten. Ich arbeite aber gern ohne ihn. 2- Essen wir heute im Gasthaus oder in der Kantine? - Gehen wir doch zur Frau Becker, und essen wir mit ihr. Sie sagt, wir können immer zu ihr kommen. 3- Ich muß gehen, das Taxi steht schon vor dem Haus. 4- Fritz wohnt seit einer Woche in der Gartenstraße. Das Haus gefällt ihm sehr gut ; seine Freunde kommen oft zu ihm. 5- Sie haben mein Buch. Bitte geben Sie es mir ! 6- Robert wohnt bei Familie Krüger ; aber er wohnt dort nicht allein, sondern mit seinem Freund Hans.

Übung 10: **تمرین ـ** حروف اضافه داده شده را در جملات زیر بگنجانید:

1- Wohin fahren Sie ? - Ich fahre nach England, in die Schweiz, nach Österreich, nach München, in die Stadt, nach Süden, nach Hause, zu meinen Eltern, in USA , zu Herrn Meier, in die Gartenstraße. 2- Ich komme gerade von zu Hause und gehe zu meinem Freund. Hoffentlich ist er zu Hause.

3- Reisen Sie im August in die USA ? - Nein, ich fahre nach Kanada.

Gratulation

Student : Wie geht´s dir?

Studentin : Mir geht´s gut. Und dir?

Student : Mir geht´s prima.

Ich habe das Diplom bekommen.

Studentin : Wie war denn die Prüfung?

Student : Schwer genug.

Studentin : Und wie ist deine Note?

Student : Gesamtnote: gut.

Studentin : Ich gratuliere dir!

Student : Ich danke dir.

تمرین : مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه شود و سپس بامکالمه بالا مقایسه شود.

تبریک

دانشجوی‌دختر : حالت چطور است؟

دانشجوی پسر : حال من خوب است وحال تو چطوره ؟

دانشجوی‌دختر : حال من عالی است.

من لیسانسم را گرفته ام.

دانشجوی پسر : پس امتحان چگونه بود؟

دانشجوی‌دختر : به اندازه کافی مشکل

دانشجوی پسر : نمرات تو چطور است؟

دانشجوی‌دختر : جمع نمرات خوب است.

دانشجوی پسر : به تو تبریک می گوییم.

دانشجوی‌دختر : من از تو متشکّرم.

لغات:

prima	عالی	die Note(-/n)	نمره
das Diplom(-/e)	لیسانس	die Gesamtnote(-/n)	جمع نمرات
schwer genug	به اندازه کافی		

Dialog

Wann haben Sie Geburtstag?

Peter : Wann haben Sie Geburtstag?

Maryon : .....(Morgen, am zwölften Juni, Im Juni, am 20.6)

Peter : Was kann ich dir schenken?

Maryon : Etwas zum.....(Rauchen,Essen,Lesen,Fernsehen,Hören.

Peter : Entschuldigen Sie!Meine Frau hat auch morgen Geburtstag.Was sage ich ihr?

Maryon : Das ist einfach. Sagen Sie ihr:

- Herzlichen Glückwunsch zum Geburtstag.

- Ich wünsche Ihnen alles Gute zum Geburtstag.

- Ich gratuliere Ihnen zum Geburtstag.

Bitte, grüßen Sie Ihre Frau herzlich von mir.

Peter : Kannst du Dienstag mit uns spazieren gehen?

Maryon : Ehrlich gesagt! Nein, leider muß ich zu Hause bleiben und arbeiten.

Peter : Und Donnerstag?

Maryon : - Ja, natürlich, einverstanden! Ich habe Donnerstag nichts vor.

Peter : Dann bisâDonnerstag!

تمرین : مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده سپس با مکالمهٔ بالایی مقایسه کنید!

روز تولدتان کی است؟

پِتِر : روز تولدتان کی است؟

ماریون : (فردا،دوازدهم ژوئن،در ماه ژوئن.بیستم ژوئن)

پِتِر : چه چیز می توانم برای تو هدیه بکنم؟

چیزی برای.....(دود کردن،خوردن ،مطالعه کردن،تماشا کردن،گوش دادن).

ببخشید!خانم من فردا روز تولّدش است.

من به او چه چیز بگویم.

ماریون : این ساده است به او بگوئید:

آرزوهای قلبی صمیمانه برای روز تولّد.

پتر : من برای روز تولّد به شما موفقیتهای فراوان آرزو می‌کنم .
من روز تولّدتان را به شما تبریک میگویم.
ماریون : لطفاً از جانب من به خانمتان صمیمانه سلام برسانید.
پتر : می توانی روز دوشنبه با ما به گردش بروی؟
ماریون : راستش را بخواهی نه.متأسفانه من مجبورم در خانه بمانم و کار کنم.
پتر :روز پنجشنبه چطور؟
ماریون : بله، طبیعتاً، موافقم روز پنجشنبه هیچ کاری را در پیش ندارم.
پتر : در این صورت تا روز پنجشنبه خداحافظ!

لغات:

موافقم!	einverstanden!	das Fach (¨/er)	رشته (تخصصی،تحصیلی)
آرزوی قلبی	der Glückwunsch(¨/e)	fach	برابر
راستش رابخوای!	ehrlich gesagt!	einfach	ساده

Können Sie .....?

Hans : Können Sie Auto fahren?
Richard : Ja, ich kann autofahren.
Hans : Können Sie Gitarre spielen?
Richard : Ja, ich habe Zeit.
Hans : Können Sie Sport treiben?
Richard : Ja, aber ich habe keine Zeit.
Hans : Können Sie studieren?
Richard : Ja, natürlich!Aber ich kann nicht in die Universität bestehen?
Hans : Können Sie Ihren Eltern helfen?
Richard : Ja, aber ich habe kein Geld.
Hans : Und Freundschaft?
Richard : Tut mir leid ,ich habe keine Zeit.
Hans : Willst du jetzt essen?
Richard : Nein, ich muß erst eine Tablette nehmen.
-Nein, ich muß erst einen Appetit essen.

-Nein, ich muß erst einen Aperitif trinken.

-Nein, ich muß erst arbeiten.

Hans : Willst du deinen Eltern besuchen?

Richard : Nein,meine Eltern kommen zu mir.

Hans : Wollen Sie Ihre Schwester besuchen?

Richard : Nein,meine Schwester kann nicht zu mir kommen.

Hans : Müssen Sie zu Ihrem Bruder gehen?

Richard : Nein,ich muß zu Hause bleiben und lesen.

Hans : Mußt du heute verreisen?

Richard : Ja, ich habe ein Visum nach Deutschland.

Hans : Bleiben Sie bitte bei uns!Wir haben heute Abschiedesparty.

Richard : Tut mir leid,ich kann nicht bei euch bleiben,ich muß schon jetzt nach Hause gehen,sonst machen meine Kinder Sorge!

Hans : Bleibst du heute abend bei mir!

Richard : Nein,heute abend kann ich nicht bei dir bleiben, ich habe eine Arbeit vor!

Hans : Kannst du mir helfen?

Richard : Tut mir leid,ich habe keine Zeit.

Hans : Kann dein Freund mir helfen?

Richard : Tut ihm leid, er ist selbst krank.

Hans : Kannst du heute mit dem Zug nach Teheran reisen?

Richard : Nein,leider nicht ,ich kann nicht meine Prüfung erreichen.

Hans :Dann störe ich nicht.

Richard :Vielen Dank!

تمرین : مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده سپس با مکالمهٔ بالایی مقایسه کنید!

شما می توانید .....؟

هانس : می توانید رانندگی بکنید؟

ریچارد : بله،من می توانم رانندگی بکنم.

هانس : شما می‌توانید گیتار بنوازید؟

ریچارد : بله، من وقت دارم.
هانس : شما می توانید ورزش بکنید؟
ریچارد : بله، اما من وقت ندارم.
هانس : شما می توانید تحصیل بکنید؟
ریچارد : بله،طبیعتاً،امّا من نمی‌توانم در دانشگاه قبول بشوم.
هانس : می توانید شما به والدینتان کمک کنید؟
ریچارد : بله،امّا من هیچ پولی ندارم،و محبت چطور؟
متأسفم،من وقت ندارم.
هانس : می خواهی حالا غذا بخوری؟
ریچارد : نه، من مجبورم تازه.... بخورم.(یک قرص، یک غذای اشتها آور، یک نوشیدنی‌اشتهاآور)
نه، من مجبورم تازه کار بکنم.
هانس : تو می خواهی والدینت را ملاقات بکنی؟
ریچارد : نه، والدین من پیش من می آیند.
هانس : شما می خواهید خواهرتان را ملاقات بکنید؟
ریچارد : نه، خواهر من نمی‌تواند پیش من می آید؟
هانس : شما مجبورید پیش برادرتان بروید؟
ریچارد : نه، من مجبورم در خانه بمانم و مطالعه بکنم.
هانس : مجبوری امروز مسافرت خارج از کشور بکنی؟
ریچارد : بله، من یک ویزا به طرف آلمان دارم.
هانس : لطفاً نزد مابمانید!
ماامشب پارتی خداحافظی داریم.
ریچارد : متأسفم،من نمی توانم نزد شمابمانم.
من مجبورم از هم اکنون به خانه بروم وگرنه بچّه های من نگران من می شوند.
هانس : امشب نزد من بمانید!
ریچارد : نه، امشب من نمی‌توانم پیش تو بمانم نه،من کاری در پیش دارم.
هانس : تو می توانی به من کمک بکنی؟
ریچارد : متأسفم،وقت ندارم.
هانس : دوست تو می تواند به من کمک بکند؟
ریچارد : او متأسف است او خودش مریض است.
هانس : تو می توانی امروز با قطار به تهران سفر بکنی؟

ریچارد : متأسفم،نه،من نمی توانم به امتحانم برسم.
هانس : در اینصورت مزاحم نمی‌شوم.
ریچارد : خیلی متشکّرم!

لغات:

رانندگی کردن	autofahren	گیتار نواختن	die Gitarre spielen
متاسفم!	tut mir leid!	ورزش کردن	der Sport treiben
نوشیدنی اشتهاآور	der Aperitif	ورزشی	sportlich
تازه	erst	قبول شدن	bestehen
مسافرت خارج کردن	verreisen	رانندگی‌کردن	Auto fahren
ویزا	das Visum(...sen)	قرص	die Tablette(-/n)
نگران بودن	die Sorge machen	غذای اشتهاآور	der Appetit(-/e)
شخصاً	selbst	محبت،دوستی	die Freundschaft
		میهانی‌خداحافظی	die Abschiedesparty

Bitte helfen Sie mir !
Anita : Ist Ihnen nicht gut?
Silvia : Ich kann nicht mehr weiter.
Bitte helfen Sie mir!
Anita : Soll ich ein Taxi rufen?
Silvia : Nein,können Sie mir nur die Tasche tragen?
Anita : Wohin müssen Sie denn?
Silvia : Nach Hause, 10 Minuten von hier.
Anita : Das ist nicht weit.
Kommen Sie, ich helfe Ihnen.
Silvia : Das ist sehr freundlich von Ihnen.

تمرین : مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده سپس با مکالمهٔ بالایی مقایسه کنید!
لطفاً به من کمک کنید!
آنیتا : حالتان خوب نیست؟
سیلویا : من دیگر نمی‌توانم به راه رفتن ادامه بدهم.لطفاً به من کمک کنید!
آنیتا : باید یک تاکسی صدا بزنم؟
سیلویا : می توانید شما فقط کیفم را بردارید؟
آنیتا : پس شما مجبورید به کجا بروید؟
سیلویا : به خانه ، ۱۰ دقیقه از اینجا فاصله دارد.

آنیتا : این دور نیست.بیایید من به شما کمک می کنم.
سیلویا : این لطف شما رامی رساند.

«پایان فصل هشتم»

Abschnitt 9 فصل نهم

Jugendzeit : دورهٔ جوانی

(یوگِندتسَیت)

Die Zeit vergeht schnell. دی تسَیت فِرگِت شنِل زمان سریع سپری می‌شود.

Ich erinnere, wenn ich damals Schüler war, ایش اِرینِرِ،وِن ایش دامالس شولِر وار
من بخاطر دارم وقتی سابق دانش آموز بودم .

schlief täglich von 24 Stunden nur 3 Stunden, und 21 Stunden las ich.

شلیف تِگ‌لیش فُن شتوندِن نور دزای شتوندِن اوند اَین اوند تسوان‌تسیگ شتوندِن لاس ایش
هر روز از ۲۴ ساعت فقط ۳ ساعت می‌خوابیدم، و ۲۱ ساعت مطالعه می‌کردم.

Besonders am Ende des Frühlings. بِزُندِرس آم اِندِ دِس فرولینگس
بخصوص پایان فصل بهار.

Es war am Ende des Frühlings und begann die Endprüfungen des Gymnasiums.

اِس وار آم اِندِ دِس فرولینگس اوند بِگان دی اِندپرُوفونگِن دِس گینم‌نازیُومس
پایان فصل بهار بود، و امتحانات نهایی دبیرستان شروع می‌شد.

Da hatte ich fünf Freunde, jeweils beherrschten an einem Unterricht.

دا هاتِ ایش فونف فرُیندِ یِوَیلس بِهرشتِن آن اَینِم اونتِریشت
من ۵ تا دوست داشتم، هرکدام به یک درس مسلط بودند.

Zum Beispiel: Physik, Chemie, Mathematik, Literatur, Englisch, Biologie, Arabik, Koran. تسوم بَی‌شپیل فیزیک ،شِمی ،ماتِماتیک ،لیتِراتور ،اِنگلیش ،بیُولُگی ،اَرَبیک ،کُران
بعنوان مثال : فیریک، شیمی، ریاضی، ادبیات، انگلیسی، زیست شناسی، عربی و قرآن.

Dazu brauchten wir nicht den Privaten Lehrer.

به همین منظور ما به معلم خصوصی نیاز نداشتیم. دا تسو براوختِن ویر نیشت دِن پریُ واتِن لِرر

Wir lasen zusammen und halfen miteinander. ویر لازِن تسوزامِن اوند هالفِن میت‌اَینانْدِر
ما با هم مطالعه می‌کردیم و به همدیگر کمک می‌کردیم.

Meine Freunde waren immer freundlich und höflich.

دوستان من همیشه خوش اخلاق و مؤدب بودند. مَینِ فرُیندِ وارِن ایمِر فرُیندلیش اوند هُف لیش

Wir gingen zum Lesen besonders in den Berg oder in den Wald.

ویر گینگِن تسوم لِزِن بِزُندِرس این دِن بِرگ اُدِر این دِن والد

ما برای مطالعه بخصوص به کوه و جنگل می‌رفتیم.

und zum Mittagessen brachten nur Gemüse, Tomaten,Gurke mit und assen und kamen erst am Abend zurück.

اونْد تْسوم میتْ‌تاگ اِسِن براخْتِن نور گِموزِ تُماتِن گوزْکِ میْت اونْد آمْ‌سِن اونْد کامِن اِرْسْت آم آبِنْد تْسوروک

و برای ناهار با خودمان سبزی، گوجه فرنگی و خیار می‌بردیم و می‌خوردیم و تازه اول شب به خانه برمی‌گشتیم.

Unsere Eltern dachten, wir essen zu Mittag im Restaurant.

والدین ما فکر می‌کردند، ما ناهار را در رستوران می‌خوریم. اونْزِرِ اِلْتِرن داخْتِن ویر اِسِن مینْ‌تاگ ایْم رِسْتاوْ رانْت

Es war Sommer. اِس وار زُمْمِر تابستان بود.

Eines Tages schlug mir meine Freunde vor.

روزی دوستانم به من پیشنهادی کردند. اَینِس تاگِس شْلوگ میر مَینِ فرأُیْنْدِ فُر

Sie wollten eine Mannschaft bestehen, und Fussball spielen.

زی وُلْتِن اَینِ مانْ شافْت بِشْتِهِن اونْد فوسْبال شْپیْلِن

آنها می‌خواستند یک تیم تشکیل بدهند و فوتبال بازی بکنند.

Wir waren alle einverstanden. ویر وارِن آلْلِ اَینْ فِرشْتانْدِن ما همگی موافق بودیم.

Es war nach der Abschlussprüfung. اِس وار ناخ دِر آب شْلوس پْروْفونگ

بعد از امتحانات نهایی بود.

Wir programmierten zum Summer. ویر پروگْ رامیْرتِن تْسوم زُمْمِر

ما برای تابستان برنامه‌ریزی کردیم.

Täglich spielten wir eine Stunde Instrumente.

هر روز یک ساعت آلات موسیقی می‌نواختیم. تِگْ لیْش شْپیْلْ تِن ویر اَینِ شْتونْدِ اینْس تْروْمِنْتِ

z.B: Geige,Klavier, Gitarre, Orgel. Tag für Tag spielten wir Fussball.

گَیْگِ ،کْلاویر ،گیْتارِ ،اُرْگِل ،تاگ فور تاگ شْپیْلْ تِن ویر فوس بال

بعنوان مثال: ویولون، پیانو، گیتار، ارگ. یک روز در میان فوتبال بازی می‌کردیم.

2 Stunden in der Woche gingen wir ins Konzert, ins Theater oder ins Kino.

تْسوأی شْتونْدِن اینْ دِر وُخِ گینْگِن ویر اینْس کُنْ تْسِرت، اینْس تِاتِر ،اُدِر اینْس کینْ

دو ساعت در هفته به کنسرت، به تئاتر یا به سینما می‌رفتیم.

Zweimal in der Woche nahmen wir in der Fotografieklasse teil.

تسوَی‌مال اینْ دِر وُخِ نامِن ویر اینْ دِر فُتُگرافیْ کلاسِ ثَایْل

هفته‌ای دو بار در کلاس عکاسی شرکت می‌کردیم.

und besuchten Fotografiekurs, و دورهٔ عکاسی را می‌گذراندیم. اونْد بِزوخْتِن فُتُگْ رافیْ کورْس

Dann schrieben zusammen das Drehbuch, دان شْرِیْبِن تْسوزامِن داس دْرِیبوخ
سپس با هم سناریو نوشتیم.
und unser Lehrer führt die Regie, danach spielten wir freundlich einen Film.
اونْد اونْزِر لِرِر فورت دی‌رِگی، داناخ شْپیلْتِن ویر فْرُیْنْدلیْش اَیْنِن فیْلم
و معلم ما کارگردانی کرد، پس از آن ما دوستانه فیلمی را بازی کردیم.
Nach einer Woche hörten die Reporter des Fernsehens und kamen in die Schule.
ناخ اَیْنِر وُخِ هُرْتِن دی رِپُرْتِر دِس فِرْنْزِهِنْس اونْد کامِن اِین دی شولِ
یک هفته بعد خبرنگاران تلویزیون شنیدند و به مدرسه آمدند.
Sie interviewten mit uns über die Verbindung der Schüler mit den Lehrern,
زی اینْتِرویوتِن میْت اونْس اوبِر دی فِرْبیْنْدونگ دِر شولِر میْت دِن لِرِرن
den soziologischen Verbindungen und ein und zwanzigste Jahrhundert.
دِن زُتْسی‌اُلْ‌اُگیْشِن فِرْبیْنْدونگِن اونْد اَیْن اونْد تسوان‌تسیْگستِ یارهونْدِرت
با ما راجع به روابط دانش‌آموزان با معلمین و روابط اجتماعی و قرن بیست و یکم مصاحبه کردند.
Sie standen mit ihren Kameras auf die Hauptstrasse.
زی شْتانْ دِن میْت ایرِن کامِراس آوف دی هاوْپت شْتْراسِ
آنها با دوربینهایشان در خیابان اصلی ایستاده بودند.
Alle Leute blieben auf der Seitenstrassen stehen und sahen uns an.
اَلْلِ لُیْتِ بلْیْبِن آوْف دِر زَیْتِن‌شْتْراسِن شْتِهِن اونْد زاهِن اونْس آن
و همه مردم در خیابان فرعی ایستاده بودند و ما را تماشا می‌کردند.
Die Reporter diskutierten mit uns. دی رِپُرْتِر دیْس‌کوتیْرتِن میْت اونْس
خبرنگاران با ما بحث می‌کردند.
Das war sehr interessant, besonders auch für die Kinder.
داس وار زِر اینْتِرِسانْت بِزُنْدِرْس آوْخ فور دی کیْنْدِر
این خیلی جالب بود بخصوص برای بچه‌ها.
Ein Polizist Kam und rief: پلیس آمد و فریاد کشید: اَیْن پُلیْ تْسیْست کام اونْد رِیْف
Bitte weitergehen!Bitte machen Sie die Schule frei!
لطفاً متفرق بشوید و مدرسه را خلوت بکنید! بیتْتِ وَیْتِرگِهِن بیتْتِ ماخِن زی دی شولِ فرای
Aber die Kinder wollten unbedingt mit den Reportern diskutieren und aufs Bild kommen. آبِر دی کیْنْدِر وُلْتِن اونْ‌بِدینْگْت میْت دِن رِپُرْتِرن دیْس‌کوتیْرِن اونْد آوْفْس بیْلْدکُمْ‌مِن
اما بچه‌ها می‌خواستند حتماً با خبرنگاران بحث کنند و در عکس بیافتند.

Es war am Abend ,ich sass vor dem Fernseher und sah die Sendung

اِس وار آم آبِنْد ایْش زاس فُر دِم فِرْنْزِهِر اونْد زا دی زِنْدونگ

موقع شب بود من جلوی تلویزیون نشستم و برنامه را دیدم.

Das Fernsehen übertrug unseren Film, und Fachmänner fanden ihn recht gut.

داس فِرْنزِهِن اوبِرتْروگ اونْزِرِن فیْلم اونْد فاخْمِنِر فانْدِن ایْن رِشْت گوت

تلویزیون فیلم ما را پخش کرد و متخصصین آن را واقعاً خوب ارزشیابی کردند.

Nach einer Woche luden sie uns ins Fernsehen ein und sagten ihre Meinung.

ناخ اَیْنِر وُخِ لودِن زی اونْس ایْنْس فِرْنْزِهِن اَیْن اونْد زاگْتِن ایْرِ مَیْنونگ

بعد از یک هفته آنها ما را به صدا و سیما دعوت کردند و عقیده‌شان را گفتند.

und gaben uns die Belohnung. اونْد گابِن اونْس دی بِلُْنونگ و به ما جایزه دادند.

Die Zeitungen schrieben über unseren Film in der Stadt,

روزنامه‌ها راجع به فیلم ما در شهر نوشتند. دی تْسَیْتونگِن شْریْبِن اوبِر اونْزِرِن فیْلم ایْن دِر شْتات

auch Reporter kamen und fragten die Bevölkerung nach ihrer Meinung.

اَوْخ رِپُرْتِر کامِن اونْد فراگْتِن دی بِفُلْکِرونگ ناخ ایْرِر مَیْنونگ

همچنین خبرنگاران آمدند و از جمعیت راجع به عقیده‌شان سئوال کردند.

Der Reporter fragte die Frau etwas, und sie antwortete ziemlich lange.

دِر رِپُرْتِر فراگْتِ دی فراَو اِتْواس اونْد زی آنتوُرْتِتِ تْسیْمْلیْش لانگِ

خبرنگار از خانم کمی سئوال کرد، و او نسبتاً طولانی جواب داد.

Aber was war denn das? آبِر واس وار دِن داس اما موضوع از چه قرار بود؟

Unseren Film wollten sie ins Festspiel absenden.

آنها می‌خواستند فیلمها را به جشنواره بفرستند. اونْ زِرِن فیْلم وُلْتِن زی ایْنْس فِسْت شْپیْل آبْزِنْدِن

und dazu bieten sie uns um ein Abschnitt des Filmes.

اونْد داتْسو بیْتِن زی اونْس اوْم اَیْن آبْ شْنیْت دِس فیْلمِس

به همین منظور از ما به خاطر یک قسمت از فیلم تقاضا کردند.

Es handelt sich um den Taschendieb! اِس هانْدِلْت زیْش اوم دِن تاشِنْدیْب

آن به جیب‌بُر مربوط می‌شد.

Mein Freund steckte seine Hände versehentlich in die Tasche einen Fussgänger.

مَیْن فْرُیْنْد شْتِکْتِ زَیْنِ هِنْدِ فِرْزِهِنْتلیْش ایْن دی تاشِ اَیْنِن فوس گِنگِر

در فیلم دوست من اشتباهاً دست به جیب عابر برد.

Die Polizei wusste nicht, wir spielen den Film, rief aber plötzlich:

دی پُلیتْسَی ووسْتِ نیشْت ویر شْپیلِن فیلم دِن ریف آبِر پُلْتْسْلیش
پلیس نمی‌دانست، ما فیلم بازی می‌کنیم، ناگهان فریاد زد:
Taschendieb!Also doch! Der Fussgängerrief: Mein Geld!Mein Geld!ist weg.
تاشِنْ دیب آلزُ دُخ ریفْت دِر فوس‌گِنگِر مَیْن گِلْد ایْنست وِگ
جیب بر! بنابراین بگیریدش! عابر فریاد کشید: پول من! پول من ناپدید شد!
Und ich dachte, sie lügt. اونْد ایْش داخْتِ زی لوگْت من فکر می‌کردم او دروغ می‌گوید.
Endlich verhaftete die Polizei ihn, und bringt ins Gefängnis,
اِنْدْلیش فِرْ هافْتِتِ دی پُلیتْسَی ایْن اونْد برینْگْت ایْنس گِفِنگْنیس
بنابراین پلیسها دوست ما را دستگیر کردند و به زندان بردند،
aber die Leute sagten die Wahrheit, die Polizei lächelte,
اما مردم حقیقت را گفتند، پلیس لبخند زد، آبِر دی لُیْتِ زاگْتِن دی وارْهَیْت دی پُلیتْسَی لِشِلْتِ
und macht unser Mitschüler frei. و همکلاس ما را آزاد کرد.اونْد ماخْت اونْزِر میتْشولِر فْرای
Donnerstag abends nahmen wir in einer Sitzung teil,
شبهای پنجشنبه ما در جلسه‌ای شرکت می‌کردیم. دُنْبِرستاگ آبِنْدس نامِن ویر ایْن اَینِر زیتْسونگ تَیْل
und sagten alle Vorschläge und Kritiken über Zukunft und ihre Ziele aus.
اونْد زاگْتِن آلْلِ فُرشلِگِ اونْد کریتْیکِن اوبِر تْسوکونْفْت اونْد ایْرِ تْسیْلِ آوس
و همه پیشنهادات و انتقاداتشان را راجع به آینده و اهدافشان بیان می‌کردند.
Übrigens lasen wir nur zur Aufnahmeprüfung.
بعلاوه ما فقط جهت امتحانات دانشگاه مطالعه می‌کردیم.اوبْریگِنْس لازِن ویر نور تْسور آوف‌نامْبْروفونگ
Einmal konnte ich nicht berücksichtigen, اَینْمال کُنْتِ ایْش نیشْت بِروکْزیشْتیگِن
یک بار من نتوانستم مراعات بکنم،
und musste tagelang und Nacht lesen. اونْد موسْتِ تاگْلانگ اوند ناخْت لِزِن
و مجبور شدم تمام شبانه‌روز را مطالعه بکنم.
Leider ärgerte sich meine Eltern, denn ich wurde krank.
لَیْدِر اِزگِرْتِ زیْش مَیْنِ اِلْترن دِن ایْش ووزْدِ کْرانْک
متاسفانه، والدینم عصبانی شدند، چون من بیمار شدم.
Wir besuchten das Gymnasium mit ausgezeichneten Gesamtnoten und bessere Durchschnitt.
ویر بِزوخْتِن داس گیمْنازیوم مینْت آوس‌گِتسَیْش نِتِنْ‌گِزامْتْنُتِن اونْد بِسْ‌سِرِ دورش شْنیْت
ما دبیرستان را با نمرات عالی و معدل خوب گذراندیم.

Und konnten ohne Aufnahmeprüfung in die Universität studieren.

اوند کُنتِن اُنِ آوفْنامِ‌پروفونگ اِین دی اونیْورزیْتِت شْتودیرِن
و توانستیم بدون امتحان دانشگاه به دانشگاه وارد بشویم.

Nach einem Jahr verheiratete ich mit meinem Mitschüller.

بعد از یک سال من با همکلاسم ازدواج کردم. ناخ اَینِم یار فِرهایْراتِتِ اِیش مینت مینِم مینْت‌شولِر

Diese Hochzeit war sehr wichtig für mich,

دیزِ هُخْتسایت وار زِر ویْشْتیْنگ فور میْش
این ازدواج برای من خیلی مهم بود.

denn meine Mutter war sehr alt und konnte nicht die Haushalt machen.

دِن مایْنِ موتِر وار زِر آلْت اوند کُنتِ نیْشت دی هاوس هالْت ماخِن
چون مادرم خیلی پیر بود و نمی‌توانست امور خانه‌داری را به عهده بگیرد.

aber meine andere Freunde verheirateten nach der Abschlussprüfung der Universität. آبِر مَیْنِ آندِرِ فرُیْنْدِ فِرهایْراتِتِن ناخ دِر آبْشْلوس‌پْرو فونگ دِر اونیْورزیْتِت
اما دوستان دیگرم بعد از امتحانات دانشگاه ازدواج کردند.

ich vergass erwähnen, dass wir immer zusammen an drei Sprachen sprachen.

ایش فِرگاس اِزوِنِن داس ویر ایمْمِر تْسوزامِن آن دْرای شْپْراخِن شْپْرِشِن
من فراموش کردم یادآوری بکنم، ما همیشه با هم به سه زبان صحبت می‌کردیم.

und nach der Universität alle in drei Sprachen beherrschten.

اوند ناخ دِر اونیْورزیْتِت آلْلِ اِین دْرای شْپْراخِن بِهِرشْتِن
و بعد از دانشگاه همه به سه زبان مسلط بودیم.

لغات متن:

داشتن	haben	خوابیدن	schlief ← ماضی مطلق
رفتن	gingen ← ماضی مطلق	خوابیدن	schlafen
رفتن	gehen	بودن	war ← ماضی مطلق
کمک کردن	halfen ← ماضی مطلق	بودن	sein
کمک کردن	helfen	شروع شدن	begann ← ماضی مطلق
آوردن	brachten ← ماضی مطلق	شروع کردن	beginnen
آوردن	bringen	خواندن	las ← ماضی مطلق
برگشتن	kam..zurück ← ماضی مطلق	خواندن	lesen
		داشتن	hatte ← ماضی مطلق

zweimal	دوبار
programmieren	برنامه‌ریزی کردن
der Berg(-/e)	کوه
das Klavier(-/)	ویولون
Tag für Tag	یک روز در میان
das Drehbuch(¨/er)	سناریو
die Soziologie	جامعه شناسی
soziologisch	اجتماعی
die Verbindung(-/en)	رابطه
interviewen	مصاحبه کردن
übertragen	پخش کردن
der Fachmann(¨/er)	متخصص
die Bühne(-/n)	صحنه تلویزیون
versehentlich	اشتباهاً
verhaften	دستگیرکردن
freimachen	آزاد کردن
die erste Geige spielen	نقش اصلی را ایفا کردن
die Orgel(-/n)	اُرگ
aus'sagen	بیان کردن
sich erinnern	به خاطر آوردن
damals	سابق
war ← ماضی مطلق بودن	
sein	بودن
schlief ← ماضی مطلق خوابیدن	
las ← ماضی مطلق مطالعه کردن	
begann ← ماضی مطلق شروع شدن	
die Endprüfung(-/en)	امتحانات نهایی
hatte ← ماضی مطلق داشتن	
jeweils	هر کدام

zurückkommen	برگشتن
assen ← ماضی مطلق	خوردن
essen	خوردن
dachten ← ماضی مطلق	فکر کردن
denken	فکر کردن
schlafen	خوابیدن
sein	بودن
beginnen	شروع شدن
lesen	خواندن
haben	داشتن
gehen	رفتن
helfen	کمک کردن
bringen	آوردن
zurückkommen	برگشتن
essen	خوردن
sein	بودن
denken	فکر کردن
beherrschen	مسلط بودن
stehen'bleiben	ایستاده ماندن
sitzen'bleiben	خوابیده ماندن
liegen'bleiben	دراز کشیده ماندن
vergehen	سپری شدن
erinnern	به خاطر آمدن
besonders	بخصوص
das Ende(-/n)	پایان
der Vorschlag(¨/e)	پیشنهاد
die Abschlussprüfung(-/en)	امتحان نهایی
spielen	بازی کردن
wollen	خواستن

vorschlagen پیشنهاد کردن
wollten خواستن ← ماضی مطلق
wollen خواستن
die Mannschaft(-/en) تیم
bestehen تشکیل دادن
Fussball spielen فوتبال بازی کردن
einverstanden موافق بودن
die Abschlussprüfung امتحانات نهایی
programmierten
برنامه ریزی کردن ← ماضی مطلق
programmieren برنامه ریزی کردن
Instrumente spielten
آلات موسیقی نواختن ← ماضی مطلق
Instrumente spielen
آلات موسیقی نواختن
Tag für Tag یک روز در میان
Fussball spielten
فوتبال بازی کردن ← ماضی مطلق
Fussball spielen فوتبال بازی کردن
das Konzert(-/e) کنسرت
das Theater (-/) تئاتر
das Kino(-/s) سینما
zweimal دوبار
nahmen...teil
شرکت کردن ← ماضی مطلق
teilnehmen شرکت کردن
die Fotografieklasse (-/n)
کلاس عکاسی
besuchten ماضی مطلق ← گذراندن
besuchen گذراندن

beherrschten
مسلط بودن ← ماضی مطلق
die Literatur(-/en), ادبیات
Englisch انگلیسی
die Biologie زیست شناسی
Arabik عربی
Koran قرآن
dazu به همین منظور
brauchten ماضی مطلق ← احتیاج داشتن
brauchen احتیاج داشتن
brauchten...mit
همراه آوردن ← ماضی مطلق
brauchen...mit همراه آوردن
den Privatlehrer(-/) معلم خصوصی
zusammenlasen
باهم مطالعه کردن ← ماضی مطلق
zusammenlesen باهم مطالعه کردن
halfen.... miteinander.
به همدیگر کمک کردن ← ماضی مطلق
helfen.... miteinander.
به همدیگر کمک کردن
der Berg(-/e) کوه
die Wald(¨/er) جنگل
das Gemüse(-/n) سبزی
die Tomate(-/n) گوجه فرنگی
die Gurke(-/n) خیار
erst تازه
eines Tages روزی
schlug.... vor
پیشنهاد کردن ← ماضی مطلق

sehr interessant خیلی جالب
der Polizist(-/en) پلیس
rief فریاد کشیدن ← ماضی مطلق
rufen فریاد کشیدن
weitergehen متفرق شدن
freimachen خلوت کردن
unbedingt حتماً
aufs Bild kommen در عکس افتادن
sass نشستن ← ماضی مطلق
sitzen نشستن
die Sendung(-/en) برنامه
tragen حمل کردن
übertrug پخش کردن ← ماضی مطلق
übertragen پخش کردن
die Fachmann(¨-/er) متخصص
fanden پیدا کردن ← ماضی مطلق
finden پیدا کردن
recht gut واقعاً خوب
luden... ein
دعوت کردن ← ماضی مطلق
einluden دعوت کردن
sagten گفتن ← ماضی مطلق
sagen گفتن
die Meinung(-/en) عقیده
gaben دادن ← ماضی مطلق
geben دادن
die Belohnung(-/en) جایزه
fragten سئوال کردن ← ماضی مطلق
fragen سئوال کردن
die Bevölkerung (/en) جمعیت

das Kurs (-/us) دوره
das Fotografiekurs دورهٔ عکاسی
Schrieben نوشتن ← ماضی مطلق
Schreiben نوشتن
das Drehbuch(¨-/er) سناریو
die Regie führen(-/) کارگردانی کردن
danach پس از آن
einen Film spielten
فیلمی را بازی کردن ← ماضی مطلق
einen Film spielen فیلمی را بازی کردن
hörten شنیدن ← ماضی مطلق
hören شنیدن
das Fernsehen (-/) تلویزیون
interviewten
مصاحبه کردن ← ماضی مطلق
interviewen مصاحبه کردن
die Verbindung(-/en) رابطه
soziologisch اجتماعی
ein und zwanzigste Jahrhundert
قرن بیست و یکم
standen ایستاده بودن ← ماضی مطلق
stehen ایستاده بودن
die Leute (-/n) مردم
blieben ....stehen
ایستاده ماندن ← ماضی مطلق
bleiben ....stehen ایستاده ماندن
sahen ....an. تماشا کردن ← ماضی مطلق
ansehen تماشا کردن
diskutierten بحث کردن ← ماضی مطلق
diskutieren بحث کردن

lächeln	لبخند زدن
nahmen .... teil	
	شرکت کردن ← ماضی مطلق
teilnehmen	شرکت کردن
die Sitzung(-/en)	جلسه
der Vorschlag(¨e/e)	پیشنهاد
die Kritik(-/en)	انتقاد
die Zukunft	آینده
aussagen	بیان کردن
übrigens	بعلاوه
konnte	توانستن ← ماضی مطلق
können	توانستن
berücksichtigten	
	مراعات کردن ← ماضی مطلق
berücksichtigen	مراعات کردن
musste	مجبور شدن ← ماضی مطلق
müssen	مجبور شدن
ärgerte sich	عصبانی شدن ← ماضی مطلق
sich ärgern	عصبانی شدن
wurde.... krank	
	بیمار شدن ← ماضی مطلق
krank werden	بیمار شدن
besuchten	گذراندن ← ماضی مطلق
besuchen	گذراندن
das Gymnasium(-/ien)	دبیرستان
ausgezeichnet	عالی
die Gesamtnote (-/n)	نمره
besser	خوب
der Durchschnitt	معدل
verheiratete	

antwortete	جواب دادن ← ماضی مطلق
antworten	جواب دادن
ziemlich	نسبتاً
lang	طولانی
fest	محکم
das Spiel (-/e)	بازی
das Festspiel (-/e)	جشنواره
senden	فرستادن
absenden	ارسال کردن
sich bieten	تقاضا کردن
Es handelt sich um	آن مربوط می‌شود به
der Taschendieb(-/e)	جیب بر
steckte	فرو بردن ← ماضی مطلق
stecken	فرو بردن
die Hand(¨e/e)	دست
fernsehen	تلویزیون تماشا کردن
versehentlich	اشتباهاً
die Tasche(-/n)	جیب
der Fussgänger(-/)	عابر
wusste	دانستن ← ماضی مطلق
wissen	دانستن
plötzlich	ناگهان
weg'sein	ناپدید شدن
lügen	دروغ گفتن
endlich	بالاخره
verhaftete	دستگیرکردن ← ماضی مطلق
verhaften	دستگیرکردن
die Polizei	پلیس
das Gefängnis(-/sse)	زندان
lächelte	لبخند زدن ← ماضی مطلق

یادآوری کردن erwähnen
حرف ربط نوع دوم dass
صحبت کردن ← ماضی‌مطلق sprachen
صحبت کردن sprechen
beherrschten
مسلط بودن ← ماضی مطلق
مسلط بودن beherrschen
Was war denn das?
موضوع از چه قرار بود؟
بگیریدش! Also doch!

ازدواج کردن ← ماضی مطلق
ازدواج کردن verheiraten
همکلاس der Mitschüller(-/)
مرتفع hoch
ازدواج die Hochzeit(-/en)
خیلی مهم sehr wichtig
die Haushalt machen
امور خانه‌داری را به عهده گرفتن
دیگر andere
فراموش کردن ← ماضی مطلق vergass
فراموش کردن vergessen

Im Hotel : در هتل (ایم هُتِل)

Perser: Hallo, guten Tag! Haben Sie freies Zimmer?
ایرانی: الو، روزبخیر! شما اتاق خالی دارید؟ هالُ گوتِن‌تاگ هابِن زی فرآیِس تسی مِر
Beamte: Für heute abend? کارمند: برای امشب؟ فور هُیْتِ آبِند
Perser: Nein, für nächste Woche. ایرانی: نه، برای هفته آینده. نَیْن فور نِکستِ وُخ
Beamte: Ja, es gibt für nächste Woche. یا اِس گیبت فور نِکْستِ وُخ
کارمند: بله، برای هفته آینده اتاق خالی داریم.

Perser:Können Sie zwei Doppelzimmer für mich reservieren?
ایرانی: آیا می‌توانید دو اتاق دو تخته برای من رزرو کنید؟ کُنِن زی تْسوآی دُپِل‌تسی‌مِر فور میش رِزِرویِرِن
Beamte: Wie viele Personen sind Sie? کارمند: شما چند نفر هستید؟ وی فیلِ پِرزُنِن زیند زی
Perser: Ich bin mit meiner Familie. ایرانی: من با خانواده‌ام هستم. ایش بین میت مَیْنِر فامیلی
Beamte: Schon gut, wann kommen Sie? شُن گوت وان کُمِن زی
کارمند: باشه، کی تشریف می‌آورید؟
Reisende: Nächste Woche am Montag. مسافر: هفتهٔ آینده روز دوشنبه. نِکستِ وُخ آم مُنتاگ
Beamte: Na, möchten Sie im zehnten Stöck reservieren?
کارمند: باشه، دوست دارید در طبقهٔ دهم رزرو بکنم؟ نا مُشتِن زی ایم تسِنتِن شْتُک رِزِرویِرِن
Perser: Sehr gut, einverstanden! ایرانی: خیلی خوب، موافقم! زِرگوت آیْن فِرشْتان دِن
Beamte: Die Halbpension oder die Vollpension (Frühstück , zu Mittag, zu Abend).

دی هالب پِن‌زی‌یُن اُدِر دی فُل پِن‌زی‌یُن (فرو شْتوک، تسومیت‌تاگ، تسوآبِند)
کارمند: نیم پانسیون یا تمام پانسیون (تختخواب ، صبحانه، ناهار، شام)
ایرانی:تمام پانسیون دی فُل پِن‌زی‌یُن **Perser: Die Vollpension**
Beamte: Ich hatte Ihnen im zehnten Stock reserviert.
کارمند: من برای شما در طبقهٔ دهم رزرو کرده‌ام. ایش هاتِ اینِن ایم تْسِن‌تِن شْتُک رِزِرویرْت

Nach einer Woche ناخ آینِر وُخ
بعد از یک هفته

Perser: Guten Abend! Ich möchte zwei Doppelzimmer.
ایرانی: عصربخیر، من دو اطاق دو تختخوابه می‌خواهم. گوتِن آبِند ایش مُشتِ تْسوآی دُپِل‌تسی‌مِر
Portier: Guten Abend! Tut mir leid, wir haben gerade kein Zimmer frei.
پُرتیر: گوتِن‌آبِند! توت میر لَید ویر هابِن گِرادِ کَین تسی‌مِر فرآی
نگهبان: عصربخیر، متأسفم ما در حال هیچ اطاق خالی نداریم.
Perser: Aber, ich habe vorher reserviert. آبِر ایش هابِ فُرهِر رِزِر ویرْت
ایرانی: امّا من قبلاً رزرو کرده‌ام.
Portier: Wie ist Ihr Name und woher sind Sie? وی ایست ایر نامِ اوند وُهِر زیند زی
نگهبان: اسم شما چیه و اهل کجا هستید؟
Perser: Ich heisse Ali Rad, und bin aus dem Iran.
ایرانی:اسم من علی راد و اهل ایران هستم. ایش هایسِ علی راد اوند بین آوْس دِم ایران
Portier: Ja, richtig, der Personalchef hat Ihren Namen reserviert.
یا ریش‌تیگ دِر پِرزُنال‌شِف هات ایرِن نامِن رِزِرویرْت
نگهبان: بله، صحیح است، رئیس پرسنل نام شما را رزرو کرده است.
Entschuldigen Sie bitte! Sie haben Einzelzimmer oder Doppelzimmer reserviert?
اِنت‌شول‌دیگِن زی بیتْتِ زی هابِن آین تسِل‌تسی‌مِر اُدِر دُپِل‌تسی‌مِر رِزِر ویرْت
ببخشید شما اتاق یک تخته یا دو تخته رزرو کرده‌اید؟
ایرانی:من با خانواده‌ام هستم. ایش بین میت مَینِر فامیلی **Perser: Ich bin mit meiner Familie**
und habe zwei Doppelzimmer mit Bad und Wanne im zehten Stock reserviert.
اوند هابِ تسوآی دُپِل‌تسی‌مِر میت باد اوند وانِ ایم تسِن‌تِن شْتُک رِزِرویرْت
و دواتاق دو تخته با حمّام و وان در طبقهٔ دهم رزرو کرده‌ام.
Portier: Ach so, Personalchef hat es vergessen. آخ زُ پِرزُنال‌شِف هات اِس فِرگِسِن

نگهبان: که اینطور، رئیس پرسنل آنرا فراموش کرده است.

دلتان می خواهد در طبقهٔ اوّل باشید؟وونشِن زی ایم اِرشْتِن شْتُک ?Wünschen Sie im ersten Stöck

ایرانی:باشه،اینکه مانعی ندارد. شُن گوت داس ماخت نیشت.Perser: Schon gut, das macht nicht

وی لانگِ وُلِن زی هیر بلآیْبِن Portier: Wie lange wollen Sie hier bleiben?

نگهبان: چه مدّت می‌خواهید اینجا بمانید؟

مسافر: یک هفته. اَینِ وُخِ Reisende: Eine Woche

بیشْتِ فولِن زی دیزِس فُرمولار آوْس Portier :Bitte füllen Sie dieses Formular aus!

نگهبان: لطفاً این فرم را پر کنید!

وکارت شناسائی‌تان را بدهید! اوندگِبِن زی ایرِن آوس‌وایس und geben Sie Ihren Ausweis!

بیشْتِ اونْترشْرَی‌بِن زی هیر Beamte: Bitte unterschreiben Sie hier!

کارمند: لطفاً اینجا را امضا کنید!

Reisende: Hier bitte! Würden Sie unsere Koffer und Gepäcke in unser Zimmer holen?

هیر بیشْتِ ووردِن زی اونزِرِ کُفِر اوندگِپِکِ این اونزِر تسی‌مِر هُلِن

مسافر: خدمت شما، ممکن است چمدان و بسته‌های ما را به اتاقمان ببرید؟

Portier: Sehr gern! Wir bringen Ihre Koffer und Ihr Gepäck in Ihr Zimmer.

زِرگِرن ویر بْرینْگِن ایرِ کُفِر اوند ایر گِپِک این ایر تسی‌مِر

نگهبان: با کمال میل! ما چمدانها و بسته شما را به اتاقتان می آوریم.

شما فرمایش دیگری دارید؟هابِن‌زی‌زُنست‌نُخ اَیْنِن وونش ?Haben Sie sonst noch einen Wunsch

وِلشِ ایست مَیْنِ تسی‌مِرنومِر ?Perser: Welche ist meine Zimmernummer

ایرانی: شمارهٔ اتاق من چند است؟

وُکان ایش مَیْنِن واگِن پارکِن ?Wo kann ich meinen Wagen parken

کجا می‌توانم اتومبیلم را پارک کنم؟

بیشْتِ برینْگِن زی مَیْنِم کیند اَیْنِ اِکس‌ترابِت Bitte bringen Sie meinem Kind ein Extrabett!

لطفاً یک تخت اضافه / یک تخت‌خواب برای بچه‌ام بیاورید!

واس گیبْس تسوم آبِنداِسِن ?Reisende: Was gibt's zum Abendessen

مسافر: برای شام چه غذایی دارید؟

Portier: Bitte gehen Sie ins Restaurant und fragen Sie dort!

بیشْتِ گِهِن زی اینس رِس‌تاوْرانت اوند فراگِن زی دُرت

نگهبان: لطفاً به رستوران تشریف ببرید و از آنجا سئوال کنید!

در رستوران : Im Restaurant

(ایم رِستاوْرانت)

Perser: Ich möchte einen Tisch für fünf Personen reservieren.

ایرانی: می‌خواهم برای ۵ نفر یک میز رزرو کنم. ایش مشْتِ اینِن تیش فور فونْف پِرزُنن رِزِر ویرِن

ما ساعت ۸ می‌آئیم. ویر کُمِن اوم آخت اور **Wir kommen um acht Uhr.**

Familie Rads gehen ins Restaurant. فامیلی راذس گِهِن اینس رِستاوْرانْت

خانواده راد به رستوران می‌روند.

Sie rufen den Ober. زی روفِن دِن اُبِر آنها گارسون را صدا می زنند.

Herr Ober! Was haben Sie zu essen? هِر اُبِر واس هابِن زی تْسو اِسِن

آقای گارسون! شما غذا چه چیز دارید؟

Ober: Hier ist Speisekarte! اُبِر: هیر ایست شْپَیزِکارتِ گارسون: لیست غذا خدمت شما!

Speisekarte شْپَایزِکارتِ لیست غذا

Suppen: سوپها زوپِن

Gulaschsuppe	گولاْش‌زوپِ	سوپ تاس‌کباب
Tagessuppe	تاگِس‌زوپِ	سوپ‌روز
Bouillon mit Ei	بُن‌لُن میت اَی	آب‌گوشت با تخم‌مرغ
Tomatensuppe mit Reis	تُماتِن‌زوپِ میت رآیس	سوپ گوجه‌فرنگی با برنج
Tagesspezialitäten	تاگِس شْپِتْسی‌یالی تِتِن	غذای ویژهٔ روز

Grillteller mit Pommes frites und Mischgemüse گْریل‌تِلِر میت پُمِس فریتِس اوند میش‌گِموزِ

کباب بشقابی با سیب‌زمینی سرخ کرده و سبزی مخلوط

Wiener Schnitzel mit	وینِر شنیتْ‌تْسِل میت	(شْنیتْسِل وینی با سالاد)
Salat	زالات	سالاد

Kalbssteak, Pariser Art, Butterreis und Zuckererbsen

کالْبس شْتِک، پاریزِر آرْت، بوتِررآیس اوند تْسوکِر اِربْ‌زِن

فیله گوساله، به شیوه پاریسی، برنج کره‌ای همراه با نخود شیرین

Bis 21 Uhr:	بیس اَیْن اوند تسوان تسیگ اور	(تا ساعت ۹)
Menü Tagessuppe	مِنو تاگِس‌زوپِ	سوپ روز

Gefüllte Paprikaschote mit Püree und Tomatensauce.

گِفولْتِ پاپْ‌رِیکاشْتِ میت پورِ اوند تُماتِن زاوْتِس

فلفل دلمهٔ پر شده با پورهٔ سیب زمینی و سس گوجه‌فرنگی

Menü II Nudelsuppe	مِنو تْسوآی نوْدِل زوپْپ	سوپ ماکارونی
Schweinekotelett, Ungarisch Butterreis und Salate		
کتلت خوک، برنج کره‌ای لهستانی و سالاد	شْوآینِ کُتِلِت، اونگاریش بوتِر رآیس اوند زالاتِ	
Hähnchen mit Salat	هِن‌شِن میت زالات	جوجه سرخ کرده با سالاد
Belegte Brote	بِلِگْتِ بْرُتِ	ساندویچ
Beilagen	بَی‌لاگِن	چاشنی
Käsebrot	کِزِ بْرُت	ساندویچ پنیر
Sauerkraut	زاوِر کراوْت	کلم رنده شده وآب پز با سرکه
Wurstbrot	ووزْست بْرُت	ساندویچ کالباس
Kartoffelsalat	کارتُف‌فِل‌زالات	سالاد سیب‌زمینی
Salzkartoffeln	زالْتس کارتُفِلن	سیب زمینی نمکی
Schinkenbrot mit gekochtem Schinken	شْینْکِن بْرُت میت گِکُخْتِم شْینْکِن	
ساندویچ ژامبون با ژامبون دودی (بو داده یا پخته		
Bratkartoffeln	بْرات‌کارتُفِلن	سیب زمینی کبابی
Schwarzbrot	شوارتس‌بْرُت	نان سیاه
Brötchen	(بْرُتْ شِن)	نان کوچک
Käse	(کِزِ)	پنیر
Eier - und Mehlspeisen	آیِر - اوند مِل‌شپآیْ زِن	غذای آردی و تخم مرغی
Portion Butter	پُرْتسیُن بوتِر	پرس کره
Portion Camembert m. 3 Rühreier mit Salat Butter		
پرس پنیر تازه با سه عدد تخم‌مرغ روسی با سالاد و کره پُرْتسیُن کامِم‌برت رورآیِر میت زالات بوتِر		
Gr. Käseplatte mit Butter	کِزِپلاتِ میت بوتِر	قالب پنیر با کره
Spiegeleier mit Salat und Brot	شپیگِل‌آیِر میت زالات اوند بْرُت	نیمرو با سالاد و نان
Spaghetti mit Schinken und Salat	شپاگِتی میت شینْکِن اوند زالات	اسپاگتی با ژامبون و سالاد

ماءالشعیرها بیر : Biere

Exportbier hell	اِکْس‌پُرت‌بیرِ هِل	مأالشعیر رنگ روشن صادراتی
Exportbier dunkel	اِکْس‌پُرْت‌بیرِ دونْکِل	ماءالشعیر صادراتی تیره
Weissbier	وآیس بیر	ماءالشعیرسفید
Heller Bock	هِلِر ذُخ	ماءالشعیر روشن
Alkoholfreie Getränke	آلکُهُل فْرآیِ گِت‌رِنکِ	نوشابه‌های غیرالکلی

آب هویج	einen Karottensaft:
آب سیب	einen Apfelsaft:
آب پرتقال	einen Apfelsinensaft:
آب پرتقال	einen Orangensaft:
آب انگور	einen Traubensaft:
آب طالبی	einen Melonensaft:
آب لیمو	einen Zitronensaft:
شیشه دوغ	eine Flasche Buttermilch:
شیشه شیر	eine Flasche Milch:
آناناس	eine Ananas:

آب سیب آپفِل‌زافت	Apfelesaft
کوکاکولا	Coca-Cola
	Libella (Fruchtlimonade)
آب‌میوهٔ لیمونات(لی‌بِلا فروخت‌لیمُنادِ)	
آب پرتقال اُرانژِن‌زافت	Orangensaft
آب انگور ترآوبِن‌زافت	Traubensaft
آب میوه	einen Saft
آب آلبالو	einen Kirschensaft:
آب انار	einen Granantapfelsaft:
آب تمشک	einen Himbeerensaft:

نوشیدنیهای گرم : Warme Getränke

(وارم گِتْرِنکِ)

هازت گِکُختِ اَیِر	hartgekochte Eier
تخم‌مرغ سفت پخته	
عسل هُنیگ	Honig
تخم‌مرغ عسلی وَایشِ اَیِر	weiche Eier
مربا مارمِلادِ	Marmelade
قلوه، جگر لِبِر	Leber
وورست‌شِن برُت	Würstchenbrot
ساندویچ سوسیس	
زبان تسونگِ	Zunge
وورشت شِن براتِن	Würstchenbraten
سوسیس (سرخ کرده)	
همبرگر (هامبورگر)	Hamburger
پیتزا (پیتْ تْسا)	Pizza
ماست یُغورت	Joghurt
نمک زالتس	Salz

اُبِر: واس مُشتِن زی بِشْت بِشْتِلِن

	eine Tasse Tee
یک فنجان چای	
قهوه	Kaffee
	ein Glas Tee mit Zitrone
لیوان چای بالیمو	
اَین گْلاس تِ میت تْسیت‌رُنِ	
کافِ اُنِ کافِین	Kaffee ohne Kaffein
قهوه بدون کافئین	
شیرداغ هایِس میلْش	heisse Milch
کافه میت میلْش	Kaffee mit Milch
قهوه با شیر	
کافِ اُنِ میلْش	Kaffee ohne Milch
قهوه بدون شیر	
تخم‌مرغ اَیِر	Eier
تخم‌مرغ نیمرو شْپیگِل‌اَیِر	Spiegeleier
تخم‌مرغ پخته گِکُختِ اَیِر	gekochte Eier
	Ober: Was möchten Sie jetzt bestellen?

گارسون: حالا چه چیز می‌خواهید سفارش بدهید؟

Rad's: Bitte bringen Sie uns Gemüsesuppe, Rindfleisch mit Kartoffeln und Salat und für jeweils ein Bier!

رادس: بیتْتِ بْرینگِن زی اونْس گِموزِزوپِ رینْد فْلاَیْش میت کارتُفِلن اوند زالات اوند فور یِواَیلْس اَیْن بیْر

خانوادهٔ راد: لطفاً برای ما سوپ سبزی،گوشت گاو با سیب زمینی و سالاد و برای هر کدام یک ماءالشعیر بیاورید!

Aber ich nehme Tagesspezialitäten, ohne Suppe mit einem appetitlichen Getränke bitte. اَبِر ایش نِم تاگِس شْپِشْس یالی‌تِتِن اُنِ زوپِ میت اَینِم اَپِتیتْ لیشِن گِترِنْکِ بیتْتِ

اما من یک غذای ویژهٔ روز را بدون سوپ با یک نوشیدنی اشتهاآور برمی‌دارم.

Ober: Und was trinken Sie? اُبِر: اوند واس ترینْکِن زی؟ **Rad's: Jetzt noch nichts; aber nach dem Essen bringen Sie .....**

خانوادهٔ راد: حالا هیچ چیز، اما بعداز غذا برای ما... بیاورید!یِت‌تْشت‌نُخ نیشْتْس اَبِرناخ دِم اِسِن برینگِن زی

یک فنجان قهوه	اَینِ تاسِ کافِ	**eine Tasse Kaffee**
یک قوری چای ۴ نفره	اَینِ واسِرکِسِل فور فیر پِرزُنِن	**eine Teekessel für 4 Personen.**
یک فنجان چای با لیمو ترش	اینِ تاسِ تِ میت تْسیت رُنِ	**eine Tasse Tee mit Zitrone**
قهوه با مقداری شکر	کافِ میت وِنیگ تْسوکِر	**Kaffee mit wenig Zucker**
قهوه با شیر	کافِ میت میلْش	**Kaffee mit Milch**
قهوهٔ بدون کافئین	کافِ اُنِ کافِ‌این	**Kaffee ohne Kaffein.**
زیاد طول می کشد؟	داوِرْت اِس لانگِ	**Dauert es lange?**

Ober: Aber nein, ich bringe die Suppe und den Aperitif sofort.

اُبِر: اَبِر نَیْن ایش برینگِ دی زوپِ اوند دِن اَپِریتیف زُفُرت

گارسون: اما نه، من سوپ و نوشیدنی اشتهاآور را فوراً برای شما می‌آورم.

یخ می‌خواهید؟	مُشتِن زی ایس	**Möchten Sie Eis?**

Rad's: Nein, bitte Nachtische seien kalt! نَاین بیتْتِ ناخْ‌تیشِ زاَیْ‌نِن کالْت

خانوادهٔ راد: نه، لطفاً دسرها خنک باشند!

من غذای گرم می‌خواهم.	ایش مُشتِ وارْمِس اِسِن	**Ich möchte warmes Essen.**
ممکن است غذای ما را فوراً بیاورید؟	وورْدِن زی اونْزِر اِسِن زُفُرْت برینگِن	**Würden Sie unser Essen sofort bringen?**
گارسون:باشه!(اطاعت می‌شود)	این اُرْدْنونگ	**Ober: In Ordnung!**
خانوادهٔ راد: من قاشق ندارم.	ایش هابِ کاَینِن لُفِل	**Rad's: Ich habe keinen Löffel.**

Ich habe kein Messer. ایش هابِ کاَین مِسِر من چاقو ندارم.

Ich habe keine Gabel. ایش هابِ کاَینِ گابِل من چنگال ندارم.

Würden Sie es wechseln? ووزْدِن زی اِس وِکْسِلْن ممکن است این را عوض کنید؟

Würden Sie unserem Kind einen Teller geben? ووردِن زی اونزِرِم کیند اَینِن تِلِر گِبِن

ممکن است بشقابی برای بچه‌مان بدهید؟

Würden Sie uns ..... bringen? ووزْدِن زی اونْس .... برینْگِن ممکن است ... برایمان بیاورید؟

einen Teller, eine Flasche .... , ein Glas .... , eine Tasse .... , ein Löffel, ein Messer

اَینِن تِلِر، اَینِ فلاشِ، اَین گْلاس، اَینِ تاسِ اَین لُفِل، اَین مِسِر

یک بشقاب، یک بطری...، یک لیوان(گیلاس).....، یک فنجان.....، یک قاشق، یک چاقو

eine Serviette اینِ زِر ویْتِ یک دستمال سفره

Ich möchte wenig Essig / Butter / Brot / Öl / Pfeffer / Zucker / Salz.

ایش مُشتِ وِنیگ اِسْسیگ / بوتِر / بْرُت / اُل / پْفِ فِر / تْسوکِر / زالْتْس

من مقدار کمی سرکه، کره، نان، روغن، فلفل، شکر، نمک می‌خواهم.

Ich möchte meinem Kind eine kleine Portion bestellen.

من می‌خواهم یک‌پرس کوچک برای بچه‌ام سفارش بدهم.ایش مُشتِ مَاَینِم‌کیندَاَینِ‌کلاَینِ‌پُرْتْسیُنِ‌بِشْ‌تِل‌لِن

Es gefällt mir nicht. اِس گِفِلْت میر نیشْت من این را دوست ندارم.

Das Essen ist salzig/bitter/kalt. غذا شور/تلخ/سرد است.داس اِسْ‌سِن ایست تْسالْتْسیگ بیتِر کالت

Das ist nicht frisch. داس ایست نیشت فریش این تازه نیست.

Würden Sie Personalchef rufen? ووزْدِن زی پِرزُنال‌شِف روفِن

ممکن است مسئول رستوران را صدا کنید؟

Ober: Was brauchen Sie noch? واس برآوخِن زی نُخ گارسون: چه چیز دیگری لازم دارید؟

P: Vielen Dank, ich habe keinen Hunger mehr. فیلِن دانک ایش هابِ کاَینِن هونگِر مِر

مسافر: خیلی متشکرم، من سیر شدم.

Das Essen war wohlschmeckend. داس اِسْ‌سِن وار وُل شْمِکِنْد غذا خیلی خوشمزه بود.

Wir hatten viel Spass. ویر هاتِتِن فیل شْپاس از آن لذت بردیم.

Ich möchte eine kleine / grosse Portion in mein Zimmer holen.

ایش مُشتِ اَینِ کْلاینِ /گْرُسِ پُرتْسیُن این مَاَین تْسی‌مِر هُلِن

من می‌خواهم یک پرس کوچک / بزرگ به اتاقم ببرم.

Ober : In Ordnung ! Es wird schon fertig. ایـــن اُرْدنـــونگ اِس ویـــزد شُـــن فِـــرتیگ

باشه ! الان حاضر می‌شود.

Nach dem Essen : بعد از غذا

(ناخ دِم اِسِن)

Herr Rad: Herr Ober! Bitte zahlen! هِر اُبِر بیتْتِ تْسالِن

آقای راد: آقای گارسون! لطفاً صورتحساب!

Was macht das? واس ماخْت داس چقدر می‌شود؟

Ober: Das macht 200 Euro. داس ماخت تْسوای هوندِرت اُیرُ گارسون: این ۲۰۰ یورُ می‌شود.

Familie Rads geben der Kassiererin 200 Euro, und sagen:

فامیلی راذس گِبِن دِر کاس‌سیرِرین تْسوای هوندِرت اُیرُ اوند زاگِن

خانوادهٔ آقای راد به خانم صندوقدار ۲۰۰ یورُ می دهند، و می‌گویند:

Herr Rad: Danke, das ist schon richtig so! دانکِ داس ایست شُن ریش‌تیگ زُ

آقای راد: خیلی متشکرم، اینجوری درست است!

Ober: Danke sehr, Mein Herr! Auf Wiedersehen! اُبِر: دانکِ زِر مَین هِر آوْف‌ویدِر زِهِن

گارسون: خیلی متشکرم، آقای عزیز! خداحافظ!

Herr Rad: Entschuldigung, dass ich wieder störe.

راد: ببخشید که مجدداً مزاحمتان می‌شوم. اِنت شول‌دیگونگ داس ایش ویدِر شْتُرِ

Ist noch kein Zimmer geräumt? ایست نُخ کَین تسی‌مِر گِرُیْمت؟ هنوز هیچ اتاقی خالی نیست؟

Beamte: Doch, zwei Doppelzimmer ist Im Erdgeschoss geräumt.

دُخ تسوای دُپِّل‌تْسی‌مِر ایست ایم اِزدگِشُس گِرُیْمت

کارمند: چرا، دو اتاق دو تختخوابه در طبقهٔ همکف خالی شده است.

mit Dusche und Wanne oder ohne Wanne? میت دوشِ اوند وانْنِ اُدِر اُنِ وانْنِ

با دوش و وان می‌خواهید یا بدون وان؟

Herr Rad: Natürlich ist es mit Wanne besser. ناتورلیش ایست اِس میت وانْنِ بِسْ‌سِر

راد: مسلماً با وان بهتر می‌باشد.

Kann ich das Zimmer sehen? کان ایش داس تسی‌مِر زِهِن راد: آیا می‌توانم اتاق را ببینم؟

Beamte: Bitte kommen Sie, ich zeige es Ihnen! بیتْتِ کُمِن زی ایش تسَیْگِ اِس اینِن

کارمند: لطفاً تشریف بیاورید آنرا خدمتتان نشان بدهم!

Rad: Es muss still und ruhig sein. اِس موس شْتیل اوند روهیگ زَیْن

راد:آن باید ساکت و آرام باشد.

Das ist dunkel / klein. داس ایست دونْکِل /کلْاَین آن تاریک /کوچک است.

Das ist kalt / warm. داس ایست کالت / وارم آن سرد /گرم است.

Das ist laut داس ایست لاوْت آن پر سر و صدا است .

مسافر: خوب است آن را می‌پسندم. داس ایست گوت اِس گِفِلْت میر .Das ist gut, es gefällt mir

Beamte: Bitte füllen Sie das Formular aus! بیتْتِ فولْلِن زی داس فُرمولار آوْس

کارمند: لطفاً این فرم را تکمیل بکنید!

Wie viele Nächte bleiben Sie hier? وی‌فیلِ نِشتِ بلاَیْبِن زی هیْر

چند شب می‌خواهید در اینجا بمانید؟

Rad: Ich weiss es nicht genau, رادِ: دقیقاً نمی‌دانم، ایش وآیس اِس نیشت گِناو

Ich werde wenigstens eine Woche und spätestens zwei Wochen bleiben.

ایش وِردِ وِنیگْسْ‌تِنس آیْنِ وُخِ اوند شْپِتْس‌تِنس تْسوآی وُخِن بْلاَیْبِن

من حداقل یک و حداکثر دو هفته خواهم ماند.

Beamte: Bitte geben Sie die Anzahlung! بیتْتِ گِبِن زی دی آن تْسالونگ

کارمند: لطفاً پیش پرداخت بدهید!

und zahlen Sie morgen die Miete für sieben Nächte.

و فردا کرایهٔ هفت شب را بپردازید! اوند تْسالِن زی مُرگِن دی میْتِ فور زیبِن نِشْتِ

Und rufen Sie vor vier und zwanzig Stunden Ihren Austritt auf!

اوند روفِن زی فُر فیْر اوند تسوان‌تسیگ شْتوندِن ایرِن آوْس‌تریت آوف

و ۲۴ ساعت قبل زمان خروجتان را اعلام بفرمائید!

Rad: Wieviel kostet die Miete für eine Nacht?

راد: کرایهٔ هر شب چقدر است؟ وی فیل کُسْتِت دی میْتِ فور آینِ ناخْت

Beamte: Fünfzig Euro ohne Nebenkosten. فونْف‌تْسیگ اُیرُ اُنِ نِبِن کُسْتِنِ

کارمند: پنجاه یورُ بدون سرویس.

Rad: Das ist sehr teuer. Haben Sie Billigeres? داس ایست زِر تُیِر هابِن زی بیلْ‌لیگِرِس

راد: آن خیلی گران است. اتاق ارزانتری دارید؟

Beamte: Doch, ohne Wanne und Fernsehen, dreissig Euro.

کارمند: چرا، بدون وان و تلویزیون، ۳۰ یورُ. دُخ اُنِ وانِ اوند فِرْنزِهِن دْرآی‌سیگ اُیرُ

Rad: Einverstanden! راد: موافقم! آینْ‌فِرشْتانْدِن

Kann die Putzfrau meine Wäsche waschen. کان دی پوتْس فراوْ مَینِ وِشِ واشِن

آیا پیشخدمت می‌تواند لباسهای مرا بشوید؟

Beamte: Ja, Natürlich. کارمند: بله، البته. یا ناتوزلیش

Nach dem Baden geben Sie Putzfrau Ihre Wäsche! ناخ دِم بادِن گِبِن زی پوتْس فراوْ ایرِ وِشِ

بعد از دوش گرفتن لباستان را به پیشخدمت بدهید!

Hier ist der Schlüssel. هیر ایست دِر شْلوْسِل کلید خدمت شما.

Rad: Entschuldigung! Wo ist der Aufzug? اِنْت‌شول‌دیگونگ وُ ایست دِر آوْف‌تسوگ

راد: ببخشید! آسانسور کجاست؟

Beamte: Er ist neben der Eingang. اِر ایست نِبِن دِر آیْن گانگ

کارمند: آسانسور بغل در ورودی است.

Rad: Entschuldigen Sie bitte! Der Aufzug ist kaputt.

راد: ببخشید! آسانسور کار نمی‌کند. اِنت‌شول‌دیگِن زی بیتْتِ دِر آوْف‌تسوگ ایست کاپوتّ

Beamte: Doch, er läuft. Bitte drücken Sie den Knopf!

کارمند: چرا، کار می‌کند لطفاً دگمه را فشار دهید! دُخ اِر لُیفْت بیتْتِ دروکِن زی دِن کْنُپْف

Bitte schliessen Sie die Tür! بیتْتِ شْلیْسِن زی دی تور لطفاً در را ببندید!

Bitte halten Sie nicht im Korridor! بیتْتِ هالتِن زی نیشْت ایم کُریْدُر

لطفاً در راهرو توقف نفرمائید!

Rad: Ja, gern! یا گِرْن راد: بله، با کمال میل!

Entschuldigen Sie, bis wann ist Hotel geöffnet?

راد:پوزش می‌خواهم هتل تا چه ساعتی باز است. اِنْت شولْدیگِن زی بیس وان ایست هُتِل گِاُفْنِت

Beamte: Hotel ist Tag und Nacht geöffnet. هُتِل ایست تاگ اوْند ناخْت گِفْنِت

کارمند: هتل تمام وقت باز است.

Rad: Danke! دانکِ راد: متشکرم!

لغات متن:

einverstanden!	موافقم!	freies Zimmer	اتاق خالی
die Pension(-/en)	پانسیون	das Einzelzimmer	اتاق یک تخته
die Halbpension	نیم پانسیون	das Doppelzimmer	اتاق دو تخته
die Vollpension	تمام پانسیون	zwei Doppelzimmer	دو اتاق دو تخته
vorher	قبلاً	reservieren	رزرو کردن
der Chef(-/s)	رئیس	schon gut!	باشه!
der Personalchef(-/s)	رئیس پرسنل	Na!	باشه!
das Bad	حمّام	zehnt	دهم
die Wanne(-/n)	وان	das zehnte Stöck	در طبقهٔ دهم

مخارج جانبی	die Nebenkoste(-/n)
کرایه	die Miete(-/n)
اعلام کردن	aufrufen
ورود	der Eintritt
خروج	der Austritt
بیعانه،پیش‌پرداخت	die Anzahlung
حداقل	wenigstens
حداکثر	spätestens
ماندن	bleiben
طبقهٔ همکف	das Erdgeschoss
نظافت کردن	räumen
پسندیدن	gefallen
ساکت	still
آرام	ruhig
لطفاً تسویه حساب	Bitte zahlen!
خوشمزه	wohlschmeckend
پرس	die Portion(-/en)
در ورودی	der Eingang(¨/e)
در خروجی	der Ausgang
مزاحم شدن	stören

وگرنه	sonst
فرمایش،آرزو	der Wunsch(¨/e)
صدا زدن	rufen
سفارش دادن	bestellen
هر کدام	jeweils
سوپ سبزی	die Gemüsesuppe
غذای ویژهٔ،چیز ویژه	die Spezialität(-/en)
غذای ویژهٔ روز	die Tagesspezialität
اشتهاآور	appetitlich
قوری	die Wasserkessel
لیمو	die Zitrone
دسر	der Nachtisch(-/e)
باز	geöffnet
کارکردن‌دستگاه	laufen
فشار دادن	drücken
کلید	der Schlüssel
دگمه	der Knopf(¨/e)
لباس زیر،لباس شستنی	die Wäsche(-/n)
آسانسور	der Aufzug(¨/e)
مخارج	die Koste(-/n)

دستور زبان: Die Grammatik

حالت اضافه ملکی : Der Genitiv

حالت اضافهٔ ملکی: حالتی است که دو اسم پشت سر هم در یک جمله بیاید و ارتباط دو اسم را معلوم کند. در زبان فارسی حالت اضافهٔ ملکی را به صورت مضاف و مضاف‌الیه بیان می‌کنند و برای تشخیص آن به آخرین حرف اسم اوّل کسره‌ای اضافه می‌کنند. ولی در زبان آلمانی موقع اضافه کردن دو اسم به یکدیگر حرف تعریف و خاتمه اسم دوّم را تغییر می‌دهند ولی حرف تعریف اسم اول عوض نمی‌شود بطوریکه برای اسامی مذکّر و خنثی حرف تعریف معیّن "der" و "das" به "des" و حرف تعریف مونّث "die" و حرف تعریف "die" در حالت جمع به "der" تبدیل می‌شود و آن به منزلهٔ کسرهٔ فارسی می‌باشد و اسامی مفرد مذکّر و خنثی خاتمه "s" یا "es" و اسامی مؤنث و جمع فقط حرف

تعریفشان عوض می‌شود و خاتمه قبول نمی‌کنند و در جوابِ ضمیر استفهامی مال چه کسی؟ "wessen?" می‌آید.

تذکّر ۱: اگر دو اسم پشت سر هم بیاید و اسم اوّل خاص یا عام باشد برای اضافه کردن آن کافی است که حرف "s" را بعد از اسم اوّلی بیاوریم. مانند:

Das ist Rita's Buch — این کتاب ریتااست.

تذکّر ۲: همانطوریکه در فصل دوّم در بخش جمع‌بندی ضمایر و قیود استفهامی متذکّر شدیم بعد از ضمیر استفهامی "wessen" ، اسم می‌آید.

ساختمان جمله:

wessen + Nomen + Verb + Demostrativpronomen
ضمیر اشاره + فعل + اسم + ضمیر استفهامی wessen

Wessen Buch ist das?	این کتاب مال چه کسی است.
Das ist das Buch von Ali.	این کتاب علی است.
Das ist Ali's Buch.	این کتاب علی است.
Das ist das Buch von Sahra.	این کتاب زهرا است.
Das ist Sahra's Buch.	این کتاب زهرا است.
Das ist mein Buch.	این کتاب من است.
Das ist das Buch von Frau Müller.	این کتاب خانم مولر است.
Das ist Frau Müller's Buch.	این کتاب خانم مولر است.
Das ist das Buch von Herrn Müller.	این کتاب آقای مولر است.
Das ist Herr Müller's Buch.	این کتاب آقای مولر است.
Das ist das Buch des Lehrers. (Lehrer's Buch)	این کتاب معلّم است.
Das ist das Buch eines Lehrers.	این کتاب یک معلّم است.
Das ist das Buch meines Lehrers.	این کتاب معلّم من است.
Das ist das Buch deines Lehrers.	این کتاب معلّم تو است.
Das ist das Buch keines Lehrers.	این کتاب هیچ معلّمی نیست.
Das ist das Buch des Kindes.	این کتاب بچّه است.
Das ist das Buch eines Kindes.	این کتاب یک بچّه است.
Das ist das Buch meines Kindes.	این کتاب بچّهٔ من است.
Das ist das Buch der Dome.	این کتاب خانم است.
Das ist das Buch einer Dame.	این کتاب یک خانم است.
Das ist das Buch meiner Dame.	این کتاب خانم من است.

Das ist das Buch der Lehrer.	این کتاب این معلمها است.
Das ist das Buch von Lehrern.	این کتاب معلّمها است.
Das ist das Buch meiner Lehrer.	این کتاب معلّم‌های من است.
Das ist das Buch der Kinder.	این کتاب این بچّه‌ها است.
Das ist das Buch von Kindern.	این کتاب بچّه‌ها است.
Das ist das Buch meiner Kinder.	این کتابِ بچّه‌های من است.

تذکّر۳: اسامی که به "s ، d ، t" ، ss ، sch ، x ، z " ختم می‌شوند در خاتمه "es" می‌پذیرند:

der Fleck des Gesichtes	لکّه (خال) صورت
die Praxis des Arztes	مطب پزشک
das Bild des Passes	عکس پاسپورت
das Fett des Fisches	چربی ماهی
das Fett des Fleisches	چربی گوشت
der Preis des Reises	قیمت برنج
der Preis des Hauses	قیمت خانه
die Wortstellung des Satzes	محل اجزاء جمله
die Persönlichkeit der Studenten	شخصیّت دانشجویان
die Persönlichkeit des Menschen	شخصیّت انسان

der Name → des Namens

der Buchstabe → des Buchstabens

صفحهٔ ۹۵ نسخهٔ اصلی کتاب

بررسی افعال باقاعده،بی‌قاعده و مختلط در کلیهٔ زمانها

Das Präteritum: ماضی مطلق (داس پْرِتِریتوم)

افعال در این زمان به سه صورت ظاهر می‌شوند.

الف ـ افعال باقاعده، ب ـ افعال بی‌قاعده، ج ـ افعال مختلط

۱ – افعالیکه در کلیهٔ زمانها بصورت باقاعده صرف می‌شوند.

قبل از صرف فعل ابتدا باید تشخیص داد که:

الف – فعل باقاعده است یا بی‌قاعده ، ب – ساده یا پیشونددار می‌باشد.

الف ـ هرگاه فعل باقاعده و ساده باشد:

ابتدا علامت مصدری "n" یا "en" را برمی‌داریم در اینصورت آنرا بن مضارع می‌نامیم سپس پسوند "t"

را به بن مضارع اضافه می‌کنیم در این صورت آنرا بن ماضی می‌نامیم. بن ماضی همانند بن مضارع در جلوی ضمایر شخصی نوشته می‌شود و بر حسب نوع ضمیر فاعلی یا شخصی به آخر بن ماضی پسوند (شناسه) معین اضافه می‌گردد. برای اوّل شخص و سوّم شخص مفرد پسوند "e" و برای دوم شخص مفرد پسوند "est"، برای اوّل شخص جمع و سوّم شخص جمع و مخاطب محترم پسوند "en" و برای دوّم شخص جمع پسوند "et" اضافه نموده صرف می‌کنیم. طبق جدول زیر:

تذکّر مهم: صرف اوّل شخص و سوّم شخص مفرد افعال بر مبنای باقاعده، قوی، مختلط در ماضی مطلق یکسان می‌باشند.

بن‌ماضی	sagt	→	بن‌مضارع	sag	مصدر «گفتن» →	sagen
بن‌ماضی	dauert	→	بن‌مضارع	dauer	مصدر «ادامه‌دادن» →	dauern

	ماضی‌مطلق	پسوند(شناسه)	بن‌ماضی	بن‌مضارع	ضمیرشخصی
من‌گفتم	sagte	e	sagt	sag	ich
توگفتی	sagtest	est	sagt	sag	du
او گفت	sagte	e	sagt	sag	er
ما گفتیم	sagten	en	sagt	sag	wir
شماها گفتید	sagtet	et	sagt	sag	ihr
آنها گفتند	sagten	en	sagt	sag	sie
شماگفتید	sagten	en	sagt	sag	Sie

الف ـ هرگاه فعل باقاعده و پیشوند جداشدنی داشته باشد:

صرف ماضی مطلق مصدر «خریدکردن» einkaufen

من فرش را ارزان خریدکردم.	Ich kaufte den Teppich billig ein.
تو خواروبار راگران خریدکردی.	du kauftest das Lebensmittel teuer ein.

er kaufte die Universitätsbücher mit Ermässigung ein.

اوکتب دانشگاه را با تخفیف خرید کرد.

wir kauften die Wohnung Ratenzahlung ein. ما آپارتمان را بصورت قسطی خرید کردیم.

ihr kauftet den Wagen billig ein. شماها اتومبیل را ارزان خرید کردید.

sie kauften das Farbfernsehen Ratenzahlung ein.

آنها تلویزیون رنگی را بصورت قسطی خرید کردند.

Sie kauften das Fernsehen teuer ein. شما (مخاطب محترم) تلویزیون را ارزان خرید کردید.

۲- هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

صرف ماضی مطلق مصدر «فروختن» verkaufen

Ich verkaufte den Teppich billig. من فرش را ارزان فروختم.

du verkauftest das Lebensmittel billig. تو لوازم زندگی را ارزان فروختی.

er verkaufte die Universitätsbücher. اوکتب دانشگاه را فروخت.

wir verkauften die Wohnung. ما آپارتمان را فروختیم.

ihr verkauftet den Wagen. شماها اتومبیل را فروختید.

sie verkauften das Farbfernsehen. آنها تلویزیون رنگی را فروختند.

Sie verkauften das Fernsehen. شما «مخاطب محترم» تلویزیون را فروختید.

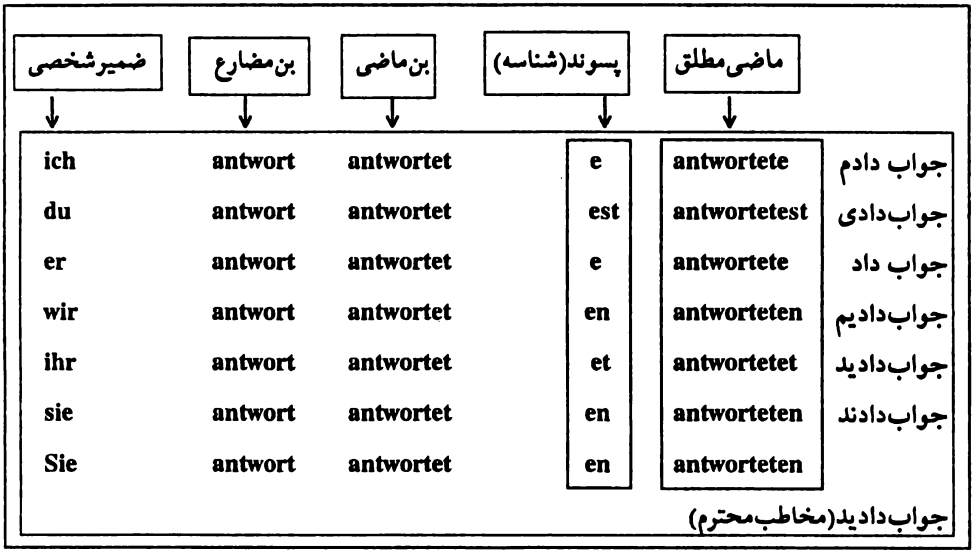
تذکّر ۶: افعال زیر در اوّل شخص و سوّم شخص مفرد صرف شده‌اند بدیهیست برای صرف در دوّم شخص مفرد پسوند "est" و برای اوّل شخص و سوّم شخص جمع و مخاطب محترم به بن ماضی پسوند "en" و برای دوّم شخص جمع پسوند "et" اضافه می‌نماییم.

«زمان حال»			«زمان گذشته»
ablehnen	رد کردن	ich / er	lehnte... ab
aufräumen	جمع کردن	" / "	räumte...auf
begrüssen	سلام گفتن	" / "	begrüsste
benützen	استفاده کردن	" / "	benützte
bestellen	سفارش دادن	" / "	bestellte
besuchen	ملاقات کردن	" / "	besuchte
bezahlen	پرداخت کردن	" / "	bezahlte
brauchen	نیاز داشتن	" / "	brauchte
danken	تشکر کردن	" / "	dankte
diktieren	دیکته کردن	" / "	diktierte
drehen	چرخانیدن	" / "	drehte
erklären	توضیح دادن	" / "	erklärte
erreichen	رسیدن	" / "	erreichte
erzählen	حکایت کردن	" / "	erzählte
fragen	سئوال کردن	" / "	fragte
gehören	متعلق بودن	" / "	gehörte
glauben	فکر کردن	" / "	glaubte
grüssen	سلام کردن	" / "	grüsste
hoffen	امیدوار بودن	" / "	hoffte
holen	آوردن	" / "	holte
hören	شنیدن	" / "	hörte

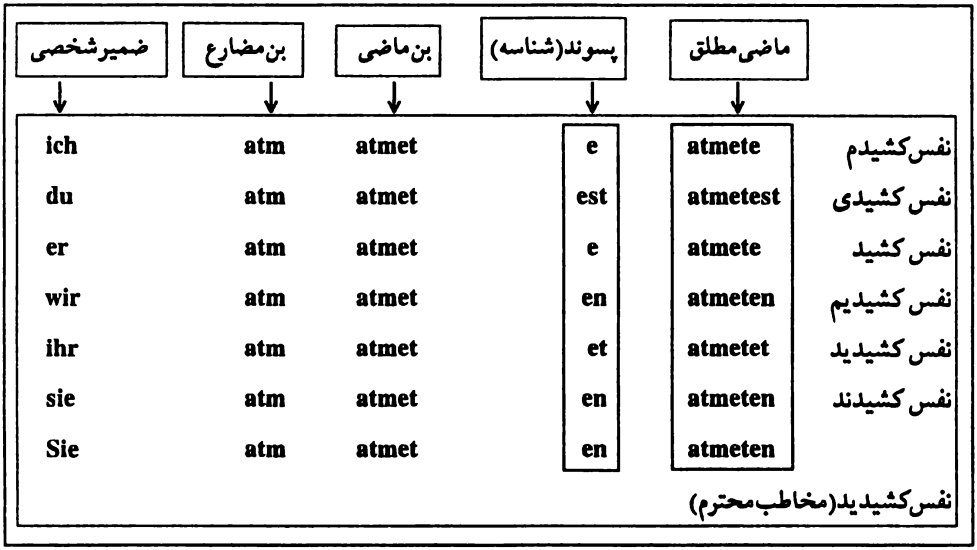
«زمان حال»			«زمان گذشته»
kaufen	خریدن	ich / er	kaufte
klingeln	زنگ زدن	" / "	klingelte
kochen	پختن	" / "	kochte
leben	زیستن	" / "	lebte
legen	قرار دادن	" / "	legte
lernen	یاد گرفتن	" / "	lernte
lieben	دوست داشتن	" / "	liebte
machen	ساختن	" / "	machte
meinen	عقیده داشتن	" / "	meinte
rauchen	سیگار کشیدن	" / "	rauchte
schenken	هدیه کردن	" / "	schenkte
setzen	نشاندن	" / "	setzte
stecken	فرو بردن	" / "	steckte
stellen	قراردادن	" / "	suchte
suchen	جستجو کردن	" / "	stellte
tanzen	رقصیدن	" / "	tanzte
üben	تمرین کردن	" / "	übte
verbessern	اصلاح کردن	" / "	verbesserte
wählen	انتخاب کردن	" / "	wählte
wiederholen	تکـــرارکـــردن	" / "	wiederholte
wohnen	سکونت‌داشتن	" / "	wohnte
wollen	خواستن	" / "	wollte
wünschen	آروزکردن	" / "	wünschte
zählen	شمردن	" / "	zählte

تذکّر ۷: انعالیکه ریشه آنها به "ffn, chn, d, t" و در بعضی موارد به "m و n" ختم می‌شوند در ماضی مطلق به آخر بن مضارع آنها به جای پسوند "t"، پسوند "et" اضافه می‌کنیم و سپس طبق قاعده بالا صرف می‌کنیم:

بن‌ماضی	antwortet	→	بن‌مضارع	antwort	→	مصدر«جواب‌دادن» antworten
بن‌ماضی	redet	→	بن‌مضارع	red	→	مصدر«صحبت‌کردن» reden
بن‌ماضی	rechnet	→	بن‌مضارع	rechn	→	مصدر«حساب‌کردن» rechnen
بن‌ماضی	öffnet	→	بن‌مضارع	öffn	→	مصدر«بازکردن» öffnen
بن‌ماضی	atmet	→	بن‌مضارع	atm	→	مصدر«نفس‌کشیدن» atmen



ضمیر شخصی	بن مضارع	بن ماضی	پسوند(شناسه)	ماضی مطلق	
ich	antwort	antwortet	e	antwortete	جواب دادم
du	antwort	antwortet	est	antwortetest	جواب‌دادی
er	antwort	antwortet	e	antwortete	جواب داد
wir	antwort	antwortet	en	antworteten	جواب‌دادیم
ihr	antwort	antwortet	et	antwortetet	جواب‌دادید
sie	antwort	antwortet	en	antworteten	جواب‌دادند
Sie	antwort	antwortet	en	antworteten	جواب‌دادید(مخاطب محترم)



ضمیر شخصی	بن مضارع	بن ماضی	پسوند(شناسه)	ماضی مطلق	
ich	atm	atmet	e	atmete	نفس‌کشیدم
du	atm	atmet	est	atmetest	نفس کشیدی
er	atm	atmet	e	atmete	نفس کشید
wir	atm	atmet	en	atmeten	نفس کشیدیم
ihr	atm	atmet	et	atmetet	نفس کشیدید
sie	atm	atmet	en	atmeten	نفس کشیدند
Sie	atm	atmet	en	atmeten	نفس‌کشیدید(مخاطب محترم)

افعال زیر را مانند مصدر "antworten" صرف می‌شوند:

arbeiten	کارکردن	ich / er	arbeitete
bilden	ساختن	" / "	bildete
erwarten	منتظرشدن	" / "	erwartete
kosten	ارزیدن	" / "	kostete
mieten	کرایه کردن	" / "	mietete
öffnen	باز کردن	" / "	öffnete
rechnen	حساب کردن	" / "	rechnen
reden	صحبت کردن	" / "	redete
schaden	ضرر رساندن	" / "	schadete
vermieten	اجاره دادن	" / "	vermietete

ث ـ هرگاه فعل باقاعده و مکمل فعلی داشته باشد. (هرگاه فعل باقاعده و دارای ضمیر انعکاسی "sich" باشد) مثال: مصدر «دندانها را مسواک زدن» sich die Zähne putzen

Ich putzte mir die Zähne.	من دندانهایم را مسواک زدم.
Du putztest dir die Zähne.	تو دندانهایت را مسواک زدی.
Er putzte sich die Zähne.	او (آقا) دندانهایش را مسواک زد.
sie putzte sich die Zähne.	او (خانم) دندانهایش را مسواک زد.
Wir putzten uns die Zähne.	ما دندانهایمان را مسواک زدیم.
Ihr putztet euch die Zähne.	شماها دندانهایتان را مسواک زدید.
sie putzten sich die Zähne.	آنها دندانهایشان را مسواک زدند.
Sie putzten sich die Zähne.	شما (مخاطب محترم) دندانهایتان را مسواک زدید.

۲- افعالیکه در زمان حال بصورت باقاعده ولی در بقیهٔ زمانها بصورت بی‌قاعده صرف می‌شوند.

Starke Verben افعال بی‌قاعده

کلیهٔ افعال بی‌قاعده در موقع تبدیل از بن مضارع به بن ماضی تغییری در ریشه می‌دهند و موقع صرف، بن ماضی در اوّل شخص و سوّم شخص مفرد پسوند نمی‌پذیرد در صورتیکه در دوّم شخص مفرد

پسوند "st" یا "est" می‌پذیرد ولی در بقیه صیغه‌ها همانند افعال باقاعده به ترتیب برای اوّل شخص و سوّم شخص جمع و مخاطب محترم پسوند "en" و در دوّم شخص جمع پسوند "t" یا "et" می‌پذیرند.

مثال:

الف - هرگاه فعل ساده باشد.

الف - افعالیکه دارای علامت مصدری "n" میباشند. مثال: مصدر «انجام دادن» tun

ich tat	من انجام دادم	wir taten	ما انجام دادیم
du tatest	تو انجام دادی	ihr tatet	شماها انجام دادید
er tat	او انجام داد	sie taten	آنها انجام دادند
es, sie tat	او انجام داد	Sie taten	شما (مخاطب محترم) انجام دادید

ب - افعالیکه دارای علامت مصدری "en" میباشند. مثال:

صرف ماضی مطلق مصدر «نوشیدن» trinken

ich trank Tee.	من چایی نوشیدم.	wir tranken Saft.	ما آبمیوه نوشیدیم.
du trankst Kaffee.	تو قهوه نوشیدی.	ihr trankt Apfelsaft.	شماها آب سیب نوشیدید.
er trank Wasser.	او آب نوشید.	sie tranken Orangensaft.	آنها آب پرتقال نوشیدند.
		Sie tranken Kaltwasser.	شما (مخاطب محترم) آب خنک نوشیدید.

۱- هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد.

مثال: صرف ماضی مطلق مصدر «سرکشیدن، تا ته نوشیدن» aus'trinken

ich trank Granatapfelsaft aus.	من آب انار را تا ته نوشیدم.
du trankst Traubensaft aus.	تو آب انگور را تا ته نوشیدی.
er trank Meneralsaft aus.	او آب معدنی را تا ته نوشید.
wir tranken Apfelsinensaft aus.	ما آب پرتقال را تا ته نوشیدیم.
ihr trankt Karotensaft aus.	شماها آب هویج را تا ته نوشیدید.
sie tranken Ananassaft aus.	آنها آب آناناس را تا ته نوشیدند.
Sie tranken Limonadensaft aus.	شما آب لیمو را تا ته نوشیدید.

صرف مصدرهای «صدا زدن» rufen ، «تلفن کردن» anrufen

بن ماضی rief → بن مضارع ruf → مصدر «صدازدن» rufen

بن ماضی rief.. an → بن‌مضارع ruf....an → مصدر «تلفن‌کردن» anrufen

ضمیر	بن‌ماضی	شناسه	ماضی‌مطلق		ماضی مطلق	
ich	rief	-	rief	صدا زدم	rief...an	تلفن کردم
du	rief	st	riefst	صدا زدی	riefst...an	تلفن کردی
er	rief	-	rief	صدا زد	rieft...an	تلفن کرد
wir	rief	en	riefen	صدا زدیم	riefen...an	تلفن کردیم
ihr	rief	t	rieft	صدا زدید	rieft...an	تلفن کردید
sie	rief	en	riefen	صدا زدند	riefen...an	تلفن کردند
Sie	rief	en	riefen	صدازدید	riefen...an	تلفن کردید (مخاطب محترم)

بن‌ماضی kam → بن‌مضارع komm → مصدر«آمدن» kommen

بن ماضی kam...an → بن‌مضارع komm...an → مصدر«رسیدن» ankommen

پیشوند جداشدنی	ماضی‌مطلق		ماضی‌مطلق		پسوند	بن‌ماضی	ضمیرشخصی
رسیدم	..... an	kam	آمدم	kam	-	kam	ich
رسیدی	..... an	kamst	آمدی	kamst	st	kam	du
رسید	..... an	kam	آمد	kam	-	kam	er
رسیدیم	..... an	kamen	آمدیم	kamen	en	kam	wir
رسیدید	..... an	kamt	آمدید	kamt	t	kam	ihr
رسیدند	..... an	kamen	آمدند	kamen	en	kam	sie
رسیدید	..... an	kamen	آمدید	kamen	en	kam	Sie

ب- هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد.

مثال: صرف ماضی مطلق مصدر «غرق شدن» ertrinken،

ما غرق شدیم.	wir ertranken.	من غرق شدم.	ich ertrank.
شماها غرق شدید.	ihr ertrankt.	تو غرق شدی.	du ertrankst.
آنها غرق شدند.	sie ertranken.	او غرق شد.	er ertrank.
شما(محترم) غرق شدید.	Sie ertranken.		

تذکّر ۱۰: افعال بی‌قاعده،ایکه ریشهٔ آنها به " z, x, ss, s" ختم می‌شوند این افعال در ماضی مطلق فقط در دوّم شخص مفرد بجای پسوند "st"، پسوند "t" می‌پذیرند و در اول شخص و سوم شخص مفرد طبق قاعدهٔ افعال بی‌قاعده پسوندی نمی‌پذیرند. مثال: مصدر «بستن» schliessen

صرف ماضی مطلق مصدر «بستن» schliessen و پیشونددار «منعقدکردن (قرارداد)» abschliessen

ما بستیم	wir schlossen	من بستم	ich schloss
شما بستید	ihr schlosst	تو بستی	du schlosst
آنها بستند	sie schlossen	او بست	er schloss
شما(مخاطب محترم)بستید	Sie schlossen		

ich schloss...ab	منعقد کردم	wir schlossen...ab	منعقد کردیم
du schlosst...ab	منعقد کردی	ihr schlosst..ab	منعقد کردید
er schloss...ab	منعقد کرد	sie schlossen...ab	منعقد کردند
		Sie schlossen...ab	منعقد کردید

هرگاه فعل دارای مکمل فعلی باشد.

صرف ماضی مطلق مصدر «قرارداد بستن» einen Vertrag abschliessen:

ich schloss einen Vertrag ab.	من قرارداد بستم.
du schlosst einen Vertrag ab.	تو قرارداد بستی.
er schloss einen Vertrag ab.	او قرارداد بست.
wir schlossen einen Vertrag ab.	ما قرارداد بستیم.
ihr schlosst einen Vertrag ab.	شماها قرارداد بستید.
sie schlossen einen Vertrag ab.	آنها قرارداد بستند.
Sie schlossen einen Vertrag ab.	شما (مخاطب محترم) قرارداد بستید.

۳- افعالیکه در کلیهٔ زمانها بصورت بی‌قاعده صرف می‌شوند.

الف- هرگاه فعل ساده و در زمان حال اوملاوت‌پذیر باشد.

تذکر ۱۲: کلیهٔ افعال بی‌قاعدهٔ اوملاوت پذیرنده فقط در زمان حال اوملاوت می‌پذیرند.

صرف ماضی مطلق مصدر «خوابیدن» schlafen

ich schlief	من خوابیدم	wir schliefen	ما خوابیدیم
du schliefst	تو خوابیدی	ihr schlieft	شما خوابیدید
er schlief	او خوابید	sie schliefen	آنها خوابیدند
		Sie schliefen	شما خوابیدید

ب - هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد:

صرف ماضی مطلق مصدر« چرت زدن» einschlafen خوب خوابیدن ausschlafen

چرت زدم	schlief...ein	خوب خوابیدم	ich schlief...aus
چرت زدی	schliefst...ein	خوب خوابیدی	du schliefst...aus
چرت زد	schlief...ein	خوب خوابید	er schlief...aus
چرت زدیم	schliefen...ein	خوب خوابیدیم	wir schliefen...aus
چرت زدید	schlieft...ein	خوب خوابیدید	ihr schlieft...aus
چرت زدند	schliefen...ein	خوب خوابیدند	sie schliefen...aus
چرت زدید (مخاطب محترم)	schliefen...ein	خوب خوابیدید	Sie schliefen...aus

پ - هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

صرف ماضی مطلق مصدر «خواب‌آلود بودن» verschlafen

خواب‌آلودبودید	ihr verschlieft	خواب‌آلودبودم	ich verschlief
خواب‌آلودبودند	sie verschliefen	خواب‌آلودبودی	du verschliefst
خواب‌آلودبودید (شما مخاطب محترم)	Sie verschliefen	خواب‌آلودبود	er verschlief
		خواب‌آلودبودیم	wir verschliefen

۳- افعالیکه در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد آنها تغییرات و تبدیلات حروف، اعم از باصدا و بی‌صدا ("eh" به "imm" یا "ie" یا "i") و ("e" به "ie" یا به "i") انجام می‌پذیرند.

صرف ماضی مطلق مصدر «دیدن» sehen و پیشونددار(جداشدنی)مصدر «تماشاکردن» fernsehen

ما دیدیم	wir sahen	من دیدم	ich sah
شماها دیدید	ihr saht	تو دیدی	du sahst
آنها دیدند	sie sahen	او دید	er sah
شما دیدید	Sie sahen		

من تلویزیون تماشا کردم	Ich sah...fern
تو تلویزیون تماشا کردی	Du sahst...fern
او تلویزیون تماشا کرد	Er sah...fern
ما تلویزیون تماشا کردیم	Wir sahen...fern

شماها تلویزیون تماشا کردید	Ihr saht...fern
آنها تلویزیون تماشا کردند	Sie sahen...fern
شما تلویزیون تماشا کردید	Sie sahen...fern

تذکر ۱۱: افعال بی‌قاعده‌ایکه ریشهٔ آنها به " z, x, ss, s" ختم می‌شوند این افعال در ماضی مطلق فقط در دوّم شخص مفرد بجای پسوند "st" ، پسوند "t" می‌پذیرند و در اول و سوم شخص مفرد پسوندی نمی‌پذیرند. مثال: صرف ماضی مطلق مصدر «خوردن» essen «غذای گرم خوردن» , warmessen و «غذای سرد خوردن» kaltessen

ما خوردیم	wir assen	من خوردم	ich ass
شماها خوردید	ihr asst	تو خوردی	du asst
آنها خوردند	sie assen	او خورد	er ass
شما (مخاطب محترم) خوردید	Sie assen		

ما غذای سرد خوردیم	Wir assen ...kalt	من غذای سرد خوردم	Ich ass ... kalt
شماهاغذای سرد خوردید	Ihr asst ... kalt	تو غذای سرد خوردی	Du asst ... kalt
آنها غذای سرد خوردند	Sie assen ...kalt	او غذای سرد خورد	Er ass ... kalt
شما (مخاطب محترم) غذای سرد خوردید	Sie assen ...kalt		

ما غذای گرم خوردیم	wir assen ....warm	من غذای گرم خوردم	ich ass ....warm
شماها غذای گرم خوردید	ihr asst ....warm	تو غذای گرم خوردی	du asst ....warm
آنها غذای گرم خوردند	sie assen ....warm	او غذای گرم خورد	er ass ....warm
شما غذای گرم خوردید (مخاطب محترم)			Sie assen ....warm

«دادن» geben و «تحویل دادن» abgeben

بن‌ماضی	gab →	مصدر دادن	geben
بن‌ماضی	gab...an →	مصدر «تحویل دادن»	abgeben

ضمیر	بن‌ماضی	شناسه	ماضی‌مطلق	ماضی مطلق	
ich	gab	-	gab دادم	gab....ab	تحویل دادم
du	gab	st	gabst دادی	gabst...ab	تحویل‌دادی
er	gab	-	gab داد	gab...ab	تحویل داد
wir	gab	en	gaben دادیم	gaben....ab	تحویل دادیم
ihr	gab	t	gabt دادید	gabt....ab	تحویل دادید
sie	gab	en	gaben دادند	gaben....ab	تحویل دادند
Sie	gab	en	gaben دادید	gaben...ab	تحویل‌دادید

صرف ماضی مطلق "sein"

ich	war	من بودم	wir	waren	ما بودیم
du	warst	تو بودی	ihr	wart	شماها بودید
er,sie,es	war	او بود	sie	waren	آنها بودند
			Sie waren		شما(مخاطب محترم)بودید

افعال مختلط Unregelmässige Verben

صرف مختلط: هر فعلی که ریشه آن مانند افعال بی‌قاعده تغییر کند و مانند افعال با قاعده در ماضی مطلق "te -" بپذیرد در چنین صورتی آنرا صرف مختلط می‌گویند.

افعال مختلط بقرار زیر است:

آوردن	bringen	رجوع کردن	wenden
فکر کردن	denken	اجازه داشتن	dürfen
شناختن	kennen	توانستن	können
داشتن	haben	مجبور بودن	müssen
نامیدن	nennen	شدن	werden

دانستن	wissen	ارسال داشتن	senden
دویدن	rennen		

تذکر ۹: فعل "senden" استثناءاً هم بصورت باقاعده و هم بصورت مختلط صرف می‌شود.

افعال رابط داشتن "haben"، شدن "werden"، دانستن "wissen" و کلیه افعال کمکی در زمان حال ساده بی‌قاعده صرف می‌شوند در صورتیکه افعال "sollen"،"wollen" در ماضی مطلق به صورت باقاعده و بقیهٔ افعال فوق بصورت مختلط صرف می‌شوند.

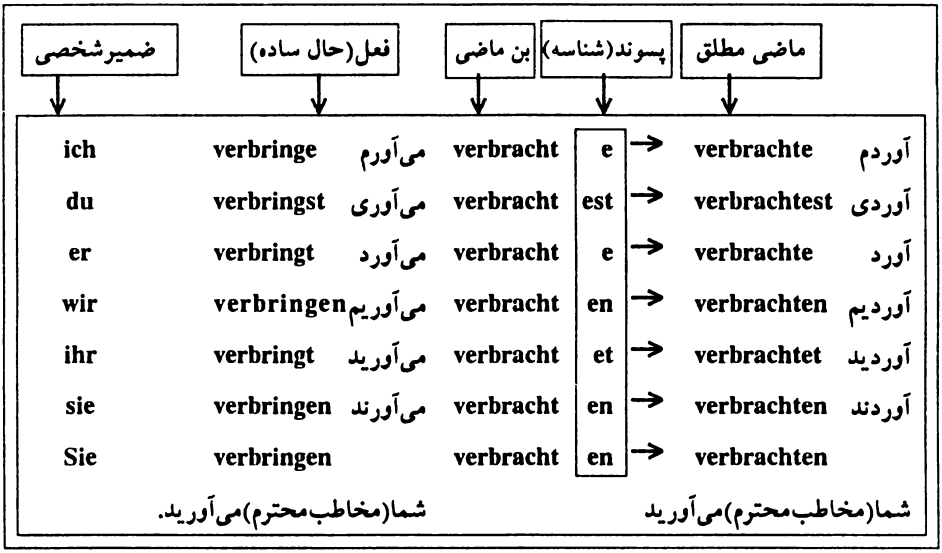
صرف افعال فوق بقرار زیر است.

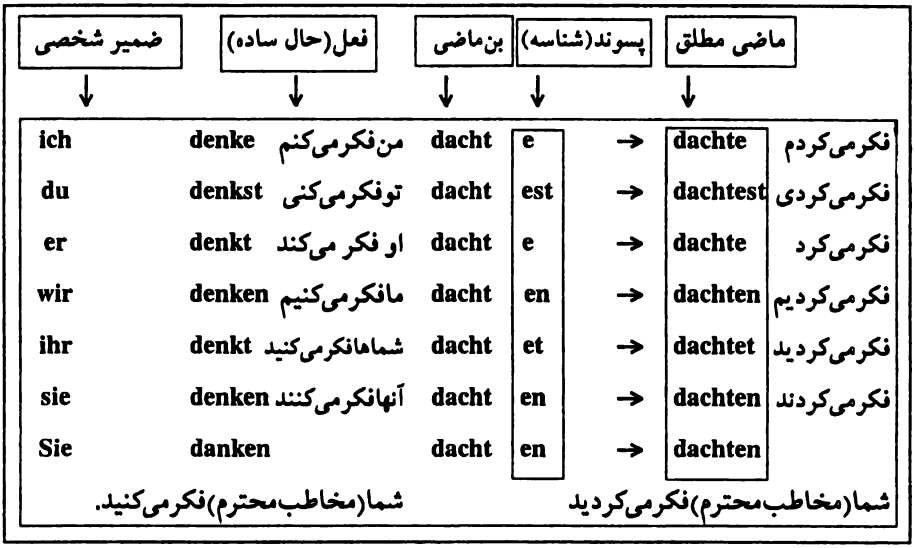
ضمیر شخصی	فعل(حال ساده)	بن‌ماضی	پسوند(شناسه)		ماضی مطلق	
ich	bringe من می‌آورم	bracht	e	→	brachte	آوردم
du	bringst تو می‌آوری	bracht	est	→	brachtest	آوردی
er	bringt اومی‌آورد	bracht	e	→	brachte	آورد
wir	bringen مامی‌آوریم	bracht	en	→	brachten	آوردیم
ihr	bringt شماهامی‌آورید	bracht	et	→	brachtet	آوردید
sie	bringen ایشان‌می‌آورند	bracht	en	→	brachten	آوردند
Sie	bringen	bracht	en	→	brachten	

شما(مخاطب‌محترم)می‌آورید. شما(مخاطب‌محترم)آوردید

هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

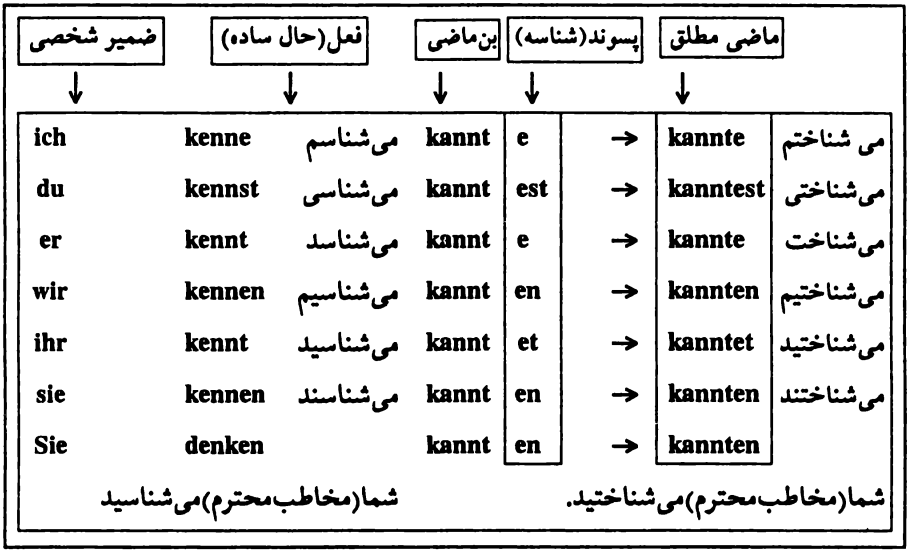
صرف زمان حال و ماضی مطلق مصدر «سپری کردن» verbringen:





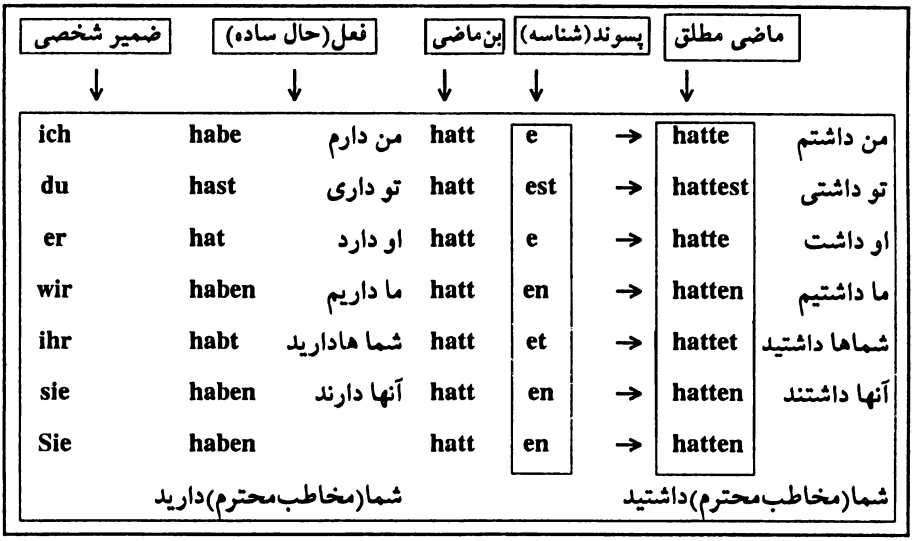
ضمیر شخصی	فعل(حال ساده)		بن‌ماضی	پسوند(شناسه)		ماضی مطلق	
ich	denke	من فکر می‌کنم	dacht	e	→	dachte	نکر می‌کردم
du	denkst	تو فکر می‌کنی	dacht	est	→	dachtest	نکر می‌کردی
er	denkt	او فکر می‌کند	dacht	e	→	dachte	نکر می‌کرد
wir	denken	ما فکر می‌کنیم	dacht	en	→	dachten	نکر می‌کردیم
ihr	denkt	شما ها فکر می‌کنید	dacht	et	→	dachtet	نکر می‌کردید
sie	denken	آنها فکر می‌کنند	dacht	en	→	dachten	نکر می‌کردند
Sie	danken		dacht	en	→	dachten	

شما(مخاطب محترم)فکر می‌کردید — شما(مخاطب محترم)فکر می‌کنید.

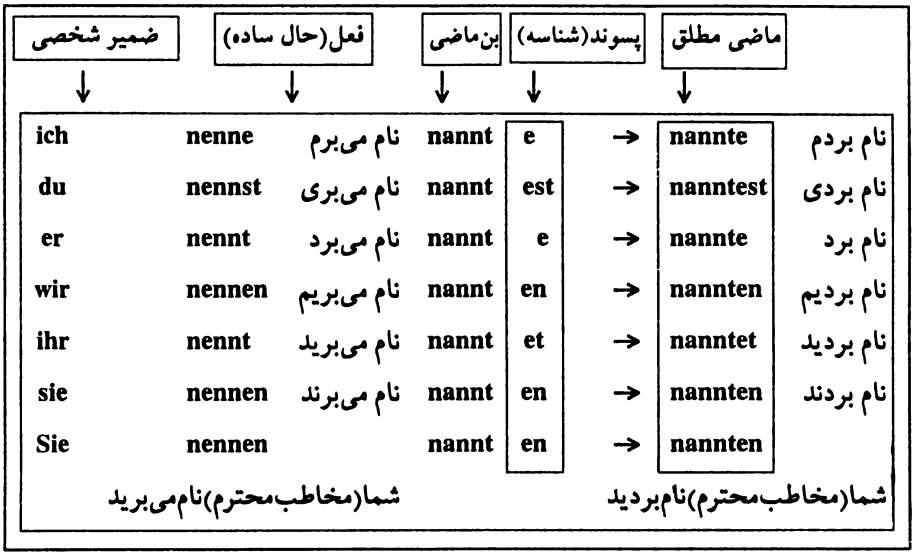


ضمیر شخصی	فعل(حال ساده)		بن‌ماضی	پسوند(شناسه)		ماضی مطلق	
ich	kenne	می‌شناسم	kannt	e	→	kannte	می شناختم
du	kennst	می‌شناسی	kannt	est	→	kanntest	می‌شناختی
er	kennt	می‌شناسد	kannt	e	→	kannte	می‌شناخت
wir	kennen	می‌شناسیم	kannt	en	→	kannten	می‌شناختیم
ihr	kennt	می‌شناسید	kannt	et	→	kanntet	می‌شناختید
sie	kennen	می‌شناسند	kannt	en	→	kannten	می‌شناختند
Sie	denken		kannt	en	→	kannten	

شما(مخاطب محترم)می‌شناختید. — شما(مخاطب محترم)می‌شناسید



ضمیر شخصی	فعل(حال ساده)		بن‌ماضی	پسوند(شناسه)		ماضی مطلق	
ich	habe	من دارم	hatt	e	→	hatte	من داشتم
du	hast	تو داری	hatt	est	→	hattest	تو داشتی
er	hat	او دارد	hatt	e	→	hatte	او داشت
wir	haben	ما داریم	hatt	en	→	hatten	ما داشتیم
ihr	habt	شما هادارید	hatt	et	→	hattet	شماها داشتید
sie	haben	آنها دارند	hatt	en	→	hatten	آنها داشتند
Sie	haben	شما(مخاطب‌محترم)دارید	hatt	en	→	hatten	شما(مخاطب‌محترم)داشتید



ضمیر شخصی	فعل(حال ساده)		بن‌ماضی	پسوند(شناسه)		ماضی مطلق	
ich	nenne	نام می‌برم	nannt	e	→	nannte	نام بردم
du	nennst	نام می‌بری	nannt	est	→	nanntest	نام بردی
er	nennt	نام می‌برد	nannt	e	→	nannte	نام برد
wir	nennen	نام می‌بریم	nannt	en	→	nannten	نام بردیم
ihr	nennt	نام می‌برید	nannt	et	→	nanntet	نام بردید
sie	nennen	نام می‌برند	nannt	en	→	nannten	نام بردند
Sie	nennen	شما(مخاطب‌محترم)نام‌می‌برید	nannt	en	→	nannten	شما(مخاطب‌محترم)نام‌بردید

ضمیر شخصی	فعل(حال ساده)		بن ماضی		پسوند(شناسه)		ماضی مطلق	
ich	wende	رجوع می‌کنم	wandt		e	→	wandte	رجوع کردم
du	wendest	رجوع می‌کنی	wandt		est	→	wandtest	رجوع کردی
er	wendet	رجوع می‌کند	wandt		e	→	wandte	رجوع کرد
wir	wenden	رجوع می‌کنیم	wandt		en	→	wandten	رجوع کردیم
ihr	wendet	رجوع می‌کنید	wandt		et	→	wandtet	رجوع کردید
sie	wenden	رجوع می‌کنند	wandt		en	→	wandten	رجوع کردند
Sie	wenden		wandt		en	→	wandten	
	شمارجوع می‌کنید						شمارجوع کردید	

صرف ماضی مطلق مصدر «دانستن» "wissen" و «شدن» "werde" به قرار زیر است.

ضمیر شخصی	صرف ماضی مطلق wissen		صرف ماضی مطلق werden	
ich	wusste	می‌دانستم	wurde	می‌شدم
du	wusstest	می‌دانستی	wurdest	می‌شدی
er	wusste	می‌دانست	wurde	می‌شد
wir	wussten	می‌دانستیم	wurden	می‌شدیم
ihr	wusstet	می‌دانستید	wurdet	می‌شدید
sie	wussten	می‌دانستند	wurden	می‌شدند
Sie	wussten		Sie wurden	
	شما(مخاطب محترم)می‌دانستید		شما(مخاطب محترم)می‌شدید	

رابطهٔ فعل کمکی mögen با möchten:

"möchten" از زمان گذشتهٔ فعل کمکی "mögen" مشتق می‌شود و در محاورات روزمره در حالت مؤدبانه بکار می‌رود.

صرف زمان حال و گذشتهٔ "mögen" به شرح زیر می‌باشد.

زمان حال			ماضی مطلق		شرطی	
ich	mag	میل دارم	mochte	میل داشتم	möchte	میل می‌داشتم
du	magst	میل‌داری	mochtest	میل داشتی	möchtest	میل می‌داشتی
er	mag	میل دارد	mochte	میل داشت	möchte	میل می‌داشت
wir	mögen	میل داریم	mochten	میل داشتیم	möchten	میل می‌داشتیم
ihr	mögt	میل دارید	mochtet	میل داشتید	möchtet	میل می‌داشتید
sie	mögen	میل دارند	mochten	میل داشتند	möchten	میل می‌داشتند
Sie	mögen		mochten		möchten	
شما(مخاطب‌محترم)میل‌دارید			شما(مخاطب‌محترم)میل‌داشتید		شما(مخاطب‌محترم)میل‌می‌داشتید	

هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد:

صرف زمان حال مصدر «فرستادن، ارسال کردن، پست کردن، حمل کردن» absenden

ich sende...ab	ارسال می‌کنم	wir senden...ab	ارسال می‌کنیم
du sendest...ab	ارسال می‌کنی	ihr sendet...ab	ارسال می‌کنید
er sendet...ab	ارسال می‌کند	sie senden...ab	ارسال می‌کنند
		Sie senden...ab	ارسال می‌کنید

صرف ماضی مطلق مصدرهای «فرستادن،ارسال کردن،پست کردن،حمل کردن absenden

تذکّر ۱۱: مصدر absenden هم بصورت باقاعده و هم بصورت مختلط صرف می‌شود.

من ارسال کردم	sandte ...ab	ich sendete... ab
تو ارسال کردی	sandtest ...ab	du sendetest... ab
او ارسال کرد	sandte ...ab	er sendete... ab
ما ارسال کردیم	sandten ...ab	wir sendeten... ab
شماها ارسال کردید	sandtet ...ab	ihr sendetet... ab
آنها ارسال کردند	sandten ...ab	sie sendeten... ab
شما(مخاطب محترم)ارسال کردید	sandten ...ab	Sie sendeten... ab

تذکّر ۱۲: همانطوریکه میدانید افعال کمکی نیز در ماضی مطلق بصورت مختلط صرف می‌شوند مثال:

مصدر «توانستن» **können**

ich konnte	می‌توانستم	wir konnten	می‌توانستیم
du konntest	می‌توانستی	ihr konntet	می‌توانستید
er konnte	می‌توانست	sie konnten	می‌توانستند
sie, es konnte	می‌توانست	Sie konnten	می‌توانستید (مخاطب محترم)

صرف ماضی مطلق فعل کمکی«مجبور بودن» müssen توأم با مصدر «خرید کردن» ein kaufen :

الف ـ هرگاه مصدر جمله پیشوند جداشدنی داشته باشد:

Ich musste den Teppich teuer einkaufen. من مجبور شدم فرش را گران خرید بکنم.

du musstest das Lebensmittel teuer einkaufen..تو مجبور شدی لوازم خانه را گران خرید بکنی

er musste die Universitätsbücher mit Ermässigung einkaufen.

او مجبور شد کتب دانشگاه را با تخفیف خرید بکند.

wir mussten die Wohnung mit Ratenzahlung einkaufen.

ما مجبور شدیم آپارتمان را بصورت اقساطی خرید بکنیم.

ihr musstet den Wagen teuer einkaufen. شماها مجبور شدید اتومبیل را گران خرید بکنید.

sie mussten das Farbfernsehen ohne Garantie einkaufen.

آنها مجبور شدند تلویزیون رنگی را بدون گارانتی خرید بکنند.

Sie mussten den Fernsehen ohne Garantie einkaufen.

شما مجبور شدید تلویزیون را بدون گارانتی خرید بکنید.

ب ـ هرگاه مصدر جمله پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

صرف ماضی مطلق مصدر «فروختن» verkaufen

Ich musste den Teppich billig verkaufen. من مجبور شدم فرش را ارزان بفروشم.

Du musstest das Lebensmittel billig verkaufen..تو مجبور شدی‌لوازم خانه را ارزان بفروشی

Er musste die Universitätsbücher verkaufen. او مجبور شد کتب دانشگاه را بفروشد.

Wir mussten die Wohnung verkaufen. ما مجبور شدیم آپارتمان را بفروشیم.

شماها مجبور شدید اتومبیل را بفروشید.	Ihr musstet den Wagen verkaufen.
آنها مجبور شدند تلویزیون رنگی را بفروشند.	Sie mussten das Farbfernsehen verkaufen.
شما مجبور شدید تلویزیون را بفروشید.	Sie mussten das Fernsehen verkaufen.

ب ـ هرگاه فعل جمله مکمل فعلی داشته باشد.

صرف ماضی مطلق مصدر «استراحت کردن» Pause machen

من مجبور شدم استراحت کوتاه بکنم.	Ich musste eine Pause machen.
تو مجبور شدی استراحت کوتاه بکنی.	Du musstest eine Pause machen.
او مجبور شد استراحت کوتاه بکند.	Er musste eine Pause machen.
او مجبور شد استراحت کوتاه بکند.	Sie musste eine Pause machen.
او مجبور شد استراحت کوتاه بکند.	Es musste eine Pause machen.
ما مجبور شدیم استراحت کوتاه بکنیم.	Wir mussten eine Pause machen.
شماها مجبور شدید استراحت بکنید.	Ihr musstet eine Pause machen.
آنها مجبور شدند استراحت بکنند.	Sie mussten eine Pause machen.
شما (مخاطب محترم) مجبور شدید استراحت بکنید.	Sie mussten eine Pause machen.

ماضی نقلی: Das Perfekt

(داس پِرفِکْت)

در زبان آلمانی ماضی نقلی از دو جزء ساخته شده است.

الف - اسم مفعول (همیشه ثابت)

ب - صرف فعل رابط "haben" یا "sein"

طرز ساختن اسم مفعول

قبل از ساختن اسم مفعول ابتدا باید تشخیص داد که :

۱ - فعل باقاعده است یا بی‌قاعده یا مختلط،

۲ - ساده است یا پیشونددار،

۳ - پیشوند فعل جداشدنی است یا جدانشدنی.

۱ ـ هرگاه فعل باقاعده و ساده باشد:

ابتدا علامت مصدری فعل را برداشته و آنرا به بن مضارع تبدیل می‌کنیم، سپس پیشوند "ge-" را به اوّل بن مضارع و پسوند "t" را به آخر آن اضافه می‌کنیم. مثال:

اسم مفعول ge-sag-t ← بن‌مضارع ← sag مصدر «گفتن» sagen

۲ ـ هرگاه فعل پیشوندار باشد:

ابتدا باید تشخیص داد که پیشوند فعل جداشدنی است یا جدانشدنی،

هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد، ابتدا علامت مصدری آنرا برمیداریم و آن را به بن مضارع تبدیل می‌کنیم، سپس پیشوند "ge-" را مابین پیشوند جداشدنی و بن مضارع قرار میدهیم و پسوند "t" را به آخر بن‌مضارع اضافه می‌کنیم. مثال:

اسم‌مفعول auf-ge-mach-t ← بن‌مضارع aufmach ← مصدر «بازکردن‌پنجره» aufmachen

۳ - هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

در این صورت باز هم علامت مصدری را برداشته آنرا به بن مضارع تبدیل می‌کنیم.چون افعال پیشوندار جدانشدنی مابین پیشوند و بن‌مضارع، پیشوند "ge" را نمی‌پذیرند، در این صورت فقط پسوند "t" را به آخر بن مضارع این افعال اضافه می‌نمائیم. مثال:

اسم مفعول erklär-t ← بن مضارع erklär ← مصدر «توضیح‌دادن» erklären

اسم‌مفعول wiederhol-t ← بن‌مضارع wiederhol← مصدر «تکرارکردن» wiederholen

تذکّر ۱۴: افعالیکه ریشهٔ آنها به "t، d، chn، ffn" و در بعضی موارد به "m" یا "n" ختم می‌شوند این افعال بجای پسوند "t"، پسوند "et" را در آخر بن‌مضارع می‌پذیرند. مثال:

اسم مفعول ge-bild-et	←	بن مضارع bild	←	مصدر «ساختن» bilden
اسم‌مفعول ge-arbeitet	←	بن مضارع arbeit	←	مصدر «کارکردن» arbeiten
اسم مفعول ge-öffn-et	←	بن مضارع öffn	←	مصدر «باز کردن» öffnen
اسم‌مفعول ge-rechn-et	←	بن مضارع rechn	←	مصدر«حساب‌کردن» rechnen
اسم مفعول ge-atm-et	←	بن مضارع atm	←	مصدر «تنفّس کردن» atmen
اسم مفعول eingeatmet	←	بن مضارع einatm	←	مصدر«دم‌فروبردن» einatmen

تذکّر ۱۵: هرگاه فعل پیشوندار باشد طبق قاعدهٔ افعال پیشوندار بالا عمل می‌کنیم. افعالیکه به "ieren" ختم می‌شوند پیشوند " ge-" نمی‌پذیرند ولی در خاتمه با حذف علامت مصدری "en" ، پسوند "t" را می‌پذیرند. مثال:

اسم مفعول studiert → بن مضارع studier → «تحصیل‌کردن» studieren

اسم مفعول konjugiert → بن مضارع konjugier → «صرف‌کردن» konjugieren

اسم‌مفعول buchstabiert → بن‌مضارع buchstabier → «هجی‌کردن» buchstabieren

ب - هرگاه فعل بیقاعده و ساده باشد:

اینگونه افعال پیشوند"ge-" در اوّل و پسوند "en-"در آخر ریشهٔ فعل دارند. مثال :

اسم مفعول ge-komm-en → مصدر «آمدن» kommen

۱ - هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد:

همانند افعال باقاعده مابین پیشوند جداشدنی و ریشهٔ فعل ،پیشوند"ge-" می‌پذیرند. مثال:

اسم مفعول an-ge-kommen → مصدر «رسیدن» ankommen

۲ -اگر فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد همانند افعال باقاعده پیشوند "ge-" نمی‌پذیرند بدیهی است که در آخر ریشه فعل پسوند "en-" می‌پذیرند. مثال :

اسم مفعول bekommen → مصدر «دریافت کردن» bekommen

تذکّر ۱۶: افعال بی‌قاعده‌ایکه دارای پیشوند جدانشدنی "er, be, ver" می‌باشد اکثراً اسم مفعولشان با مصدر آنها هم شکل می‌باشد:

اسم مفعول bekommen → مصدر «دریافت کردن» bekommen

اسم مفعول verfahren → مصدر «رفتار کردن» verfahren

اسم مفعول erfahren → مصدر «کسب تجربه کردن» erfahren

پ - افعال مختلط:

این افعال نیز طبق قاعدهٔ افعال باقاعده در خاتمه پسوند "t" و در اول ریشهٔ فعل پیشوند "ge-" دارند و افعال کمکی "dürfen, können, müssen, mögen" در ماضی مطلق و اسم مفعول اوملاوتشان را از دست می‌دهند و به صورت مختلط صرف می‌شوند. مثال:

اسم مفعول		زمان گذشته		مصدر
gedurft	→	durfte	→	مصدر «اجازه داشتن» dürfen
gemusst	→	musste	→	مصدر «مجبور بودن» müssen
gekonnt	→	konnte	→	مصدر «توانستن» können
gemocht	→	mochte	→	مصدر «میل داشتن» mögen

طرز استفاده از افعال رابط "haben" یا "sein":

اگر فعل متعدّی باشد یعنی در جواب سؤال چه چیز را؟ یا چه کسی را؟ بیاید، از فعل "haben" استفاده می‌کنیم ولی اگر لازم باشد (در جواب چه چیز را؟ یا چه کسی را ؟ نیاید) در این صورت از فعل "sein" استفاده می‌شود.

تذکّر ۱۷: فعل صرف شدهٔ "haben" یا "sein" همیشه در مکان دوّم در جمله قرار می‌گیرد و اسم مفعول در پایان جمله قرار می‌گیرد.

تذکّر ۱۸: ماضی نقلی بسیاری از افعال با استفاده از فعل رابط " haben" ساخته میشود.

افعال زیر همیشه با فعل "sein" می‌آیند.

sein	بودن	werden	شدن
kommen	آمدن	steigen	صعود کردن، بالا رفتن
ankommen	رسیدن	einsteigen	سوار شدن
gehen	رفتن	aussteigen	پیاده شدن
fahren	حرکت کردن، رانندگی کردن	umsteigen	تعویض وسیلهٔ نقلیه کردن
abfahren	عزیمت کردن(با وسایط نقلیه)	anziehen	لباس پوشیدن
fliegen	پرواز کردن	ausziehen	لباس کندن
abfliegen	عزیمت کردن(با هواپیما)	umziehen	تعویض لباس کردن

الف ـ هرگاه فعل باقاعده و ساده باشد.

صرف ماضی نقلی مصدر «خریدن» kaufen

من فرش را خریده‌ام.	Ich habe den Teppich gekauft.
تو خواروبار را خریده‌ای.	Du hast das Lebensmittel gekauft.
او کتب دانشگاه را خریده‌است.	er hat die Universitätsbücher gekauft.
ما آپارتمان را خریده‌ایم.	wir haben die Wohnung gekauft.
شماها اتومبیل را خریده‌اید.	ihr habt den Wagen gekauft.
آنها تلویزیون رنگی را خریده‌اند.	sie haben das Farbfernsehen gekauft.
شما(مخاطب محترم) تلویزیون را خریده‌اید.	Sie haben das Fernsehen gekauft.

ب ـ هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد.

صرف ماضی نقلی مصدر «خرید کردن» einkaufen

Ich habe den Teppich billig eingekauft.	من فرش را ارزان خرید کرده‌ام.
du hast das Lebensmittel teuer eingekauft.	تو خواروبار را گران خرید کرده‌ای.
er hat die Universitätsbücher eingekauft.	او کتب دانشگاه را خرید کرده‌است.
wir haben die Wohnung Ratenzahlungsweise eingekauft.	ما آپارتمان را بصورت قسطی خرید کرده‌ایم.
ihr habt den Wagen eingekauft.	شماها اتومبیل را خرید کرده‌اید.
sie haben das Farbfernsehen eingekauft.	آنها تلویزیون رنگی را خرید کرده‌اند.
Sie haben das Fernsehen eingekauft.	شما (مخاطب محترم) تلویزیون را خرید کرده‌اید.

پ ـ هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد.

صرف ماضی نقلی مصدر «فروختن» verkaufen

Ich habe den Teppich verkauft.	من فرش را فروخته‌ام.
du hast das Lebensmittel verkauft.	تو خواروبار را فروخته‌ای.
er hat die Universitätsbücher verkauft.	او کتب دانشگاه را فروخته است.
wir haben die Wohnung verkauft.	ما آپارتمان را فروخته‌ایم.
ihr habt den Wagen verkauft.	شماها اتومبیل را فروخته‌اید.
sie haben das Farbfernsehen verkauft.	آنها تلویزیون رنگی را فروخته‌اند.
Sie haben das Fernsehen verkauft.	شما (مخاطب محترم) تلویزیون را فروخته‌اید.

تذکر مهم: هرگاه در جمله افعال کمکی تنها بیایند و بخواهیم آنها را به ماضی نقلی تبدیل نمائیم مسلماً همانند افعال باقاعده عمل می‌کنیم.در صورتی که غیر از فعل کمکی،فعل دیگری (اعم از ساده یا پیشوندار)بیاید در اینصورت ابتدا فعل "haben" را صرف کرده در مکان دوم قرار می‌دهیم و فعل کمکی بصورت مصدر در آخر جمله بعد از مصدر فعل جمله واقع می‌شود.

ساختمان جمله:

فعل کمکی بصورت مصدر + فعل جمله بصورت مصدر + اجزاء جمله + صرف فعل haben + فاعل

مثال: صرف ماضی نقلی مصدر «خریدن» kaufen:

من توانسته‌ام بلیط هواپیما را بخرم.	ich habe den Flugschein kaufen können.
تو توانسته‌ای بلیط هواپیما رابخری.	du hast den Flugschein kaufen können.
او توانسته‌است بلیط هواپیما را بخرد.	er hat den Flugschein kaufen können.
ما توانسته‌ایم بلیط هواپیما را بخریم.	wir haben den Flugschein kaufen können.
شماها توانسته‌اید بلیط هواپیما را بخرید.	ihr habt den Flugschein kaufen können.
آنها توانسته‌اند بلیط هواپیما را بخرند	sie haben den Flugschein kaufen können.
شما توانسته‌اید بلیط هواپیما را بخرید.	Sie haben den Flugschein kaufen können.

ماضی نقلی افعال بی‌قاعده:

هرگاه فعل بی‌قاعده و ساده باشد.

صرف ماضی نقلی مصدر «خوابیدن» schlafen

ich habe geschlafen	خوابیده‌ام	wir haben geschlafen	خوابیده‌ایم
du hast geschlafen	خوابیده‌ای	ihr habt geschlafen	خوابیده‌اید
er hat geschlafen	خوابیده‌است	sie haben geschlafen	خوابیده‌اند
		Sie haben geschlafen	خوابیده‌اید

صرف ماضی‌نقلی مصدر «خوابیدن» schlafen توأم با فعل کمکی «توانستن» können

من امشب توانسته‌ام بخوابم.	ich habe heute abend schlafen können.
تو امشب توانسته‌ای بخوابی.	du hast heute abend schlafen können.
او امشب توانسته است بخوابد .	er hat heute abend schlafen können.
ما امشب توانسته‌ایم بخوابیم.	wir haben heute abend schlafen können.
شماها امشب توانسته‌اید بخوابید.	ihr habt heute abend schlafen können.
آنها امشب توانسته‌اند بخوابند.	sie haben heute abend schlafen können.
شما (مخاطب محترم)امشب توانسته‌اید بخوابید.	Sie haben heute abend schlafen können.

هرگاه فعل جمله پیشوند جداشدنی داشته باشد.

صرف ماضی‌نقلی مصدر «چرت زدن» einschlafen خوب خوابیدن ausschlafen

چرت زده‌ام	eingeschlafen	خوب خوابیده‌ام	ich habe ausgeschlafen
چرت زده‌ای	eingeschlafen	خوب خوابیده‌ای	du hast ausgeschlafen
چرت زده‌است	eingeschlafen	خوب خوابیده‌است	er hat ausgeschlafen
چرت زده‌ایم	eingeschlafen	خوب خوابیده‌ایم	wir haben ausgeschlafen
چرت زده‌اید	eingeschlafen	خوب خوابیده‌اید	ihr habt ausgeschlafen
چرت زده‌اند	eingeschlafen	خوب خوابیده‌اند	sie haben ausgeschlafen
چرت زده‌اید	eingeschlafen	خوب خوابیده‌اید	Sie haben ausgeschlafen

هرگاه فعل جمله پیشوند جدانشدنی داشته باشد.

صرف ماضی نقلی مصدر «خواب‌آلود بودن» verschlafen

خواب‌آلود بوده‌ایم	wir haben verschlafen	خواب‌آلود بوده‌ام	ich habe verschlafen
خواب‌آلود بوده‌اید	ihr habt verschlafen	خواب‌آلود بوده‌ای	du hast verschlafen
خواب‌آلود بوده‌اند	sie haben verschlafen	خواب‌آلود بوده‌است	er hat verschlafen
خواب‌آلود بوده‌اید	Sie haben verschlafen		

صرف ماضی نقلی مصدر «خوردن» essen

خورده‌ایم	wir haben gegessen	خورده‌ام	ich habe gegessen
خورده‌اید	ihr habt gegessen	خورده‌ای	du hast gegessen
خورده‌اند	sie haben gegessen	خورده‌است	er hat gegessen
خورده‌اید	Sie haben gegessen		

هرگاه فعل جمله پیشوند جداشدنی داشته باشد. مثال:

مصدرهای «غذای گرم خوردن» warmessen, «غذای سرد خوردن» kaltessen

من غذای گرم خورده‌ام.	warmgegessen	غذای سرد خورده‌ام.	ich habe kaltgegessen
تو غذای گرم خورده‌ای.	warmgegessen	غذای سرد خورده‌ای.	du hast kaltgegessen
او غذای گرم خورده‌است.	warmgegessen	غذای سرد خورده‌است.	er hat kaltgegessen
ما غذای گرم خورده‌ایم.	warmgegessen	غذای سرد خورده‌ایم.	wir haben kaltgegessen
شماها غذای گرم خورده‌اید.	warmgegessen	غذای سرد خورده‌اید .	ihr habt kaltgegessen
آنها غذای گرم خورده‌اند.	warmgegessen	غذای سرد خورده‌اند.	sie haben kaltgegessen

ماضی بعید : Das Plusquamperfekt

ماضی بعید فعلی است که در زمان گذشته دور و قبل از فعلهای ماضی دیگر انجام گرفته باشد و در زبان فارسی از صرف فعل معین «بودن» در ساختن آن استفاده می‌شود. مثال: رفته بودم، رفته بودی، رفته بود.

در زبان آلمانی ماضی بعید بوسیله صرف ماضی مطلق فعل رابط " haben " یا " sein " باضافهٔ اسم مفعول فعل مورد نظر ساخته می‌شود.

ساختمان جمله:

اسم مفعول فعل مورد نظر + اجزاء جمله + صرف ماضی مطلق "sein" یا "haben" + فاعل

تذکّر ۱: محل استقرار اجزاء جمله در ماضی بعید با ماضی نقلی یکسان است.

هرگاه فعل باقاعده و ساده باشد:

صرف ماضی بعید مصدر «خریدن» kaufen

من فرش را خریده بودم.	Ich hatte den Teppich gekauft.
تو خواروبار را خریده بودی.	du hattest das Lebensmittel gekauft.
او کتب دانشگاه را خریده بود.	er hatte die Universitätsbücher gekauft.
ما آپارتمان را خریده بودیم.	wir hatten die Wohnung gekauft.
شماها اتومبیل را خریده بودید.	ihr hattet den Wagen gekauft.
آنها تلویزیون رنگی را خریده بودند.	sie hatten das Farbfernsehen gekauft.
شما(مخاطب محترم) تلویزیون را خریده بودید.	Sie hatten das Fernsehen gekauft.

هرگاه فعل باقاعده و پیشوند جداشدنی داشته باشد:

صرف ماضی بعید مصدر «خرید کردن» einkaufen

من فرش را ارزان خرید کرده بودم.	Ich hatte den Teppich billig eingekauft.
تو خواروبار را خرید کرده بودی.	du hattest das Lebensmittel eingekauft.
او کتب دانشگاه را خرید کرده بود.	er hatte die Universitätsbücher eingekauft.
ما آپارتمان را خرید کرده بودیم.	wir hatten die Wohnung eingekauft.
شماها اتومبیل را خرید کرده بودید.	ihr hattet den Wagen eingekauft.
آنها تلویزیون رنگی را خرید کرده بودند.	sie hatten das Farbfernsehen eingekauft.

شما (مخاطب محترم) تلویزیون را خرید کرده بودید. Sie hatten das Fernsehen eingekauft.

هرگاه فعل باقاعده و پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

صرف ماضی بعید مصدر «فروختن» verkaufen

من فرش را فروخته بودم. Ich hatte den Teppich vergekauft.

تو خواروبار را فروخته بودی. du hattest das Lebensmittel vergekauft.

او کتب دانشگاه را فروخته بود. er hatte die Universitätsbücher vergekauft.

ما آپارتمان را فروخته بودیم. wir hatten die Wohnung vergekauft.

شماها اتومبیل را فروخته بودید. ihr hattet den Wagen vergekauft.

آنها تلویزیون رنگی را فروخته بودند. sie hatten das Farbfernsehen vergekauft.

شما (مخاطب محترم) تلویزیون را فروخته بودید. Sie hatten das Fernsehen vergekauft.

صرف فعل "kaufen" توأم با فعل کمکی در ماضی بعید:

هرگاه فعل باقاعده و ساده باشد:

من توانسته بودم فرش را بخرم. Ich hatte den Teppich kaufen können.

تو توانسته بودی خواروبار را بخری. du hattest das Lebensmittel kaufen können.

او توانسته بود کتب دانشگاه را بخرد. er hatte die Universitätsbücher kaufen können.

ما توانسته بودیم آپارتمان را بخریم. wir hatten die Wohnung kaufen können.

شماها توانسته بودید اتومبیل را بخرید. ihr hattet den Wagen kaufen können.

آنها توانسته بودند تلویزیون رنگی را بخرند. sie hatten das Farbfernsehen kaufen können.

شما توانسته بودید تلویزیون را بخرید. Sie hatten das Fernsehen kaufen können.

هرگاه فعل باقاعده و پیشوند جداشدنی داشته باشد:

صرف فعل " ein'kaufen" توأم با فعل کمکی در ماضی بعید :

من توانسته بودم خرید بکنم. Ich hatte einkaufen können.

تو توانسته بودی خرید بکنی. du hattest einkaufen können.

او توانسته بود خرید بکند. er hatte einkaufen können.

ما توانسته بودیم خرید بکنیم. wir hatten einkaufen können.

شماها توانسته بودید خرید بکنید. ihr hattet einkaufen können.

sie hatten einkaufen können. آنها توانسته بودند خرید بکنند.

Sie hatten einkaufen können. شما (مخاطب محترم) توانسته بودید خرید بکنید.

هرگاه فعل باقاعده و پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

صرف فعل "verkaufen" توأم با فعل کمکی در ماضی بعید :

Ich hatte den Teppich verkaufen müssen. من مجبور شده بودم فرش را بفروشم.

du hattest das Lebensmittel verkaufen müssen. تو مجبور شده بودی لوازم خانه را بفروشی.

er hatte die Universitätsbücher verkaufen müssen.

او مجبور شده بود کتب دانشگاه را بفروشد.

wir hatten die Wohnung verkaufen müssen. ما مجبور شده بودیم آپارتمان را بفروشیم.

ihr hattet den Wagen verkaufen müssen. شماها مجبور شده بودید اتومبیل را بفروشید.

sie hatten das Farbfernsehen verkaufen müssen.

آنها مجبور شده بودند تلویزیون رنگی را بفروشند.

Sie hatten das Fernsehen verkaufen müssen.

شما (مخاطب محترم) مجبور شده بودید تلویزیون را بفروشید.

هرگاه فعل بی‌قاعده و ساده باشد:

صرف ماضی بعید مصدر «خوردن» essen

ich hatte gestern morgen bis 6 Uhr Frühstück gegessen.

من دیروز صبح تا ساعت ۶ صبحانه را خورده‌بودم.

du hattest gestern morgen bis 7 Uhr Frühstück gegessen.

تو دیروز صبح تا ساعت ۷ صبحانه را خورده‌بودی.

er hatte vorgestern morgen bis um 8 Uhr Frühstück gegessen.

او پریروز صبح تا ساعت ۸ صبحانه را خورده‌بود.

wir hatten vorgestern bis 12 Uhr zu Mittag gegessen.

ما پریروز تا ساعت ۱۲ ناهار را خورده‌بودیم.

ihr hattet gestern bis 1 Uhr zu Mittag gegessen.

شماها دیروز تا ساعت یک ناهار را خورده‌بودید.

sie hatten gestern abend bis 19 Uhr zu Abend gegessen.

آنها دیشب تا ساعت ۷ شام را خورده‌بودند.

Sie hatten vorgestern abend bis 20 Uhr zu Abend gegessen.

شما(مخاطب محترم) پریشب تا ساعت ۸ شام را خورده‌بودید.

هرگاه فعل بی‌قاعده و پیشوند جداشدنی داشته باشد:

صرف ماضی بعید مصدر «غذای گرم خوردن» warmessen ، «غذای سرد خوردن» kaltessen

غذای گرم خورده‌بودم	warmgegessen	غذای سرد خورده‌بودم	ich hatte kaltgegessen
غذای گرم خورده‌بودی	warmgegessen	غذای سرد خورده‌بودی	du hattest kaltgegessen
غذای گرم خورده‌بود	warmgegessen	غذای سرد خورده‌بود	er hatte kaltgegessen
غذای گرم خورده‌بودیم	warmgegessen	غذای سرد خورده‌بودیم	wir hatten kaltgegessen
غذای گرم خورده‌بودید	warmgegessen	غذای سرد خورده‌بودید	ihr hattet kaltgegessen
غذای گرم خورده‌بودند	warmgegessen	غذای سرد خورده‌بودند	sie hatten kaltgegessen
غذای گرم خورده‌بودید	warmgegessen	غذای سرد خورده‌بودید	Sie hatten kaltgegessen

زمان مستقبل:

طرز ساختن مستقبل: فعل رابط «شدن» "werden" را صرف کرده در مکان دوم در جای فعل جمله می‌آوریم و فعل جمله را بصورت مصدر به آخر جمله سوق داده می‌دهیم.

صرف زمان مستقبل «خریدن» kaufen

ما خواهیم خرید.	.Wir werden kaufen	من خواهم خرید. Ich werde kaufen.
شماها خواهید خرید.	.Ihr werdet kaufen	تو خواهی خرید. Du wirst kaufen.
آنها خواهند خرید.	.Sie werden kaufen	او خواهد خرید. Er,sie,es wird kaufen.

شما(مخاطب محترم) خواهید خرید. .Sie werden kaufen

هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد.

صرف مستقبل مصدر « خریدکردن» einkaufen

ما خرید خواهیم کرد..Wir werden einkaufen. من خرید خواهم کرد. .Ich werde einkaufen

شماها خرید خواهیدکرد..Ihr werdet einkaufen تو خرید خواهی کرد. .Du wirst einkaufen

آنها خرید خواهند کرد..Sie werden einkaufen او خرید خواهد کرد. .Er wird einkaufen

شما(مخاطب محترم) خرید خواهید کرد. .Sie werden einkaufen

هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد.

صرف مستقبل مصدر «فروختن» verkaufen

ما خواهیم کرد. .Wir werden verkaufen من خواهم فروخت. .Ich werde verkaufen

شماها خواهید کرد. .Ihr werdet verkaufen تو خواهی فروخت. .Du wirst verkaufen

آنها خواهند کرد. .Sie werden verkaufen او خواهد فروخت..Er,sie,es wird verkaufen

شما(مخاطب محترم) خواهیدکرد. .Sie werden verkaufen

صرف زمان آینده مصدر kaufen توأم با فعل کمکی:

ابتدا فعل رابط "werden" را در مکان دوم صرف کرده فعل جمله را بصورت مصدر در آخر جمله می‌آوریم سپس فعل کمکی را نیز بصورت مصدر، بعد از مصدر فعل جمله می‌آوریم. مثال:

ich werde kaufen können.	من خواهم توانست بخرم.
Du wirst kaufen können.	تو خواهی توانست بخری.
er wird kaufen können.	او خواهد توانست بخرد.
wir werden kaufen können.	ما خواهیم توانست بخریم.
ihr werdet kaufen können.	شماها خواهید توانست بخرید.
sie werden kaufen können.	آنها خواهند توانست بخرند.
Sie werden kaufen können.	شما (مخاطب محترم) خواهید توانست بخرید.

هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد.

صرف زمان آینده مصدر " einkaufen" توأم با فعل کمکی:

ich werde einkaufen können.	من خواهم توانست خرید بکنم.
du wirst einkaufen können.	تو خواهی توانست خرید بکنی.
er wird einkaufen können.	او خواهد توانست خرید بکند.
wir werden einkaufen können.	ما خواهیم توانست خرید بکنیم.

ihr werdet einkaufen können.	شماها خواهید توانست خرید بکنید.
sie werden einkaufen können.	آنها خواهند توانست خرید بکنند.
Sie werden einkaufen können.	شما (مخاطب محترم) خواهید توانست خرید بکنید.

هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد.

صرف زمان آینده مصدر verkaufen توأم با فعل کمکی:

ich werde verkaufen müssen.	من مجبور خواهم‌بود بفروشم.
du wirst verkaufen müssen.	تو مجبور خواهی‌بود بفروشی.
er wird verkaufen müssen.	او مجبور خواهد بود بفروشد.
wir werden verkaufen müssen.	ما مجبور خواهیم بود بفروشیم.
ihr werdet verkaufen müssen.	شماها مجبور خواهید بود بفروشید.
sie werden verkaufen müssen.	آنها مجبور خواهند بود بفروشند.
Sie werden verkaufen müssen.	شما (مخاطب محترم) مجبور خواهید بود بفروشید.

تذکّر مهم: بقیهٔ زمانها اعم از گذشته در آینده، مجهول، شرطی، در جلد دوم این مجموعه بررسی شده است.

وجه امری (ایم پراتیو) Imperativ

وجه امری مخصوص زمان حال ساده می‌باشد.

وجه امری مختص دوم شخص مفرد،اول شخص جمع،دوم شخص جمع و مخاطب محترم می‌باشد.

تذکّر: وجه امری برای (مخاطب محترم) در فصل دوم بررسی شده است.

طرز ساختن وجه امری:

۱ - ابتدا باید تشخیص داد که: فعل باقاعده است یا بی‌قاعده یا مختلط، ساده است یا پیشوندددار، پیشوند فعل جداشدنی است یا جدانشدنی.

وجه امری افعال باقاعده:

۱ ـ هرگاه فعل باقاعده و ساده باشد:

وجه امری برای خطاب به دوم شخص «تو» با حذف "en" یا "n" در افعال باقاعده با اضافه کردن علامت (!) ساخته می‌شود.

بگو ! sag(e) ! → مصدر «گفتن» sagen

انجام بده ! mach(e) ! → مصدر «انجام دادن» machen

برای خطاب به اوّل شخص جمع کافی است که فعل را به اوّل جمله ببریم.

مثال: بریم به سینما دیگه! Gehen wir doch ins Kino!

برای خطاب به دوّم شخص جمع کافیست که ضمیر شخصی آن را برداریم. سپس علامت وجه امری (!) را به آن اضافه می‌کنیم.

بگویید! sagt! → شماها می‌گویید ihr sagt → مصدر «گفتن» sagen

انجام بدهید! tut! → شماهاانجام‌می‌دهید ihr tut → مصدر «انجام‌دادن» tun

تذکّر ۱: افعالی که ریشهٔ آنها به " g,m, n, ffn,chn, d, t " ختم می‌شوند اضافه کردن "e" به ریشهٔ آنها اجباری است مثال:

کارکن! arbeite! → مصدر «کار کردن» arbeiten

بساز! bilde! → مصدر «ساختن» bilden

نفس بکش ! atme! → مصدر «نفس کشیدن» atmen

بازکن! öffne! → مصدر «باز کردن» öffnen

حساب کن! rechne! → مصدر «حساب کردن» rechnen

ببخش! entschuldige! → مصدر «معذرت خواستن» entschuldigen

تذکّر ۲: افعالیکه ریشهٔ مصدری آنها به "er, el" ختم می‌شوند در موقع امری کردن حرف "e" ما قبل‌آخر آنها را می‌توان حذف کرد.

ادامه بده! daure → مصدر «ادامه دادن» dauern

زنگ بزن! klingle → مصدر «زنگ زدن» klingeln

الف ـ هرگاه فعل باقاعده و پیشوندار باشد:

ابتدا باید تشخیص داد که پیشوند فعل جداشدنی است یا جدانشدنی، هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد، معمولاً ابتدا علامت مصدری را برمی‌داریم و آن را به بن مضارع تبدیل می‌کنیم سپس پیشوند جداشدنی را به آخر جمله می‌بریم و علامت وجه امری (!) را به آن اضافه می‌کنیم:

در را ببند! → mach die Tür zu! بستن (در) zumachen

در را ببندید! → macht die Tür zu!

در را باز کن! mach die Tür auf! → باز کردن (در) aufmachen

در را باز کنید! macht die Tür auf! →

سوار شو! steig ... ein! → سوارشدن ein steigen

سوار شوید! steigt.. ein! → شماها سوار می‌شوید..ihr steigt...ein

موقع امری کردن افعال پیشوندار جداشدنی باید توجّه داشت اگر موضوع انبوه جمعیّت مطرح باشد لزومی به جدا کردن پیشوند نیست. مثال: لطفاً همگی سوار شوید! Bitte alles einsteigen!

لطفاً همگی پیاده شوید! Bitte alles aussteigen!

الف ـ هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد، طبق قاعدهٔ افعال باقاعدهٔ ساده وجه امری می‌سازیم بطوریکه پیشوند به فعل چسبیده می‌ماند. مثال:

وجه‌امری «تو» توضیح بده! erklär! → مصدر «توضیح دادن» erklären

وجه‌امری «شماها» توضیح بدهید! erklärt! →

تذکّر ۳: افعال باقاعده‌ایکه ریشهٔ آنها به "z, x, ss, s" ختم می‌شوند. چون این افعال موقع صرف در دوّم شخص مفرد به جای پسوند "st" ، فقط پسوند "t" می‌پذیرند لذا موقع امری کردن چنین افعالی در دوّم شخص مفرد به جای پسوند"st"، فقط پسوند "t" را حذف می‌کنند:

سفرکن !reis du reist → تو سفرمی‌کنی → سفرکردن reisen

ببند!schliess du schliesst → تو می‌بندی → بستن schliessen

پاک کن!putz du putzt → تو پاک می‌کنی → پاک کردن putzen

بدیهیست که در دوّم شخص جمع با حذف ضمیر شخصی "ihr" وجه امری ساخته می‌شود:

سفرکنید!reist ihr reist → شماها سفرمی‌کنید → سفرکردن reisen

ببندید!schliesst ihr schliesst → شماها می‌بندید → بستن schliessen

پاک کنید!putzt ihr putzt → شماهاپاک می‌کنید → پاک کردن putzen

در اینگونه افعال، اگر فعل پیشوند یا مکمل فعلی داشته باشد طبق قاعدهٔ افعال باقاعده عمل می‌کنیم. مثال:

سفرکن !verreis du verreist → تو سفرمی‌کنی → سفرکردن verreisen

سفرکنید!verreist ihr verreist → شماها سفرمی‌کنید → سفرکردن verreisen

وجه امری افعال انعکاسی:

تذکّر ۴: اگر فعل جمله ضمیر انعکاسی "sich"داشته باشد بلافاصله بعد از فعل امر می‌آید.

sich freuen خوشحال شدن → freu dich! خوشحال باش!

ihr freut euch خوشحال هستید → freut euch! خوشحال باشید!

هرگاه فعل انعکاسی مکمل فعلی داشته باشد.مثال:«دندانها را مسواک زدن» sich die Zähne putzen

du putzt dir die Zähne. تو دندانهایت را مسواک می‌زنی.

→ putz dir die Zähne! دندانهایت را مسواک بزن!

ihr putzt euch die Zähne. شماها دندانهایتان را مسواک می‌زنید.

→ putzt euch die Zähne! دندانهایتان را مسواک بزنید!

وجه امری افعال بی‌قاعده:

۱ـ هرگاه فعل بی‌قاعده و ساده باشد:

افعال بی‌قاعده به چهار صورت ظاهر می‌شوند:

۱ـ فعل "sein"که هیچ وجه مشترکی با افعال بی‌قاعده نداشته و قطعاً بصورت بی‌قاعده صرف می‌شود.

مثال:

sein «مصدر بودن» sei! → باش ! seid! → باشید!

seien Sie! جنابعالی تشریف داشته باشید!

۲ـ افعالیکه در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد اوملاوت می‌پذیرند. مثال:

fahren (فارِن) حرکت کردن verlassen (فِرلاسِن) ترک کردن halten (هالْتِن) توقف کردن

schlafen (شلافِن) خوابیدن

این افعال نیز همانند افعال باقاعده با حذف علامت مصدری " n " یا " en "با اضافه کردن علامت وجه امری (!) ، وجه امری می‌سازند:

fahren«حرکت‌کردن» مصدر → en → fahr! حرکت کن!

fahren«حرکت‌کردن» مصدر → n → fahre حرکت کن!

laufen «دویدن» مصدر → en → lauf! بدو!

laufen «دویدن» مصدر → n → laufe! بدو!

تذکّر مهم: افعالیکه در زمان حال باقاعده ولی در زمان گذشته بی‌قاعده صرف می‌شوند این افعال نیز

بخاطر اینکه وجه امری مختص زمان حال می‌باشد بصورت باقاعده، امری می‌شوند. مثال:

مصدر «حرکت‌کردن» fahren

بدیهی است که برای خطاب به دوّم شخص جمع اینگونه افعال نیز با حذف ضمیر شخصی "ihr" فعل امری می‌سازند:

حرکت کنید! fahrt! ← ihr fahrt ← مصدر «حرکت کردن» fahren

بدوید! laufen ← مصدر«دویدن» ← ihr lauft! ← lauft!

الف ـ هرگاه فعل بی‌قاعده و پیشونددار باشد.

ابتدا باید تشخیص داد پیشوند فعل جداشدنی است یا جدانشدنی.

الف ـ هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد.

در اینصورت نیز طبق قاعدهٔ افعال باقاعده عمل کرده، سپس پیشوند جداشدنی را به آخر جمله سوق می‌دهیم. مثال:

عزیمت کن! fahr ...ab! ← en ← مصدر«عزیمت‌کردن» abfahren

عزیمت کن! fahre...ab! ← n ← مصدر«عزیمت‌کردن» abfahren

عزیمت کنید! fahrt ... ab! ← ihr fahrt ... ab! ← مصدر«عزیمت‌کردن» ab'fahren

ب ـ هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

در اینصورت طبق قاعدهٔ افعال بی‌قاعدهٔ اوملاوت پذیر وجه امری می‌سازیم بطوریکه پیشوند به فعل چسبیده می‌ماند.

تذکّر ۴: افعال بی‌قاعده‌ایکه ریشهٔ آنها به "z, x, ss, s" ختم می‌شوند. چون این افعال موقع صرف در دوّم شخص مفرد به جای پسوند "st" ، فقط پسوند "t" می‌پذیرند لذا موقع امری کردن چنین افعالی در دوّم شخص مفرد به جای پسوند "st" ، فقط پسوند "t" را حذف می‌کنند:

ترک کن! ! verlasse ← en ← مصدر«ترک‌کردن» verlassen

ترک کن! ! verlass ← n ← مصدر«ترک‌کردن» verlassen

وجه امری افعال انعکاسی در حالت بی‌قاعده:

تذکّر ۵: طبق قاعدهٔ افعال باقاعده،اگر فعل جمله ضمیر انعکاسی "sich" داشته باشد بلافاصله بعد از فعل امر می‌آید.

خود را شستن sich waschen

خودتان را بشوئید!wascht euch! ← شماها خودتان را می‌شوئید ihr wascht euch →

خودت را بشوی!wasch dich! ← تو خودت را می‌شوئی du wäschst dich →

۳- افعالیکه در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد آنها تغییرات و تبدیلات حروف، اعم از بـاصدا و بی‌صدا (" eh " به " ie " یا " i " " imm ") و (" e " به " ie " یا به " i ") انجام می‌پذیرد.

فعل امر چنین افعالی با حذف "st" در دوّم شخص مفرد برای (تو) و حذف "ihr" برای «شماها» ساخته می‌شود.

۱ـ هرگاه فعل بی‌قاعده و ساده باشد، مثال:

بردار! nimm! ← st ← nimmst ← «برداشتن» nehmen

صحبت کن! sprich ! ← st ← sprichst ← «صحبت کردن» sprechen

بردارید! nehmt ! ← ihr ← ihr nehmt ← «برداشتن» nehmen

صحبت کنید! sprecht! ← ihr ← ihr sprecht ← «صحبت کردن» sprechen

الف ـ هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد:

در اینصورت نیز طبق قاعدهٔ افعال بی‌قاعده عمل کرده، سپس پیشوند جداشدنی را به آخر جمله سوق می‌دهیم. مثال:

بپذیر! an! ...nimm ← st تو می‌پذیری nimmst...an ← «پذیرفتن» annehmen

بپذیرید! an! ...nehmt ← ihr ← شماها می‌پذیرید ihr nehmt ...an →

ب ـ هرگاه فعل پیشوند جدانشدنی داشته باشد:

در اینصورت طبق قاعدهٔ افعال بی‌قاعدهٔ ساده وجه امری می‌سازیم بطوریکه پیشوند به فعل چسبیده می‌ماند. مثال:

صحبت کن! versprich! ← versprichst ← st ← «قول دادن» versprechen

قول بدهید! versprecht! ← شماها قول می‌دهید ihr versprecht →

تذکّر۶: افعال بی‌قاعده‌ایکه ریشهٔ آنها به "z, x, ss, s" ختم می‌شوند چون این افعال در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد و دوّم شخص جمع فرم متغیّر داشته و فقط پسوند "t" را می‌پذیرند بهمین منظور موقع امری کردن به جای حذف "st" در دوم شخص مفرد،فقط پسوند"t" را حذف می‌کنیم.

بخوان ! lies! ← t ← تو می‌خوانی du liest ← «خواندن» lesen

بخور! iss! ← t تو می‌خوری du isst ← «خوردن» essen

لازم به یادآوری است که وجه امری افعال بی‌قاعده و مختلط در اول شخص جمع و دوّم شخص جمع همانند افعال باقاعده می‌باشد. بدیهی است که برای خطاب به دوّم شخص جمع اینگونه افعال نیز با حذف ضمیر شخصی "ihr" فعل امری می‌سازند.

بردارید!	nehmt! ←	شما برمی‌دارید.	ihr nehmt
بخوانید!	lest! ←	شماها می‌خوانید.	ihr lest
صحبت کنید!	sprecht! ←	شماها صحبت می‌کنید.	ihr sprecht.

برای منفی کردن وجه امری کافیست که واژهٔ "nicht" را بعد از فعل امری بیاوریم:

جواب ندهید!	antworten Sie nicht!	جواب نده!	antworte nicht!
(شما مخاطب محترم)		جواب ندهید!	antwortet nicht!

همانطوریکه در فصل دوم متذکّر شدیم برای اینکه به فعل امری حالت دوستانه بدهیم از کلمه "mal" و "doch mal" معادل «ببینیم» فارسی استفاده می‌کنیم.

بخور ببینیم !	iss mal!	بگو ببینیم!	sag mal!

تذکّر مهم: در محاورات روزمره در اکثر افعال امری، حرف "e"در دوّم شخص مفرد (تو) را حذف می‌کنند (باستثنای افعال بی‌قاعده و افعالیکه ریشهٔ آنها "n, m, ffn, chn, d, t" به ختم می‌شوند).

برو ببینیم!	geh mal!	کار کن ببینم!	arbeite mal!
بگو ببینم !	sag mal!		

پاسخ تمرینات فصل نهم:

تمرین- اسامی داده شده زیر را در جمله اول در مکان مناسب بگنجانید و در جمله دوم آنرا به حالت اضافه ملکی تبدیل کنید: **Übung 1:**

1. Ich kenne Ihren Sohn nicht.

- Hier habe ich ein Bild meines Sohns.

2.Ich kenne Ihren Onkel nicht.

- Hier habe ich ein Bild meines Onkels.

3.Ich kenne Ihr Haus nicht.

- Hier habe ich ein Bild meines Hauses.

4.Ich kenne Ihr Kind nicht.

- Hier habe ich ein Bild meines Kindes.

5.Ich kenne Ihre Mutter nicht .

- Hier habe ich ein Bild meiner Mutter.

6.Ich kenne Ihre Freundin nicht .

- Hier habe ich ein Bild meiner Freundin .

7.Ich kenne Ihre Eltern nicht .

- Hier habe ich ein Bild meiner Eltern.

8.Ich kenne Ihre Brüder nicht .

- Hier habe ich ein Bild meiner Brüder.

9.Ich kenne Ihre Freunde nicht .

- Hier habe ich ein Bild meiner Freunde.

10.Ich kenne Ihr Auto nicht .

- Hier habe ich ein Bild meines Autos .

Übung 2: تمرین- جملات زیر را با "wem و wessen" سؤال نموده، جواب دهید.

1 - Wem gehört es ? - Meiner Schwester. Wessen Kleid ist das ?

- Es ist das Kleid meiner Schwester.

2 - Wem gehört sie ? - Dem Reporter. Wessen Kamera ist das ?

- Es ist die Kamera des Reporters.

3 - Wem gehört es ? - Meinen Eltern. Wessen Haus ist das ?

- Es ist das Haus meiner Eltern.

4 - Wem gehört es ? - Dem Briefträger. Wessen Geld ist das ?

- Es ist das Geld des Briefträgers.

5 - Wem gehört sie ? - Ingrid. Wessen Tasche ist das ?

- Es ist Ingrids Tasche.

6 - Wem gehört es ? - Einem Geschäftsmann. Wessen Auto ist das ?

- Es ist das Auto eines Geschäftsmanns.

7 - Wem gehört sie ? - Peter. Wessen Uhr ist das ?

- Es ist Peters Uhr.

8 - Wem gehört sie ? - Herrn Breuer. Wessen Fahrkarte ist das ?

- Es ist Herrn Breuers Fahrkarte.

تمرین ـ فاعل جمله اول را در جمله دوم به حالت اضافه ملکی تبدیل نموده در جاهای خالی بگنجانید.

Übung 3:

1- das Geschäft des Kaufmanns. 2- Die Freunde meiner Kinder. 3- Der Balkon unseres Hauses. 4- die Vorlesungen der Universität. 5- Der Besuch meines Freundes. 6- durch die Strassen der Stadt. 7- die Meinung der Leute. 8- die Nummer der Polizei. 9- in der Nähe der Kamera. 10- ein Bild des Diebes. 11- mit Georgs Eltern. 12- Ihr Geld.

تمرین ـ جملات زیر را با افعال "wissen و werden" کامل کنید.

Übung 4:

1 - weiss. 2 - weiss. 3 - weiss. 4 - weiss. 5 - weiss, weiss

6 - wird. 7 - werden. 8 - wird. 9 - wird. 10 - wird.

تمرین ـ جملات زیر را به ماضی مطلق تبدیل کنید.

Übung 5:

1 - Rita studierte in München.

2 - Sie suchte ein Zimmer.

3 - Deshalb kaufte sie eine Zeitung und zeigte ihrer Freundin die Anzeigen.

4 - Sie mietete das Zimmer .

5 - Sie bezahlte die Miete sofort .

6 - Dann holte sie ihren Koffer vom Bahnhof.

7 - Sie wollte sofort einziehen.

8 - Peter kaufte ein Buch.

9 - Es kostete acht Euro.

10 - Dann besuchte er Richard.

11 - Er gratulierte ihm zum Geburtstag und wünschte ihm alles Gute.

12 - Er schenkte ihm das Buch .

13 - Richard dankte seinem Freund herzlich.

14 - Richard's Mutter machte Kaffee und stellte Kuchen auf den Tisch.

Übung 6: تمرین ـ افعال جملات زیر را به ماضی مطلق تبدیل کنید.

1- Kannten Sie Herrn Meier? Er hatte hier ein Geschäft.

2- Peter und ich mussten eine Arbeit schreiben, aber wir konnten noch nicht genug Deutsch.

3- Peter brachte einen Freund mit,der konnte uns helfen.

4- Was dachten die Leute über den Bau der Strasse?

5- Viele wollten sie haben ,einige wollten sie nicht, und ein paar Leute hatten keine Meinung.

6- Um 6 Uhr wurde der Verkehr sehr stark, und wir konnten kein Taxi finden.

7- Hans wurde Lehrer, denn er hatte Kinder sehr gern.

8- Rita dachte nicht an die Prüfung : die konnte bald sein, das wusste sie doch.

Übung 7: تمرین ـ افعال جملات زیر را به ماضی مطلق تبدیل کنید.

1 - Die Zeitungen schrieben viel über Heimhausen.

2 - Viele Reporter kamen und sprachen mit den Leuten.

3 - Sie standen mit der Kamera auf dem Marktplatz.

4 - Georg fand das sehr interessant und war immer in der Nähe der Kamera.

5 - Am Mittwoch sah er die Sendung im Fernsehen.

6 - Eine Frau sprach mit einem Reporter.

7 - Da griff ein Mann in ihre Tasche und ging schnell weg.

8- Georgs Vater rief : Das war doch ein Taschendieb.

9- Das Haus meines Vaters war in der Gartenstrasse.

10 - Wir gingen oft zu meinem Vater.

11 - Dann sassen wir zusammen um den Tisch und tranken Kaffee.

12 - Dieses Haus gefiel mir sehr gut.

13 - Ich lud Erika zum Abendessen ein.

14- Wir gingen in eine Weinstube und assen dort zu Abend.

15- Um 1 Uhr schloss die Weinstube, und wir fuhren nach Hause.

Übung 8: تمرین ـ متن صفحه ۶۱ را در ماضی مطلق بنویسید.

Übung 9: تمرین ـ افعال جملات زیر را در ماضی مطلق بنویسید.

1- Du warst krank und musstest zu Hause bleiben. 2- Ihr konntet nicht arbeiten,denn ihr wart müde. 3- Du konntest die Suppe nicht essen,denn du hattest keinen Löffel. 4- Der Unterricht war aus ,ihr konntet nach Hause gehen. 5- Ihr musstet in die Stadt gehen, denn ihr wolltet ein Geschenk kaufen. 6- Du wolltest Auto fahren, aber du hattest kein Auto. also konntest du nicht fahren.

Übung 10:

تمرین ـ صفات ملکی داده شده را در حالت اضافه ملکی صرف نموده در جاهای خالی بگنجانید.

1 - Ich bin der Sohn meiner Eltern und der Bruder meiner Schwester.

2 - Die Brüder meines Vaters und meiner Mutter sind meine Onkel.

3 - Die Schwestern meines Vaters und meiner Mutter sind meine Tanten.

4 - Die Töchter meines Onkels und meiner Tanten sind meine Kusinen .

5 - Die Eltern meines Vaters und die Eltern meiner Mutter sind meine Grosseltern.

6 - Dort steht ein Mann.Der Vater dieses Mannes ist der Sohn meines Vaters. Mein Vater hat nur einen Sohn und keine Tochter. Wer ist der Mann ?

Übung 11: تمرین ـ افعال جملات زیر را به ماضی مطلق تبدیل کنید.

1- Herr Breuer wollte in die Beethovenstrasse fahren, aber er wusste den Weg nicht.

2- Er fragte einen Mann nach dem Weg. 3- Der gab ihm freundlich Auskunft.

4- Zuerst fuhr Herr Breuer mit der Strassenbahn. 5- Am Marienplatz musste er in die U-Bahn umsteigen. 6- Er ging zum Bahnsteig.7- Viele Leute warteten dort. 8- Da kam der Zug. 9- Herr Breuer sah nur den Zug und stieg ein. 10- Aber er kam nicht zur Beethovenstrasse, denn die Richtung war falsch.

Übung 12: تمرین ـ افعال داستان زیر را در ماضی مطلق بنویسید.

1- Ich dachte wieder einmal an meinen Freund.

2- Er wohnte in der Gartenstrasse.

3- Ich besuchte ihn oft.

4- Seine Wohnung gefiel mir.

5- Das Wohnzimmer war ziemlich gross.

6- In der Ecke stand eine Couch.

7- Sie war sehr bequem, und wir sassen gern dort.

8- Wir tranken Kaffee oder wir assen etwas.

9- Die Frau meines Freundes kochte sehr gut.

10- Sie brachte wieder etwas aus der Küche und bot es uns an.

11- Ich fand das sehr schön, denn als Student ass ich sonst nicht so gut.

12- Leider blieb mein Freund nicht lange in München (Er wohnt jetzt in Köln).

Eine Anzeige in der Zeitung

(اَینِ آن‌تسَیگِ این دِر تسَی‌تونگ)

یک آگهی در روزنامه

Student: Ich möchte ein Inserat aufgeben. ایش مشتِ اَین این‌زِرات آوف‌گِبِن

دانشجو: من می‌خواهم یک آگهی بدهم.

Chefredakteur: Und wie soll der Text lauten? اوند وی زُل دِر تِکست لاوتِن

سردبیر: و متن چگونه باید منتشر بشود؟

Student: Ein Ausländischer Student sucht ein möbliertes Zimmer in der Nähe der Universität. دانشجو : یک دانشجوی خارجی یک اتاق مبله در نزدیکی دانشگاه جستجو می‌کند.

آیْن آوس‌لِندیشِر شتودِنت زوخت آیْن مُبلیرتِس تسی‌مِر این دِر نِح دِر اونیوِرزیتِت

Chefredakteur: Das sind 2 Zeilen, das macht 18 Euro.

داس زیند تسوآی تسآی‌لِن داس ماخت آخت‌تسِن اُیْرُ

سردبیر: اینها دو سطر میشود این ۱۸ یورُ می‌شود.

Student: Wann erscheint die Anzeige? وان اِرشاینت دی آن‌تسآی گِ

دانشجو: آگهی کی منتشر میشود؟

Chefredakteur: Höchstens übermorgen. هُکْس تِنْس اوبِرمُرگِن سردبیر: حداکثر پس فردا.

Sie können die eingegangenen Angebote dann hier abholen.

زی کُنِن دی آین‌گِگانگِنِن آنگِبُتِ دان هیر آب هُلِن

سردبیر: شما می توانید پیشنهادات رسیده را از اینجا ببرید.

لغات متن:

die Anzeige(-/en)	آگهی	**möblieren**	مبله کردن
die Zeitung(-/en)	روزنامه	**die Nähe**	نزدیکی
das Inserat(-/e)	آگهی	**die Zeile(-/n)**	سطر
aufgeben	تقدیم کردن،تسلیم کردن	**erscheinen**	منتشر شدن
der Redakteur(-/e)	سردبیر روزنامه	**höchstens**	حداکثر
der Chefredakteur	سردبیر مطبوعات	**die eingegangenen Angebote**	پیشنهادات رسیده
der Text(-/e)	متن	**eingehen**	واصل شدن،رسیدن
lauten	منتشر شدن،بگوش خوردن	**das Angebot(-/e)**	پیشنهاد
suchen	جستجو کردن	**abholen**	رفتن‌و آوردن چیزی یا کسی
möbliertes Zimmer	اتاق مبله		

در جستجوی اتاق : Auf Zimmersuche

(آوْف تسی‌مِر زوخِ)

Mieter: Guten Tag! Ich habe Ihre Annonce gelesen.

مستأجر: روز بخیر، من آگهی شما را مطالعه کرده‌ام. میتر: گوتِن تاگ ایش هابِ ایرِ آنُنْسِ گِلِزِن

Ist das Zimmer noch frei? ایست داس تسی‌مِر نُخ فرآی آیا اتاق هنوز خالی است؟

Vermieter: Ja, natürlich! Kommen Sie doch bitte herein Und schauen Sie sich das Zimmer an! فِرمیتِر: یا ناتورلیش کُمِن زی دُخ بیتْتِ هِرآیْن اوند شاوِن زی زیش داس تسی‌مِر آن

موجر: بله، البته! لطفاً تشریف بیاورید داخل و خودتان شخصاً اطاق را مشاهده بکنید!

Mieter: Es ist zu klein, میتِر: اِس ایست تسو کلَین آن خیلی کوچک است،

aber das hier ist zu gross. آبِر داس هیر ایست تسو گرُس اما این اینجا خیلی بزرگ است.

Was kostet das? واس کُستِت داس قیمتش چقدر است؟

Vermieter: 150 Euro, Strom und Heizung gehen extra.

فِرمیتِر: هوندِرت فونف‌تسیگ اُیرُ شْترُم اوند هَیْ‌تسونگ گِهِن اِکسْ‌تِرا

موجر: ۱۵۰ یورُ، برق و شوفاژ جداگانه پرداخت می شوند.

Sind Sie Student? زیند زی شْتودِنت شما دانشجو هستید؟

Mieter: Ja, ich komme aus dem Iran und studiere hier.

یا ،ایش کُمِ آوْس دِم ایران اوند شْتودیرِ هیْر

مستأجر: بله، من اهل ایران هستم و اینجا تحصیل می‌کنم.

Vermieter: So, Sie sind Ausländer. زُ زی زیند آوْس لِنْدِر

موجر: بدین ترتیب، شما خارجی هستید.

Wissen Sie, ich persönlich habe nichts gegen Ausländer.

می‌دانید من شخصاً مخالفتی با خارجیان ندارم. ویسِن زی ایش پِرزُنْلیش هابِ نیشتس گِگِن آوْس‌لِنْدِر

Mieter: Gut, dann nehme ich das Zimmer. گوت دان نِمِ ایش داس تسی‌مِر

مستأجر: خوبه، در این صورت من این اتاق را می‌گیرم.

لغات متن:

مطالعه کردن → اسم مفعول	gelesen	جستجو کردن	die Suche(-/n)
مطالعه کردن	lesen	جستجو کردن	suchen
موجر	der Vermieter(-/)	مستأجر	der Mieter(-/)
	hereinkommen	آگهی	die Annonce(-/n)

extra gehen	تشریف فرما شدن،واردشدن
جداگانه حساب محاسبه کردن	sich anschauen مشاهده کردن
wissen دانستن	zu klein خیلی کوچک
persönlich شخصاً	zu gross خیلی بزرگ
gegen مخالف	die Heizung(-/en) شوفاژ
nehmen برداشتن	extra جداگانه

«پایان فصل نهم»

Abschnitt 10 فصل دهم

Stromerfinder : مخترع برق

Tomas Elwa Edissun ist im Februar von 1847 in Kanada geboren.

توماس الوا ادیسون در فوریه سال ۱۸۴۷ در کانادا متولد شده است.

Sein Vater „Samoel Edissun " ist von Beruf Holzverkäufer und seine Mutter vor der Hochzeit „Lehrer" gewesen.

پدرش ساموئل ادیسون چوب فروش و مادرش قبل از ازدواج معلم بوده است.

Seine Mutter hat beim Verheiraten 18 Jahre alt gehabt..مادرش موقع ازدواج ۱۸ ساله بود.

Sie sind nach der Hochzeit wegen der Sozialschwierigkeiten in die U.S.A verreist und dort gewohnt.

آنها بعد از ازدواج به خاطر مسائل اجتماعی به آمریکا مسافرت کرده‌اند و آنجا مقیم شده‌اند.

Edissun ist von der Kinderheit neugrig gewesen, und seine Eltern zu viel gefragt, und sich mit ihnen viel unterhalten.

ادیسون از کودکی کنجکاو بوده و بیش از حد از والدینش سئوال می‌کرده است و با آنها زیاد می‌کرده صحبت است.

Er hat vor dem Ankunft in der Schule an Scharlachkrankenheit erkrankt und schon lange im Bett gelegen

او قبل از ورود به مدرسه مبتلا به بیماری مخملک شده است و مدت طولانی بستری شده است.

und bis 8 Jahre alt nicht in die Schule gehen können

و تا ۸ سالگی نتوانسته است به مدرسه برود.

Diese Krankenheit hat ihn taub gemacht. این بیماری او را ناشنوا کرده است.

Seine Mutter hat sich ihm unterrichten und die Bücher der Autor ihm lesen müssen. مادرش مجبور شده است خودش به او تدریس بکند و کتب نویسندگان را برای او بخواند.

Er hat in 9 Jahren alt schwierige Bücher lesen können.

او توانسته است در ۹ سالگی کتابهای مشکل را بخواند.

Er hat gelernt, alles muss sich machen, und experimentieren.

او یادگرفته بود هر کاری را باید خودش انجام بدهد و آزمایش بکند.

Sein erstes Experiment ist in 9 Jahren alt gewesen, und hat in 10 Jahren ein Laboratorium mit Hilfe seines Vaters gebaut.

اولین آزمایش او در ۹ سالگی بوده است و در ۱۰ سالگی به کمک پدرش آزمایشگاه ساخته است.

Edissun ist erste und letzte Stromerfindung gewesen, und hat sich von der Kinderheit an die elektrische Mittel interessiert.

ادیسون اولین و آخرین مخترع برق بوده است و از دوران طفولیت به لوازم الکتریسیته علاقمند بوده است.

Seine erste Erfindung ist Telegramm gewesen. اولین اختراع او تلگراف بوده است.

Im März von 1868 hat er seine Reise nach Kanada gemacht.

در ماه مارس ۱۸۶۸ او مسافرتش را به کانادا آغاز کرده است.

Der Zug hat sich wegen Unfall 24 Stunden unterwegs verspätet.

قطار بخاطر تصادف ۲۴ ساعت در بین راه تأخیر کرده بود.

Er hat ein Telegramm in der Stadt schicken müssen.

او مجبور شده‌است یک تلگراف به شهر بفرستد.

Die Reisenden haben ihm ausgelacht, denn seine Anzüge war alt.

مسافران او را مسخره کردند چون لباسهایش کهنه بود.

Die Reisenden erwarteten nicht, dass er auf die Telegrammmaschine arbeiten kann.

مسافران انتظار نداشته‌اند که او بتواند روی دستگاه تلگراف کار بکند.

Endlich konnte er auf die Maschine arbeiten. بالاخره او توانست روی دستگاه کار بکند.

Er hat die Nachrichten schnell in der Stadt geschickt, das ist für die Fachmänner wunderbar gewesen.

Dazu haben sie ihn als" Telegraphist" eingestellt.

او اخبار را سریع به شهر ارسال می‌کرده است. این برای متخصصین حیرت انگیز بوده، بهمین خاطر

آنها او را بعنوان تلگرافچی استخدام کردند.

Im Juni von 1869 hat er seine erste Genehmigung der Erfindung vom Registrierungsamt der Erfindungen von Amerika bekommn.

در ژوئن سال ۱۸۶۹ اولین امتیاز اختراع خود را از اداره ثبت اختراعات آمریکا دریافت کرده است.

Aber er hat nur Lebensmittel erfinden müssen, die Leute können es kaufen denn seine Erfindung hat keine Käufer gehabt.

اما او مجبور شده است فقط لوازم خانگی را اختراع بکند تا مردم بتوانند آن را بخرند، چون اختراعاتش هیچ خریداری نداشته است.

Edissun hat zum Stromerfindung zu viel gestrebt, Er hat für diese Projekt mindestens 3000 Experimenten gemacht.

ادیسون برای اختراع برق خیلی کوشش کرده است، او برای این پروژه ۳۰۰۰ آزمایش انجام داده است.

Endlich hat er seit 2 Jahren Strom erfinden können, und im Oktober 1882 New York beleuchten und ist im Oktober 1936 gestorben.

بالاخره او توانسته است در مدت دو سال برق را اختراع کند و در اکتبر سال ۱۸۸۲ شهر نیویورک را نورانی کند و در اکتبر سال ۱۹۳۶ چشم از جهان فروبسته است.

لغات متن:

die Abgabe(-/n)	حقوق	das Holz(¨/er)	چوب
die Sozialabgabe(-/n)	حقوق اجتماعی	gewesen	بودن → اسم مفعول
die Versicherung(-/en)	بیمه	sein	بودن
versichern	بیمه کردن	der Holzverkäufer(-/)	چوب فروش
die Sozialversicherung(-/en)	بیمه اجتماعی	die Hochzeit(-/en)	عروسی، ازدواج
schwer	سنگین	hochzeiten	ازدواج کردن
schwierig	مشکل	verheiraten	ازدواج کردن
		sozial	اجتماعی

sich interessieren علاقه مند بودن
sich verspäten تأخیر کردن
sein بودن
lächeln لبخند زدن
lachen خندیدن
warten منتظر بودن
erwarten انتظار کشیدن
der Telegraphist(-/en) تلگرافچی
die Maschine(-/n) ماشین
das Telegramm تلگراف
die Telegrammmaschine(-/n)
دستگاه تلگراف
die Nachricht(-/en) خبر
der Nachtisch(-/e) دسر
das Fach(¨/er) تخصص، رشته
der Fachmann(¨/er) کارشناس، مختصص
wundern تعجب کردن
wunderbar حیرت انگیز
die Genehmigung(-/en) امتیاز
registrieren ثبت‌کردن
die Registrierung(¨/en) ثبت
das Registrierungsamt(¨/er)
ادارهٔ ثبت
die Deckung(-/en) کوشش
entdecken کشف کردن
erfinden اختراع کردن

die Schwierigkeit(-/en) گرفتاری
die Sozialschwierigkeiten
مشکلات اجتماعی
die Sozialwissenschaften
علوم اجتماعی
die Kinderheit(-/en) طفولیت
gestorben مردن ← اسم مفعول
sterben مردن
gestrebt سعی کردن ← اسم مفعول
streben سعی کردن
eingestellt استخدام شدن ← اسم مفعول
einstellen استخدام شدن
die Einstellung استخدام
neugrig کنجکاو
sich unterhalten
گپ زدن، صحبت کردن
die Ankunft(¨/e) ورود
der Scharlach مخملک
die Scharlachkrankenheit
بیماری مخملک
das Laborator آزمایش
das Laboratorium(...rien) آزمایشگاه
elektrisch الکتریکی
das elektrische Mittel لوازم الکتریکی
das Mittel(-/) وسیله، لوازم
die Interesse علاقه‌مندی

روشن شدن	leuchten	مخترع	der Erfinder(-/)
روشن کردن	beleuchten	اختراع	die Erfindung(-/en)
روشن شدن	aufleuchten	آزمایش	das Experiment(-/e)
خاموش شدن	erlöschen	آزمایش کردن	experimentieren

Die Grammatik: دستور زبان

Reflexivpronomen"sich" im Akkusativobjekt und Dativobjekt

ضمیر انعکاسی "sich" در حالت مفعول باواسطه و بیواسطه

افعال با ضمیر انعکاسی "sich":

افعال صرفاً انعکاسی افعالی هستند که نمی‌توان آنها را غیر انعکاسی بکار برد و مصدر آنها را با "sich" مشخص می‌کنند. مثال:

sich waschen (زیش واشِن) شستن sich freuen (زیش فرُاِین) خوشحال شدن

هنگام صرف این افعال باید غیر از صرف فعل، ضمیر انعکاسی "sich" را نیز برای فاعل صرف کرد.

تذکّر: صرف ضمیر شخصی (جدول صفحهٔ ..... فصل هفتم) با صرف ضمیر انعکاسی "sich" یکسان می‌باشد با این تفاوت که ضمیر "sich" در سوّم شخص مفرد و سوّم شخص جمع و مخاطب محترم، در حالت "Akkusativ" و "Dativ" ثابت می‌ماند. طبق جدول زیر:

حالت فاعلیت:	ich	من	du	تو	er,sie,es	او	wir	ما	ihr	شماها	sie/Sie	ایشان/شما(مخاطب محترم)
مفعول صریح:	mich	مرا	dich	تورا	sich	اورا	uns	مارا	euch	شماهارا	sich	ایشان‌را/شمارا(مخاطب محترم)
مفعول باواسطه:	mir	به‌من	dir	به‌تو	sich	به‌او	uns	به‌ما	euch	به‌شماها	sich	به‌ایشان/به‌شما(مخاطب محترم)

ضمیر انعکاسی "sich" می‌تواند به حالت مفعول بی‌واسطه و هم به حالت مفعول با واسطه در جمله واقع شود برای تشخیص اینکه ضمیر انعکاسی "sich"، "Akkusativ" یا "Dativ" است به نکات زیر توجه شود.

۱ـ اگر ضمیر انعکاسی تنها مفعول جمله باشد یا بعد از ضمیر انعکاسی قید یا صفت بیاید ضمیر است. انعکاسی "Akkusativ"

تذکّر: اگر بعد از ضمیر انعکاسی قید یا صفت بیاید ضمیر انعکاسی باز هم "Akkusativ" است.

۲ـ اگر بعد از ضمیر انعکاسی مفعول حرف اضافه دار بیاید باز هم ضمیر انعکاسی Akkusativ است.

ich freue mich auf die Ferien. — من برای تعطیلات خوشحال هستم.

du freust dich auf die Ferien. — تو برای تعطیلات خوشحال هستی.

(er, es, sie) freut sich auf die Ferien. — او برای تعطیلات خوشحال است.

wir freuen uns auf die Ferien. — ما برای تعطیلات خوشحال هستیم.

ihr freut euch auf die Ferien. — شماها برای تعطیلات خوشحال هستید.

sie freuen sich auf die Ferien. — آنها برای تعطیلات خوشحال هستند.

Sie freuen sich auf die Ferien. — شما (مخاطب محترم) برای تعطیلات خوشحال هستید.

Ich interesiere mich für Tierfilme. — من به فیلمهای زندگی حیوانات علاقمند هستم.

Du ärgerst dich sicher über dieses Programm.. — تو مطمئناً راجع به این برنامه عصبانی هستی.

Sie freut sich doch auch auf das Spiel? — او هم که برای بازی خوشحال است.

Er freut sich über seinen neuen Fernseher. — او برای تلویزیون جدیدش خوشحال است.

Sie regt sich über das Programm vom Sonntag auf.

او بخاطر برنامهٔ روز یکشنبه هیجان زده است.

Wir setzen uns immer vors Fernseher. — ما همیشه جلوی تلویزیون می‌نشینیم.

Ihr unterhaltet euch leider immer in der Klasse.

شماها متأسفانه همیشه در کلاس گپ می‌زنید.

Sie beschweren sich ja über jedes Programm!

آنها البته همیشه راجع به این برنامه شکایت می‌کنند.

Ich freue mich sehr. — من خیلی خوشحال هستم.

Freust du dich auch? — تو نیز خوشحال هستی؟

Und Peter? — و پتر چطور؟

Er freut sich auch. — او نیز خوشحال است.

Wann trefft ihr euch? — شماها همدیگر را کی ملاقات می‌کنید؟

Wir treffen uns um 8 Uhr. — ما همدیگر را سر ساعت ۸ ملاقات می‌کنیم.

Die Freunde treffen sich vor dem Kino. دوستان همدیگر را جلوی سینما ملاقات می‌کنند.

Bitte verspäten Sie sich nicht! لطفاً تأخیر نکنید!

۳ـ اگر بعد از ضمیر انعکاسی مفعول بدون حرف اضافه اعم از معیّن و نامعیّن بیاید ضمیر انعکاسی "Dativ" خواهد بود.

Ich wasche mir die Hände. من دستهایم را می‌شویم.

Du wäschst dir die Hände. تو دستهایت را می‌شویی.

(er, es, sie) wäscht sich die Hände. او دستهایش را می‌شوید.

Wir waschen uns die Hände. ما دستهایمان را می‌شوییم.

ihr wäscht euch die Hände. شماها دستهایتان را می‌شویید.

sie waschen sich die Hände. آنها دستهایشان را می‌شویند.

Sie waschen sich die Hände. شما (مخاطب محترم) دستهایتان را می‌شویید.

تذکّر: افعال انعکاسی اثرشان به خود فاعل برمی‌گردد در این صورت فاعل و مفعول یک نفر است برای همین منظور اصطلاح دو ضمیره را بکار می‌برند.

تذکّر: در زبان آلمانی تعداد افعالیکه هم به صورت انعکاسی و هم به صورت غیرانعکاسی بکار می‌روند بسیار زیادند.

تذکّر: افعال انعکاسی را می‌توان در زمان حال، گذشته و آینده صرف کرد.

Das Verb : فعل

اجازه داشتن : dürfen

فعل کمکی "dürfen" در فصل هفتم در بخش افعال کمکی آمده است توضیح کامل داده شده است. از فعل کمکی "dürfen" میتوان در حالت مؤدبانه استفاده کرد.

تذکّر: صرف مضارع فعل کمکی "dürfen" بی‌قاعده هستند ولی ماضی مطلق آن مختلط می‌باشد:

1- Sie sind krank. شما مریض هستید.

Sie dürfen nicht rauchen. شما اجازه ندارید سیگار بکشید.

Darf ich ein Glas Wein trinken ? اجازه دارم یک لیوان شربت بنوشم ؟

Ja, das dürfen Sie. بلی، شما اجازه دارید یک لیوان شربت بنوشید.

Er darf aber keinen Kaffee trinken. امّا او اجازه ندارد قهوه بنوشد.

2- Peter ist höflich. پتر مؤدب است.

Er fragt Inge: او از اینکه سئوال می‌کند:

Darf ich Sie zu einer Tasse Kaffee einladen? اجازه دارم شما را به یک لیوان قهوه دعوت کنم؟

Darf ich Sie nach Hause bringen? اجازه دارم شما را به خانه برسانم؟

صرف زمان حال ساده و ماضی مطلق dürfen:

صرف «زمان گذشته» مصدر dürfen

ich	durfte	اجازه داشتم
du	durftest	اجازه داشتی
er	durfte	اجازه داشت
wir	durften	اجازه داشتیم
ihr	durftet	اجازه داشتید
sie	durften	اجازه داشتند
Sie	durften	

شما(مخاطب محترم)اجازه داشتید

صرف «زمان حال» مصدر dürden

ich	darf	اجازه دارم
du	darfst	اجازه داری
er	darf	اجازه دارد
wir	dürfen	اجازه داریم
ihr	dürft	اجازه دارید
sie	dürfen	اجازه دارند
Sie	dürfen	

شما (مخاطب محترم)اجازه دارید

Konjunktionen : حروف ربط

همانطوریکه در فصل ششم متذکر شدیم حروف ربط دو نوع هستند، حروف ربط نوع اول را در فصل ششم بررسی کردیم، اینک به بررسی حروف ربط نوع دوم می‌پردازیم:

حروف ربط نوع دوم: حروف ربطی هستند که در ابتدای جملهٔ پیرو واقع می‌شوند و دو جملهٔ پایه و پیرو را به یکدیگر ارتباط می‌دهند و فعل صرف شدهٔ جملهٔ پیرو را به آخر جمله سوق میدهند.

حرف ربط «اگر، وقتی که» "wenn" جزء حروف ربط فوق می‌باشد. مثال:

Wenn ich nicht strebte, konnte ich nicht erfolgen. اگر من تلاش نمی‌کردم موفق نمی‌شدم.

تذکّر: حروف ربط نوع دوم در جلد دوم بطور کامل آمده است.

Darf ich bekanntmachen?

(دارف ایش بِکانت ماخِن)

اجازه دارم آشنا بکنم؟

Herr Weber: Fräulein Monika Berg ! Darf ich Sie bekannt machen?

آقای وبر: دوشیزه مونیکا برگ! اجازه دارم شما را آشنا بکنم؟ دارف ایش زی بِکانت ماخِن

دوشیزه مونیکا برگ: بله، البته! یا ناتورلیش **Fräulein Monika Berg: Ja, natürlich!**

Herr Weber: Das ist Herr Rad aus dem Iran. داس ایست هِر راد آوْس دِم ایران

آقای وبر: این آقای راد اهل ایران است.

Fräulein Berg: Können Sie mich mit ihm bekanntmachen?

دوشیزه برگ: شما می‌توانید مرا با او آشنا بکنید؟ کُنِن زی میش میت ایم بِکانت ماخِن

Herr Weber: Kommen Sie, Ich stelle Sie vor. کُمِن زی ایش شْتِلِ زی فُر

آقای وبر: تشریف بیاورید، من شما را معرفی بکنم.

Guten Abend, Herr Rad! Darf ich Ihnen meine Kollegin vorstellen?

گوتِن آبِند هِر راد دارف ایش اینِن مَینِ کُلِگین فُر شْتِلِن

آقای وایس: عصر بخیر! آقای رادا اجازه دارم همکارم را به شما معرفی بکنم؟

دوشیزه برگ - آقای راد **Fräulein Berg - Herr Rad.** فرآی‌لَین بِرگ - هِر راد

آقای راد: خیلی خوشوقتم! **Herr Rad: Sehr angenehm!** زِر آن گِنِم

Fräulein Berg: Ich freue mich, Sie kennen zu lernen.

دوشیزه برگ: خوشحالم، که با شما آشنا می شوم. ایش فرآیِ میش زی کِنْنِنْ تسو لِرْنِن

لغات متن:

bekanntmachen	آشنا کردن	**die Kollegin(-/nen)**	همکار(خانم)
sich vorstellen	معرفی کردن	**angenehm**	خوشوقتم
der Kollege(-/n)	همکار(آقا)	**sich freuen**	خوشحال شدن

محل استقرار واژهٔ "nicht" در جمله

1- Verb + nicht "nicht" بعد از فعل واقع می‌شود و فعل را منفی می‌کند:

Wie alt sind Sie? شما چند ساله هستید؟

Ich bin fünfunddreissig Jahre alt, aber (bin) nicht verheiratet.

من ۳۵ ساله هستم ولی متأهل نیستم.

هرگاه فعل پیشوند جداشدنی داشته باشد، "nicht" قبل از پیشوند واقع می‌شود.

Fahren Sie heute ab? شما امروز عزیمت می‌کنید؟

Nein, heute fahre ich nicht ab, sondern morgen. نه، امروز من عزیمت نمی‌کنم بلکه فردا.

هرگاه جمله بصورت ماضی نقلی یا بعید باشد "nicht" قبل از اسم مفعول واقع می‌شود.

Ist der Zug abgefahren? آیا قطار عزیمت کرده است؟

Nein, er ist nicht abgefahren. نه، او عزیمت نکرده‌است.

هرگاه جمله مکمل فعلی داشته باشد:

Gehen Sie spazieren? شما گردش می روید؟

Nein, wir gehen nicht spazieren. نه، من به گردش نمی‌روم.

هرگاه جمله، فعل کمکی داشته باشد:

Können wir uns besuchen? ما می توانیم شما را ملاقات بکنیم؟

Nun, wir können uns nicht besuchen, denn ich habe keine Zeit.

حالا، ما نمی‌توانیم همدیگر را ملاقات بکنیم چون من وقت ندارم.

2- nicht + Adjektiv

Wieviel kostet das Buch? قیمت این کتاب چقدر است؟

Es kostet 6 Euro. قیمت آن ۶ یورُ است.

Aber es ist nicht billig. اما ارزان نیست.

Wieviel kostet der Kugelschreiber? قیمت خودکار چقدر است؟

Es kostet 5 Euro. قیمت آن ۵ یورُ است.

Sehr gut, er ist nicht so teuer. خیلی خوب، آنقدر گران نیست.

3- nicht + Adverb

"nicht" بعد از قید زمان و قبل از قید مکان و قید مقدار می‌آید.

Frau Becker ist heute nicht hier. خانم بکر اینجا نمی‌آید.

Wir arbeiten heute nicht viel. ما امروز زیاد کار نمی‌کنیم.

4- Personalpronomen + nicht

"nicht" می‌تواند هم قبل از اسامی یا ضمایر ملکی و هم بعد از اسامی یا ضمایر ملکی بیاید.

Haben Sie den Kugelschreiber? شما خودکار دارید؟

Nein, ich habe nicht den Kugelschreiber, sondern den Bleistift.

نه، من خودکار ندارم بلکه مداد دارم.

Haben Sie meinen Kugelschreiber? خودکار من پیش شماست؟

Nein, ich habe nicht deinen Kugelschreiber, sondern meinen.

نه، خودکار تو پیش من نیست بلکه من خودکار خودم را دارم.

Kauft er den Kugelschreiber nicht? او خودکار نمی‌خرد؟

5- kein + Nomen

"kein" مخفف "nicht ein" می‌باشد بدین جهت که همانند حروف تعریف نامعیّن طبق حالات اسم صرف شده و پساوند حرف تعریف نامعیّن را دریافت می‌کند.

noch nicht, keins mehr, kein mehr, nicht mehr, noch kein

رابطه " schon" با " noch " و " erst ":

"schon" در زمان حال به معنی الساعه و در زمان گذشته معنی «تابحال» می‌دهد. که در فصل سوم صفحه توضیح داده شده است.

Kennen Sie Herrn Müller schon? شما آقای مولر را می‌شناسید؟

Nein, ich kenne Herrn Müller noch nicht. نه، من آقای مولر را هنوز نمی‌شناسم.

Sind Sie schon in Deutschland gewesen?(Perfekt) شما تا بحال در آلمان بوده‌اید؟

Ja, ich bin schon in Deutschland gewesen. بله، من تا بحال در آلمان بوده‌ام.

Nein, ich bin noch nicht in Deutschland gewesen. نه، من تابحال در آلمان نبوده‌ام.

Nein, ich reise erst morgen nach Deutschland. نه، من تازه فردا به آلمان سفر می‌کنم.

Haben Sie schon keine Kinokarte? شما الساعه بلیط سینما دارید؟

Nein, ich habe noch keine Kinokarte. نه، من هنوز بلیط سینما ندارم.

Haben Sie schon die Kinokarten gekauft? آیا شما تابحال بلیط سینما خریده‌اید؟

Nein, ich will sie erst heute kaufen. نه، من می‌خواهم آنرا تازه امروز بخرم.

برای منفی کردن "schon" در اسامی معیّن از "noch nicht" و برای اسامی دارای حرف تعریف نامعیّن از "noch keinen" "noch keine" "noch kein" استفاده می‌کنیم:

Kennen Sie Herrn Müller schon? شما آقای مولر را می‌شناسید؟

Nein, ich kenne Herrn Müller noch nicht.	نه، من آقای مولر را نمی‌شناسم.
Haben Sie schon Kinokarte?	شما حالا بلیط سینما دارید؟
Nein, ich habe noch keine Kinokarte.	نه، من هنوز بلیط سینما ندارم.

رابطه "schon" با "erst":

هرگاه از ما در مورد کار محوله یا امکانی سئوال شود از "schon" استفاده می‌کنیم ولی برای منفی کردن میتوان بجای "schon" از "erst"استفاده کرد.

Haben Sie schon die Kinokarte gekauft?	آیا شما تا بحال بلیط سینما خریده‌اید؟
Nein, ich will sie erst heute kaufen	نه، من می‌خواهم آنرا تازه امروز بخرم.

برای منفی کردن "noch" (هنوز) برای اسامی دارای حرف تعریف معیّن از "nicht mehr" استفاده می‌شود که مکان آن مربوط به مکان "noch" می‌باشد

برای منفی کردن اسامی دارای حرف تعریف نامعیّن (خنثی و مذکّر) از "kein + اسم + mehr" و برای اسامی مؤنّث و جمع از "keine + اسم + mehr" استفاده می‌شود. طبق مثال:

schon ⟶ noch nicht ⟶ noch nichts ⟶ noch kein-

noch ⟶ nicht mehr ⟶ kein- ... mehr ⟶ keins... mehr

رابطه "nicht" با "nichts"

هرگاه بخواهیم یک جزء از جمله را منفی بکنیم از "nicht" استفاده می‌کنیم ولی اگر بخواهیم به کّل جمله در مورد اشیاء اشاره کنیم از "nichts" استفاده می‌کنیم:

Haben Sie Ihren Pass vergessen.	آیا شما پاسپورتتان را فراموش کرده‌اید.
Nein, ich habe meinen Pass nicht vergessen.	نه، من پاسپورتم را فراموش نکرده‌ام.
Nein , ich habe nichts vergessen.	نه، من هیچ چیز را فراموش نکرده‌ام.
Haben Sie schon Kinokarte?	شما حالا بلیط سینما دارید؟
Nein , ich habe noch keine Kinokorte.	نه، من هنوز بلیط سینما ندارم.
Nein, ich habe noch nichts.	نه، من هنوز هیچ چیز ندارم.

یادآوری می‌شود که برای منفی کردن "etwas" نیز "nichts" را بکار می‌بریم.

رابطهٔ «schon» با «erst»:

"schon" به معنی تابحال می‌باشد و بیانگر این است که اگر اتّفاق یا عملی قبلاً بوقوع بپیوندد و تابحال ادامه داشته باشد و یا بیش از موعد بوقوع بپیوندد از واژهٔ "schon" استفاده می‌کنیم.

رابطهٔ "erst" با "jetzt" :

"erst" مترادف "jetzt" به معنی حالا، هم اکنون می‌باشد و بیانگر این است که اتّفاق عملی دیرتر از موعد یعنی هم‌اکنون بوقوع می‌پیوندد:

اشتباهی سوار شدن : Falsch eingestiegen

(فالْش اَین گِشتیگِن)

Schaffner: Die Fahrkarten bitte! - Wohin wollen Sie?

مأمور قطار: لطفاً بلیط قطار! به کجامی خواهید بروید؟

Reisende: Ich habe Ihnen doch die Fahrkarte gegeben.

مسافر: من که به شما بلیط قطار داده‌ام.

Schaffner: Tut mir leid, Sie haben nicht den Zug nach Garmisch, sondern nach Augsburg genommen.

مأمور قطار: متأسفم شما قطار گارمیش را سوار نشده‌اید، بلکه سوار قطار آوگوسبورگ را شده‌اید.

Reisende: Ich habe aber den Fahplan gelesen und einen Beamten gefragt.

مسافر: امّا من برنامه حرکت قطار را مطالعه کرده‌ام و از یک کارمند سئوال کرده‌ام.

Er hat gesagt: Garmisch. او گفته است: گارمیش .

Schaffner: Das hier ist aber der Zug nach Augsburg.

مأمور قطار: این قطار اینجا اما آوگوسبورگ می‌رود.

Der fährt in München von Gleis 32 ab. این در مونیخ از گلیس ۳۲ عزیمت می‌کند.

Reisende: Verdammt, da habe ich einen Fehler gemacht.

مسافر: لعنت، در اینصورت من اشتباه کرده‌ام.

لغات متن :

gelesen مطالعه کردن → اسم مفعول	genommen برداشتن، گرفتن، انتخاب کردن → اسم‌مفعول
lesen مطالعه کردن	nehmen برداشتن، گرفتن، انتخاب کردن
verdammen نفرین کردن	

Mitschüller

Mitschüller: Kannst du den Wagen holen?

Mitschüllerin: - Den habe ich schon geholt.

Mitschüller: Kannst du Aperitif holen?

Mitschüllerin: - Den habe ich schon geholt.

Mitschüller: Hast du den Apparat schon geholt?

Mitschüllerin: -Ja, den habe ich gerade geholt.

Mitschüller: Hast du..... schon geholt?

Mitschüllerin: -Ja, ... habe ich gerade geholt.

(den Wagen,den)(das Glas,das)(den Flugschein,den)

Mitschüller: Kannst du deine Freundin mitbringen?

Mitschüllerin: -Die habe ich schon mitgebracht.

Mitschüller: Kannst du..... mitbringen? (deinen Freund, den) (dein Kind , das) (deine Frau, die)

Mitschüllerin: - .... habe ich schon mitgebracht.

Mitschüller: Willst du jetzt die Kinokarte kaufen?

Mitschüllerin: - Die habe ich schon gekauft.

Mitschüller: Willst du jetzt die..... kaufen?

(Theaterkarte, Fahrkarte, Buskarte, Flugkarte)

Mitschüllerin: -Die habe ich schon gekauft.

Mitschüller: Musst du den Flugschein für heute abend kaufen?

Mitschüllerin: -Den habe ich schon gekauft.

Mitschüller: Hast du deinen Wagen schon geholt?

Mitschüllerin: -Nein, ich hole ihn morgen.

Mitschüller: Hast du deine Instrumente schon geholt?

Mitschüllerin: -Neine, ich hole sie morgen.

Mitschüller: Hast du dein Lebensmittel schon mitgeholt?

Mitschüllerin: - Nein, ich hole es morgen.

Mitschüller: Haben Sie gestern geflogen?

Mitschüllerin: Nein,leider nicht ,ich habe mein Flugzeugverpasst.

Mitschüller: Haben Sie letzte Woche mit dem Zug gereist?

Mitschüllerin: -Nein, leider nicht, ich habe ihn verpasst.

Mitschüller: Haben Sie vorgestern mit dem Bus gereist?

Mitschüllerin: -Nein, leider nicht, ich habe ihn verpasst.

Mitschüller: Hast du den Saft auf dem Balkon gestellt?.

Mitschüllerin: -Nein, den hole ich jetzt.

Mitschüller: Hast du .... auf dem Balkon gestellt?

(den Apfelsaft,der)(das Wasser,das)(die Dose Sardinen, die)(die Ananas, die)(den Apfelsinensaft, der)

Mitschüllerin: -Nein, ... steht auf dem Balkon.

Mitschüller: Hast du Rindfleich in den Kühlschrank gelegt?

Mitschüllerin: -Ja, das liegt im Kühlschrank.

Mitschüller: Hast du .... in die Kühlschrank gelegt?

(die Butter, die) (die Marmelade, die) (Käse, der) (das belegte Brot, das) (der Kalbsbraten, der) (das Kotelett, das) (Schinken, der)

Mitschüllerin: -Ja, ... liegt im Kühlschrank.

تمرین - مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده و سپس با مکالمه بالا مقایسه نمائید:

همکلاس

همکلاس آقا: تو میتوانی اتومبیل را بیاوری؟

همکلاس خانم:- من آن را آورده‌ام.

همکلاس آقا: تو می توانی نوشیدنی اشتهاآور بیاوری؟

همکلاس خانم:- من آن را تابحال آورده‌ام.

همکلاس آقا: تو دستگاه را آورده‌ای؟

همکلاس خانم:- بله، من آن را الان آورده‌ام.

همکلاس آقا: آیا تو ..... را آورده‌ای؟ (اتومبیل را، آنرا) (لیوان را، آنرا) (بلیط هواپیما را، آنرا)

همکلاس خانم:- بله، من ..... را الان آورده‌ام.

همکلاس آقا: تو می توانی دوست دخترت را بیاوری؟

همکلاس خانم:- من آنرا با خود آورده‌ام.

همکلاس آقا: تو می توانی ..... را بیاوری؟(دوستت را،آنرا) (بچّه‌ات را، آنرا) (خانمت را، آنرا)

همکلاس خانم:- من ..... با خود آورده‌ام.

همکلاس آقا: تو می خواهی حالا بلیط سینما بخری؟

همکلاس خانم:- من آن را تابحال خریده‌ام.

همکلاس آقا: می خواهی حالا.....را بخری؟ (بلیط تئاتر، بلیط قطار، بلیط اتوبوس، بلیط هواپیما)

همکلاس خانم:- من آن را تا بحال خریده‌ام.

همکلاس آقا: تو مجبوری بلیط هواپیما را برای امشب بخری؟

همکلاس خانم:- من آن را خریده‌ام.

همکلاس آقا: تو اتومبیلت را آورده‌ای ؟

همکلاس خانم:- نه، من آنرا فردا می آورم.

همکلاس آقا: تو آلات موسیقیت را آورده‌ای ؟

همکلاس خانم:- نه، من آنرا فردا می آورم.

همکلاس آقا: تو لوازم زندگیت را با خود آورده‌ای؟

همکلاس خانم:- نه، من آنرا فردا می آورم.

همکلاس آقا: شما دیروز پرواز کرده‌اید؟

همکلاس خانم:- نه، متأسفانه نه! من پروازم را از دست داده‌ام.

همکلاس آقا: شما هفتهٔ گذشته با قطار مسافرت کرده‌اید؟

همکلاس خانم:- نه، متأسفانه نه! من آن را از دست داده‌ام.

همکلاس آقا: شما پریروز با اتوبوس مسافرت کرده‌اید؟

همکلاس خانم:- نه، من آن را از دست داده‌ام.

همکلاس آقا: تو آبمیوه را در بالکن گذاشته‌ای؟

همکلاس خانم:- نه، من آنرا حالا می آورم.

همکلاس آقا: تو ..... را در بالکن گذاشته ای .

(آب سیب را، آب را، قوطی کنسرو ماهی را، آناناس را، آب پرتقال را)

همکلاس خانم:- نه، آن در بالکن قرار دارد.

همکلاس آقا: تو گوشت گاو را در یخچال گذاشته ای؟

همکلاس خانم:- بله،آن در یخچال قرار دارد.

همکلاس آقا: تو..... را در یخچال گذاشته‌ای؟

(کره،مربا،پنیر،ساندویچ،گوشت گاو کباب کرده،کتلت،گوشت خوک)

همکلاس خانم: - بله،آن در یخچال قرار دارد.

Am Abend

Herr Weber: Hallo, Frau Klein!

Frau Klein: Guten Abend, Herr Weber!

Was machen Sie denn hier?

Herr Weber: Ich will ins Kino gehen.

Und was haben Sie vor?

Frau Klein: Ich möchte auch ins Kino gehen.

Herr Weber: Sehr schön. Darf ich Sie begleiten?

Frau Klein: Natürlich, warum nicht?

Herr Weber: Wir haben noch eine halbe Stunde Zeit.

Da können wir noch Kaffee trinken.

Darf ich Sie einladen?

Frau Klein: Ja, gern, aber ich muss noch telefonieren.

Herr Weber: Das können Sie bestimmt auch im Cafe.

Frau Klein: Ja, das kann ich tun.

Herr Weber: Wollen wir gehen?

تمرین: مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه شود و سپس بامکالمه بالا مقایسه شود:

موقع شب

آقای وِبِر: الو، خانم کلین!

خانم کلین: عصر بخیر، آقای وِبِر! پس شما اینجا چکار می‌کنید؟

آقای وِبِر: من می خواهم به سینما بروم و شما چکاری در پیش دارید؟

خانم کلین: من نیز میخواهم به سینما بروم.

آقای وِبِر: خیلی خوب است. اجازه دارم شما را همراهی بکنم؟

خانم کلین: طبیعتاً، چرا نه؟

آقای وِبِر: ما هنوز نیم ساعت وقت داریم.

در آن صورت ما میتوانیم هنوز قهوه بنوشیم.

اجازه دارم شما را دعوتتان بکنم؟

خانم کلین: بله، با کمال میل، امّا من مجبورم هنوز تلفن بکنم.

آقای وِبِر: مطمئناً می‌توانید این کار را در کافه نیز بکنید.

خانم کلین: بله ،این کار را می توانم بکنم.

آقای وِبِر: برویم؟

لغات:

چرا؟	warum?	در پیش داشتن	vorhaben
تلفن	das Telefon(-/e)	همراهی کردن	begleiten
تلفن کردن	telefonieren	خیلی خوب!	sehr schön!

Reisevorbereitungen

Den Koffer packen:

Den Koffer habe ich schon gepackt.

Ordnung machen:

So, hier habe ich Ordnung gemacht.

Geld, Ausweise, Schlüssel einstecken:

Das habe ich alles eingesteckt.

Jetzt noch ein Taxi bestellen:

Das Taxi habe ich bestellt.

Und nun noch die Flugkarte kaufen:

Die Flugkarte habe ich gestern schon gekauft.

تمرین: مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه شود و سپس بامکالمه بالا مقایسه شود:

تدارک برای سفر

بستن چمدان :

من چمدانها را بسته‌ام.

مرتب کردن:

خوبه، اینجا را مرتّب کرده‌ام.

پول، کارتهای شناسایی، کلید توگذاشتن:

من همه چیز را توگذاشته‌ام.

حالا دیگر یک تاکسی سفارش دادن:

تاکسی را سفارش داده‌ام.

و حالا هنوز بلیط هواپیما خریدن:

من دیروز بلیط هواپیما خریده‌ام.

لغات:

مرتب کردن، امر کردن	ordnen	بسته‌بندی کردن	packen

schon jetzt	هم‌اکنون
schon möglich!	امکانش هست!
heute schon!	همین امروز!
schön!	زیبا،قشنگ
Wie schön!	چه خوب!
Bitte schön!	بفرمائید!
Danke schön!	خیلی متشکرم!
schonen	صرفه‌جویی‌کردن، مراعات کردن
jetzt	حالا
bis jetzt	تاکنون
von jetzt ab	از حالا به بعد
von jetzt an	از حالا به بعد
nun	حالا
Was nun?	حالا چه باید کرد؟

der Ordner(-/)	ناظم،مسئول
die Ordnung	مرتب، منظم، سالم،قانون
in Ordnung!	مرتب است، باشه!،قبوله
Alles ist in Ordnung!!	همه چیز مرتب است! همه چیز خوب پیش می‌رود!
in Ordnung bringen	مرتب کردن، منظم کردن
vorbereiten	تدارک دیدن
stecken	فرو کردن
einstecken	تو گذاشتن
einlegen	تو گذاشتن
schon	حالا،همین حالا،تابحال
schon gut!	باشه!،مهم نیست!
schon lange	مدت مدیدی

Kann ich helfen?

Albert : Guten Tag, Nina! Hier ist Pedro.
Hat dich dein Mann angerufen?

Nina : Ja, vielen Dank für die Einladung.

Albert : Kannst du morgen abend kommen?

Nina : Gern, Wann soll ich denn kommen?

Albert : Am besten gegen acht.

Nina : Kann ich dir vorher etwas helfen?

Albert : Nein, das ist nicht nötig.

Nina : Dann bis morgen! Tschüs!

تمرین: مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه شود و سپس بامکالمه بالا مقایسه شود:

من می توانم کمکتان بکنم؟

آلبرت : روز بخیر، نینا! پدرو صحبت می‌کند.

آیا همسرت به تو تلفن کرده‌است ؟

نینا : بله، من برای دعوت سپاسگزارم.

آلبرت : تو فردا شب می‌توانی بیایی؟

نینا : با کمال میل، پس من کی باید بیایم؟

آلبرت : از همه بهتر حدود ساعت ۸.

نینا : من می توانم قبلاً به تو کمی کمک نمایم؟

آلبرت : نه، این لازم نیست.

نینا : در آن صورت تا فردا خداحافظ! بای بای!

لغات:

angerufen	تلفن کردن ← اسم مفعول	vor allem	قبل از هر چیز
anrufen	تلفن کردن	anrufen	تلفن کردن
die Einladung(-/en)	دعوت، دعوتنامه	vorhin	قبلاً، چند لحظه قبل
best	بهتر	nachher	بعداً
am besten	بهتر از همه	nötig	لازم
vorher	قبلاً	tschüs	بای بای

Nach der Party

Martin : Vielen Dank für den schönen Abend!

Kati : Hat es dir gefallen?

Martin : Ja, das war sehr schön.

Habt ihr noch lange gefeiert?

Kati : Ja, es wurde ziemlich spät.

Martin : Es war ja auch ein Abschied für ein oder zwei Jahre.

Kati : Ja, leider, aber die Zeit vergeht schnell.

Martin : Wenn wir uns nicht mehr sehen, alles Gute und auf Wiedersehn!

Kati : Danke, das war sehr nett von Ihnen!

تمرین: مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه شود و سپس بامکالمه بالا مقایسه شود:

بعد از میهمانی

مارتین : برای شب قشنگ سپاسگزارم!

کَتی : خوشت آمد؟

مارتین : بله، خیلی خوب بود. شما باز هم مدتی طولانی جشن گرفتید؟

کَتی : بله، نسبتاً دیر شد.

مارتین : آن بله، یک خداحافظی برای یک یا دو سال بود.

کَتی : بله، متأسفانه، امّا زمان سریع سپری می‌شود.

مارتین : اگر ما همدیگر را ندیدیم، برایتان آرزوی موفقیّت می‌کنم و خداحافظ شما!

کَتی : متشکرم! این لطف بزرگی از جانب شما بود!

لغات:

feiern	جشن گرفتن	ziemlich gut	نسبتاً خوب
die Feier(-/n)	جشن،مراسم	ziemen	شایسته بودن
der Feiertag(-/e)	روز تعطیلی	der Abschied	خداحافظی
der Feierabend	تعطیل کار	der Abschiedfeier(-/n)	جشن خداحافظی،مراسم خداحافظی
feierlich	مجلّل ،باشکوه		
Feierabend machen	کار تعطیل کردن	der Abschiedskuss	بوسهٔ خداحافظی
ziemlich	نسبتاً،شایسته	alles Gute	موفقیتهای فراوان

لغات مربوط به تمرینات:

anmachen	روشن کردن، محکم کردن، نصب کردن

بستن	zumachen	باز کردن، انتتاح کردن	anmachen
دادن	geben	خاموش کردن (آتش، لامپ)	ausmachen
خرج کردن	aus'geben	چراغ، نور	das Licht(-/er)
تسلیم کردن	auf'geben	چراغ را روشن کردن	das Licht anmachen
تحویل دادن	abgeben	چراغ را خاموش کردن	das Licht ausmachen

اصطلاحات:

آن با نشاط می‌کند	Das (es)fällt frisch	آن سریع می‌زند (می‌تراشد)	das (es)geht schnell
آن مریض می‌کند	Das (es)fällt krank	آن آهسته می‌زند (می‌تراشد)	das(es)geht(langsam)
آن سالم می‌کند	Das (es)fällt gesund	آن آسان می‌تراشد	das(es)geht leicht
آن عصبانی می‌کند	Das (es)fällt nervös	آن به سختی می‌تراشد	Das(es)geht schwer
او آماده می‌کند	sie macht fertig		

پاسخ تمرینات فصل دهم:

تمرین ـ طبق مثال جواب دهید: **Übung 1 :**

1- Sie freut sich sehr. 2- Wir freuen uns sehr. 3- Er freut sich sehr. 4- Wir freuen uns sehr. 5- Sie freuen sich sehr.

تمرین ـ طبق مثال جواب دهید:

6- Hoffentlich unterhalten wir uns gut. 7- Hoffentlich unterhältst du dich gut. 8- Hoffentlich unterhält sie sich gut.

9- Hoffentlich unterhalten sie sich gut. 10- Hoffentlich unterhält sie sich gut. 11- Hoffentlich unterhalten sie sich gut.

تمرین ـ طبق مثال جملهٔ اول را به فاعل جملهٔ دوم انعکاس نمائید:

12- Ich wasche mir die Hände selbst.

13- Paul kauft sich den Mantel selbst.

14- Ich muss mir die Wäsche selbst waschen.

15- Fritz muss das Essen selbst kochen.

16- Nein , Sie müssen sich das Frühstück selbst machen.

Übung 2 : تمرین- جاهای خالی زیر را با صرف ضمیر انعکاسی "sich" کامل کنید:

1- uns. 2- sich, sich. 3- mich, mir. 4- sich. 5- uns. 6- uns. 7- sich. 8- sich.

Übung 3 :

تمرین- فعل کمکی "dürfen" را نسبت به فاعل جمله صرف کرده و در جاهای خالی جایگزین کنید:

1- Darf. 2- darf. 3- darf, darf. 4-dürfen.

Übung 4:

تمرین- جملات زیر را با استفاده از فعل کمکی "dürfen" بصورت مؤدبانه سؤال کنید:

1- Darf ich zum Abendessen kommen?

2- Darf ich Ihnen eine Zigarette anbieten?

3- Darf ich Sie ins Kino einladen?

4- Darf ich Ihnen eine Tasse Kaffee holen?

5- Dürfen wir uns an diesen Tisch setzen?

6- Dürfen wir sie nach Hause bringen?

Übung 5: تمرین- اسم مفعول مصدرهای زیر را بنویسید:

مصدر	اسم مفعول	مصدر	اسم مفعول
1. danken	gedankt	2. geben	gegeben
grüssen	gegrüsst	ausgeben	ausgegeben
stellen	gestellt	mitgeben	mitgegeben
fragen	gefragt	zurückgeben	zurückgegeben
sagen	gesagt	3. kommen	gekommen
antworten	geantwortet	bekommen	bekommen
mieten	gemietet	ankommen	angekommen

kosten	gekostet	wiederkommen	wiedergekommen
einkaufen	eingekauft	4. stehen	gestanden
aufräumen	aufgeräumt	verstehen	verstanden
ablehnen	abgelehnt	aufstehen	aufgestanden
zumachen	zugemacht	5. gehen	gegangen
kennenlernen	kennengelernt	vorbeigehen	vorbeigegangen
erklären	erklärt	weggehen	weggegangen
erreichen	erreicht	vergehen	vergangen
besuchen	besucht	weitergehen	weitergegangen
studieren	studiert	6. steigen	gestiegen
gratulieren	gratuliert	aussteigen	ausgestiegen
erzählen	erzählt	umsteigen	umgestiegen
frühstücken	frühstückt		

Übung 6: **تمرین ـ** جملات زیر را به ماضی نقلی تبدیل کنید:

1- Peter hat die Kinokarten gekauft.

2- Er hat lange auf Inge gewartet.

3- Inge hat sich leider sehr verspätet.

4- Dann ist sie mit einer Freundin gekommen.

5- Ach, Herr Schmidt, Sie haben vor dem Kino gestanden, und auf mich gewartet.

6- Ich habe mich doch auf diesen Abend gefreut, hat Peter gesagt.

7- Rita ist in die Stadt gegangen, und hat sich einen Mantel gekauft.

8- Dann hat sie auch noch Handschuhe gebraucht.

9- Sie hat ziemlich viel Geld ausgegeben.

10- Sie hat gerade noch das Geld für den Bus gehabt.

11- Heute habe ich Herrn Braun besucht.

12- Ich habe ihm zum Geburtstag gratuliert und ihm alles Gute gewünscht.

13- Er ist heute 30 Jahre alt geworden.

14- Ich bin in einen Beatkeller gegangen, aber ich bin nicht lange geblieben.

Übung 7: تمرین ـ افعال جملات زیر را به ماضی نقلی تبدیل کنید:

1- Ich habe einen Brief geschrieben, - Wir sind lange bei euch geblieben. - Er ist in München ausgestiegen. - Sie sind leider nicht hier geblieben. - Sind Sie in Köln ausgestiegen? - Er hat die Rechnung sofort geschrieben. - Georg ist noch stehengeblieben.

2- Wir haben die Fenster geschlossen. - Er hat Walter eine Zigarette angeboten. - Wir haben die Mäntel angezogen. - Haben Sie immer die Tür zugeschlossen? - Er hat sich ausgezogen.

3- Er hat den Weg nicht gefunden. - S'e haben gern Kaffee getrunken. - Gisela hat Peter sehr nett gefunden. - Ich habe nicht gern Milch getrunken. - Haben Sie Wein getrunken?

4- Wir haben uns am Sonntag getroffen. - Der Film hat um 8 Uhr begonnen. - Er hat das Buch aus dem Regal genommen. - Die Kinder haben mit dem Briefträger gesprochen. - Der Dieb hat das Geld gestohlen. - Der Zug ist um 6 Uhr angekommen. - Der Schaffner hat der Frau geholfen. - Ich habe einen Brief eingeworfen. - Er ist am Montag gekommen. - Dann hat er das Geld bekommen. Wir haben von gestern abend gesprochen. 5- Er hat die Zeitung gelesen. - Wir haben um Entschuldigung gebeten. - Er hat im Bett gelegen. - Sie hat viel Obst gegessen. In diesem Sessel hat man bequem gesessen. Er hat mir eine Euro gegeben. Jetzt hat er Inge gesehen. - Frau Krüger hat den Kindern einen Apfel mitgegeben. - Wir haben immer auf der Couch gesessen. - Sie hat zu viel Geld ausgegeben.

6- Peter hat Fritz eingeladen. - Haben Sie heute Ihr Auto gewaschen? - Wir sind nach Berlin gefahren. - Er hat die Koffer zum Wagen getragen. - Du bist zu schnell

gefahren! - Wir haben gern Freunde eingeladen und sind mit ihnen spazierengefahren.

7- Der Zug hat nicht in Heimhausen gehalten. - Der Tag hat heute nicht gut angefangen. - Ich habe das Kind gerufen, aber es ist doch auf die Strasse gelaufen. - Wie hat der Mann geheissen? - Peter hat Inge angerufen. - Wir haben zu lange geschlafen. "Halt!" Hat der Polizist gerufen, und der Wagen hat gehalten. - Der Dieb ist schnell weggelaufen. - Bei diesem Film hast du geschlafen!

8- Ich habe leider keine Zeit gehabt. Ich bin zum Bahnhof gegangen. - Es ist schon 8 Uhr gewesen. - In zehn Minuten ist mein Zug gegangen. - Frau Schmidts Geld ist weggewesen. - Sie hat auf dem Marktplatz gestanden. - Wer ist der Dieb gewesen? Ich habe es nicht gewusst. - Ich habe diesen Mann nicht gekannt. - Peter hat Inge nicht nach Hause gebracht. - Wir haben oft an euch und eure Reise gedacht. Hoffentlich ist alles gut gegangen. - Die Reise ist sicher sehr schön geworden. - Was habt ihr uns denn von der Reise mitgebracht?

Übung 8 : تمرین ـ افعال جملات زیر را به ماضی نقلی تبدیل کنید:

1- Der Kaufmann hat das Telegramm gelesen und seinen Freund angerufen.

2- Der Dieb ist um Mitternacht ins Haus gekommen, und hat einen Koffer gestohlen.

3- Der Zug hat nicht lange in Mainz gehalten; er ist gleich weitergefahren.

4- Die Leute haben im Kino gesessen, und der Film hat begonnen.

5- Fritz hat Briefpapiere gekauft und einen Brief an seine Kusine geschrieben.

6- Ich habe meinen Freund getroffen und bin mit ihm in ein Gasthaus gegangen.

7- Wir haben uns an einen Tisch gesetzt, Fisch gegessen und ein Glas Wein dazu getrunken.

8- Rita ist heute gekommen; sie hat Zeit gehabt, und mir geholfen.

9- Er hat Herrn Braun gesehen, und hat mit ihm gesprochen, denn er hat ihn gut

gekannt.

10- Ich habe den Hörer abgenommen, zwei Zehnpfennigstücke eingeworfen und telefoniert.

11- Er ist aufgestanden, hat seinen Mantel angezogen und ist weggegangen.

12- Sie hat ihn um das Buch gebeten, und er hat es ihr gegeben. Er hat es nicht mehr gebraucht.

Übung 9 : تمرین ـ جملات داده شدهٔ زیر را به ماضی نقلی تبدیل کنید:

1- Und wir haben einen Freund besucht.

2- Leider haben wir den Weg nicht gewusst.

3- Deshalb haben wir einen Mann gefragt, er hat uns den Weg erklärt.

4- Das ist nicht einfach gewesen.

5- Zuerst sind wir mit der Strassenbahn gefahren.

6- Dann sind wir in die U - Bahn umgestiegen.

7- Die Fahrt hat 40 Minuten gedauert.

8- Mein Freund hat uns um 4 Uhr erwartet.

9- Aber wir sind erst um halb fünf gekommen.

10- Mein Freund hat uns begrüsst und gesagt.

11- Ihr habt lange gebraucht.

12- Hoffentlich ist der Kaffee nicht kalt geworden.

13- Dann haben wir uns an den Tisch gesetzt, und haben Kaffee getrunken.

14- Wir haben uns gut unterhalten, und sind erst spät heimgegangen.

Übung 10 : تمرین ـ اسامی داده شده را در مثال بگنجانید:

1- Wir haben uns mit Herrn Müller verabredet.

- Du hast dich mit Herrn Müller verabredet.

- Fräulein Huber hat sich mit Herrn Müller verabredet.

- Peter hat sich mit Herrn Müller verabredet.

- Die Mädchen haben sich mit Herrn Müller verabredet.
- Ihr habt euch mit Herrn Müller verabredet.
- Meine Tante hat sich mit Herrn Müller verabredet.
- Meine Eltern haben sich mit Herrn Müller verabredet.
- Der Reporter hat sich mit Herrn Müller verabredet.
- Die Kollegin hat sich mit Herrn Müller verabredet.

2- Ich habe mich von meinem Freund verabschiedet.

- Ihr habt euch von eurem Freund verabschiedet.
- Der Detektiv hat sich von seinem Freund verabschiedet.
- Die Kinder haben sich von Ihrem Freund verabschiedet.
- Wir haben uns von unserem Freund verabschiedet.
- Das Mädchen hat sich von seinem Freund verabschiedet.
- Der Arzt hat sich von seinem Freund verabschiedet.
- Meine Tante hat sich von Ihrem Freund verabschiedet.
- Mein Vetter hat sich von seinem Freund verabschiedet.
- Du hast dich von deinem Freund verabschiedet.
- Fräulein Inge hat sich von ihrem Freund verabschiedet.

Übung 11:: تمرین ـ جملات زیر را منفی کرده و به جای schon → noch nicht را جایگزین نمائید

1- Nein, ich habe es noch nicht gemietet.

2- Nein, ich habe es noch nicht bekommen.

3- Nein, ich habe sie noch nicht geraucht.

4- Nein, ich habe ihn noch nicht gegessen.

5- Nein, ich habe sie noch nicht geholt.

تمرین ـ جملات زیر را منفی کرده و به جای schon → noch kein جایگزین نمائید:

6- Nein, ich habe noch kein Zimmer gemietet.

7- Nein, ich habe noch kein Frühstück bekommen.

8- Nein, ich habe noch keine Zigarette geraucht.

9- Nein, ich habe noch keinen Kuchen gegessen.

10- Nein, ich habe noch keine Zeitung geholt.

تذکّر- صرف افعال بی‌قاعده در قسمت آخر کتاب در اول شخص و سوم شخص مفرد آمده است.

Übung 12 : **تمرین-** افعال جملات زیر را به ماضی نقلی تبدیل کنید:

1- Inge ist gestern in ihre Wohnung eingezogen.

2- Wir sind zu ihr gegangen und haben sie besucht.

3- Wir hahen ihr ein paar Blumen mitgebracht.

4- Wir haben über die Wohnung gesprochen.

5- Dann sind noch zwei Freunde gekommen.

6- Sie haben ihr geholfen und die Bilder an die Wand gehängt.

7- Wie haben sie geheissen? Hast du sie nicht gekannt?

8- Ich habe sie sehr nett gefunden.

9- Wir haben uns gut unterhalten und sind sehr lange geblieben.

10- Wir sind erst sehr spät heimgekommen.

Übung 13 : **تمرین-** به سؤالات متن جواب دهید:

1- Er wartet auf Fräulein Krüger vor dem Palastkino.

2- Nein, er hat sie neulich kennengelernt.

3- Bei einer Party.

4- Nein, sie treffen sich nur heute um acht Uhr.

5- Sie haben sich verabredet.

6- Ja, sie sind zu Fuss gekommen.

7- Inge sagt : Darf ich Ihnen Gisela vorstellen?

8- Ich freue mich.

9- Sie möchte nicht stören.

10- Doch, aber sie haben ihren Wagen auf dem Parkplatz.

11- Nein, das ist nicht richtig.

12- Karl ist Inges Freund.

Übung 14 :

1- Inge ist gestern in ihre Wohnung einziehen können. 2-Wir sind zu ihr gehen und sie besuchen wollen. 3- Wir haben ihr ein paar Blumen mitbringen müssen.

4- Wir haben über die Wohnung sprechen wollen.

5- Dann haben noch zwei Freunde kommen können. 6- Sie haben ihr helfen und die Bilder an die Wand hängen müssen.

7- Wie heissen sie ? Hast du sie nicht kennen können? 8- Ich habe sie sehr nett finden können. 9- Wir sind erst sehr spät heimgekommen.

«پایان فصل دهم»

فصل یازدهم Abschnitt 11

موضوع چیست؟ Was ist denn los?

(واس ایْسْت دِن لُس)

Herr Weiss: Rita! Du hast ja die Wohnung aufgeräumt, und Tische, Sessel und die Couch in Ordnung gebracht.

ریتا دو هاست یا دی وُنونگ آوف‌گِرُیْمْت اوند تیشِ زِسِل اوند دی کاوچ این اُردنونگ گِبراخت

آقای وَایس: ریتا! بله تو آپارتمان را نظافت کرده‌ای، و میزها، صندلیهای راحتی و کاناپه ها را مرتب کرده‌ای.

Wahrscheinlich bist du zum Einkaufen auch noch nicht ausgegangen.

وارشـــــاَین‌لیش بـــــیست دو تســـــوم اَیـــــن‌کاوفِن آوخ نُـــخ نـــیشت آوس‌گِگـــانگِن

مسلماً تو جهت خرید نیز بیرون نرفته‌ای.

Frau Rita Weiss: Doch! Ich bin nach dem Aufräumen der Wohnung zum Supermarkt gegangen und habe für morgen abend Obst, Gemüse, und Fisch eingekauft.

دُخ ایش بین ناخ دِم آوف‌رُی‌مِن دِر وُنونگ تسوم زوپِرمارکت گِگانگِن اوند هابِ فور مُرگِن آبند اُبست گِموزِ اوند فیش آین‌گِکاوفت

خانم ریتا وَایس: چرا! من بعد از مرتب کردن آپارتمان به سوپر مارکت رفته‌ام و برای فردا شب میوه، سبزیجات و ماهی خریده‌ام.

Ich habe meine Professor und die Studenten in der Universität getroffen.

ایش هابِ مَاینِ پرُفِسُر اوند دی شتودِنتِن این دِر اونی‌وِرزیتِت گِتروُفِن

من استاتیدم و دانشجویان را در دانشگاه ملاقات کرده‌ام.

Wir haben zusammen zu Mittag gegessen und ich habe Sie für morgen abend zum Abendessen eingeladen, und wir haben uns sehr gut unterhalten.

ویر هابِن تسوزامِن تسو میتاگ گِگِسِن اوند ایش هابِ زی فور مُرگِن آبند تسوم آبنداِسِن آین‌گِلادِن اوند ویر هابِن اونس زِر گوت اونتِرهالتِن

ما ناهار را باهم خورده‌ایم و آنها را جهت شام فردا شب دعوت کرده‌ام و با هم خوب صحبت کرده‌ایم.

Ich habe meine Arbeit fertig gemacht, dazu bin ich bis 3 Uhr bei ihnen geblieben.

ایش هابِ مَاینِ آربَیت فِرتیگ گِماخت داتسو بین ایش بیس درای اور بای اینِن گِبلیبِن

من کارهایم را تمام کرده‌ام، به همین منظور تا ساعت ۳ بعد از ظهر نزد آنها مانده‌ام.

Und erst um halb vier wieder heimgekommen. اوند اِرست اوم هالب فیر ویدِر هایم گِکُمِن
و تازه سر ساعت ۳.۳۰ مجددا" به خانه برگشته‌ام.
Herr Weiss: Was ist denn los, Rita? آقای وَایس: موضوع چیست، ریتا؟ واس ایست دِن لُس ریتا
Frau Rita Weiss: Ehrlich gesagt!_Heute ist mein Geburtstag,
راستش را بخواهی! امروز روز تولد من است، اِرلیش گِزاگت هُیتِ ایست مآین گِبورتس تاگ
und ich habe meine Freundinnen, deine Freunde, unsere Verwandten
اوند ایش هابِ مَینِ فرآیندینن دَینِ فرآیندِ اونزِرِ فِرواندتِن
(die Vetter, die Kusinen, die Tanten, zum Abendessen eingeladen, und jetzt ist alles in Ordung.
دی فِتِر دی کوزینِن دی تانتِن تسوم آبنداسِن آینگِلادِن اوند یِتست ایست آلِس این اُردنونگ
و من دوست دخترانم را، دوستان تو را، قوم و خویشانمان (پسرعموها، دخترعموها،عمه‌ها، خاله‌ها، را جهت شام دعوت کرده‌ام و حالا همه چیز مرتب است.
Herr Weiss: Herzlichen Glückwunsch zum Geburtstag, und alles Gute, Rita!
هِرتس لیشِن گلوک‌وونش تسوم گِبورتس‌تاگ اوند آلِس گوتِ ریتا
آقای وَایس: ریتا! روز تولدت را قلباً بتو تبریک می‌گویم و برای تو موفقیتهای فراوان آرزو می‌کنم.
Tut mir schrecklich leid !Ich habe es nicht gewusst.
واقعا" متأسفم! من نمی‌دانستم. توت میر شرِک‌لیش لآید ایش هابِ اِس نیشت گِووست
Frau Rita Weiss: Das macht nichts! داس ماخت نیشتس
Aber ich gratuliere dir auch zu unserem Hochzeitstag und wünsche dir alles Gute!
آبِر ایش گراتولیرِ دیر آوخ تسو اونزِرِم هُخ‌تسآیتس‌تاگ اوند وونشِ دیر آلِس گوتِ
خانم ریتا وَایس:مهم نیست! اما من نیز سالروز ازدواجمان به تو تبریک می‌گویم و برای تو موفقیتهای فراوان آرزو می‌کنم.
Herr Weiss: Ach so! Wann ist es? آقای وَایس: که اینطور! چه وقت است؟ آخ زُ وان ایست اِس
Frau Rita Weiss: Morgen! خانم ریتا وَایس : فردا! مُرگِن
Herr Weiss: Recht vielen Dank für deine Erwähnung!
رِشت فیلِن دانک فور دآینِ اِروِنونگ
آقای وَایس: از یادآوریت واقعا" متشکرم!
Heute ist unser Hochzeitstag, Rita! هُیتِ ایست اونزِر هُخ تسآیتس‌تاگ ریتا
امروز سالروز ازدواج ما است، ریتا!
Was wünschst du dir denn? تو چه آرزویی داری؟ واس وونشست دو دیر دِن
Frau Rita Weiss: Ach, ich habe viele Wünsche. آخ ایش هابِ فیلِ وونشِ
آخ ، من آرزوهای زیادی دارم.

Ich möchte eine Villa am Meer. ایش مُشتِ اَینِ ویلا آم مِر
من یک ویلا کنار دریا می‌خواهم.

Herr Weiss: Das tut mir leid. Es ist jetzt nicht möglich!

برای این متأسفم ! این حالا ممکن نیست! داس توت میر لاَید اِس ایست یِتست نیشت مُگلیش
Zur Zeit kann ich dir noch keine kaufen. تسور تسایت کان ایش دیر نُخ کاَینِ کاوفِن
در حال حاضر هنوز نمی‌توانم آن را برای تو بخرم.

Vielleicht nach meiner Pensionierung. فیلاَیشت ناخ ماَینِر پِنزی یُنیرونگ
شاید بعد از بازنشستگیم .

Frau Rita Weiss: Dann kauf mir einen Sportwagen! دان کاوف میر اَینِن شپُرت‌واگِن
خانم ریتا واَیس : در اینصورت یک ماشین اسپورتی برایم بخر!

Herr Weiss: Tut mir leid! Jetzt gibt es nur Volkswagen.

متأسفم! الان فقط اتومبیل فولکس وجود دارد. توت میر لاَید یِت تْسْت گیبت اِس نور فُلکس واگِن

Frau Rita Weiss: Dann schenk mir eine fünf stöckwerkige Wohnung!

خانم ریتا واَیس : در اینصورت برای من یک آپارتمان ۵ طبقه هدیه بکن!

Herr Weiss: Tut mir leid! Es geht jetzt nicht! توت میر لاَید اِس گِت یِت تْسْت نیشت

Es gibt im Augenblick nur eine Wohnung zu Vermieten.

اِس گیبت ایم آوگِن‌بلیک نور اَینِ وُنونگ تسو فِرمیتِن
آقای واَیس : متأسفم! حالا ممکن نیست در این لحظه فقط یک آپارتمان کرایه‌ای یافت می‌شود.

Frau Rita Weiss: Dann schenk mir eine Pelzjacke. دان شِنک میر اَینِ پِلتس‌یاکِ
خانم ریتا واَیس: در اینصورت به من یک کت خزدار هدیه بکن!

Herr Weiss: Weisst du doch! Pelzjacke steht dir nicht.

آقای واَیس: تو که می‌دانی، کت خزدار به تو نمی‌آید. واَیست دو دُخ پِلتس‌یاکِ شتِت دیر نیشت

Frau Rita Weiss: Was soll ich mir denn wünschen? واس زُل ایش میر دِن وونشِن
خانم ریتا واَیس: پس من چه چیز برای خودم آرزو بکنم؟

Herr Weiss: Ich habe dir was mitgebracht. ایش حابِ دیر واس میت‌گِبراخت
آقای واَیس: من با خودم چیزی برای تو آورده‌ام.

Frau Rita Weiss: Oh, zeig mal! Was ist es denn? اُ تسایگ مال واس ایست اِس دِن
خانم ریتا واَیس: آه، نشان بده! پس آن چیست؟

Herr Weiss: Rate mal! راتِ مال آقای وَایس : حدس بزن!

Frau Rita Weiss: Ist es schwer? ایست اِس شوِر خانم ریتا واَیس: سنگین است؟

Herr Weiss: Nein, es ist leicht. نَین اِس ایست لایشت آقای وَایس: نه، سبک است.

Frau Rita Weiss: Ist es gross? ایست اِس گرُس خانم ریتا وایس: بزرگ است؟

Herr Weiss: Nein, es ist klein. نَاین اِس ایست کلاین آقای وَایس : نه، کوچک است.

Frau Rita Weiss: Wahrscheinlich ist es ein goldener Ring.

خانم ریتا وایس: مسلماً آن یک حلقهٔ طلا است. وارشاَین‌لیش ایست اِس اَین گُلدِنِر رینگ

Es gefällt mir sehr. اِس گِفِلت میر زِر من از آن خیلی خوشم می‌آید.

Aber ich habe es vermutet, denn du hast schon doch nicht viel Geld gehabt.

آبِر ایش هابِ اِس فِرموتِت دِن دو هاست شُن دُخ نیشت فیل گِلد گِهابت

اما من حدس می‌زدم، چون تو که تابحال پول زیاد نداشتی.

Diese Wünsche habe ich auch letztes Jahr gehabt,

دیزِ وونشِ هابِ ایش آوخ لِتس تِس یارِ گِهابت این آرزوها را من سال گذشته نیز داشته‌ام،

Aber du hast früher auch nicht viel Geld gehabt.

آبِر دو هاست فروهِر آوخ نیشت فیل گِلد گِهابت اما تو سابق نیز پول زیاد نداشته‌ای.

Herr Weiss: Na endlich! Du bist gut! Aber gib mir doch einen Kuss!

نا اِندلیش دو بیست گوت آبِر گیب میر دُخ اَینِن کوس

آقای وایس: خوب بالاخره! بارک اللّه! امّا به من یک بوسه بده!

Frau Rita Weiss: Der Kuss steht dir nicht. دِر کوس شتِت دیر نیشت

خانم ریتا وایس: بوسه به تو نمی‌آید.

Herr Weiss:Na gut!Die Gäste kommen gleich hier an. ناگوت دی گِستِ کُمّن‌گلَیش‌هیر آن

آقای وایس: باشه! میهمانها الان به اینجا می‌رسند.

Bist du fertig? بیست دو فِرتیگ آیا تو حاضری؟

Frau Rita Weiss: Ja, ich habe alles auf dem Tisch gedeckt.

خانم ریتا وایس: بله، من همه چیز را روی میز چیده‌ام. یا ایش هابِ اَلِس آوف دِم تیش گِدِکت

Herr Weiss: Wo gehst du hin? Komm doch her! وُ گِست دو هین کُم دُخ هِر

Setz dich doch zu mir! زِتس دیش دُخ تسو میر

Du hast ja den ganzen Tag in der Küche gearbeitet.

دو هاست یا دِن گانتسِن تاگ این دِر کوشِ گِاربَیتِت

آقای وَایس: به کجا می‌روی؟ بیا اینجا دیگه!پیش من بنشین! تو بله تمام روز را در آشپزخانه کار کرده‌ای.

Ich freue mich sehr auf diesen Abend. ایش فرایِ میش زِر آوف دیزِن آبِند

من برای امشب خیلی خوشحال هستم.

Entschuldige Rita! Hast du meine Anzüge gebügelt?

ببخش ریتا! لباسهای مرا اتو کرده‌ای؟ اِنت‌شول‌دیگِ ریتا هاست دو مآینِ آن‌تسوگِ گِبوگِلت

Frau Rita Weiss: Nein, sag mal! Wann hast du sie erwähnt?

خانم ریتا وآیس: بگو ببینم! تو کی آنرا بمن یادآوری کرده‌ای؟نآین زاگ مال وان هاست دو زی اِروِنت

نا شُن دی گِستِ کُمِن شُن هِرآین .H. Weiss: Na schon! Die Gäste kommen schon herein

آقای وآیس : باشه! مهمانها الان وارد می‌شوند.

برو بیرون استقبال بکن دیگه!گِدُخ تسوم‌اِمپفانگِن‌هین‌آوس!Geh doch zum Empfangen hinaus

لغات متن:

aufräumen	جمع و جور کردن،مرتب کردن	heimkommen	به خانه بازگشتن
der Raum(¨-/e)	فضا، مکان، اتاق	verwandt	فامیل، قوم و خویش
räumen	تخلیه کردن،نظافت کردن	die Verwandte(-/n)	قوم و خویش
die Ordnung(-/en)	نظم، ترتیب، قانون	der Ring(-/e)	حلقه
in ordnung!است	قبوله! باشه! سالم و مرتب	golden	طلایی
in ordnung bringen	مرتب کردن	setz...sich!	بنشین!
einkaufen	خرید کردن	bügeln	اتو کردن
ausgehen	بیرون کردن	sich setzen	نشستن
sich treffen	ملاقات کردن	bügeln	اطو کردن
sich verabreden	قرار ملاقات گذاشتن	das Schrecken(-/)	ترس، وحشت
reden	صحبت کردن	schrecken	ترسیدن
sich unterhalten	گپ‌زدن	schrecklich	وحشتناک
fertig	تمام ،حاضر	die Hochzeit	عروسی
fertig!	تمام شد!	der Hochzeitstag	سالروز ازدواج
Ich bin mit den Nerven fertig.	اعصابم داغون شد.	erwähnen	یادآوری کردن
fertig sein	تمام بودن،حاضر بودن	die Erwähnung(-'en)	یادآوری
fertig machen	تمام کردن، آزار دادن	der Rentner(-/)	باز نشسته
fertigen	تمام کردن	der Rentier(-/)	کسی که شغل آزاد دارد
abfertigen	بکار انداختن، ارسال کردن	rentieren	کسی که شغل آزاد دارد
		die Pensionierung	باز نشستگی
		pensionieren	

بازنشسته کردن، متقاعد کردن	
اتومبیل فولکس	der Volkswagen(¨ -/)
اتومبیل ورزشی	der Sportwagen
کت خز دار	die Pelzjacke(-/n)
با خود آوردن	mitbringen
سنگین	schwer
سبک	leicht
دادن	geben
استقبال کردن	empfangen
به اینجا رسیدن	herankommen
حدس زدن	raten
زود	früh
زودتر، سابق	früher
سال آینده	das nächste Jahr
سال گذشته	das letzte Jahr
وارد شدن	hereinkommen

Die Grammatik: دستور زبان

"Deklination der Nomen" صرف اسامی:

اسامی نیز مانند افعال به دو صورت صرف می‌شوند:

۱ـ صرف ضعیف "Schwache Deklination"

۲ـ صرف قوی "Starke Deklination"

۱- **صرف ضعیف**: صرف ضعیف مختص حالت مفرد برای اسامی مذکّری که در جمع پسوند "n" یا "en" می‌پذیرند می‌باشد که به غیر از حالت فاعلیّت در بقیهٔ حالتها اعم از (مفعول صریح، و غیر صریح و به خصوص در حالت اضافهٔ ملکی) پسوند "n" یا "en" می‌پذیرند.

مثال: آقا der Herr دهقان der Bauer دانشجو der Student

تذکّر ۱: صرف ضعیف فرم مفعول باواسطه مفرد "Dativobjekt" با فرم مفعول بی‌واسطهٔ جمع "Akkusativobjekt" یکسان می‌باشد و برای شناسائی این حالات، عامل اصلی فعل جمله می‌باشد که "Akkusativ" کننده یا "Dativ"کننده باشد.

مثال: من از دانشجو سئوال می‌کنم. Ich frage den Studenten.

من از دانشجویان سئوال می‌کنم. Ich frage die Studenten.

بنابر این چون فعل "fragen" متعدی است اسم بعد از آن "Akkusativ" خواهد بود در صورتیکه فعل "antworten" لازم و "Dativ"کننده می‌باشد. مثال:

Ich antworte dem Studenten. من به دانشجو جواب می‌دهم.

Ich antworte den Studenten من به دانشجویان جواب می‌دهم.

تذکر ۲: در حالت جمع صرف اسامی اعم از قوی و ضعیف یکسان می‌باشد.

۲- صرف قوی : اسامی مذکری که در جمع خاتمهٔ "en" یا "n" نگرفته باشند همانند اسامی خنثی و مؤنث بصورت قوی صرف می‌شوند.

مثال: میهمان der Gast دوست der Freund مرد der Mann

صرف اسامی ضعیف و قوی بصورت زیر می‌باشند:

« مفرد »

Der Wirt fragt den Mann. : حالت مفعول صریح (صرف قوی)

صاحب میهمانخانه از مرد سؤال می‌کند.

Der Wirt fragt den Studenten. : حالت مفعول صریح (صرف ضعیف)

صاحب میهمانخانه از دانشجو سؤال می کند.

Peter hilft dem Freund. : حالت مفعول با واسطه (صرف قوی)

پتر به دوست خود کمک می کند.

Peter hilft dem Beuern. پتر به دهقان کمک می‌کند. : حالت مفعول با واسطه (صرف ضعیف)

Hier ist der Koffer des Gastes. : حالت اضافه ملکی (صرف قوی)

چمدان میهمان اینجاست.

Hier ist der Koffer des Herrn. چمدان آقا اینجاست. : حالت اضافه ملکی (صرف ضعیف)

« جمع »

Er fragt die Männer. او از مردان سؤال می کند. : حالت مفعول صریح (صرف قوی)

Er fragt die Studenten. او از دانشجویان سؤال می‌کند. : حالت مفعول صریح (صرف ضعیف)

Er hilft den Freunden. او به دوستان کمک می‌کند. : حالت مفعول با واسطه (صرف قوی)

Er hilft den Bauern. او به دهقانان کمک می کند. : حالت مفعول با واسطه (صرف ضعیف)

Hier sind die Koffer der Gäste. : حالت اضافه ملکی (صرف قوی)

چمدانهای میهمانان اینجاست.

Hier sind die Koffer der Herren. : حالت اضافه ملکی (صرف ضعیف)

چمدانهای آقایان اینجاست.

صرف اسامی در حالتهای چهارگانه:

« مفرد »

مذکّر (صرف ضعیف)		مذکّر (صرف قوی)		
انسان	der Mensch	دوست	der Freund	:حالت فاعلیّت
انسان را	den Menschen	دوست را	den Freund	:حالت مفعول صریح
به انسان	dem Menschen	به دوست	dem Freund	:حالت‌مفعول باواسطه
مال انسان	des Menschen	مال‌دوست	des Freundes	:حالت اضافه ملکی
مؤنث (صرف قوی)		خنثی (صرف قوی)		
خانم	die Frau	بچّه	das Kind	:حالت فاعلیّت
خانم را	die Frau	بچّه را	das Kind	:حالت مفعول صریح
به خانم	der Frau	به بچّه	dem Kind	:حالت مفعول با واسطه
مال خانم	der Frau	مال بچّه	des Kindes	:حالت اضافه ملکی

« جمع »

خانم ها	die Frauen	انسانها	die Menschen	:حالت فاعلیّت
خانم ها را	die Frauen	انسانها را	die Menschen	:حالت مفعول صریح
به خانم ها	den Frauen	به انسانها	den Menschen	:حالت مفعول با واسطه
مال خانم ها	der Frauen	مال انسانها	der Menschen	:حالت اضافه ملکی

مادران	die Mütter	بچّه‌ها	die Kinder	دوستان die Freunde :حالت فاعلیّت
مادران را	die Mütter	بچّه‌ها را	die Kinder	دوستان‌را die Freunde :حالت مفعول صریح
به‌مادران	den Müttern	به‌بچّه‌ها	den Kindern	به‌دوستان den Freunden :حالت مفعول باواسطه
مال مادران	der Mütter	مال بچّه ها	der Kinder	مال دوستان der Freunde :حالت اضافه ملکی

استثناءها:

« جمع »		« مفرد »		
پسر عمو ها	die Vettern	پسر عمو	der Vetter	:حالت فاعلیّت
پسر عمو ها را	die Vettern	پسرعمورا	den Vetter	:حالت مفعول صریح
به پسرعموها	den Vettern	به‌پسرعمو	dem Vetter	:حالت مفعول با واسطه

مال پسرعموها der Vettern	مال پسر عمو des Vetters	:حالت اضافه ملکی

« جمع »	« مفرد »	
دولتها die Staaten	دولت der Staat	:حالت فاعلیّت
دولتها را die Staaten	دولت را den Staat	:حالت مفعول صریح
به دولت‌ها den Staaten	به دولت dem Staat	:حالت مفعول با واسطه
مال دولت‌ها der Staaten	مال دولت des Staates	:حالت اضافه ملکی

« جمع »	« مفرد »	
دریاچه ها die Seen	دریاچه der See	:حالت فاعلیّت
دریاچه ها را die Seen	دریاچه را den See	:حالت مفعول صریح
به دریاچه ها den Seen	به دریاچه dem See	:حالت مفعول با واسطه
مال دریاچه ها der Seen	مال دریاچه des Sees	:حالت اضافه ملکی

« جمع »	« مفرد »	
دکترها die Doktoren	دکتر der Doktor	:حالت فاعلیّت
دکترها را die Doktoren	دکتر را den Doktor	:حالت مفعول صریح
به دکتر ها den Doktoren	به دکتر dem Doktor	:حالت مفعول با واسطه
مال دکتر ها der Doktoren	مال دکتر des Doktors	:حالت اضافه ملکی

« مفرد »

فکر der Gedanke	نام der Name	:حالت فاعلیّت
فکر را den Gedanken	نام را den Namen	:حالت مفعول صریح
به فکر dem Gedanken	به نام dem Namen	:حالت مفعول با واسطه
مال فکر des Gedankens	مال نام des Namens	:حالت اضافه ملکی

« جمع »

افکار die Gedanken	نامها die Namen	:حالت فاعلیّت
افکار را die Gedanken	نامها را die Namen	:حالت مفعول صریح
به افکار den Gedanken	به نامها den Namen	:حالت مفعول با واسطه
مال افکار der Gedanden	مال نامها der Namen	:حالت اضافه ملکی

تذکّر ۳: کلیه اسامی مذکّر مختوم به "-or" استثناءاً بصورت قوی صرف می‌شوند.

دکتر der Doktor (-/en) پروفسور der Professor (-/en)

تذکّر ۴: برخی از اسامی مذکّر ضمن اینکه ضعیف صرف می‌شوند در حالت اضافه ملکی غیر از "n" یا "es",en" نیز می‌گیرند.

der Name نام → des Namens

تذکّر ۵: برخی از اسامی که در مفرد خاتمه "Mann" دارند در جمع به "Læute" تبدیل می شوند.

der Kaufmann تاجر (مفرد) die Kaufleute تاجرها (جمع)

وجه امری در فصل تهم در بخش جمع‌بندی زمانها توضیح کامل داده شده است.

رابطهٔ "her" و "hin":

هر دو قید مکان می‌باشند و بعنوان پسوند جدا شدنی و پیشوند جداشدنی بکار می‌روند.

"hin" به معنی «به آنجا» و "her"به معنی «به اینجا» می‌باشد.

۱ - بعنوان پیشوند جدا شدنی:

قید مکان "her"موقعی بکار می‌رود که به گوینده نزدیک می‌شویم.

مثال: به اینجا آمدن her'kommen

لطفاً به اینجا تشریف بیاورید! Bitte, kommen Sie her!

لطفاً به اینجا توجّه فرمایید! Bitte, achten Sie her!

قید مکان "hin" موقعی بکار می‌رود که از گوینده دور می‌شویم. مثال:

لطفاً به آنجا تشریف ببرید! Bitte, gehen Sie hin!

لطفاً به آنجا توجّه فرمایید! Bitte, achten Sie hin!

۲ - هر دو بعنوان پیشوند می‌توانند با پیشوندهای جداشدنی ادغام شوند و از آنها قید مکان دیگری ایجاد می‌شود که بعنوان پیشوند جدا شدنی در جلوی افعال ظاهر می‌شوند و طبق قاعده افعال پیشونددار جداشدنی ، موقع صرف افعال به آخر جمله سوق داده می‌شوند.مثال:

به طرف پایین herab آموزش دادن heranbilden

از بالا به پایین نگریستن herabsehen به طرف جلو heran

به پایین نگاه کنید. Sehen Sie herab!

پروفسور به دانشجویان آموزش می‌دهد. Der Professor bildet den Studenten heran.

به بالا آمدن heraufbringen → به طرف بالا herauf

ناهار را به طبقهٔ بالا بیاورید. Bringen Sie das Mittagessen herauf!

وارد شدن hereinkommen → توی، داخل herein

بفرمایید تو! kommen Sie herein!

her + unter →	herunter	به طرف پایین	herausgehen	پایین رفتن
her + aus →	heraus	به بیرون	hinabgehen	به پایین‌رفتن
hin + ab →	hinab	به طرف پایین	hinaufgehen	بالا رفتن
hin + auf →	hinauf	به طرف بالا	hineingehen	صعودکردن
hin + ein →	hinein	به داخل	hinausbegleiten	مشایعت کردن
hin + aus →	hinaus	به بیرون	herunterbringen	پایین آوردن

- Guten Tag ! Ich möchte Herrn Dr. Weiss besuchen.

روز بخیر!من می‌خواهم آقای دکتر وایس را ملاقات بکنم.

- Sekretärin. - Ja, gern, er ist im Praxis, gehen Sie bitte hinein !

منشی: بله، باکمال میل، او در مطب است بفرمایید تو!

۲- بعنوان پسوند: **woher ?; wohin?**

هر دو استثناعاً"بعنوان پسوند از انتهای ضمیر استفهامی حذف شده به آخر جمله می‌روند.

مثال: از کجا **woher ?** **wo ? + her**

به کجا **wohin ?** **wo ? + hin**

Woher kommen Sie ? شما اهل کجا هستید؟

Wo kommen Sie her ? شما اهل کجا هستید؟

Wohin gehen Sie ? به کجامی روید؟

Wo gehen Sie hin ? به کجامی روید؟

در مکالمات روز مره "her" به طور خلاصه "r" با حروف اضافه استعمال می شوند.

به خارج **raus** به داخل **rein** به پایین **runter** به بالا **rauf**

پیشوند "ein" در افعال حرکتی، معنی داخل،پیشوند "aus" معنی خروج، پیشوند"auf"معنی بالا و پیشوند "unter" معنی پایین می دهد.

Dort steht unser Bus. اتوبوس ما آنجاست.

Wir laufen schnell hin. ما سریع به آنجا می‌رویم.

Es klopft an der Tür. در می زنند.

Ich sage : Herein ! من می گویم: بیا تو!

Kommen Sie herein !	بفرمائید تو!

Das Personalpronomen „ es ” : " es " ضمیر شخصی

ضمیر شخصی نامعیّن "es" ضمیری است که بعنوان فاعل در جمله بکار می‌رود و جانشین اسم می‌شود که در این صورت فعل جمله بر مبنای اسم صرف می‌شود.

در بعضی از افعالیکه فاعل معیّن نداشته باشند، همیشه بجای فاعل ضمیر نامعیّن "es" بکار برده می‌شود.

نکات مهّم

۱ - بعد از ضمیر نامعین " es " (هست " es ist ") و (هستند " es sind ") اسم یا ضمیر همیشه در حالت فاعلیت (.N) می‌آید.

۲- بعد از ترکیبهای (موجود است، یافت می‌شود " es gibt ") اسم یا ضمیر همیشه در حالت مفعول بیواسطه ".A" می‌آید.

۳- بعد از ترکیبهای (می‌گذرد، ممکن است: " es geht ") و همچنین (مورد پسند است: "es gefällt") اسم یا ضمیر همیشه در حالت مفعول باواسطه ".D" می‌آید.

Es war gerade Mittagszeit.	وقت ناهار بود.
Es war zwölf Uhr.	ساعت ۱۲ بود.
Es klingelt.	در می زنند.
Wer ist es ?	کیه؟
Ich bin's (bin es) !	من هستم!
- So, du bist es ! Komm herein!	خوب، تویی! بیا تو!
In Österreich gibt es viele Berge und Seen.	در اطریش کوهها و دریاچه‌های زیادی وجود دارد.
Heute Mittag gibt es Fisch.	برای ناهار امروز ماهی وجود دارد.
Wie geht es Ihrer Frau ?	حال خانمتان چطوره؟
Danke, es geht ihr gut.	متشکّرم، حال او خوب است.
Wie gefällt es Ihnen hier ?	از این جا خوشتان می‌آید؟
Es gefällt mir recht gut.	من از اینجا واقعاً خوشم می‌آید.

Ein Gewitter kommt. هوا طوفانی می شود.

Es regnet. باران می‌بارد.

Es blitzt und donnert. رعد و برق می‌زند.

Auf der Landstrasse : در جادهٔ روستایی

(آوْف دِر لانْدْ شْتْراسِ)

Rad: Mein Wagen ist kaputt, مَین واگِن ایست کاپوت راد: اتومبیل من خراب است.

können Sie jemand herschicken? کُنِن زی یِماند هِرشیکِن شما می‌توانید یکی را اینجا بفرستید؟

Mechniker: Nein, das geht nicht. نَیْن داس گِت نیشت مکانیک: نه، ممکن نیست.

Zur Zeit ist niemand frei. در حال حاضر هیچ کس آزاد نیست.تسور تسَیْت ایست نیماند فرای

Rad: Mein Wagen ist kaputt, können Sie ..... ?. مَیْن واگِن ایست کاپوت کُنِن زی

راد: اتومبیل من خراب است. میتوانید ..... ؟

jemanden herschicken,	یِماند هِرشیکِن	یکی را به اینجا بفرستید؟
ihn abschleppen,	این آب شْلِپِن	آن را یدک بکنید؟
die Polizei anmelden,	دی پُلی تسَی آن‌مِلْدِن	به پلیس خبر کنید؟
ihn reparieren	این رِپاریْ رِن	آن را تعمیر کنید؟

Techniker: Nein, das geht nicht. Zur Zeit ist niemand frei.

نه، ممکن نیست در حال حاضر هیچ کس بیکار نیست.نَیْن داس گِت نیشت تسور تسَیت ایست نیماند فرای

Was fehlt denn? واس فِلْت دِن عیبش چیست؟

Rad: Mein Wagen springt nicht an. راد: اتومبیلم روشن نمی‌شود.

Ich glaube ,dass seine Batterie leer ist . تصّور می‌کنم که باتری آن تمام شده است.

Techniker:In Ordnung! In einer Halbstunde schicke ich jemand hin.

مکانیک: باشه! نیم ساعت دیگر یکی را آنجا می‌فرستم .

Rad:Recht vielen Dank! راد: واقعاً متشکرم!

Im Versicherungsamt : در ادارهٔ بیمه

(ایم فِرزیشِرونگْس آمْت)

Herr Rad: Wie kann ich einen Krankenversicherungsschein bekommen?

وی کان ایش اَینِن کران کِن فِرزیشِرونگْز شاَین بِکُمِن

آقای راد: چگونه می‌توانم یک دفترچهٔ بیمهٔ درمانی دریافت بکنم؟

Versichrungsbeamte: Für wen bitte? فور وِن بیتِ کارمند بیمه: برای چه کسی؟

Patient: Für mich und möglichst für meine Schwester.

مریض: برای خودم و در صورت امکان برای خواهرم. فور میش اوند مُگلیکْست فور مَاینِ شْوِسْتِر

Versichrungsbeamte: Was sind Sie und Ihre Schwester von Beruf?

واس زیند زی اوند ایرِ شْوِسْتِر فُن بِروف

کارمند بیمه: شما و خواهرتان چکاره هستید؟

Patient: Wir sind beide Studenten. ویر زیند بایْدِ شتودِنتِن مریض: ما هر دو دانشجو هستیم.

Versichrungsbeamte: Woher sind Sie? وُهِر زیند زی کارمند: شما اهل کجا هستید؟

Patient: Wir sind aus dem Iran. ویر زیند آوس دِم ایران مریض: ما اهل ایران هستیم.

Beamte: Wie viele Semester haben Sie besucht? وی فیلِ زِمِستِر هابِن زی بِزوخت

کارمند بیمه: شما چند ترم را گذرانده‌اید؟

Patient: Ich habe für das neue Semester eingeschrieben.

مریض: من برای ترم جدید ثبت نام کرده‌ام. ایش هابِ فور داس نُیِ زِمِستِر اَین گِشریبِن

Versichrungsbeamte: Wo wohnen Sie zur Zeit? وُ وُنِن زی تسور تسایت

کارمند بیمه: در حال حاضر کجا ساکن هستید؟

Patient: Wir wohnen in einem Studentenheim, ویر وُنِن این اَینِم شتودِنتِن‌هایم،

ما در یک خوابگاه دانشجویی ساکن هستیم.

Beamte: Bitte, geben Sie Ihren Studentenausweis, بیتْتِ گِبِن زی ایرِن شتودِنتِن آوس‌وایس

Und füllen Sie dieses Versicherungsformular aus!

اوند فولِن زی دیزِس فِرزیشِرونگْس فُرمولار آوس

کارمند: لطفاً، کارت دانشجوییتان را بدهید و این پرسشنامه بیمه را تکمیل کنید!

und dann noch 2 Bilder,das Format 6 mal 4.. و سپس هنوز دو عکس بدهید، اندازه ۴ × ۶ باشد.

اوند دان نُخ تسوای بیلدِر داس فُرمات زِکس مال فیر

Patient: Hier bitte! هیر بیتِ مریض: خدمت شما!

Beamte: Alles ist in Ordnung! Hier ist Ihr Krankenversicherungsschein!

آلِس ایست این اُردنونگ هیر ایست ایر کران کِن فِرزیشِرونگْس شآین
کارمند: همه چیز مرتّب است، دفترچهٔ بیمه درمانی خدمت شما!
مریض: خیلی متشکّرم! فیلِن دانْک **Patient: Vielen Dank!**

در ادارهٔ مخابرات : Auf dem Fernmeldeamt

(آوْف دِم فِرْنْ مِلْدِ آمْت)

Bürger: Würden Sie diese Telefonnummer für mich nehmen?
شهروند: ممکن است این شماره را برایم بگیرید؟ وورِدِن زی دیزِ تِلِفُن نومِر فور میش نِمِن
Telephonist: Das ist Auslandsnummer oder Inlandsnummer?
تلفنچی: این شماره تلفن خارجی است یا داخلی ؟ داس ایست آوس‌لاندْس نومِر اُدِر این‌لاندْس نومِر
داس ایست آوس لاندزنومِر **Das ist Auslandsnummer.**
مسافر: این شماره تلفن خارجی است.
تلفنچی: کدش چند است؟ وِلشِ ایست ایر کُد؟ **Telephonist: Welche ist ihr Kod?**
شهروند: من نمی‌دانم. داس وآیس ایش نیشت **Bürger: Das weiss ich nicht.**
بیتْتِ نِمِن زی دِن هُرِر آب **Telephonist: Bitte, nehmen Sie den Hörer ab!**
تلفنچی: لطفاً گوشی را بردارید!
لطفاً گوشی را نگه دارید! بیتْتِ بلآی بِن زی آم آپارات **Bitte, bleiben Sie am Apparat!**
Bürger: Entschuldigen Sie, dieser Hörer läuft nicht.
شهروند: می‌بخشید این گوشی کار نمی‌کند. اِنت‌شول‌دیگِن زی دیزِر هُرِر لُیفْت نیشت
بیتْتِ گِهِن زی این دی کابینِ فونف **Telephonist: Bitte gehen Sie in die Kabine 5!**
تلفنچی: لطفاً به کابین ۵ تشریف ببرید!
و گوشی را نگه دارید! اوند بلآی بِن زی آم آپارات **und bleiben Sie am Aparat!**
بیتْتِ نِمِن زی دِن هُرِر آب اوند شپرِشِن **Bitte, nehmen Sie den Hörer ab und sprechen!**
لطفاً گوشی را بردارید و صحبت بکنید!

Angesprochene: Entschuldigen Sie, Ihre Telefonnummer ist falsch.
مخاطب: می‌بخشید شماره تلفن شما اشتباه است. اِنت‌شول‌دیگِن زی ایرِ تِلِفُن‌نومِر ایست فالش
وِلشِ نومِر هابِن زی گِنُمِن **Bürger: Welche Nummer haben Sie genommen?**
شهروند: شما چه شماره‌ای را گرفته‌اید؟
بیتْتِ نِمِن زی دیزِ تِلِفُن نومِر **Bitte nehmen Sie diese Telefonnummer!**
لطفاً این شماره را بگیرید!

Telephonist: Sie sprechen gerade. زی شپرِشِن گِرادِ. تلفنچی: تلفنشان اشغال است.

Bitte bleiben Sie am Apparat! بیتْتِ بلَیبِن زی آم آپْپارات! لطفاً پای تلفن باشید!

Bürger: Hallo, guten Tag! Bitte verbinden Sie 44!

شهروند:الو،روز بخیر!لطفاً داخلی ۴۴ را وصل نمائید!هالُ گوتِن‌تاگ بیتْتِ فِربیندِن زی فیراوندفیرتسیگ

Angesprochene: Ich verstehe nicht. ایش فِرشتِحِ نیشت. مخاطب: من متوجه نمی‌شوم.

Sprechen Sie lauter! شپرِشِن زی لاوتِر کمی بلندتر صحبت کنید!

Bürger: Würde ich mit Herrn Rad sprechen? وِوردِ ایش میت هِرن راد شپرِشِن

شهروند: ممکن است با آقای راد صحبت بکنم؟

Angesprochene: Er ist nicht hier, Haben Sie keine Ausrichtung?

مخاطب: او اینجا نیست پیغامی ندارید؟ اِر ایست نیشت هیر هابِن زی کَینِ آوس‌ریشتونگ

Bürger: Würden Sie ihm sagen, dass Rad angerufen hat?

شهروند:ممکن است به او بگویید که راد زنگ زده است ؟ووردِن زی ایم زاگِن داس راد آنگِروفِن هات

aber natürlich rufe ich wieder an. آبِر ناتورلیش روفِ ایش ویدِر آن

البته من دوباره زنگ می‌زنم.

Bürger: Entschuldigen Sie, ich möchte Herrn Fuchs sprechen.

اِنت‌شول‌دیگِن زی ایش مُشتِ هِرن فوکس شپرِشِن

شهروند:پوزش می‌خواهم، من می‌خواهم با آقای فوکس صحبت بکنم.

Telephonist: Moment, ich verbinde Sie mit Herrn Fuchs.

تلفنچی: یک لحظه، من شما را به آقای فوکس وصل می‌کنم. مُمِنت ایش فِربیندِ زی میت هِرن فوکس

Bürger: Ich möchte mit der Taxizentrale sprechen.

شهروند:من می‌خواهم با مرکز تاکسیرانی صحبت بکنم.ایش مُشتِ میت دِر تاکسی‌تسِن‌ترالِ شپرِشِن

Telephonist: Moment, ich verbinde Sie mit der Taxizentrale.

مُمِنت ایش فِربیندِ زی میت دِر تاکسی‌تسِن‌ترالِ

تلفنچی: یک لحظه، من شما را به مرکز تاکسیرانی وصل می‌کنم.

Entschuldigen Sie, sie spricht gerade. اِنت‌شول‌دیگِن زی زی شپریشت گِرادِ

ببخشید، تلفن اشغال است.

Bürger: Wieviel kostet die Gebühr? وی فیل کُستِت دی گِبور

شهروند: هزینهٔ مکالمه چقدر می‌شود؟

Telephonist: 50 Euro bitte! فونف‌تسیگ اُیرُ بیتِ تلفنچی: ۵۰ یورُ لطفاً!

Bürger: Vielen Dank! فیلِن‌دانک شهروند: خیلی متشکرم!

Ich möchte eine Telefonkarte. ایش مُشتِ اَینِ تِلِفُن‌کارتِ من یک کارت تلفن می‌خواهم.

Haben Sie Telefonbuch? هابِن زی تِلِفُن بوخ دفترچهٔ راهنمای تلفن دارید؟

Welche ist die Nummer des internationalen Fernmeldeamtes?

شمارهٔ مخابرات بین‌المللی چند است؟ وِلشِ ایست دی نومِر دِس اینتِرناتسیُنالِن فِرن‌مِلدِ آمتِس

Welche ist die Telefonnummer der Information ? شماره تلفن اطلاعات چند است؟

وِلشِ ایست دی تِلِفُن‌نومِر دِر این‌فُرماتسیُن

Welche ist die Kode von Berlin? وِلشِ ایست دی کُدِ فُن بِرلین کد برلین چند است؟

لغات متن:

die Nummer(-/n)	شماره،نمره
die Telefonnummer(-/n)	شماره تلفن
die Auslandsnummer	شماره تلفن خارجی
die Inlandsnummer	شماره تلفن داخلی
der Kode(-/)	کد
der Hörer(-/)	گوشی،شنونده
die Kabine(-/n)	کابین
genommen	گرفتن ← اسم مفعول
nehmen	گرفتن
abnehmen	برداشتن،کم کردن
verbinden	وصل کردن
die Ausrichtung(-/en)	پیغام
laut	بلند،پرسرو صدا
lauter	بلندتر
angerufen	تلفن کردن ← اسم مفعول
anrufen	تلفن کردن
die Gebühr(-/en)	تعرفه
die Telefonkarte(-/n)	کارت تلفن
das Telefonbuch(¨-/er)	دفترچهٔ تلفن

پاسخ تمرینات فصل یازدهم:

تمرین۱- اسامی داده شده را برحسب قوی و ضعیف بودن صرف کرده در مثال بگنجانید:: Übung 1

1- Ich habe gestern einen Studenten getroffen.

- Ich habe gestern einen Professor getroffen.

- Ich habe gestern einen Polizisten getroffen.

- Ich habe gestern einen Bauern getroffen.

- Ich habe gestern einen Griechen getroffen.
- Ich habe gestern einen Touristen getroffen.
- Ich habe gestern einen Herrn getroffen.
- Ich habe gestern einen Franzosen und einen Amerikaner getroffen.
- Ich habe gestern einen Arzt getroffen.
- Ich habe gestern einen Kollegen getroffen.
- Ich kenne viele Professoren. - Ich kenne viele Ärzte.
- Ich kenne viele Touristen. - Ich kenne viele Kaufleute.
- Ich kenne viele Polizisten. - Ich kenne viele Studenten.
- Ich kenne viele Menschen. - Ich kenne viele Bauern.
- Ich kenne viele Griechen. - Ich kenne viele Franzosen.
- Ich kenne viele Amerikaner.
- Ich habe dem Gast ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe dem Professor ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe dem Briefträger ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe dem Franzosen ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe dem Studenten ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe der Frau ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe dem Touristen ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe der Herrn ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe der Arzt ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe der Bauern ein Glas Wein angeboten.
- Ich habe mit den Kindern gesprochen.
- Er hat mit den Polizisten gesprochen.
- Er hat mit den Touristen gesprochen.
- Er hat mit den Bauern gesprochen.

- Er hat mit den Studenten gesprochen.
- Er hat mit den Studentinnen gesprochen.
- Er hat mit dem Griechen gesprochen.
- Er hat mit dem Kellner gesprochen.
- Er hat mit dem Herrn gesprochen.
- Er hat mit den Ärzten gesprochen.
- Er hat mit den Frauen gesprochen.
- Er hat mit den Amerikanerinnen gesprochen.

5- Er fragte einen Freund, aber musste lange auf die Antwort des Freundes warten.
- Er fragte einen Bauern, aber musste lange auf die Antwort des Bauern warten.
- Er fragte einen Studenten, aber musste lange auf die Antwort des Studenten warten.
- Er fragte eine Schulerin, aber musste lange auf die Antwort der Schülerin warten.
- Er fragte einen Herrn, aber musste lange auf die Antwort des Herrn warten.
- Er fragte einen Wirt, aber musste lange auf die Antwort des Wirtes warten.
- Er fragte einen Griechen, aber musste lange auf die Antwort des Griechen warten.
- Er fragte einen Arzt, aber musste lange auf die Antwort des Arztes Warten.

6- Die Reporter wollten die Meinung der Kaufleute wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung des Studenten wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung der Studentin wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung der Professoren wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung der Ärzte wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung der Bauern wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung der Ausländer wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung der Lehrer wissen.
- Die Reporter wollten die Meinung der Schüler wissen.

Übung 2 :

تمرین- طبق مثال جملات استفهامی زیر را منفی کرده بکمک اسامی داخل پرانتز کوتاه جواب دهید:

1 - Nein, von einem Kollegen.

2 - Nein, ein Kollege.

3 - Nein, mit einem Franzosen.

4 - Nein, mit einem Studenten.

5 - Nein, ein Grieche .

6- Nein, kein Menschen.

7- Nein, einen Polizisten.

تمرین- جملات زیر در حالت امری برای مخاطب محترم میباشد آنها را به وجه امری برای دوم شخص مفرد و جمع تبدیل نمائید: Übung 3 :

Du	ihr
1 - Bring mir das Buch!	Bringt mir das Buch!
2 - Trink viel Milch!	Trinkt viel Milch!
3 - Komm nicht zu spät!	Kommt nicht zu spät!
4 - Rauch nicht so viel!	Raucht nicht so viel!
5 - Iss immer viel Obst!	Esst immer viel Obst!
6 - Bitte setze dich!	Bitte setzt euch!
7 - Freu dich nicht zu früh!	Freut euch nicht zu früh!
8 - Grüsse bitte deine Mutter von mir!	Grüsst bitte eure Mutter von mir!
9 - Fahr nicht so schnell!	Fahrt nicht so schnell!
10 - Nimm doch Platz !	Nehmt doch Platz!
11 - Bleib doch noch bei uns!	Bleibt doch noch bei uns!
12 - Sei doch nicht so nervös!	Seid doch nicht so nervös !
13 - Wirf bitte den Brief sofort ein!	Werft bitte den Brief sofort ein!
14 - Zeichne ein Haus!	Zeichnet ein Haus!

15 - Bitte entschuldige! Bitte entschuldigt!

16 - Rechne das bitte noch einmal ! Rechnet das bitte noch einmal!

Übung 4 : تمرین ـ "hin" یا "her" را در جاهای خالی جایگزین نمائید.

1 - Flugplatz Frankfurt, zwei Herrn treffen sich :

Wo fliegen Sie denn heute hin ?

Nach Hamburg.Ich muss jeden Monat einmal hinfliegen.

Da komme ich gerade her, ich will jetzt nach Zürich.

Dahin muss ich in drei Wochen auch.

2 - Ein Autofahrer fragt einen anderen:

Bitte, wo ist denn die Königsstrasse ? Wie komme ich denn dahin?

Fahren Sie einfach hinter mir her ! Ich fahre gerade dahin.

Die beiden Autos fahren hintereinander her bis zur Königsstrasse.

3 - Fritz und Peter gehen zum Baden. Sie fahren an einen See.

Fritz springt zuerst hinein. „komm herein, Peter !´´ruft er ,

„das Wąsser ist nicht kalt.´´ Nach einer halben Stunde kommen die

beiden wieder heraus.

Fritz hat Äpfel in seiner Tasche, die holt er jetzt heraus.

„Gib her !´´ sagt Robert, „ich bin sehr hungrig.´´

Übung 5 : تمرین ـ جواب سؤالات زیر را با توجه به قاعدهٔ ضمیر نامعین "es" تکمیل نمائید:

1 - Danke, jetzt geht es ihnen wieder gut.

2 - Aber natürlich gefällt es mir bei euch doch.

3 - Ja, ich bin es.

4 - Nein, ich war es nicht.

5 - Ja, heute abend gibt es einen Film im Fernsehen.

6 - Ja, sie waren es die Kinder.

تمرین ـ اسامی "Staat" و "Name" را نسبت به موقعیت جاهای خالی صرف کرده در جاهای خالی

Übung 6 : بگنجانید:

1- Ein staat. 2- viele Staaten. 3- zwei Staaten.

4- eine Aufgabe des Staates.

Name : 5 - Ihren Namen. 6 - mit diesem Namen. 7- die Namen.

Übung 7 : تمرین- اسامی مرکب زیر را تجزیه کرده در جاهای خالی بگنجانید.

1 - Eine Autotür ist die Tür eines Autos .

2 - Ein Bauernhaus ist das Haus eines Bauern.

3 - Die Jahreszeiten sind die Zeiten eines Jahres.

4 - Eine Manteltasche ist die Tasche eines Mantels.

5 - Die Universitätsbibliothek ist die Bibliothek einer Universität.

6 - Ein Wohnzimmer ist ein Zimmer zum Wohnen .

7 - Eine Einkaufstasche ist eine Tasche zum Einkaufen.

8 - Ein Lesebuch ist ein Buch zum Lesen.

9 - Schreibpapier ist das Papier zum Schreiben.

10 - Ein Arbeitszimmer ist ein Zimmer zum Arbeiten.

11 - Trinkwasser ist das Wasser zum Trinken.

12- Ein Studentenzimmer ist ein Zimmer für Studenten.

13- Ein Weinglas ist ein Glas für Wein.

14- Eine Kaffeetasse ist eine Tasse für Kaffee.

15- Ein Wintermantel ist ein Mantel für Winter.

16- Ein Kindermantel ist ein Mantel für Kinder.

17- Ein Wochenendhaus ist ein Haus für das Wochenende.

18- Eine Papierserviette ist eine Serviette aus Papier.

19- Gemüsesalat ist ein Salat aus Gemüse.

20- Ein Schokoladenei ist ein Ei aus Schokolade.

Übung 8 : تمرین- فعل جمله اول را به اسم تبدیل کرده، در جاهای خالی بنویسید.

1- Die Zeichnung des Franzosen war sehr undeutlich.

2- Die Reise des Studenten dauerte vier Wochen.

3- Peter's Rechnung.

4- Die Einladung meines Vetters.

5- Die Arbeit des Bauern.

6- Anruf des Professores.

7- Die Meinung der Leute.

8- Die Schrift des Arztes.

Übung 9 : تمرین ـ اسامی داده شده را نسبت به حرف اضافه صرف کرده در مثال بگنجانید:

1- Ich danke Ihnen für Ihre Einladung.

- Ich danke Ihnen für Ihren Brief .
- Ich danke Ihnen für Ihre Blumen.
- Ich danke Ihnen für Ihr Geschenk.
- Ich danke Ihnen für Ihr Geld.
- Ich danke Ihnen für Ihre Postkarte.

2- Er wartet auf seinen Freund.

- Er wartet auf Inge.
- Er wartet auf seinen Bruder.
- Er wartet auf seinen Vater.
- Er wartet auf das Mädchen.
- Er wartet auf den Professor.
- Er wartet auf den Studenten.
- Er wartet auf einen Touristen

3- Darf ich Sie zu einem Eis einladen ?

- Darf ich Sie zu einer Tasse Kaffee einladen ?
- Darf ich Sie zu einem Glas Wasser einladen ?

- Darf ich Sie zum Mittagessen einladen ?
- Darf ich Sie zu meiner Party einladen ?
- Darf ich Sie zu einer Fahrt in die Berge einladen ?

4- Darf ich Sie ins Kino einladen ?
- Darf ich Sie ins Theater einladen ?
- Darf ich Sie ins Cafe einladen ?
- Darf ich Sie in eine Weinstube einladen ?
- Darf ich Sie in meine Wohnung einladen ?
- Darf ich Sie ins Gasthaus Altschwabig einladen ?

5- Ich bitte Sie um Hilfe.
- Ich bitte Sie um Entschuldigung.
- Ich bitte Sie um Geld.
- Ich bitte Sie um eine Quittung.
- Ich bitte Sie um Ihre Unterschrift.

6- Wir freuen uns auf morgen abend.
- Wir freuen uns auf Weihnachten.
- Wir freuen uns aufs Wochenende.
- Wir freuen uns auf den Urlaub.
- Wir freuen uns auf den Sommer.

7- Ich habe mich sehr über die Karte gefreut.
- Ich habe mich sehr über den Brief gefreut.
- Ich habe mich sehr über euren Besuch gefreut.
- Ich habe mich sehr über die Blumen gefreut.
- Ich habe mich sehr über das Geschenk gefreut.
- Ich habe mich sehr über deine Einladung gefreut.

Übung 10 : تمرین ـ جملات زیر را منفی کرده، اسامی را به ضمایر تبدیل کنید.

1 - Nein, er hat sie sich nicht genommen.

2 - Nein, ich habe sie mir nicht geholt.

3 - Nein, er hat sie sich nicht gewaschen.

4 - Nein, er hat sie sich nicht angesehen.

5 - Nein, ich habe sie Ihnen nicht mitgebracht.

6 - Nein, er hat es ihr nicht gestohlen.

7 - Nein, ich habe sie ihr nicht geschenkt.

8 - Nein, ich habe mich nicht von ihm verabschiedet.

9 - Nein, er hat sich nicht mit ihr verabredet.

10 - Nein, sie hat ihn nicht nett gefunden.

11 - Nein, es ist mir heute nicht schwer gefallen.

12 - Nein, er hat nicht mit ihm gesprochen.

13 - Nein, ich habe ihn nicht zu mir nach Hause eingeladen.

Übung 11 : تمرین ـ به سؤالات متن پاسخ دهید.

1- Ein Tourist aus Frankreich.

2- Nein, er hat viele Städte besucht und sich die Landschaft mit ihren Bergen und Seen angesehen.

3- Nein, er ist auch auf Nebenstrassen gefahren.

4- Er wollte das Leben der Menschen auf dem Land kennenlernen.

5- Er hat unterwegs das Vieh auf den Wiesen gesehen.

6- Es war schön, aber plötzlich kamen Wolken aus dem Westen.

7- Der wollte bei diesem Gewitter nicht weiterfahren und hielt im nächsten Dorf vor einem Gasthaus.

8- Es war gerade Mittagszeit.

9- Er konnte nicht Deutsch.

10- Er hat eine Papierserviette genommen und hat einen Pilz gezeichnet.

11- Nein, der Wirt hat die Zeichnung nicht richtig verstanden.

Belegt

Schaffer : Hast du einen Platz gefunden?

Reisende : Da vorn sind zwei Plätze frei.

Ich geh's schnell und belege sie.

Schaffer: Beeil dich, sonst setzt sich jemand hin.

Eine Minute später:

Reisende : Hast du das gesehen? Die Koffer sind weg!

Schaffer : Wo hast du sie denn hingelegt?

Reisegefährte : Verzeihen Sie, meine Herren! Ich habe die Koffer nach oben gelegt und ihre Plätze sind mit der Zeitung belegt.

تمرین: مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه شود و سپس با مکالمه بالا مقایسه شود:

اشغال

مأمور قطار: جایی را پیدا کرده‌ای؟

مسافر: آنجا در جلو، دو جای خالی هستند.

من سریع می روم و آن را پر می‌کنم.

مأمور قطار: عجله کن، وگرنه کس دیگری آنجا می‌نشیند!

یک دقیقه بعد:

مسافر: تو آنها را دیده‌ای؟ چمدانها گم شده‌اند!

مأمور قطار: تو آنها را پس کجا گذاشته‌ای؟

همسفر: ببخشید،آقایان عزیز!من چمدانها را در بالا گذاشته‌ام!

و جایشان را با روزنامه پوشانیده‌ام.

لغات متن :

belegen	پوشاندن، اشغال کردن، رزرو کردن	**hingelegt**	آنجا گذاشتن ← اسم مفعول
beeil dich!	عجله کردن ← وجه‌امری!	**hingelen**	آنجا گذاشتن
sich beeilen	عجله کردن	**Ich habe ihr einen Zettel hingelegt.**	

verzeihen Sie!	ببخشید!		برایش یک یادداشت گذاشته‌ام.
die Verzeihung	معذرت	hinlegen	کنارگذاشتن، به زمین گذاشتن
hinsetzen	جایی نشستن	sich hinlegen	جایی نشستن
jemand	کسی	wegsein	گم شدن، غایب بودن
später	بعداً	verzeihen	بخشیدن

Dialog

Zu Hause:

Frau : Hol ein Glas Wasser aus dem Kühlschrank!

Putzfrau : Das steht auf der Terrasse.

Frau : Hol das Brot aus der Küche!

Putzfrau : Das liegt in der Serviette im Wohnzimmer.

Frau : Hol das Getränk aus der Terrasse!

Putzfrau : Das steht auf dem Balkon!

Frau : Hol das Essen aus dem Kühlschrank!

Putzfrau : Das ist auf dem Tisch.

Frau : Leg schon eine Kassette ein!

Putzfrau : Ich habe schon eine Kassette eingelegt!

Frau : Mach das Fenster weit auf!

Putzfrau : Ich habe es schon weit aufgemacht!

Frau : Bleib am Apparat!

Putzfrau : Ich habe schon am Apparat geblieben.

Frau : Trinke einen Aperitif!

Putzfrau : Ich habe schon einen Aperitif getrunken .

Frau : Sag mal, wo bist du!

Bring die Getränke in die Küche!

Putzfrau : Ich habe sie schon in der Küche gestanden.

Frau : Bring das belegte Brot in die Küche!

Putzfrau : Das habe ich schon in der Küche gelegen.

Frau : Bring die Geschirre in die Küche!

Putzfrau : Die liegen in der Küche.

Frau : Hol das Gepäck in den Kofferraum.

Putzfrau : Das liegt im Kofferraum.

تمرین: مکالمهٔ زیر به زبان آلمانی ترجمه شود و سپس بامکالمه بالا مقایسه شود:

در خانه

خانم: یک لیوان آب از یخچال بیاور!

پیشخدمت: آب لیوان در تراس قرار دارد.

خانم: نان را از آشپزخانه بیاور!

پیشخدمت: نان توی دستمال سفره در اتاق نشیمن قرار دارد.

خانم: نوشیدنی را از تراس بیاور!

پیشخدمت: نوشیدنی در بالکن قرار دارد.

خانم: غذا را از یخچال بیاور!

پیشخدمت: غذا روی میز قرار دارد.

خانم: یک نوار در پخش صوت قرار بده!

پیشخدمت: من نوار را توی پخش صوت گذاشته‌ام.

خانم: پنجره را کاملاً باز کن!

پیشخدمت: من آنرا کاملاً باز کرده‌ام.

خانم: پای تلفن بمان !

پیشخدمت: من تا بحال پای تلفن مانده‌ام.

خانم: یک نوشیدنی اشتها آور بنوش!

پیشخدمت: من نوشیدنی را نوشیده‌ام.

خانم: بگو ببینم تو کجایی؟ نوشیدنیها را به آشپزخانه ببر!

پیشخدمت: من آنها را در آشپزخانه گذاشته‌ام.

خانم: ساندویچ را به آشپزخانه بیاور!

پیشخدمت: من آنرا در آشپزخانه گذاشته‌ام.

خانم: ظرف را به آشپزخانه بیاور!

پیشخدمت: من آنرا در آشپزخانه قرار داده‌ام.

خانم: بسته را توی صندوق عقب ماشین بگذار!

پیشخدمت: بسته توی صندوق عقب ماشین قرار دارد.

لغات:

das Projekt(-/e)	پروژه،طرح،برنامهٔ کار	einlegen	نوار را داخل ضبط صوت گذاشتن
projektieren	طرح‌ریزی‌کردن، برنامه‌ریزی کردن	das Belegte Brot	ساندویچ
die Projektion(-/en)	طرح‌ریزی، نقشه‌کشی	der Kofferraum(¨/e)	صندوق عقب ماشین
		hinfliegen	به آنجا پرواز کردن

لغات مربوط به تمرینات:

einander	یکدیگر، همدیگر	der Polizist(-/en)	شخص پلیس
aneinander	با هم، کنار هم	die Polizei	پلیس
aneinander reihen	پشت سر هم قرار دادن	zeichnen	ترسیم کردن
aufeinander	روی هم	so	چنان،چنین بدین‌ترتیب
aufeinander folgen	بدنبال هم آمدن	so!	راستی!،واقعاً!
hintereinander	پشت سر یکدیگر	ach so!	عجب!،که اینطور!
auseinander	از یکدیگر	so bald wie möglich	هر چه زودتر بهتر
auseinander bringen	از هم جدا کردن	so bald	بمحض اینکه
ineinander	داخل هم،توی هم	sodann	آنگاه ،سپس
ineinander greifen	به هم پیوستن	sofort	فوراً
		soviel	آنقدر زیاد

امضاءکردن، امضاءگرفتن، امضاءدادن

به کسی نامه نوشتن، ausschreiben

مطلبی به نامه اضافه کردن

تیتر، عنوان die Überschrift(-/en)

überschreiben

طبقه‌بندی کردن، تیتر نوشتن

جیب پالتو die Manteltasche(-/n)

کتابخانه die Bibliotheke

die Universitätsbibliothek

کتابخانه دانشگاه

اتاق دانشجویی das Studentenzimmer(-/)

die Schokoladenei

شکلاتی که از تخم‌مرغ درست می‌شود

احداث خیابان der Strassenbau

پایان هفته das Wochenende

تعطیلات تابستانی die Sommerferien

در اتومبیل die Autotür

فنجان قهوه die Kaffeetasse

دستمال کاغذی die Papierserviette

سالاد سبزی der Gemüsesalat

قارچ der Pilz

ناخوانا undeutlich

امتحان کردن probieren

اطلاعات تلفن die Telefonauskunft

ارتباط دادن، وصل کردن verbinden

با یکدیگر miteinander

übereinander

بر روی هم، راجع به یکدیگر

übereinander schlagen

خم کردن (بازو)

بین یکدیگر، زیر یکدیگر untereinander

جلوی یکدیگر voreinander

دورادور، گرداگرد umeinander

نزد یکدیگر، باهم دیگر beieinander

نزد هم، ماندن beieinander bleiben

پیش یکدیگر، بیکدیگر zueinander

تعرفه das Porto(-/s)

خارج das Ausland

داخل das Inland

تعرفه خارجی das Auslandsporto(-/s)

تعرفه داخلی das Inlandsporto(-/s)

اروپایی europäisch

مبتذل، پست gemein

اشتراک، اجتماع die Gemeinschaft

خط، ریل قطار die Schiene(-/n)

خط، سطر die Linie(-/n)

خط، دست نوشته die Schrift(-/en)

ناشر der Schriftleiter(-/)

آدرس، عنوان die Anschrift(-/en)

امضاء die Unterschrift(-/en)

unterschreiben

«پایان فصل یازدهم»

فصل دوازدهم Abschnitt 12

در ادارهٔ کار : Im Arbeitsamt

(ایم آربایْتْس‌امْت)

Antragsteller : Ich möchte gern eine Arbeit annehmen.

متقاضی: من دنبال یک کار می‌گردم. آنتراگ شْتِلِر: ایش مُشتِ گِرن آیْنِ آربایْت آنْنِمِن

آیا شما محل کار سراغ دارید؟ هابِن زی آیْنِ شْتِلْلِ **Haben Sie eine Stelle?**

Beamte: Sind Sie ledig oder verheiratet? بِآمتِ: زیند زی لِدیگ اُدِر فِرهَیراتِت

کارمند: شما مجرّد هستید یا متأهّل؟

متقاضی: من متأهّل هستم. ایش بین فِرهَیْراتِت **Antragsteller : Ich bin verheiratet.**

کارمند:شما چند تا بچّه دارید ؟وی فیلِ کیْنْدِر هابِن زی **Beamte: Wie viele Kinder haben Sie?**

متقاضی: ما چهار تا بچّه داریم. ویر هابِن فیْر کیْنْدِر **Antragsteller : Wir haben 4 Kinder.**

Beamte: Was ist Ihre Frau von Beruf? واس ایست ایرِ فراوْ فُن بِروف

کارمند: شغل خانمتان چیست؟

Antragsteller : Sie ist Krankenschwester. زی ایست کرانْ‌کِنْ‌شْوِسْ‌تِر

متقاضی: او پرستار است.

Beamte: Wieviel verdient sie monatlich? وی‌فیل فِردیْنْت زی مُناتْ‌لیش

کارمند:او ماهیانه چقدر درآمد دارد؟

Antragsteller : Sie verdient 2000 Euro im Monat, aber es reicht nicht genug.

زی فِردینْت تْسوآی تاوْزِنْد اُیْرُ ایم مُنات آبِر اِس رآیْشْت نیشْت گِنوگ

متقاضی:او در ماه ۲۰۰۰ یورُ درآمد دارد، امّا آن کفاف نمی‌کند.

Beamte: Wo haben Sie vorher gearbeitet? وُ هابِن زی فُرهِر گِآربَیْتِت

کارمند: شما قبلاً کجا کار می‌کردید؟

Antragsteller : Ich habe vorher in dem Iran in der ..... gearbeitet.

متقاضی: من قبلاً در ایران در ... کار می‌کردم. ایش هابِ فُرِر این دِم ایران این دِر ... گِ آزبایْ تِت

کارخانهٔ تراکتورسازی دی تْزاکْتُر فابْریک **die Traktorfabrik**

کارخانهٔ ماشین سازی دی ماشینِن فابریک die Maschinenfabrik

کارمند: چند سال سابقهٔ کار دارید؟ **Beamte: Wie lange arbeiten Sie schon hier?**

وی لانگه آربَایْ تِن زی شُن هیر

متقاضی: ۳ سال. **Antragsteller : 3 Jahre.**

وی‌فیل هابِن زی مُناتْلیش فِردینْت **Beamte: Wieviel haben Sie monatlich verdient?**

کارمند: ماهیانه چقدر درآمد دارد؟

متقاضی: ۵۰۰ یورُ. **Antragsteller : 500 Euro.**

زیند زی تْسور تْسَیْت بِشِفْتیگْت **Beamte: Sind Sie zur Zeit beschäftigt?**

کارمند: شما در حال حاضر شاغل هستید؟

Antragsteller : Nein, ich bin Student und studiere Medizin, aber halbtags bin ich arbeitlos. نَیْن ایش بین شْتودِنت اوند شْتودیرِ مِدی‌تسین آبِر هالب‌تاگس بین ایش آربَایْت‌لُس

متقاضی: نه، من دانشجو هستم و رشتهٔ پزشکی تحصیل می‌کنم، امّا نیمه وقت من بیکار هستم.

Beamte: Das verstehe ich. Was möchten Sie tun? داس فِرشْتِهِ ایش واس مُشتِن زی تون

کارمند: این را می‌فهمم. چه کار دوست دارید بکنید؟

Antragsteller : Ich möchte mit den Leuten in Kontakt kommen.

متقاضی: من دوست دارم بامردم در ارتباط باشم. ایش مُشتِ میت دِن لُیْتِن این کُنتاکت کُم‌مِن

Beamte: Kannst du als Mithelfer im Krankenhaus beschäftigt sein?

کانست دو آلْس میت هِلْفِر ایم کْران کِن هاوْس بِشِفْتیگْت زَیْن

کارمند: می‌توانی تو به عنوان دستیار در بیمارستان مشغول شوی؟

Antragsteller : Das ist recht prima. متقاضی: این جداً عالی است.داس ایست رِشْت پریما

Wieviel kann ich da verdienen? چقدر می‌توانم آنجا درآمد داشته باشم.وی‌فیل کان ایش دا فِردینِن

Beamte: Ungefähr 1500 Euro im Monat. اونْ گِفِر ۱۵۰۰ اُیْرُ ایم مُنات

کارمند: تقریباً ۱۵۰۰ یورُ در ماه.

Sie können jetzt dort gehen. حالا شما می‌توانید به آنجا بروید زی کُنِن یِت‌تْسْت دُرْت گِهِن

und sich vorstellen und einstellen. اوند زیش فُرشْتِلْلِن اوند اَیْن شْتِلْلِن

و خودتان را معرفی بروید و استخدام شوید.

Antragsteller : Entschuldigen Sie für die Störung!Auf Wiedersehen.

اِنت شول‌دینگِن زی فور دی شْتُرونگ آوْف ویدِر زِهِن

متقاضی: برای مزاحمت پورش میخواهم! خداحافظ.

لغات متن:

eine Arbeit annehmen	پذیرفتن کار،دنبال کار بودن	**beschäftigt sein**	شاغل بودن
die Stelle(-/n)	محل کار	**einstellen**	استخدام شدن
verdienen	درآمد داشتن	**in Kontakt kommen**	در تماس بودن
monatlich	ماهانه	**als**	بعنوان
reichen	کفاف کردن	**der Mithelfer(-/)**	دستیار
genug	کافی	**die Störung(-/en)**	مزاحم،مزاحمت

در ادارهٔ پست : Auf dem Postamt

(آوْف دِم پُسْت آمْت)

Beamte: Bitte schön! بیْتِ شُن کارمند: بفرمایید!

Peter: Ich möchte ein paar Sachen absenden. Kann ich hier aufgeben?

ایش مُشتِ آین پار زاخِن آب زِنْدِن کان ایش هیر آوف گِبِن

پتر : من می‌خواهم چند شیء ارسال بکنم. می‌توانم اینجا تحویل بدهم؟

Beamte: Wohin soll es gehen? وُهین زُل اِس گِهِن کارمند: آنها به کجا می‌باید بروند؟

Peter: Ein Packet nach Hamburg, ein Päckchen nach Berlin,und ein Brief nach Österreich.

پتر : یک بسته به هامبورگ، یک بسته به برلین، و یک نامه به اطریش.

آین پاکِت ناخ هامبورگ آین پِک شِن ناخ بِرلین اوند آین بریف ناخ اُستِزرآیْش

Wo muss ich freimachen? وُ موس ایش فْرآی‌ماخِن کجا می‌باید من تمبر بزنم؟

Beamte: Alles der Reihe nach. Mit der Luftpost oder per Fahrpost?

کارمند: به ترتیب بگو. با پست هوایی یا زمینی؟اَلس دِر رایْحِ ناخ میت دِر لوفْت‌پُست اُدِر پِر فارپُست

Peter: Wieviel kosten sie als Luftpost? وی‌فیل کُستِن زی اَلس لوفت‌پُست

پتر : با پست هوایی چقدر می‌شود؟

Beamte: Das macht 20 Euro mit Grundgebühr. داس ماخت اُیْرُ میت گروندگِبوْر

کارمند: با تعرفهٔ پستی بیست یورُ می‌شود.

Was für ein Geschenk ist das? واس فور اَین گِشِنْک ایسْت داس

این چه نوع هدیه‌ای است؟

Peter: Das ist ja nur ein Buch drin. داس ایست یا نور اَیْن بوخ دْرین

پتر: فقط بله یک کتاب توی آن هست.

Beamte: Dann schicken Sie es als Drucksache! دان شیْکِن زی اِس اَلس درؤکْزاخ

کارمند: در این صورت شما آن را به عنوان مطبوعات بفرستید!

Aber solche Päckchen dürfen Sie nicht zumachen.

اما یک چنین بسته کوچک را شما اجازه ندارید ببندید.اَبِر زُلْشِ پِکْ شِن دورْفِن زی نیشْت تْسوماخِن

Peter: Na gut, dann mache ich es eben wieder auf.

پتر: باشه، پس من آنرا مجدداً باز می‌کنم. ناگوت دان ماخِ ایش اِس اِبِن ویْدِر آوْف

Können Sie mir bitte eine Schere geben? کُنِن زی میر بیتْتِ اَینِ شِرِ گِبِن

شما می‌توانید به من یک قیچی بدهید؟

Beamte: Ehrlich gesagt nein! کارمند: راستش را بخواهید! نه! اِرْلیش گِزاگْت نَیْن

Peter: Wie hoch ist da das Porto? اینجا تعرفه چقدر می‌شود؟ وی هُخ ایست دا داس پُرْتُ

Beamte: Das ist billig. Das macht mit Grundgebühr 20 Euro.

داس ایست بیلْ‌لیگ داس ماخْت میت گروندگِبور اُیْرُ

کارمند: این ارزان است. با تعرفه پستی ۲۰ یورُ می‌شود.

und geht das genau so schnell wie Luftpost. اوندگِت داس گِناو زُ شْنِل وی لوفْت‌پُسْت

و همانند پست هوایی سریع می‌رود.

Aber da fehlt die Adresse? امّا آدرس از قلم افتاده است؟ آبِر دا فِلْت دی آدْرِس

Peter: Ja, ich habe die Adresse vergessen. یا ایش هابِ آدْرِس فِرْگِسِن

پتر : بله، من آدرس را فراموش کرده‌ام.

Jetzt will ich noch einmal Adressieren. یِت‌تْسْت ویل ایش نُخ اَیْن مال آدْرِسْ سیْرِن

حالا می‌خواهم یک بار دیگر آدرس بنویسم.

Wie muss ich diesen Brief frankieren? وی موس ایش دیزِن بریف فرانْکیْرِن

چگونه می‌باید این نامه را تمبر چاپی بزنم؟

Beamte: Geht das auch ins Ausland? گِت داس آوْخ اینْس آوْس‌لانْد

این هم به خارج می‌رود؟

Peter: Ja, nach Österreich. یا ناخ اُستِرْزراَیْش

پتر : بله، به اطریش.

Beamte: Dann müssen Sie eine Zollinhaltserklärung ausfüllen.

دان موسِن زی اَینِ تْسُل اینْ‌حالْتس‌اِرکْلِرونگ آوس‌فولِن

کارمند: در این صورت مجبورید یک توضیحات محتوای گمرکی تکمیل کنید.

Der wiegt 20 Gramm دِر ویگْت تْسوان‌تْسیگ گرام

وزن آن ۲۰ گرم است.

Peter: Wo kriege ich die? وُ کریگِ ایش دی

پتر : اینرا کجا تمبر بزنم؟

Beamte: Hier bitte, sehen Sie das Exemplar! هیر بیتْتِ زِهِن زی داس اِکْسِمْپْلار

کارمند: خدمت شما! نمونه را ببینید!

Peter: Wann kommt der Brief in Österreich an ? وان کُمْت دِر بریف این اُستِرْزراَیش آن

پتر : نامه کی به اطریش می‌رسد؟

Beamte: Heute tragen wir ihn aus, und wie schicken Sie ihn?

هُیتِ تْراگِن ویر این آوْس اوْند وی شیْکِن زی این

کارمند: امروز ما آن را ثبت می‌کنیم، و شما آنرا چگونه می‌فرستید؟

Per Einschreiben oder per Eilboten? بصورت نامه‌سفارشی یا اکسپرس؟پِراَیْن‌شْرَیْبِن‌اُدرپِرْاَیْلْبُتِن

Peter: Per einschreiben. پِر اَیْن‌شْرَیْبِن

پتر : بوسیله پست سفارشی.

Beamte: Dann kommt er nächste Woche. دان کُمْت اِر نِکْستِ وُخ

کارمند: در این صورت هفته آینده می‌رسد.

und hier fehlt noch die Postleitzahl. اوند هیر فِلْت نُخ دی پُسْت‌لاَیْت‌تْسال

و اینجا هنوز کدپستی از قلم افتاده است.

Peter: Na gut, ich sehe nach, bitte schreiben Sie die Quittung!

ناگوت ایش زِح ناخ بیتْتِ شْرآیْبِن زی دی کوْیْتْ تونگ

پتر : باشه، من وارسی می‌کنم، لطفاً قبض رسیدتان را بنویسید!

کارمند : خدمت شما! هیر بیتِ **Beamte: Hier bitte!**

Peter: Vielen Dank! Aber ich habe was vergessen.

پتر : خیلی متشکّرم! امّا من چیزی را فراموش کرده‌ام. فیلِن دانک آبِر ایش هابِ واس فِرْگِسِن

Ich habe ein Fax nach dem Iran. من یک فاکس به‌ایران دارم.ایش هابِ آین فاکس ناخ دِم‌ایران

Kann ich es bei euch aufgeben? می‌توانم آنرا نزد شما تقدیم بکنم؟کان ایش اِس بای اُیْش آوْف‌گِبِن

Beamte: Nein, Fax ist am Schalter 5. نَیْن فاکس ایست آم شالْتِر فونف

کارمند: نه، فاکس در باجهٔ شمارهٔ ۵ است.

Peter: Ich möchte ein Fax nach dem Iran. ایش مُشتِ آین فاکس ناخ دِم ایران

پتر : می‌خواهم یک فاکس به ایران ارسال بکنم.

Beamte: Bitte, Ihre Faxnummer! Aber Sie haben sie sehr undeutlich geschrieben.

بیتْتِ ایرِ فاکس‌نومِر آبِر زی هابِن زی زِر اونْ دُیْتْلیش گِشْرِیْبِن

کارمند: لطفاً، شماره فاکستان را بدهید! امّا شما آنرا خیلی ناخوانا نوشته‌اید.

und die Unterschrift kann ich überhaupt nicht lesen.

و امضاء را بطورکلی نمی‌توانم بخوانم. اوند دی اونْ‌تِرشْرِیفْت کان ایش اوبِر هاوْپْت نیشْت لِزِن

Die Adresse müssen Sie besonders deutlich schreiben.

مخصوصاً آدرس را باید خوانا بنویسید. دی آدْرِس موسِن زی بِزُنْدِرْس دُیْتْلیش شْرآیْبِن

Peter: Entschuldigen Sie, ich schreibe es nochmal.Ist es nun gut so?

اِنت‌شول‌دیگِن زی ایش شرآیْبِ اِس نُخ‌مال ایست اِس نون گوت زُ

پتر : ببخشید، من آنرا یک بار دیگر می‌نویسم - اینجوری خوب است؟

Beamte: Ja, das sind zehn Zeilen. 20 Euro bitte!

کارمند: بله، اینها ده سطر می‌شوند. ۲۰ یورُ لطفاً! یا داس زیند تْسآیْلِن تْسوان‌تْسیگ اُیْرُ بیتْتِ

Peter: Was macht das zusammen? پتر : جمعاً چقدر می‌شود؟ واس ماخْت داس تْسوزامِن

Beamte: 60 Euro. کارمند : ۶۰ یورُ. زِشْ تْسیگ اُیْرُ

لغات متن:

تعدادی	ein paar	قیچی	die Schere(-/n)
جنس،شئی	die Sache(-/n)	آدرس نوشتن	adressieren
ارسال کردن	absenden	تمبر چاپی زدن	frankieren
بسته	das Packet(-/e)	بارنامهٔ گمرکی	die Zollinhaltserklärung
بستهٔ کوچک	das Päckchen(-/s)	نمونه،نسخه	das Exemplar(-/e)
تمبر زدن	freimachen	وزن کردن	wiegen
ردیف،ترتیب	der Reihe(-/n)	تمبر زدن	kriegen
پست هوایی	die Luftpost	ثبت کردن	austragen
توسط	per	سفارشی	das Einschreiben
پست زمینی	die Fahrpost	اکسپرس	das Eilboten
تعرفهٔ اصلی،تعرفهٔ پستی	die Grundgebühr	کد پستی	die Postleitzahl
فرستادن	schicken	باجه،کلید(برق)	der Schalter(-/)
بعنوان	als	ناخوانا	undeutlich
مطبوعات	die Drucksache(-/n)	خوانا	deutlich
چنین	solche	نوشتن‌اسم‌مفعول	geschrieben
بستن	zumachen	نوشتن	schreiben
دقیقاً بهمان سرعت	genau so schnell wie	امضاء	die Unterschrift(-/en)
باز کردن	aufmachen	اصلاً،بطور کلی	überhaupt
پس	eben	آدرس	die Adresse(-/n)
مجدداً	wieder	بخصوص	besonders

Die Grammatik : دستور زبان

Präpositionen mit dem Genitiv : حروف اضافه با حالت اضافه ملکی

حروف اضافه دسته اول ("Dativ"کننده)، دسته دوم ("Akkusativ" کننده) و دسته سوم ("Akkusativ"و "Dativ" کننده) در فصل ششم بررسی گردید اینک به بررسی حروف اضافهٔ دسته چهارم می‌پردازیم:

حروف اضافهٔ دسته چهارم: مهمترین حروف اضافه‌ای که بعد از آنها اسم، صفت یا ضمیر در حالت اضافهٔ ملکی قرار می‌گیرد، عبارتند از: در عوض، به جای (شْتات) statt (an) ، با وجود (تْرُتْسْت) (trotz) ، در اثناء، هنگام (وِرِنْد) während ، راجع به، بعلت، بخاطر (وِگِن) wegen.

statt: Ich bat meinen Vater um Geld. من از پدرم پول تقاضا کردم.

Er schickte mir aber nur einen Brief. اما او برای من فقط یک نامه فرستاد.

Er hat mir statt des Geldes nur einen Brief geschickt.

او بجای پول فقط برایم یک نامه فرستاده است.

Wir hatten Verspätung. ما تأخیر داشتیم.

Statt um 14 Uhr kamen wir erst um 21 Uhr an.

ما عوض ساعت ۲ تازه در ساعت ۹ بعدازظهر رسیدیم.

trotz: Es war sehr neblig, aber wir konnten trotz des Nebels landen.

هوا خیلی مه آلود بود. اما ما توانستیم با وجود هوای مه آلود فرود بیاییم.

während (قید زمان) : Während des Essens kam eine Durchsage.

در حین غذا خوردن، صدایی از بلندگو آمد.

تذکّر: während دو کاربرد دارد: بعنوان حرف اضافه معنی (در حین) و به عنوان حرف ربط نوع دوم معنی (در حالیکه) می‌دهد که توضیحات کامل در این مورد در جلد دوم داده خواهد شد.

wegen: Es war sehr neblig. هوا خیلی مه آلود بود.

Wegen das Nebels konnte die Maschine nicht landen.

بخاطر هوای مه‌آلود، هواپیما نتوانست فرود آید.

افعال لازم و متعدی:

افعال متعدی:			
قرار دادن (بصورت عمودی)	stellen	قرار دادن (بصورت افقی)	legen
نشاندن	setzen	آویزان کردن	hängen
		فرو بردن	stecken

و افعال لازم:

ایستادن	stehen	آویزان بودن	hängen
نشستن	sitzen	فرو بردن	stecken
قرار داشتن(بصورت پهنا)	liegen		

در فصل ششم در بخش دسته‌بندی حروف اضافه توضیح کامل داده شده‌اند. صرف ماضی مطلق و ماضی نقلی آنها طبق مثالهای زیر می‌باشد.

افعال با قاعده:

من کتاب را روی میز قرار دادم.	Ich legte das Buch auf den Tisch.
من آنرا روی میز قرار داده‌ام.	Ich habe es auf den Tisch gelegt.
من کتاب را در قفسه قرار دادم.	Ich stellte das Buch in den Schrank.
من آنرا در قفسه قرار داده‌ام.	Ich habe es in den Schrank gestellt.
من روی نیمکت نشستم.	Ich setzte mich auf die Bank.
من روی نیمکت نشسته‌ام.	Ich habe mich auf die Bank gesetzt.
من پالتو را به قلاب آویزان کردم.	Ich hängte den Mantel an den Haken.
من آنرا به قلاب آویزان کرده‌ام.	Ich habe ihn an den Haken gehängt.
من کلید را در قفل قرار دادم.	Ich steckte den Schlüssel ins Schloss.
من آنرا در قفل فرو کرده‌ام.	Ich habe ihn ins Schloss gesteckt.

افعال بی قاعده:

تذکر ۱: افعال لازم در زمان حال باقاعده ،در صورتیکه در ماضی مطلق و ماضی نقلی بی‌قاعده صرف می‌شوند، به استثنای مصدر stecken، که در تمامی زمانها باقاعده صرف می‌شود.

کتاب روی میز قرار داشت .	Das Buch lag auf dem Tisch.
کتاب روی میز قرار داشته است.	Es hat auf dem Tisch gelegen.
کتاب در قفسه قرار داشت.	Das Buch stand im Schrank.
کتاب در قفسه قرار داشته است.	Es hat im Schrank gestanden.

Ich sass auf der Bank.	من روی نیمکت نشستم.
Ich habe auf der Bank gesessen.	من روی نیمکت نشسته‌ام.
Der Mantel hing am Haken.	پالتو به قلاب آویزان بود.
Er hat am Haken gehangen.	آن در قلاب آویزان شده است.
Der Schlüssel steckte im Schloss.	کلید در قفل قرار داشت.
Er hat im Schloss gesteckt.	آن در قفل قرار گرفته است.

Präposition mit Pronomen: حرف اضافه با ضمیر

اگر بخواهیم در مورد اشخاص سؤال کنیم از ضمیر سئوالی "wer ?" یا مشتقّاتش "wem, wen" که قبلاً توضیح داده شده است استفاده می‌کنیم و یا ترکیبی از یکی از حرف اضافه ها با مشتقّات "wer" را بکار می‌بریم که در جواب آن حرف اضافه و ضمیر شخصی ذکر می‌گردد.

ضمیر + حرف اضافه	ضمیر + حرف اضافه	ضمیر + حرف اضافه	ضمیر استفهام + حرف اضافه
bei Ihnen نزد شما	bei ihr نزداو	bei ihm نزداو	bei wem ? نزدچه‌کسی؟
zu Ihnen پیش‌شما	zu ihr پیش او	zu ihm پیش او	zu wem? پیش‌چه‌کسی؟
mit Ihnen با شما	mit ihr با او	mit ihm با او	mit wem? با چه‌کسی؟
von Ihnen از شما	von ihr از او	von ihm از او	von wem ? از چه‌کسی؟
aus Ihnen از شما	aus ihr از او	aus ihm از او	aus wem? از چه کسی؟
vor Sie جلوی‌شما	vor sie جلوی او	vor ihn جلوی او	vor wen? جلوی چه‌کسی؟
an Sie به شما	an sie به او	an ihn به او	an wen? به چه کسی
für Sie برای شما	für sie برای او	für ihn برای او	wen? für برای چه کسی؟
um Sie برای‌خاطرشما	um sie برای‌خاطراو	um ihr برای خاطراو	um wen? برای‌خاطرچه‌کسی؟

Bei wem wohnt Rita?	ریتا نزد چه کسی زندگی می‌کند؟
Bei ihrer Tante?	نزد خاله اش ؟
Ja, sie wohnt bei ihr.	بله،او نزد خاله‌اش زندگی می کند.
Von wem sprichst du?	تو از چه کسی صحبت می کنی؟

Von deinen Freunden? از دوستانت؟

Ja, ich spreche von ihnen. بله، من از آنها صحبت می کنم.

Präposition mit Pronominaladverb حروف اضافه با قیود شخصی

اگر بخواهیم در مورد اشیاء سئوال کنیم در اینصورت ضمیر سئوالی (چه چیز؟ "was ?") و (چه چیز را)را می آوریم(که قبلاً توضیح کامل داده شده است)و یا ترکیبی از حروف اضافه با "wo ?" را می‌آوریم و در جواب، قید " da " باضافهٔ حرف اضافه ذکر می‌گردد.

Worauf wartet Frau Becker ? خانم بکر منتظر چه چیز است؟

Auf das Essen ? منتظر غذا است؟

Ja, sie wartet darauf. بله، او منتظر آن است.

Worüber freuen Sie sich ?

شما از چه بابتی خوشحال هستید؟(از چه لحاظ) شما خوشحال هستید؟

Über Robert's Brief ? راجع به نامهٔ روبرت؟

Ja, ich freue mich darüber . بله، من راجع به آن خوشحال هستم.

Wovon spricht Herr Breuer ? آقای برآیر از چه چیز صحبت می کند؟

Von seiner Reise ? از مسافرتش؟

Ja, er spricht davon. بله،او از مسافرتش صحبت می کند.

حرف اضافه + ضمیر استفهام حرف اضافه + da

wo + nach = wonach?	→ راجع به چه چیز ؟	danach	راجع به آن
wo + bei = wobei ?	→ نزد چه چیز ؟	dabei	نزد آن
wo + mit = womit ?	→ با چه چیز ؟	damit	با آن
wo + von = wovon ?	→ از چه چیز ؟	davon	از آن
wo + an = woran ?	→ به چه چیز ؟	daran	به آن
wo + zu = wozu?	→ به چه منظور ؟	dazu	به این منظور
wo + durch = wodurch ?	→ به چه وسیله ؟	dadurch	بوسیلهٔ آن
wo + auf = worauf?	→ راجع به چه چیز ؟	darauf	روی آن، راجع به آن

به خاطر آن	darum	→ بخاطر چه چیز ؟	wo + um = worum ?
برای آن	dafür	→ برای چه چیز ؟	wo + für = wofür ?
زیر آن	darunter	→ زیر چه چیز ؟	wo + unter = worunter ?
راجع به آن	darüber	→ راجع به چه چیز ؟	wo + über = worüber ?
بر ضد آن	dagegen	→ بر ضد چه چیز ؟	wo + gegen = wogegen ?
توی آن	darin	→ توی چه چیز ؟	wo + in = worin ?
جلوی آن	davor	→ جلوی چه چیز؟	wo + vor = wovor ?

Unbetimmte Pronomen: ضمایر نامعیّن

bestimmte und unbestimmte Artikel und unbestimmte Pronomen im Nominativ, Akkusativ und Dativ

حروف تعریف معیّن و نامعیّن و ضمایر نامعیّن در حالت فاعلیّت، مفعول صریح و باواسطه ضمایر نامعین موقع صرف، همان پسوندهای حروف تعریف را می‌پذیرند.طبق جدول زیر:

مذکر	خنثی	مؤنث
N.der → einer	das → eins	die → eine
A.den → einen	das → eins	die → eine
D.dem → einem	dem → einem	der → einer

تذکر ۲: صرف ضمایر نامعین در فصل پنجم در بخش صفات ملکی آمده است. مثال:

مفرد: مذکّر

N. Steht dort der Mann?	مرد آنجا ایستاده است؟
- Ja, dort steht der Mann.	- بله ، آن مرد آنجا ایستاده است.
- Ja, dort steht ein Mann.	- بله ، مردی آنجا ایستاده است.
- Ja, dort steht einer.	- بله ، یکی آنجا ایستاده است.
- Nein, dort steht keiner.	- نه ، هیچ مردی آنجا نایستاده است.
A. Sehen Sie dort den Mann?	شما آنجا مرد را می‌بینید؟
- Ja, ich sehe dort den Mann.	- بله، من آنجا مرد را می‌بینم.
- Ja, ich sehe dort einen Mann.	- بله، من آنجا مردی را می‌بینم .

- Ja, ich sehe dort einen. - بله، من آنجا یکی را می‌بینم .
- Nein, ich sehe dort keinen. - نه من آنجا هیچ مردی را نمی‌بینم .
D. Helfen Sie dem Mann? شما به این مرد کمک می‌کنید؟
- Ja, ich helfe dem Mann. - بله، من به این مرد کمک می‌کنم .
- Ja, ich helfe einem Mann. - بله، من به مردی کمک می‌کنم .
- Ja, ich helfe einem. - بله، من به یکی کمک می‌کنم .
- Nein, ich helfe keinem. - نه، من به هیچ مردی کمک نمی‌کنم .

مفرد : خنثی

N. Steht dort das Kind? بچّه آنجا ایستاده است ؟
- Ja, dort steht das Kind. - بله،بچّه آنجا ایستاده است .
- Ja, dort steht ein Kind. - بله، بچّه‌ای آنجا ایستاده است .
- Ja, dort steht eins. - بله، یکی آنجا ایستاده است .
- Nein, dort steht keins. - نه، هیچ بچّه‌ای آنجا نیاستاده است .
A. Sehen Sie dort das Kind? شما آنجا بچّه را می‌بینید؟
- Ja, ich sehe dort das Kind. - بله، من آنجا بچّه را می‌بینم .
- Ja, ich sehe dort ein Kind. - بله، من آنجا بچّه‌ای را می‌بینم .
- Ja, ich sehe dort eins. - بله، من آنجا یکی را می‌بینم .
- Nein, ich sehe dort keins. - نه، من آنجا هیچ بچّه‌ای را نمی‌بینم .
D. Helfen Sie dem Kind? شما به بچّه کمک می‌کنید؟
- Ja, ich helfe dem Kind. - بله، من به بچّه کمک می‌کنم .
- Ja, ich helfe einem Kind. - بله، من به بچّه ای کمک می‌کنم .
- Ja, ich helfe einem. - بله، من به یکی کمک می‌کنم .
- Nein, ich helfe keinem. - نه، من به هیچ بچّه ای کمک نمی‌کنم .

مفرد : مؤنّث

N. Steht dort die Dame? خانم آنجا ایستاده است؟
- Ja, dort steht die Dame. - بله، خانم آنجا ایستاده است .

- Ja, dort steht eine Dame. - بله، خانمی آنجا ایستاده است .
- Ja, dort steht eine. - بله، یکی آنجا ایستاده است .
- Nein, dort steht keine. - نه،هیچ خانمی آنجا نیایستاده است.
A. Sehen Sie dort die Dame? شما آنجا خانم را می‌بینید؟
- Ja, ich sehe dort die Dame. - بله، من آنجا خانم را می‌بینم .
- Ja, ich sehe dort eine Dame. - بله، من آنجا خانمی را می‌بینم .
- Ja, ich sehe dort eine. - بله، من آنجا یکی را می‌بینم .
- Nein, ich sehe dort Keine. - نه، من آنجا هیچ خانمی را نمی‌بینم .
D. Helfen Sie der Dame? شما به خانم کمک می‌کنید؟
- Ja, ich helfe der Dame. - بله، من به خانم کمک می‌کنم .
- Ja, ich helfe einer Dame. - بله، من به خانمی کمک می‌کنم .
- Ja, ich helfe einer. - بله، من به یکی کمک می‌کنم .
- Nein, ich helfe keiner. - نه،من به هیچ خانمی کمک نمی‌کنم .

جمع : مذکر

N. Stehen dort die Männer? مردها آنجا ایستاده‌اند؟
- Ja, dort stehen die Männer. بله، مردها آنجا ایستاده‌اند.
- Ja, dort stehen welche. بله، تعدادی آنجا ایستاده‌اند.
- Nein, dort stehen keine. نه، هیچ مردهایی آنجا نایستاده‌اند.
A. Sehen Sie dort die Männer? آن مردها را شما آنجا می‌بینید؟
- Ja, ich sehe dort die Männer. بله، من مردها را آنجا می‌بینم.
- Ja, ich sehe dort welche. بله، من تعدادی را آنجا می‌بینم.
- Nein, ich sehe dort keine. نه، من هیچ مردی را آنجا نمی‌بینم.
D. Helfen Sie den Männern? شما به آن مردها کمک می‌کنید؟
- Ja, ich helfe den Männern. بله، من به مردها کمک می‌کنم.
- Ja, ich helfe welchen. بله، من به تعدادی کمک می‌کنم.

- Nein, ich helfe keinen. نه، من به هیچ مردی کمک نمی‌کنم.

جمع : خنثی

N. Stehen dort die Kinder? آن بچه‌ها آنجا ایستاده‌اند؟

- Ja, dort stehen die Kinder. بله،آن بچه‌ها آنجا ایستاده‌اند.

- Ja, dort stehen welche. بله، تعدادی آنجا ایستاده‌اند.

- Nein, dort stehen keine. نه، هیچ بچه‌ای آنجا نایستاده است.

A. Sehen Sie dort die Kinder? شما آن بچه‌ها را آنجا می‌بینید؟

- Ja, ich sehe dort die Kinder. بله، من آن بچه‌ها را آنجا می‌بینم.

- Ja, ich sehe dort welche. بله، من تعدادی را آنجا می‌بینم.

- Nein, ich sehe dort keine. نه، من هیچ بچه‌ای را آنجا نمی‌بینم.

D. Helfen Sie den Kindern? شما به آن بچه‌ها کمک می‌کنید؟

- Ja, ich helfe den Kindern. بله، من به آن بچه‌ها کمک می‌کنم.

- Ja, ich helfe welchen. بله، من به تعدادی کمک می‌کنم.

- Nein, ich helfe keinen. نه، من به هیچ بچه‌ای کمک نمی‌کنم.

جمع : مؤنث

N. Stehen dort die Damen? آن خانمها آنجا ایستاده‌اند؟

- Ja, dort stehen die Damen. بله،آن خانمها آنجا ایستاده‌اند.

- Ja, dort stehen welche. بله، تعدادی آنجا ایستاده‌اند.

- Nein, dort stehen keine. نه، هیچ خانمهایی آنجا نایستاده‌اند.

A. Sehen Sie dort die Damen? شما آنجا خانمها را می‌بینید؟

- Ja, ich sehe dort die Damen. بله، من آنجا خانمها را می‌بینم؟

- Ja, ich sehe dort welche. بله، من آنجا تعدادی را می‌بینم؟

- Nein, ich sehe dort keine. نه، من هیچ خانمهایی را آنجا نمی‌بینم.

D. Helfen Sie den Damen? شما به آن خانمها کمک می‌کنید؟

- Ja, ich helfe den Damen. بله، من به آن خانمها کمک می‌کنم.

- Ja, ich helfe welchen. بله، من به تعدادی کمک می‌کنم.

نه، من به هیچ خانمی کمک نمی‌کنم. - Nein, ich helfe keinen.

کاربرد " welch - ":

ضمیر " welch - " دو تا کاربرد دارد: ۱ـ بعنوان قید، ۲ـ بعنوان ضمیر استفهامی صفتی.

۱ـ بعنوان قید:

الف) معنی «مقداری» میدهد و همیشه در حالت مفرد صرف شده و پسوندهای حروف تعریف معیّن را می‌پذیرد.برای منفی کردن آن"-kein "را بر حسب حالات اسم صرف می‌کنیم.

ب) معنی «تعداد» میدهد و همیشه در حالت جمع صرف شده و پسوندهای حروف تعریف معین جمع را می‌پذیرند.برای منفی کردن آن چون اسم در حالت جمع می‌باشد لذا در حالت"(.A. N) keine" و در حالت "(.D) keinen" را بکار می‌بریم.

طبق جدول زیر:

قابل‌شمارش	مؤنث	خنثی	مذکر
تعدادی welche	مقداری welche	مقداری welches	مقداری welcher :حالت فاعلیّت
تعدادی را welche	مقداری را welche	مقداری را welches	مقداری‌را welchen :حالت مفعول صریح
به‌تعدادی welchen	به مقداری welcher	به‌مقداری welchem	به‌مقداری‌welchem :حالت‌مفعول‌باواسطه

مثال برای اسامی غیر قابل شمارش:

مذکر

N. Liegt Zucker im Glas?	آیا شکری توی لیوان قرار دارد؟
- Ja, welcher liegt im Glas.	- بله، مقداری توی لیوان قرار دارد.
- Nein, keiner liegt im Glas.	- نه، هیچ شکری توی لیوان قرار ندارد.
A. Brauchen Sie Zucker?	شما شکر احتیاج دارید؟
- Ja, Ich brauche welchen.	- بله، من مقداری را نیاز دارم.
- Nein, ich brauche keinen.	- نه، من هیچ مقداری را نیاز ندارم.
Hat Frau Becker überhaupt Kuchen?	آیا خانم بِکِر اصلاً شیرینی دارد؟
- Ja, sie hat welchen.	- بله، او مقداری را دارد.
- Nein, sie hat keinen.	- نه، او هیچ شکری ندارد.

خنثی

N. Liegt hier Obst?	آیا میوه‌ای اینجا هست؟
- Ja, hier liegt welches.	- بله، اینجا مقداری هست.
- Nein, hier liegt keins.	- نه، اینجا هیچ میوه‌ای وجود ندارد.
A.Brauchen wir Obst?	آیا میوه احتیاج داریم؟
- Ja, wir brauchen welches.	- بله، ما مقداری را نیاز داریم.
- Nein, wir brauchen keins.	- نه، ما به هیچ میوه‌ای نیاز نداریم.
Möchtest du Obst?	تو میوه میل داری؟
- Ja, ich kaufe welches.	- بله، من مقداری می‌خرم.
- Nein, ich kaufe keins.	- نه، من هیچ میوه‌ای نمی‌خرم.

مؤنث

N.Liegt hier noch Butter?	آیا اینجا هنوز کره‌ای هست؟
- Ja, hier liegt noch welche.	- بله، اینجا هنوز مقداری هست.
- Nein, hier liegt keine mehr.	- نه، اینجادیگر هیچ کره‌ای نیست.
A. Haben wir noch Butter?	آیا ما هنوز کره‌ای داریم؟
- Ja, wir haben noch welche.	- بله، ما هنوز مقداری داریم.
- Nein, wir haben keine mehr.	- نه، ما دیگر هیچ کره‌ای نداریم.
Möchten Sie Milch?	شما شیر میل دارید؟
- Ja, ich möchte welche.	- بله، من مقداری میل دارم.
- Nein, ich möchte keine.	- نه، من هیچ شیری دوست ندارم.

جمع - مذکّر

N. Liegen Äpfel im Korb?	آیا سیبهایی در سبد قرار دارند؟
- Ja, welche liegen im Korb.	- بله، تعدادی در سبد قرار دارند.
- Nein, keine liegen im Korb.	- نه، هیچ سیبی در سبد قرار ندارد.
A. Haben Sie Äpfel in den Korb?	آیا شما سیبهایی را در سبد دارید؟
- Ja, ich habe welche in den Korb.	- بله، من تعدادی را در سبد دارم.

- Nein, ich habe keine in den Korb. - نه، من هیچ سیبی در سبد ندارم.

D.Haben Sie den Studenten Bücher gegeben? آیا شما به دانشجویان کتابهایی داده‌اید؟

- Ja, ich habe ihnen welche gegeben. بله، من به آنها تعدادی را داده‌ام.

- Nein, ich habe ihnen keine gegeben. - نه، من به آنها هیچ کتابی نداده‌ام.

- Ja, ich habe welchen Bücher gegeben.

- بله، من به تعدادی (از دانشجویان) کتابهایی را داده‌ام.

- Nein, ich habe keinen Bücher gegeben. - نه، من به هیچ دانشجویی کتابی نداده‌ام.

تذکّر ۳: ضمایر نامعیّن " ein - kein - welch " همان خاتمه های حروف تعریف را می‌پذیرند.

۲ـ بعنوان ضمیر استفهامی صفتی:

در این حالت معنی «کدام» و «چه» می‌دهد (در فصل سیزدهم توضیح کامل داده شده است.)

ضمیر کردن اسامی نامعین:

تذکّر ۴: (در مورد ضمیر کردن اسامی در فصل هفتم توضیح کامل داده شده است.)

پاسخ تمرینات فصل دوازدهم:

تمرین ـ حرف اضافه "statt" را در جملات زیر قرار داده اسم بعد از آن را به حالت اضافه ملکی تبدیل نمائید:

Übung 1 :

1 - Ich habe Frau Braun statt der Blumen, Schokolade mitgebracht.

2 - Rita hat sich statt der Schuhe, eine Tasche gekauft.

3 - Inge hat Peter statt ihrer Nummer, Giselas Nummer gegeben.

4 - Hans ist statt nach Hamburg, nach Bremen gefahren.

5 - Unser Gast ist statt am Sonntag, am Montag gekommen.

تمرین ـ در جملات زیر حرف اضافه "während" را بکار ببرید:

6 - Während des Urlaubs mache ich eine Reise.

7 - Während meines Examens habe ich wenig gegessen.

8 - Während des Unterrichts arbeiten wir viel.

9 - Während der Pause essen die Kinder ihr Frühstücksbrot.

10 - Während des Flugs macht der Flugkapitän eine Durchsage.

تمرین- در جملات زیر حرف اضافه "wegen یا trotz" را بکار برده، اسم بعد از آن را به حالت اضافه ملکی تبدیل نمائید: **Übung 2 :**

1 - Trotz einer Heizung ist das Zimmer doch kalt.

- Wegen einer Heizung ist das Zimmer sehr warm.

2 - Wegen des Examens bleibt er zu Hause.

- Trotz des Examens macht er doch eine Reise.

3 - Wegen des Nebels konnte das Flugzeug nicht landen.

- Trotz des Nebels konnte das Flugzeug doch landen.

4 - Trotz der Verspätung hat Erich doch gewartet.

- Wegen der Verspätung hat Erich nicht gewartet.

5 - Wegen der Aufregung habe ich nicht geschlafen.

- Trotz der Aufregung konnte ich doch schlafen.

تمرین- جملات زیر را به ماضی نقلی تبدیل کنید: **Übung 3 :**

1 - Ich habe den Teller auf den Tisch gestellt, neben den Teller habe ich das Besteck gelegt.

2 - Er hat sich auf einen Stuhl gestellt und das Bild an die Wand gehängt.

3 - Der Sessel hat am Fenster gestanden, mein Vater hat gern in dem Sessel gesessen.

4 - Karl hat einen Stuhl an den Tisch gestellt, und sich gesetzt.

5 - Georg hat immer die Hände in die Taschen gesteckt.

6 - Der Schlüssel hat nicht im Schloss gesteckt, dann hat er sicher am Haken naben der Tür gehangen.

7 - Ich bin müde gewesen, ich habe mich jetzt ins Bett gelegt.

تمرین- جملات زیر را به ماضی استمراری یا ماضی نقلی تبدیل کنید: **Übung 4 :**

1 - Das Radio stand neben dem Schrank. Das Radio hat neben dem Schrank

gestanden.

b - Ich stellte die Vase auf den Tisch. Ich habe die Vase auf den Tisch gestellt.

c - Viele Leute standen an der Theaterkasse. Viele Leute haben an der Theaterkasse gestanden.

d - Wir stellten uns neben Karl. Wir haben uns neben Karl gestellt.

2 - Die Mutter setzte sich neben das Kind. Die Mutter hat sich neben das Kind gesetzt.

b -Ich sass gern am Fenster .Ich habe gern am Fenster gesessen.

c - Er setzte sich auf die Bank. Er hat sich auf die Bank gesetzt.

d - Er sass auf der Bank. Er hat auf der Bank gesessen.

e - Karl sass neben mir. Karl hat neben mir gesessen.

3 - Die Mutter legte das Kind ins Bett. Die Mutter hat das Kind ins Bett gelegt.

b - Er lag drei Tage im Bett. Er hat drei Tage im Bett gelegen.

c - Die Wäsche lag im Schrank. Die Wäsche hat im Schrank gelegen.

d - Ich legte die Serviette in den Schrank. Ich habe die Serviette in den Schrank gelegt.

e - Er lag auf der Couch. Er hat auf der Couch gelegen.

Übung 5 : تمرین- جملات زیر را منفی کرده و بصورت متعدی درآورید:

1 - Ich habe sie nicht in die Küche gestellt.

2 - Ich habe sie nicht in meine Tasche gesteckt.

3 - Ich habe es nicht in das Wasser gelegt.

4 - Ich habe es nicht auf den Boden gesetzt.

5 - Ich habe ihn nicht ins Bad gelegt.

6 - Ich habe sie nicht in die Küche gestellt.

7 - Ich habe ihn nicht auf den Stuhl gelegt.

8 - Ich habe es nicht in die Diele gehängt.

9 - Ich habe ihn nicht ins Schloss gesteckt.

Übung 6 : تمرین= اسامی داخل پرانتز را بر حسب حروف اضافه تغییر دهید:

1- Der Mann arbeitet für seine Familie.

- Der Mann arbeitet für seinen Vater.

- Der Mann arbeitet für seinen Freund.

2- Fangen wir mit dem Essen an !

- Fangen wir mit dem Frühstück an !

- Fangen wir mit dem Abschnitt an !

3- Er hat mir von seinen Eltern erzählt.

- Er hat mir von seinen Reisen erzählt.

- Er hat mir von seinem Haus erzählt.

4 - Die Kinder freuen sich über das Buch.

- Die Kinder freuen sich über den Kugelschreiber.

- Die Kinder Freuen sich über das Geschenk.

- Die Kinder freuen sich über das Obst.

- Die Kinder freuen sich über den Korb.

- Die Kinder freuen sich über die Äpfel.

5 - Wir freuen uns auf die Reise.

- Wir freuen uns auf den Sommer.

- Wir freuen uns auf den Winter.

6 - Gisela hat sich mit ihrem Vetter unterhalten.

- Gisela hat sich mit dem Professor unterhalten.

- Gisela hat sich mit Herrn Müller unterhalten.

- Gisela hat sich mit dem Kaufmann unterhalten.

- Gisela hat sich mit dem Bauern unterhalten.

- Gisela hat sich mit dem Touristen unterhalten.

- Gisela hat sich mit dem Polizisten unterhalten.
- Gisela hat sich mit ihren Eltern unterhalten.
- Gisela hat sich mit ihren Freunden unterhalten.
- Gisela hat sich mit ihrem Kollegen unterhalten.

7 - Ftitz hat seinen Freund um Geld gebeten.
- Ftitz hat seinen Freund um eine Unterschrift gebeten.
- Ftitz hat seinen Freund um das Buch gebeten.
- Ftitz hat seinen Freund um die Zeitung von gestern gebeten.
- Ftitz hat seinen Freund um einen Bleistift gebeten.
- Ftitz hat seinen Freund um seinen Wagen gebeten.
- Ftitz hat seinen Freund um eine Auskunft gebeten.

8 - Erich verabschiedet sich von seinen Eltern.
- Erich verabschiedet sich von seinen Freunden.
- Erich verabschiedet sich vom Professor.
- Erich verabschiedet sich vom Fräulein an der Kasse.
- Erich verabschiedet sich von Herrn Braun.
- Erich verabschiedet sich vom Touristen.
- Erich verabschiedet sich von seiner Freundin.

Übung 7 : تمرین ـ طبق مثال سؤال کرده، اسامی را بصورت ضمیر جواب دهید:

1 - Mit wem arbeitet er ? - Mit seinem Freund ?
- Ja, er arbeitet mit ihm.

2 - Auf wen warten wir ? - Auf die Touristen ?
- Ja, wir warten auf sie.

3 - Mit wem spricht er ? - Mit dem Flugkapitän ?
- Ja, er spricht mit ihm.

4 - An wen denkt er nicht ? - An seine Familie ?

- Ja, er denkt nicht an sie.

5 - Von wem hat er sich verbschiedet ?

- Von Gisela ? Ja, er hat sich von ihr verabschiedet.

6 - Über wen hast du dich heute aufgeregt ?

- Über deinen Professor ?

- Ja, ich habe mich heute über ihn aufgeregt.

7 - Zu wem gehören die Eltern ? - Zu ihren Kindern ?

- Ja, sie gehören zu ihnen.

8 - Um wen machen Sie sich Sorgen ? - Um Fritz ?

- Ja, wir machen uns Sorge um ihn.

Übung 8 : تمرین ـ اسامی داخل پرانتز را با ضمایر استفهامی سؤال کنید:

1 - Wofür arbeitet er ? - Er arbeitet für seine Prüfung.

- Für wen arbeitet er ? - Er arbeitet für seine Familie .

- Für wen arbeitet er ? - Er arbeitet für seinen Vater.

- Für wen arbeitet er ? - Er arbeitet für seinen Freund.

2 - Womit fangen wir an ? - Wir fangen mit der Arbeit an.

- Womit fangen wir an ? - Wir fangen mit dem Essen an.

- Womit fangen wir an ? - Wir fangen mit dem Abschnitt 12 an.

3 - Wovon hat er mir erzählt ?

- Er hat mir von seinem Land erzählt.

- Von wem hat er mir erzählt ?

- Er hat mir von seinen Eltern erzählt.

- Wovon hat er mir erzählt ?

- Er hat mir von seinen Reisen erzählt.

- Wovon hat er mir erzählt ?

- Er hat mir von seinem Haus erzählt.

4 - Worüber freuen sich die Kinder ?

- Sie freuen sich über das Buch.
- Worüber freuen sich die Kinder ?
- Sie freuen sich über den Kugelschreiber.
- Worüber freuen sich die Kinder ?
- Sie freuen sich über die Blumen.
- Worüber freuen sich die Kinder ?
- Sie freuen sich über das Geschenk.
- Worüber freuen sich die Kinder ?
- Sie freuen sich über das Obst.
- Worüber freuen sich die Kinder ?
- Sie freuen sich über den Korb.
- Worüber freuen sich die Kinder ?
- Sie freuen sich über die Äpfel.

5 - Worauf freuen Sie sich ?

- Wir freuen uns auf die Reise.
- Worauf freuen Sie sich ?
- Wir freuen uns auf den Sommer.
- Worauf freuen Sie sich ?
- Wir freuen uns auf den Winter.

6 - Mit wem hat sie sich unterhalten ?

- Sie hat sich mit ihrem Vetter unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit dem Professor unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit Herrn Müller unterhalten.

- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit dem Kaufmann unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit dem Bauern unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit dem Touristen unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit dem Polizisten unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit ihren Eltern unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit ihren Freunden unterhalten.
- Mit wem hat sie sich unterhalten ?
- Sie hat sich mit ihrem Kollegen unterhalten.

7 - Worum hat er seinen Freund gebeten ?

- Er hat seinen Freund um Geld gebeten.
- Worum hat er seinen Freund gebeten?
- Er hat seinen Freund um eine Unterschrift gebeten.
- Worum hat er seinen Freund gebeten?
- Er hat seinen Freund um das Buch gebeten.
- Worum hat er seinen Freund gebeten?
- Er hat seinen Freund um die Zeitung von gestern gebeten.
- Worum hat er seinen Freund gebeten?
- Er hat seinen Freund um einen Bleistift gebeten.
- Worum hat er seinen Freund gebeten?
- Er hat seinen Freund um seinen Wagen gebeten.

- Worum hat er seinen Freund gebeten?

- Er hat seinen Freund um eine Auskunft gebeten.

8 - Von wem verabschiedet sich er ?

- Er verabschiedet sich von seinen Eltern.

- Von wem verabschiedet sich er ?

- Er verabschiedet sich von seinen Freunden.

- Von wem verabschiedet sich er ?

- Er verabschiedet sich von dem Professor.

- Von wem verabschiedet sich er ?

- Er verabschiedet sich von Fräulein an der Kasse.

- Von wem verabschiedet sich er ?

- Er verabschiedet sich von Herrn Braun.

- Von wem verabschiedet sich er ?

- Er verabschiedet sich von dem Touristen.

- Von wem verabschiedet sich er ?

- Er verabschiedet sich von seiner Freundein.

Übung 9 : **تمرین**ـ جملات زیر را با ضمایر استفهامی سؤال نمائید:

1- Woher kommt er ? 2- Wohin fliegt er ? 3- Wo muss er lange warten?

4- Wohin setzt er sich ? 5- Wo sitzt er dann? 6- Wo sieht er seinen Freund?

7- Auf wen wartet er ? 8- Woran denkt er ? 9- Worüber hat er sich aufgeregt? 10- Bei wem ist er jetzt ? 11- Wo ist er ? 12- Wohin geht er ?

13- Worum bittet er den Beamten? 14- Wohin schickt er einen Brief?

15- Wozu gehört Frankreich ? 16- Wofür muss er nur Inlandsporto bezahlen?

17- Wo bekommt er die Briefmarken?

Übung 10 :

تمرینـ جملات زیر را با بله یا خیر جواب داده اسامی را با صرف "welch" به ضمیر تبدیل کنید:

1 - Ja, ich habe welche gekauft.

- Nein, ich habe keine gekauft.

2 - Ja, ich habe welche gekauft.

- Nein, ich habe keine gekauft.

3 - Ja, hier ist eins. Nein, hier ist keins.

4 - Ja, hier ist in der Nähe eins.

- Nein, hier ist in der Nähe keins.

5 - Ja, wir brauchen noch welche.

- Nein, wir brauchen keine mehr.

6 - Ja, ich habe einen für dich.

- Nein, ich habe keinen für dich.

7 - Ja, ich habe es aufgegeben.

- Nein, ich habe es nicht aufgegeben.

8 - Ja, ich trinke noch eins. Nein, ich trinke keins mehr.

9 - Ja, ich nehme noch eins. Nein, ich nehme keins mehr.

Übung 11 : **تمرین ـ** به اسامی زیر با بله یا خیر جواب داده، آنها را به ضمیر تبدیل کنید:

1 - Ja, er hat ihnen eine geschickt.

- Nein, er hat ihnen keine geschickt.

2 - Ja, er hat ihn ihnen erklärt.

- Nein, er hat ihn ihnen nicht erklärt.

3 - Ja, er hat ihm eine geschickt.

- Nein, er hat ihm keine geschickt.

4 - Ja, ich habe es ihm gegeben.

- Nein, ich habe es ihm nicht gegeben.

5 - Ja, ich habe ihm eine angeboten.

- Nein, ich habe ihm keine angeboten.

6 - Ja, ich habe es ihm gegeben.

- Nein, ich habe es ihm nicht gegeben.

7 - Ja, ich habe ihnen welche gegeben.

- Nein, ich habe ihnen keine gegeben.

8 - Ja, sie bringt es ihm .

- Nein, sie bringt es ihm nicht.

9 - Ja, sie bringt ihm auch eine.

- Nein, sie bringt ihm keine.

10 - Ja, er möchte auch eins.

- Nein, er möchte keins.

11 - Ja, sie hat überhaupt welchen.

- Nein, sie hat überhaupt keinen.

12 - Ja, sie hat ihnen welche mitgegeben.

- Nein, sie hat ihnen keine mitgegeben.

13 - Ja, er hat sich welche gekauft.

- Nein, er hat sich keine gekauft.

14 - Ja, er hat sich welches geholt.

- Nein, er hat sich keins geholt.

15 - Ja, er hat ihr einen geschrieben.

- Nein, er hat ihr keinen geschrieben.

تمرین - در مورد اسامی بعد از حروف اضافه با ضمایر و قیود استفهامی سؤال کنید: Übung 12 :

1- Wo hängt das Bild ? b - An wen denkst du oft ? c - Woran hat er hoffentlich gedacht ?

2- Woher kommt dieser Käse? b - Woraus ist er ?

3- Wohin hängen wir die Lampe ? b - Über wen haben sie gesprochen?

c - Worüber hat er sich gewundert?

4- Um wen machen sie sich Sorgen? b - Worum hat er schon wieder gebeten?

5- Auf wen wartet er ? b - Worauf warten sie ? c - Worauf wartet er ?

6- Bei wem wohnen sie ? b - Wo liegt sie?

تمرین- به سؤالات زیر طبق مثال جواب داده مصدر «خریدن» را به وجه امری در دوم شخص مفرد تبدیل نموده و اسامی را به ضمیر تبدیل نمائید: **Übung 13 :**

1 - Dann kauf dir doch einen!

2 - Dann kauf dir doch einen!

3 - Dann kauf dir doch welches!

4 - Dann kauf dir doch welche!

5 - Dann kauf dir doch welche!

6 - Dann kauf dir doch einen!

7 - Dann kauf dir doch welche!

8 - Dann kauf dir doch welche!

تمرین- طبق مثال تغییر دهید:

9 - Wir haben leider keinen mehr.

10 - Wir haben leider keinen mehr.

11 - Wir haben leider keine mehr.

12 - Wir haben leider keinen mehr.

13 - Wir haben leider keine mehr.

14 - Wir haben leider keinen mehr.

15 - Nein, ich habe ihn nicht gesehen.

16 - Nein, ich habe keine gesehen.

17 - Nein, ich habe sie nicht gesehen.

18 - Nein, ich habe keins gemietet.

19 - Nein, ich habe keinen gefragt.

20 - Nein, ich habe ihm keins gegeben.

21 - Nein, ich habe keine gehabt.

Übung 14 : تمرین ـ به سؤالات متن پاسخ دهید:

1- Nein, seine Reise war nicht schön.

2- Das Wetter war neblig.

3- Ja, sie konnte in London landen, und weiterfliegen.

4- Zuerst hat er hin - und hergelaufen, dann hat er sich hingesetzt, und gelesen.

5- Nein, während des Essens kam eine Durchsage : Bitte zum Abflug unserer Maschine auf Flugsteig A56!

6- Seine Maschine hatte Verspätung.

7- Der hat 7 Stunden Verspätung gehabt.

8- Nein, er ist solange auf ihn gewartet.

9- Er möchte sein Wörterbuch haben.

10- Ja, sie können es leicht finden.

11- Ja, ich bin schon geflogen, tut mir leid, ich habe keine Zeit.

«پایان فصل دوازدهم»

Abschnitt 13 فصل سیزدهم

Im Reisebüro

در دفتر هواپیمایی

Flugreisende: Ich möchte einen Flugschein nach Teheran.

فلوگ رَیزِنْدِ: ایش مُشتِ اَیْنِن فلوگ شَیْن ناخ تِهران

مسافر هواپیما: من یک بلیط هواپیما به تهران می خواهم.

Bodenstewardess: Nach Teheran haben wir vier Flüge pro Woche: samstags und mitwochs.

ناخ تِهران هابِن ویر فیر فلوگِ پرُ وُخ زامس‌تاگس اوند میت وُخس

میهماندار خانم: ما هر هفته چهار پرواز به تهران داریم: شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها.

Flugreisende: Um wieviel Uhr geht die Maschine? اوم وی‌فیل اور گِت دی ماشینِ

مسافر هواپیما: هواپیما سر چه ساعتی پرواز می کند؟

Bodenstewardess: Samstags um 9 Uhr morgens und um 6 Uhr abends,

زامس تاگس اوم نُیْن اور مُرگِنس اوند اوم زِکس اور آبِندس

میهماندار خانم: شنبه‌ها سر ساعت ۹ صبح و سر ساعت ۶ عصر،

mitwochs um 8 Uhr morgens und um 4 Uhr abends.

میت وُخس اوم آخت اور مُرگِنس اوند اوم فیر اور آبِندس

چهار شنبه‌ها سر ساعت ۸ صبح و سر ساعت ۴ بعد از ظهر.

Flugreisende: Hat die Maschine unterwegs Aufenthalt?

مسافر هواپیما: آیا هواپیما در بین راه توقّف دارد؟ هات دی ماشینِ اونتِر وِگس آوْفِن تالت

Stewardess: Nein, sie geht geradeaus. نَیْن زی گِت گِرادِ آوْس

میهماندار خانم: نه، آن مستقیم می‌رود.

Flugreisende: Ich nehme den Flug am Mitwoch um 8 Uhr morgens.

ایش نِم دِن فلوگ آم میت وُخ اوم آخت اور مُرگِنس

مسافر هواپیما: من پرواز روز چهارشنبه سر ساعت ۸ صبح را می‌گیرم.

Stewardess: Hinflugschein oder Hin, und Rückflugschein?

میهماندار:بلیط رفت یا رفت و برگشت؟ هین‌فلوگ شَیْن اُدِر هین اوند رُوک‌فلوگ شَیْن

Flugreisende: Nur Hinflugschein. مسافر هواپیما: فقط بلیط رفت. نور هین‌فلوگ شَیْن

Stewardess: Sehr gern, geben Sie bitte Ihren Ausweis oder Ihren Pssss! زِر گِرن گِبِن!
زی بیتْتِ ایرِن آوْس وآیْس اُدِر ایرِن پاس
میهماندار: باکمال میل، لطفاً کارت شناسایی یا پاسپورتتان را بدهید!
Flugreisende: Ich habe hier nur meinen Pass, hier bitte!
مسافر هواپیما: من اینجا فقط پاسپورتم را دارم، خدمت شما! ایش هابِ هیر نور مَیْنِن پاس هیر بیتِ
Stewardess: Tut mir leid, Ihr Pass ist nicht gültig,
میهماندار: متأسفم، پاسپورت شما معتبر نیست. توت میر لَیْد ایر پاس ایست نیشت گولْتیگ
Dann müssen Sie Geltung machen! دان مُوسِن زی گِلتونگ ماخِن
در اینصورت مجبورید شما اعتبار بزنید.
Bitte gehen Sie in die Botschaft der islamischen Republik von dem Iran.
بیتْتِ گِهِن زی این دی بُت شافت دِر ایسلامیشِن رِپوب‌لیک فُن دِم ایران
لطفاً به سفارت جمهوری اسلامی ایران بروید!
مسافر هواپیما: باشه، خداحافظ. ناگوت آوْف‌ویدِرزِهِن. **Flugreisende: Na gut, Auf Wiedersehn.**

در فرودگاه Im Flughafen

Flugreisende: Guten Tag, Herr Wachtmeister! Wie komme ich zum Flughafen?
گوتِن‌تاگ هِر واخت مآیس تِر وی کُمِ ایش تسومْ فْلوگ هافِن
مسافر هواپیما: روزبخیر، آقای پلیس! چگونه می‌توانم به فرودگاه بروم؟
Wachmeister: Nehmen Sie ein Taxi! In zehn Minuten sind Sie am Flughafen.
نِمِن زی آیْن تاکسی این تسِن مینوتِن زیند زی آم فلوگ هافِن
پلیس:شما یک تاکسی بگیرید !ده دقیقهٔ دیگر شما آنجا هستید.
Information: Bitte achten Sie! اطلاعات: لطفاً توجه فرمائید! این‌فُرماتسیُن: بیتْتِ آختِن زی
Von geehrte Passagiere von Teheran bitten wir zur Gepäcklieferung am Schalter Nummer 4 kehren!
فُن گِیرتِ پاساژیرِ فُن تِهران بیتِن ویر تسور گِپِک لیفِرونگ آم شالتِر نومِر فیر کِرِن
از مسافرین به مقصد تهران تقاضا می‌شود جهت تحویل بار به باجهٔ شمارهٔ ۴ مراجعه فرمایند.

Gepäcklieferungsschalter
(گِپِک لیفِرونگس شالتِر)
باجهٔ تحویل چمدان (بار)

Steward: Wie viele Koffer oder Packet haben Sie? وی فیلِ کُفِر اُدِر پاکِت هابِن زی

میهماندار آقا: چند تا چمدان یا بسته دارید؟

Flugreisende: Ich habe eine Handtasche und zwei Koffer.

مسافر: من یک کیف دستی و دو تا چمدان دارم. ایش هابِ آینِ هاندتاشِ اوند تسوآی کُفِر

Steward: Bitte liefern Sie! بیتْتِ لیفِرْن زی میهماندار آقا: لطفاً تحویل دهید!

Flugreisende: Ich nehme die Handtasche mit. ایش نِم دی هاندتاشِ میت

مسافر: کیف دستی را با خود می‌برم.

Der Lautsprecher ruft auf: دِر لاوْت شْپِرشِر روفت آوْف بلندگو اعلام می‌کند:

Sehr geehrte Passagiere von Teheran, Bitte achten Sie!

زِرگِرِتِ پاساژیرِ فُن تِهران بیتْتِ آختِن زی

مسافرین محترم به مقصد تهران توجه فرمائید!

Das Lufthansaflugzeug Flugnummer 747 landete soeben.

داس فلوگ‌تسُیگ لوفت هانزا فلوگ‌نومِر زیبِن‌هوندِرت زیبِن اوند فیرتسیگ لاندِتِ زُبِن

هواپیمای لوفت‌هانزا به شمارهٔ پرواز ۷۴۷ هم‌اکنون به زمین نشست.

Flugreisende: Wo ist der Ausgang zum Transitraum?

مسافر: در ورودی سالن سوار شدن به هواپیما کجاست؟ وُ ایست دِرْ آوْس‌گانگ تسوم تْرانزیت راوْم

Steward: Gehen Sie geradeaus, biegen Sie rechts! گِهِن زی گِرادِاوس بیگِن زی رِشْتس

میهماندار آقا: مستقیم بروید، دست راست بپیچید!

Bitte Körperkontrolle! بیتْتِ کُرْپِر کُنْتْرُلِ لطفاً کنترل بدنی!

Warteraum : سالن انتظار

(وارتِ راوْم)

Eine Halbstunde vor dem Flug rief Informationsflug auf:

آینِ هالب شْتونده فُر دِم فلوگ ریف این فُرماتْسی یُنْس فلوگ آوف

نیم ساعت قبل از پرواز اطلاعات پرواز اعلام کرد:

Informationsflug: Geehrte Passagiere von Teheran, achten Sie bitte!

اطلاعات پرواز: مسافرین محترم به مقصد تهران توجه بفرمائید! گِرِارتِ پاساژیرِ فُن تِهران آختِن زی بیتْتِ

Das Lufthansafluggeselschaft mit Flugnummer 747 wird sich eine Halbstunde wegen der technische Mangel verspäten.

داس لوفت هانزا فلوگ‌گِزِل شافت میت فلوگ نومِر ۷۴۷ ویرد زیش آینِ هالب شْتونده وِگِن دِر

تِش نیش مانگِل فِرشپِتِن
شرکت هواپیمایی لوفت‌هانزا با شماره پرواز ۷۴۷ بخاطر نقص فنی به مدت نیم ساعت تأخیر خواهد داشت.

Nach einer Halbstunde. ناخ اینِر هالب شْتونده بعد از نیم ساعت.

Informationsflug: Geehrte Passagiere von Teheran, achten Sie bitte!
گِوارتِ پاساژیرِ فُن تِهران آختِن زی بیتِ
اطلاعات پرواز: مسافرین محترم به مقصد تهران توجه بفرمائید!

Das Lufthansaflugzeug mit Flugnummer 747 fliegt in 10 Minuten ab.
داس لوفت‌هانزا فلوگ تسُیگ میت فلوگ‌نومِر زیبِن‌هوندرت‌زی‌بِن‌اوندفیرتسیگ فلیگت این‌تسِن مینوتِن آب
هواپیمای لوفت هانزا با شمارهٔ پرواز ۷۴۷، ۱۰ دقیقهٔ دیگر عزیمت می‌کند.

فرودگاه فرانکفورت : Frankfurter Flughafen

(فرانکفورتِر فلوگ‌هافِن)

Flugreisende: Ich möchte meine Gepäcke liefern. ایش مُشته مآینِ گِپکِ لیفِرن
مسافر: من می‌خواهم بارهایم را تحویل بدهم.

Steward: Tut mir leid!Sie haben sich verspätet. توت میر لَید زی هابِن زیش فِرشپِتِت
میهماندار آقا: متأسفم شما دیر آمدید.

Das Flugzeug fliegt soeben ab. داس فلوگ‌تسُیگ فلیگت زُابِن آب
هواپیما در حال عزیمت است.

Flugreisende: Aber es ist noch Halbstunde vor der Abfahrt.
مسافر: ولی هنوز نیم ساعت به عزیمت مانده است. آبِر اِس ایست نُخ هالب شتوندِ فُر دِر آب فارت

Steward: Tut mir leid! توت میر لَید میهماندار آقا:متأسفم!

Ihr Flugschein ist ungültig. ایر فلوگ‌شآین ایست اونگول‌تیگ کارمند: بلیط شما باطل است.

Und es gehört Ihnen nur 20 Prozente. اوند اِس گِهُرت اینِن نور تسُوان‌تسیگ پُرُتسِنتِ
و برای شما فقط ۲۰ درصد قیمت بلیط تعلق می‌گیرد.

Heute gibt es nur einen Flug nach dem Iran. هُیتِ گیبت اِس نور آینِن فلوگ ناخ دِم ایران
امروز به ایران فقط یک پرواز وجود دارد.

Sie müssen wieder einen Flugschein besorgen. زی موسِن ویدِر آینِن فلوگ‌شآین بِزُرگِن
شما مجبورید مجدداً بلیط تهیه فرمائید.

Flugreisende: Von welchem Schalter muss ich wieder einen Flugschein besorgen.
فُن وِلشِن شالتِر موس ایش ویدِر آینِن فلوگ‌شآین بِزُرگِن

مسافر: از کدام باجه بایستی مجدداً بلیط تهیه بکنم؟

بیتْتِ گِهِن زی آم شالتِر تسِن **Steward: Bitte gehen Sie am Schalter 10.**

میهماندار آقا: تشریف ببرید باجهٔ ۱۰.

Flugreisende: Entschuldigen Sie, Mein Flugschein ist getilgt geworden.

اِنت شولدیگِن زی مآین فلوگشآین ایست گِتیلگت گِوُردِن

مسافر: می‌بخشید بلیط من باطل شده است.

Ich möchte einen neuen Flugschein. ایش مُشته آینِن نُیِن فلوگشآین

من یک بلیط جدید میخواهم.

Steward: Sie müssen Flugschein alles bezahlen. زی موسِن فلوگ شآین آلِس بِتسالِن

میهماندار آقا: شما بایستی کل پول بلیط را بپردازید.

مسافر: باشه! خدمت شما! (این اُردنونگ هیر بیتْتِ)**Flugreisende:In Ordnung! Hier bitte!**

نیم ساعت قبل از پرواز : Eine Halbstunde vor dem Flug

(آینِ هالب شْتونْدِ فُر دِم فْلوگ)

Informationsflug: Geehrte Passagiere von Teheran, achten Sie bitte!

اطلاعات پرواز: مسافرین محترم بمقصد تهران توجه بفرمائید! گِارتِ پاساژیرِ فُن تِهران آختِن زی بیتْتِ

Wegen des Nebels und des Gewitters werden die Flüge aufgehoben.

وِگِن دِس نِبِلس اوند دِس گِویتِرس وِردِن دی فلوگِ آوف گِهُبِن

بخاطر هوای مه آلود و منقلب امروز پروازها لغو می گردند.

Steward: Sie sind dieses Mal pünktlich angekommen.

میهماندار آقا: این بار به موقع رسیده‌اید. زی زیند دیزِس مال پونکْت لیش آن گِکُمِن

Liefern Sie Ihre Koffer sofort! فورا" چمدانهایتان را تحویل بدهید! لیفِرن زی ایرِ کُفِر زُفُرت

Und bekommen Sie die Transitkarte! اوند بِکُمِن زی دی ترانزیت‌کارتِ

وکارت سوار شدن به هواپیما را دریافت بکنید.

اطلاعات (این فُرماتْسیُن) : Information

Wie ist meine Flugnummer und mein Flugplatz ?

شمارهٔ صندلی من و شمارهٔ پرواز چند است؟ وی ایست مَیْنِ نومِر فلوگ اوند مَیْن فْلوگ‌پلاتْس

Wann kommen wir dort an? کی به آنجا خواهیم رسید؟ وان کُمِن ویر دُرت آن

Ich möchte meinen Flug tilgen. می‌خواهم پروازم را باطل کنم. ایش مُشتِ مَیْنِن فلوگ تیلگِن

Ich möchte meinen Flug umtauschen. ایش مُشتِ مَینِن فلوگ اوم‌تاوشِن

می‌خواهم پروازم را عوض کنم.

Ich möchte meinen Flug bestätigen. می‌خواهم پروازم را اکی کنم.ایش مُشتِ مَینِن‌فلوگ‌بِش‌تِتی‌گِن

Bis wann giltet mein Flugschein? بلیط من تا کی اعتبار دارد؟ بیس وان گیلت مَین فلوگ شَین

Gibt es Busse für den Flughafen? گیبت اِس بوسِس فور دِن فلوگ‌هافِن

آیا برای فرودگاه اتوبوسهایی وجود دارد؟

Flugreisende: Wo ist die Schränke der Gepäcke? وُ ایست دی شرِنکِ دِر گِپِکِ

مسافر: قفسه‌های اسباب و اثاثیه کجاست؟

Wo ist Treuhändlerschaftszimmer? دفتر بار امانتی کجاست؟ وُ ایست تُرُاُنْ هِندلِر شافتس تسی‌مِر

Händler! هِندلِر باربر!

Bitte tragen Sie meine Gepäcke bis Bus / Taxi! بیتْتِ تراگِن زی مَینِ گِپِکِ بیس بوس تاکسی

لطفاً اسباب و اثاثیه مرا به اتوبوس / تاکسی حمل کنید!

Wieviel muss ich geben? وی‌فیل موس ایش گِبِن چقدر باید بدهم؟

Im Flugzeug : در هواپیما

(ایمْ فْلوگ تْسُیگ)

Stewardess: Was ist Ihre Nummer ? واس ایست ایرِ نومِر

میهماندار خانم: شمارهٔ صندلیتان چند است؟

Wo ist Ihre Transitkarte? وُ ایست ایرِ ترانزیت‌کارتِ کارت سوار شدن به هواپیمایتان کجاست؟

Flugreisende: Hier bitte! هیر بیتِ مسافر: خدمت شما!

Stewardess: Nehmen Sie bitte hier Platz! نِمِن زی بیتْتِ هیر پلاتس

میهماندار خانم: لطفاً بِفرمائید اینجا بنشینید!

Hier spricht Flugkapitän Hansen. هیر شپریشت فلوگ‌کاپیتِن هانزِن

اینجا خلبان هواپیما هانزن صحبت می‌کند.

Meine Damen und Herren! مَاینِ دامِن اوند هِرِن خانمها و آقایان عزیز!

Ich begrüsse Sie an Bord der Lufthansa-Maschine Boing 747 auf dem Flug nach Teheran. ایش بِگ‌روسِ زی آن بُرد دِر لوفت‌هانزا ماشینِ بوئینگ آوف دِم نلوگ ناخ تِهران

من از برج هواپیمای لوفت‌هانزا بوئینگ ۷۴۷ در پرواز به تهران به شما خوش‌آمد می‌گویم.

Wir fliegen jetzt in einer Höhe von 18000 Fuss.

ما حالا در یک ارتفاع ۱۸۰۰۰ پا پرواز می‌کنیم.ویر فلیگِن یِتْتْست این اَینِر هُهِ فُن آخت تسین‌تاوزِند فوس

Das Wetter ist gut. داس وِتِر ایست گوت هوا خوب است.

Wir werden circa 10 Stunden fliegen. ویر وِردِن تسیرکا تْسِن شتوندِن فلیگِن
ما تقریباً ۵ ساعت پرواز خواهیم کرد.

Ich wünsche Ihnen einen angenehmen Aufenthalt an Bord.

من به شما در برج اقامت مطبوع آرزو می‌نمایم. ایش وونشِ اینن اَینِن آنگِنِمِن آوفِن تالت آن بورد

Hostess: Meine Damen und Herren in zehn Minuten werden wir auf dem Mehrabad -Flughafen landen.

مَینِ دامِن اوند هِرِن این تسِن مینوتِن وِردِن ویر آوف دِم مِهرآباد فلوگ‌هافِن لاندِن
میهماندار: خانمها و آقایان عزیز ۱۰ دقیقهٔ دیگر در فرودگاه مهرآباد فرود می‌آئیم.

Bitte stellen Sie Ihre Zigaretten ein! بیتْتِ شتِلِن زی ایرِ تسیگارِتِن اَین
لطفاً سیگارتان را خاموش کنید!

Bitte sitzen Sie aufrecht und binden Sie Ihre Sicherheitsgürtel fest!

بیتْتِ زیتْسِن زی آوف‌رِشت اوند بیندِن زی ایرِ زیشِرهایتس گورتِل فِست
لطفاً صندلیهای خود را به حالت عمودی در آورده و کمربندهای ایمنی خود را ببندید.

Das Wetter von Teheran ist bewölkt und die Temperatur ist 5 Grad über/ unter null Celsius.

داس وِتِر فُن تِهران ایست بِوُلکت اوند دی تِمپِراتور ایست تسِن گراد اوبِر/اونتِر نول تسیل‌زی‌یوس.
هوای تهران ابری و دمای هوا ۵ درجه سانتیگراد بالای / زیر صفر است.

Hoffentlich hat Ihnen der Flug gefallen. هُفِنت‌لیش هات اینِن دِر فلوگ گِفالِن
امیدواریم از پرواز لذت برده باشید.

Flugreisende:Wo ist das Zollamt? وُ ایست داس تِسُل آمت اداره گمرک کجاست؟

Zollkontrolle : بازرسی گمرک

(تْسُل کُنتْرُل)

Zöllner: Entschuldigen Sie Ihren Pass bitte! Haben Sie was zu Verzollen?

تسُولنِر: اِنت شول دیگِن زی ایرِن پاس بیتْتِ هابِن زی واس تسو فِرتسُلِن
مأمور گمرک: پوزش می‌خواهم پاسپورتتان لطفا! آیا چیزی برای گمرک دادن دارید؟

Zum Beispiel: Alkohol, Zigaretten? تسوم‌بَی‌شپیل:آل‌کُهُل تسیگارِتِن
به‌عنوان مثال:الکل، سیگار؟

Wo sind Ihre Sachen? وُ زیند ایرِ زاخِن اثاثیه‌های شما کجاست؟

Flugreisende: Nein, ich bin Kaufmann, und habe dabei nur ein paar Lebensmittel

فلوگ رَیزِنْدِ: نَین ایش بین کاوف‌مان اوند هابِ دابَی نور اَین پار لِبنس‌میتِل
اوند اَین گِپِک کاتالُگ اوند مَینِ پاپیر **und ein Gepäck , Katalog und meine Papiere.**
مسافر هواپیما: نه، من تاجر هستم، و همراهم فقط چند تا لوازم زندگی، یک بسته،کاتالوگ و اسنادم را دارم.

بیتْتِ اُفنِن زی ایرن کُفِر **Zöllner: Bitte öffnen Sie Ihren Koffer.**
مأمور گمرک: لطفاً چمدانتان را باز کنید!

اوند گِبِن زی گِپِک تْسُل اِر کلِرونگ **und, geben Sie Gepäckzollerklärung!**
و بارنامه گمرکی بسته‌تان را بدهید!

بیتْتِ زِهِن زی ناخ **Flugreisende: Bitte sehen Sie nach!**
لطفاً بازرسی (کنترل) کنید!

آلِس ایست فُور مَینِن پِرزُن لیشِن گِبراوْخِن **Alles ist für meinen Persönlichen Gebrauchen.**
تمامش برای مصرف شخصی خودم است.

Haben Sie die Zollgebühren Ihres Gepäcks bezahlt?
هابِن زی دی تسُل گِبورِن ایرِس گِپِکس بِ‌تسالْت
آیا شما عوارض گمرکی بسته‌تان را پرداخت کرده‌اید؟

Denn Ihr Gepäck ist zollpflichtig, aber Ihre Anzüge und Ihre Lebensmittel zollfrei.
دِن ایر گِپِک ایست تسُل‌پْفلیش‌تیگ، آبِر ایرِ آن تسوگِ اوند ایرِ لِبنس میتِل تسُل‌فرَای
چون بسته شما مشمول گمرک است، ولی لباسها و لوازم زندگیتان معاف از گمرک است.

Flugreisende: Ja, Ich habe die Zollgebühren meines Gepäcks bezahlt und das ist Zollschein.
یا، ایش هابِ دی تْسُل گِبورِن مَینِس گِپِکس بِتسالت اوند داس ایست تسُل‌شَین
مسافر هواپیما: بله، من عوارض گمرک بسته‌ام را پرداخت کرده‌ام و این قبض گمرک است.

Zöllner: Danke, bitte nehmen Sie Ihre Gepäcke ab! دانکِ بیتْتِ نِمِن زی ایرِ گِپِکِ آب
مأمور گمرک: لطفاً بسته‌هایتان را بردارید!

Sie dürfen den Flughafen verlassen. زی دورفِن دِن فلوگ‌هافِن فِرلاسِن
شما اجازه دارید فرودگاه را ترک نمائید.

Bitte nehmen Sie Ihre Sachen ab! بیتْتِ نِمِن زی ایرِ زاخِن آب
مأمور گمرک:لطفاً اثاثیه‌هایتان را بردارید!

Flugreisende: Ist das alles? Danke sehr! Auf wiedersehen.
مسافر هواپیما: تمام شد؟ خیلی متشکّرم! خداحافظ. ایست داس آلِس؟ دانکِ زِرا! آوْف ویدِر زِهِن
Bitte durchgehen! بیتْتِ دوزش گِهِن لطفاً رد شوید!

مأمور گمرک: خواهش می‌کنم! سفربخیر!بیشتِ زِرگوتِن فلوگ !Zöllner: Bitte sehr! Guten Flug

لغات متن:

der Koffer	چمدان
die Handtasche	کیف دستی
liefern	تحویل دادن
mitnehmen	همراه بردن
Der Lautsprecher	بلندگو
rief... auf ← ماضی مطلق	اعلام کردن
aufrufen	اعلام کردن
das Lufthansaflugzeug	هواپیمای لوفت‌هانزا
die Flugnummer	شمارهٔ پرواز
landen	فرودآمدن
eben	پس
soeben	هم‌اکنون
der Transitraum	سالن سوار شدن به هواپیما
biegen	پیچیدن
der Körper(-/)	بدن
die Körperkontrolle	کنترل بدنی
der Warteraum	سالن انتظار
die Halbstunde	نیم ساعت
der Informationsflug	اطلاعات پرواز
die Geselschaft	شرکت
die Fluggeselschaft	شرکت هواپیمایی
die Lufthansafluggeselschaft	شرکت هواپیمایی لوفت‌هانزا
verspätet	تأخیر کردن اسم مفعول
sich verspäten	تأخیرکردن
wegen	بخاطر

die Reise	سفر
das Reisebüro	دفتر هواپیمایی
der Flugreisende	مسافر هواپیما(آقا)
die Flugreisende	مسافر هواپیما(خانم)
der Flugschein	بلیط هواپیما
der Flug(¨/e)	پرواز
die Maschine	هواپیما،ماشین
unterwegs	در بین راه
die Aufenthalt	توقّف
der Hinflugschein	بلیط رفت
der Rückflugschein	بلیط برگشت
gültig	معتبر
die Geltung machen!	اعتبار زدن
islamisch	اسلامی
die islamische Republik	جمهوری اسلامی
der Wachtmeister	گروهبان،پلیس
In zehn Minuten	ده دقیقهٔ دیگر
der Flughafen	فرودگاه
die Information	اطلاعات
achten	توجه کردن
geehrt اسم‌مفعول ←	احترام گذاشتن (محترم)
ehren	احترام گذاشتن
die Gepäcklieferung	تحویل بار
der Schalter	باجه
kehren	مراجعه کردن
der Gepäcklieferungsschalter	باجهٔ تحویل چمدان (بار)

دفتر بار امانتی
der Händler(-/) باربر!
tragen حمل کردن
das Flugzeug(-/e) هواپیما
der Steward میماندار(آقا)
die Stewardess میماندار(خانم)
die Nummer شمارهٔ صندلی
Meine Damen und Herren!
خانمها و آقایان عزیز!
begrüssen خوش‌آمد گفتن
der Bord برج هواپیما
die Lufthansa-Maschine
هواپیمای لوفت هانزا
die Höhe(-/n) ارتفاع
Das Wetter هوا
circa تقریباً
der Mehrabad -Flughafen
فرودگاه مهرآباد
einstellen خاموش کردن
aufrecht حالت عمودی
aufrecht sitzen
festbinden محکم بستن
gürten کمربند بستن
der Sicherheitsgürtel کمربند ایمنی
bewölkt ابری
die Temperatur(-/en) درجه حرارت
der Grad(-/e) درجه،رتبه،مرحله،پایه
über بالای
unter زیر
der Celsius سانتیگراد

die Mangel(¨/) نقص،عیب
technische Mangel نقص فنی
mangeln فاقد بودن،کم داشتن
abfliegen عزیمت کردن
die Abfahrt عزیمت
ungültig باطل،بی‌اعتبار
das Prozent(-/e) درصد
es gibt وجود دارد،یافت می‌شود
besorgen تهیه کردن
getilgt باطل کردن → اسم مفعول
tilgen باطل کردن
geworden شدن → اسم مفعول
werden شدن
der Nebel هوای مه آلود
das Gewitter منقلب
aufgehoben لغوکردن → اسم مفعول
aufheben لغوکردن،بلندکردن،فسخ کردن
mal یکبار،یک دفعه
pünktlich به موقع
angekommen رسیدن → اسم مفعول
ankommen رسیدن
die Transitkarte
کارت سوار شدن به هواپیما
umtauschen عوض‌کردن
bestätigen تأیید کردن
gilten اعتبار داشتن
der Bus(-/se) اتوبوس
der Schrank(¨/e) قفسه‌های
das Gepäck(-/e) اسباب و اثاثیه
das Treuhändlerschaftszimmer

die Gebrauchsanweisung(-/en) دستورالعمل،طرزاستعمال،دستورکاربرد
gebrauchen استعمال‌کردن،بکاربردن
die Zollgebühr(-/en) عوارض (تعرفهٔ) گمرکی
zollpflichtig مشمول گمرک
zollfrei معاف از گمرک
der Zollschein(-/e) قبض‌رسید گمرک
verlassen ترک کردن
Bitte durchgehen! لطفاً رد شوید!
Guten Flug! سفربخیر!

gefallen پسندیدن
die Zollkontrolle بازرسی گمرک
der Zöllner(-/) مأمور گمرک
verzollen گمرک دادن
das Lebensmittel لوازم زندگی
das Papier(-/e) سند،مدرک
die Gepäckzollerklärung بارنامه گمرکی بسته
nachsehen بازرسی (کنترل) کردن
persönlich شخصی ،شخصاً
der Gebrauch(..räuche) مصرف،استعمال،کاربرد

Die Grammatik : دستور زبان

Ableitung auf -lang

تبدیل اسم به قید زمان توسط پسوند " -lang "

برای تبدیل کردن اسم به قید زمان، ابتدا اسم را در حالت جمع می‌نویسیم سپس پسوند (در طول: "-lang") را به آن اضافه می‌کنیم در این صورت حرف اوّل اسم همیشه کوچک نوشته می‌شود و حرف تعریف آن حذف می‌شود. مثال:

der Tag	روز	→	die Tage	روزها	→	tagelang	در طول روز
die Woche	هفته	→	die Wochen	هفته‌ها	→	wochenlang	در طول هفته
der Monat	ماه	→	die Monate	ماهها	→	monatelang	در طول ماه
das Jahr	سال	→	die Jahre	سالها	→	jahrelang	در طول سال
Jahrzehn	ده سال					jahrzehntelang	در طول ده سال
das Jahrhundert	قرن - صد سال					jahrhundertelang	درطول قرن
zwei Jahrhunderte	دو قرن					zwei jahrhundertelang	در طول دو قرن
das Jahrtausend	هزار سال					jahrtausendelang	هزار سال

جمع‌بندی اعداد : Zusammenfassung der Zahlen

تذکّر : اعداد در فصل سوم بررسی شده است بقیهٔ اعداد در جلد دوم بررسی خواهد شد.

صفحهٔ ۱۳۷ و ۱۶۰ نسخهٔ اصلی

وجه وصفی : Partizipien

صرف صفت : Die Adjektivdeklination

در فصل دوّم متذکّر شدیم که در زبان آلمانی دو نوع صفت وجود دارد. ۱ - همراه فعل ۲ - همراه اسم صفت همراه فعل را در فصل اول بررسی کردیم.

۲ - همراه اسم: صفت همراه اسم بدو صورت ظاهر می‌شود.

الف - با حرف تعریف. ب -بدون حرف تعریف.

الف - با حرف تعریف: صفت همیشه مابین حرف تعریف و اسم واقع می‌شود و اسم را توصیف می‌کند.

۱ - در حالت فاعلیّت برای اسامی مفرد معیّن،صفت در هر سه جنس پسوند " e " می‌پذیرد.

der alte Mann	مرد پیر (مذکر)
das kleine Haus	خانهٔ کوچک (خنثی)
die grosse Stadt	شهر بزرگ (مؤنث)

۲ - در حالت فاعلیّت برای اسامی نامعیّن، صفت برای اسامی مذکّر پسوند " er "،برای اسامی خنثی پسوند "es" و برای اسامی مؤنث پسوند " e " می‌پذیرد.

ein alter Mann	یک مرد پیر (مذکر)
ein kleines Haus	یک خانهٔ کوچک (خنثی)
eine grosse Stadt	یک شهر بزرگ (مؤنث)

۳ - در حالت مفعول صریح برای اسامی معیّن مذکر، صفت پسوند "en"، برای اسامی خنثی و مؤنّث پسوند "e" می‌پذیرند. مثال:

den alten Mann	مرد پیر را (مذکر)
das kleine Haus	خانهٔ کوچک را (خنثی)
die grosse Stadt	شهر بزرگ را (مؤنث)

۴ - در حالت مفعول صریح برای اسامی نامعیّن مذکر، صفت پسوند " en "، برای اسامی نامعین خنثی، پسوند " es " و برای اسامی نامعیّن مؤنّث پسوند " e " می‌پذیرند.

نتیجتاً صفت در حالت فاعلیت و مفعول صریح برای اسامی نامعیّن خنثی، پسوند " es " و برای اسامی نامعیّن مؤنّث پسوند " e " می‌پذیرند. مثال:

یک مرد پیررا (مذکر)	einen alten Mann
یک خانهٔ کوچک، یک خانهٔ کوچک را (خنثی)	ein kleines Haus
یک شهر بزرگ، یک شهر بزرگ را (مؤنث)	eine grosse Stadt

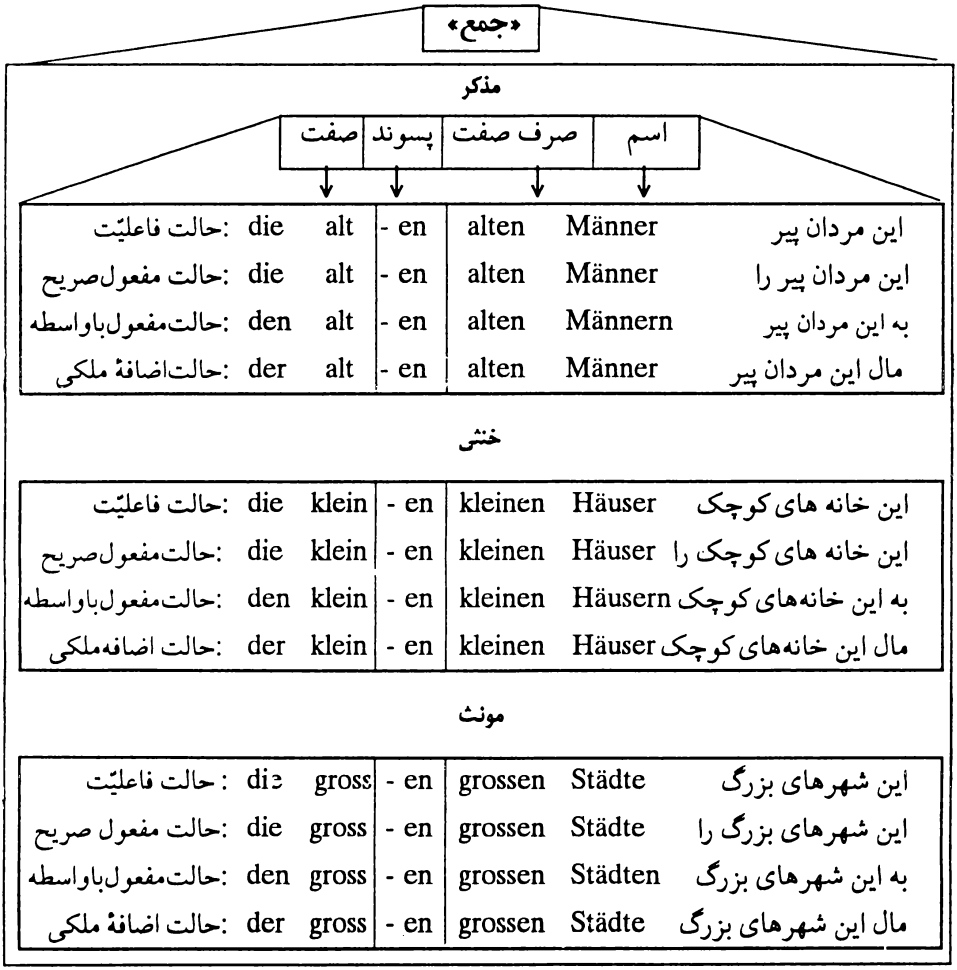
۵ - در حالت مفعول باواسطه و اضافهٔ ملکی ،صفت برای اسامی معیّن و نامعین مذکر، خنثی و مؤنث، پسوند "en" می‌پذیرد. مثال:

به این مرد پیر (مذکر)	dem alten Mann
به یک مرد پیر (مذکر)	einem alten Mann
به این خانهٔ کوچک (خنثی)	dem kleinen Haus
به یک خانهٔ کوچک (خنثی)	einem kleinen Haus
به این شهر بزرگ (مؤنث)	der grossen Stadt
به یک شهر بزرگ (مؤنث)	einer grossen Stadt

حالت اضافهٔ ملکی (معین و نامعین):

مال این مرد پیر (مذکر)	des alten Manns
مال یک مرد پیر (مذکر)	eines alten Manns
مال این خانهٔ کوچک (خنثی)	des kleinen Hauses
مال یک خانهٔ کوچک (خنثی)	eines kleinen Hauses
مال این شهر بزرگ (مؤنث)	der grossen Stadt
مال یک شهر بزرگ (مؤنث)	einer grossen Stadt

۶ - صفات در حالت جمع در هر سه جنس در حالات چهارگانهٔ اسم ،در حالت معیّن پسوند " en " می‌پذیرند:



«جمع»

مذکر

	اسم	صرف صفت	پسوند	صفت		
این مردان پیر	Männer	alten	- en	alt	die	:حالت فاعلیّت
این مردان پیر را	Männer	alten	- en	alt	die	:حالت مفعول‌صریح
به این مردان پیر	Männern	alten	- en	alt	den	:حالت‌مفعول‌باواسطه
مال این مردان پیر	Männer	alten	- en	alt	der	:حالت‌اضافهٔ ملکی

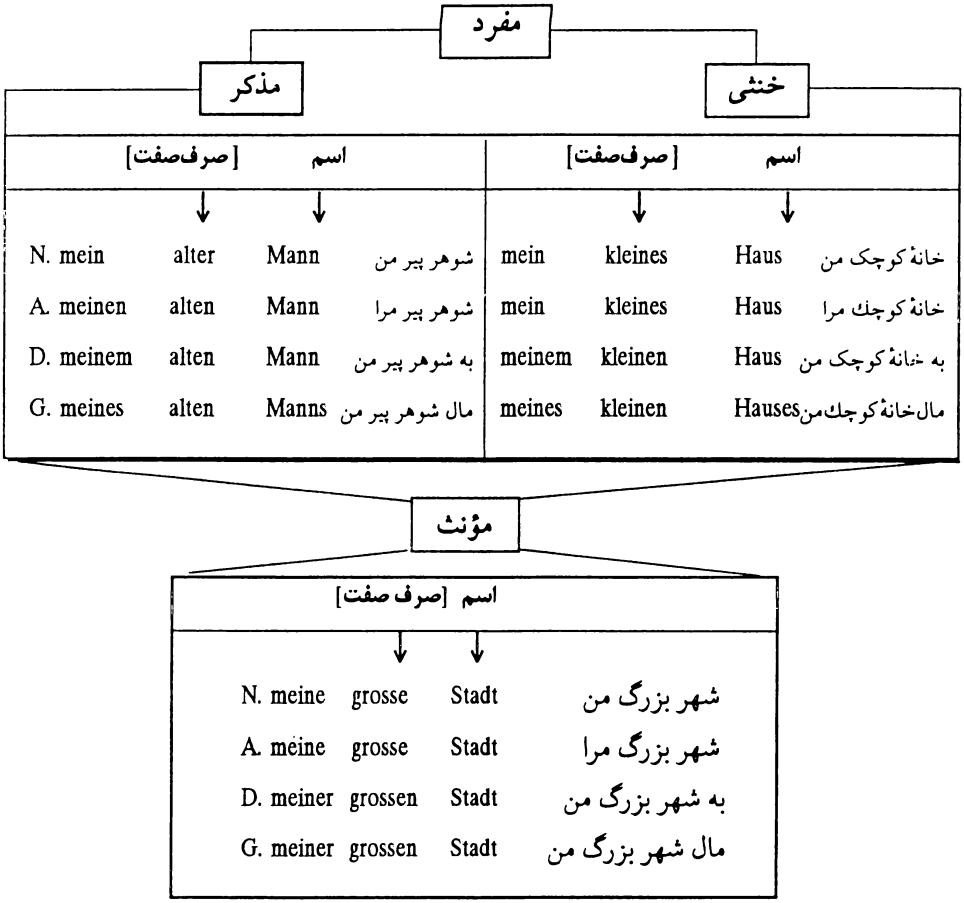
خنثی

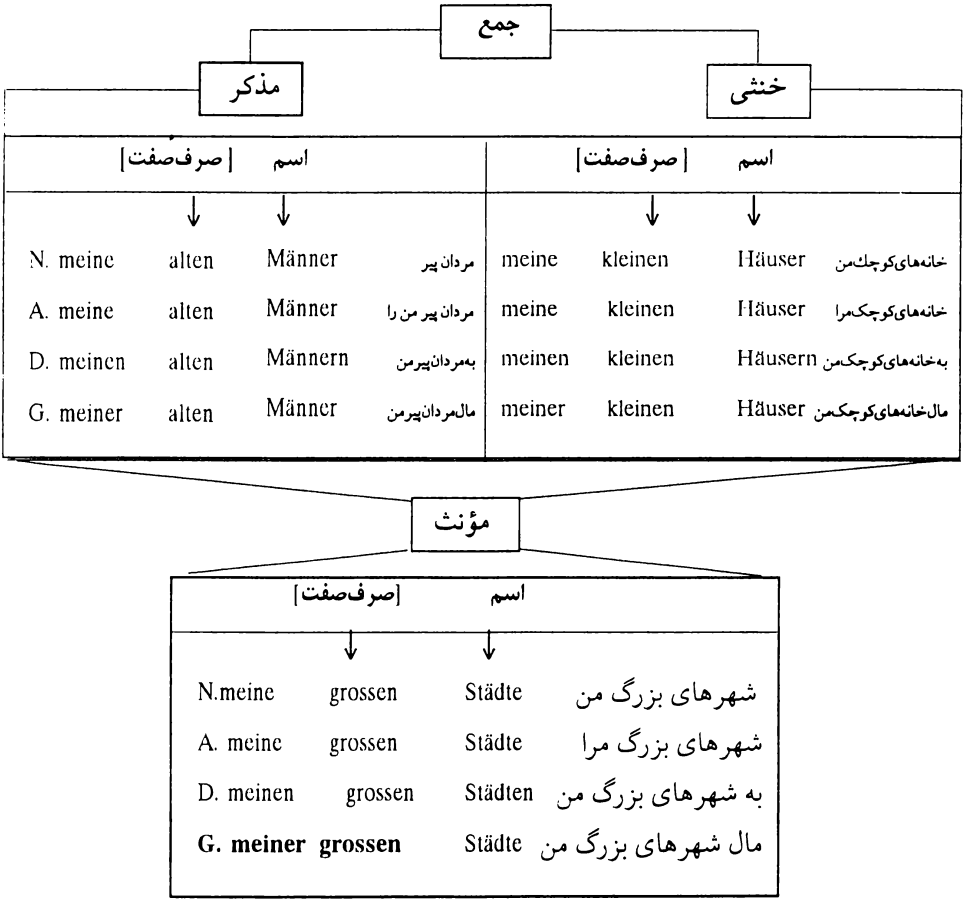
این خانه های کوچک	Häuser	kleinen	- en	klein	die	:حالت فاعلیّت
این خانه های کوچک را	Häuser	kleinen	- en	klein	die	:حالت‌مفعول‌صریح
به این خانه‌های کوچک	Häusern	kleinen	- en	klein	den	:حالت‌مفعول‌باواسطه
مال این خانه‌های کوچک	Häuser	kleinen	- en	klein	der	:حالت اضافه‌ملکی

مونث

این شهرهای بزرگ	Städte	grossen	- en	gross	die	: حالت فاعلیّت
این شهرهای بزرگ را	Städte	grossen	- en	gross	die	:حالت مفعول صریح
به این شهرهای بزرگ	Städten	grossen	- en	gross	den	:حالت‌مفعول‌باواسطه
مال این شهرهای بزرگ	Städte	grossen	- en	gross	der	:حالت اضافهٔ ملکی

تذکّر مهم: برای ساختن مالکیت کافیست که صفات ملکی را جانشین ضمایر نامعین نمائیم.
صفات ملکی نیز مانند ضمایر نامعیّن صرف شده و همان پساوند را می‌گیرند:


مفرد
مذکر
خنثی
اسم [صرف‌صفت]
اسم [صرف‌صفت]
N. mein alter Mann شوهر پیر من
A. meinen alten Mann شوهر پیر مرا
D. meinem alten Mann به شوهر پیر من
G. meines alten Manns مال شوهر پیر من
mein kleines Haus خانهٔ کوچک من
mein kleines Haus خانهٔ کوچك مرا
meinem kleinen Haus به خانهٔ کوچک من
meines kleinen Hauses مال خانهٔ کوچك من
مؤنث
اسم [صرف صفت]
N. meine grosse Stadt شهر بزرگ من
A. meine grosse Stadt شهر بزرگ مرا
D. meiner grossen Stadt به شهر بزرگ من
G. meiner grossen Stadt مال شهر بزرگ من



استثناء:

۱ - صفاتیکه از زبانهای بیگانه اقتباس شده‌اند و به "a-" ختم می‌شوند صرف نمی‌شوند. مثال:

بلوز نیلوفری **die lila Bluse** لباس صورتی **das rosa Kleid**

۲ - به صفات مأخوذ از نام شهرها، خاتمه "er-"اضافه می‌گردد و اینگونه صفات نیز قبل از اسم می‌آیند و صرف نمی‌شوند، و حرف اول این صفات همیشه بزرگ نوشته می‌شود.

من همیشه کالای فرانکفورتی خرید می‌کنم. **Ich kaufe immer die Frankfurter Ware ein.**

تذکّر: تعدادی از صفات مختوم به "er, el" موقع صرف شدن حرف "(e)" ما قبل خود را از دست می‌دهند و نیز صفات مختوم به "s" موقع صرف حرف "s" خود را از دست می‌دهند، صفت "hoch"

نیز موقع صرف، حرف (c) را از دست می‌دهد و به "hoh" تبدیل می‌گردد. مثال:

شب تاریک	die dunkle Nacht	تاریک	dunkel
پالتو گران	das teure Mantel	گران	teuer
کوه بلند	der hohe Berg	بلند	hoch
صفحهٔ دیگر	die andere Seite	دیگر	anders
یک سئوال بخصوص	eine besondere Frage	بخصوص	besonders
دست چپ	die linke Hand	سمت چپ	links
ساق پای راست	das rechte Bein	سمت راست	rechts

۳- هرگاه چند صفت پشت سر هم بیاید هر یک نسبت به اسم صرف شده، همان پسوند را خواهد پذیرفت مگر اینکه توصیف کنندهٔ صفتِ بعد از خود باشد در اینصورت صرف نمی‌شود. مثال:

Ich habe zum Geburtstag meiner Frau ein sehr teures elegantes hellblaues passendes Geschenk gekauft.

من برای روز تولد خانمم یک هدیهٔ خیلی گران شیک آبی روشن مناسب خریده‌ام.

درجات صفت : (صفات سنجشی در جلد دوم راهنما توضیح کامل داده شده است.)

توضیح : بعضی از صفات و کلیهٔ اعداد اصلی می‌توانند جانشین حرف تعریف بشوند و نقش حرف تعریف را ایفا بکنند. مانند مثالهای ستون " A ".

در صورتیکه اسامی نامعین، ضمایر ملکی، ضمایر مبهم، ضمیر استفهامی صفتی " welch" و ضمایر اشاره، همیشه جانشین حرف تعریف می‌شوند و نقش حرف تعریف را ایفا می‌کنند. مانند مثالهای ستون " B ".

"A"

خیابانهای خوب تکی einzelne gute Strassen	خیابانهای خوب زیادی viele gute Strassen
تعدادی خیابان خوب ein paar gute Strassen	چندین خیابان خوب mehrere gute Strassen
دو خیابان خوب zwei gute Strassen	چندین خیابان خوب einige gute Strassen

"B"

welche guten Strassen?	هیچ خیابان خوب keine guten Strassen
کدامیک از خیابانهای خوب؟	خیابانهای خوب ما unsere guten Strassen
این خیابانهای خوب diese guten Strassen	تمام خیابانهای خوب alle guten Strassen

Deklination der Adjektive ohne Artikel

صرف صفت برای اسامی بدون حرف تعریف:

قاعدتاً باید بدانیم که هیچ اسمی در زبان آلمانی بدون حرف تعریف نداریم و کاربرد اسامی بدون حرف تعریف مربوط به یک شخص یا شئی نمی‌شوند بلکه جنبهٔ کلی دارند. مثال:

مرد پیر alter Mann

در فارسی می‌گوئیم «انسان با شرف صادق است.» منظور هر انسانی که باشرف است صادق است. به طور کلی هرگاه بخواهیم به کل اشیاء یا اشخاص تأکید داشته باشیم در زبان آلمانی اسامی را بدون حرف تعریف می‌آوریم.

طرز ساختن :

۱ـ با استفاده از جدول صرف صفت برای اسامی دارای حرف تعریف ابتدا صفت را برای اسم صرف می‌کنیم سپس حرف تعریف آن را در حالت نامعین می‌نویسیم در خاتمه حرف تعریف نامعین آن را حذف می‌کنیم در این صورت موصوف و صفت حالت کلی دارند.(طبق جدول زیر)

مفرد :حالت فاعلیّت N

مذکّر

bestimmt : der alte Mann	این مرد پیر (معیّن)
unbestimmt : ein alter Mann	یک مرد پیر (نامعیّن)
ohne Artikel : alter Mann	مرد پیر (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن در حالت فاعلیّت:

Der alte Mann muss sich ausrühen. این مرد پیر باید استراحت بکند.

مثال برای اسامی نامعیّن در حالت فاعلیّت:

Ein alter Mann muss sich ausrühen یک مرد پیر باید استراحت بکند.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف در حالت فاعلیّت :

Alter Mann muss sich ausrühen. مرد پیر باید استراحت بکند.

خنثی

bestimmt : das kleine Kind	این بچّه کوچک (معیّن)
unbestimmt : ein kleines Kind	یک بچّه کوچک (نامعیّن)
ohne Artikel : kleines Kind	بچّه کوچک (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن:

Das kleine Kind darf nicht allein ausgehen. این بچّه کوچک اجازه ندارد تنها بیرون برود.

مثال برای اسامی نامعیّن:

Ein kleines Kind darf nicht allein ausgehen. یک بچّه کوچک اجازه ندارد تنها بیرون برود.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

Kleines Kind darf nicht allein ausgehen. بچّه کوچک اجازه ندارد تنها بیرون برود.

مؤنّث

N.bestimmt : die alte Frau	این زن پیر (معیّن)
unbestimmt : eine alte Frau	یک پیر زن (نامعیّن)
ohne Artikel : alte Frau	زن پیر (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن :

Die alte Frau darf nicht Hausarbeiten machen این زن پیر اجازه ندارد در خانه کار بکند.

مثال برای اسامی نامعیّن:

Eine alte Frau darf nicht Hausarbeiten machen. یک زن پیر اجازه ندارد در خانه کار بکند.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

Alte Frau darf nicht Hausarbeiten machen. زن پیر اجازه ندارد در خانه کار بکند.

مفعول صریح : مذکر

N.bestimmt : den alten Mann	این مرد پیر را (معیّن)
unbestimmt : einen alten Mann	مرد پیری را (نامعیّن)
ohne Artikel : alten Mann	مرد پیر را (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن:

Den alten Mann muss man in die Ruhe stellen. این مرد پیر را باید در آرامش گذاشت.

مثال برای اسامی نامعیّن:

Einen alten Mann muss man in die Ruhe stellen. یک مرد پیر را باید در آرامش گذاشت.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

Alten Mann muss man in die Ruhe stellen. مرد پیر را باید در آرامش گذاشت.

مفعول صریح : خنثی

bestimmt : das neue Haus	این خانه جدید را (معیّن)
unbestimmt : ein neues Haus	یک خانه جدید را(نامعیّن)
ohne Artikel : neues Haus	خانه جدید را (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن:

پتر این خانه جدید را به ما نشان می‌دهد. Peter zeigt uns das neue Haus.

مثال برای اسامی نامعیّن:

پتر یک خانه جدید را به ما نشان می‌دهد. Peter zeigt uns ein neues Haus.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

پتر خانه جدید را به ما نشان می‌دهد. Peter zeigt uns neues Haus.

مفعول صریح : مؤنّث

bestimmt : die alte Frau	این زن پیر را (معیّن)
unbestimmt : eine alte Frau	یک پیر زن را(نامعیّن)
ohne Artikel : alte Frau	زن پیر را(بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن:

ما به این کیف تازه نیاز داریم. Wir brauchen die neue Tasche

مثال برای اسامی نامعیّن:

ما به یک کیف تازه نیاز داریم. Wir brauchen eine neue Tasche

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

ما به کیف تازه نیاز داریم. Wir brauchen neue Tasche

تذکّر: طبق مثالهای فوق حالت ."N" و ."Akk" اسامی خنثی و مؤنّث یکسان هستند.

اینک به حالت "Dativ" آنها می‌پردازیم:

چون عامل شناسایی موصوف و صفت در حالت "Dativ" حرف تعریف می‌باشد و طبق قاعدهٔ جدول صرف صفت برای اسامی بدون حرف تعریف ،می‌باید حرف تعریف را حذف نمائیم. لذا پسوند "en" را از صفت حذف می‌کنیم و پسوند "em" را به آن اضافه می‌نمائیم.

مفعول باواسطه : مذکّر

dem alten Mann	به این مرد پیر (معیّن)
einem alten Mann	به یک پیر مرد (نامعیّن)
altem Mann	به پیر مرد (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن:

به این مرد پیر می‌باید کمک کرد. Dem alten Mann muss man helfen.

مثال برای اسامی نامعیّن:

به یک مرد پیر می‌باید کمک کرد. Einem alten Mann muss man helfen.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

به مرد پیر می‌باید کمک کرد. Altem Mann muss man helfen.

مفعول باواسطه : خنثی

به این بچّه کوچک (معیّن)	dem kleinen Kind
به یک‌بچّهٔ کوچک (نامعیّن)	einem kleinen Kind
به بچّهٔ کوچک (بدون حرف تعریف)	kleinem Kind

مثال برای اسامی معیّن:

به این بچّه کوچک باید آموزش بهتر داد. Dem kleinen Kind muss man besser ausbilden

مثال برای اسامی نامعیّن:

به یک بچّه کوچک باید آموزش بهتر داد. Einem kleinen Kind muss man besser ausbilden

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

به بچّه کوچک می‌باید بهتر تعلیم داد. Kleinem Kind muss man besser ausbilden

مفعول باواسطه: مؤنّث

به این زن پیر(معیّن)	der alten Frau
به یک زن پیر(نامعیّن)	einer alten Frau
به زن پیر(بدون حرف تعریف)	alter Frau

مثال برای اسامی معیّن:

به این زن پیر می‌باید کمک کرد. Der alten Frau muss man helfen.

مثال برای اسامی نامعیّن:

به یک زن پیر می‌باید کمک کرد. Einer alten Frau muss man helfen.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

به زن پیر می‌باید کمک کرد. Alter Frau muss man helfen.

حالت اضافه ملکی:

برای ساختن حالت "G."کافیست که حرف تعریف اسامی در حالت مذکّر و خنثی را حذف کنیم در این صورت از طریق پسوند "s" که در پایان اسم خواهد بود می‌توان به "Genitiv"بودن اسم پی برد. طبق جدول زیر:

مذکّر

مال این پیر مرد(معیّن)	des alten Mannes
مال یک پیر مرد(نامعیّن)	eines alten Mannes
مال پیر مرد(بدون حرف تعریف)	alten Mannes

مثال برای اسامی معین:

Der Freund dieses netten Herrn schreibt seinem Sohn einen Brief

دوست این آقای مهربان به پسرش نامه می‌نویسد.

مثال برای اسامی نامعیّن:

Der Freund eines netten Herrn schreibt seinem Sohn einen Brief

دوست یک آقای مهربان به پسرش نامه‌ای می‌نویسد.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

Der Freund alten Mannes muss alten Mann in Ruhe stellen.

دوست مرد پیر می‌باید مرد پیر را در آرامش بگذارد.

خنثی

des kleinen Kindes	مال این بچّه کوچک (معیّن)
eines kleinen Kindes	مال بچّه کوچکی (نامعیّن)
kleinen Kindes	مال بچّه کوچک (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن:

Die Mutter des kleinen Kindes hilft ihrem Kind.

مادر این بچّه کوچک به بچّه‌اش کمک می‌کند.

مثال برای اسامی نامعیّن:

Die Mutter eines kleinen Kindes hilft seinem Kind.

مادر یک بچّه کوچک به بچّه‌اش کمک می‌کند.

مثال برای اسامی بدون حرف تعریف:

مادر بچّه کوچک به بچّه‌اش کمک می‌کند. **Die Mutter kleinen Kindes hilft seinem Kind**

تذکّر: صفت در حالت "D." و "G." برای اسامی مؤنّث بدون حرف تعریف یکسان می‌باشد.بطوریکه با حذف پسوند "en" از صفت و افزودن پسوند "er" به صفت ساخته می‌شود.

مؤنّث

der alten Frau	به این پیر زن ،مال این زن پیر (معیّن)
einer alten Frau	به یک پیر زن،مال زن پیری (نامعیّن)
alter Frau	به زن پیر،مال زن پیر (بدون حرف تعریف)

مثال برای اسامی معیّن:

پسر این پیر زن تمام روز کار را می‌کند. **Der Sohn der alten Frau arbeitet den ganzen Tag.**

پسر یک زن پیرتمام روز راکارمی‌کند. **Der Sohn einer alten Frau arbeitet den ganzen Tag.**

پسر زن پیر تمام روز راکار می‌کند. **Der Sohn alter Frau arbeitet den ganzen Tag.**

تذکّر: صفت در حالت جمع،برای حالت ناعلیّت و مفعول صریح پسوند " e "،برای مفعول باواسطه پسوند " en " و برای حالت اضافهٔ ملکی،پسوند " er " می‌پذیرد.نتیجتاً صفت در حالت جمع نقش حرف تعریف را داشته بدین نحوکه جای حرف تعریف می‌نشیند و در حالت "N" و "A" برای هر سه جنس پسوند "e" می‌پذیرد.طبق جدول زیر:

«جمع»

مذکر

	اسم	صرف صفت	پسوند	صفت	
مردان پیر	Männer	alte	- e	alt	:حالت فاعلیّت
مردان پیر را	Männer	alte	- e	alt	:حالت مفعول‌صریح
به مردان پیر	Männern	alten	- en	alt	:حالت‌مفعول‌باواسطه
مال مردان پیر	Männer	alter	- er	alt	:حالت‌اضافهٔ ملکی

خنثی

خانه های کوچک	Häuser	kleine	- e	klein	:حالت فاعلیّت
خانه های کوچک را	Häuser	kleine	- e	klein	:حالت‌مفعول‌صریح
به خانه‌های کوچک	Häusern	kleinen	- en	klein	:حالت‌مفعول‌باواسطه
مال خانه‌های کوچک	Häuser	kleiner	- er	klein	:حالت اضافه‌ملکی

مؤنث

شهرهای بزرگ	Städte	grosse	- e	gross	: حالت فاعلیّت
شهرهای بزرگ را	Städte	grosse	- e	gross	:حالت مفعول صریح
به شهرهای بزرگ	Städten	grossen	- en	gross	:حالت‌مفعول‌باواسطه
مال شهرهای بزرگ	Städte	grosser	- er	gross	:حالت اضافهٔ ملکی

مثال:

Wer ist der alte Mann dort ?	**مرد پیر آنجا چه کسی است؟**
Das neue Haus gefällt mir gut.	**من از خانهٔ جدید خوشم آمد.**
Die grosse Stadt liegt in Süddeutschland.	**شهر بزرگ در جنوب آلمان قرار دارد.**
Dort geht ein alter Mann über die Strasse.	**آنجا یک پیر مرد از خیابان عبور میکند.**
Fritz zeigt uns sein neues Haus.	**او خانهٔ تازه‌اش را به ما نشان می دهد.**
Wir fahren heute in eine grosse Stadt.	**ما امروز به یک شهر بزرگ می رویم.**

Der Freund dieses freundlichen höflichen netten Herrn schreibt seinem kleinen Sohn heute einen sehr langen Brief.

دوست این آقای خوش‌اخلاق مؤدب مهربان امروز به پسر کوچکش یک نامهٔ خیلی طولانی می‌نویسد.

Haben Sie sich einen grünen oder einen lila Pullover gekauft ?

شما برای خودتان یک پلیور سبز یا یک پلیور بنفش رنگ خریده‌اید؟

ضمایر استفهامی صفتی:

(کدام " welch - ") برای اسامی معیّن مفرد و جمع

(چه نوع " was für ein - ") برای اسامی نامعیّن مفرد.

(چه نوع " was für welch - ") برای اسامی جمع نامعیّن و اسامی غیر قابل شمارش.

ضمیر " welch -" دو تا کاربرد دارد: ۱ـ بعنوان قید، ۲ـ بعنوان ضمیر استفهامی صفتی.

۱ـ بعنوان قید: رجوع شود به فصل دوازده این کتاب.

۲ـ بعنوان ضمیر استفهامی صفتی:

در این حالت معنی «کدام» و «چه» میدهد و دو نوع کاربرد دارد:

۱ـ جانشین حرف تعریف معین میشود و همانند حروف تعریف معیّن در حالت فاعلیّت، مفعول صریح و مفعول باواسطه صرف می‌شود.

۲ـ جانشین اسم میشود و همانند حروف تعریف معیّن در حالات فوق صرف میشود:

جدول صرف ضمایر استفهامی صفتی:

مفرد ـ مذکّر

کدام (جانشین حرف تعریف)	N. welcher + اسم ?
کدام (جانشین اسم)	welcher ?
چه نوع (جانشین حرف تعریف)	was für ein + اسم ?
چه نوع (جانشین اسم)	was für einer ?
چه مقدار، چه نوع (جانشین حرف تعریف)؟	was für welcher + اسم ?
چه مقداری ، چه نوعی (جانشین اسم)	was für welcher ?
کدام را؟ (جانشین حرف تعریف)	A. welchen + اسم ?
کدام را؟ (جانشین اسم)	welchen ?
چه نوع را؟(جانشین حرف تعریف)	was für einen + اسم ?
چه نوعی را؟(جانشین اسم)	was für einen ?

چه مقدار؟(جانشین حرف تعریف)؟	was für welchen + اسم?
چه مقداری؟(جانشین اسم)	was für welchen ?
به کدام؟(جانشین حرف تعریف)	D. welchem + اسم?
به کدام؟(جانشین اسم)	welchem ?
به چه نوع؟(جانشین حرف تعریف)	was für einem + اسم?
به چه نوعی؟(جانشین اسم)	was für einem ?
به چه مقدار «به چه نوع»؟ (جانشین حرف تعریف)	was für welchem + اسم?
به چه مقداری «به چه نوعی»؟ (جانشین اسم)	was für welchem ?

خنثی

کدام؟ (جانشین حرف تعریف)	N. welches + اسم?
کدام؟ (جانشین اسم)	welches ?
چه نوع؟ (جانشین حرف تعریف)	was für ein + اسم?
چه نوعی؟ (جانشین اسم)	was für eins?
چه مقداری؟ چه نوعی؟ (جانشین حرف تعریف)	was für welches + اسم?
چه مقداری؟ چه نوعی؟ (جانشین اسم)	was für welches?
کدام را؟ (جانشین حرف تعریف)	A. welches + اسم?
کدام را؟ (جانشین اسم)	welches?
چه نوع را (جانشین حرف تعریف)	was für ein + اسم?
چه نوعی را (جانشین اسم)	was für eins?
چه مقدار را؟ چه نوع را؟ (جانشین حرف تعریف)	was für welches + اسم?
چه مقداری را؟ چه نوعی را؟ (جانشین اسم)	was für welches?
به کدام؟(جانشین حرف تعریف)	D. welchem + اسم?
به کدام؟(جانشین اسم)	welchem?
به چه نوع؟(جانشین حرف تعریف)	was für einem + اسم?
به چه نوعی؟(جانشین اسم)	was für einem?
به چه مقدار؟به چه نوع؟(جانشین حرف تعریف)	was für welchem + اسم?
به چه مقداری؟ به چه نوعی؟(جانشین اسم)	was für welchem?

مؤنّث

کدام (جانشین حرف تعریف)	N. welche + اسم?
کدام (جانشین اسم)	welche?

چه نوع (جانشین حرف تعریف)	was für eine + اسم?
چه نوعی (جانشین اسم)	was für eine?
چه مقدار، چه نوع (جانشین حرف تعریف)	was für welche + اسم?
چه مقدار، چه نوعی (جانشین اسم)	was für welche?
کدام را (جانشین حرف تعریف)	A. welche + اسم?
کدام را (جانشین اسم)	welche?
چه نوع را (جانشین حرف تعریف)	was für eine + اسم?
چه نوعی را (جانشین اسم)	was für eine?
چه مقدار را، چه نوع را(جانشین حرف تعریف)	was für welche + اسم?
چه مقداری را، چه نوعی را (جانشین اسم)	was für welche?
به کدام (جانشین حرف تعریف)	D. welcher + اسم?
به کدام (جانشین اسم)	welcher?
به چه نوع (جانشین حرف تعریف)	was für einer + اسم?
به چه نوعی (جانشین اسم)	was für einer?
به چه نوعی، به چه مقداری (جانشین حرف تعریف)	was für welcher + اسم?
به چه نوعی، به چه مقداری (جانشین اسم)	was für welcher?

جمع

کدام؟ چه تعداد؟ (جانشین حرف تعریف)	N. welche + اسم?
کدام؟ چه تعدادی؟ (جانشین اسم)	welche?
چه نوع را؟ (جانشین حرف تعریف)	was für welche + اسم?
چه نوعی را؟ (جانشین اسم)	was für welche?
کدام را؟ چه تعداد را؟ (جانشین حرف تعریف)	A. welche + اسم?
کدام را؟ چه تعدادی را؟ (جانشین اسم)	welche?
چه نوع را؟ (جانشین حرف تعریف)	was für welche + اسم?
چه نوعی‌را؟ (جانشین اسم)	was für welche?
به کدامیک، به چه تعداد؟ (جانشین حرف تعریف)	D.was für welchen + اسم?
به چه نوعی؟ (جانشین اسم)	was für welchen?
به کدامیک، به چه تعداد؟ (جانشین حرف تعریف)	welchen + اسم?
به کدامیک ، به چه تعدادی؟ (جانشین‌اسم)	welchen?
به چه نوع ؟ (جانشین تعریف)	was für welchen + اسم?

توضیح اینکه "was für ein" حالت جمع ندارد.

۲ - اسامی قابل شمارش

مفرد - مذکر

N. Welcher Mann ist das?	این کدام مرد است؟
welcher ist das?	این کدام مرد است؟
Der alte oder der junge?	مرد پیر یا جوان؟
- Der junge.	- مرد جوان.
Welcher Anzug ist das?	این کدام کت شلوار است؟
welcher ist das?	این کدام کت شلوار است؟
Der rote oder der blaue?	کت شلوار قرمز یا آبی؟
- Der blaue.	- کت شلوار آبی.
A. Welchen Mann sehen Sie?	شما کدام مرد را می‌بینید؟
Welchen sehen Sie?	شما کدام مرد را می‌بینید؟
Den alten oder den jungen?	مرد پیر یا مرد جوان را؟
- Den jungen.	- مرد جوان را.
Welchen Anzug hat der Mann an?	این مرد کدام کت شلوار را به تن دارد؟
Welchen hat er an?	این مرد کدام کت شلوار را به تن دارد؟
Den roten oder den blauen?	کت شلوار قرمز یا آبی را؟
- Den blauen.	- کت شلوار آبی را.
D. Welchem Mann helfen Sie?	شما به کدام مرد کمک می‌کنید؟
Welchem helfen Sie?	شما به کدامیک کمک می‌کنید؟
Dem alten oder dem jungen?	به مرد پیر یا به مرد جوان؟
- Dem alten .	- به مرد پیر.

مفرد - خنثی

N. Welches Kind ist das?	این کدام بچّه است؟
welches ist das?	این کدام بچّه است؟
Das faule oder das fleissige?	بچّه تنبل یا زرنگ؟
- Das fleissige.	- بچّه زرنگ.

A. Welches Kind fragen Sie?	شما از کدام بچّه سئوال می‌کنید؟
Welches fragen Sie?	شما از کدام بچّه سئوال می‌کنید؟
Das faule oder das fleissige?	از بچّه تنبل یا زرنگ؟
- Das fleissige.	- از بچّه زرنگ.
D. Welchem Kind helfen Sie?	شما به کدام بچّه کمک می‌کنید؟
D. Welchem helfen Sie?	شما به کدام بچّه کمک می‌کنید؟
Dem faulen oder dem fleissigen?	به بچّه تنبل یا زرنگ؟
- Dem faulen.	- به بچّه تنبل.

مفرد - مؤنّث

N. Welche Frau ist das?	این کدام خانم است؟
Welche ist das?	این کدام خانم است؟
Die alte oder die junge?	خانم پیر یا جوان؟
- Die junge.	- خانم جوان .
A. Welche Frau sehen Sie?	شما کدام خانم را می‌بینید؟
A. Welche sehen Sie?	شما کدام خانم را می‌بینید؟
Die alte oder die junge?	زن پیر یا زن جوان را؟
- Die junge?	- زن جوان را
D.Welcher Frau helfen Sie?	شما به کدام خانم کمک می‌کنید؟
Welcher helfen Sie?	شما به کدامیک کمک می‌کنید؟
Der alten oder der jungen?	به خانم پیر یا جوان؟
- Der alten.	- به خانم پیر.

جمع - مذکّر

N. Welche Männer sind hier?	کدامیک از مردان اینجا هستند؟
Welche sind hier?	کدامیک اینجا هستند؟
Die alten oder die jungen?	مردان پیر یا جوان؟
- Die jungen.	- مردان جوان.
A. Welche Männer sehen Sie?	شما کدامیک از مردان را می‌بینید؟
Welche sehen Sie?	شما کدامیک را می‌بینید؟
Die alten oder die jungen?	مردان پیر یا جوان را؟
- Die jungen.	- مردان جوان را.

D. Welchen Männern helfen Sie?	شما به کدامیک از مردان کمک می‌کنید؟
Welchen helfen Sie?	شما به کدامیک کمک می‌کنید؟
Den alten oder den jungen?	به مردان پیر یا جوان؟
- Den alten.	- به مردان پیر.

جمع - خنثی

N. Welche Kinder sind hier?	کدامیک از بچّه‌ها اینجا هستند؟
Welche sind hier?	کدامیک اینجا هستند؟
Die faulen oder die fleissigen?	بچّه‌های تنبل یا زرنگ؟
- Die fleissigen.	- بچّه‌های زرنگ.
A. Welche Kinder fragen Sie?	شما کدامیک از بچّه‌ها را سئوال می‌کنید؟
Welche fragen Sie?	از کدامیک سئوال می‌کنید؟
Die faulen oder die fleissigen?	بچّه‌های تنبل یا زرنگ را؟
- Die fleissigen.	- بچّه‌های زرنگ را.
D. Welchen Kindern helfen Sie?	به کدامیک از بچّه‌ها کمک می‌کنید؟
Welchen helfen Sie?	به کدامیک کمک می‌کنید؟
Den faulen oder den fleissigen?	به‌بچّه‌های تنبل یا زرنگ؟
- Den fleissigen.	- به‌بچّه‌های زرنگ.

جمع - مؤنّث

N. Welche Frauen sind hier?	کدامیک از خانمها اینجا هستند؟
Welche sind hier?	کدامیک اینجا هستند؟
Die alten oder die jungen?	خانمهای پیر یا جوان؟
- Die jungen.	- خانمهای جوان.
A. Welche Frauen fragen Sie?	شما کدامیک از خانم‌ها را سئوال می‌کنید؟
Welche fragen Sie?	شما از کدامیک سئوال می‌کنید؟
Die alten oder die jungen?	خانمهای پیر یا جوان؟
- Die jungen.	- از خانمهای جوان.
D. Welchen Frauen helfen Sie?	شما به کدامیک از خانمها کمک می‌کنید؟
Welchen helfen Sie?	شما به کدامیک کمک می‌کنید؟
Den alten oder den jungen?	به خانمهای پیر یا جوان؟
- Den jungen.	- به خانمهای جوان.

چه نوعی؟: was für ein

مفرد - مذکّر

N. Was für ein Bus steht da?	چه اتوبوسی آنجا قرار دارد؟
Was für einer?	چه نوعی؟
- Ein neuer Bus.	- یک اتوبوس نو.
- Ein neuer.	- یک اتوبوس نو.
A. Was für einen Bus nehmen Sie?	شما چه نوع اتوبوسی را می‌گیرید؟
Was für einen?	چه نوعی را؟
- Einen neuen Bus.	- یک نوع اتوبوس جدید را.
- Einen neuen.	- یک نوع جدید را.
D. Was für einem Mann helfen Sie?	به چه نوع مردی کمک می‌کنید؟
Was für einem?	به چه نوعی؟
- Einem blinden Mann.	- به یک مرد نابینا.
- Einem blinden.	- به یک نابینا.

مفرد - خنثی

N. Was für ein Kind steht da?	چه نوع بچّه‌ای اینجا ایستاده است؟
was für eins?	چه نوعی؟
- Ein fleissiges Kind.	- یک بچّه زرنگ
- Ein fleissiges.	- یک بچّه زرنگ.
A. Was für ein Kind sehen Sie?	شما چه نوع بچّه‌ای را می‌بینید؟
Was für eins?	چه نوع بچّه‌ای را؟
- Ein fleissiges Kind.	- یک بچّه زرنگ.
- Ein fleissiges.	- یک بچّه زرنگ.
D. Was für einem Kind helfen Sie?	شما به چه نوع بچّه‌ای کمک می‌کنید؟
Was für einem?	به چه نوع بچّه‌ای؟
- Einem netten Kind.	- به یک بچّه مهربان.
- Einem netten.	- به یک بچّه مهربان.

مفرد - مؤنّث

N. Was für eine Frau steht da?	آنجا چه نوع خانمی ایستاده است؟
was für eine?	چه نوع خانمی؟

- Eine freundliche Frau. - یک خانم خوش اخلاق.

- Eine freundliche - یک خانم خوش اخلاق.

A. Was für eine Frau sehen Sie da? شما چه نوع خانمی را آنجا می‌بینید؟

Was für eine? چه نوع خانمی را؟

- Eine freundliche Frau. - یک خانم خوش اخلاق را.

- Eine freundliche. - یک خانم خوش اخلاق را.

D. Was für einer Frau helfen Sie? شما به چه نوع خانمی کمک می‌کنید؟

Was für einer? شما به چه نوع خانمی کمک می‌کنید؟

- Einer blinden Frau. - به یک خانم کور.

- Einer blinden. - به یک خانم کور.

اسامی جمع نامعیّن:

Was für welcher? **چه نوعی؟**

N. Im Bücherregal stehen Bücher. در قفسه کتاب، کتابهایی قرار دارند.

Was für welche Bücher stehen im Bücherregal? چه نوع کتابهایی در قفسهٔ کتاب قرار دارند؟

Was für welche? چه نوع کتابهایی؟

- Deutsche Sprachbücher. -کتابهای زبان آلمانی.

A. Ich brauche Bücher zur Universität. من کتابهایی را جهت دانشگاه نیاز دارم.

Was für welche Bücher brauchen Sie zur Universität?

چه نوع کتابهایی را جهت دانشگاه نیاز دارید؟

Was für welche? چه نوع کتابهایی را؟

- Wissenschaftliche Bücher. - کتابهای علمی را.

D.Ich habe Studenten Bücher gegeben. من به دانشجویانی کتابهایی را داده‌ام.

Was für welchen Studenten haben Sie Bücher gegeben?

شما به کدامیک از دانشجویان کتابهایی را داده‌اید؟

Was für welchen? به کدامیک؟

- Medizinischen Studenten. - به دانشجویان پزشکی.

۲- اسامی غیر قابل شمارش.

مذکر

N. Was für welcher Saft liegt im Glas? چه نوع آب میوه‌ای توی لیوان قرار دارد؟

Was für welcher? چه نوع آب میوه‌ای؟

- Apfelsaft. - آب سیب.

A. Was für welchen Saft möchten Sie? شما چه نوع آب میوه‌ای را دوست دارید؟

Was für welchen. چه نوعی را؟

- Apfelsaft. - آب سیب را.

خنثی

N. Was für welches Fleisch liegt im Kühlschrank? چه نوع گوشتی در یخچال قرار دارد؟

Was für welches? چه نوع گوشتی ؟

- Rindfleisch . - گوشت گاو.

A.Was für welches Fleisch möchten Sie? شما چه نوع گوشتی را دوست دارید؟

Was für welches. چه نوعی را؟

- Rindfleisch . - گوشت گاو را.

مؤنّث

N. Was für welche Milch liegt im Glas? چه نوع شیری در توی لیوان قرار دارد؟

Was für welche? چه نوع شیری؟

- Flaschenmilch - شیر پاستوریزه

A. Was für welche Milch möchten Sie? شما چه نوع شیری را میل دارید؟

Was für welche? چه نوعی را؟

- Flaschenmilch - شیر پاستوریزه را.

تذکّر ۱: هر گاه قبل از این ضمایر، حرف اضافه‌ای بیاید قبل از ضمایر استفهامی واقع می‌شوند و بر «was für ein, welch» و «was für welch» تاثیر نموده و آنها را به حالت «Akkusativ» یا «Dativ» تبدیل می‌نمایند. بدیهیست که ضمایر فوق موقع صرف همان پسوندهای حروف تعریف معیّن را طبق جدول صرف صفت این کتاب می‌پذیرند.

مذکّر

Mit welchem Mann heiraten Sie? شما با کدام مرد عروسی می‌کنید؟

Mit meinem jungen oder mit meinem alten Lehrer ? با معلم جوان یا با معلم پیرم؟

- Mit deinem jungen Lehrer. - با معلّم جوان تو

Mit welchem? با کدام؟

Mit dem jungen? با معلّم جوان؟

- Mit deinem jungen. - با معلّم جوان من

Mit welchem Auto reisen Sie? شما با کدام اتومبیل مسافرت می‌کنید؟

Mit dem neuen, oder mit dem alten? با اتومبیل جدید یا با اتومبیل قدیمی؟

- Mit dem neuen Sportwagen. - با اتومبیل جدید اسپورتی.

- Mit meinem roten neuen Sportwagen. - با اتومبیل قرمز جدید اسپورتی‌خودم.

Mit welchem? با کدام؟

-Mit dem neuen. - با اتومبیل جدید.

-Mit meinem neuen. - با اتومبیل جدید من.

مونّث

Mit welcher Strassenbahn reisen Sie? شما با کدام تراموای سفر می‌کنید؟

Mit der deutschen oder mit der europäischen Strassenbahn.؟با تراموای آلمانی یااروپائی

- Mit der deutschen Strassenbahn. - با تراموای آلمانی.

Mit welcher? با کدامیک؟

- Mit der deutschen. - با تراموای آلمانی

جمع مذکّر

Mit welchen Männern reisen Sie? شما با کدامیک از مردان سفر می‌کنید؟

Mit den wissenschaftlichen oder mit den unwissenschaftlichen?

با مردان باسواد یا بی‌سواد؟

- Mit den wissenschaftlichen Freunden. - با دوستان باسواد.

- Mit meinen wissenschaftlichen Freunden. - با دوستان باسوادم .

Mit welchen? با کدامیک؟

- Mit den wissenschaftlichen. - با دوستان باسواد.

- Mit meinen wissenschaftlichen. - با دوستان باسوادم.

خنثی

Mit welchen Kindern lernen Sie Deutsch?

با کدامیک از بچّه‌ها آلمانی یاد می‌گیرید؟

Mit den faulen oder mit den fleissigen? با بچّه‌های تنبل یا زرنگ؟

- Mit den fleissigen Kindern. - با بچّه‌های زرنگ.

- Mit meinen fleissigen Kindern. - با بچّه‌های زرنگ خودم

Mit welchen? با کدامیک؟

- Mit den fleissigen. - با بچّه‌های زرنگ.

- Mit meinen fleissigen. - با بچّه‌های زرنگ خودم

An welchen Schwestern helfen Sie? به کدامیک از خواهران کمک می‌کنید؟

An den gesunden oder an blinden? به خواهران سالم یا نابینا؟

- An meinen blinden Schwestern. - به خواهران نابینایم

An welchen? به کدامیک؟

- An den wissenschaftlichen. - به خواهران با سواد.

- An meinen wissenschaftlichen. - به خواهران با سوادم.

اسامی جمع نامعیّن

مذکّر

Was für welche? : چه نوع ؟

Mit was für welchen Männern sind Sie Kollege? شما با کدامیک از مردان همکار هستید؟

Mit den freundlichen oder mit den unfreundlichen? با مردان خوش اخلاق یا بداخلاق؟

- Mit den freundlichen Freunden. - با دوستان خوش اخلاق.

- Mit meinen freundlichen Freunden. - با دوستان خوش اخلاقم.

Mit was für welchen? با کدامیک؟

- Mit den freundlichen. - بادوستان خوش اخلاق.

- Mit meinen freundlichen. - با دوستان خوش اخلاقم.

خنثی

Mit was für welchen Kindern lernen Sie Deutsch?

شما با کدامیک از بچّه‌ها آلمانی یاد می‌گیرید؟

Mit den höflichen oder mit den unhöflichen? با بچّه‌های مؤدّب یا بی‌ادب؟

-Mit den höflichen Kindern. با بچّه‌های مؤدّب.

-Mit meinen höflichen Kindern. با بچّه‌های مؤدّب خودم.

Mit was für welchen? با کدامیک؟

- Mit den höflichen. - با بچّه‌های مؤدّب.

- Mit meinen höflichen. - با بچّه‌های مؤدّب خودم.

مؤنّث

Mit was für welchen Schwestern sind Sie Kollege? شما با چه نوع خواهرانی همکار هستید؟

Mit den freundlichen oder mit den höflichen? با خواهران خوش اخلاق یا مؤدّب؟

- Mit den freundlichen höflichen Schwestern. - با خواهران خوش اخلاق مؤدّب.

- Mit meinen freundlichen höflichen Schwetern. - با خواهران خوش اخلاق مؤدّب خودم.

Mit was für welchen? با کدامیک؟

- Mit den freundlichen höflichen. - با خواهران خوش اخلاق مؤدّب.

- Mit meinen freundlichen höflichen. - با خواهران خوش اخلاق مؤدّب خودم.

Welchen oder was für einen ?

وِلْشِن اُدِر واس فور اَیْنِن

کدام یا چه نوعی را ؟

Käuferin: Ich brauche einen Bleistift. کُن‌فِرین: ایش براوخ اَیْنِن بلاَی‌شتیفت

خریدار(خانم): من یک مداد احتیاج دارم.

Hast du einen? هاست دو اَیْنِن تو داری؟

Verkäuferin: Was für einen willst du? فِرکُن‌فِرین: واس فور اَیْنِن ویلْست دو

فروشنده (خانم): چه نوعی را می‌خواهی؟

Käuferin: Irgendeinen. ایزگِند اَیْنِن خریدار (خانم): یک نوعی را.

Verkäuferin: Wozu brauchst du denn den Bleistift?

فروشنده(خانم) : به چه منظور تو مداد نیاز داری؟ وُتسو بْراوخْست دو دِن دِن بلاَی‌شْتیفت

Der hier ist hart - zum Linieren, دِر هیر ایست هارت تسوم لینیْرِن

این اینجا نوکش سفت است - جهت خط کشی کردن،

der da ist weich - zum Zeichnen, دِر دا ایست واَیْش تسوم تْسَی‌شْنِن

این اینجا نوکش نرم است - جهت رسم کردن،

und der ist nicht zu hart und nicht zu weich.

اوند دِر ایست نیشت تسو هارت اوند نیشت تسو واَیْش

و این اینجا نوکش نه خیلی سفت است و نه بیش از حد نرم.

Verkäuferin: Welchen willst du? فروشنده(خانم) :کدام یک را می‌خواهید؟وِلشِن ویلْست دو

Käuferin: Gib mir den mittleren - zum Schreiben. گیب میر دِن میت‌لِرِن تسوم شْرایْبِن

خریدار (خانم): به من متوسّطش را بدهید - جهت نوشتن.

لغات متن:

linieren	خط کشی کردن	zu hart	خیلی سفت
weich	نرم	zeichnen	ترسیم کردن
hart	سفت، سخت	mittler	متوسط

Im Selbstbedienungsgeschäft

(ایم زِلْ بِشْت بِدی‌نونگْس گِشِفْت)

در سوپرمارکت

Monika und Ali sind ein Ehepaar und haben 2 Kinder.

مُنیکا اوند علی زیند اَین اِهپار اوند هابِن تْسوای کیندِر

منیکا و علی زن و شوهر هستند و دوتا بچه دارند.

Sie kaufen deshalb nur wenig Obst und Gemüse ein,

به همین خاطر فقط کمی میوه و سبزی خرید میکنند. زی کاوْفِن دِس‌هالْب نور وِنیگ اُبْشت اوند گِموزِ اَین

denn sie meinen, es gibt jeden Tag frisches Obst und Gemüse im Markt.

دِن زی مَینِن اِس گیبْت یِدِن تاگ فْریشِس اُبْشت اوند گِموزِ ایم مارْکْت

چون آنها عقیده دارند میوه تازه و سبزی هر روز در بازار یافت می شود.

Aber heute abend haben sie Gäste, آبِر هُیْتِ آبِنْد هابِن زی گِسْتِ **اما امشب آنها میهمان دارند،**

sie gehen zusammen in ein Selbstbedienungsgeschäft.

آنها با هم به سوپر مارکت می روند. زی گِهِن تْسوزامِن این اَین زِلْ‌بِشْت بِدی‌نونگس گِشِفْت

Ali Rad: Was brauchen wir für heute abend?

علی راد: برای امشب چه چیز نیاز داریم؟ واس براوْخِن ویر فور هُیْتِ آبِنْد

میوه نیاز داریم؟ براوْخِن ویر اُبْشت **Brauchen wir Obst?**

یا نِمِن ویر دُخ اِتْواس اُبْشت **Monika: Ja, nehmen wir doch etwas Obst!**

مونیکا: بله، کمی میوه برداریم دیگه!

میوه (اُبْشت) : das Obst

موز	(بانانِ) die Banane (-/n)	آناناس	(آناناس) die Ananas (-/)
گلابی	(بیرْنِ) die Birne(-/n)	سیب	(آپْفِل) der Apfel (¨ -/)
توت فرنگی	(اِردْبِر) die Erdbeere (-/n)	پرتقال	(آپْفِل‌زینِ) die Apfelsine (-/n)
خیار	(گوزْکِ) die Gurke(-/n)	پرتقال	(اُرانگِ) die Orange (-/n)
انار (گراناتْ آپْفِل)	der Granatapfel(¨ -/)	زردآلو	(آپْریکُزِ) die Aprikose (-/n)

der Zitronensaft(¨ -/e) (تْسیتْرُنزافْت) آب لیمو
die Mispel (-/n) (میسْپِل) ازگیل
die Sauerkirsche (-/n) (زاوِرْکیرْشِ) آلبالو
die Pflaume (-/n) (پْفلاوْمِ) گوجه، آلو
die Klemantine(-/n) نـــوعی نـــارمگی (کْلِمانْتین) یا(یافا)
die Pomeranze (-/n) (پُمِرانْتسِ) نارنج
die Himbeere (-/n) (هیمْبِرِ) تمشک
die Dattel (-/n) (داتِل) خرما(رطب)
die Dattelpflaume (-/n) (داتِلْپْفلاوْمِ) خرمالو

die Kirsche (-/n) (کیرْشِ) گیلاس
die Kokosnuss(-/sse) (کُکُسْنوس) نارگیل
die Melone (-/n) (مِلُنِ) خربزه، گرمک
die Zuckermelone(-/n) (تْسوکِرمِلُنِ) طالبی
die Wassermelone(-/n) (واسِرمِلُنِ) هندوانه
der Pfirsich (-/e) (پْفیرْزیش) هلو
der Nektarinenpfirsich (-/e) (نِکْتارینِنْ پْفیرْزیش) شلیل
die Quitte (-/n) (کْوِیتِ) به
die Mandarine (-/n) (مانْدارینِ) نارنگی
die Traube (-n) (تْراوْبِ) انگور
die Zitrone(-/n) (تْسیتْرُنِ) لیمو ترش

Rad: Brauchen wir Hülsenfrüchte? براوْخِن ویر هُولْزِن فروشْتِ حبوبات نیاز داریم؟
Monika: Ja, nehmen wir doch etwas Hülsenfrüchte! یا نِمِن ویر دُخ اِتْواس هولْزِن فروشْتِ
مونیکا: بله ،کمی حبوبات برداریم دیگه!

die Hülsenfrüchte : حبوبات (دی هولْزِن فروشْتِ)

der Mandelkern (-/e) (مانْدِلْکِرْن) مغز بادام
die Mandel (-/n) (مانْدِل) بادام
die Erdnuss (¨/sse) (اِرْدنوس) بادام زمینی
die Rosine (-/n) (رُزینِ) کشمش
die Feige (-/n) (فایْگِ) انجیر

die Walnuss (¨/sse) (والْنوس) گردو
die Nuss(¨/sse) (نوس) گردو، بادام، فندق
der Nusskern (-/e) (نوسْکِرْن) مغز گردو
der Samen (-/) (زامِن) تخمه
die Pistazie (-/n) (پیسْتاتْسی) پسته
die Haselnuss (¨/sse) (حازِلْنوس) فندق

Rad: Brauchen wir Gemüse? براوْخِن ویر گِموزِ راد: سبزی نیاز داریم؟
Monika: Ja, nehmen wir doch etwas Gemüse! یا نِمِن ویر دُخ اِتْواس گِموزِه
مونیکا: بله، کمی سبزی برداریم دیگه!

das Gemüse سبزیجات داس گِموزِ

das Frühgemüse (فروگِموزِ)	سبزی نوبر
das Mischgemüse (میش گِموزِ)	سبزی مخلوط
der Blumenkohl (-/e ¨) (بلومِن‌کُل)	گل کلم
die Bohne (-/n) (بُنِ)	لوبیا
der Kohl (-/e ¨) (کُل)	کلم
die Saubohne (-/n) (زاوبُنِ)	باقلا
grüne Bohnen (گرونِ بُنِن)	لوبیا سبز
weisse Bohnen (وآیسِ بُنِن)	لوبیا سفید
die Erbse(-/n) (اِربزِ)	نخود
die Birne(-/n) (بیرنِ)	گلابی
die Tomate(-/n) (تُماتِ)	گوجه فرنگی
die Kartoffel (-/n) (کارتُفِل)	سیب زمینی
der Kopfsalat (-/e) (کُپف‌زالات)	کاهو
die Karotte (-/n) (کارُتِ)	هویج
der Knoblauch (کنُب‌لاوخ)	سیر
der Pfeffer (-/) (پفِفِر)	فلفل
die Pfefferminze (-/n) (پفِفِرمینتسِ)	نعناع
die Minze (-/n) (مینتسِ)	نعناع
der Zimt (-/e) (تسیمت)	دارچین

die Zwiebel (-/n) (تسوی‌بِل)	پیاز
der Kürbis (-/se) (کُوربیس)	کدو
die Aubergine (-/n) (آوبِرگینِ)	بادنجان
die Petersilie (-/n) (پِترزیلی)	جعفری
der Spinat (-/e) (شپینات)	اسفناج
die Sellerie (-/s) (زِلِری)	کرفس
der Koriander (-/n) (کُری یاندِر)	گشنیز
der Schnittlauch (¨ -/e) (شنیت‌لاوخ)	تره
der Dill (-/e) (دیل)	شوید
der Fenchel (-/) (فِنشِل)	مرزه، رازیانه
das Basilienkraut (-/er) (بازیلین‌کراوت)	ریحان
das Radieschen (-/) (رادی شِن)	تربچه
die Kresse(-/n) (کرِس)	شاهی
der Estragon(-/) (اِستراگُن)	ترخون
das Zwiebelchen (-/) (تسوبِل شِن)	پیازچه
die Minze (-/n) (مینتسِ)	پونه
die Artischocke (-/n) (آرتی‌شُکِ)	کنگر

Rad: Was brauchen wir noch für heute abend? واس براوخِن ویر نُخ فور هُیتِ آبِند

راد: برای امشب باز هم چیزی نیاز داریم؟

Monika: Wir brauchen ein Weissbrot, zwei Schwarzbrote, eine Dose Sardinen, 2 Schachtel Zigaretten, ein Pfund Tee,zehn Eier, ein Kilo Reis, Mischgemüse ohne Petersilie.

ویر برآوخِن اَین وآیس‌بروت تْسوآی شْوارتْس‌بْرُتِ آیْنِ دُزِ زارْدیْنِن تْسوآی شاخْتِل تْسیگارِتِن آیْن پْفوند تِ تْسِن اَیر اَیْن کیلُ رآیْس میش گِموزِ اُنِ پِترزیلی اوند اُبست

مونیکا: ما یک عدد نان سفید، دو تا نان سیاه، یک قوطی کنسرو ماهی، دو قوطی سیگار، نیم کیلو چایی، ۱۰ تا تخم مرغ، یک کیلو برنج، سبزی مخلوط بدون جعفری لازم داریم.

Rad: Brauchen wir noch Wurst und Würstchen? براوْخِن ویر نُخ وورسْت اوند ووِرسْت شِن

راد: باز هم کالباس و سوسیس احتیاج داریم؟

Monika: Nein, wir brauchen keine Wurst und kein Würstchen mehr,

نه، ما دیگر کالباس و سوسیس نیاز نداریم. نَیْن ویر براوْخِن کَیْنِ وورسْت اوند کَیْن وورسْت شِن مِر

ما به اندازه کافی در خانه داریم. **Wir haben genug zu Hause.** ویر هابِن گِنوگ تْسو هاوْزِ

راد: باز هم‌نوشیدنی برداریم؟ **Rad: Nehmen wir noch Getränke?** نِمِن ویر نُخ گِتْرِنکِ

Monika: Es gibt noch zwei Flaschen Apfelsaft zu Hause, nicht wahr?

اِس گیبْت نُخ تْسوآی فْلاشِن آپْفِل زافْت تْسو هاوْزِ نیشْت وار

هنوز دو شیشه آب سیب در خانه وجود دارد، اینطور نیست؟

Rad: Ja, aber eine nehmen wir noch! یا آبِر اَیْنِ نِمِن ویر نُخ

Monika: Ich habe Käse vergessen, nehmen wir noch 200 Gramm Käse!

ایْش هابِ کِزِ فِرگِسِن نِمِن ویر نُخ تْسوآی هوندِرت گرام کِزِ

من پنیر را فراموش کرده‌ام، هنوز ۲۰۰ گرم پنیر برداریم!

Rad: Hier liegt welcher. Aber für mich nicht, ich esse keinen. Und Butter?

هیر لیگْت وِلْشِر آبِر فور میش نیشْت ایْش اِس کَیْنِن اوند بوتِر

اینجا مقداری وجود دارد. اما برای من نه، من هیچ پنیر نمی‌خورم. و کره چطور؟

Monika: Butter? Ich glaube, wir haben noch welche. Die reicht für heute.

بوتِر ایش گلاوْبِ ویر هابِن نُخ وِلْشِ دی رآیْشت فور هُیْتِ

کره چطور؟ من تصور میکنم ما هنوز مقداری داریم. آن برای امروز کافی است.

Rad: Nehmen wir etwas von diesem Schinken. نِمِن ویر اِتْواس فُن دیزِم شینْ کِن

راد: کمی از این ژامبون برداریم.

Monika: Das ist aber teuer. Und Birne? داس ایست آبِر تُیِر اوند بیرْنِ

این اما گران است و گلابی چطور؟

Rad: Bitte, hol doch dort welche! بیتْتِ هُل دُخ دُرْت وِلشِ لطفاً تعدادی را از آنجا بیاور!

Monika: Und jetzt noch Salat. اونْد یِتْسْت نُخ زالات و حالا هنوز سالاد مانده.

Rad: Ich habe schon welchen in den Korb gelegt. ایش هابِ شُن وِلْشِن این دِن کُرْب گِلِگْت. راد: من تعدادی را در سبد گذاشته‌ام.

So, und was brauchen wir noch? Essig? زُ اونْد واس براوْخِن ویر نُخ اِسینگ خوب، باز هم چیزی نیاز داریم؟ سرکه؟

Monika: Nein, das haben wir doch zu Hause. Vielleicht noch ein paar Tomaten?

نَین داس هابِن ویر دُخ تسو هاوْزِ فیلْلَایشت نُخ اَین پار تُماتِن

مونیکا: نه، آن را که ما در خانه داریم. شاید هنوز تعدادی گوجه فرنگی؟

Rad: Ja, aber dann Schluss für heute, sonst reicht uns das Geld nicht!

یا آبِر دان شْلوْس فور هُیْتِ زُنست رَایشت اونْس داس گِلْد نیشْت

بله، اما برای امروز کافی است و گرنه پولمان نمی‌رسد.

Das Ehepaar gehen in die Kasse. Bezahlen die Rechnung und bekommen die Quittung. داس اِحِ پار گِهِن این دی کاسِ بِتْسالِن دی رِشْنونگ اونْد بِکُمِن دی کْوِیْتونگ

زن و شوهر به صندوق می‌روند. صورتحساب را می‌پردازند و رسید دریافت می‌کنند.

لغات متن:

قوطی کنسروماهی	
جعبه (شاخْتِل)	die Schachtel(-/n)
تخم مرغ (اَی)	das Ei (-/er)
کالباس (ووزْست)	die Wurst
سوسیس (ووزْست شِن)	das Würstchen
ژامبون (شینْکِن)	der Schinken (-/)
ترشی (زُیْرِ)	die Säure(-/n)
سرکه (اِسینگ)	der Essig(-/e)
مغازه (گِشِفْت)	das Geschäft(-/e)
نان‌سفید (واَیس‌بْرُت)	das Weissbrot(¨/e)
(شوارتْس‌بْرُت)	das Schwarzbrot (¨/e)
نان سیاه	
نوشیدنی (گِترِنْک)	das Getränk(-/e)
بطری، شیشه (فْلاشِ)	die Flasche(-/n)
آب سیب (آپْفِلْزافْت)	der Apfelsaft (¨/e)
قوطی کنسرو (دُزِ)	die Dose(-/n)
(دُزِزازْدینِن)	die Dose Sardinen

In der Gesundheitsgeschäft :

(این در گِزوندهَیتس‌گِشِفت)

در مغازهٔ لوازم بهداشتی

Verkäuferin: Wie bitte? فِرکُی فِرین: وی بیتْتِ فروشنده: چه فرمایشی داشتید؟

Perserin: Ich möchte Creme. ایش مُشتِ کرِم خانم ایرانی: من کرم می‌خواهم.

Verkäuferin: Hier gibt es viele Cremen zum Beispiel: هیر گیبت اِس فیلِ کرِم تسوم بَی‌شپیل

فروشنده: اینجا کرمهای متفاوتی وجود دارد به عنوان مثال:

die Creme / die Creme für die Trockenhaut / Normalhaut / Fetthaut/

دی کرِم / دی کرِم فور دی تْرُکِن هاوْت / نُرمال هاوْت / فِت هاوْت

کرم پاک کننده، کرم برای پوست خشک، معمولی، چرب

Perserin: Bitte geben Sie eine Frisörschachtel! بیتْتِ گِبِن زی اَینِ فْریزُر شاخْتِل

ایرانی خانم: لطفاً یک سرویس آرایش بدهید!

Meine Haut hat Empfindsamkeit, پوست من حساسیت دارد، مَینِ هاوْت هات اِم‌پفیندزام‌کایْت

Bitte geben Sie bessere Qualität! لطفاً بهترین جنس را بدهید! بیتْتِ گِبِن زی بِسِرِ کوالیْتِت

Verkäuferin: Würden Sie sie nachsehen? ممکن است وارسی نمائید؟ ووزدِن زی ناخْزِهِن

Perserin: das Deodorant ایرانی خانم: اسپری بدن داس دِئُدُرانْت

das Sonnenöl (زُنِن اُل) روغن ضد آفتاب	**die Creme (-/s)** (کرِم) کرم، کرم صورت و غیره
der Gesichtspuder (گِزیشْتْس پودِر) پودر صورت	**die Nachtcreme** ناخْت کرِم کرم شب
dir Lippenstift (لیْ پِن شْتیْفْت) روژلب	**die Feuchtigkeitscreme** کرم نرم کننده (فُیشْ تیگ‌کَیتْس کرِم)
das Nagellack (ناگِل‌لاک) لاک ناخن	**die Fusscreme(-/s)** (فوس کرِم) کرم‌مخصوص پا
die Bürste (بوزْتِ) برس	**die Handcreme (-/s)** (هانْدْ کرِم) کرم دست
die Nagelbürste (ناگِل بوزْتِ) برس ناخن	**die Sonnencreme (-/s)** (زُنِن کرِم) کرم ضد آفتاب
der Nagellackentferner (ناگِل لاکِنْت فِرنِر) آستون، ماده پاک‌کننده لاک ناخن	**die Rasiercreme (-/s)** (رازیر کرِم) کرم ریش‌تراشی
die Nagelfeile (ناگِل فَیلِ) سوهان ناخن	

شامپو (خشک)

das Normalschampoo (نُرمال شامپُ) شامپو (معمولی)

das Fettschampoo (فِتْ شامپُ) شامپو (چرب)

die Damenbinden (دامِن بیندِن) نوار بهداشتی

der Puder (پودِر) پودر

die Pinzette (پینْ تْسِتْتِ) موچین

die Wimperntusche (ویمپِرن توشِ) ریمل

der Augenbrauenstift (آوگِن برآوِن شْتیفْت) مداد ابرو

das Parfüm (-/) (پارْفوم) عطر

die Windel (وینْدِل) پوشاک بچه

der Schnuller (شْنولْلِر) پستانک

die Haarspane (هار شْپانِ) گل سر

die Haarschere (هار شِرِ) قیچی اصلاح مو

der Haarwickel (هار ویکِل) دستگاه فرزنی

die Trockenhaube (تْرُکِن هاوبِ) شسوار

der Haarentferner (هار اِنْتْ فِرْنِر) مادهٔ زدودن مو

die Baumwolle (-/n) (باوْمْوُلِ) پنبه

die Nagelschere (ناگِل شِرِ) ناخن گیر

die Haarklemme (هارکلِمِن) سنجاق سر

der Haarfestiger (هارفِسْ تیگِر) ژل موی سر

der Haarspray (هارشپِری) اسپری موی‌سر

die Haarfarbe (هارفارْبِ) رنگ مو

das Tönungsschampoo (تُنونگْس شامپُ) شامپو رنگ مو

der Kamm (¨/e) (کام) شانه

das Lidschatten (لیدْشاتِن) سایهٔ چشم

das Papiertuch (¨/er) (پاپیرتوخ) دستمال کاغذی

die Rasierklinge (رازیرکلینگِ) تیغ ریش‌تراشی

der Rasierapparat (رازیر آپارات) دستگاه ریش‌تراش

der Rasierpinsel فرچهٔ اصلاح صورت (رازیر پینزِل)

die Zahnbürste (تْسان بورشْتِ) مسواک

die Zahnpasta (تْسان پاسْتا) خمیردندان

das Kölnischwasser (کُلْنیش واسِر) ادکلن

das Trockenschampoo (تْرُکِن شامپُ)

ایرانی: خیلی متشکرم! دانکِ‌شُن Iranerin: Danke schön!

Im Kaufhaus : (ایم کاوْف هاوْس)
در فروشگاه(بوتیک)

Modern - preiswert- praktisch- elegant — مُدِرن، پرایس وِرت، پراکْتیش، اِلِگانْت
مدرن، با قیمت مناسب، قابل استفاده، شیک

Verkäuferin: Bitte schön? — بیتْتِ شُن — فروشنده: امری داشتید؟

Perserin: Ich suche .... . — ایش زوخِ — خانم ایرانی: من دنبال یک ..... می گردم.

شال گردن	شِرْپ	die Schärpe(-/n)
یقه	پِلْتْس	der Pelz(-/e)
کت و دامن	کُستوم	das Kostüm(-/er)
زُمِرکْلَیْد		das Sommerkleid(-/er)
لباس تابستانی		
لباس	کْلَیْد	das Kleid(-/er)
کت	اَینِ یاکِ	eine Jacke
شلوار	اَینِ هُزِ	eine Hose
زیرشلوار	اَینِ اونْتِر هُزِ	eine Unterhose
جلیقه	اَینِ وِستِ	eine Weste
کت (زنانه)	رُک	der Rock
بارانی	رِگِن‌مانتِل	der Regenmantel (¨/)
وینترمانْتِل		der Wintermantel (¨/)
پالتو زمستانی		
شورت	اونْتِرهُزِ	die Unterhose (-/n)
کفش	شو	der Schuh (-/e)
دمپایی	پانْتُفِل	der Pantoffel (-/n)
جوراب	شْترومْپف	der Strumpf (¨/e)
جوراب ساق کوتاه	زُکِ	der Socke (-/n)
کلاه	هوت	der Hut (¨/e)

پوشاک	بِکْ لاَی‌دونگ	die Bekleidung
کت و شلوار مردانه	آنْ تْسوگ	der Anzug(¨/e)
لباس شب	آبِندکْلَیْد	das Abendkleid(-/er)
مایو شنا	بادِآنْتْسوگ	der Badeanzug(¨/e)
بلوز	بلوزِ	die Bluse(-/n)
کرست	بْروشت هالتِر	der Brusthalter(-/)
کرست	شْنورْبْروشت	die Schnürbrust(¨/e)
دستکش	هانْدشو	der Handschuh(-/e)
پیراهن، جلیقه	هِمْد	das Hemd(-/e)
پلیور، بلوز	پول‌اُوِر	der Pullover(-/)
کت (زنانه)	رُک	der Rock(-/e)
زیر شلواری	شوپْفِر	der Schüpfer(-/)
زیر پیراهن	اونْتِرهِمد	das Unterhemd(-/e)
زیر پوش	اونْتِرکلاَیْد	das Unterkleid(-/er)
لباس زیر	وِش	die Wäsche(-/n)
جوراب	شْترومْپف	der Strumpf(¨/e)
کراوات	کراواتِ	die Krawatte(-/n)
پالتو	مانتِل	der Mantel(¨/)
پالتو بارانی	رِگِن‌مانتِل	der Regenmantel
روسری	کُپْف‌توخ	das Kopftuch(¨/er)

لباس خواب		واکس ویکْسِ die Wichse (-/n)
چتر	شیزم der Schirm (-/e)	بِتْوِش die Bettwäsche (-/n)
حوله	هانْدتوخ das Handtuch (¨er/)	لوازم رختخواب
آینه	شْپیْ گِل der Spiegel (-/)	ملافه بِتْتوخ das Bettuch(¨er/)
فندک	فُیرتْسُیْگ das Feuerzeug (-/e)	روتختی بِتْدِکِ die Bettdecke (-/n)
		شلاف آنْتسوگ der Schlafanzug (¨e/)

Verkäuferin: Was für eine Qualität möchten Sie? واس فور اَینِ کوالیتِت مُشتِن زی

شما چه نوع جنسی را دوست دارید؟

Wolle, Baummwolle, Seide, Kunstfaser, وُلِ باوم‌وُلِ زَیدِ کونسْت‌فازِر

پشمی، پنبه‌ای(نخی)، ابریشمی، الیاف مصنوعی

Perserin: Ich möchte beste Qualität. ایش مُشتِ بِستِ کوالیتِت

خانم ایرانی: من بهترین جنس را می‌خواهم.

Verkäuferin: Welche Grösse brauchen Sie? وِلشِ گرُسِ برآوخِن زی

فروشنده: شما چه سایزش را احتیاج دارید؟

Perserin: Grösse 30. خانم ایرانی: سایز شماره ۳۰. گرُسِ درَی‌سیگ

Verkäuferin: Welche Farbe möchten Sie? وِلشِ فاربِ مُشتِن زی

فروشنده: چه رنگش را می‌خواهید؟

Iranerin: Rot	رُت	قرمز	**braun**	برآوْن	قهوه‌ای
rotgelb	رُت‌گِلْب	نارنجی	**Creme**	کِرِم	کرم
braunrot	برآون‌رُت	زرشکی	**dunkelcreme**	دونْکِل‌کِرِم	کرم سیر
weinrot	وَین‌رُت	ارغوانی	**blau**	بلاْو	آبی
hellrot	هِل رُت	صورتی روشن	**leichtblau**	لایشْت بْلاو	آبی روشن
gelb	گِلْب	زرد	**tiefblau**	تیفْ‌بلاو	
hellgelb	هِل گِلْب	زرد روشن	**dunkelblau**	دونْکِل‌بلاو	آبی سیر
dunkelgelb	دونْکِل گِلْب	زرد سیر	**dunkelrosenrot**	دونْکِل‌رُزِن‌رُت	صورتی سیر

سفید	وَایس	weiss	خاکستری، طوسی	گرآو	grau
بنفش	ویُ‌یُلِت	violett	طوسی روشن	هِل گرآو	hellgrau
کاکائویی	کاکایش	kakaisch	طوسی سیر	دونْکِل گرآو	dunkelgrau
چهارخانه	کاریرْت	kariert	سبز	گروْن	grün
ساده	اَینْفاخ	einfach	سبز سیر	دونْکِل‌گرون	dunkelgrün
راه راه	گِشْتراَیْفْت	gestreift	سبز روشن	هِل‌گرون	hellgrün
زیتونی	اُلیْوِ	olive	سیاه	شْوارْتس	schwarz

Verkäuferin: Wie finden Sie diesen da? Oder den da? وی فیندِن زی دیزِن دا اُدِر دِن دا

فروشنده: این اینجا به نظرتان چگونه می آید؟ یا آن آنجا؟

Perserin: Darf ich den da probieren? دارف ایش دِن دا پرُبیرِن

خانم ایرانی: اجازه دارم آن را آنجا پروب کنم؟

Verkäuferin: Natürlich, prima Qualität, in allen Grössen und vielen Farben.

ناتورلیش پریما کوآلیتِت این آلِن گرُسِن اوند فیلِن فاربِن

فروشنده: طبیعی است کیفیتش عالیه، در تمام اندازه‌ها و رنگهای مختلف می‌باشد.

Steht es Ihnen? شتِت اِس اینِن به شما می‌آید؟

Perserin: Ja, der passt. Und was meinen Sie? یا دِر پاست اوند واس مَای‌نِن زی

خانم ایرانی: بله، آن مناسب است. و نظر شما چیست؟

Verkäufer: Sehr gut! Nehmen Sie diesen? زِرگوت نِمِن زی دیزِن

فروشنده: خیلی خوب است! این را برمی‌دارید؟

Hier ist das Spezialhaus für Damen- und Herrenbekleidung. Zum Beispiel:

هیر ایست داس شپِتسی‌یال‌هاوس فور دامِن اوند حِرِن‌بِکْلای‌دونگ تسوم بَیش‌پیل

فروشنده: اینجا خانهٔ مخصوص برای پوشاک زنانه و پوشاک مردانه است. به عنوان مثال:

Wintermäntel mit und ohne Pelz, ganz gefüttert.

پالتوهای زمستانی با و بدون یقه، کاملاً خزدار. وینتِر مِنْتِل میت اوند اُنِ پلتس گانتس گِفوتِرت

Regenmäntel in vielen Farben mit und ohne Futter.

پالتوهای بارانی در رنگهای متفاوت ،با و بدون خز. رِگِن‌مِنْتِل این فیلِن فاربِن میت اوند اُنِ فوتِر

حِرِن‌آن‌تسوگِ آوخ میت تسوَی حُزِن **Herrenanzüge auch mit zwei Hosen.**

لباسهای مردانه نیز با دو تا شلوار.

Kostüme elegant und sportlich - für jede Figur.

کت و دامن‌های شیک و اسپورتی برای هر قیافه. کُس‌توم اِلِگانت اوند شپُرت‌لیش فور یِدِ فیگور

Hosenanzüge in allen Modefarben - Pflegeleicht bis Grösse 46.

حُزِن‌آن‌تسوگِ این آلِن مُدِ فاربِن پْفلِگِ‌لَیشت بیس گْرُسِ

شلوارها در تمام رنگهای مددار - حافظ نور تا اندازه ۴۶.

Jacken besonders praktisch zum Autofahren, zur Universität, zur Schule, zum Konzert, zum Tanzen, zur Hochzeit.

یاکِن بِزُندِرس پراکتیش تسوم آوتُ فارِن تسور اونی وِرزیتِت تسور شولِ تسوم کُنْ‌تسِرت تسوم تانتسِن تسور حُخ‌تسآیت

کتها بخصوص قابل استفاده برای رانندگی کردن، برای دانشگاه، برای مدرسه، جهت رقص، جهت عروسی.

ایرانی:قیمت پالتو چند است؟ وی‌فیل کُستِت دِر مانتِل **Perserin: Wieviel kostet der Mantel?**

فروشنده: ۱۰۰ یورُ. **Verkäuferin: 100 Euro.**

ایرانی خانم: امّا این گران است. داس ایست آبِر تُیِر **Perserin:Das ist aber teuer?**

فروشنده: ارزانش هم است. بیلیگ گیبت اِس‌آوخ **Verkäuferin: Billig gibt es auch.**

آبِر زَینِ کوالیتِت ایست اِتْ‌واس شْلِشْت **Aber seine Qualität ist etwas schlecht.**

ولی جنسش کمی پایین است.

آنرا بر می‌دارید؟ نِمِن زی این **Verkäufer: Nehmen Sie ihn ?**

ایرانی خانم:بله، لطفاً بسته‌بندی کنید! یاپاکِن زی بیتْتِ اَین **Perserin:Ja,packen Sie bitte ein!**

کجا باید بپردازم؟ وُ زُل ایش بِتسالِن **Wo soll ich bezahlen?**

فروشنده: صندوق آنجا است. دُرت ایست دی کاسِ **Verkäufer: Dort ist die Kasse.**

خانم‌ایرانی: چقدر می‌شود؟ واس ماخت داس **Perserin: Was macht das?**

داس ماخت تسوزامِن تسوای هوندِرت اُیْرُ **Kassiererin: Das macht zusammen 200 Euro.**

صندوقدار خانم: اینها با هم ۲۰۰ یورُ می‌شود.

Hier ist Ihr Kassenzettel. هیر ایست ایر کاسِن تسِتِل قبض رسید خدمت شما.

Perserin: Vielen Dank. فیلِن دانک خانم‌ایرانی: متشکّرم.

Verkäuferin: Kommen Sie noch mal zu uns! کُمِن زی نُخ مال تسو اونْس

فروشنده: باز هم پیش ما تشریف بیاورید!

Perserin: Hoffentlich, Auf Wiedersehen. هُفِنت‌لیش آوف‌ویدِر زِهِن

خانم‌ایرانی: انشاءالله، خداحافظ.

Beim Friseurladen : در آرایشگاه

بَایم فریزُیر لادِن

Friseurin: Bitte schön! فْرِیْ زُیْرین: بیتْتِ شُن آرایشگرخانم : بفرمائید!

Perserin: Ich möchte einen Termin zum Schneiden. ایش مُشتِ اَیْنِن تِرمین تْسوم شْنایْدِن

خانم‌ایرانی: من یک نوبت جهت اصلاح می‌خواهم.

Ich möchte einen Termin zum ..... . ایش مُشتِ اَیْنِن تِرمین تْسوم ..... .

Zopfen meiner Augenbraue und Haarentfernung meines Gesichts, Schminken, Wellen meiner Haare, Tönen meiner Haare, Schminken der Braut, Strähnen, Dauerwellen, Maniküre.

تْسُپفِن مَینِر آوگِن‌برآوِ اوند هار اِنْت‌فِرنونگ مَینِس گِزیشتس شْمینْکِن وِلِن مَینِر هارِ تُنِن مَینِر هارِ شمینکِن دِر برآوت شترِنِن داوِر وِلِن مانیکورِ

خانم ایرانی: من یک نوبت جهت اصلاح ابرو و صورت، آرایش صورت، میزامپلی، رنگ کردن موهایم، آرایش عروس، مش‌کردن، فر دائم، مانیکور می‌خواهم.

Friseurin: Können Sie nicht warten? کُنِن زی نیشت وارتِن

آرایشگر خانم: نمی‌توانید منتظر بشوید؟

Pe.:Ich habe keine Zeit und kann nicht warten. ایش هابِ کَیْنِ تسَیْت اوند کان نیشت وارتِن

خانم ایرانی: نه، من وقت ندارم و نمی‌توانم منتظر بمانم.

Perserin: Kann ich für Freitag einen Termin bekommen ?

آیا می‌توانم برای روز جمعه وقت قبلی بگیرم؟ کان ایش فور فرآی تاگ اَیْنِن تِرمین بِکُمِن

آرایشگر خانم: سر چه ساعتی؟ اوم وی‌فیل اور Friseurin: Um wieviel Uhr?

ایرانی خانم:سر ساعت ۹ بهتر است؟ایست‌اِس‌اوم‌نُین‌اور گوت ?Perserin:Ist es um 9 Uhr gut

آرایشگر: بله، خوبه! یا داس ایست گوت Friseurin: Ja, das ist gut.

یا گِرن نِمِن زی بیتْتِ پْلاتْس Frisör: Ja, gern, nehmen Sie bitte Platz!

آرایشگر: بله، با کمال میل، بفرمائید بنشینید!

وی مُشتِن زی ایرِ هارِ هابِن Wie möchten Sie Ihre Haare haben?

چگونه می‌خواهید موهایتان را اصلاح بکنید؟

بیتْتِ شنای‌دِن زی مایِنِ هارِ Perserin: Bitte schneiden Sie meine Haare.

ایرانی خانم: لطفاً موهایم را اصلاح کنید!

مُشتِن زی آوخ ایرِ هارِ واشِن Friseurin: Möchten Sie auch Ihre Haare waschen?

آرایشگر: می‌خواهید موهایتان را بشوئید؟

یا بیتْتِ واشِن اوند شنای‌دِن زی Perserin: Ja, bitte waschen und schneiden Sie!

ایرانی خانم: بله، لطفاً بشوئید و اصلاح نمائید!

آرایشگر: می‌خواهید موهایتان را رنگ بزیند؟ مُشتِن زی اِس گِتُنت?Frisör: Möchten Sie es getönt

ایرانی خانم:نه، هیچ رنگی لطفاً! نَین کاَینِ تُنونگ بیتْتِ !Perserin: Nein, keine Tönung bitte

وی مُشتِن زی اِس گِشْنیت‌تِن هابِن Frisör: Wie möchten Sie es geschnitten haben?

آرایشگر: چگونه می‌خواهید اصلاح بشود؟

کورتسِر آِبر نیشت زُ کورتس Perserin: Kürzer, aber nicht so kurz.

ایرانی خانم: کوتاه‌تر، امّا نه آنقدر کوتاه.

وی زُل ایش اِس اینِن لِگِن Frisör: Wie soll ich es Ihnen legen?

آرایشگر: چگونه می‌باید موهایتان را بخوابانم؟

ناخ اینِن اُبِن گِرُلت Perserin:Nach innen (oben) gerollt.

مشتری: به طرف داخل (بالا) پیچ بخورد.

آرایشگر: این جوری بهتر است؟ ایست اِس زُ بِسِر Frisör: Ist es so besser?

ایرانی خانم: خیلی قشنگ است. وونِدِرشُن Perserin: Wunderschön.

بیتْتِ کورتسِن زی آین وِنیگ مِر فُن زَی‌تِن Bitte kürzen Sie ein wenig mehr von Seiten!

لطفاً پهلوها را یک کمی بیشتر کوتاه کنید!

Bitte kürzen Sie nicht viel! بیتِ کورتْسِن زی نیشت فیل

لطفاً زیاد کوتاه نکنید!

Friseurin: Möchten Sie Haarspray? مُشتِن زی هار اِس پرِی آرایشگر: اسپری مو می‌خواهید؟

Perserin: Nein, ich möchte keine Haarspray. نَین ایش مُشتِ کَینِ هار سْپرِی

ایرانی خانم: نه، اسپری موی نمی‌خواهم.

Perser: Ich möchte mir das Gesicht rasieren lassen.

ایرانی آقا: می‌خواهم صورتم را اصلاح کنید. ایش مُشتِ میر داس گِزیشت رازیرِن لاسِن

Im Konzert-Opera -Kino -Theater

(ایم کُنتْسِرت اُپرا کینُ تِاتِر)

در کنسرت، اپرا، سینما، تئاتر

Iraner: Können Sie mir einen Familienfilm vorstellen?

ایرانی: شما می‌توانید به من یک فیلم خانوادگی معرفی کنید؟ کُنِن زی میر اَینِن فامیلین فیلم فُرشتِل‌لِن

Können Sie mir einen ..... vorstellen? شما می‌توانید به من یک فیلم ..... معرفی کنید؟

Film, Komödiefilm , Kriminalfilm, Familienfilm, Liebesfilm,Dokumentarfilm.

فیلم کُمُدی‌فیلم کریمینال‌فیلم فامیلین‌فیلم لیبِس‌فیلم،دُکوُمِنْ تار فیلم

فیلم، فیلم کمدی، فیلم جنایی، فیلم خانوادگی، فیلم عشقی،فیلم مستند

Was für einen Film läuft heute abend? واس فور اَینِن فیلم لُیفْت هُیتِ آبِنْد

امشب چه نوع فیلمی نمایش داده می‌شود؟

Was für eine Vorstellung spielen heute abend im Theater?

امشب چه نوع نمایشی در تئاتر اجرا می‌شود؟ واس فور اَینِ فُرشتِل‌لونگ شپیلِن هُیتِ آبِنْد ایم تِاتِر

Von wem ist es?	فُن وِم ایست اِس	اثر چه کسی است؟
Wer ist sein Regisseur?	وِر ایست زَین رِگیس سُیر	کارگردان آن چه کسی است؟
Wann läuft der Film?	وان لُیفْت دِر فیلم	فیلم کی پخش می‌شود؟
Wann läuft der Vorfilm?	وان لُیفْت دِر فُر فیلم	پیش فیلم کی پخش می‌شود؟

Wann beginnt das Konzert? وان بِگینْت داس کُنْتْسِرت کنسرت کی اجرا می‌شود؟

Wann beginnt Quiz? وان بِگینْت کویْس شو کی اجرا می‌شود؟

Wie lange dauert es? وی لانگِ داوِرْت اِس آن چه مدت طول می‌کشد؟

Wo ist Verkaufsschalter? وُ ایسْت فرکاوْفس شالْتِر باجه فروش کجاست؟

Gibt's noch Operakarte für heute abend ? گیبْتْس نُخ اُپِراکارتِ فور هُیْتِ آبِند برای امشب بلیط اپرا هنوز وجود دارد؟

Gibt's noch ..... für heute abend ? برای امشب هنوز ..... وجود دارد؟

Kinokarte, Operakarte, Theaterkarte, Konzertkarte?

کینُ کارتِ اُپِرا کارتِ تِاتِر کارتِ کُنْتْسِرْت‌کارتِ بلیط سینما، بلیط اپرا، بلیط تئاتر، بلیط کنسرت

Ich möchte Plätze für 5 Personen reservieren.

ایش مُشتِ پلِتْسِ فور فونْف پِرزُنن رِزِرویرِن من می‌خواهم برای پنج نفر جا رزرو بکنم.

Wieviel kostet die Karte für jede Person? وی‌فیل کُستِت دی کارته فور یِدِ پِرزُن قیمت بلیط برای هر نفر چقدر است؟

Kassiererin: Hier gibt es erste Klasse, zweite Klasse, dritte Klasse.

کاسیِرِرین: هیر گیبْت اِس اِرسْته کلاسه تْسوآیْته کلاسه دِریْته کلاسه

صندوقدار: اینجا بلیط درجه یک، درجه دو، درجه سه، وجود دارد.

Im Balkon des ersten Stocks. ایم بالکُن دِس اِرسْتِن شْتُکْس در بالکن طبقه اول.

Im Balkon des zweiten Stocks. ایم بالکُن دِس تْسوآیْتِن شْتُکْس در بالکن طبقه دوم.

Im Balkon des dritten Stocks. ایم بالکُن دِس دِریْتِن شْتُکْس در بالکن طبقه سوم.

In der Loge des vierten Stocks. این دِر لُگِ دِس فیرْتِن شْتُکْس در لژ طبقه چهارم.

Iraner: Ich möchte erste Klasse. ایش مُشته اِرسْته کلاسه ایرانی: من بلیط درجه یک می‌خواهم.

Würden Sie mir das Programm geben ? ووردِن زی میر داس پْرُگْرام گِبِن ممکن است به من برنامه را بدهید؟

Kassiererin: Hier bitte! هیر بیْته صندوقدار: خدمت شما!

Iraner: Wo ist die Toilette? وُ ایسْت دی تُیْلِتِ توالت کجاست؟

Kassiererin: Gehen Sie geradeaus, biegen Sie links / rechts ab.

صندوقدار:مستقیم‌بروید، بپیچید سمت‌راست/سمت چپ.گِهِن زی گِرادِآوْس بینگِن زیِ لینکْس/رِشْتس آب

تبدیل صفت به اسم:

هرگاه بعد از " alles, etwas " و امثال آن صفتی بیاید به اسم تبدیل می‌شود.

و در حالت اضافه ملکی صرف می شود.مثال:

یک چیز خوب	etwas Gutes	یک چیز مهم	etwas Wichtiges
یک چیز زیبا	etwas Hübsches	یک چیز گران	etwas Teuers
یک چیز شیک	etwas Elegantes	یک چیز تمیز	etwas Saubers
موفقیتهای فراوان	alles Gutes	یک چیز عالی	etwas Ausgezeichnetes
یک چیز ارزان	Etwas Billiges	یک چیز مدرن	etwas Moderns
یک چیز خواندنی	etwas Lesebars		

لازم بیادآوریست که متضاد " etwas و nichts" می‌باشد.

تذکّر: هرگاه جمله دارای فعل کمکی باشد موقع تبدیل جمله از حالت خبری به مستقبل باز هم فعل "werden" در مکان دوم به جای فعل کمکی صرف شده و فعل کمکی به آخر جمله سوق داده می‌شود و بعد از مصدر فعل اصلی واقع می شود.

ساختمان جمله :

فعل کمکی بصورت مصدر + فعل جمله بصورت مصدر + اجزاءجمله + صرف فعل " werden" + فاعل

مثال: Ich werden sicher bis morgen nicht dieses Buch durchlesen können.

من تا فردا مطمئناً نخواهم توانست این کتاب را از اول تا آخر مطالعه بکنم.

Ich habe dieses Jahr in der Aufnahmeprüfung abgelegt,

Hoffentlich werde ich nächstes Jahr ein Stipendium bekommen können.

من امسال در کنکور سراسری قبول شده‌ام، امیدوارم بتوانم سال آینده یک بورسیهٔ تحصیلی دریافت بکنم.

رابطهٔ ja, nein- doch

با کلمه " ja " بمعنای (بلی، آری) همیشه به سئوال مثبت، جواب مثبت داده می‌شود.

با کلمه " nein " بمعنای (نه، خیر) یا سئوال مثبت را منفی میکند و یا به سئوال منفی، جواب منفی

داده می‌شود.

با کلمه " doch " بمعنای چرا(با تأکید بیشتر) همیشه به سئوال منفی، پاسخ مثبت داده می شود.

Ist der Weg weit?	راه دور است؟
- Ja, er ist weit.(Nein,er ist nicht weit).	بله، راه دور است. (نه راه دور نیست.)
War Herr Braun heute nicht hier ?	آقای برآون امروز اینجا نبود؟
- Nein, er war nicht hier.	نه، او اینجا نبود.
- Doch, er war hier.	چرا، او اینجا بود.

Was haben Sie jahrelang gemacht?

Kim : Entschuldigen Sie für die Störung!

Was machen Sie tagelang?

Lars : Tagelang studiere ich in der Universität und nachmittags lehre in der Schule.

Kim : Was machen Sie nächtelang des Winters?

Lars : Winternächtelang lese ,verfasse,und sehe ich fern.

Kim : Lesen Sie auch nächtelang?

Lars : Ja,bis 5 Uhr morgens schlafe ich aus

und danach lese oder höre die Sprachlehrenkassette .

Kim : Was habe Sie wochenlang vor?

Lars : Im Winter wochenlang morgens studiere ich ,

und nachmittags verfasse,und abends ruhe ich mich aus.

Im Sommer wochenlang habe ich abwechselungsreiche Programme.

Zum Beispiel:

Musik hören, Instrumente spielen, Bergsteigerei,Sportclub,

Kim : Was haben Sie monatelang vor?

Lars : Das kommt auf die Jahreszeit an.

Kim : Was haben Sie zwanzig jahrelang gemacht?

Lars : Ich habe zwanzig jahrelang nur gelesen, geschrieben, und Instrumente gespielt und Sport getrieben.

تمرین : مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده و با مکالمهٔ بالایی مقایسه کنید:
شما در طول سال چکار می‌کنید؟

کیم : برای مزاحمت پوزش می خواهم!
کیم : شما در طول روز چکار می‌کنید؟
لارس : من در طول روز در دانشگاه تحصیل می‌کنم و بعد از ظهرها در مدرسه تدریس می‌کنم.
کیم : شما در طول شب نیز مطالعه می‌کنید؟
لارس : بله، من تا ساعت ۵ صبح می‌خوابم و پس از آن یا مطالعه می‌کنم یا نوار آموزشی زبان راگوش می‌کنم.
کیم : شما در طول هفته چه کاری در پیش دارید؟
لارس : در زمستان در طول هفته صبحها تحصیل می‌کنم و بعد از ظهرها کتاب می‌نویسم و شبها استراحت می کنم.
در تابستان در طول هفته برنامه‌های متنوعی دارم. به عنوان مثال: موزیک گوش دادن، آلت موسیقی نواختن، کوهنوردی، باشگاه ورزشی.
کیم : شما در طول ماه چه کار در پیش داری؟
لارس : بستگی به فصل دارد.
کیم : در طول بیست سال شما چکار کردید؟
لارس : من در طول بیست سال فقط مطالعه کرده‌ام،نوشته‌ام ،آلات موسیقی نواخته‌ام و ورزش کرده‌ام.

پاسخ تمرینات فصل سیزدهم:

تمرین= در جملات زیر صفت همراه فعل را قبل از اسم آورده، نسبت به حالت اسم صرف نموده و در جمله دوم جایگزین نمائید: **Übung 1 :**

1 - Das blaue Kleid hängt im Schrank.

2 - Das elegante Kostüm hängt im Schrank.

3 - Die weinrote Jacke hängt im Schrank.

4 - Der dunkle Anzug hängt im Schrank.

5 - Die schwarze Hose hängt im Schrank.

6 - Der billige Regenmantel hängt im Schrank.

تمرین ـ اسامی زیر را ابتدا در مثال گنجانیده سؤال کنید سپس در جواب بجای حرف تعریف، صفت ملکی را جایگزین نمائید:

7 - Gehört Ihnen die grosse Tasche ?

- Ja, das ist meine grosse Tasche.

8 - Gehört Ihnen der schwere Koffer ?

- Ja, das ist mein schwerer Koffer.

9 - Gehört Ihnen der rote Kugelschreiber.

- Ja, das ist mein roter Kugelschreiber.

10 - Gehört Ihnen der blaue Hosenanzug ?

- Ja, das ist mein blauer Hosenanzug.

11 - Gehört Ihnen der grüne Regenschirm?

- Ja, das ist mein grüner Regenschirm.

12 - Gehört Ihnen das kleine Messer ?

- Ja, das ist mein kleines Messer.

13 - Gehört Ihnen die schwarzen Schuhe.

- Ja, das sind meine schwarzen Schuhe.

14 - Gehört Ihnen diese braunen Handschuhe ?

- Ja, das sind meine braunen Handschuhe.

15 - Gehört Ihnen die lila Bluse ?

- Ja, das ist meine lila Bluse.

تمرین ـ ابتدا صفت همراه فعل را به صفت همراه اسم تبدیل نموده در جمله دوم مثال جایگزین نمائید

Übung 2 : سپس متضاد صفت فوق را بنویسید:

1 - Ich möchte eine richtige Antwort.

2 - Ich möchte ein kurzes Kleid.

3 - Ich möchte einen bequemen Sessel.

4 - Ich möchte ein billiges Zimmer.

5 - Ich möchte einen dunklen Mantel.

6 - Ich möchte eine gefütterte Jacke.

7 - Ich möchte ein schönes Bild.

8 - Ich möchte eine gute Zigarette.

9 - Ich möchte ein schnelles Auto.

10 - Ich möchte einen grossen Teppich.

11 - Ich möchte eine möblierte Wohnung.

تمرین ـ اسامی زیر را با توجه به فعل (.D) کنندهٔ "helfen" به مفعول باواسطه تبدیل نموده در مثال (که وجه امری برای مخاطب محترم میباشد) بگنجانید:

Übung 3 :

1 - Helfen Sie dem kranken Kind!

2 - Helfen Sie meinem kleinen Bruder!

3 - Helfen Sie dem ausländischen Gast!

4 - Helfen Sie dem deutschen Studenten!

5 - Helfen Sie dem höflichen Herrn!

6 - Helfen Sie den guten Menschen!

7 - Helfen Sie meiner alten Tante!

8 - Helfen Sie der kleinen Erika!

9 - Helfen Sie dem ungeduldigen Reporter!

10 - Helfen Sie dem netten Touristen!

11 - Helfen Sie meinen guten Freunden!

تمرین ـ در جملات زیر صفات را نسبت به حالات اسم صرف نموده پسوند مناسب را در جاهای

Übung 4 : خالی بگنجانید:

1 - Einen blauen, einen braunen, und einen grünen Mantel. - Der blaue gefällt mir .Ich möchte aber einen gefütterten Mantel.

2 - Haben Sie auch einen hellgrauen Regenmantel? - Nein, wir haben leider keine preiswerten Regenmantel mehr.

3 - Nehmen Sie doch dieses elgante Kostüm ! Sie können es mit einer weissen oder einer farbigen Bluse tragen.

4 - Gefällt Ihnen diese weinrote Sportjacke ? - Ist das auch eine gute Qualität? - Kann ich sie zu einer grauen Hose tragen ?

5 - Sehen Sie unsere billigen Preise, zum Beispiel für diese schönen Damenblusen!

6 - Wie finden Sie diese preiswerten Pullover ? - Ich möchte mir einen neuen Pullover kaufen, mein gelber gefällt mir nicht mehr. - Wieder einen gelben ?

- Nein, diesmal nehme ich eine andere Farbe.

7 - Mein Vater hat heute seinen blauen Mantel, einen grauen Anzug und seine schwarzen Schuhe an.

8 - Was haben Sie an ?

تمرین - در جملات زیر صفات را نسبت به حالات اسم صرف نموده پسوند مناسب را در جاهای خالی بگنجانید: Übung 5 :

1 - In den ersten Wochen, ein französischer Tourist, das schöne Österreich.

2 - alle bekannten Städte, mit ihren hohen Bergen und grossen Seen.

3 - auf kleinen Nebenstrassen.

4 - Er fuhr an den schönen, alten Bauernhäusern vorbei, die fleissigen Bauern, bei ihrer schweren Arbeit .

5 - Bei dem guten Wetter hatte er eine schöne Fahrt.

6 - ein schweres Gewitter .

7 - wegen des starken Regens, vor einem kleinen Gasthaus.

8 - aus seinem roten Wagen, in die nette Gaststube.

9 - ein dunkles Bier und ein gutes Mittagessen, zu dem freundlichen Wirt.

10 - der französische Tourist, kein einziges Wort.

11 - eine gute Idee.

12 - einen grossen Pilz auf eine weisse Papierserviette.

13 - Der freundliche Wirt sah die einfache Zeichnung, durch eine kleine Tür, einen grossen, roten Regenschirm.

تمرین ـ در جملات زیر ابتدا لغات کج چاپ شده را با "welch- یا was für ein-" سؤال کرده، جواب کوتاه دهید:

Übung 6 :

1 - Mit was für einem Bus? - Mit einem ganz neuen Bus.

2 - Bei welcher Haltestelle? - Bei der vierten (Haltestelle).

3 - Zu welcher Kirche? - Zur Michaelis (Kirche).

4 - Was für eine Kirche? - Eine sehr schöne (Kirche).

5 - Welche Freundin? - Meine Freundin (Inge).

6 - Was für ein Zimmer ? - Ein nettes (Zimmer).

7 - In welcher Stadt ? - In dieser schönen (Stadt).

8 - Was für ein Zimmer ? - Ein möbliertes (Zimmer).

9 - Welche Zimmer ? - Alle möblierten (Zimmer).

10 - Was für eine Dame? - Eine freundliche alte (Dame).

11 - Welchen Hafen? - Den Hamburger (Hafen).

12 - Was für ein Zimmer ? - Ein preiswertes (Zimmer).

تمرین ـ به سؤالات زیر با "doch, nein, ja" جواب دهید:

Übung 7 :

1 - Ja. 2 - nein. 3 - Nein. 4 - doch. 5 - doch.

6 - doch. 7 - Ja. 8 - doch. 9 - nein. 10 - doch.

Übung 8 :

تمرین ـ صفات داده شده را در مکانهای مناسب بگنجانید و نسبت به حالت اسم صرف نمائید:

1 - Die Stadt hat ein bekanntes Schloss und eine alte Kirche.

2 - Goethe war ein berühmter Dichter.

3 - Man hat hier einen schönen Blick auf den alten Dom.

4 - Hamburg ist ein alter Handelsplatz.

5 - Wegen des schlechten Wetters sind wir gestern nicht spazierengegangen.

6 - Mit diesem alten Auto fahre ich nicht mehr.

7 - In diesem bequemen Sessel sitze ich sehr gern.

8 - Trotz des starken Nebels konnten wir in London landen.

9 - Fritz hat sich einen schönen Wagen gekauft.

10 - Ich bin aber auch sehr gern mit seinem neuen Wegen gefahren.

Übung 9 : **تمرین ـ** جملات زیر را با صدای بلند بخوانید.

تمرین ـ اسامی زیر را در مثال جایگزین نمائید سپس با (was für ein....?) سؤال کرده در پاسخ از میان صفات داده شده، صفت مناسب را بکار ببرید: **Übung 10 :**

1 - Ich möchte einen grünen Hosenanzug - Was für einen Hosenanzug ?

(Was für einen ?) - Einen billigen.

2 - Ich möchte einen langen Mantel - Was für einen Mantel? (Was für einen?) -

Einen dunklen.

3 - Ich möchte eine rote Tasche.- Was für eine Tasche? (Was für eine?)

- Eine schwarze

4 - Ich möchte einen schwarzen Koffer. Was für einen Koffer?

(Was für einen?) - Einen roten.

5 - Ich möchte ein billiges Zimmer.- Was für ein Zimmer ? (Was für eins ?)

- Ein gutes.

6 - Ich möchte ein neues Fahrrad. - Was für ein Fahrrad?

(Was für eins ?) - Ein neues.

7 - Ich möchte einen grünen Apfel . - Was für einen Apfel ? (Was für einen ?)

Einen roten.

8 - Ich möchte ein neues Auto . - Was für ein Auto ? (Was für eins?)

- Ein grünes.

9 - Ich möchte ein gutes Handtuch. - Was für ein Handtuch ? (Was für eins?)

- Ein gutes.

تمرین- ابتدا اسامی زیر را در مثال جایگزین نموده سپس با (welch-?) سؤال کرده در پاسخ از میان صفات داده شده، صفت مناسب را بکار برید:

10 - Ich kaufe das Kleid. - Welches Kleid ? (Welches ?) - Das blaue.

11 - Ich kaufe die Mappe. - Welche Mappe ? (Welche ?) - Die weisse.

12 - Ich kaufe die Birnen. - Welche Birnen ? (Welche ?) - Die frischen.

13 - Ich kaufe den Salat. - Welchen Salat ? (Welchen ?) - Den grünen.

14 - Ich kaufe die Handschuhe.- Welche Handschuhe?(Welche?)- Die braune.

15 - Ich kaufe den Wagen. - Welchen Wagen ? (Welchen ?) - Den roten.

16 - Ich kaufe diese Jacke. - Welche Jacke ? (Welche ?) - Die gefütterte.

17 - Ich kaufe den Anzug . - Welchen Anzug ? (Welchen ?) - Den braunen.

18 - Ich kaufe die Schuhe. - Welche Schuhe ? (Welche ?) - Die schwarzen.

19 - Ich kaufe das Fahrrad. - Welches Fahrrad ? (Welches ?) - Das alte.

تمرین- صفات داده شده را در جاهای مناسب جایگزین نموده نسبت به حالات اسم صرف نمائید:

Übung 11 :

1- In die alt Kirche. 2- mit meinem neuen Wagen. 3- einen dunklen Hut.

4- den grünen Mantel. 5- die alten Schuhe. 6- Der alte Mann, durch die dunklen Strassen. 7- Diese modernen Häuser. 8- keinen grünen Salat.

9- einen gültigen Pass.

Übung 12 :

تمرین- صفات داده شده را در جاهای مناسب جایگزین نموده نسبت به حالات اسم صرف نمائید:

1 - Ein blinder Mann.

2 - eine moderne Stadt.

3 - mit einem kaputten Auto.

4 - In keinem kalten Haus.

5 - alle faulen Schüller.

6 - alle berühmten Leute.

تمرین ـ به سؤالات زیر طبق مثال با بله یا خیر جواب دهید و صفت همراه فعل را به صفت همراه اسم تبدیل نموده نسبت به حالت اسم صرف نمائید: **Übung 13 :**

1 - Ja, das ist eine gute Arbeit. Nein, das ist eine schlechte Arbeit.

2 - Ja, das ist ein bequemer Sessel. Nein, das ist ein unbequemer Sessel.

3 - Ja, das ist ein modernes Kostüm. Nein, das ist ein altes Kostüm.

4 - Ja, das ist ein freundlicher Verkäufer. Nein, das ist ein unfreundlicher Verkäufer.

5 - Ja, das ist ein angenehmer Flug. Nein, das ist ein unangenehmer Flug.

6 - Ja, das ist eine schwere Aufgabe. Nein, das ist eine leichte Aufgabe.

7 - Ja, das ist eine praktische Tasche. Nein, das ist eine unpraktische Tasche.

8 - Ja, das ist ein leichter Koffer. Nein, das ist ein schwerer Koffer.

9 - Ja, das ist ein möbliertes Zimmer. Nein, das ist ein unmöbliertes Zimmer.

«پایان فصل سیزدهم»

فصل چهاردهم Abschnitt 14

ازدواج : Die Hochzeit

(هُخ تسأیت)

Wirt: Ich begrüsse euch alle .Darf ich euch miteinander bekannt machen?

ایش بِگروسِ اُیش آلِ دارف ایش اُیش میت‌اَین‌آندِر بِکانت ماخِن

میزبان: من به همهٔ شما خوش‌آمد می‌گویم. اجازه دارم شما را با یکدیگر آشنا بکنم؟

Gäste: Ja,gern geschehen! یا گِرن گِشِهِن میهمانان: بله، اختیار دارید!

Wirt: Herr Rad, ein Kaufmann aus dem Iran, Fräulein Monika Berg meine Übersetzerin aus Hamburg, Herr Weber, Frau Weber, Herr und Frau Müller meine Teilhaber und meine Frau Rita.

هِر راد اَین کاوف‌مان آوس دِم ایران فرأی‌لاَین مُنیکا بِرگ مأینِ اوبِرزِت‌تسِرین آوس هامبورگ هِر وِبِر فراو وِبِر هِر اوند فراو مولِر مَینِ تایل‌هابِر اوند مَینِ فراو ریتا

میزبان: آقای راد، تاجر اهل ایران، دوشیزه مونیکا برگ مترجم من، خانم وبر، آقای وِبِر، آقا و خانم مولر شریک من و خانم من ریتا.

Gäste: Angenehm! آنگِنِم میهمانان: خوشوقتیم!

Wirt: Herr Rad! Ich freue mich sehr, dass ich mit einem Perser mitarbeite.

«ِر راد ایش فرُیِ میش زِر داس ایش میت اَینِم پِرزِر میت‌آرِبأیتِ

میزبان: آقای راد! من خیلی خوشحال هستم که با یک ایرانی همکاری می‌کنم.

Das heisst, Mitarbeiten mit Persern ist immer für mich erfolgreich gewesen.

داس هأیست میت‌آرِبأیتِن میت پِرزِرن ایست ایمِر فور میش اِرفُلگ رأیش گِوِزِن

در واقع، همکاری با ایرانیان همیشه برای من موفق‌آمیز بوده است.

Weil sie immer bessere Qualität aus dem Iran für mich abgeschickt haben.

وأیل زی ایمِر بِسِرِ کوالیتِت آوس دِم ایران فور میش آبگِشیکت هابِن

زیرا آنها همیشه بهترین اجناس را از ایران برای من ارسال کرده‌اند.

Ich hoffe, dass wir in Zukunft bessere Mitarbeit haben.

ایش هُفِ داس ویر این تسوکونفت بِسِرِ میت‌آرِبأیت هابِن

من امیدوارم که ما در آینده بهترین همکاری را با هم داشته باشیم.

Und Dauervertrag abschliessen. اوند داوِرفِرتراگ آب شلی‌سِن و قرارداد دراز مدت ببندیم.

Herr Rad: Ich freue mich auch, dass ich mit Ihnen mitarbeite.

ایش فرآیِ میش آوخ داس ایش میت اینِن میت‌آرباَیتِ

آقای راد: من نیز خوشحالم که باشما همکاری می‌کنم.

Fräulein Berg: Herr Rad! Ich freue mich sehr für Ihren Besuch.

دوشیزه برگ: آقای راد، از ملاقاتتان خیلی خوشوقتم. هِر راد ایش فرآیِ میش زِر فور ایرِن بِزوخ

آقای راد: من نیز همینطور. ایش فرآیِ میش آوخ **Herr Rad: Ich freue mich auch.**

آقای راد: شما از کجا فارغ‌التحصیل شده‌اید؟ وُ هابِن زی آب‌زُلویرت **Wo haben Sie absolviert?**

ایش هابِ مَاین آبیتور این شْتوت گارت, **Fräulein Weber:Ich habe mein Abitur in Stuttgart,**

und mein Diplom hier in Hamburg besucht. Und Sie?

اوند مَین دیپلُم هیر این هامبورگ بِزوخْت اوند زی

دوشیزه وبر: من دیپلم خودرادر اشتوت‌گارد و لیسانسم را اینجا در هامبورگ به‌پایان رسانیده‌ام. شما چطور؟

Herr Rad: Ich habe mein Abitur im Iran und mein Chemie-Diplom in Hamburg besucht.

ایش هابِ مَین آبیتور ایم ایران اوند مَین شِمی دیپلُم این هامبورگ بِزوخْت

آقای راد: من دیپلمم را در ایران و لیسانس شیمی را در آلمان به پایان رسانیده‌ام.

Fräulein Weber: Möchten Sie auch weiterstudieren?

دوشیزه وبر: آیا می‌خواهید باز هم ادامهٔ تحصیل بدهید؟ مُشتِن زی آوخ شتودیرِن وَی تِر شتودیرِن

Herr Rad: Ja, hoffentlich! Ich möchte jedenfells mein Chemie-Doktorgrad besuchen, aber natürlich nach der Heirat.

یا هُفِنْت‌لیش ایش مُشتِ یِدِن فالس مَین شِمی دُکتُر راد بِزوخِن آبِر هُفِنْت‌لیش ناخ دِر هاَیرات

آقای راد: بله، انشاءالله! من می‌خواهم در هر صورت دکترای شیمی را بگیرم اما البته بعد از ازدواج.

Fräulein Weber: Wie alt sind Sie? وی آلت زیند زی

Herr Rad: Ich bin 35 Jahre alt. Und Sie? ایش بین فونف‌اونددرَی‌سیگ یارِ آلت اوند زی

آقای راد: من ۳۵ ساله هستم و شما چطور؟

Fräulein Weber: Ich bin 25 Jahre alt. ایش بین فونف‌اوندتسواتسیگ یارِ آلت

دوشیزه وبر: من ۲۵ ساله هستم.

Sind Sie ledig? زیند زی لِدیگ شما مجرد هستید؟

Herr Rad: Ja, ich bin ledig. Und Sie? یا ایش بین لِدیگ اوند زی

آقای راد: بله، من مجرد هستم. شما چطور؟

Fräulein Weber: Ja, ich bin auch ledig. یاایش بین آوخ لِدیگ

دوشیزه وبر: بله، من نیز مجرد هستم.

Wie viele Geschwister haben Sie? وی‌فیلِ گِش ویستِر هابِن زی شما چند تا خواهر و برادر دارید؟

Herr Rad: Ich habe nur zwei Schwestern. ایش هابِ نور تسوای شوِستِرن

آقای راد: من فقط دو تا خواهر دارم.

Was sind Ihre Eltern von Beruf? واس زیند ایرِ اِلتِرن فُن بِروف والدین شما چکاره هستند؟

Fräulein Weber: Mein Vater ist Rentner und meine Mutter ist Hausfrau.

مَین فاتِر ایست رِنت‌نِر اوند مَینِ موتِر ایست هاوس‌فراو

دوشیزه وبر: پدر من بازنشسته و مادرم خانه‌دار است و والدین شما چطور؟

Und Ihre Eltern? اوند ایرِ اِلتِرن

Herr Rad: Mein Vater hat Selbstbedienungsgeschäft und meine Mutter ist Lehrerin. مَین فاتِر هات زِلبست‌بِدینونگس‌گِشِفت اوند مَینِ موتِر ایست لِرِرین

آقای راد: پدر من سوپر مارکت دارد و مادر من معلم است.

Sie sind höflich, erfahren, menschenfreundlich. زی زیند هُف‌لیش اِرفارِن مِنشِن فرأیندلیش

شما مؤدب، باتجربه و انساندوست هستید.

Fräulein Weber: Das ist sehr nett von Ihnen. داس ایست زِر نِت فُن اینِن

دوشیزه وبر: شما لطف دارید.

Wo sind Sie beschäftigt? وُ زیند زی بِشِفتیگت شما کجا شاغل هستید؟

Herr Rad: Ich habe Handelsbüro in Iran. ایش هابِ هاندِلس‌بورُ این ایران

آقای راد: من در ایران شرکت بازرگانی دارم.

Was meinen Sie über die Zukunft? واس مَینِن زی اوبِر دی تسوکونفت

نظر شما به آینده چیست؟

Fräulein Weber: Zukunft wird für die Wissenschaftler und Forscher gemütlich.

تسوکونفت ویرد فور دی ویسِن‌شافت‌لِر اوند فُرشِر گِموت لیش

دوشیزه وبر: آینده برای روشنفکران و پژوهشگران روح‌بخش است.

Herr Rad: Ihre Gespräche war wunderbar für mich. ایرِ گِشپرِشِ وار ووندِربار فور میش

آقای راد: حرفهای شما به دلم نشست. (روحم را آرامش داد.)

Wenn Sie erlauben, bitte ich um Ihre Hand. وِن زی اِرلاوبِن بیتِ ایش اوم ایرِ هاند

اگر اجازه بدهید من از شما تقاضای ازدواج بکنم.

Fräulein Weber: Ich fand Ihre Idee auch sehr nett. ایش فانْد ایرِ ایدِ آوخ زِر نِت

دوشیزه وبر: من هم ایدهٔ شما را پسندیدم.

Aber zur Zeit kann ich nicht heiraten. آبِر تسور تسأیت کان ایش نیشت های‌راتِن

ولی فعلاً نمی‌توانم ازدواج بکنم.

Entschuldigen Sie, welche Möglichkeiten haben Sie zum Heiraten ?

اِنت‌شول‌دیگِن زی وِلشِ مُگلیش کاَیتِن هابِن زی تسوم هاَی‌راتِن

می‌بخشید چه امکاناتی جهت ازدواج دارید؟

Herr Rad: Das Leben mit Gesinnungsgenossen ist eine gute Möglichkeit.

داس لِبِن میت گِزینونگس گِنُزِن ایست اَینِ گوتِ مُگلیش کاَیت

آقای راد: زندگی با همفکران بهترین امکان است.

Weber: Sie können mir Heiratsantrag machen. زی کُنِن میر هاَی‌رات آنتراگ ماخِن

دوشیزه وبر: شما می‌توانید از من خواستگاری بکنید.

Hier ist meine Adresse. هیر ایست مَینِ آدرِس این آدرس من است.

Herr Rad: Vielen Dank für Ihre positive Ansicht. فیلِن دانک فور ایرِ پُزیتیوِ آنزیشت

آقای راد: از نظر مثبت شما سپاسگزارم.

Fräulein Weber: Höffentlich haben wir zusammen eine gute Zukunft.

دوشیزه وبر: امیدوارم آیندهٔ خوبی داشته باشیم. هُفِنت‌لیش هابِن ویر تسوزامِن اَینِ گوتِ تسوکونفت

Herr Rad: Ich hoffe auch. ایش هُفِ آوخ آقای راد: من هم امیدوارم.

Wirt: Meine Damen und Herren! Das Abendessen ist fertig.

میزبان: خانمها و آقایان عزیز شام حاضر است. مَاَینِ دامِن اوند هِرِن داس آبِنداِسِن ایست فِرتیگ

لغات متن:

die Hochzeit	ازدواج
der Wirt	میزبان
der Teilhaber	شریک
miteinander	بایکدیگر
angenehm!	خوشوقتیم!
sich freuen	خوشحال شدن
der Perser	ایرانی
die Mitarbeit	همکاری
mitarbeiten	همکاری کردن
erfolgreich	موفق‌آمیز
besser	بهتر
die Qualität	جنس

ارسال کردن → اسم مفعول **abgeschickt**	
ارسال کردن	**abschicken**
امیدوار بودن	**hoffen**
آینده	**die Zukunft**
در آینده	**in Zukunft**
قرارداد	**der Vertrag**
قرارداد دراز مدت	**der Dauervertrag**
منعقد کردن (قرارداد)	**abschliessen**
ملاقات، دیدار	**der Besuch**
	besucht
ملاقات‌کردن، دیدارکردن، گذرانیدن → اسم مفعول	
ملاقات‌کردن،دیدارکردن،گذرانیدن	**besuchen**

gemütlich	روح‌بخش، باروح، آرام
das Gespräche	صحبت
wunderbar	روح‌انگیز، اعجاب انگیز
erlauben	اجازه دادن
um die Hände bitten	تقاضای ازدواج کردن
die Idee	ایده، فکر
die Möglichkeiten	امکان
das Leben	زندگی
die Gesinnung	فکر، عقیده، مسلک، نیت
gesinnungslos	بی‌فکر، بی‌عقیده، بی‌مسلک
der Gesinnungsgenosse	همفکر، هم عقیده، هم مسلک (آقا)
die Gesinnungsgenossin	همفکر، هم عقیده، هم مسلک (خانم)
der Antrag	تقاضا
der Heiratsantrag machen	خواستگاری کردن
positiv	مثبت
die Ansicht	دید، نظر، عقیده
absolviert	فارغ‌التحصیل شدن → اسم مفعول
absolvieren	فارغ‌التحصیل شدن
das Abitur	دیپلم
das Diplom	لیسانس
weiterstudieren	ادامهٔ تحصیل دادن
jedenfells	در هر صورت
der Chemie-Doktorgrad	دکترای شیمی
die Heirat	ازدواج
heiraten	ازدواج کردن
die Geschwister	خواهر و برادر
der Rentner	بازنشسته
das Selbstbedienungsgeschäft	سوپر مارکت
höflich	مؤدب
erfahren	باتجربه
menschenfreundlich	انساندوست
das Handelsbüro	شرکت بازرگانی
meinen	عقیده داشتن
die Wissenschaftler	روشنفکر، دانشمند
der Forscher	پژوهشگران

Die Buchhandlung und das Verlagshaus

کتابفروشی و شرکت انتشاراتی

Käufer : Ich möchte ein Wörterbuch. خریدار : من یک فرهنگ لغت می خواهم.

Verkäufer : Wir haben hier viererlei Wörterbücher.

فروشنده : ما در اینجا چهار نوع فرهنگ لغت داریم.

das einsprachige Wörterbuch: فرهنگ لغت یک زبانه :

Deutsch auf Deutsch, Englisch auf Englisch. آلمانی به آلمانی ،انگلیسی به انگلیسی.

das zweisprachige Wörterbuch: فرهنگ لغت دو زبانه :

Englisch auf Persisch, Persisch auf Englisch, Deutsch auf Englisch, Englisch auf Deutsch. انگلیسی به فارسی، فارسی به انگلیسی، آلمانی به انگلیسی، انگلیسی به آلمانی.

das dreisprachige Wörterbuch: فرهنگ لغت سه زبانه :

Französisch auf Englisch und Deutsch ,Englisch auf Deutschund Französisch. فرانسه به انگلیسی و آلمانی ، انگلیسی به آلمانی و فرانسه.

das viersprachige Medizinwörterbuch: فرهنگ لغت چهار زبانه پزشکی :

Deutsch auf Englisch, Französisch und Italinisch. آلمانی به انگلیسی ،فرانسه و ایتالیایی.

Käufer : Haben Sie auch Taschenwörterbuch? شمافرهنگ لغت جیبی هم دارید؟

Verkäufer : Ja, aber es ist nur zweispraches. بله، اما آن فقط دو زبانه است .

Käufer : Welches ist komplett? خریدار: کدامیک جامع است؟

Verkäufer : Alles sind komplett,besonders dieses zweibändigen Wörterbuch.

فروشنده: کلیهٔ این کتب جامع هستند بخصوص این فرهنگ لغت دو جلدی.

Käufer : Entschuldigen Sie,wie kennen Sie ,dass ein Buch komplett und gesund ist ?

خریدار: می‌بخشید شما چگونه تشخیص می‌دهید که کتابی جامع و مفید است؟

Verkäufer : Von seinem Verfasser, die Zahl der Auflage, und Drucker.

فروشنده: از مؤلف کتاب ،نوبت چاپ و ناشر.

Käufer : Ist es möglich ,dass Sie schildern. خریدار : ممکن است بیشتر توضیح بدهید.

Verkäufer : Wenn der Verfasser eines Buchs erfahren und Wissenschaftler ist, wird bestimmt seine Verfassungen auch besser sein, und werden die Leute das gute Buch in weniger Zeit kaufen.

فروشنده : اگر مؤلف کتابی مجرب و باسواد باشد مسلماً تألیفات او نیز خوب خواهد بود، و مردم کتاب خوب را در حداقل زمان خواهند خرید.

Käufer : An welchen Hinweisen soll man beim Einkaufsbuch beachten?

خریدار : موقع خرید کتاب به کدام نکات باید اهمیت داد؟

Verkäufer : Ich habe Ihnen gesagt. Dem Verfasser, der Reihe der Auflage Vorwort, Lesebuchweise.

فروشنده : خدمت جنابعالی عرض کردم به مؤلف، به نوبت چاپ کتاب، پیش‌گفتار و طرز مطالعه کتاب.

Wenn ein Buch lehrlich nicht besser wird ,kauft es bestimmt niemand, und werden das Verlagshaus und der Verfasser natürlich nicht wiederdrucken können.

اگر کتابی از لحاظ آموزشی بهتر نباشد مسلماً هیچکس آنرا نمی‌خرد،طبیعتاً ناشر و مؤلف نیز نخواهند توانست آنرا تجدید چاپ بکنند.

Käufer : Was empfehlen Sie darüber für die Schüler und Studenten?

خریدار : در این مورد چه توصیه‌ای برای دانش‌آموزان و دانشجویان دارید؟

Verkäufer : Zuerst lesen sie Vorwärts,die Biographie und Lesebuchweise.

Der Verfasser strebt immer in diesem Teil, dass die Situation seines Buchs besser und mehr schildert.

فروشنده : آنها ابتدا پیشگفتار، شجره‌نامه و طرز مطالعهٔ کتاب را مطالعه نمایند. مؤلف در این بخش همیشه سعی دارد که موقعیت کتابش را بیشتر و بهتر توجیه بکند.

Käufer : Ich habe gehört, dass der Käufer mehr auf Bände beachtet.

خریدار : من شنیده‌ام که خریدار بیشتر به روی جلد آن توجه دارد.

Verkäufer : Ja, es wirkt mehr psychisch in die Mentalität des Lesers.

فروشنده : بله، از لحاظ روانی در روحیه مطالعه کننده بیشتر تأثیر می‌گذارد

Käufer : Wer ist bester Verfasser? خریدار : بهترین مؤلف چه کسی است؟

Verkäufer : Es wird erfahren, seine Buchhinweise wird die Aktualität, neu, und verständlich. Am Wichtigsten verbindet es mit den Schülern und Studenten und ihre Vorschläge und Kritiken annehmen und verwenden.

فروشنده : مجرب باشد. مطالب کتابش باب روز، جدید و قابل فهم باشد. مهمتر از همه با دانش‌آموزان و دانشجویان در ارتباط باشد و پیشنهادات و انتقادات آنها را بپذیرد و بکار گیرد.

Käufer : Was meinen Sie über den Buchtitel? خریدار : نظر شما در مورد عنوان کتاب چیست؟

Verkäufer : Der Buchname sagt die Buchnatur aus kaufen.

فروشنده : نام کتاب گویای ماهیّت کتاب است.

Käufer : Wie viele Studenten interessieren sich un zweisprachiges, dreisprachiges, oder vierprachiges Wörterbuch?

خریدار : چه تعداد دانشجو علاقمند به فرهنگ لغت دو زبانه ،سه زبانه یا چهار زبانه هستند ؟

Verkäufer : Nur wenige Studenten,zum Beispiel : Höchstens 2 Prozent

فروشنده : فقط تعداد کمی از دانشجویان بعنوان مثال: حداکثر ۲ درصد.

Käufer : Was für welche Bücher kaufen die Leute gewöhnlich ein?

خریدار : مردم چه کتبی را بیشتر خریداری می‌کنند؟

Verkäufer : Bücher der Universität, Hilfsunterricht,und Erlebnisse der

Wissenschaftler, der Erfinder, der Entdecker, der Dichter, und der Roman.

فروشنده: کتب دانشگاهی، کمک درسی و زندگینامه دانشمندان، مخترعین، مکتشفین، شاعران و رمان.

Käufer : Warum interessieren sich die Schüler und Studenten nicht an den Fremdsprachen?

خریدار : چرا دانش آموزان و دانشجویان به آموزش زبانهای خارجی تمایل نشان نمی دهند.

Verkäufer : Darum ist Lehrer und Wirtschafsbedarf Hauptsache und Hauptgrund ist die Wissenschafts-, und Wirtschaftsverbindlungen mit den Ausländern.

فروشنده : در این مورد عامل اصلی معلم و نیاز اقتصادی می‌باشد و علت عمده ارتباطات علمی و اقتصادی با خارجیان می‌باشد.

Käufer : Was meinen Sie über " Wissenschaft" .

خریدار : عقیدهٔ شما راجع به " علم " چیست ؟

Verkäufer : Aber entschuldigen Sie ,was sind Sie von Beruf?

فروشنده : امّا معذرت میخواهم شما چکاره هستید ؟

Käufer : Ich bin Verfasser und Deutschlehrer. خریدار: من مؤلف و دبیر زبان هستم.

Verkäufer : Entschuldigen Sie,was meinen Sie sich über " Wissenschaft" .

فروشنده : معذرت می‌خواهم عقیده شخصی شما راجع به علم چیست؟

Käufer : Wissenschaft ist mein Geist und gibt mir die Ruhe .

خریدار: علم غذای روح است و به من آرامش می دهد.

Verkäufer : Was meinen Sie über Lernen und Belehren?

فروشنده :نظر شما راجع به تعلیم و تعلم چیست؟

Käufer : Lernen und Belehren ist wirklich zur Nähe an Gott, und ohne Wissenschaft ist das Leben verständnislos.

خریدار : تعلیم و تعلم واقعا" برای تقرب به خداست و بدون علم زندگی بی‌مفهوم است.

Verkäufer : Welche Eigenschaften muss Lehrer haben?

فروشنده : معلم می‌بایست کدام خصوصیات را داشته باشد؟

Lehrer : Vor allem muss Lehrer " Verfasser " sein. Dann kann er Unterrichtshinweise für Schüler und Stundenten am besten lehren.

معلم : قبل از همه باید معلم " مؤلف " باشد. آنوقت می‌تواند مطالب درسی را برای دانش آموزان و دانشجویان به بهترین نحو آموزش دهد.

فروشنده : جداً سپاسگزارم! Verkäufer : Sie haben recht vielen Dank!

معلم : خواهش می کنم! خداحافظ! Lehrer : Bitte schön! Auf wiedersehen!

لغات متن:

die Buchausstellung(-/en)	نمایشگاه کتاب
das Buchbinden(-/)	صحافی
der Buchbinder(-/)	صحاف،جلدساز
die Buchbinderei(-/en)	صحافی
der Buchdruck(¨-/e)	چاپ کتاب
der Buchdrucker(-/)	چاپچی
die Buchdruckerei(-/en)	چاپخانه
der Bucheinband(¨-/e)	جلد کتاب
das Buchformat(-/e)	قطع کتاب
der Buchhandel(¨-/)	کتابفروشی
der Buchhändler(-/)	کتابفروشی
die Buchhandlung(-/en)	کتابفروش
der Buchladen(¨-/)	کتابفروشی
buchstabieren	هجی کردن
buchstäblich	کلمه به کلمه
in einer Reihe	در یک ردیف
das Vorwort(-/e)	پیش گفتار
das Lesebuch(¨-/er)	کتاب قرائت
das Verlagshaus(...häuser)	موسسه انتشاراتی
einsprachig	یک زبانه
dreisprachig	سه زبانه

das Wörterbuch(¨-/er)	فرهنگ لغت،لغتنامه
viererlei	چهار نوع
der Vierer(-/)	چهار نفری
die Sprache(-/n)	زبان،
zweisprachig	دو زبانه
der Band(¨-/e)	جلد،نسخه
zweibändig	دو جلدی،دو دوره‌ای
der Verfasser(-/)	مؤلف،مصنف
verfassen	تألیف کردن
die Auflage(-/n)	عوارض،چاپ
erfahren	مجرب،آزموده
die Erfahrung(-/en)	تجربه،آزمون
das Wissen(-/)	علم،دانش،آگاهی
die Wissenschaft	علم،دانش،معرفت
der Wissenschaftler(-/)	عالم،دانشمند
die Verfassung(-/en)	تألیف،تصنیف
verfassen	تألیف کردن ،تدوین کردن
der Hinweis(-/e)	ابلاغ،اشاره،اخطار
hinweisen	اشاره کردن
das Buch(¨-/er)	کتاب
buchen	نوشتن،ثبت کردن
die Bucherei(-/en)	کتابفروشی

از لحاظ روانی	psychisch
روحیه	die Mentalität(-/e)
مطالعه کننده	der Leser(-/)
فهرست مندرجات	das Inhaltsverzechnis
بهترین	best
باب روز، اهمیت روز	die Aktualität(-/e)
قابل فهم	verständlich
نامفهوم	verständnislos
موضوع	das Thema(...men)
مهمتر از همه	am wichtigsten
ارتباط برقرار کردن	verbinden
پیشنهاد	der Vorschlag(¨/e)
انتقاد	die Kritik(-/en)
پذیرفتن	annehmen
بکار گرفتن، بکاربردن	verwenden
نام کتاب	der Buchname(-/n)
ماهیّت کتاب	die Buchnatur
کمک‌درسی	der Hilfsunterricht
کمک‌آموزشی	die Lernhilfe
زندگینامه	das Erlaubnis (-/se)
زندگینامه	die Biographie(-/n)
مخترع	der Erfinder(-/)
مکتشف	der Entdecker (-/)
شاعر	der Dichter(-/)
رمان، داستان	der Roman(-/e)
زبان خارجی	die Fremdsprache(-/n)

چهار زبانه	viersprachig
فرهنگ لغت پزشکی	das Medizinwörterbuch
فرهنگ لغت جیبی	das Tastenwörterbuch
جامع	komplett
مفید	gesund
نوبت چاپ	die Auflage(-/n)
ناشر	die Buchauflage(-/n)
تشریح کردن	schildern
تألیف	die Verfassung(-/en)
بهتر	besser
در نتیجه	im Ergebnis
تجدید چاپ کردن	wiederdrucken
نکته	der Hinweis(/e)
اهمیت دادن	beachten
طرز مطالعه کتاب	die Lesebuchweise(-/n)
از لحاظ آموزشی	lehrlich
هیچکس	niemand
شرکت انتشاراتی	das Verlagshaus
توصیه کردن	empfehlen
کتاب آموزشی	das Lesebuch(¨/er)
شجره‌نامه	die Biographie(-/n)
سعی کردن	streben
موقعیت	die Situation(-/en)
تأثیرگذاردن	wirken

das Belehren	تعلیم	darum	بخاطر آن
wirklich	واقعاً	der Bedarf(-/ Bedürfnis)	نیاز ،احتیاج
die Nähe(-/n)	نزدیکی	der Leserkreis (-/se)	اهل مطالعه
der Gott	خدا	der Grund (¨/e)	علت ،اساس،دلیل
die Eigenschaften	خصوصیات	der Hauptgrund (¨/e)	علت اصلی
Vor allem	قبل از همه	die Wissenschaftsverbindung(-/en)	ارتباط علمی
der Hinweis(-/e)	ابلاغ،عطف،اخطار	die Wirtschaftsverbindlung	ارتباط اقتصادی
der Unterrichthinweis	مطالب درسی	der Geist (-/er)	روح
am besten	به بهترین نحو	die Ruhe	آرامش
lehren	آموزش دادن	das Lernen (-/)	تعلم
recht	جداً	die Lehre (-/n)	آموزش
die Buchauflage(-/n)	تیراژ		
die Störung (-/en)	مزاحمت!		

Die Grammatik: دستور زبان :

Das Plusquamperfekt: (پلوس کوآمپرفکت) ماضی بعید

تذکر: ماضی بعید در فصل نهم در بخش جمع‌بندی زمانها بررسی شده است.

جملات زیر در زمان حال، ماضی مطلق، ماضی نقلی و ماضی بعید صرف شده‌اند:

Mein Freund kommt sehr spät.	دوستم خیلی دیر می‌آید.
Mein Freund kam sehr spät.	دوستم خیلی دیر آمد.
Ich habe ihn früher erwartet.	من قبلاً منتظر او بوده‌ام.
Ich hatte ihn früher erwartet.	من قبلاً منتظر او شده بودم.
Der Polizist überprüft das Auto.	پلیس اتومبیل را وارسی میکند.
Der Polizist überprüfte das Auto.	پلیس اتومبیل را وارسی کرد.
Es ist ihm aufgefallen.	به نظر او رسیده است.
Es war ihm aufgefallen.	به نظر او رسیده بود.
Sie will Briefmarken kaufen.	او میخواهد تمبرها را بخرد.
Sie wollte Briefmarken kaufen.	او میخواست تمبرها را بخرد.

Aber sie hat ihr Geld vergessen. امّا او پولش را فراموش کرده است.

Aber sie hatte ihr Geld vergessen. امّا او پولش را فراموش کرده بود.

Die Nebensätze : جملات پیرو

Nebensätze mit Fragewörtern : جملات پیرو با کلمات سئوالی

قبلاً گفتیم که هر وقت با کلمات استفهامی جمله‌ای را سئوالی بکنیم بعد از کلمهٔ استفهامی بلافاصله فعل و بعد فاعل می‌آید و در انتهای جملهٔ سئوالی علامت سئوال قرار میدهیم . ولی اگر کلمات سئوالی را بعنوان حرف ربط نوع دوّم بکار ببریم در اینصورت بعد از اتمام جملهٔ اوّل ، کلمهٔ استفهامی را به عنوان حرف ربط می‌آوریم و بعد از کلمهٔ استفهامی فاعل را می‌آوریم و فعل صرف شده، چه پیشونددار جداشدنی باشد و چه جدانشدنی، همیشه در آخر جملهٔ پیرو قرار می‌گیرد و بعد از اتمام جمله فقط یک نقطه قرار می‌دهیم. مابین جملهٔ پایه و پیرو نیز همیشه یک ویرگول (،) قرار می‌گیرد:

Warum fährt Herr Berger mit dem Taxi ? چرا آقای برگر با تاکسی سفر می‌کند؟

Wissen Sie es? شما می‌دانید؟

Wissen Sie, warum Herr Berger mit dem Taxi fährt ?

شما می‌دانید، چرا آقای برگر با تاکسی می‌رود؟

Was habe ich falsch gemacht ? چه چیز را اشتباه کرده‌ام؟

Ich weiss es nicht. من نمی دانم.

Ich weiss nicht, was ich falsch gemacht habe. من نمی‌دانم، چه چیز را اشتباه کرده‌ام.

Wie schnell dürfen die Autos fahren? اتومبیلها تا چه سرعتی مجازند حرکت بکنند.

Auf den Verkehrsschildern steht es. در روی تابلوهای علائم رانندگی نوشته شده است.

Auf den Verkehrsschildern steht, wie schnell die Autos fahren dürfen.

در روی تابلوهای علائم رانندگی نوشته شده، که اتومبیلها تا چه سرعتی مجازند حرکت بکنند.

Warum kommt Peter heute nicht? Ich weiss es nicht. چرا پتر امروز نمی‌آید؟ من نمی‌دانم.

Ich weiss nicht, warum Peter heute nicht kommt. من نمی‌دانم، پتر چرا امروز نمی‌آید.

Wann fährt der Zug in München ab ? Ich muss fragen.

قطار از مونیخ کی راه می‌افتد؟ من باید سئوال بکنم.

Ich muss fragen, wann der Zug in München abfährt.

من باید سئوال کنم، قطار از مونیخ کی عزیمت می‌کند.

Wie hat Ihnen der Film gefallen ? Ich frage Sie.

فیلم به نظر شما چطوری بود؟ من سئوالی از شما دارم.

Ich frage Sie, wie Ihnen der Film gefallen hat.

من سئوالی از شما دارم، فیلم به نظر شما چطوری بود.

Was muss ich denn noch kaufen ? Sag es mir bitte !

من هنوز چه چیز دیگر باید بخرم؟ لطفاً به من بگو!

Sag mir bitte, was ich noch kaufen muss !

لطفاً به من بگو، من هنوز چه چیز دیگر باید بخرم!

تذکّر ۱: "es" بعنوان نمایندهٔ جملهٔ پایه ،در جملهٔ پیرو می‌آید. وقتی از دو جمله، جملهٔ پایه و پیرو می‌سازیم بدیهیست در این صورت "es" را حذف می‌نمائیم چون خود جملهٔ پایه در جمله آورده شده است.

تذکّر ۲: کلیّهٔ ضمایر استفهامی و قیود استفهامی می‌توانند به عنوان حرف ربط نوع دوّم بکار روند. بدیهیست که در این حالت معنی آنها تغییر می‌کند.

Wo ist der Vertrag?	قرار داد کجاست؟
- Ich weiss es nicht.	من آن را نمی‌دانم.
Wo ist der Vertrag?	قرار داد کجاست؟
- Ich weiss nicht, wo er ist.	من نمی‌دانم آن کجاست.
Wer ist das?	این چه کسی است؟
- Ich weiss nicht, wer das ist?	من نمی‌دانم آن کیست؟
Wann kommt Maria?	ماریا کی می‌آید؟
- Ich weiss nicht, wann sie kommt.	من نمی‌دانم آن کی می‌آید.

جملهٔ پیرو با حرف ربط «زیرا» : Nebensätae mit "weil"

حرف ربط "weil" جزو حروف ربط نوع دوّم می‌باشد که در ابتدای جملهٔ پیرو قرار می گیرد و فعل صرف شده را طبق قاعدهٔ زیر به آخر جمله سوق میدهد.

ساختمان جمله پایه و پیرو:

فعل صرف شده + اجزاء جمله + فاعل + weil، اجزاء جمله + فعل + فاعل

جمله پیرو ——— جمله پایه ———

تذکّر ۳: چون کاربرد اکثر حروف ربط دستهٔ دوّم در جلد دوم همین کتاب آمده است بنابراین جمع‌بندی کلی حروف ربط نیز در جلد دوّم صورت گرفته است.

Der Fahrer musste stark bremsen,	راننده می‌باید سریع ترمز می‌کرد،

پایه ———

weil ein Kind über die Strasse lief. زیرا یک بچّه از خیابان می‌دوید.

پیرو ——————

Der junge Mann brauchte das Auto, مرد جوان به اتومبیل احتیاج داشت،

پایه ——————

weil er einen Ausflug machen wollte. زیرا او می‌خواست یک‌گردش دور شهرانجام دهد.

پیرو ——————

Der Polizist stoppte den Wagen, (شخص) پلیس اتومبیل را متوقّف کرد،

پایه ——————

weil der Fahrer zu schnell gefahren war. زیرا راننده خیلی سریع رانندگی کرده بود.

پیرو ——————

Warum (weshalb) darf Herr Berger nicht mehr Auto fahren ?

چرا آقای برگر دیگر مجاز نیست رانندگی کند؟—————— پایه ——————

Weil er zu schlecht sieht. زیرا او خیلی ضعیف می‌بیند.

پیرو ——————

تذکّر ۴: اگر جملهٔ پایه دارای پیشوند جداشدنی باشد در این صورت پیشوند از فعل صرف شده جدا می‌شود و طبق مثال در آخر جمله قبل از حرف ربط قرار می‌گیرد ولی در صورتیکه دارای پیشوند جدانشدنی باشد پیشوند به آخر جمله نمی‌رود و به فعل مربوطه می‌چسبد. هرگاه جملهٔ پیرو دارای فعل کمکی باشد، فعل کمکی صرف می‌شود و در آخر جملهٔ پیرو بعد از مصدر فعل جمله می‌آید.

Er trug eine Brille. او یک عینک داشت.

پایه ——————

Er fiel mir auf, weil er eine Brille trug. بخاطرم افتاد، زیرا او یک عینک داشت.

پیرو—————— —————— پایه ——————

Es ist schon spät. حالا دیر است.

پایه ——————

Er muss jetzt gehen, weil es schon spät ist. او حالا باید برود، زیرا دیر وقت است.

پیرو —————— —————— پایه ——————

Er fährt heute ab. او امروز راه می‌افتد.

پایه ——————

Er hat keine Zeit, weil er heute abfährt. او وقت ندارد، زیرا امروز راه می‌افتد.

پیرو —————— —————— پایه ——————

تذکّر ۵: هرگاه جملهٔ پیرو در ماضی نقلی واقع شود فعل صرف شده "haben" یا "sein" به آخر جملهٔ پیرو می‌رود و بعد از اسم مفعول واقع می‌شود.

Er hat mir geholfen. او به من کمک کرده است.

——— پایه ———

Ich muss ihm helfen, weil er mir geholfen hat.

——— پیرو ——— ——— پایه ———

من باید به او کمک بکنم، زیرا او به من کمک کرده است.

Er will heute arbeiten. او امروز می‌خواهد کار کند.

——— پایه ———

Er kommt nicht, weil er heute arbeiten will. او نمی‌آید، زیرا امروز می‌خواهد کار کند.

——— پیرو ——— ——— پایه ———

جملهٔ پیرو با حرف ربط «که» : Nebensätze mit "dass"

این حرف ربط جزو حروف ربط دستهٔ دوّم بشمار می‌رود و همانطوریکه قبلاً ذکر شد اینگونه حروف ربط فعل صرف شده را به آخر جملهٔ پیرو سوق می‌دهند.

Wir fahren im Sommer nach spanien. ما در تابستان به اسپانیا می‌رویم.

Das ist jetzt sicher. حالا این موضوع حتمی است.

Es ist jetzt sicher, dass wir im Sommer nach spanien fahren.

این موضوع اکنون حتمی است که ما در تابستان به اسپانیا می‌رویم.

IIat der junge Mann das Auto gestohlen? مرد جوان اتومبیل را دزدیده است؟

Das ist möglich. این ممکن است.

Es ist möglich, dass der junge Mann das Auto gestohlen hat.

ممکن است که مرد جوان اتومبیل را دزدیده باشد.

2 - Mein Freund fliegt morgen ab. دوستم فردا راه می‌افتد.

Ich weiss es. آنرا می‌دانم.

Ich weiss, dass mein Freund morgen abfliegt. من می‌دانم که دوستم فردا راه می‌افتد.

Ein Fussgänger läuft über die Strasse. یک عابر از عرض خیابان می‌دود.

Der Fahrer sieht es nicht. راننده آنرا نمی‌بیند.

Der Fahrer sieht nicht, dass ein Fussgänger über die Strasse läuft.

راننده نمی‌بیند که یک عابر از عرض خیابان می‌دود.

3 - Köln ist eine schöne Stadt. کلن شهر قشنگی است.

Ich habe davon gehört. من در مورد آن شنیده‌ام.

Ich habe (davon) gehört, dass Köln eine schöne Stadt ist.

من در مورد آن شنیده‌ام که کلن شهر قشنگی است.

Wann schreibt Robert endlich einen Brief ? روبرت بالاخره کی نامه می‌نویسد؟

Wir warten darauf. ما منتظر آن هستیم.

Wir warten darauf, dass Robert endlich einen Brief schreibt.

ما منتظر آن هستیم که روبرت بالاخره یک نامه می‌نویسد.

Länder - und Städtenamen

اسامی شهرها و کشورها

در زبان آلمانی، اسامی شهرها و بسیاری از کشورها دارای حرف تعریف "das" می‌باشند که معمولاً نمی‌نویسند، ولی اگر قبل از این اسامی، توسیف کننده‌ای قرار گیرد در این صورت حرف تعریف آورده می‌شود. امّا نام بعضی از کشورها نیز دارای حرف تعریف "der" و یا "die" می‌باشد. مثال:

die Bundesrepublik Deutschland (die BRD)	جمهوری فدرال آلمان
die Vereinigten Staaten (die USA)	ایالات متحده آمریکا
die Russland	اتحاد جماهیر شوروی
die Republik Tscheck	جمهوری چک
die Republik Slovanie	جمهوری اسلواک

die Niederlande	هلند	der Irak	عراق
die Türkei	ترکیه	der Libanon	لبنان
die Schweiz	سوئیس	der Iran	ایران

پیش از نام کشورها یکی از حروف اضافهٔ " nach " یا " in " را می‌آوریم:

" nach " پیش از اسامی کشورهایی که دارای حرف تعریف " das " می‌باشند که معمولاً نمی‌نویسند.

" in " پیش از اسامی کشورهایی که دارای حرف تعریف " der " یا " die " می‌باشند.

1 - Dänemark, Schweden und Norwegen liegen in Nordeuropa.

دانمارک، سوئد، نروژ در شمال اروپا قرار دارند.

- Das sonnige Italien liegt in Südeuropa. ایتالیای آفتابی در جنوب اروپا قرار دارد.

- Hamburg, Paris und London sind grosse Städte.

هامبورگ، پاریس، لندن شهرهای بزرگی بشمار می‌روند.

- Das kleine Rothenburg ist aber auch eine berühmte Stadt.

شهر کوچک رتن بورگ نیز یک شهر مشهور است.

2 - Die Schweiz und die TschecK sind Nachbarn der Bundesrepublik Deutschland.

سوئیس و چک همسایهٔ جمهوری فدرال آلمان هستند.

- Die Vereinigten Staaten und die Russland sind sehr grosse Staaten.

ایالات متحده آمریکا و روسیه کشورهای خیلی بزرگی هستند.

3 - Wir fahren im Sommer nach Griechenland oder in die Türkei.

ما در تابستان به یونان یا به ترکیه مسافرت می‌کنیم.

پاسخ تمرینات فصل چهاردهم:

Übung 1 :

تمرین ـ افعال کج نوشته شدهٔ زیر را به ماضی نقلی تبدیل کرده و در جاهای خالی بگنجانید.

1- Er ist mir wirklich nicht aufgefallen.

2- Ich habe ihn gut aufgehoben.

3- Sie ist schon vorgestern abgeflogen.

4- Hast du ihn auf der Post nochmal gewogen.

5- Jetzt ist er wirklich abgebogen.

6- Aber der Wagen des Filmschauspielers ist heute nacht verschwunden.

7- Fritz fragt mich: "Hast du den Brief in den Kasten geworfen ? - Hast du es auch nicht vergessen?"

8- Ich habe im Gebirge immer meine festen Schuhe getragen.

9- Und dann ist er wirklich zu schnell gefahren. Und sein Wagen hat sich überschlagen.

10- Im Sommer hat er doch noch keine getragen.

11- Gestern habe ich aber drei Stunden lang ferngesehen, denn das ganze

Programm hat mir gut gefallen.

12- Der Fahrer hat stark gebremst, sein Wagen ist ins Schleudern geraten.

13- Sie haben Ihr Kennzeichen nicht richtig angeschraubt ; das ist mir aufgefallen.

Übung 2 :

تمرین- افعال جملات زیر را به ماضی‌نقلی یا به ماضی‌بعید تبدیل کرده، در جاهای خالی بنویسید.

1- Hat..... gestellt. 2- Hat..... gedauert. 3- Hatte..... geschrieben. 4- War..... verschwunden. 5- Hatte..... besucht. 6- Hatte..... vergessen. 7- Hattest..... frankiert. 8- Hatte..... verspätet.

تمرین- بکمک ضمیر یا قید استفهامی از دو جملهٔ داده شده، جملهٔ پایه و پیرو بسازید.: Übung 3

1. Niemand hat mir gesagt, wann Herr Müller Geburtstag hat.

2. Ich habe die Beamtin gefragt, wieviel ein Brief nach Amerika kostet.

3. Ich kann mir denken, wem Inge diesen langen Brief geschrieben hat.

4. Ich habe schon wieder vergessen, wohin ich meine Schlüssel gelegt habe.

5. Ich habe nicht gehört, was Peter zu Inge gesagt hat.

6. Ich kann Ihnen leider nicht sagen, wieviel ein neuer Wagen kostet.

7. Ich sage dir nicht, wer dieser nette junge Mann gewesen ist.

8. Ich weiss auch nicht, wer heute nacht so einen Lärm gemacht hat.

9. Ich möchte selbst wissen, wann das neue Haus fertig wird.

10. Sie hat nicht gesagt, wie lange sie denn in Hamburg bleiben will.

11. Ich habe in der Zeitung gelesen, worüber die Reporter denn mit den Leuten diskutieren wollen.

Übung 4:

تمرین- با حرف ربط "weil" به سؤالات زیر پاسخ دهید .پاسخ سئوالات داخل پرانتز می‌باشد:

1. Weil er keinen Hunger hat.

2. Weil er nicht Deutsch konnte.

3. Weil er gern lange schläft.

4. Weil sie mir sehr gut gefällt.

5. Weil das sehr gesund ist.

6. Weil dort das Essen besonders gut ist.

7. Weil dann alles sehr billig ist.

8. Weil es ihnen dort gefällt.

Übung 5 :

تمرین ـ دو جملهٔ داده شده را بکمک حرف ربط "weil" به همدیگر ارتباط دهید و جملهٔ پایه و پیرو بسازید:

1. Ich kaufe mir jetzt keinen Mantel, weil ich kein Geld habe.

2. Wir können die Suppe leider nicht essen, weil wir keine Löffel haben.

3. Der Mann konnte die Schrift nicht lesen, weil er seine Brille vergessen hatte.

4. Richard schlief sofort ein, weil er sehr müde war.

5. Inge hat viele Blumen bekommen, weil sie Geburtstag hatte.

6. Peter mietet dieses Zimmer nicht, weil es ihm zu teuer ist.

7. Der Polizist hat sie aufgeschrieben, weil sie falsch geparkt haben.

8. Der Mann ist verdächtig, weil er sich lange in der Nähe des Wagens aufgehalten hat.

9- Der Fahrer ist mit der Strassenbahn zusammengestossen, weil er das Verkehrszeichen nicht beachtet hatte.

10. Der junge Mann ist sicher sehr nervös, weil er seit einer Stunde immer hin und her geht.

11. Er hat Rita nicht erkannt ,weil sie heute ein neues Kleid angehabt hat.

12. Er kann nicht mehr mit uns essen ,weil er schon um 8 Uhr abfliegt.

13. Inge geht zum Schalter ,weil sie Geld einzahlen will.

14. Der Tourist fuhr auf Nebenstrassen ,weil er die schöne Landschaft kennenlernen wollte.

Übung 6 :

تمرین ـ طبق مثال به کمک جملهٔ پایه "Es ist nett" ، با حرف ربط "dass" جمله پیرو بسازید:

1. Es ist nett, dass ich Gisela kennengelernt habe.
2. Es ist nett, dass Sie mir Blumen mitbringen.
3. Es ist nett, dass wir uns heute treffen.
4. Es ist nett, dass Sie mir bei meiner Arbeit helfen.
5. Es ist nett, dass Sie mir das Buch so schnell zurückbringen.
6. Ich weiss, dass Köln eine grosse Stadt ist.
7. Ich weiss, dass die Buchmesse in Frankfurt stattfindet.
8. Ich weiss, dass ich in Mainz umsteigen muss.
9. Ich weiss, dass der Mann eine karierte Jacke anhatte.
10. Ich weiss, dass ich keinen Kaffee trinken darf.
11. Ich weiss, dass man an einer Kreuzung langsam fahren muss.

Übung 7 :

تمرین ـ دو جملهٔ داده شده را بکمک حرف ربط "dass" به یکدیگر ارتباط دهید و جملهٔ پایه و پیرو بسازید:

1. Es ist schade, dass ich nicht mit euch fahren kann.
2. Es war sehr nett, dass wir heute Peter getroffen haben.
3. Es ist mir unbegreiflich, dass Robert so lange nicht geschreiben hat.
4. Es gefällt Gisela nicht, dass Inge Peter die Telefonnummer gibt.
5. Es ist möglich, dass der Autofahrer das Verkehrszeichen wirklich nicht gesehen hat.
6. Ich hoffe, dass das Wetter morgen schön wird.
7. Meine Mutter hat geschrieben, dass meine Schwester morgen mittag kommt. 8. Ich habe im Fahrplan gelesen, dass Ihr Zug 14.32 ankommt.
9. Fritz hat das erzählt, dass ein PKW mit der Strassenbahn zusammengestossen ist.
10 . Der Fahrer sah zu spät, dass eine Frau über die Strasse gehen wollte.

11. Die Kinder haben sich darüber gefreut,dass ich Schokolade mitgebracht habe .

12. Hoffentlich denkt er auch daran, dass er das Formular sofort zurückschicken muss.

13. Sie freuen sich schon darauf,dass ich im Urlaub zu meinen Eltern an die Nordsee fahre.

14. Wir haben uns darüber gewundert,dass Inge gestern allein ins Kino gegangen ist.

15. Ich bitte Sie darum,dass Sie diesem armen Mann Helfen.

Übung 8 :

تمرین ـ اسامی کشورها را در مثال جایگزین نموده، حروف تعریف مناسب را جلوی اسامی بیاورید.

1 - Waren Sie schon einmal in Spanien ?

- Waren Sie schon einmal in der Türkei ?
- Waren Sie schon einmal in der Bundesrepublik ?
- Waren Sie schon einmal in Italien ?
- Waren Sie schon einmal in Norwegn ?
- Waren Sie schon einmal in Polen ?
- Waren Sie schon einmal in den Niederlanden ?
- Waren Sie schon einmal im Libanon ?

2 - Viele Touristen fahren nach Mexiko.

- Viele Touristen fahren in die USA.
- Viele Touristen fahren nach Belgien.
- Viele Touristen fahren nach Portugal.
- Viele Touristen fahren in die Russland.
- Viele Touristen fahren nach Ungarn.
- Viele Touristen fahren in die Tscheck und Oslowakei.
- Viele Touristen fahren nach Griechenland.

- Viele Touristen fahren in die Schweiz.

Übung 9 : **تمرین ـ** افعال داستان زیر را در ماضی مطلق بنویسید.

1- Ich wartete auf Inge; sie war im Kino, und der Film war noch nicht aus.

2- Viele Autos parkten am Strassenrand; ein blauer Mercedes fiel mir besonders auf.

3- Ich sah, dass das rechte Fenster nicht ganz zu ist.

4- Im Wagen lag ein grosser weisser Damenhut, daneben stand eine Aktentasche.

5- Waren wirklich Papiere in der Tasche oder vielleicht Geld.

6- Ich stand in der Nähe des Wagens; da kam ein junger Mann und wollte den Wagen aufschliessen.

7- Aber er hatte nicht den richtigen Schlüssel.

8- Er ging auf die andere Seite des Wagens und Probierte es noch einmal, aber es ging nicht.

9- Er sprach mit sich selbst, ich verstand aber nichts.

10- Er ärgerte sich, das sah man.

11- Da fiel ihm das offene Wagenfenster auf.

12- Er griff in den Wagen.

13- Aber jetzt kamen viele Leute aus dem Kino.

14- Ich musste Inge suchen und konnte den Mann nicht weiter beobachten.

Übung 10 : **تمرین ـ** به سؤالات متن پاسخ دهید.

1- Die Polizei hat einen 19 jährigen Mann gestoppt.

2- Nein, er hat das nicht erwartet.

3- Weil das hintere Nummerschild nur noch an einer Schraube hing.

4- Dass es nicht zugelassen war und der Fahrer keinen Führerschein hatte.

5- Seinem Vater.

6- Weil sein Vater seinen Wagen abgemeldet hat.

7- Er hat von einem anderen PKW das Kennzeichen abmontiert und es am Wagen seinem Vater festgeschraubt hatte.

8- Weil der junge Mann aber einen Ausflug ins Gebirge machen wollte.

تمرین- جملات زیر را با حرف ربط "weil و dass" بهم ربط داده جمله پایه و پیرو بسازید.: Übung 11

1 - Weil er keine Zeit hatte.

b - Weil er krank war und im Bett liegen musste.

c - Weil er sich über uns geärgert hatte.

2 - Dass er kein Geld bekommen hat.

b - Dass sein Vater den Wagen abgemeldet hat.

c - Dass sein Fahrrad vershwunden war.

Dialog

Stimmt das?

Die Maschine fliegt um 9 Uhr morgens. Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass die Maschine um 9 Uhr morgens fliegt.

- Nein, es stimmt nicht,weil sie verspätet wird .

Sie haben damals in Deutschland gewohnt. Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich damals in Deutschland gewohnt habe.

- Nein, es stimmt nicht, weil ich damals keine Aufenthaltsgenehmigung gehabt habe.

Sie haben damals in Deutschland studiert.Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich damals in Deutschland studiert habe.

- Nein, es stimmt nicht,weil ich noch kein Stipendium bekommen habe.

Sie haben damals in der Aufnahmeprüfung teilgenommen.Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich damals in der Aufnahmeprüfung teilgenommen hatte.

- Nein, es stimmt nicht, weil ich damals überhaupt kein Abitur gehabt habe.

- Sie haben vorher im Lufthansabüro eingestellt .Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich vorher im Lufthansabüro eingestellt habe.

- Nein , es stimmt nicht,weil ich schon nie eingestellt habe.

Sie haben damals eine schicke Wohnung gehabt .Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich damals eine schicke Wohnung gehabt.

- Nein, es stimmt nicht,

weil ich damals überhaupt kein Geld gehabt habe.

Sie sind damals reicher gewesen .Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich vorher reicher gewesen war.

- Nein, es stimmt nicht, weil ich vorher Bankrotteur gewesen war.

Sie haben damals Sport getrieben. Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich damals Sport getrieben habe.

- Nein, es stimmt nicht,weil ich damals kein Sportsmittel gehabt habe.

Sie haben damals Im Gymnasium bessere Noten gehabt.Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich damals Im Gymnasium bessere Noten gehabt.

- Nein, es stimmt nicht, weil ich in wenigen Unterrichten keine bessere Noten gehabt habe.

Sie haben vorher im Krankenhaus gelegen.Stimmt das?

- Ja, es stimmt, dass ich vorher Im Krankenhaus gelegen habe.

- Nein, es stimmt nicht,weil mir das Krankenhaus nicht gefählt . .

تمرین ـ مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده و با مکالمهٔ بالایی مقایسه نمایید:

صحیح است؟

هواپیما صبحها سر ساعت ۹ پرواز میکند. صحیح است؟

- بله، صحیح است که هواپیما صبحها سر ساعت ۹ پرواز می‌کند.

نه، صحیح نیست زیرا هواپیما تأخیر خواهد داشت.

شما سابق در آلمان ساکن بوده‌اید.صحیح است؟

- بله، صحیح است که من سابق در آلمان ساکن بوده‌ام.

نه، صحیح نیست زیرا من سابق اقامت دائم نداشته‌ام.

شما سابق در آلمان تحصیل کرده‌اید.صحیح است؟

- بله، صحیح است که من سابق در آلمان تحصیل کرده‌ام.

نه، صحیح نیست زیرا من هیچ بورسیهٔ تحصیلی دریافت نکرده‌ام.

شما سابق در دانشگاه شرکت کرده بودید.صحیح است؟

بله، صحیح است که من سابق در دانشگاه شرکت کرده بودم.

نه، صحیح نیست زیرا من سابق دیپلم نداشته‌ام.

شما قبلاً در شرکت هواپیمایی لوفت هانزا استخدام بوده‌اید.صحیح است؟

- بله، صحیح است که من قبلاً در شرکت هواپیمایی لوفت هانزا استخدام بوده‌ام.

نه، صحیح نیست زیرا من تابحال هرگز استخدام نشده‌ام.

شما سابق یک آپارتمان شیک داشتید.صحیح است؟

- بله، صحیح است که من قبلاً یک آپارتمان شیک داشتم.

نه، صحیح نیست زیرا من سابق هیچ پولی نداشتم.

شما قبلاً ثروتمند بوده‌اید. صحیح است؟

- بله، صحیح است که من قبلاً ثروتمند بوده‌ام.

نه، صحیح نیست زیرا من قبلاً ورشکسته بوده‌ام.

شما سابق ورزش کرده‌اید.صحیح است؟

- بله، صحیح است که من سابق ورزش می‌کردید.

نه، صحیح نیست زیرا من سابق لوازم ورزشی نداشتم .

شما سابق در دبیرستان نمره‌های خوب داشتید.صحیح است؟

- بله، صحیح است که من در دبیرستان نمره های خوب داشتم.

نه، صحیح نیست زیرا من در بعضی از دروس هیچ نمرهٔ بهتری نداشته‌ام.

شما قبلاً در بیمارستان بستری شده بودید.صحیح است؟

- بله، صحیح است که من قبلاً در بیمارستان بستری شده بوده‌ام.

نه، صحیح نیست زیرا من از بیمارستان خوشم نمی‌آید.

لغات:

damals	سابقاً	das Lufthansabüro	
getrieben	اسم مفعول ← treiben راندن	دفتر هواپیمائی لوفت هانزا	
stimmen	صحیح بودن		

Dialog

Warum - Weil :

Warum kam dein Freund nicht in die Party?

- Weil er keine Zeit hatte.

Warum kam deine Schwester nicht in die Party?

- Weil sie Unfall hatte.

Warum kam Fräulein Berg nicht in die Party?

- Weil sie eine Prüfung hatte.

Warum konntest du nicht zu mir kommen?

- Weil ich keine Zeit hatte.

- Weil ich eine Schwierigkeit hatte.

- Weil ich eine Prüfung hatte.

- Weil ich eine Grippe hatte.

- Weil ich ein Programm hatte.

- Weil ich in Urlaub gewesen bin.

Warum geben Sie kein Geld aus?

- Weil ich sparen muss und eine Wohnung kaufe.

Warum sind Sie arbeitlos ?

- Weil ich kein Diplom habe.

Warum haben Sie nicht in der Aufnahmeprüfung teilgenommen?

- Weil ich kein Geld hatte .

Warum haben Sie nicht in der Aufnahmeprüfung angenommen?

- Weil ich wenige wissenschaftliche Kenntnisse gehabt habe.

- Weil mich die Söhne meines Vaters wegen der Finanzwelt vor dem Prüfungs-tag aus dem Haus entlassen haben .

- Weil mein Vater schreckte , wenn ich in der Universität angenommen werde, muss er viel Geld bezahlt.

Warum haben Sie nicht verheiratet?

- Weil ich arbeitlos bin und kein Geld habe .

تمرین: مکالمهٔ زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده و با مکالمهٔ بالایی مقایسه نمایید:

چرا - زیرا :

چرا دوست تو به میهمانی نیامد؟

- زیرا او وقت نداشت.

چرا خواهر تو به میهمانی نیامد؟

- زیرا او تصادف کرده بود.

چرا دوشیزه برگ به پارتی نیامد؟

- زیرا او یک امتحان داشت.

چرا تو نتوانستی پیش من بیایی؟

- چون ..... . (وقت نداشتم، گرفتاری داشتم، امتحان داشتم، سرماخوردگی داشتم، برنامه داشتم، در مرخصی بودم)

چرا شما در کنکور سراسری شرکت نکرده‌اید؟

- زیرا پول نداشتم.

چرا شما پول خرج نمی کنید؟

- زیرا مجبورم پس‌انداز بکنم و آپارتمان بخرم.

چرا شما بیکار هستید؟

- چون لیسانس ندارم.

چرا شما در امتحان ورودی دانشگاه قبول نشدید؟

- زیرا اطّلاعات علمیِ کمی داشتم.
- زیرا قبل از روز امتحان فرزندان پدرم بخاطر مال دنیا مرا از خانه اخراج کردند.
- زیرا پدرم می‌ترسید که اگر من در دانشگاه پذیرفته شوم می‌باید پول زیادی بپردازد.

چرا شما ازدواج نکرده‌اید؟

- زیرا من بیکار هستم و پول ندارم.

لغات مربوط به تمرینات:

entlassen	اخراج کردن، مرخص کردن
die Entlassung(-/en)	اخراج
die Finanz(-/en)	مالیه، دارائی
die Finanzlage(-/n)	وضع مالیه
finanziell	از نظر مالی
finanzieren	تأمین مالی کردن، تقبل هزینه کردن
die Finanzierung(-/en)	تأمین مالی
das Interesse (-/n)	توجه، علاقه
Ich habe kein Interesse daran.	هیچ علاقه‌ای به او ندارم.
Es liegt in deinem interesse.	به مصلحت تو نیست.
interessant	جالب توجه
interesselos	بی علاقگی، خونسرد، بی‌توجه
teilnehmen	شرکت کردن
der Bericht(-/e)	گزارش، خبر
berichten	گزارش دادن، خبر دادن
der Statter(-/)	گزارشگر

fallen	افتادن، سقوط کردن
der Fall(¨/e)	سقوط
auf jeden Fall	به هر حال
auf keinen Fall	به هیچ وجه
der Unfall(¨/e)	تصادف
die Schwierigkeit (-/en)	گرفتاری، مشکل
teilgenommen	شرکت کردن → اسم مفعول
teilnehmen	شرکت کردن
sparen	پس‌انداز کردن
der Analphabet(-/en)	بیسواد
das Analphabetentum	بیسوادی
die Aufnahmeprüfung(-/en)	کنکور سراسری
kennen	شناختن
kenntlich	مشخص،واضح، قابل تشخیص
die kenntnis (-/se)	دانش، معرفت، آگاهی، معلومات
zur Kenntnis	جهت آگاهی
die Kenntnisnahme	ملاحظه، آگاهی

folgend زیرین، بعدی
am folgenden Tage در روز بعد
erkälten سرما خوردن
hüsten سرفه کردن
überzeugen مطمئن شدن
das Benzin(-/e) بنزین
der Tank(-/e) مخزن، تانک، باک
tanken سوخت گیری کردن، بنزین زدن
das Streichholz(¨ -/er) چوب کبریت
die Beerdigung(-/en) تشییع جنازه
beerdigen تشییع جنازه کردن
das Sachschaden(-/) خسارت مالی
tagesüber نصف روز
der Elefant(-/en) فیل
gedruckt چاپ کردن ← اسم مفعول
drucken چاپ کردن
gedrückt فشار آوردن ← اسم مفعول
drücken فشار آوردن
aufgeschrieben ← اسم مفعول یادداشت کردن
aufschrieben یادداشت کردن
beachtet توجه کردن ← اسم مفعول
beachten توجه کردن، دقت‌کردن
zusammengestossen تصادف کردن ← اسم مفعول
zusammenstossen تصادف کردن

der Berichterstatter(-/) گزارشگر
die Berichterstatterin(-/nen) گزارشگر (زن)
schütten ریختن مایعات
das Eimer(-/) سطل
gekürzt خلاصه کردن ← اسم مفعول
kürzen خلاصه کردن،کوتاه کردن
erkältet سرما خوردن ← اسم مفعول
erkälten سرما خوردن
hüsteten سرفه کردن ← ماضی مطلق
hüsten سرفه کردن
überzeugt مطمئن شدن ← اسم‌مفعول
überzeugt مطمئن شدن
angenommen پذیرفتن← اسم مفعول
annehmen پذیرفتن
kurz کوتاه، مختصر
vor kurzen اخیرا"
seit Kurzem اخیرا"
kurz und gut خلاصه
kurz und klein بطور خلاصه
kurze Welle موج کوتاه
kürzen کوتاه کردن
das Kürzel (-/) نشان، رمز،مختصر
die Folge(-/n) پیامد، نتیجه، دنباله
folgern نتیجه گرفتن، استنتاج کردن
folgen پیروی کردن، اطاعت کردن

der Strassenrand(¨/e) لبهٔ خیابان

probieren

مزه چیزی را چشیدن، امتحان کردن

die Seite(-/n) صفحه، طرف، پهلو

die Überprüfung بررسی، آزمایش

überprüfen بررسی کردن

der Unfall(¨/e) تصادف

einen Unfall bauen تصادف کردن

ein schwerer Unfall

یک تصادف سنگین

bei einem Unfall در یک تصادف

zur Kenntnis جهت آگاهی

sich interessieren für

به چیزی علاقمند بودن

anzünden روشن کردن

ein Streichholz anzünden

کبریت را روشن کردن

einen Nagel in die Wand schlagen

میخی به دیوار کوبیدن

nageln میخ کوبیدن

nagen جویدن، گاز گرفتن

der Nagel(¨/) میخ، ناخن

geärgert عصبانی شدن ← اسم مفعول

sich ärgern عصبانی شدن

den Knopf drücken دکمه را فشار دادن

der Drucker(-/) چاپ کننده

der Drücker(-/) دگمه زنگ اخبار

das Gebirge(-/) کوهستان

der Schlag(¨/e) مضربه، شوک

schlagen نبض‌زدن، کتک زدن، کوبیدن

schlagend قاطع

überschlagen معلق زدن، شیرجه زدن

drucken چاپ کردن

anschreiben (به کسی) نامه نوشتن

aufschreiben یادداشت کردن

beachten دقت کردن

zusammenstossen تصادف کردن

sich ärgern عصبانی شدن

anschrauben با پیچ محکم کردن

verdächtigen مضنون بودن

der Kraftwagen(¨/) اتومبیل

der Personenkraftwagen(¨ -/)

اتومبیل سواری

der Lastwagen (¨/) کامیون

«پایان فصل چهاردهم»

فصل پانزدهم: Abschnitt 15

قوم و خویشان من: Meine Verwandten

Ich bin aus dem Iran. من اهل ایران هستم.

Mein Vater ist aus Teheran und meine Mutter kommt aus Täbris.

پدر من اهل تهران و مادرم اهل تبریز است.

Wir wohnen in Teheran. ما در تهران ساکن هستیم (زندگی می‌کنیم).

Meine Grossväter und Grossmutter sind schon lange gestorben.

پدر بزرگها و مادر بزرگهای من مدت زیادی است فوت کرده‌اند.

Ich habe zwei Geschwister. من دو تا برادر و دو تا خواهر دارم.

Mein grosser Bruder ist 30 Jahre alt und mein kleiner Bruder ist 25 Jahre alt.

برادر بزرگ من ۳۰ ساله و برادر کوچک من ۲۵ ساله است.

Mein grosser höflicher sehr freundlicher Bruder ist Juradiplom und mein kleiner fleissiger kluger sehr strebsamer Bruder ist Komputeringenieur.

براد بزرگ مؤدب خیلی خوش اخلاق من لیسانس حقوق و برادر کوچک زرنگِ باهوشِ خیلی کوشای من مهندس کامپیوتر است.

Sie wollen noch Fachstudium besuchen und Jura - und Komputerdoktorgrad bekommen.. آنها می‌خواهند هنوز تحصیلات عالی را بگذرانند ودکترای‌حقوق وکامپیوتر را دریافت بکنند.

Meine Brüder haben meinen Schwestern von der Kinderheit geholfen.

برادرانم از کودکی به خواهرانم کمک کرده‌اند.

Mein grosser Bruder ,der im Ausland studiert und in einem sehr kleinen feuchten geschmutzigen Haus gewohnt hat,wohnt schon mit meinem kleinen Bruder in einer ruhigen Lage in einer sehr grossen gemütlichen Wohnung mit grossem Garten, der sehr viele mannigfaltige Obstbäume mit fliessendem Wasser hat.

برادر بزرگ من که در خارج تحصیل می‌کرده و در یک اتاق مرطوب کثیف خیلی کوچک ساکن بوده

است، حالا با برادر کوچکم در یک محل آرام در یک آپارتمان روح‌انگیز خیلی بزرگ با باغ بزرگ، که درختان میوه گوناگونی همراه با آب جاری دارد، ساکن هستند.

Meine grosse Schwester ist 20 Jahre alt und meine kleine Schwester ist 15 Jahre alt. خواهر بزرگم ۲۰ ساله و خواهر کوچک من ۱۵ ساله است.

Meine grosse teilnahmsvolle wissenschaftliche Schwester studiert Medizin seit drei Jahren in der Tabris - Universität, aber meine kleine ausgezeichnete Schwester geht noch in die Schule.

خواهر بزرگ دلسوز دانشمندم مدت سه سال است در رشتهٔ پزشکی دانشگاه تبریز تحصیل می‌کند اما خواهر کوچک ممتازم محصل است.

Ich habe fünf Tanten(die Schwester meines Vaters und meiner Mutter), und sechs Onkel (der Bruder meiner Mutter und meines Vaters), fünfzehn Vettern, dreizehn Kusinen (die Tochter meiner Tanten und meines Onkels).

من پنج عمه و خاله، شش دائی و عمو، ۱۵ پسر دائی و پسر عمو و پسر خاله، و سیزده دختر عمو، دختر خاله و دختر دائی دارم.

Wenn mein grosser ungeduldiger Onkel (der Bruder meines Vaters) Aufbauschule beendete,leider seine Note der Biologie weniger 10 war, und muss mit Hilfe von der Bemerkung ablegen.

عموی بزرگ بی‌حوصلهٔ من وقتی سوم راهنمایی را می‌گذراند متأسفانه نمرهٔ دروس علوم‌تجربی او کمتر از ۱۰ بود و او مجبور شد به کمک تبصره قبول شود.

Wahrscheinlich setzte seine dreimonatlichen schriftlichen Durchschnittnoten und besonders jährige schriftlichen Durchschnittnoten herab ,und durchfiel.

Er wiederholte die dritte Klasse der Aufbauschule nocheinmal, wegen seiner Enttäuschung verliess 2 jahrelang die Schule und wurde als "Automechaniklehrling in einer Werkstatt beschäftigt.

مسلماً معدل کتبی سه ماهه، بخصوص معدل کتبی سالانه‌اش را پائین آورد و مردود شد. مجدداً کلاس سوم راهنمایی را شروع کرد. چون دلسرد شده بود دو سال ترک تحصیل کرد و بعنوان شاگرد

مکانیک در یک کارگاه اتومبیل مشغول به یادگیری شد.

Nach dem Abschlusskurs kam zur Besinnung und wurde Aufmerksam, dass alle Verwandte besonders seine Familienmitglieder Fachstudium haben, aber sein letztes Studiumzeugnis ist der durchfallenen Aufbauschule.

پس از اتمام دوره به خودش آمد و متوجه شد که تمام قوم و خویشان بخصوص اعضای خانواده‌اش تحصیلات عالی دارند. ولی آخرین مدرک تحصیلی او مردودی کلاس سوم راهنمایی بود.

Er entschied zum Heiraten, aber er erfolgte nicht, weil er kein Fachstudium hatte. Er sah Hauptsache in Fachstudium.

او تصمیم به ازدواج گرفت ولی دختر مورد علاقه‌اش را بخاطر تحصیلات پایین به او ندادند او عامل اصلی را در تحصیلات عالی دید.

Er entschied sich die Schule zu besuchen. Er besuchte Unterrichte " sprünglich ", mit höher Durchschnittnote und bekam das Abitur. Seine starke Interesse zum Studium entstand, dass er bestimmt die Hierat vergessen und mit starker Wille und mit der harten Glaube Naturwissenschaftsabitur bekam.

او مصمم شد که ادامه تحصیل بدهد. بصورت جهشی کلاسها را طی کرد و با معدل بالا موفق به اخذ دیپلم شد. شدت علاقه به تحصیل باعث شد که او کاملاً ازدواج کردن و تشکیل خانواده را فراموش نماید و با ارادهٔ قوی و ایمان استوار دیپلم علوم تجربی را از دبیرستان اخذ نماید.

Trotz des hohen Durchschnittnotes nahm er viermal in der Aufnahmeprüfung der Universitäte teil, aber er konnte in seinem interessanten Fach nicht erfolgen.

او با وجودی که معدل بالایی داشت بااین وجود ۴ بار در کنکور سراسری دانشگاهها شرکت کرد ولی موفق نشد در رشته مورد علاقهٔ خود قبول بشود.

Dann stand er im Briefwechsel an die Universitäten von Deutschland und übersetzte seine Unterlagen und ihnen absendete .Die Universität schickte ihm das Stipendium. Er studierte zuerst Zoologie - Fach und dann änderte sein Fach an Medizin ab.Im achten Semester studierte er , dass Antern und Assistenzärzte von Krankenhäuser jede schwierige Frage an ihn stellten.

به این ترتیب با دانشگاههای آلمان مکاتبه کرد و مدارکش را ترجمه کرده و به آنها فرستاد.
دانشگاه به او بورسیه تحصیلی داد و او ابتدا در رشته جانورشناسی و سپس تغییر رشته داده در رشته پزشکی تحصیلاتش را طی کرد. در دورهٔ تحصیل دانشگاه سال چهارم بود که انترنها و آسیستانهای بیمارستان به هر مشکلی برخورد می‌کردند از او سئوال می‌کردند.

Wenn mein kleiner Onkel (der kleine Bruder meines Vaters) die Aufbauschule besuchte, diskutierte immer über den Gebrauch der Atom-und Kernenergie.

Da riefen ihn seine Mitschüler "dumm". Eines Tages brachte ihn mein Vater zu einem Professor und erzählte das Lebenslauf seinen Bruder und sagte, dass er dumm ist.

عموی کوچک من وقتی کلاس سوم دورهٔ راهنمایی را می‌گذراند راجع به کاربرد و طرز استفاده از انرژی اتمی و هسته‌ای بحث می‌کرد. بطوریکه همکلاسها و اعضاء خانواده او را دیوانه صدا می‌کردند تا اینکه پدرم او را پیش یک پروفسور برد.

Er erzählte selbst an Professor seine Erlebnisse und sagte, wenn Sie mich als "dumm" betrachten, sind Sie selbst "dumm". Der Professor errit nach der genaue Behandlung und dem Veranlagungs - und Begriffsvermögensexperiment, dass er hervorragender Mensch ist und sagte: " Du bist nicht "dumm", sondern hervorragender Mensch."

او شخصاً خاطراتش رابه پروفسور تعریف کرد و گفت: اگر شما هم مرا دیوانه خطاب نمی‌کنید خود شما دیوانه هستید پروفسور بعد از معاینه دقیق و آزمایش استعداد و قوه ادراک او پی برد که او نابغه است و گفت تو دیوانه نیستی بلکه نابغه هستی.

Der Professor benachrichtete dieser hervorragende Mensch an das Wissenschafts-und Hochausbildungsministerium. Dann stellten sie sich ihn Deutschland vor und sofort absendeten nach Deutschland.

پروفسور این نابغه را به وزارت فرهنگ و آموزش عالی معرفی کرد. سپس آنها او را به کشور آلمان معرفی و فوراً اعزام کردند.

Die Universitäte von Deutschland stellten seinen Namen als " hervorragender

Mensch " an die Forschungsgruppe vor, und er forschte ins Fach Atomenergie und Kernenergie von Sonnenschein.

دانشگاههای آلمان نام او را به گروه تحقیقاتی و پژوهشی آلمان معرفی کردند و او در رشته انرژی اتمی و هسته‌ای نور خورشید مشغول تحقیق شد.

Er kam nach 10 Jahren in den Iran zurück und bediente als eine verpflichtete Persönlichkeit und Verwalter an seinem Heimat.

او بعد از ۱۰ سال به ایران بازگشت و بعنوان یک شخصیت متعهد و مدبر به وطنش خدمت کرد.

Mein kleiner Onkel (der Bruder meines Vaters), dem mein Vater viel geholfen hat, hat Mechanikfach in der Hochschule - Dr. Zamran von Täbris besucht, und Mechanikabitur bekommen. Er änderte sein Fach ab, weil er sich daran nicht interssierte, konnte mit Erflog Naturwissenschaftsabitur bekommen und nahm in der Aufnahme - Prüfung teil und bestand in Medizin.Nach dem Besuchen der Wissenschaftsbasis forschte er über Krebsvirus durch Röntgenstrahlen.

عموی کوچکترم، که پدرم به او خیلی کمک کرده است رشته مکانیک را در هنرستان دکتر چمران تبریز گذرانیده است و دیپلم مکانیک را دریافت کرده است. او رشته‌اش را تغییر داد چون به آن علاقه نداشت با موفقیت توانست دیپلم علوم تجربی را اخذ نماید، و در امتحان کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته پزشکی قبول شد بعد از گذراندن علوم پایه راجع به ویروسهای سرطانی توسط اشعه به تحقیق پرداخت.

In dieser Zeit hat er mit seinen Verwandten, die Mitfächer und Mitbewerber, Mitarbeiter Meinungsaustausch und geforscht hat. Danach nahm in der Studenten - Absendungsprüfung teil und konnte von den deutschen Universitäten Stipendium bekommen und Fachstudium beenden.

در این مدت با قوم و خویشان هم رشته‌اش، همقطاران و همکاران تبادل افکار و تحقیق می‌کرد، سپس در امتحان اعزام دانشجو به خارج شرکت کرد و موفق شد بورسیه تحصیلی از دانشگاههای آلمان بگیرد و تحصیلات عالی را به اتمام برساند.

Jetzt ist er : 1- Mitglied wissenschaftliches Rat der Universitäte der

Forschungswissenschaften von Deutschland. 2- Professor und Direktor der Professoren. 3- Direktor und Direktorat der Krankenhäuser von Deutschland und meint: Behandlung und Visit eines Patientes muss wenigstens eine Stunde dauern.

و حالا او : ۱ - عضو هیأت علمی دانشگاههای علوم تحقیقی آلمان

۲ - استاد دانشگاه و مدیر گروه اساتید دانشگاه

۳ - مدیر و رئیس هیئت مدیره بیمارستانهای آلمان می‌باشد.

و او معتقد است که معاینه و ویزیت یک بیمار می‌باید لااقل یک ساعت طول بکشد.

Mein grosser Onkel (der Bruder meiner Mutter) hat 3 Enkel. دائی بزرگم سه تا نوه دارد.

Sein erster Sohn ist Englischlehrer, der sehr tüchtig und mit mir Mitschüler , gewesen ist. اولین پسرش دبیر زبان است، دبیری که خیلی فعال و با من همکلاس بود.

Meine grosse viersprachige Tante (die Schwester meines Vaters), von der ein Herr bewerbte und Tierarzt war, aber leider sie ihn abgelehnt hat, weil sie nicht in einer gleichen Gruppe waren, hat zuerst die Literatur und Englischübersetzung von der Täbris - Universität bekommen.

عمهٔ بزرگ چهار زبانهٔ من که از او ماه گذشته آقایی خواستگاری کرد و دامپزشک بود اما متأسفانه خانم، آقا را رد کرد، چون آنها هم گروه نبودند، ابتدا او ادبیات و مترجمی زبان انگلیسی را از دانشگاه تبریز دریافت کرده است.

Dann hat sie in der Aufnahmeprüfung zur Oberlizenz teilgenommen und will Englischdoktorgrad bekommen und Mitglied wissenschaftlichen Rates von der Universität werden.

او در کنکور سراسری دانشگاه برای فوق لیسانس شرکت کرده و می‌خواهد دکترای انگلیسی را اخذ نماید و عضو هیئت علمی دانشگاه بشود.

Meine grosse Tante (die Schwester meiner Mutter) hat zuerst die Soziologie - Lizenz von der Täbriser - Universität bekommen. Dann hat Oberlizenz ins Wirtschaftsfach in der Teheraner - Universität besucht. Zur Zeit besucht den Wirtschaftsdoktorgrad in der Goethe Universität von Deutschland.

خالهٔ بزرگم ابتدا لیسانس جامعه شناسی را از دانشگاه تبریز اخذ کرده است . سپس او فوق‌لیسانس را در رشته اقتصاد در دانشگاه تهران گذرانده است. در حال حاضر او دکترای اقتصاد را در دانشگاه گوته آلمان می‌گذراند.

Meine kleine Tante ist Juralizenz und jetzt besucht das Praktikum der Vollmacht und wird nächstes Jahr seine Vollmachturkunde bekommen und Bevollmächtiger erster Basis vom Juristministerium werden, der vom hürgerlichen gerichtlichen Recht, Strafrecht, des Vollmachtgebers verteidigte.

خالهٔ کوچک من لیسانسیه حقوق است و حالا دورهٔ کارآموزی وکالت را می‌گذراند و سال آینده وکالت نامه‌اش را دریافت خواهد کرد و وکیل پایه یک وزارت دادگستری خواهد شد وکیلی که از حقوق مدنی، قضایی، جنائی، موکل دفاع می‌کند.

Meine kleine fleissige gefasste Tante, der ihr meine Mutter sehr geholfen und verdient hat, hat die Naturwissenschaft in Ferdossi - Gymnasium besucht und Naturwissenschaft - Abitur bekommen.

خالهٔ کوچک زرنگ متین من، که مادرم به او زیاد کمک و خدمت کرده است، رشتهٔ علوم تجربی را در دبیرستان فردوسی گذرانیده و دیپلم علوم تجربی دریافت کرده است.

Während der Berufstätigkeit hat sie Oberabitur im Fach Mikrobiologie - beendet.

در حین اشتغال ،او فوق دیپلم را در رشته میکروبشناسی باتمام رسانیده است.

Letztes Jahr, das ihre Familie ungclückliche schreckliche Finanzschwierigkeiten hatten, hat sie Mikrobiologie - Diplom in der wissenschaftliche Fakultät von Esfahan beenden können und in der Amirkabir-Universität von Teheran in Oberlizenz das Laboratorium - und in Fach Mikrobiologie teilgenommen und mit erfolgreichen ausgezeichneten Noten bestanden hat , und ihr Oberlizenzabschluss durch Führerprofessoren im Kenntnis Virus - und Bakterienkrankenheiten in die Universität aufgeben wird.

سال گذشته، که خانواده‌اش از لحاظ مالی در نهایت بدبیاری مشکلات زیادی داشتند او توانست لیسانس میکروبشناسی را در دانشگاه علوم اصفهان به پایان برساند و در دانشگاه امیرکبیر تهران در

کارشناسی ارشد در رشته علوم آزمایشگاهی و میکروبشناسی شرکت کرده است و با نمرات عالی موفقیت‌آمیز قبول شده است و پایان نامهٔ فوق لیسانسش را توسط اساتید راهنما در شناخت بیماریهای ویروسی و باکتریایی تقدیم دانشگاه خواهد کرد.

Mein kleiner Vetter (der Sohn meiner Tante), der wir mit ihm einen interessanten unbeglaublichen Film gespielt hatten,hat die Mathematikwissenschaften in Molawi - Gymnasium von Täbris beendet, und in den Aufnahmeprüfungen der Universitäten (staatliche - und freie Universitäten) teilgenommen, von beiden Universitäten bestanden hat. Letztes Jahr bekam er vom Wissenschafts-und Hochausbildungsministerium wegen ausgezeichnetes und erstes Grades teure Belohnung und sie druckten sein Bild in den Zeitungen mit grosser Auflage. Er entschied, im Fach "Medizin" zu studieren und Facharzt und Chirurg zum Herz - und Lungenkrankenheiten zu werden.

پسر خالهٔ من که ما با او یک فیلم جالب باور نکردنی بازی کرده بودیم، علوم ریاضی را در دبیرستان مولوی تبریز بپایان رسانده و در کنکور سراسری دانشگاهها (اعم از دولتی و آزاد) شرکت کرده است. از هر دو قبول شده است.

سال گذشته او از وزارت علوم و آموزش عالی بخاطر رتبه اول و ممتاز بودن، جایزهٔ نفیس دریافت کرد و آنها عکسش را در روزنامه‌های کثیرالانتشار به چاپ رساندند. او تصمیم گرفت که پزشکی را ادامه بدهد و پزشک متخصص و جراح بیماریهای قلب و ریه بشود.

Meine kluge sehr freundliche höfliche Kusine,die ich mit ihr Gefährte gewesen bin, ist sehr willenbar.

دختر دائی باهوش خیلی خوش اخلاق مؤدب من، که من همیشه با او همسفر بوده‌ام، خیلی با اراده است.

Die Universität, die ich mit ihr absolviert habe, wo es ist, dass der Professor Einstein davon damals absolviert hatte.

دانشگاهی که من با او فارغ‌التحصیل شده بودم جایی است که پروفسور اینشتین از آن فارغ‌التحصیل شده بود.

Meine Verwandten ehren sehr zueinander und sind treu.

قوم و خویشان من به همدیگر احترام می‌گذارند و باوفا هستند.

Meine Verwandten fassen das Wort "Wissenschaft" als Existenzgrundlage zusammen, die für die Wissenschaftler bessere Erlebnisse gehabt hat, aber denen viele Schwierigkeiten und viele Finanzschwierigkeiten vereinigt hat.

آنها واژهٔ علم را پایه ادامه حیات تلقی می‌کنند، علمی که برای دانشمندان خاطرات بهتر داشته اما گرفتاریهای زیاد و مشکلات مالی فراوانی برای آنها فراهم آورده است.

Meine Verwandten sind immer tüchtig, arbeitsam, neugrig, grossartig, Lesekreis, und manche sind spässig aber hilfsbereit.

بستگان من همیشه فعال، پرکار، کنجکاو، بلند همت، اهل مطالعه هستند و بعضی تنگ نظر، اما آماده به کمک هستند.

Meine liebliche Verwandten haben auch im Taxi,in der U - Bahn, und Strassenbahn gelesen und geforscht und jetzt darüber auch.

قوم و خویشان دوست داشتنی من در تاکسی، مترو، قطار شهری نیز مطالعه و تحقیق می‌کردند و حالا نیز در آن مورد مشغول هستند.

Meine andere Verwandten besuchten folgende Fächer und konnten Mehrheit Doktorgrad bekommen.

بقیه قوم و خویشان من رشته‌های زیر راگذراندند و توانستند اکثراً مدرک دکترا را در رشتهٔ مورد علاقهٔ خود دریافت بکنند.

رشتهٔ تحصیلی و مقطع تحصیلی: Fachstudium und Abschlusszeugnis

ریاضی محض	**der Handelsdirektor(-/en)**
die Erziehungswissenschaften	مدیریت بازرگانی
علوم تربیتی	**der Komputeringenieur(-/en)**
مدیریت آموزشی **die Ausbildungsredation**	مهندسی کامپیوتر
die Programmierungsredaktion	**staatliche Redaktion** مدیریت دولتی
مدیریت برنامه ریزی	**Gebrauchsmathematik** ریاضی کاربردی
industrische Redaktion مدیریت صنعتی	**ausschliessliche Mathematik**

der Chemieingenieur

(sämtliche Tendenzen)

مهندسی شیمی(کلیه گرایشها)

der Webereiingenieur مهندسی نساجی

der Elektronikingenieur

مهندسی الکترونیک

der Industrieningenieur مهندسی صنایع

der Mediziningenieur مهندسی پزشکی

der Aufbauingenieur مهندسی عمران

die Architektur معماری«کارشناسی ارشد»

die Biologie زیست شناسی

der Biologie-Mittelschullehrer

دبیری زیست شناسی مدارس متوسطه

der Tierarztdoktorgrad دکترای دامپزشکی

der natürliche Quelleningenieur

مهندسی منابع طبیعی

die Geologie زمین شناسی

Persisch und Literatur

زبان و ادبیات فارسی

Literatur und Gerichtswissenschaften

-Philosophie

ادبیات و علوم حقوق (قضائی) ـ فلسفه

Persisch - und Literatur- Mittelschullehrer

دبیری زبان و ادبیات فارسی

die Gerichtswissenschaften علوم قضایی

die Philosophie فلسفه

der Mechanikingenieur

مهندسی مکانیک در طراحی جامدات

der Materialeningenieur مهندسی مواد

die industrische Metallogie

متالوژی صنعت

die Agrarwirtschaftsingenieur

مهندسی کشاورزی

die Ernährungswissenschaft علوم غذایی

die Ernährungsindustrien صنایع غذایی

die Soziologische Gehilfe مددکار اجتماعی

die Beratung und Führung

مشاوره و راهنمایی

die Psychologie - Industrien und

Organe روان شناسی - صنعتی و سازمانی

die Erziehungswissenschaften

علوم تربیتی

Ausbildung und Erziehung der Kinder

von Geistesrückständigkeit آموزش و

پرورش کودکان عقب ماندهٔ ذهنی علوم تربیتی

der Komputeringenieur

(sämtliche Tendenzen)

مهندسی کامپیوتر (کلیه گرایش)

der Gebrauchskomputer

کامپیوتر کاربردی

Physikmittelschullehrer

دبیری فیزیک مدارس متوسطه

Medizin(Doktorgrad)

پزشکی دکترای حرفه‌ای

Englischübersetzung

مترجمی زبان انگلیسی

دارو سازی Pharmakologie

دندانپزشکی zahnärztlich

die Hygiene der Peripherie

بهداشت محیط

die Hygiene des Kampf mit den

بهداشت مبارزه با بیماریها Krankenheiten

پرستاری die Krankenpflege

laboratorische Wissenschaften

علوم آزمایشگاهی

مامائی Geburtshilfe

مهندسی صنایع Industrieningenieur

Chemieingenieur

مهندسی شیمی - صنایع پتروشیمی

تاریخ die Geschichte

جغرافی die Geographie

باستان شناسی die Archäologie

die Soziologische Gehilfe

مدد کار اجتماعی

علوم سیاسی politische Wissenschaften

Erziehungskörper-Mittelschullehrer

und sportliche Wissenschaften

دبیری تربیت‌بدنی و علوم ورزشی مدارس متوسطه

کتابداری die Bibliothekerei

حسابداری die Buchführung

بانکداری die Bankierei

زبان اسپانیولی Spanisch

مترجمی زبان آلمانی Deutschübersetzung

Englisch und Englischliteratur

زبان و ادبیات انگلیسی

Englischmittelschullehrer

دبیری زبان انگلیسی مدارس متوسطه

لغات متن:

برادر بزرگ grosser Bruder

برادر کوچک kleiner Bruder

لیسانس حقوق das Juradiplom (-/e)

لیسانس das Diplom (-/e)

به کسی درجه دادن diplomieren

خیس کردن feuchten

پدر بزرگ der Grossvater(¨ -/)

مادر بزرگ die Grossmutter(¨ -/)

مدت زیادی schon lange

فوت کردن ← اسم مفعول gestorben

فوت کردن sterben

برادر و خواهر die Geschwister(-/n)

صبرکردن،حوصله داشتن	gedulden
بی‌حوصله	die Ungeduld
صبور	geduldig
بی‌حوصله	ungeduldig
مدرسهٔ راهنمایی	die Aufbauschule(-/n)
نمره	die Note(-/n)
علوم تجربی	die Naturwissenschaften
درس علوم تجربی	der Naturwissenschaftsunterricht(-/e)
قبول شدن	ablegen
قبول شدن	bestehen
احتمالاً	wahrscheinlich
نشاندن	setzen
پایین‌گذاشتن،لغو کردن،حذف کردن،برداشتن	absetzen
پائین آوردن	herabsetzen
منصوب‌کردن،نصب کردن	einsetzen
منصوب،نصب،مأموریت	die Einsetzung
پائین آوردن	aufsetzen
سه ماهه	dreimonatlich
میانگین	der Durchschnitt(-/e)
معدل	die Durchschnittnote(-/n)
معدل کتبی سالانه	jährige schriftliche Durchschnittnote
مردود شدن← ماضی مطلق	fiel
مردود شدن	fallen

رطوبت، نم	die Feuchtigkeit
مرطوب، نم، خیس	feucht
کثیف	schmutzig
کثیف کردن	schmutzen
چرک، کثافت	der Schmutz
خود را کثیف کردن	sich schmutzig machen
محل، موقعیت، وضعیت	die Lage (-/n)
محل آرام	die ruhige Lage
خیلی بزرگ	sehr gross
دلگشا، روح‌انگیز، باروح، آسوده	gemütlich
گوناگون، متنوع	mannigfaltig
جاری بودن	fliessen
آب جاری	fliessend
خواهر بزرگ	grosse Schwester
خواهر کوچک	kleine Schwester
دلسوز،غمخوار	teilnahmsvoll
دانستن	wissen
علم، دانش،آگاهی	das Wissen(-/)
علم،دانش	die Wissenschaft(-/en)
دانشمند	der Wissenschafter(-/)
کسی چه می‌داند!	Wer weisst!
علمی	wissenschaftlich
دانشگاه تبریز	die Tabrizer Universität(-/e)
حوصله	die Geduld
صبرداشتن	Geduld haben

die Unterlage(-/n) مدرک
absendete ارسال کردن←ماضی مطلق
absenden ارسال کردن
schickte فرستادن←ماضی مطلق
schicken فرستادن
die Studiumszeit(-/en) زمان تحصیل
Antern انترن
der Assistenzarzt(¨ -/e) آسیستان
jede هر
das Lebenslauf(¨ -/e)
شرح حال زندگی،بیوگرافی
das Erlebnis (-/se) خاطره
benennen نامیدن
betrachten مورد توجه قراردادن
errit خطاب کردن ماضی مطلق
genau دقیق
die Behandlung(-/en) معاینه
die Veranlagung(-/en) استعداد
das Experiment(-/e) آزمایش
das Veranlagungsexperiment(-/e)
آزمایش استعداد
das Begriff(-/e) موضوع،درک
begriffen درک کردن ماضی مطلق
vermögen ثروت،قابلیت،استعداد
das Begriffsvermögensexperiment
قوه ادراک

die Enttäuschung(-/en) دلسرد،دلخور
sich enttäuschen دلسردن،دلخور شدن
verliess
ترک تحصیل کردن ← ماضی مطلق
verlassen ترک تحصیل کردن
der Abschlusskurs(¨ -/e) اتمام دوره
besinnen فکر کردن،اندیشیدن
die Besinnung (-/en) فکر،اندیشه
kam zur Besinnung
به خودش آمدن ماضی مطلق
das Mitglied (-/er) عضو(خانواده)
das Familienmitglied عضو خانواده
die Sache (-/n) عامل، موضوع،شیئی
die Hauptsache عامل اصلی، موضوع اصلی
springen پریدن، جهیدن
der Sprung(¨ -/e) جهش
sprünglich جهشی
die Interesse (-/n) علاقه
entstand ماضی مطلق بوجود آمدن
vergessen فراموش کردن
die Wille (-/n) اراده
teilnehmen شرکت کردن
folgen دنبال کردن
erfolgen موفق شدن
übersetzte ترجمه کردن←ماضی مطلق
übersetzen ترجمه کردن

هنرستان die Fachschule (-/n)

هنرستان die Fachhochschule (-/n)

دانشکده die Hochschule (-/n)

به آن daran

interssierte

علاقه داشتن ← ماضی مطلق

علاقه داشتن interssieren

شرکت کردن teilnehmen

قبول شدن ← ماضی مطلق bestand

قبول شدن bestehen

هم رشته das Mitfächer(-/)

متقاضی der Bewerber(-/)

تقاضا کردن bewerben

هم‌قطار der Mitbewerber(-/)

اعزام ، die Absendung(-/en)

اعزام دانشجو به خارج

der Studenten-Absendungsprüfung

امتحان اعزام دانشجو به خارج

هیأت، شورا،نصیحت der Rat (-/e)

حدس زدن،نصیحت کردن raten

مشاور،مستشار der Ratgeber(-/)

نصیحتم را بپذیر! Hör auf meinen Rat!

هیأت علمی wissenschaftliches Rat

سرگروه، رئیس der Direktor(-/en)

استاد دانشگاه der Professor (-/en)

رئیس هیئت مدیره der Direktorat

مرتب کردن،آماده کردن،قضاوت richten

کردن ،اعدام کردن، راست کردن چیز اریب

خبر،اطلاع die Benachrichtigung(-/en)

benachrichtete

گزارش کردن ← ماضی مطلق

گزارش کردن benachrichten

فرهنگ die Kultur(-/en)

تعلیم،آموزش die Ausbildung(-/en)

آموزش دادن ausbilden

وزیر der Minister(-/)

وزارت das Ministerium(...ren)

وزارت فرهنگ die Kulturministerium

آموزش عالی höhere Ausbildung

sich vorstellten

خود را معرفی کردن ← ماضی مطلق

خود را معرفی کردن sich vorstellen

گروه، دسته die Gruppe (-/n)

گروه‌گروه،دسته‌دسته in Gruppen

گروه‌بندی کردن in Gruppen einteilen

گروه‌بندی کردن gruppieren

گروه تحقیقات die Forschungsgruppe

تحقیق کردن ← ماضی مطلق forschte

تحقیق کردن forschen

مکانیک der Mechanik (-/)

مکانیسین der Mechaniker (-/)

رشته مکانیک das Mechanikfach (¨ -/er)

erster Basis	پایه یک
der Bevollmächtiger	وکیل
das Juristministerium (... rien)	وزارت دادگستری
hürgerlich	حقوق مدنی
gerichtlich	قضایی
das Recht(-/e)	حق،حقوق
das Strafrecht	جنائی
der Vollmachtgeber (-/)	موکل
verteidigen	دفاع کردن
gefasst	متین
die Naturwissenschaften	علوم تجربی
das Ferdossi - Gymnasium	دبیرستان فردوسی
berufstätig	شاغل
der Berufstätigkeit	اشتغال
die Mikrobiologie	میکروبشناسی
das Mikrobiologie - Fach	رشته میکروب‌شناسی
das Glück(-/e)	شانس
glücklich sein	خوشبخت بودن
glücklich	خوشبخت
unglücklich	بدبخت
schrecklich	وحشتناک
die Schwierigkeit(-/en)	مشکل
die Finanschwierigkeit	مشکل مالی

die Visite (-/n)	ویزیت،دیدار
visitieren	ویزیت کردن،بازرسی کردن
die Visitkarte(-/n)	کارت ویزیت
der Enkel(-/n)	نوه، نبیره
sprachig	زبانه
viersprachig	چهار زبانه
dreisprachig	سه زبانه
das Tier(-/e)	دام، حیوان
der Tierarzt(¨ -/e)	دامپزشک
die gleiche Gruppe(-/n)	هم گروه
die Englischübersetzung (-/en)	مترجمی زبان انگلیسی
das Doktorgrad(-/)	درجهٔ دکترا
das Englischdoktorgrad(-/)	دکترای انگلیسی
die Lizenz(-/e)	مدرک تحصیلی‌لیسانس
die Soziologie - Lizenz	لیسانس جامعه شناسی
das Wirtschaftsfach(¨ -/er)	رشته اقتصاد
zur Zeit	در حال حاضر
das Juralizenz(-/e)	لیسانسیه حقوق
die Praktik (-/er)	کار آموز
das Praktikum (...ka)	دورهٔ کار آموزی
der Vollmacht(¨ -/e)	وکالت
die Vollmachturkunde (-/n)	وکالت نامه
der Bevollmächtiger(-/)	وکیل پایه یک

باور کردنی beglaublich

باور نکردنی unbeglaublich

بازی کردن ماضی‌مطلق gespielt

die Mathematikwissenschaften

علوم ریاضی

دانشگاه دولتی staatliche Universität

دانشگاه آزاد freie Universität

هر دو beiden

das Wissenschafts-und höhere

Ausbildungministerium

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

رتبه اول، ممتاز erstes Grad

پاداش die Belohnung (-/en)

به چاپ رساندن ماضی مطلق druckten

کثیرالانتشار grosse Auflage

جراح der Chirurg(-/en)

ریه die Lunge(-/n)

das Herz(-/en)

Chirurg zum Herz

Lungen-Krankenheiten

جراح بیماریهای قلب و ریه

همسفر der Gefährte(-/n)

بااراده willenbar

absolviert

فارغ‌التحصیل شدن اسم‌مفعول

به همدیگر zueinander

das Mikrobiologie - Diplom

لیسانس میکروبشناسی

die wissenschaftliche Fakultät

دانشگاه علوم

die Amirkabir-Universität

دانشگاه امیرکبیر

آزمایشگاه das Laboratorium (..ren)

das Mikrobiologie-Fach

رشته میکروبشناسی

موفق شدن erfolgen

موفق آمیز erfolgreich

فوق لیسانس das Oberlizenz

پایان‌نامهٔ فوق لیسانس das Oberlizenzabschluss(..üsse)

راهنما،رهبر، مدیر،فرمانده der Führer(-/en)

استاد دانشگاه der Professor(-/en)

استاد راهنما der Führerprofessor

ویروسی die Virus(..ren)

بیماری die Krankenheiten(-/en)

بیماری ویروسی die Viruskrankenheit

باکتریایی die Bakterien

Bakterienkrankenheiten

بیماریهای باکتریایی

تقدیم کردن aufgeben

باور کردن glauben

باور کردن beglauben

die Grenze(-/n)	حد و اندازه
verlieren	از دست دادن،گم کردن
einbüssen	از دست دادن
der Wechsel	تبادل،مبادله
der Breifwechsel	مکاتبه ،تبادل نامه
im Breifwechsel stehen	مکاتبه کردن
aufmerksam	توجه،دقت
aufmerksam werden	متوجه شدن
der Glaube(-/n)	ایمان
hart	استوار،سخت
das Sterben(-/)	مرگ،درگذشت
hervorragend	عالی، ممتاز
fallen	مردود شدن، سقوط کردن
der hervorragende Mensch	نابغه
der Gebrauch	کاربرد، استعمال
vielbeschäftigt	پر مشغله
der Direktor(-/)	مدیریت
schliesslich	بالاخره
ausschliesslich	فقط، منحصربفرد
der Gehilfe(-/n)	مددکار
der Berater(-/)	مشاور
stossen	تنه‌زدن،هل‌دادن،ضربه زدن
verstossen	راندن، بیرون کردن
fluchen	لعنت کردن، نفرین کردن
verfluchen	لعنت کردن، نفرین کردن
aufmerksam werden	متوجه شدن
zusammenfassen	تلقی کردن، گردآوری کردن
die Existen	وجود،هستی
die Grundlage(-/n)	پایه ،اساس
die Existenzgrundlage	پایه ادامه حیات
der Wissenschaftler (-/er)	دانشمند
besser	بهتر
vereinigen	فراهم آوردن
neugrig	کنجکاو
grossartig	بلند همت،عالی
der Lesekreis	اهل مطالعه
arbeitsam	پرکار
manch	بعضی
lieblich	دوست داشتنی
die Mehrheit	اکثریت
das Doktorgrad	مدرک دکترا
die Anmerkung(-/en)	تبصره
der Krebs(-/e)	سرطان
der Strahl(-/e)	اشعه،پرتو
strahlen	پرتو افکندن،درخشیدن
röntgen	بوسیلهٔ اشعهٔ ایکس معاینه کردن
die Röntgenstrahlen	اشعهٔ ایکس
verpflichtet	متعهد
verpflichten	تعهدکردن
der Verwalter(-/)	مدبر،مدیر
die Verwaltung(-/en)	مدبر،مدیر

die Kernenergie	انرژی هسته‌ای
die Sonne(-/n)	خورشید
der Sonnenschein(-/e)	نورخورشید
die Person(-/en)	شخصیت
die Personalien	مشخصات
die Persönlichkeit(-/en)	شخصیت
Ledienen	خدمت کردن
die Schutz	پشتیبانی
schutzen	پشتیبانی کردن
berücken	فریفتن ،جذب کردن
berücksichtigen	مراعات کردن،ملاحظه کردن
ehren	احترام کردن
die Bakterien	باکتریایی
die Aufnahmeprüfung(-/en)	امتحان کنکور سراسری
sich entscheiden	تصمیم گرفتن
der Vorzug(¨ -/e)	رجحان،برتری
vorzugen	ترجیح دادن
bevorzugen	ترجیح دادن،امتیاز دادن
die Bevorzugung(-/en)	امتیاز،ترجیح
die Infektion(-/en)	عفونت،واگیر
die Infektionskrankenheit(-/en)	بیماریهای عفونی
der Chirurg(-/e)	جراح
der Fachmann(¨ -/er)	متخصص

das Schicksal(-/e)	سرنوشت، توانایی
begaben	مهارت، کارآیی داشتن
der Herrscher(-/)	با استعداد، باذوق
der Führer(-/)	رهبر، راهنما، سرگروه
der Verwalter(-/)	مدیر، اداره کننده
dauerhalt	پایدار، دائمی
hart	سخت، دشوار
treu	باوفا
das Studium(...ien)	تحصیل
das Fachstudium	تحصیلات عالی
der Doktorgrad	دکترا
Englisch	زبان انگلیسی
der Juradoktorgrad	دکترای حقوق
der Wirtschaftsdoktorgrad	دکترای اقتصاد
politische Wissenschaftsdoktorgrad	دکترای علوم سیاسی
jeweils	هرکدام
bervorragender Mensch	نابغه
die Forschung(-/en)	تحقیق
erforschen	پژوهش کردن،تحقیق کردن
die Erforschung(-/en)	پژوهش،تحقیق
der Erforscher(-/)	پژوهشگر،محقّق
die Energie	انرژی
die Atomenergie	انرژی اتمی
der Kern(-/e)	هسته،مغز تخم

die Mikrobiologie	میکروبیشناسی
das Oberlizenz(-/en)	فوق لیسانس
der Professor(-/en)	استاد دانشگاه
die Kenntnis(-/se)	شناخت
die Krankenkeit(-/en)	بیماری
der Virus(...ren)	ویروس
die Mechaniklehrling	شاگرد مکانیک
die Werkstatt(-/)	کارگاه
dic Autowerkstatt	کارگاه اتومبیل
der Wille(-/n)	اراده
das letzte Studiumzeugnis(-/se)	آخرین مدرک تحصیلی
stark	قوی
das Stipendium(...dien)	بورسیه تحصیلی
die Zoologie	جانور شناسی
die Forschungswissenschaften	علوم تحقیقی
feldscher	پزشکیار
der Gehilfe(-/n)	همکار،دستیار
ärztliche Untersuchung	معاینه پزشکی
der Facharzt(¨/e)	پزشک متخصص
das Mechanikabitur	دیپلم مکانیک
Fach abändern	تغییر رشته دادن
die Wissenschaftliche Basis	علوم پایه
die Basis	پایه
die Meinung(-/en)	فکر،عقیده
der Austausch(-/e)	تبادل
der Meinungsaustausch	تبادل افکار
der Mitglied(-/er)	عضو
der Rat(-/e)	هیأت،شورا
arbeitsam	پرکار
grossmütig	دست و دل باز
spässig	تنگ نظر
hilfstbereit	آماده به کمک
das Fachstudium(...ien)	رشته تحصیلی
das Naturwissenschaftsabitur	دیپلم علوم تجربی
das Abitur(-/e)	دیپلم
der Abiturient(-/en)	دیپلمه
das Oberabitur(-/en)	فوق دیپلم
der Mikrobiologe(-/n)	میکروبیشناس

Die Grammatik : دستور زبان

بعضی اسامی از مصدرهایشان مشتق می‌شوند:

Ableitungen aus Verben : تبدیل مصدر به اسم مصدر

اسم‌مصدر		مصدر	
غذا، غذاخوردن	- das Essen	خوردن	essen
تلویزیون	- das Fernsehen	تلویزیون تماشاکردن	fernsehen
اعتماد	- das Vertrauen	اعتمادکردن	vertrauen
زندگی	- das Leben	زندگی کردن	leben

تبدیل مصدر به اسم:

تلفن	- der Anruf	تلفن کردن	anrufen
نور ،ظاهر،اسکناس،ورقه،	- der Schein	ظاهرشدن	scheinen
شروع	- der Anfang	شروع کردن	anfangen
پایان	- der Schluss	بستن	schliessen
شروع	- der Beginn	شروع شدن	beginnen
رقص	- der Tanz	رقصیدن	tanzen
ملاقات	- der Besuch	ملاقات کردن	besuchen
امضاء	- der Unterricht	امضاءکردن	unterrichten
تشکر	- der Dank	تشکرکردن	danken
فهم	- der Verstand	فهمیدن	verstehen
پرواز	- der Flug	پروازکردن	fliegen
آگهی	- die Anzeige	تبلیغ کردن	anzeigen
سفر	- die Reise	سفرکردن	reisen
کمک	- die Hilfe	کمک کردن	helfen
عشق	- die Liebe	عشق ورزیدن	lieben
پذیرش	- die Aufnahme	پذیرفتن	aufnehmen
آرامش	- die Ruhe	آرام بودن	rühen
اظهار،بیان	- die Aussage	بیان کردن	aussagen
غم	- die Sorge	غم خوردن	sorgen
خواهش	- die Bitte	خواهش کردن	bitten

صحبت	- die Sprache	صحبت کردن	sprechen
سئوال	- die Frage	سئوال کردن	fragen
سفر	- die Fahrt	سفر کردن	fahren
کار	- die Arbeit	کارکردن	arbeiten
عزیمت	- die Abfahrt	عزیمت کردن	abfahren
خط	- die Schrift	نوشتن	schreiben
ورود	- die Ankunft	رسیدن	ankommen
دید ،نگاه	- die Sicht	دیدن	sehen
جواب	- die Antwort	جواب دادن	antworten
تمرین	- die Übung	تمرین کردن	üben
فرستنده، برنامه	- die Sendung	ارسال کردن	senden
ثبت نام	- die Anmeldung	ثبت نام کردن	anmelden
قرار ملاقات	- die Verabredung	قرارملاقات گذاشتن	verabreden
دعوت	- die Einladung	دعوت کردن	einladen
تکرار	- die Wiederholung	تکرارکردن	wiederholen
تشخیص	- die Feststellung	تشخیص دادن	feststellen
آپارتمان	- die Wohnung	ساکن بودن	wohnen
عقیده	- die Meinung	عقیده داشتن	meinen
وقوع، حادثه	- das Ereignis	بوقوع پیوستن	sich ereignen
اجازه	- die Erlaubnis	اجازه دادن	erlauben
شناسائی	- die Erkenntnis	شناختن	erkennen
نتیجه	- das Ergebnis	نتیجه دادن	ergeben
تفاهم	- das Verständnis	فهمیدن	verstehen
شنونده ،گوشی تلفن	- der Hörer	شنیدن	hören
دستگاه تلویزیون	- der Fernseher	تلویزیون تماشاکردن	fernsehen
کارگر	- der Arbeiter	کارکردن	arbeiten

مکنده گرد و غبار	- der Staubsauger	مکیدن	saugen
معلم	- der Lehrer	تدریس کردن	lehren
شمارشگر	- der Zähler	شمردن	zählen
بازیگر	- der Spieler	بازی کردن	spielen

تذکر ۱: اگر پسوند " ig - " را به آخر قیود اضافه کنیم به صفت تبدیل می‌شوند. در این صورت می‌توان آنها را همراه اسم بکار برد و برای اسم صرف کرد. مثال:

baldig:auf baldiges Wiedersehen.

به امید دیدار مجدد.

bald: Er kommt bald. او بزودی می آید.

gestern: Er kam gestern. او دیروز آمد.

gestrig: die gestrige Zeitung.

روزنامهٔ دیروزی

heutig: die heutige Post. پست امروزی

heute: Ich sehe ihn heute.

امروز او را می‌بینم.

وجه وصفی Partizipien

Deklination der Adjektive ohne Artikel

صرف صفت برای اسامی بدون حرف تعریف:

تذکر: در فصل سیزدهم توضیح کامل داده شده است.

جملات موصولی - ضمایر موصولی Relativpronomen - Relativsätze

ضمایر نسبی ضمایری هستند که در بارهٔ اسم یا ضمیری که قبلاً ذکر شده ،توضیحات بیشتری میدهند. نتیجتاً این ضمایر تابع همان اسم یا ضمیری خواهند بود که در جملهٔ پایه ذکر شده‌اند. به همین منظور این نوع جملات به دو جملهٔ پایه و پیرو تقسیم می شوند که جملهٔ پیرو تشریح کنندهٔ جملهٔ پایه است. ساختمان جمله :

فعل صرف شده + اجزاء جمله + ضمیرنسبی ،	اجزاءجمله + فعل + فاعل ،
ـــــــــــ جمله پیرو ـــــــــ	ـــــ جمله پایه ـــــــــ
	اجزاء جمله + فعل صرف شده ،
	ـــــــــ جمله پایه ـــــــــ

ابتدا جملهٔ پایه را می‌نویسند و بعد از ویرگول ضمیر نسبی را در قسمت اول جملهٔ پیرو می‌آورند و نسبت به اسمی که در جملهٔ پایه آمده صرف میکنند و فعل صرف شده را به آخر جملهٔ پیرو سوق میدهند. بعد ویرگول ما بین جملهٔ پیرو و بقیهٔ جملهٔ پایه (در صورت وجود) قرار می‌گیرد، جمله پایه که در قسمت آخر بعد از جملهٔ پیرو می آید همیشه با فعل صرف شده شروع می‌شود.

هرگاه بنا به اقتضای جملهٔ پایه همراه ضمایر نسبی حرف اضافه‌ای بیاید در این صورت حرف اضافه قبل از ضمیر نسبی و در ابتدای جملهٔ پیرو واقع می‌شود و ضمیر نسبی نسبت به حرف اضافه صرف می‌شود.

تذکّر ۵: کلیّهٔ جملات پیرو چه در مورد حروف ربط دستهٔ دوّم و چه در مورد کلیّهٔ ضمایر نسبی صرفاً بخاطر شناسایی بهتر اسم یا ضمیر و اعمالی که اسم یا ضمیر در جملهٔ پایه انجام داده، بکار میروند:

N.Der Sohn, der in 6 Jahren alt allein nach Europa verreist hatte, ist mein Vater.

پسریکه در شش سالگی تنها به اروپا سفر کرده بود، پدر من است.

,den Sie gestern im Fernsehen sahen, ist mein Sohn.

پسری راکه شما دیروز در تلویزیون دیدید، پسر من است.

,dem die Universität ohne Aufnahmeprüfung das Stipendium gegeben hat.

به پسریکه دانشگاه بدون امتحان کنکور بورسیهٔ تحصیلی داده است، پسر من است.

Das Kind, das seine Augen von der Kinderheit blind war,konnte sein Diplom bekommen.

بچه‌ای که چشمش از کودکی کور بود، توانست لیسانسش را دریافت بکند.

,das der Reporter gestern gefragt hatte,konnte sein Diplom bekommen.

بچه‌ای راکه دیروز خبرنگار سئوال کرده بود، توانست لیسانسش را دریافت بکند.

,dem Universitätsdirekor letzte Woche eine Belohnung gegeben hatte.

,konnte das Stipendium von Deutschland bekommen.

به بچه‌ای که رئیس دانشگاه سال گذشته جایزه داده بود، توانست از کشور آلمان بورسیهٔ تحصیلی دریافت بکند.

Die Frau, die vormittags in die Universität lehrt,und nachmittags die Patienten in ihrer Praxis visitiert, ist meine Frau.

خانمی که قبل از ظهرها در دانشگاه تدریس می‌کند و بعد از ظهرها مریضها را در مطبّش معاینه می‌کند، خانم من است.

,die Sie vorgestern im Fernsehen gesehen hatten,ist meine Frau.

خانمی راکه شما پریروز در تلویزیون دیده بودید، خانم من است.

,der die Universität die Belohnung aufgegeben hatte, ist meine Frau.

به خانمیکه دانشگاه جایزه داده بود، خانم من است.

Die Studenten, die in 20 Jahren alt ihre Doktorgrade bekommen hatten, sind meine Sohne.

دانشجویانی که در ۲۰ سالگی مدرک دکترایشان را اخذ کرده بودند، فرزندان من هستند.

,die Sie im Konferenzzimmer besucht hatten,sind meine Sohne.

دانشجویانی را که شما در اتاق کنفرانس ملاقات کرده بودید، فرزندان من هستند.

,denen die Wissenschafts-und Hochausbildungsministerium Stipendium gegeben hatte, sind meine Söhne.

به دانشجویانی که وزارت فرهنگ و آموزش عالی بورسیهٔ تحصیلی داده بود، فرزندان من هستند.

die Kinder,die alle 6 Personen dieses Jahr ihr Diplom bekommen haben, sind meine Kinder.

بچه‌هائیکه هر شش نفرشان امسال لیسانسشان را اخذ کرده بودند، بچه‌های من هستند.

,die das Fernsehen zum Interview eingeladen hatte,sind meine Kinder.

بچه‌هایی را که صدا و سیما جهت مصاحبه دعوت کرده بود، بچه‌های من هستند.

,denen in der Aufnahmeprüfung abgelegt haben und die Zeitungen ihre Fotos gedruckt haben, werden im Januar Stipendium bekommen.

به بچه‌هائیکه در امتحان کنکور سراسری قبول شده‌اند و روزنامه‌ها عکسهایشان را چاپ کرده‌اند، در ماه ژانویه بورسیهٔ تحصیلی دریافت خواهند کرد.

Die Frauen,die ihr Diplom in Jura bekommen haben,können von heute ab im Juristministerium einstellen.

خانمهایکه لیسانسشان را در رشتهٔ حقوق دریافت کرده‌اند، از امروز به بعد می‌توانند در وزارت دادگستری استخدام شوند.

Die Ausbildungs-und Erziehungsministerium stellt die Frauen ein, die in der Aufnahmeprüfung zum Mittelschüllehrer abgelegt haben.

وزارت آموزش و پرورش خانمهایی را که در امتحان کنکور سراسری جهت دبیری قبول شده‌اند استخدام می‌کند.

Die Wissenschafts-und Hochausbildungsministerium gibt den Frauen Stipendium, denen verheiratet und vor allem mehr als 10 Jahre erfahren haben.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی به خانمهای متأهل و خانمهاییکه قبل از همه بیش از ۱۰ سال سابقهٔ کار دارند، بورسیهٔ تحصیلی می‌دهد.

Die Lehrer interessieren sich die Schüler,an die höflich und klug sind.

معلمها به دانش‌آموزانی که مؤدب و باهوش هستند علاقمند می‌باشند.

تذکّر ۶: ضمایر موصولی با "welch-" مورد سئوال واقع می‌شوند. مثال :

N. Steht dort der Mann?	مرد آنجاایستاده است؟
- Ja, dort steht der Mann.	- بله، مرد آنجا ایستاده است.
Welcher Mann?	کدام مرد؟
Der Mann, der dreissig Jahre alt ist.	مردی که سی ساله است .
A. Sehen Sie dort den Mann?	شما آنجا آن مرد را می بینید؟
- Ja, ich sehe dort den Mann.	- بله، من آنجا مرد را می بینم .
Welchen Mann?	کدام مرد را؟

تذکّر ۷: کلیّهٔ ضمایر و قیود استفهامی می‌توانند بعنوان ضمیر نسبی در اوّل جملهٔ پیرو بیایند در اینصورت معنی آنها تغییر می‌کنند. (رجوع شود به صفحه...)

Wer ist der Herr? :

این آقا چه کسی است؟

Lena: Welcher Herr?	لِنا: وِلْشِر هِر
Kati: Der Herr, der am Fenster steht.	کاتی: دِرهِر دِر آم فِنْس‌تِر شْتِت
	کَتی: آقاییکه کنار پنجره ایستاده است؟
Lena: Der Herr am Fenster ist Herr Weber.	دِر هِر آم فِنس‌تِر ایست هِر وِبِر
	لِنا: آقاییکه پای پنجره ایستاده آقای راد است.
Kati: Und wer ist die Dame?	کَتی: و این خانم چه کسی است؟ اوند وِر ایست دی دامِ
Lena: Welche Dame?	لِنا: کدام خانم؟ وِلشِ دامِ
Kati: Die Dame, mit der er spricht.	دی دامِ میت دِر اِر شْپریشت
	کَتی: خانمی که آن آقا با او صحبت میکند.
Lena: Die Dame, mit der er spricht, ist Fräulein Klein.	
	دی دامِ میت دِر اِر شْپریشت ایست فرُی‌لَین کْلَین
	لِنا: خانمی که آن آقا با او صحبت می‌کند دوشیزه کلین است.
Wie findest du den?	او به نظر تو چگونه می آید؟ وی فین‌دِست دو دِن
Hans: Wie findest du Herrn Werner?	هانس: وی فین‌دِست دو هِرن وِرنر
	هانس: به نظر تو آقای ورنر چگونه است؟
Ingrid: Wer ist das?	اینگرید: این آقا چه کسی است؟ اینگرید: وِر ایست داس
Hans: Der Herr, der gestern neben dir sass.	دِر هِر دِر گِس‌تِرن نِبِن دیر زاس

هانس: آقاییکه دیروز بغل تو نشسته بود.

Ingrid: Den finde ich ganz nett. دِن فیندِ ایش گانتس نِت

اینگرید: او به نظر من کاملا" جذاب می‌آید.

Ist er nicht Ausländer? ایست اِر نیشت آوْس‌لِندِر او خارجی نیست؟

Hans: Doch, der Herr, der dir gegenüber sass, war Ausländer.

هانس: چرا، آقاییکه روبروی تو نشسته بود، خارجی بود. دُخ دِر هِر دِر دیر گِگِن‌اوبِر زاس وار آوْس‌لِندِر

Ingrid: Und wie findest du die junge Dame, mit der du zuerst getanzt hast?

اوند وی فین‌دِست دو دی یونگِ دام میت دِر دو تسو اِرْسْت گِتانتسْت هاست

اینگرید : به نظر تو این خانم جوانیکه تو ابتدا با او رقصیده‌ای، چگونه است؟

Hans: Ich fand sie sehr charmant, aber warum interessiert dich das?

ایش فاند زی زِر چارمانت آبِر واروم این‌تِرزیْرت دیش داس

هانس: به نظر من خیلی جذاب است، اما این برای تو چرا جالب است؟

Wie schreiben wir einen Brief?

چگونه یک نامه بنویسیم؟

نامه را با یک خطاب شروع و با یک خداحافظی یا اظهار ارادت خاتمه می‌دهیم.

۱ - اگر ما با گیرندهٔ نامه، قوم و خویش، دوست یا خوب آشنا باشیم، در این صورت نامه را با خطاب زیر شروع می کنیم.

Meine liebe Tante!	خالهٔ عزیزم!	**Lieber Herr Müller!**	آقای مولر عزیز!
Liebe Tante!	خالهٔ عزیز!	**Mein lieber Onkel!**	عموی عزیزم!
Liebe Erika!	اریکای عزیز!		

و با یکی از عبارتهای زیر نامه را خاتمه می دهیم.

Dein Michael	میشل تو	**Ihr Michael Meier**	میشل مایر شما
Mit herzlichem Gruss	با سلام صمیمانه	**Mit freundlichem Gruss**	با سلام صمیمانه
Mit vielen herzlichen Grüssen	با سلامهای صمیمانه فراوان		
Herzliche Grüsse von Deinem Michael	سلامهای صمیمانهٔ از میشل تو		
Herzliche Grüsse von Ihrem Michael Meier	سلامهای صمیمانهٔ از میشل شما		

۲ - ما می‌خواهیم به گیرنده احترام خاص خودمان را ابراز نمائیم در این صورت نامه را با خطاب زیر شروع می کنیم.

جناب آقای رئیس!	Sehr verehrter Herr Direktor !
سرکار علّیه خانم!	Sehr verehrte gnädige Frau !
سرکار علّیه دوشیزه براون!	Sehr verehrtes Fräulein Braun !

و با یکی از عبارات زیر نامه را خاتمه می‌دهیم.

با احترامات عالی	Mit vorzüglicher Hochachtung
ارادتمند شما میشل مایر	Ihr sehr ergebener Michael Meier
ارادتمند شما اریکا برآون	Ihre ergebene Erika Braun

اگر گیرندهٔ نامه را نشناسیم و یا خوب نشناسیم، نامه را با عبارت زیر شروع می کنیم:

خانمها و آقایان محترم!	Sehr geehrte Damen und Herrn !
جناب آقای دکتر باور!	Sehr geehrte Herr Dr. Bauer !
سرکار خانم بکر!	Sehr geehrte Frau Becker !

و در خاتمه یکی از عبارتهای زیر را بکار می‌بریم.

با بهترین سلامها!	mit besten Grüssen!
با سلام صمیمانه!	Mit freundlichem Gruss!
با توصیه های دوستانه!	Mit freundlichen Empfehlungen!
با سلامهای فراوان!	Mit vielen Grüssen!

تذکّر ۸: بعد از عنوان توصیه های بالا با قید نام، نامه را امضاء می‌کنیم.

تذکّر ۹: اگر بعد از اتمام نامه متوجّه شدیم که مطلبی را برای گیرنده فراموش کرده‌ایم‌از حروف "P.S = Post Scriptum" یعنی (در ضمن) استفاده می‌کنیم.

روش نوشتن ضمایر در نامه نویسی:

در نامه نویسی همیشه ضمایر اول شخص مفرد و جمع و ضمایر انعکاسی"sich" را با حرف کوچک می‌نویسند، حتی اگر ضمیر شخصی شما(مخاطب محترم) "Sie" باشد.اما ضمایر دوّم شخص مفرد و دوّم شخص و سوّم شخص جمع و ضمایر انعکاسی "Dich" و "Euch" را با حروف بزرگ می‌نویسند.

تذکّر مهم: اگر نامه ای را بصورت طولانی و گسترده به سازمان یا اداره‌ای بفرستیم ممکن است گیرندهٔ نامه فرصت کافی برای مطالعهٔ آن را نداشته باشد، و ما نتوانیم جواب قانع کننده‌ای بگیریم. پس باید نامه را خلاصه کرده، بصورت زیر بنویسیم:

نامه

تاریخ

آدرس گیرنده

آدرس فرستنده

خلاصه ای از محتوای نامه .Betr

خطاب نامه

خلاصه نامه

نوع سلام

نام - امضاء

پاکت

Absender(فرستنده) :

Name (نام) : Ali Rad

Adresse (آدرس) : Hotel International

Berlinstr. 17

(Postfach, Strasse und Hausnummer)

(صندوق پستی، نام خیابان ،پلاک منزل) :

4000 Frankfurt 1(اسم شهر) :

(Postleitzahl) (Ort)((کدپستی(محل)) :

Empfänger(گیرنده) :

Frau (اسم شخص) :

Ingrid Heim

Rosenstr. 9

(Postfach oder Strasse und Hausnummer):

(کد پستی یا خیابان و شمارهٔ آپارتمان) :

6000 Frankfurt 30

(Postleitzahl):

(آدرس دقیق پستی) (صندوق پستی) :

Darf ich bekanntmachen?

Herr Weiss: Wer ist denn der Herr, mit dem Herr Heim spricht?

Herr Braun: Das ist Herr Rad aus Iran.

Herr Weiss: Können Sie mich mit ihm bekanntmachen?

Herr Braun: Kommen Sie, Ich stelle Sie vor.

Guten Abend, Herr Rad, darf ich mich Ihnen meinen Kollegen vorstellen?

Herr Weiss - Herr Rad.

Herr Rad: Sehr angenehm!

Herr Weiss: Ich freue mich, Sie kennenlernen.

تمرین : مکالمه زیر را به زبان آلمانی ترجمه نموده و با مکالمه بالایی مقایسه نمایید:

اجازه دارم آشنا بکنم؟

آقای وایس : پس این آقا کیه؟ آقاییکه آقای هاَیم با او صحبت می‌کند.

آقای براون : این آقای راد اهل ایران است.

آقای وایس : شما می توانید مرا با او آشنا بکنید؟

آقای براون : بیایید من شما را معرفی بکنم.

آقای وایس : عصر بخیر، آقای راد! اجازه دارم همکارم را به شما معرفی بکنم؟

آقای وایس : آقای راد.

آقای راد : خیلی خوشوقتم!

آقای وایس : خوشحالم، که با شما آشنا می‌شوم.

آشنا شدن kennenlernen آشنا کردن bekannt'machen

Lebenslauf : شرح حال زندگی

Wir sind drei Bruder.Ich bin am 1.8.1960 gehoren.

ما سه برادر هستیم. من در تاریخ ۱۹۶۰/۸/۱ متولّد شدم.

Mit sechs Jahren kam ich in die Grundschule. من در شش سالگی وارد مدرسهٔ ابتدایی‌شدم.

Die Grundschule dauerte fünf Jahre. مدرسهٔ ابتدایی ۵ سال طول کشید.

Ich wollte Techniker werden und musste eine Lehrstelle finden.

من خواستم تکنسین بشوم و مجبور شدم در یک محل آموزش بیابم.

Seit drei Jahren machte ich eine Lehre. به مدت سه سال دورهٔ آموزش دیدم.

Jetzt arbeite ich bei einer Elektrofirma in Berlin.

حالا در یک شرکت الکتریکی در برلن کار می‌کنم.

Mein grosser Bruder ist am 8.8.1950 geboren.

برادر بزرگ من در سال ۱۹۵۰/۸/۸ متولّد شده است.

Er ging vier Jahre in die Grundschule, nach vier Jahren kam er in die Realschule.

او چهار سال به مدرسهٔ ابتدایی رفت بعد از چهار سال وارد هنرستان شد.

Die Realschule dauerte sechs Jahre, er wollte Künstler werden. Nach dem Abschluss der Realschule besuchte er der Praktikant für ein Jahr, und jetzt ist er ein eigentlicher Künstler.

هنرستان ۶ سال طول کشید او می‌خواست هنرمند بشود. بعد از اتمام هنرستان یک سال دورهٔ کارآموزی را گذراند حالا یک هنرمند واقعی است.

Mein kleiner Bruder ist Ali. برادر کوچک من علی است.

Er ist am 10.3.1965 geboren. او در تاریخ ۱۹۶۵/۳/۱۰ متولّد شده است.

Er ging vier Jahre in die Grundschule. چهار سال به مدرسهٔ ابتدایی رفت.

Dann kam er ins Ggmnasium. سپس وارد دبیرستان شد.

Das Gymnasium dauerte neun Jahre. دبیرستان ۹ سال طول کشید.

Er wollte Medizin studieren. او خواست رشتهٔ پزشکی تحصیل کند.

Zuerst musste er zwei Jahre auf einen Studienplatz warten,

او ابتدا مجبور شد دو سال پشت کنکور بماند،

Dann studierte er sieben Jahre Medizin und besuchte 14 Semester.

سپس او رشتهٔ پزشکی را تحصیل کرد و ۱۴ ترم گذراند.

Und jetzt ist er in einem staatlichen Krankenhaus beschäftigt,

و حالا او در یک بیمارستان دولتی مشغول است.

und nachmittags arbeitet in einem persönlichen Krankenhaus.

و بعد از ظهرها در یک بیمارستان خصوصی کار می‌کند.

لغات:

مشغول بودن	beschäftigen	محل آموزش	die Lehrstelle(-/n)
دولتی	staatlich	آموزش	die Lehre(-/n)
خصوصی	privat	شرکت الکتریکی	die Elektrofirma(...men)

In der Apotheke : در داروخانه

(این دِر آپُتِکِ)

مریض: روز بخیر! آقای دکتر .... . گوتِن تاگ هِر دُکتُر ..... Patient: Guten Tag! Herr Dr.

دکتر وایس: روز بخیر! آقای عزیز. گوتِن تاگ مَین هِر Dr. Weiss: Guten Tag! Mein Herr.

چه فرمایشی داشتید؟ وی بیتِ ؟ Wie bitte

Patient: Würden Sie Medikament ohne Rezept geben?

مریض: آیا شما دارو بدون نسخه می‌دهید؟ وورِدِن زی مِدیکامِنت اُنِ رِتسِپت گِبِن

Ich möchte ein paar Tabletten / Sirup zum (Husten, Kopfschmerzen, schlechten Verdauung).

ایش مُشتِ اَین پار تابلِتِّ زیروپ تسوم هوستِن کُف شْمِرتسِن شْلِشْتِن فِردآوونگ .

من چند تا قرص / شربت برای (سرفه، سر درد، سوء هاضمه) می‌خواهم.

Ich möchte ein paar Tabletten / Salben / Spritzen zu ..... .

من چند تا قرص/پماد/ آمپول برای ..... می‌خواهم.ایش مُشتِ اَین پار تابلِتِن زالبِن شْپریتسِن تسوم

ماگِن‌فِرشتیمونگ	Magenverstimmung	گزیدگی حشره‌اینزِکتِن‌شْتیشِ	Insektenstiche
سوء هاضمه		سرماخوردگی اِرکِلتونگ	Erkältung
معده درد ماگِن‌شمِرتسِن	Magenschmerzen	تهوع اوبِل‌کایت	Übelkeit
		آفتاب سوختگی زُنِن‌براند	Sonnenbrand

ممکن است به من .... را بدهید؟ وورِدِن زی میر ..... گِبِن Würden Sie mir ..... geben?

قرص خواب die Schwangerschaftstabletten

قرص ضدحاملگی (شوانگِرشافت تس تابلِتِن)

باند زخم‌بندی فِرباند der Verband

گاز تنزیب (فِرباندگازِ) der Verbandgase

ویتامین تابلِتِن die Vitamintabletten

قرص ویتامین

برآوزِتابلِتِن die Brausetabletten

قرص جوشان

آمپول انعقاد خون die Blutstillungsmittel

بلوت شْتیلْ‌لونگْس میتِل

قرص انعقاد خون die Blutstillungstablette

بلوت‌شتیلونگس تابلِتِن

فِرحوتونگْس‌میتِل das Verhütungsmittel

کاندوم

شربت سینه حوستِن‌زافت die Hustensaft

این‌زِکتِن‌سپِری die Insektenspray

اسپری ضد حشره

بِروحیگونگزمیتِل das Beruhigungsmittel

داروی آرام‌بخش

دماسنج تِرمُمِتِر der Thermometer

تب‌بر فیبِرشتیلْ‌لِند das Fieberstillend

قطرهٔ بینی نازِن‌تْرُفِن den Nasentropfen

قطرهٔ چشم آوگِن‌تْرُفِن den Augentropfen

قطرهٔ گوش اُوْرِن‌تْرُفِن den Ohrentropfen

چسب زخم حِفت‌پلاستِر das Heftpflaster

شلاف تابْلِتِن das Schlaftabletten

Dr. Weiss: Wir dürfen kein Medikament ohne Rezept geben.

دکتر وایس: ما اجازه نداریم هیچ دارویی بدون نسخه بدهیم. ویر دورفِن کاَین مِدیکامِنت اُنِ رِتْسِپت گِبِن

Das ist illegal. این غیر قانونی است. داس ایست ایلْ‌لِگال

Aber da kann ich Ihnen ein paar Tabletten hier empfehlen.

امّا من می‌توانم به شما چند تا قرص اینجا توصیه بکنم. آبِر دا کان ایش ایْنِن اَین پار تابلِتِن هیر اِمْپفِلِن

Das ist Ausnahme für Sie. این استثناء برای شماست. داس ایست آوس‌نامِ فور زی

Das ist für Äusserebehandlung. این برای مصرف خارجی است. داس ایست فور اُیْسِرِبِهاندلونگ

Das ist giftig. این سمی است. داس ایست گیفْتیگ

Patient: Gut, Wie oft muss ich sie einnehmen? گوت وی اُفت موس ایش زی اَین نِمِن

مریض: خوب، روزانه چند بار می‌توانم آنرا مصرف بکنم؟

Dr.Weiss: Dreimal täglich. دکتر وایس: سه بار در روز. دْرای‌مال تِگْ‌لیش

- Aber wenn es nicht besser wird, آبِر وِن اِس نیشت بِسِر ویرد اما اگر بهتر نشدید،
dann müssen Sie zum Arzt gehen. دان موسِن زی تسوم آرتست گِهِن
در این صورت مجبورید به پزشک مراجعه کنید.

Patient: Ja, natürlich! Was macht das? یا ناتورلیش واس ماخت داس
مریض: بله، طبیعتاً! چقدر می‌شود؟

Dr.Weiss: Das macht 10 Euro. داس ماخت تسِن اُیرُ دکتر وایس: ده یورُ می‌شود.

Patient: Ich habe noch eine Frage, ایش هابِ نُخ اَینِ فراگِ مریض: من باز هم سئوالی دارم،
können Sie mir sagen, کُنِن زی میر زاگِن شما می‌توانید به من بگویید،
Wo kann ich hier einen guten .... finden? وُکان ایش هیر اَینِن گوتِن ..... فیندِن
کجا می‌توانم اینجا یک ... خوب بیابم؟

Nierenarzt نیرِن‌آرتست	پزشک متخصص کلیه
Frauenheilkunde فرآوِن‌هایل‌کوندِ	فرآوِن‌آرتست
	پزشک متخصص اندامهای تناسلی
Orthopäde پزشک متخصص ارتوپدی اُرتوپِدِ	
Hals-, Nasen-, Ohrenarzt (HNO)	
هالس‌آرتست نازِن‌آرتست اُورِن‌آرتست	
پزشک متخصص گوش، حلق، بینی	
Lungenarzt پزشک متخصص ریه‌لونگِن‌آرتست	
Innenkrankheitenarzt	
اینِن‌کرانک هایتِن‌آرتست	
پزشک متخصص بیماریهای داخلی	

Facharzt پزشک متخصص فاخ‌آرتست	
Frauenarzt فرآوِن‌آرتست	
پزشک متخصص زنان و زایمان	
Kinderarzt کیندِرآرتست	
پزشک متخصص کودکان	
Augenarzt پزشک متخصص چشم آوگِن‌آرتست	
kardiologe پزشک‌متخصص قلب کاردی‌یُلُگی	
Hautarzt پزشک متخصص پوست‌هاوت‌آرتست	
Magenarzt پزشک متخصص‌معده ماگِن‌آرتست	
Neurologe نُی‌رُلُگی	
پزشک متخصص منز و اعصاب	
Zahnarzt دندانپزشک تسان‌آرتست	

Ich habe schon den ganzen Tag einen gesucht. ایش هابِ شُن دِن گانتسِن تاگ اَینِن گِزوخت.
من تمام روز یکی را جستجو کرده‌ام.

Dr. Weiss: Das tut mir aber leid. داس توت میر آبِر لایْد

دکتر وایس: برای این موضوع متأسفم.

Bitte, gehen Sie zu Dr. ....! بیتْتِ گِهِن زی تسو دُکتُر

Patient: Dann geben Sie mir bitte seine Adresse und Telefonnummer!

دان گِبِن زی میر بیتْتِ زَینِ آدرِس اوند تِلِفُن‌نومِر

مریض: دراینصورت به من آدرس و شماره تلفنش را بدهید!

Entschuldigen Sie bitte! Um wieviel Uhr wird die Apotheke geöffnet?

اِنت‌شول‌دی‌گِن زی بیتْتِ اوم وی‌فیل اور ویرد دی آپتِکِ گِأفْنِت

می‌بخشید! سر چه ساعتی داروخانه باز می‌شود؟

Um wieviel Uhr wird die Apotheke geschlossen? اوم وی‌فیل اور ویرد دی آپتِکِ گِشلُسِن

سر چه ساعتی بسته می‌شود؟

Wo ist die nächste Apotheke zu Tag und Nacht?

نزدیکترین داروخانهٔ شبانه‌روزی کجاست؟ وُ ایست دی نِکْستِ آپتِکِ تسو تاگ اوند ناخت

In der Arztpraxis (این دِر آرتست‌پراکسیس)

در مطب دکتر

Patient: Guten Abend, ich möchte bitte einen Termin.

مریض: عصر بخیر، من یک نوبت می‌خواهم. گوتِن آبِند ایش مُشتِ بیتْتِ آینِن تِرمین

Möglichst für diese Woche. حتی‌المکان برای این هفته. مُگ‌لیکست فور دیزِ وُخ

Sekretärin: Diese Woche geht es leider nicht. دیزِ وُخ گِت اِس لَیدِر نیشت

منشی: این هفته متأسفانه ممکن نیست.

Können Sie in zehn Tagen kommen? می‌توانید ده روز دیگر بیایید؟ کُنِن زی‌این‌تسِن‌تاگِن کُمِن

Patient: Na schön! Um wieviel Uhr? مریض: باشه! سر چه ساعتی؟ نا شُن اوم وی‌فیل اور

Sekretärin: Um 9 Uhr. منشی: سر ساعت ۹. اوم نُین اور

Patient: Gut, vielen Dank! خوب، متشکّرم! گوت فیلِن‌دانک

Wann sind die Sprechstunden? ساعات کار مطب چگونه است؟ وان زیند دی شْپرِش‌شْتوندِن

Sekretärin: Von 3 bis 6 Uhr nachmittags. فُن درآی بیس زِکس اور ناخ‌میتاگس

منشی: بعد از ظهرها از ساعت ۳ الی ۶.

Arbeiten Sie mit Versicherungsamt mit? آربآی‌تِن زی میت فِرزیشِرونگس آمت میت

مریض: با ادارهٔ بیمهٔ درمانی همکاری می‌کنید؟

Sekretärin: Haben Sie Krankenversicherungsschein?

دفترچهٔ بیمهٔ درمانی دارید؟ هابِن زی کرانکِن فِرزیشِرونگس شآین

Patient: Leider nicht! Wie kann ich ihn bekommen? لآی‌دِر نیشت وی کان ایش این بِکُمِن

مریض : متأسفانه نه! چگونه می‌توانم آنرا دریافت بکنم؟

Sekretärin: Wir arbeiten mit Versischerungsamt auch nicht mit.

منشی: ما نیز با ادارهٔ بیمه همکاری نداریم. ویر آربآی‌تِن میت فِرزیشِرونگس آمت آوخ نیشت میت

Aber wir können Ihre Medikamente in Ihrem Krankenversicherungsschein aufschreiben. آبِر ویر کُنِن ایرِ مِدیکامِنتِ این ایرِم کرانکِن فِرزیشِرونگز شآین آوف شرآی‌بِن

ولی می‌توانیم داروهایتان را در دفترچهٔ بیمهٔ درمانیتان تجویز کنیم.

Patient: Wieviel kostet Visitengebühr? وی‌فیل کُس‌تِت ویزیتِن‌گِبور

مریض: حق ویزیت چقدر است؟

Sekretärin: 100 Euro. هوندِرت اُیرُ منشی: ۱۰۰ یورُ.

In der Arztpraxis : در مطب دکتر

(این دِر آرتْسْت‌پراکْسیس)

Patient: Guten Tag, Herr Dr. ..... ! گوتِن‌تاگ هِر دُکتُر مریض: روز بخیر آقای دکتر .....!

Dr. ... : Guten Tag Herr Weiss! گوتِن‌تاگ هِر وآیس دکتر ... : روز بخیر آقای وایس!

Dr. ... : Was fehlt Ihnen ? واس فِلت اینِن دکتر ... : بیماری شما چیست؟

Was haben Sie? واس هابَن زی دکتر ... : بیماری شما چیست؟

Was ist mit Ihnen los? واس ایست میت اینِن لُس دکتر ... : بیماری شما چیست؟

Patient: Ich fühle mich nicht wohl. مریض: من حال ندارم.

Patient: Ich habe eine Grippe und höhes Fieber. ایش هابِ آینِ گریپِ اوند هُهِس فیبِر

مریض: من یک سرماخوردگی با تب شدید دارم.

Dr. ... : Zeigen Sie Ihre .... . تسآی‌گِن زی ایرِ دکتر ...:..... نشان دهید.

Dr.: Ihre Zunge hat etwas belegt. ایـــــرِ تسـونگِ هـــات اِتْواس بِـلِگْت

دکتر ... : زبان شما کمی بار دارد.

Entschuldigen Sie Herr Dr., wie hoch ist mein Blutdruck?

ببخشید آقای دکتر، فشار خونم چقدر است؟ اِنت‌شول‌دیگِن زی هِر دُکتُر وی هُخ ایست مآین بلوت‌دروک

Dr. ... : Maximum 20. Sie müssen ein paar Tage im Bett bleiben.

ماکزیموم تسوان تسیگ زی موسِن آین پار تاگِ ایم بِت بلآیبِن

دکتر بقراط: حداکثر ۲۰. شما مجبورید چند روز در تختخواب بستری شوید.

Patient: Ich habe Kopfschmerzen, mein Kopf tut weh.

مریض: من سردرد دارم. من سرم درد می‌کند. ایش هابِ کُپْف شْمِرتسِن مَین کُپْف توت وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Neurologen gehen.

دکتر بقراط: شما مجبورید به یک پزشک نورولوژی مراجعه کنید. زی موسِن تسو آینِم نآی‌رُلُگِن گِهِن

Patient: Ich habe Augenschmerzen, meine Augen tun weh.

مریض: من چشم درد دارم. ایش هابِ آوگِن شْمِرتسِن مَینِ آوگِن تون وِ

مریض: من چشم راستم درد دارد. مَینِ رِشتِ آوگِن توت‌وِ **meine rechte Auge tut weh.**

مریض: من چشم چپم درد دارد. مَینِ لینکِ آوگِن توت وِ **meine linke Auge tut weh.**

Dr. ... : Sie müssen zu einem Augenarzt gehen. زی موسِن تسو آینِم آوگِن‌آرتست گِهِن

دکتر بقراط: شما باید به یک چشم پزشک مراجعه کنید.

Patient: Ich habe Ohrenschmerzen, meine Ohren tun weh.

مریض: من گوش درد دارم، گوشهایم درد می‌کند. ایش هابِ اُوْرِن شْمِرتسِن مَینِ اُورِن تون وِ

Patient: Ich habe Halsschmerzen, mein Hals tut weh.

مریض: من گلو درد دارم، گلویم درد می‌کند. ایش هابِ هالس شْمِرتسِن مَین هالس توت وِ

Patient: Ich habe Nackenschmerzen, meine Nacken tut weh.

مریض: من گردن درد دارم، گردنم درد می‌کند. ایش هابِ ناکِن شْمِرتسِن مَینِ ناکِن توت وِ

Patient: Ich habe Nasenschmerzen, meine Nase tut weh.

مریض: من بینی درد دارم، بینی من درد می‌کند. ایش هابِ نازِن شمِرتسِن مَینِ نازِ توت وِ

Patient: Ich habe Mundschmerzen, mein Mund tut weh.

مریض: من دهان درد دارم، دهانم درد می‌کند. ایش هابِ موند شمِرتسِن مَین موند توت وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Hals, Nasen, Ohr (HNO) arzt gehen.

زی موسِن تسو آینِم هالس نازِن اُر آرتست گِهِن

دکتر بقراط: شما باید به یک پزشک گوش، حلق، بینی مراجعه کنید.

Patient: Ich habe Herzschmerzen, mein Herz tut weh.

مریض: من قلب درد دارم، قلبم درد می‌کند. ایش هابِ حِرتس شمِرتسِن مَینِ حِرتس توت وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Kardiologen gehen. زی موسِن تسو آینِم کاردی‌یُلُگِن گِهِن

دکتر بقراط: شما باید به یک پزشک متخصص قلب مراجعه کنید.

Patient: Ich habe Magenschmerzen, mein Magen tut weh.

مریض: من معده درد دارم، معده‌ام درد می‌کند. ایش هابِ ماگِن شمِرتسِن مَین ماگِن توت وِ

Patient: Ich habe Leberschmerzen, meine Leber tut weh.

مریض: من کبد درد دارم، کبدم درد می‌کند. ایش هابِ لِبِر شمِرتسِن مَینِ لِبِر توت وِ

Patient: Ich habe Gallenblaseschmerzen, meine Gallenblase tut weh.

مریض: من مثانه درد دارم، مثانه‌ام درد می‌کند. ایش هابِ گالِن‌بلازِ شمِرتسِن مَینِ گالِن‌بلازِ توت وِ

Patient: Ich habe Dickdarmschmerzen, meine Dickdarm tut weh.

مریض: روده بزرگم درد می‌کند. ایش هابِ دیک‌دارم شمِرتسِن مَینِ دیک دارم توت وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Internisten gehen. زی موسِن تسو آینِم اینترنیستِن گِهِن

دکتر: شما مجبورید پیش یک متخصص داخلی بروید.

Patient: Ich habe Brustschmerzen, meine Brüste tun weh.

مریض: من پستان درد دارم، پستان‌هایم درد می‌کند. ایش هابِ بروشت شمِرتسِن مَینِ بروستِ تون وِ

meine rechte (linke) Brust tut weh. مَینِ رِشتِ لینکِ بروست توت وِ

مریض: من سینهٔ راستم (چپم) درد می‌کند.

Dr. ... : Sie müssen zu einem Drüsenspezialist gehen.

شما مجبورید پیش یک متخصص غدد بروید. زی مرسِن تسو آینِم دروزِن شپِتسی‌یالیست گِهِن

Patient: Ich habe Mundschmerzen, mein Mund tut weh.

مریض: من دهان درد دارم، دهانم درد می‌کند. ایش هابِ موند شمِرتسِن مَینِ موند توت وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Hautarzt gehen. زی موسِن تسو اَینِم هاوت آرتست گِهِن

شما مجبورید پیش یک متخصص پوست بروید.

Patient: Ich habe Bauchschmerzen, mein Bauch tut weh.

مریض: من شکم درد دارم، شکمم درد می‌کند. ایش هابِ باَوخ شْمِرتسِن مَین باَوخ توت وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Genekologen gehen. زی موسِن تسو اَینِم گِینِکُلُگِن گِهِن

شما مجبورید پیش یک متخصص زنان و زایمان بروید.

Patient: Ich habe Schenkelschmerzen, meine Schenkel tut weh.

مریض: عضله رانم درد می‌کند. ایش هابِ شِنْکِل شْمِرتسِن مَینِ شِنکِل توت وِ

Patient: Ich habe Knochenschmerzen, meine Knochen tun weh.

مریض: من استخوان درد دارم، استخوانم درد می‌کند. ایش هابِ کنُخِن شمِرتسِن مَینِ کْنُخِن تون وِ

Patient: Ich habe Armschmerzen, meine Ärme tun weh.

مریض: من بازو درد دارم، بازوهای من درد می‌کند. ایش هابِ آرم شمِرتسِن مَینِ اِرمِ تون وِ

Patient: Ich habe Taillenschmerzen, meine Taille tun weh.

مریض: من پهلو درد دارم، پهلوی من درد می‌کند. ایش هابِ تآیلِن شمِرتسِن مَینِ تآیلِن تون وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Ortopäden gehen. زی موسِن تسو اَینِم اُرتُپِدِن گِهِن

شما مجبورید پیش یک متخصص ارتوپدی بروید.

Patient: Ich habe Lungenschmerzen, meine Lungen tun weh.

مریض: من ریه درد دارم، ریه من درد می‌کند. ایش هابِ لونگِن شمِرتسِن مَینِ لونگِن تون وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Lungenarzt gehen. زی موسِن تسو اَینِم لونگِن‌آرتست گِهِن

شما مجبورید پیش یک متخصص ریوی بروید.

Patient: Ich habe Zahnschmerzen, meine Zähne tun weh.

مریض: من دندان درد دارم، دندان من درد می‌کند. ایش هابِ تسان شمِرتسِن مَینِ تسِنِ تون وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Zahnarzt gehen. زی موسِن تسو اَینِم تسان‌آرتست گِهِن

شما مجبورید پیش یک دندانپزشک بروید.

Patient: Ich habe Harnröhrenschmerzen, meine Harnröhren tun weh.

مریض: من کلیه درد دارم، کلیه‌های من درد می‌کند. ایش هابِ هارنرُرِن شمِرتسِن مَینِ هارنرُرِن تون وِ

Dr. ... : Sie müssen zu einem Nierenarzt gehen. زی موسِن تسو آینِم نیرِنآرتست گِهِن

شما مجبورید پیش یک متخصص کلیه بروید.

Im Krankenhaus (کرانکِن‌هاوس)

در بیمارستان

Gestern mittag hat Herr Rad einen Unfall gehabt.

دیروز ظهر آقای راد تصادف کرده است. گِستِرن‌میتاگ هات هِر راد آینِن اونفال گِهابت

Er war mit seinen Freunden im Urlaub. اِر وار میت زَینِن فرآیندِن ایم اورلاوب

او با دوستانش در مرخصی بود.

Seine Freunde rufen sofort die Krankehausnotfall an, und verlangen den Krankenwagen. زَینِ فرآیندِ روفِن زُفُرت دی کرانکِن‌هاوس نُت‌نال آن اوند فِرلانگِن دِن کرانکِن‌واگِن

دوستانش فورا" به اورژانس بیمارستان تلفن می‌کنند، و آمبولانس درخواست می کنند.

Sie fahren Herrn Müller in die Krankenhausnotfall.

آنها آقای راد را به اورژانس بیمارستان می‌رساند. زی فارِن هِرن مولِر این دی کرانکِن‌هاوس نُت‌نال

Bald kommt einen Arzt, untersucht ihn, zuerst gibt er ihm eine Sprize, und einen Serum, jetzt ist er bewusstlos, und Doktor meint:

بالد کُمت آینِن آرتست اون‌تِرزوخت این تسوارست گیبت اِر ایم آینِ شپریت‌تِس اوند آینِن زِروم

بِتست ایست اِر بِووست‌لُس اوند دُکتُر مآینت

به زودی یک پزشک می‌آید، او را معاینه می‌کند، ابتدا به او یک آمپول و یک سرم می‌زند، او حالا بیهوش است و دکتر عقیده دارد:

Dr. ... : Leider sind sein Kopf und seine Beine verletzt,

دکتر: متأسفانه سر و ساق پاهای او مجروح است، لآیدِر زیند زَین کُپف اوند زَینِ بآینِ فِرلتْتْست

Darum müssen wir sein Kopf und seine Beine Röntgen.

داروم موسِن ویر زَین کُپف اوند زَینِ بآینِ رُنت‌گِن

به همین خاطر ما مجبوریم از سر و پا او رادیوگرافی بگیریم.

und seinem Herz und seinem Gehirm untersuchen.

و از قلب و مغزش نوار مغزی بگیریم. اوند زَینِم هِرتس اوند زَینِم گِهیرن اونترزوخِن

بعد از رادیوگرافی : Nach dem Röntgen

(ناخ دِم رُنتگِن)

Dr. ... : Gott sei dank ist sein Knöchel nicht gebrochen.

دکتر: خوشبختانه استخوانش نشکسته است. گُت زای‌دانک ایست زَین کنُشِل نیشت گِبرُخِن

کجایتان درد می‌کند؟ وُ هابِن زی شمِرتسِن **Wo haben Sie Schmerzen?**

تمام اعضای بدنم. اوبِرال این مَین کُرپِر **Herr Rad: Überall in mein Körper.**

Dr. ... : Ich verschreibe Ihnen 5 Spritzen, ایش فِرشرَیبِ اینِن فونف شپریت تسِن

من برای شما ۵ آمپول تجویز می‌کنم،

bitte injektieren Sie nur eine Spritze täglich, eine Salbe zum Heilen der Wunde,

بیتْتِ این‌یک تیرِن زی نور اَینِ شپریت تسِ تِگ‌لیش اَین زالبِ تسوم هآیلالِن دِر ووندِ

لطفاً فقط هر روز یک آمپول تزریق بکنید، یک پماد جهت درد عضلات،

ein Tropfen zur Empfindsamkeit Ihrer Haut, اَین تروُپفِن تسور اِم‌فیندزام‌کآیت ایرِر هاوت

یک قطره جهت حساسیّت پوستتان،

und drei verschiedene Tabletten und Kapsel zur Beruhigung und gegen Infektionen,

اوند درآی فِرشیدِنِ تابلِتِن اوند کاپزِل تسور بِروهیگونگ اوند گِگِن این‌فِکتسی یُنِن

و سه نوع قرص و کپسول جهت استراحت و عفونت،

Herr Rad: Wie lange muss ich im Bett bleiben, Herr Doktor?

آقای راد: آقای دکتر! چه مدّت می‌باید من بستری شوم؟وی لانگِ موس ایش ایم بِت بلآی‌بِن هِر دُکتُر

Dr. ... : Mindestens eine Woche und höchstens 2 Wochen.

دکتر: حداقل یک هفته و حداکثر دو هفته. مینِدِس‌تِنس اَینِ وُخِ اوند هُکس‌تِنس تسوآی وُخِن

Nach einer Woche : بعد از یک هفته

(ناخ آینِر وُخِ)

Dr. ... : Gott sei dank! Es geht dir gut! Nicht wahr?

دکتر: خدایا شکر! حالت خوبه! اینطور نیست؟ گُت زآیْ‌دانک اِس گِت دیر گوت نیشت وار

Hoffentlich wirst du bald wieder gesund. هُفِنت‌لیش ویرست دو بالد ویدِر گِزوند

انشاءالله به زودی سلامتی مجدد خود را باز می‌یابید.

Herr Rad: Ich hoffe auch, ایش هُفِ آوخ

Aber ich habe ..... . آبِر ایش هابِ

اما من ..... دارم.

کم خونی	بلوت‌آرموت	**Blutarmut**	**Gehirnblutung** گِحیرن‌بلوتونگ خونریزی مغزی
سنگ مثانه	بلازِن‌شتآین	**Blasenstein**	
سنگ سفرا	گالِن‌شتآین	**Gallenstein**	**Gebärmutterkrebs** گِبِرموتِرکرِبس سرطان رحم
بلوت‌تسوگِر	شپیگِل	**der Blutzuckerspiegel** قند خون	
یبوست	فِرشتُپفونگ	**die Verstopfung**	**Durchfall** دورش‌فال اسهال
خون دماغ	نازِن‌بلوتِن	**das Nasenbluten**	**blutiger Durchfall** بلوتیگِر دورش‌فال اسهال خونی
فتق	لایستِن‌بروخ	**Leistenbruch**	**Blutigerinungskrankheit** بیماری هموفیلی
آسم	آستما	**Asthma**	بلوتیگِر ینونگْس کرانک هآیت

Dr. ... : Gute Besserung, mein Herr! دکتر: خدا صحت بدهد، آقای عزیز! گوتِ بِسِرونگ مآین هِر

Herr Rad: Vielen Dank, Herr Doktor! Auf Wiedersehen.

آقای راد: سپاسگزارم آقای دکتر، خداحافظ. فیلِن دانک هِر دُکتُر آوف ویدِرزِحِن

Nach dem Krankenhaus

بعد از بیمارستان

Peter: Guten Tag, Herr Rad! Du bist im Bett? Bist du krank?

پِتِر: گوتِن تاگ هِر راد دو بیست ایم بیت بیست دو کرانک

مریض: روز بخیر آقای رادا تو بستری هستی؟ مریض هستی؟

Herr Rad: Guten Tag, Peter! Ich habe vor einem Monat Pech mit dem Auto gehabt,

هِر راد: گوتِن تاگ پِتِر ایش هابِ فُر اَینِم مُنات پِش میت دِم اَوتُ گِهابت

آقای راد: روز بخیر پترا من یک ماه پیش با اتومبیل تصادف کرده‌ام،

und lag seit zwei Wochen im Krankenhaus, und zur Zeit nehme ich Antibiotik ein.

اوند لاگ زَایت تسوای وُخِن ایم کرانکِن هاوس اوند تسور تسایت نِمِن ایش آنتی بیُتیک آن

و مدّت دو هفته در بیمارستان بستری بودم، و در حال حاضر آنتی بیوتیک مصرف می‌کنم.

Peter: In welcher Station hast du gelegen? این وِلشِر شتاتسی یُن هاست دو گِلِگِن

پتر: در کدام بخش بستری بودی؟

Herr Rad: In der Station 3, Bett 3. راد: در بخش ۳ تخت ۳.این دِر شتاتسی یُن درّای بِت درّای

Peter: Tut mir schrecklich leid! پتر: واقعاً متأسفم! توت میر شرِک لیش لاَید

Ich habe es nicht gehört, sonst musste ich dich besuchen.

ایش هابِ اِس نیشت گِهُرت زُنست موستِ ایش دیش بِزوخِن

من نشنیده‌ام وگرنه مجبور بودم تو را عیادت بکنم.

Herr Rad: Das macht nichts. روبرت: مهّم نیست. داس ماخت نیشتس

Peter: Aber du hast für nächte Woche Geschäftsvertrag, kannst du erreichen?

آبِر دو هاست فور نِکْستِ وُخ گِشِفْتْس فِرتراگ کانست دو اِررَیشِن

پتر: اما تو برای هفته آینده قرارداد تجاری داری، می‌توانی برسی؟

Herr Rad: Hoffentlich sei ich bis dann wieder gesund.

انشاءالله تا آن موقع حالم خوب می‌شود. هُفِنت لیش زَای ایش بیس دان ویدِر گِزوند

Sonst erlaubt mir der Arzt nicht. زُنست اِرلاوبت میر دِر آرتست نیشت

وگرنه دکتر به من اجازه نمی‌دهد.

Peter: Ich wünsche dir gute Besserung. ایش وُنشِ دیر گوتِ بِسِرونگ

پتر: من برای تو آرزوی سلامتی (بهبودی) می‌کنم.

پاسخ تمرینات فصل پانزدهم :

تمرین ـ با پسوندهای مناسب خاتمه‌های زیر را تکمیل کنید. Übung 1 :

1 - Ich schreibe an einen Herrn oder an eine Dame, ich beginne : Sehr geehrter Herr Müller ! Sehr geehrte Frau Becker ! Sehr geehrtes Fräulein Bartolini!

2 - Ich schreibe an zwei Herrn : Sehr geehrte Herren !

3 - An meine Eltern, an meine Geschwister und meine Freunde schreibe ich : Lieber Vater - liebe Mutter - liebe Eltern - liebe Freunde - lieber Freund - lieber Hans - liebe Inge - Mein lieber Fritz - meine liebe Erika.

4 - Ich schreibe den Brief: Mit freundlichem Gruss - mit freundlichen Grüssen.

5 - Nur an gute Freunde schreibe ich : Mit herzlichem Gruss - Mit herzlichen Grüssen - viele herzliche Grüsse.

تمرین ـ صفات مناسب را در جاهای خالی بگنجانید و نسبت به اسم صرف نمائید. Übung 2 :

1 - Der Anzug ist braun. Die Anzüge sind braun. Ich kaufe den braunen Anzug die braunen Anzüge, braune Anzüge. - sechs Taschen sind in meinem braunen Anzug, in allen braunen Anzügen, in vielen braunen Anzügen - Der Preis dieses braunen Anzugs ist hoch.

2 - Die Stadt ist schön. Die Städte sind schön. Wir fahren in die schöne Stadt, in schöne Städte, in alle schönen Städte, in einige schöne Städte . - München ist eine schöne Stadt, Paris, Rom und Athen sind auch schöne Städte. Schöne Städte sind meist alt.

3 - Das Auto ist neu. Die Autos sind neu. Wir fahren mit dem neuen Auto, mit einem neuen Auto, mit neuen Autos.- Ein neues Auto ist meist teuer, aber dieses neue Auto ist sehr Preiswert . - Hier stehen neue Autos .

4 - Der Berg ist hoch. Die Berge sind hoch. Erich steigt auf den hohen Berg, auf die hohen Berge, auf hohe Berge, auf alle hohen Berge, auf viele hohe Berge, auf einen

hohen Berg. Er liebt hohe Berge, die hohen Berge sehr.

5 - Die Lage des Zimmers ist ruhig. - Ich suche ein Zimmer in einer ruhigen Lage, in ruhiger Lage. Die ruhige Lage des Zimmers ist mir wichtig. Ich nehme das Zimmer wegen seiner ruhigen Lage.

6 - Der Wagen ist teuer. Der teure Wagen ist sehr schön, aber ich kann keinen teuren Wagen kaufen. Hier gibt es keine teure Wagen, viele teure Wagen, einige teure Wagen. - Ich brauche keinen teuren Wagen. - Ein teurer Wagen braucht viel Benzin.

7 - Ich grüsse ihn herzlich. Ich sende Dir herzliche Grüsse, einen herzlichen Gruss , viele herzliche Grüsse, meine herzlichen Grüsse. Ich schliesse meinen Brief mit herzlichem Gruss, mit einem herzlichen Gruss, mit vielen herzlichen Grüssen .

8 - Das Kleid ist dunkel, Sie kauft sich nur dunkle Kleider, ein dunkles Kleid, - Sie braucht noch dunkle Kleider, ein paar dunkle Kleider, viele dunkle Kleider. Der Preis dunkler Kleider, vieler dunklen Kleider, aller dunklen Kleider, dieses dunklen Kleides ist ziemlich hoch.

Übung 3 : تمرین ـ اسامی داده شده را در مثال بگنجانید و با ضمیر موصولی آن جمله موصولی بسازید.

1 - Das Kleid gehört Gisela - Das Kleid ist im Schrank.

Das Kleid, das im Schrank ist, gehört Gisela.

Der Mantel gehört Gisela - Der Mantel ist im Schrank.

Der Mantel, der im Schrank ist, gehört Gisela.

Das Kostüm gehört Gisela. - Das Kostüm ist im Schrank.

Das Kostüm, das im Schrank ist, gehört Gisela.

Die Wäsche gehört Gisela. - Die Wäsche ist im Schrank.

Die Wäsche, die im Schrank ist, gehört Gisela.

Der Hut gehört Gisela. - Der Hut ist im Schrank.

Der Hut, der im Schrank ist, gehört Gisela.

Die Schuhe gehören Gisela. - Die Schuhe sind im Schrank.

Die Schuhe, die im Schrank sind, gehören Gisela.

Die Bücher gehören Gisela. - Die Bücher sind im Schrank.

Die Bücher, die im Schrank sind, gehören Gisela.

Die Handschuhe gehören Gisela. - Die Handschuhe sind im Schrank.

Die Handschuhe, die im Schrank sind, gehören Gisela.

Die Tasche gehört Gisela.- Die Tasche ist im Schrank.

Die Tasche, die im Schrank ist, gehört Gisela.

Die Blusen gehören Gisela.- Die Blusen sind im Schrank.

Die Blusen, die im Schrank sind, gehören Gisela.

Die Pullover gehören Gisela. - Die Pullover sind im Schrank.

Die Pullover, die im Schrank sind, gehören Gisela.

2 - Die Stadt war sehr interessant. - Wir haben die Stadt gesehen.

Die Stadt, die wir gesehen haben, war sehr interessant.

Der Film war sehr interessant. - Wir haben den Film gesehen.

Der Film, den wir gesehen haben, war sehr interessant.

Das Bild war sehr interessant - Wir haben das Bild gesehen.

Das Bild, das wir gesehen haben, war sehr interessant.

Der Prospekt war sehr interessant - Wir haben den Prospekt gesehen.

Der Prospekt, den wir gesehen haben, war sehr interessant.

Der Dom war sehr interessant. - Wir haben den Dom gesehen.

Der Dom, den wir gesehen haben, war sehr interessant.

Die Kirchen waren sehr interessant. - Wir haben die Kirchen gesehen.

Die Kirchen, die wir gesehen haben, waren sehr interessant.

Die Schlösser waren sehr interessant. - Wir haben die Schlösser gesehen.

Die Schlösser, die wir gesehen haben, waren sehr interessant.

Das Museum war sehr interessant. - Wir haben das Museum gesehen.

Das Museum, das wir gesehen haben, war sehr interessant.

Der Hafen war sehr interessant . - Wir haben den Hafen gesehen.

Der Hafen, den wir gesehen haben, war sehr interessant.

Die Leute waren sehr interessant. - Wir haben die Leute gesehen.

Die Leute, die wir gesehen haben, waren sehr interessant.

Die Bücher waren sehr interessant . - Wir haben die Bücher gesehen.

Die Bücher, die wir gesehen haben, waren sehr interessant.

3 - Ich denke an meinen Freund. - Ich habe meinem Freund lange nicht geschrieben.

Ich denke an meinen Freund, dem ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an meinen Vater, dem ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an meine Mutter, der ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an meine Tante, der ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an Erika, der ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an Richard, dem ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an meine Eltern, denen ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an meine Geschwister, denen ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an die netten Studenten, denen ich lange nicht geschrieben habe.

Ich denke an meine Freunde in Bonn, denen ich lange nicht geschrieben habe.

4 - Er besucht einen Freund. - Er hat für den Freund ein Geschenk gekauft.

- Er besucht einen Freund, für den ein Geschenk gekauft hat.
- Er besucht einen Professor, für den er ein Geschenk gekauft hat.
- Er besucht Frau Becker, für die er ein Geschenk gekauft hat.
- Er besucht seine alte Lehrerin, für die er ein Geschenk gekauft hat.
- Er besucht Herrn Braun, für den er ein Geschenk gekauft hat.

- Er besucht seinen Onkel, für den er ein Geschenk gekauft hat.
- Er besucht seine Grosseltern, für die er ein Geschenk gekauft hat.
- Er besucht seine Geschwister, für die er ein Geschenk gekauft hat.
- Er besucht einen Studenten, für den er ein Geschenk gekauft hat.

5 - Er hat den Unfall gesehen. Wir haben nur von dem Unfall gehört.
- Er hat den Unfall gesehen, von dem wir nur gehört haben.
- Er hat den Film gesehen, von dem wir nur gehört haben.
- Er hat die interessante Stadt gesehen, von der wir nur gehört haben.
- Er hat den Kölner Dom gesehen, von dem wir nur gehört haben.
- Er hat den neuen Wagen von Erika gesehen, von dem wir nur gehört haben.
- Er hat die hohen Berge gesehen, von denen wir nur gehört haben.
- Er hat viele Städte gesehen, von denen wir nur gehört haben.
- Er hat bekannte Filmschauspieler gesehen, von denen wir nur gehört haben.

Übung 4 : تمرین ـ از دو جملهٔ داده شده جملهٔ موصولی بسازید:

1- Mein Freund, der in Neustadt wohnt, hat mir Zeitungen geschickt.
2- Das bild, das mir sehr gut gefallen hat, war im Prospekt.
3- Der Dieb hat der Frau das Geld gestohlen, das in ihrer Tasche war.
4- Der Professor sprach mit den Studenten, die aus einer Vorlesung kamen.
5- Der Mann, den Fussgänger beobachtet haben, trug eine Brille.
6- Das Kind, das der Fahrer zu spät gesehen hatte, wollte die Strasse überqueren.
7- Die Zimmerangebote, die mir mein Freund geschickt hat, sind günstig.
8- Das Freibad, das in der Nähe der Parkstrasse ist, ist ganz neu.
9- Hoffentlich kommt mein Freund, den ich lange nicht gesehen habe.
10- Herr Bergmeier, dem Richard einen Brief geschrieben hat, hat sofort geantwortet.

11- Er arbeitet bei seinem Vater, dem das Schreibwarengeschäft in der Hauptstrasse gehört.

12- Die Touristen, denen es in Neustadt gefällt, kommen immer wieder dorthin.

13- Viele Leute, denen es nicht gut geht, machen eine Kur.

14- Morgen kommt mein Freund, dem ich ein Zimmer gesucht habe.

15- Herr Bergmeier spricht mit seiner Freundin, der er Richard vorstellen will.

16- Da kommen ja Walter und Erika, auf die wir gewartet haben.

17- Hier kann man schöne Wanderungen machen, auf denen ich Sie gern begleite.

18- Ich schicke Ihnen eine Zeitung, in der sie eine Anzeige aufgeben können.

19- Ich danke Ihnen für Ihre nette Karte, über die ich mich gefreut habe.

20- Hier gibt es einige gute Geschäfte, in denen die Touristen gern einkaufen.

Übung 5 :

تمرین ـ صفات داده شدهٔ زیر را در جای خالی نشانده نسبت به حالات اسم صرف نمائید:

1 - lange: seit langer Zeit. - das war eine lange Zeit - vor langer Zeit - nach langer Zeit.

2 - grün: grüner Salat - Nudeln mit grünem Salat - Ich esse gern grünen Salat.

3 - stark: Ich trinke starken Kaffee - bei starkem Nebel fahre ich nicht - ein starker Mann.

4 - bekannt: ein bekanntes Museum - bekannte Museen - eine bekannte Stadt - ein bekannter Schauspieler - mehrere bekannte Professoren - alle bekannten Leute- ein paar bekannte Reporter.

5 - international: ein internationales Institut - viele internationale Institute - auf einem internationalen Flugplatz - bei einigen internationalen Messen.

6 - eigen: sie hat ein eigenes Zimmer - Zimmer mit eigenem Eingang - meine eigene Wohnung.

7 - gut, alt: mein alter Freund - ich habe ein paar gute Freunde - unser alter

Hausmeister - die gute Zeit - meine gute Tante.

تمرین ـ صفات داده شده را (که ملیت اشخاص را مشخص می کنند) در جاهای مناسب نشانده و نسبت به حالات اسم صرف نمائید: **Übung 6 :**

1 - Wohnt bei Ihnen ein deutscher Student oder eine deutsche Studentin ?

- Heute treffen wir viele französische Studenten - Sind die deutschen Studenten schon hier? - Ja, alle deutschen Studenten sind gekommen - Rita kennt einige ausländische Studenten. - Fritz findet alle ausländischen Mädchen sehr nett. Ich fahre mit ein paar ausländischen Freunden Weg.

2 - Wie finden Sie deutschen Wein, französischen Käse, polnische Wurst ?

- Ich freue mich über deutschen Wein, polnisches Bier, französisches Brot.

- Deutscher Kaffee ist anders als französischer Kaffee. - Wie finden Sie die polnische Küche ?

3 - Waren Sie schon einmal in einem deutschen Museum, einer deutschen Weinstube, einem deutschen Restaurant ? - Heute gehe ich zu einer französischen Familie, zu meinen deutschen Freunden. - Ich habe einige französische Freunde, aber keine deutschen Freunde. - Hast du viele französische Freunde ? - Hoffentlich haben alle deutschen Studenten viele Freunde.

تمرین ـ با دو جملهٔ داده شدهٔ زیر جملهٔ موصولی بسازید: **Übung 7 :**

1- Peter hat die Bücher bekommen, die ihm Rita versprochen hatte.

2- Walter lehnt die Zigarette ab, die ihm Herr Braun anbietet.

3- Aber der Kaffee, den Frau Braun gekocht hat, schmeckt ihm sehr gut.

4- Erich, der auf Robert gewartet hatte, stand an der Zollabfertigung.

5- Das Flugzeug, mit dem Robert kam, hatte Verspätung.

6- Die Leute, mit denen Erich gesprochen hat, waren sehr aufgeregt.

7- Der Autofahrer, der einen Unfall hatte, hat noch grosses Glück gehabt.

8- Er konnte mit seinem Wagen, dem nicht viel passiert war, weiterfahren.

9- Dort drüben gehen ein paar Studenten, von denen ich mich noch verabschieden muss.

10- Der Elefant hat aus dem Eimer getrunken, in den der Wärter Whisky geschüttet hatte.

11- Fritz geht heute mit mir zu Frau Becker, von der ich ihm viel erzählt habe.

Zeitungenanzeigen

Zu vermieten / zu Mieten gesucht / Zimmer / Wohnungen

Umzüge
preiswert und gut
mit Fachkräften.
M. HESSE Möbeltransporte
Harffstr. 59 - Telefon 78 50 46

UMZÜGE!
Auch Kleinmöbelwagen. Fachkräfte
D. Niedecken, Florastrasse 74, Telefon 34 86

1 - und 2 - Zi. - Wohnungen
An der Schulstr. 17 entsteht eine grosszügige Wohnanlage
Es kommen zur Vermietung:
81 - Zimmer - Wohnungen von ca.34 bis 40 qm
Sämtiche Appartements mit abgeschl.Kü.m.Fenster sowie Ess-od.Schlafnische.
Mietpreise ab DM580,-+ NK u.Hzg.Kaution bei allen Apps.DM 3000,-
Eine 2- Zi - Wohnung, ca. 64 qm, Wohnzi.28 qm. Miete DM 2880,-+ NK/Kt.
DERSCH Immobilien Tel. 562681

Zu vermieten Zimmer / Wohnungen

ZIMMER. APPARTEMENTS.KLEINWOHNUNGEN.GROSSAUSWAHL möbliert oder leer,in fast allen Stadtteilen,vermittelt korrekt und schnell:Zimmernachweis am Hauptbahnhof,Mietbüro,Goethestr.3,telefon 59 46 40 oder 55 45 45

Nähe TIERPARK
Neubau,Erstbezug1.9.beste Ausstattung noch3$\frac{1}{2}$ u.4-Zi-Wohnungen ab DM 3150,-

Forstenried : ab 1.10. zu vermieten
2-Zi.-Whg., ca.66 m^2, DM 45,-/m^2
2-Zi.-Whg., ca.71 m^2,Dm 48,-/m^2
3-Zi.-Whg., ca.83 m^2, DM 48,-/m^2
kompl.einger.Küche,NK, Kaution
„FIDES Immobilienverwaltungsgesellschaft mbH,Goethestr.45,8000 München 2, Tel,089/27 45 86

Sehr gepfl.2-Zi,Kü,Bad,ca,65m^2,Neubau -Whg.,herrl.Südterr.,Lerchenauerstr.,U3,DM 1809,-NK108, - +Hzu.Kt.Pers.Ang.u. ✉ As 8803091 an SZ

1-Zimmer-App.,München 90,30 m^2, Schlafnische,Balkon, 2.OG,ZH, Miete DM 975,-+66,- NK + Hzg.,Kt, DM 3150,-,Bezug 1.10.,Immobilien- Werner,Tel.7 15 69

Aus der Süddeutschen Zeitung (AdressenundTelefonnummerngeändert)

Schön rustikal möbl. 1-Zi,-Whg. Nymphenburg,55m2, 4.OG, Süd/Ost-Balkon, herrl.Ausblick auf Grünanlage.Nur an alleinstehenden Herrn. Bez 1.10.od.n. Vereinb.,Mte,DM 1640,- + 420,-IMAS-Imm., 8 Mü.5, Lindenstr.5.☎ 089/510532

1- ZI.- APP., ca.45 m^2 abgeschloss.Kü.Bad,Balk.,Tief-Gge.440,-inkl., ☎ 94 60 40 ab 18 Uhr

1-Zi.- App., Zentrum ca.30 m^2 KN,Bad,DM 1020 + NK,Kt,DM 3000,- sofort zu vermieten ☎ 26 54 89 od. 2 60 37 42 nach 19 Uhr

2-Zi,-Altbau-Whg.,Wohnkü.,WC,Ofenhzg., ohne Bad gegen kleine Hausmeistertätigkeit mietfrei zu vergeben.Kt.DM 1500 ☎ 089/2 37 87 41 MWMIMM.

2-Zi.-Whg.,50 m^2-Nähe Wettersteinplatz,650 , -Wambacher Imm. 6 49 51 32

1-Zi.-APP.,Volkartstr.,30 m^2,Kü,Bad,DM 1250,-inkl.NK,Kt.3000,- ☎ 93 97 54

Mietgesuche

Stud.med.vet.sucht Zimmer zum 1.11. Wochenendfahrer ☎ 07121/82 30 58

Welcher Student,der sein Zimmer behalten will,ist im Wintersemester zwecks Auslandsstudium etc.nicht in München?Übernehme dessen Zimmer bis DM 900,-Rückruf ☎ 073 21/6 87 11

Wir suchen für unseren Sohn und dessen Freund zwei möblierte Zimmer oder kleine 2-ZimmerWohnung für die gesamte Studienzeit.Angebote an Apotheker Völkner, z,Zt. ☎ 32 75 52

700,-DM Belohnung
bei erfolgreicher Vermittlung,Französischer Techniker sucht dringend Leerzimmer in Mü.- Ost od.Mü,- Süd ☎ 49 68 83

Student,21 Jahre (Nichtraucher) sucht möglichst längerfristig unmöbliertes od. möbliertes Zimmer,auch Appartement. Nähe Techn. Universität.Zuschr.U. ✉ As 87 07 75 29 an SZ

Sprachstudentin(Franz.Engl.),sucht preisw Zi.,evtl.auch gegen Nachh.-Unterricht,mögl. in Schwabing. Tel.37 56 06

Immobilien 0 89/63 63 63

آگهیهای روزنامه

جهت اجاره دادن / جهت اجاره کردن اتاق / آپارتمان جستجو می‌شود

اسباب کشی : UMZÜGE

با قیمت مناسب و خوب،با نیروهای متخصص،حمل و نقل مبل م.هِسه

خیابان هارف،شماره تلفن ....

اسباب کشی! : UMZÜGE!

همچنین اتومبیل مخصوص مبلمان کوچک .نیروهای متخصص

د.نیدِکِن،خیابان فلورا،شماره ۷۴ تلفن.....

Zu vermietren Zimmer / Wohnungen

برای اجاره دادن اتاق / آپارتمان

اتاق .آپارتمان .آپارتمانهای کوچک.انتخاب بزرگ.مبله یا خالی ،

در تمام بخشهای شهر،معاملهٔ صحیح و سریع می کند:تشخیص اتاق در ایستگاه راه‌آهن مرکزی،بنگاه کرایه،خیابان گوته.تلفن.....

نزدیک باغ وحش : Nähe TIERPARK

جدیدالتأسیس،اولین اسباب کشی در تاریخ ۱/۹

بهترین تجهیزات،آپارتمان ۳ و ۴ اتاقه،به قیمت ۳۱۵۰ یورُ

فُرستِن‌رید ::Forstenried (از اول سپتامبر اجاره داده می شود)

آپارتمان دو اتاقه زیربنا تقریبا" ۶۶ متر مربع،۴۵ یورُ برای هر متر مربع

آپارتمان دو اتاقه زیربنا تقریبا" ۷۱ متر مربع،۴۸ یورُ برای هر متر مربع

آپارتمان سه اتاقه زیربنا تقریبا" ۸۳ متر مربع،۴۸ یورُ برای هر متر مربع

کامل.آشپزخانهٔ تکی،مخارج فرعی،ودیعه

بنگاه معاملاتی املاک فیدِس با مسئولیت محدود

خیابان گوته کدپستی ۴۵۸۰۰۰ مونیخ،تلفن .....

Sehr gepfl,2-Zi,

آپارتمان جدیدالاتأسیس ،آفتاب‌گیر، دو اتاقه،

همراه با آشپزخانه و حمام تقریبا" ۶۵ متر مربع مجلل،دارای تراس جنوبی خیابان لِرشِن آور،شمارهٔ ۳ V، ۱۸۰۹ یورُ + ۱۰۸ یورُ مخارج فرعی + شوفاژ.ودیعه.شخصی .پیشنهادات به آدرس آ.س به کد پستی .....

---

1 - Zimmer-App., München

آپارتمان یک اتاقه در مونیخ،

زیربنا ۹۰/۳۰ متر مربع با گوشه‌ای برای خوابیدن.بالکن طبقهٔ دوم همراه با دستگاه شوفاژ ،کرایه ۹۷۵ یورُ+ ۶۶ یورُ مخارج فرعی + شوفاژ .ودیعه ۳۱۵۰ یورُ.اسباب کشی اول سپتامبر.

بنگاه معاملاتی وِرنِر.تلفن .....

Aus der Süddeutschen Zeitung

از روزنامهٔ جنوب آلمان آدرسهاو شماره تلفنها تغییر داده می شود.

---

1 - und 2 - Zi.-Wohnungen

آپارتماتن یک و دو اتاقه

در خیابان شولِ شماره ۱۷. یک مجتمع مسکونی آرام ایجاد می شود

توسط بنگاه اجاره داده میشود:

آپارتمان ۸۱ اتاقه، زیربنا تقریبا" ۳۴ تا ۴۰ متر مکعب

کلیه آپارتمانها با آشپزخانه و پنجرهٔ مستقل همینطور گوشه‌ای برای خوردن و خوابیدن.قیمت کرایه ۵۸۰ + یورُ مخارج فرعی و شوفاژ،ودیعه .در کلیه آپارتمانها ۳۰۰۰ یورُ

یک آپارتمان دواتاقه زیربنا تقریبا" ۶۴ متر مکعب، اتاق نشیمن زیربنا ۲۸ متر مکعب، کرایه ۲۸۸۰ یورُ + مخارج فرعی و ودیعه،بنگاه معاملاتی درِش .تلفن .....

جستجو برای کرایه : Mietgesuche

دانشجوی پزشکی .متأهل.اتاق جهت اول دسامبر جستجو می‌کند

رانندهٔ پایان هفته. تلفن .....

آپارتمان قشنگ مبله مجلل یک اتاقه :.Schöne rustikal möbl.1-Zi.-Whg

نیم فن بورگ، زیربنا ۵۵ متر مربع ،چهارطبقه،بالکن در جنوب شرقی ،دید مجلل به فضای سبز، فقط به آقای مجرد.اسباب کشی اول دسامبر یابعد از قرار داد،کرایه ۱۷۰۴ یورُ + ۱۴۰، بنگاه معاملاتی ایماس - ۸ مونیخ ،خیابان لیندِن شماره ۵ تلفن .....

---

1 - ZI.-APP.,ca.45 m2

آپارتمان یک اتاقه، زیربنا تقریبا" ۴۵ متر مربع

آشپزخانه ،حمام،بالکن،مستقل دارای گاراژ عمیق ۴۴۰ تلفن .....

---

1 - Zi,-App.,Zentrum

مرکز آپارتمانهای یک اتاقه

زیربنا تقریبا" ۳۰ متر مربع، گوشه‌ای برای آشپزخانه ،حمام، ۱۰۲۰ یورُ + مخارج فرعی و ودیعه ۳۰۰۰ .
یورُ فورا"اجاره داده می‌شود.تلفن ..... بعد از ساعت ۷ بعد از ظهر

---

2 - Zi.-Altbau-Whg

آپارتمان قدیم‌التأسیس دواتاقه

دارای آشپزخانه ،دستشویی،شوفاژ،بدون حمام،در قبال کارهای کوچک سرایداری
هزینه‌ای تعلق نمی گیرد . ودیعه ۱۵۰۰ یورُ تلفن .....

---

2 - Zi.-Whg.: آپارتمان دو اتاقه

زیربنا ۵۰ متر مربع،در نزدیکی میدان وِتراشتاین، ۱۹۵۰ یورُ
بنگاه معاملاتی وام باخِر .تلفن .....

---

1 - Zi ,-App., Volkartstr.,

آپارتمان یک اتاقه ، خ .فُلکارت،

زیربنا ۳۰ متر مربع ،آشپزخانه ،حمام، ۱۳۵۰ یورُ ،
شامل مخارج فرعی، ودیعه ۳۰۰۰ یورُ .تلفن .....

Welcher Student,der sein Zimmer behalten will

کدام دانشجو میخواهد اتاقش را حفظ بکند،

در ترم زمستان بمنظور تحصیل خارج از کشور و غیره در مونیخ نیست ؟اتاقش را تا ۹۰۰ یورُ تقبل بکند.
روک روف. تلفن .....

Wir suchen für unseren Sohn und dessen Freund....

ما برای پسرمان و دوستش...

دو اتاق مبله یا آپارتمان دو اتاقه کوچک برای کل زمان دانشجویی جستجو می‌کنیم.
پیشنهادات به داروساز فُلک‌زیر، درحال حاضر.تلفن .....

---

700 - Euro Belohnung

۷۰۰ یورُ پاداش

تکنیسین فرانسوی نزد آژانس موفق ،با عجله در جستجوی اتاق خالی در شرق یا جنوب مونیخ می‌باشد.
تلفن .....

دانشجو : Student

۲۱ ساله غیر سیگاری حتی‌الامکان برای مدت طولانی اتاق غیر مبله یا مبله،همچنین آپارتمان در نزدیکی دانشکدهٔ فنی جستجو می‌کند. نشانی .....

دانشجوی دختر زبان(فرانسه،انگلیسی) : Sprachstudentin ،اتاق با قیمت مناسب در مقابل دانشگاه، حتی الامکان در منطقه شوابینگ جستجو می‌کند.تلفن .....

لغات:

اتومبیل‌مخصوص‌مبل	der Möbelwagen(¨/)	اجاره دادن	vermieten
ساختمان مسکونی	die Wohnanlage(-/n)	کرایه کردن	mieten
همه،کلیه	sämtlich	مستأجر	der Mieter(-/)
آپارتمان	App.:das Appartement(-/s)	مؤجر	der Vermieter(-/)
	das Appartementhaus(¨/er)	نیروی تخصص	die Fachkraft(¨/e)
مجتمع آپارتمانی		متخصص،رشتهٔ تحصیلی	das Fach(¨/er)
آشپزخانه	Kü.: die Küche(-/n)	قدرت دادن	kräftigen
	KN:die Kochnische(-/n)	حمل و نقل مبل	der Möbeltransport(-/e)
آشپزخانهٔ کوچک گوشهٔ اتاق		حمل‌ونقل ،بارکشی	der Transport(-/e)
گوشه‌ای برای خوردن	die Essnische(-/n)	نظر بلند،دست و دل باز	grosszügig

تشخیص موقعیت اتاق

der Nachweis(-/e)	دلیل، برهان
das Mietbüro(-/s)	آژانس مسکن
OG.:Obergeschoss	طبقه فوقانی
qm. : der Quadradmeter	متر مربع
Terr.:Terrasse	تراس
Stud.: der Student	دانشجو
med.: Medizin	پزشکی،دارو
der Mediziner(-/)	دانشجوی پزشکی
der Wochenendfahrer	رانندهٔ آخر هفته
das Wochenende(-/n)	آخر هفته،پایان هفته
der Fahrer(-/)	راننده
die Suche(-/n)	جستجو
der Neubau(-/e)	ساختمان جدید
die Ausstattung(-/en)	تجهیزات،لوازم
ausstatten	تجهیز کردن
kompl.: komplett	کامل،تمام
einger.: eingerichtet	تزیین کردن ← اسم‌مفعول
einrichten	تزیین کردن،تأسیس کردن

die Immobilienverwaltungsgesellschaft

بنگاه معاملاتی اموال غیر منقول

die Verwaltung(-/en)	اداره
die Gesellschaft(-/en)	جامعه،اجتماع
gepfl.:gepflegt(e)	منظم،مرتب

die Schlafnische	گوشه‌ای برای خوابیدن
die Nische(-/n)	طاقچه، تورفتگی
m. : mit	با، بوسیلهٔ
ca.: circa	تقریبا"
Mte: Miete	کرایه
der Mietpreis(-/e)	قیمت کرایه
sowie	مانند، همینطور
sowieso	در هر صورت، خواه‌ناخواه
die Wohnung(-/en)	خانه، مسکن، اقامتگاه
NK.: die Nebenkoste(-/n)	مخارج فرعی
K.: die Koste(-/n)	خرج، هزینه
Hzg.: die Heizung(-/en)	بخاری، شوفاژ
die Kaution(-/en)	ودیعه
Immobilien	بنگاه معاملات ملکی
die Kleinwohnung(-/en)	خانهٔ کوچک
die Grossauswahl(-/en)	انتخاب بزرگ
die Auswahl(-/en)	انتخاب، گزینش
die Wahl(-/en)	انتخاب
leer	خالی
abschliessen	بستن، قفل کردن
der Stadtteil(-/e)	محله، بخش
korrekt	درست، صحیح، مقرراتی
die Korrektheit	درستی، صحت
die Korrektion(-/en)	تصحیح
der Zimmernachweis(-/e)	

بعد از قرارداد	
تغییر دادن	ändern
قرار،قرارداد	die Vereinbarung(-/en)
بالکن	Balk.:der Balkon
گاراژ	Gge.: die Garage(-/n)
در گاراژ گذاشتن	garagieren
شامل،متضمّن	inkl.: inklusiv(-/e)
مرکز	das Zentrum(..ren)
مرکزی	zentrisch
ساختمان قدیمی	der Altbau(-/e)
آشپزخانهٔ منزل	Wohnkü.:die Wohnküche(-/n)
متأهل	vet.: verheiratet
بخاری	Ofenhzg.:die Ofenheizung
سرایدار	der Hausmeister(-/)
کار سرایداری	die Hausmeistertätigkeit
بدون کرایه	mietfrei
بخشیدن،توزیع کردن	vergeben
خیابان وترشتایَن	der Wetterʃteinplatz
اسم شخص	Wambacher
خیابان فلکار	Volkartstr.:die Volkartstrasse
ملت،مردم	das Volk(-/er)
شامل	inkl: inklusiv(-/e)
نگهداشتن	behalten
به منظور	zwecks

تغییر دادن← اسم مفعول	geändert
تغییر دادن	ändern
خانه،مسکن	Whg.: die Wohnung(-/en)
خیابان لِرشِناوِر	die Lerchenauerstr:
شخصاً	pers.: persönlich
پیشنهاد	Ang.: das Angebot(-/e)
پیشنهادات تحت(آدرس یا شماره تلفن)	Ang.u.Angebote unter
عرضه وتقاضا	Angebot und Nachfrage
پیشنهاد کردن	ein Angebot machen
آدرس	die Adresse(-/n)
مجلل	rustikal
عالی ،مجلل	herrl.: herrlich
شکوه،جلال	die Herrlichkeit(-/en)
دورنما،چشم انداز	der Ausblick(-/e)
نگاه کردن	ausblicken
فضای سبز	die Grünanlage(-/n)
مجرد،بی زن	der Alleinstehende(-/n)
مجرد،بی همسر	alleinstehend
تزیین کردن	einrichten
ملاقه ،تهیه	Bez.: der Bezug(¨ -/e)
در رابطه با	in Bezug auf
منسوب به	bezüglich
	n.Vereinb.: nach Vereinbarung

das Leerzimmer	اتاق خالی
Mü.:München	مونیخ
Ost.:der Osten	مشرق
Süd.:der Süden	مغرب
der Nichtraucher(-/)	غیر سیگاری
der Raucher(-/)	سیگاری،دودی،اهل دود
längerfristig	آخرین مهلت
länger	درازتر
Zuschr.u.:Zuschriften unter	نامه هابه آدرس
die Zuschrift(-/en)	نامه،نوشته،رساله
zuschreiben	به حساب گذاشتن
preisw.:preiswert	با قیمت مناسب
preiswürdig	مناسب (از لحاظ قیمت)
evtl. : eventuell	اتفاقی
u. : und	و
od. : oder	یا
techn.: technisch	فنی
mögl.: möglichst	حتی الامکان

das Auslandsstudium	تحصیلات خارجی
etc:et cetera	و غیره
übernehmen	تقبل کردن
dessen	مال او – از آن او
der Rückruf(-/e)	فراخوانی
gesamt	درست،کامل
das Gesamt	حاصل جمع
die Studienzeit(-/en)	مدت تحصیل
studieren	مطالعه کردن،تحصیل کردن
der Apotheker(-/e)	داروساز
das Apothekergewerbe(-/e)	داروسازی
die Apotheke(-/n)	داروخانه
Völkner	اسم شخص
die Belohnung(-/en)	پاداش
belohnen	پاداش دادن
erfolgreicher	موفق،کامیاب
die Vermittlung(-/en)	وساطت،آژانس
der Techniker(-/)	اهل فن،متخصص فنی
dringend	فوری
die Dringlichkeit	فوریت،ضرورت

لغات مربوط به تمرینات:

mit Lieb und Lust	با جان ودل
lieben	عاشق کسی شدن
Sie lieben sich .	آنها عاشق هم هستند.

lieb	عزیز، محبوب گرامی
die Liebe	عشق،علاقه،محبت
aus Liebe	از روی عشق،از روی علاقه

der Prospekt(-/e) نمونه‌های تبلیغاتی

der Filmschauspieler(-/) هنرپیشه سینما

der Schauspieler(-/) هنرپیشه

überqueren عبور کردن

queren عبور کردن، گذشتن از

der Empfänger(-/) گیرنده

die Achtung(-/en) توجه

ausdrücken بیان‌کردن، چیزی را فشردن

versprochen قول‌دادن← اسم مفعول

versprechen قول‌دادن

der Ausdruck(¨-/e) بیان، اصطلاح

der Fachausdruck (¨-/e) بیان فنی

der Direktor(-/en) رئیس

verbindlich واجب، لازم

verbinden ارتباط دادن، وصل کردن

die Verbindung(-/en) ارتباط، وصل

die Empfehlung(-/en) توصیه

ergeben نتیجه دادن، ثابت کردن

ergeben متواضع، مخلص(صفت)

ergebnislos بی‌نتیجه، بی‌ثمر

ergebnisreich نتیجه‌بخش، پرمحصول

der hinweis(-/e) نکته

hinweisen خاطرنشان کردن

die Behörde(-/n) اداره

die Formel(-/n) فرمول

der Liebende(-/n) عاشق(آقا)

die Liebende(-/n) عاشق(خانم)

das Herz قلب،دل

mein Herz عشق من

Sie sind ein Herz und eine Seele.

آنها یک روح در دو بدن هستند.

Sie hat kein Herz.

او خشک و بی‌احساس است.

Ich bedaure es vom Herzen.

من قلباً متأسفم.

herzen در آغوش گرفتن، بغل کردن

herzig دلچسب، دوست‌داشتنی

herzlich صمیمانه

herzlos سنگدل، بی‌رحم

die Herzlichkeit صمیمیت

verpflegen پذیرایی کردن، مراقبت کردن

die Verpflichtung(-/en)

وظیفه، تعهد، مسئولیت

pflegen پرستاری کردن، مراقبت کردن

der Pfleger(-/) پرستاری کردن، مراقبت کردن

die Aussicht(-/en)

چشم‌داشت، امید، دیدگاه

aussichtslos ناامید، درمانده

aussichtsvoll امیدبخش

europäisch اروپایی

تنها	einzel	باکسی دوست شدن	befreundet
		دوتایی	doppelt

«پایان فصل پانزدهم»

ضمائم

اسامی با قابلیت پذیرش حروف تعریف و خاتمهٔ جمع
جمع بندی افعال پیشوندار جداشدنی و جدانشدنی
جمع بندی افعال انعکاسی
جنس اشیاء
تبدیلات
جمع‌بندی افعال با حروف اضافه
جمع بندی افعال بی‌قاعده
اسامی وزارتخانه های آلمان

اسامی با قابلیت پذیرش حروف تعریف وخاتمه جمع

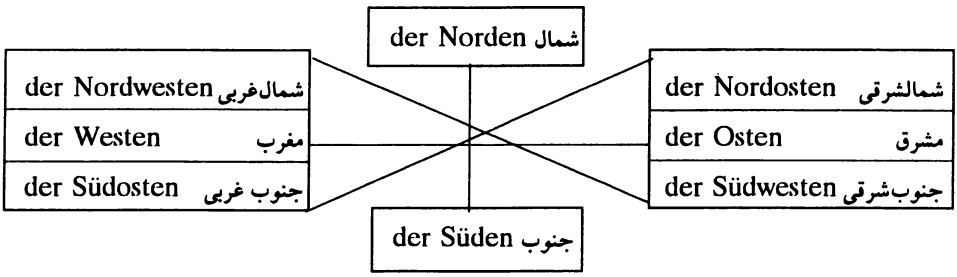
کلیه جاندارانی که در طبیعت نر هستند دارای حرف تعریف " der " می‌باشند.

عمو،دایی	der Onkel (-/)	فرزند، پسر	der Sohn (¨/e)
شیر (نر)	der Löwe (-/n)	پدر	der Vater (¨/)

اسامی اوقات روز و هفته ها و ماهها و کلیّهٔ جهات و سمت ها مانند شمال و جنوب ، غرب و مشرق ....دارای حرف تعریف "der" می‌باشد.(به صفحهٔ ۲۳ رجوع شود.)باستثنای:

نصف شب	die Mitternacht	شب	die Nacht
سال	das Jahr	هفته	die Woche

اسامی جهات از نظر جغرافیایی



اسامی مختوم به پسوند "er" ، که نام سِمَت می‌باشند دارای حرف تعریف "der" خواهند بود و در جمع خاتمه‌ای نخواهند پذیرفت:

دانش آموز der Schüler(-/) ورزشکار der Sportler(-/)

اسامی مختوم به پسوند های "ist, oge" که مشخص کننده حرفه‌ای هستند دارای حرف تعریف "der" بوده، طبق قاعدهٔ زیر جمع بسته می شوند:

زمین شناس der Geologe (-/n) روانشناس der Psychologe (-/n)

توریست، جهانگردان der Tourist (-/en) شخص پلیس der Polizist (-/en)

کلیهٔ علائم اختصاری که نوع وسیله نقلیه را می رسانند دارای حرف تعریف "der" بوده ، در جمع "s" می‌گیرند:

نوعی اتومبیل der Mercedes نوعی اتومبیل der BMW

نوعی اتومبیل der Opel اتومبیل فولکس der Vw (Volkswagen)

اتومبیل شخصی der PKW (Personenkraftwagen) کامیون der LKW (Lastkraftwagen)

بعضی از اسامی مختوم به پسوند "Mann" دارای حرف تعریف "der" بوده، در جمع به "Læute" تبدیل می‌شوند.

تاجرها die Kaufleute ⟶ تاجر der Kaufmann

جاندارانی که در طبیعت ماده هستند جزء اسامی مؤنث بوده و حرف تعریفشان " die " میباشد.

باستثنای :

دختر das Mädchen (-/) دوشیزه das Fräulein (-/)

مادر die Mutter دختر die Tochter

خواهر die Schwester گاو ماده die Kuh

اسامی که به "heit - keit - ung - ei - schaft - tät-" ختم می‌شوند دارای حروف تعریف " die " می‌باشند و در صورت جمع بستن "(-/en)" می‌پذیرند:

خیاطی die Schneiderei (-/) طفولیت، کودکی die Kinderei (-/en)

فهرست، موضوع dieAngelegenheit(-/en) اقتصاد die Wirtschaft (-/en)

امکان die Möglichkeit (-/en) پاداش، جایزه die Belohnung (-/en)

اکثر اسامی مختوم به پسوند های "tät - ion - ik" دارای حرف تعریف "die" بوده، در صورت جمع

بستن "(-/en)" می‌پذیرند.

دانشگاه	die Universität (-/en)	ملّت	die Nation (-/en)
		سیاست	die Politik (-/)

تمام حروف الفباء و اسم مصدرها دارای حرف تعریف "das" هستند.

شستن	das Waschen	سیگار کشیدن	das Rauchen
ب	das B	غذا خوردن	das Essen
آ	das A		

کلیه اسامی شهرها و کشورها دارای حرف تعریف "das"بوده، نوشته نمی شوند بغیر از:

جمهوری فدرال آلمان	die Bundesrepublik Deutschland
ایالت متحدهٔ آمریکا	die Vereinigten Staaten von Amerika (die USA)
روسیه	die Russland
جمهوری چک	die Republik Tscheck
جمهوری اسلاواچی	die Republik Oslowakei
سویس	die Schweiz
لبنان	der Libanon
ایران	der Iran
عراق	der Irak
ترکیه	die Türkei
هلند	die Niederlande

پساوند"chen - lein-"که در اغلب اسامی می‌آیند حالت تصغیری دارند و دارای حرف تعریف "das" بوده و در جمع خاتمه‌ای نمی گیرند.

دوشیزه	das Fräulein (-/)	دختر	das Mädchen (-/)

اکثر اسامی مختوم به پسوند "nis-" دارای حرف تعریف "das" می‌باشند و در جمع "(-/se)" می گیرند.

die Ergebnisse	⟵	نتیجه	das Ergebnis
die Erlebnisse	⟵	تجربه	das Erlebnis

اسامی مختوم به پسوند"um (i)" دارای حرف تعریف "das" می‌باشند و در جمع "ien" می‌گیرند.

باستثنای «کارآموزی »"das Praktikum"که در جمع تبدیل به "Praktika" می‌شود:

das Stipendium بورسیه تحصیلی

die Stipendien بورسیه های تحصیلی

اسامی مختوم به پسوندهای "tum - sal" دارای حرف تعریف "das" می‌باشند و طبق قاعدهٔ زیر جمع بسته می شوند.

das Schicksal (-/e) سرنوشت das Irrtum (¨/er) اشتباه

das Rittertum (¨/er) اصالت ،جوانمردی

اسامی کلیهٔ فلزات و غیر فلزات (منحصربه جدول مندلیف) باستثنای (فولاد،برنز)دارای حرف تعریف "das" می باشند.

der Stahl فولاد die Bronze برنز

لازم به یادآوری است که اسامی کلیهٔ فلزات و غیر فلزات با مخففهای مربوطه در جلد دوم در بخش مخففها آمده است.

die Dame (-/n) خانم die Familie (-/n) فامیل

اسامی اشخاص هیچگونه حرف تعریف نمی گیرند.

Ali علی Richard ریچارد Peter پتر

اسامی زیر فقط بصورت مفرد بکار می روند.

der Kaffee قهوه der Tee چای

die Salami کامل die Salami نوعی کالباس

das Eis یخ،بستنی

اسامی زیر فقط بصورت جمع بکارمی روند.

die Eltern والدین die Polizei پلیس

die Bevölkerung جمعیت die Geschwister خواهر وبرادر

die Leute مردم die Ferien تعطیلات

نکتهٔ مهّم :در موارد زیر از آوردن حرف تعریف امتناع میکنیم.

۱ - در صورتیکه منظور مقدار نامعین آن ماده باشد که در این صورت اسم غیر قابل شمارش

است. مثال:

من دوست دارم با علاقه قهوه بنوشم. **Ich möchte gern Kaffee trinken**

۲ - در مواقع عنوان شغل. مثال:

شما چه کاره هستید؟ **Was sind Sie von Beruf ?**

من مترجم هستم. **Ich bin Übersetzer.**

۳- اگر اسمی مکمل فعلی داشته باشد حرف تعریف آن حذف می‌شود.مثال:

من یک ماشین را می‌رانم. **Ich fahre ein Auto.**

من رانندگی می‌کنم. **Ich fahre Auto.**

در جملهٔ اول "**ein Auto**" مکمل نیست و مفعول می‌باشد و در جملهٔ دوم "**Auto** " مکمل است و مصدر "**Auto fahren** "می‌باشد .اگر مکمل فعلی به مصدر بچسبد می‌باید با حرف کوچک نوشته شود. مثال: مصدر «رانندگی کردن» "**Auto fahren** "

۴ - در موقع خطاب. مثال:

تو ، پدر ، ما امروز میهمان خواهیم داشت. **du, Vater, wir bekommen heute Besuch.**

«جمع بندی افعال پیشوندار جداشدنی و جدا نشدنی»

۱ - افعال پیشوندار جدا شدنی افعالی هستند که دارای پیشوندهای زیر می‌باشند.

ab	abändern	(er ändert...ab)	تغییر کردن
	abbrauchen	(er braucht...ab)	چیزی‌راتاتمام‌استعمال کردن
acht	achtgeben	(er gibt...acht)	توجه کردن،دقت کردن
an	anbauen	(er baut...an)	زراعت کردن
	anbefehlen	(er befiehlt...an)	تجویز کردن
auf	aufschreiben	(er schreibt...auf)	یادداشت کردن
	aufbringen	(er bringt...auf)	بالا بردن
aus	ausatmen	(er atmet...aus)	بیرون کردن‌نفس
	ausbacken	(er backt...aus)	کاملا" پختن
bei	beilegen	(er legt...bei)	ضمیمه نمودن
	beiordnen	(er ordnet...bei)	بکار گماردن
bevor	bevorstehen	(er steht...bevor)	در آستانهٔ انجام گرفتن
da	darstellen	(er stellt...da)	نمایش دادن
	darbieten	(er bietet...da)	ارائه دادن
ein	einbinden	(er bindet...ein)	جلد کردن
	einatmen	(er atmet...ein)	تنفس کردن
entgegen	entgegennehmen	(er nimmt...entgegen)	دریافت‌کردن
fest	festwerden	(er wird...fest)	سفت شدن
	festsetzen	(er setzt...fest)	تعیین کردن
fort	fortfahren	(er fährt...fort)	به حرکت ادامه دادن
frei	freimachen	(er macht...frei)	رهایی دادن،تمبر زدن
heim	heimgehen	(er geht...heim)	به خانه رفتن
her	herlaufen	(er läuft...her)	با عجله آمدن
herab	herabsetzen	(er setzt...herab)	کاهش دادن(قیمت)،تنزل
herauf	heraufbeschwören	(er beschwört...herauf)	مجسم نمودن
heraus	herausgeben	(er gibt...heraus)	بیرون زدن،منتشرکردن
herein	hereinholen	(er holt...herein)	داخل کردن

hin	hinkommen	(er kommt...hin)	آنجا رسیدن
	hinleiten	(er leitet...hin)	بطرفی هدایت کردن
hinab	hinabfahren	(er fährt...hinab)	پایین آمدن
	hinabziehen	(er zieht...hinab)	پایین کشیدن
hinaus	hinaustreiben	(er treibt...hinaus)	بیرون کردن
	hinauswerfen	(er wirft...hinaus)	بیرون کردن
hinein	hineinfallen	(er fällt...hinein)	گرفتارچیزی شدن
kaputt	kaputtgehen	(er geht...kaputt)	خراب شدن
los	loshelfen	(er hilft...los)	کسی را در آزادی یاری کردن
	lossein	(er ist...los)	لرزیدن
mit	mitwirken	(er wirkt...mit)	همکاری کردن
	mitteilen	(er teilt...mit)	خبر دادن
nach	nachsteigen	(er steigt...nach)	به دنبال کسی سوار شدن
rad	radfahren	(er fährt...rad)	دوچرخه سواری کردن
statt	stattfinden	(er findet...statt)	رخ دادن - بوقوع پیوستن
teil	teilnehmen	(er nimmt...teil)	شرکت کردن
um	umändern	(er ändert...um)	تغییر دادن
	umformen	(er formt...um)	تغییر شکل دادن
voraus	voraussehen	(er sieht...voraus)	پیش بینی کردن
	voraussagen	(er sagt...voraus)	پیشگویی کردن
vor	vorführen	(er führt...vor)	نشاندن
vor	vorgeben	(er gibt...vor)	بهانه آوردن
vorbei	vorbeifahren	(er fährt...vorbei)	عبور کردن
	vorbeigehen	(er geht...vorbei)	ازمقابل چیزی عبور کردن
weg	wegnehmen	(er nimmt...weg)	ربودن
	wegwerfen	(er wirft...weg)	دور انداختن
weiter	weiterfahren	(er fährt...weiter)	به حرکت ادامه دادن
	weitergehen	(er geht...weiter)	قدم زدن
zu	zueignen	(er eignet...zu)	اختصاص دادن
zurecht	zurechtfinden	(er findet...zurecht)	سر در آوردن

zurück	zurückbringen	(er bringt...zurück)	بسر آوردن
	zurückbehalten	(er behält...zurück)	نگهداشتن
zusammen	zusammenkommen	(er kommt...zusammen)	دورهم‌جمع شدن
	zusammenfassen	(er fasst...zusammen)	خلاصه کردن
zu	zufliessen	(er fliesst...zu)	جاری بودن

۲- افعال پیشونددار جدانشدنی افعالی هستند که دارای پیشوندهای زیر می‌باشند.

be	begrüssen	(er begrüsst)	خوش آمد گفتن
	bezahlen	(er bezahlt)	پرداختن
emp	empfangen	(er empfängt)	پذیرایی کردن
ent	entdecken	(er entdeckt)	کشف کردن
	entfernen	(er entfernt)	دور کردن
	entlassen	(er entlässt)	عزل کردن،اخراج کردن
er	erklären	(er erklärt)	توضیح دادن
	erwarten	(er erwartet)	انتظار کشیدن
ge	gebrauchen	(er gebraucht)	استفاده کردن(چیزی)
	gefallen	(er gefällt)	پسندیدن
hinter	hintertreiben	(er hintertreibt)	مانع شدن
miss	misstrauen	(er misstraut)	بی اعتنایی کردن
ob	obliegen	(er obliegt)	ناگزیر بودن- مجبور بودن
unter	unterbrechen	(er unterbricht)	قطع(سفر)کردن
ver	verbessern	(er verbessert)	اصلاح کردن
	verstehen	(er versteht)	فهمیدن
voll	vollbringen	(er vollbringt)	اجراکردن،عمل نمودن
	vollziehen	(er vollzieht)	اجراکردن،عمل نمودن
wider	widersprechen	(er widerspricht)	مخالفت کردن
wieder	wiederholen	(er wiederholt)	تکرار کردن
will	willkommen	(er willkommt)	خوش آمد گفتن
zer	zerfleischen	(er zerfleischt)	خرد کردن،تکه تکه کردن

افعال انعکاسی

sich ändern		تغییر کردن
sich angehen		مربوط بودن
sich ankleiden		لباس پوشیدن
sich annehmen		خبرورود کسی را دادن،خود را معرفی کردن
sich ansehen		تماشاکردن
sich ärgern	über	عصبانی شدن(راجع به)
sich aufregen		تحریک شدن
sich auskleiden		لباس در آوردن
sich ausrühen		استراحت کردن(کوتاه)
sich bedienen		از خود پذیرایی کردن
sich beeilen		عجله داشتن
sich befinden		وجود داشتن
sich bemühen		زحمت کشیدن
sich beschäftigen	mit + D	مشعول شدن (با)
sich bewerben	um + A	در خواست کردن
sich eignen	für + A	اختصاص یافتن (برای)
sich entscheiden	für + A	بخاطر چیزی تصمیم گرفتن
sich ergeben		نتیجه دادن،واگذار کردن(به)
sich erholen		خستگی در کردن(بعد از کار)،بهبود یافتن
sich erinnern		بخاطر آوردن
sich erkälten		سرما خوردن
sich erschrecken		ترسیدن
sich fragen		تعجب کردن،از خود پرسیدن
sich freuen		لذت بردن،خوشحال شدن
sich freuen	über	خوشحال شدن (راجع به)
sich freuen	auf + A	خوشحال شدن(راجع به)
sich fühlen	+ A	حس کردن
sich gedulden		تحمل کردن،مریض بودن
sich gefallen		بپسند آمدن
sich gewöhnen	an	عادت کردن(به)

sich interessieren	für + A	علاقه مند بودن(برای)
sich irren		اشتباه کردن،در اشتباه‌بودن
sich kaufen		برای خود خریدن
sich legen		درازکشیدن
sich melden		به تلفن جواب دادن،چیزی را درخواست کردن A +
sich merken		بخاطر سپردن
sich rasieren		ریش تراشیدن
sich regen		جنبیدن
sich schämen		خجالت کشیدن
sich sehen		نگریستن،نگاه کردن
sich setzen		نشستن
sich treffen		همدیگر را ملاقات کردن
sich umdrehen		چرخیدن
sich unterhalten	über + A	با هم صحبت کردن(راجع به)
sich verabreden	mit + D	قرار ملاقات گذاشتن(باکسی)
sich verabschieden		خداحافظی کردن
sich verhalten	+ A	رفتار کردن
sich verletzen		خود را مجروح کردن
sich verlieben		عاشق شدن
sich verspäten		تأخیر کردن
sich vorstellen	+ A	خود رامعرفی کردن،تصور کردن
sich wählen		برای خود انتخاب کردن
sich waschen		خود را شستن
sich weigern		امتناع کردن
sich wenden	an + A	رجوع کردن
sich wundern		تعجب کردن

«جنس اشیاء»

ledern	چرمی	silbern	نقره‌ای	golden	طلایی
metallen	فلزی	leinen	کتانی	wollen	پشمی
steinern	سنگی	hölzern	چوبی	eisern	آهنین
				stahlen	فولادی

Ableitungen : تبدیلات

Wortbildungen : ساختمان کلمه

Substantive : اسامی

Ableitungen aus Verben تبدیل مصدر به اسم مصدر

طرز ساختن اسم مصدر : برای ساختن اسم مصدر کافی است که حرف اوّل مصدر را با حرف بزرگ نوشته و حرف تعریف "das" را به آن اضافه نمائیم. در این صورت مصدر از لحاظ معنی و مفهوم با اسم مصدر یکسان خواهد بود.مثال:

essen خوردن (مصدر) ← das Essen غذا (اسم مصدر)

Er kommt nach dem Essen. او بعد از خوردن غذا می‌آید.

Ableitungen aus Verben تبدیل مصدر به اسم

مثال: fragen سئوال کردن (مصدر) ← die Frage سئوال (اسم)

:Entschuldigen Sie, ich habe eine Frage ببخشید من سئوالی دارم.

تبدیل فعل پیشوندار به اسم:

مثال: anrufen تلفن زدن(مصدر) ← der Anruf تلفن(اسم)

Ich warte auf deinen Anruf. من منتظر تلفن تو هستم.

Ableitung auf - ung تبدیل مصدر به اسم توسط پسوند **-ung**

ابتدا علامت مصدر را حذف کرده پسوند **ung -** را به بن مضارع اضافه می‌کنیم.کلیهٔ اسامی که به **ung -** ختم می‌شوند دارای حرف‌تعریف **die** می‌باشند:

مثال: üben تمرین کردن(مصدر) ← die Übung تمرین(اسم)

:Wiederholen Sie die Übung! تمرین را تکرار کنید!

Ableitung auf - nis تبدیل افعال انعکاسی به اسم توسط پسوند **-nis**

اکثر اسامی که پسوند **nis-** دارند حرف تعریفشان **das** می‌باشد و در جمع **(-/se)** می‌پذیرند:

مثال: sich ereignen بوقوع پیوستن (مصدر) ← das Ereignis واقعه (اسم)

Dieses Ereignis sollen wir Feiern. این واقعه را می‌باید جشن بگیریم.

تبدیل قید،اسم به صفت توسط پسوند ig- **Ableitung auf -ig**

تذکّر: قیود صرف نمی‌شوند ولی با اضافه کردن پسوند " ig- "به آخر قیود یا اسامی می‌توان آنها را به صفت تبدیل نمود و صرف کرد.

مثال: gestern (قید) دیروز ⟵ gestrig (صفت) دیروزی

Er reiste gestern. او دیروز سفر کرد.

gestrig: Ich habe gestrige Zeitung gelesen. من روزنامهٔ دیروز رامطالعه کرده‌ام.

der Fleiss (اسم) ⟵ fleissig (صفت) با هوش

Er ist sehr fleissig. او خیلی با هوش است.

Fleissiges Kind soll immer lesen. بچّه باهوش باید همیشه مطالعه بکند.

der Hunger (اسم) گرسنگی ⟵ hungrig (صفت) گرسنه

Ich habe Hunger. من گرسنه هستم.

Ich bin hungrig. من گرسنه هستم.

تبدیل مصدر به صفت توسط پسوند "-bar" Ableitung auf - bar

ابتدا علامت مصدری را حذف کرده پسوند**"-bar"** را به بن مضارع اضافه می‌کنیم.

برای منفی کردن از "un" استفاده می‌کنیم:

مثال:

die Sage(اسم) افسانه	⟶	sagenhaft(صفت) افسانه‌ای	
der Name(اسم) نام	⟶	namhaft (صفت) نامدار	

Er hat ein namhaftes Leben. او یک زندگی افسانه‌ای دارد.

Ableitung auf- sam **تبدیل اسم یا مصدر یا قید به صفت توسط پسوند "-sam"**

با افزودن پسوند فوق به آخر اسامی،یا به بن مضارع ،صفت ساخته می‌شود:

مثال:

die Arbeit	کار(اسم)	⟶	arbeitsam	پرکار(صفت)
schweigen	سکوت کردن(مصدر)	⟶	schweigsam	سکوت (صفت)
lang	دراز(اسم)	⟶	langsam	آهسته(صفت)

Er ist arbeitsam. او آدم پرکاری است.

Er arbeitet langsam. او آهسته کار می‌کند.

Ableitung auf - los **تبدیل اسم به صفت توسط پسوند "-los"**

با افزودن پسوند فوق به آخر اسامی،صفت ساخته می‌شود:

مثال:

die Arbeit (اسم) کار	⟶	arbeitlos	بیکار(صفت)

Er ist arbeitlos . او بیکار است.

تبدیل مصدر به صفت توسط پسوند "-wert"

مثال:

danken (اسم) تشکّر کردن	⟶	dankenwert	قابل تقدیر(صفت)

تبدیل اسم به صفت توسط پسوند "-voll"

مثال:

der Wert (اسم) ارزش	⟶	wertvoll	پر ارزش (صفت)

تبدیل اسم به صفت توسط پسوند "-lich"

با افزودن پسوند فوق به آخر اسامی،صفت ساخته می‌شود:

مثال:

der Mensch (اسم) انسان	⟶	menschlich	انسانی (صفت)

Das ist eine menschliche Tat von dir. این یک عمل انسانی از جانب تو است.

Verneinung auf un- **منفی کردن صفات توسط پسوند "-un"**

befahren (مصدر) سفر کردن ⟵ befahrbar (صفت) قابل مسافرت unbefahrbar (منفی) غیر قابل مسافرت

Die Strasse ist seit gestern wieder befahrbar. خیابان از دیروز قابل مسافرت است.

تبدیل مصدر به صفت فاعلی (d + مصدر) مثال:

aufregen + d(مصدر) به هیجان آمدن + d ⟵ aufregend (صفت فاعلی) مهیّج

Das war ein aufregendes Erlèbnis. این یک خاطره مهیّج بود.

با افزودن پسوند "er" به آخر اسامی شهرها و کشورها ملیّت آدمی تعیین می‌گردد:

Berin برلن ⟵ der Berliner مرد برلنی ⟵ die Berlinerin زن برلنی

تبدیل اسم به صفت توسط پسوند (-isch) Ableitungen auf -isch

مثال:

die Psyche (اسم) روانی ⟵ psychisch (صفت) از لحاظ روانی

die Tatsache (اسم) عمل ⟵ tatsächlich (صفت) واقعاً

با افزودن پسوند "er" به بن مضارع برخی افعال می‌توان اسم ساخت مثال:

schülen (مصدر) یاد دادن ⟵ der Schüler (اسم) دانش آموز

تبدیل اسم به صفت توسط پسوند "-mässig" Ableitung auf - mässig

با افزودن پسوند فوق به آخر اسامی،صفت ساخته می‌شود:

مثال: die Regel (اسم) قاعده ⟵ regelmässig (صفت) با قاعده،طبق قاعده

Er spricht regelmässig. او اساسی صحبت می‌کند.

تبدیل اسم به صفت توسط پسوند "-gemäss"

با افزودن پسوند فوق به آخر اسامی،صفت ساخته می‌شود:

مثال: die Zeit (اسم) زمان، مهلت ⟵ zeitgemäss (صفت) طبق مهلت

تبدیل مصدر به اسم مفعول بعنوان توصیف کننده :

bestellen (مصدر) سفارش کردن ⟵ bestellt اسم مفعول ⟵ die bestellten Waren کالاهای سفارش شده

تبدیل اسم به صفت توسط پسوند "-haft"

با افزودن پسوند فوق به آخر اسامی،صفت ساخته می‌شود:

مثال: غیر ممکن(منفی) unmöglich ⟵ ممکن(صفت) möglich

Ich kann nicht morgen kommen. من نمی‌توانم فردا بیایم.

Es ist leider unmöglich. متأسفانه غیر ممکن است.

höflich	مؤدب (صفت)	⟵	unhöflich	بی‌ادب (منفی)
glücklich	خوشبخت (صفت)	⟵	unglücklich	بدبخت (منفی)
hörbar	شنیدنی (صفت)	⟵	unhörbar	ناشنیدنی (منفی)
ruhig	آرام (صفت)	⟵	unruhig	ناآرام (منفی)

Ableitungen aus Substantive **تبدیل اسامی اوقات روز، هفته به قید زمان**

هر گاه اسامی اوقات روز بعد از قیود: پریروز vorgestern، دیروز gestern، امروز heute فردا morgen، پس فردا übermorgen بیایند به قید زمان تبدیل می‌شوند بدیهی است که حرف اوّل این نوع اسامی کوچک نوشته می‌شوند و حرف تعریفشان حذف می‌گردند.مثال:

پریروز صبح	vorgestern morgen	دیروز ظهر	gestern mittag
امروز بعد از ظهر	heute nachmittag	امشب	heute abend

تبدیل اسم به قید زمان:(به صفحهٔ ... رجوع شود).مثال:

der Morgen صبح ⟵ morgens هر روز صبح، صبحها

Ableitung auf -lang **تبدیل اسم به قید زمان توسط پسوند "-lang"**

der Tag (اسم) روز ⟵ die Tage (اسم) روزها ⟵ tagelang (قید) قید زمان

Ableitung aus Substantive **تبدیل اسم به قید:**

با افزودن پسوند "ig-" به قید زمان طول کاری را می‌رسانیم و به کمک پسوند "lich-" تکرار عملی را در زمان می رسانیم:

die Woche (اسم) هفته ⟵ wöchentlich (قید) هفتگی ⟵ einwöchig (قید) در خلال هفته

Die Zeitung erscheint wochentlich (täglich). روزنامه هر هفته منتشر می‌شود.

تبدیل صفت به اسم توسط پسوند "-schaft" **Ableitung auf- schaft**

با افزودن پسوند فوق به آخر اسامی،صفت ساخته می‌شود:

مثال: eigen ویژه → die Eigenschaft ویژگی

از برخی صفات نیز با اضافه کردن (e) به آخر آنهااسم می‌سازیم و حرف تعریف die را اضافه می‌کنیم . اگر صفت یک سیلابی باشد و حرف صدادار اوملاوت‌پذیر داشته باشد اوملاوت‌پذیر می‌پذیرد:

gross	بزرگ	→	die Grösse	اندازه
lang	دراز	→	die Länge	طول
breit	پهن	→	die Breite	پهنا (عرض)
hoch	بلند	→	die Höhe	ارتفاع

تبدیل صفت به اسم فاعل **Ableitung aus Adjektive**

مثال: krank مریض (صفت) → der Kranke مرد مریض (اسم فاعل)

Der Kranke muss noch ein paar Tage im Bett bleiben.

مرد مریض باید هنوز چند روز در رختخواب بستری می‌شود.

تبدیل صفت به اسم توسط پسوند "-keit"

مثال: möglich ممکن (صفت) → die Möglichkeit امکان (اسم)

تبدیل اسم به قید توسط پسوند "-weise" Ableitung auf - weise

مثال: der Schritt قدم (اسم) → schrittweise قدم به قدم (قید)

تبدیل صفت به اسم توسط پسوند "-heit" **Ableitung auf - heit**

مثال:

frei	(صفت)	آزاد	→	die Freiheit (اسم)	آزادی
sparsam	(صفت)	صرفه جو	→	die Sparsamheit (اسم)	صرفه جویی

Verben mit Präpositionen

افعال با حروف اضافه

در زبان آلمانی هر فعل با حرف اضافهٔ خاص خود در جمله آورده می‌شود و اسمی که بعد از حرف، اضافه بعنوان مفعول واقع می‌شود در نتیجهٔ عمل و تأثیر حرف اضافه ،اسم یا ضمیر بعد از خود را به حالت مفعول بی‌واسطه یا باواسطه تبدیل خواهد کرد.

تذکّر: بعضی از افعال حروف اضافهٔ مختلفی دارند،که در این حالت معانی مختلفی نیز خواهند داشت.برخی از افعال حرف اضافه دار همراه با مثال بقرار زیرند:

abfahren von + D,nach + D عزیمت کردن از

Wir fahren heute von Köln nach Frankfurt ab.

ما امروز از کلن به فرانکفورت عزیمت می‌کنیم.

ablehnen + A رد کردن

Herr Müller lehnte gestern seinen Besuch ab.

achten auf + A توجه داشتن(به)،توجه کردن(به)

Achten Sie mehr auf Ihre Gesundheit! به سلامتی خود بیشتر توجه کنید!

anbieten D ,A تعارف کردن

Frau Berger bietet ihren Gästen nur eine Tasse Tee immer an.

خانم برگر به میهمانانش همیشه فقط یک فنجان چایی تعارف می کند.

anfangen mit + D شروع کردن (با)

Wann möchten Sie mit dem Studium anfangen?

شما کی میخواهید تحصیلتان را شروع کنید؟

angehören + D عضو بودن

Dr. Rad hat den Ministerraten fünf Jahre angehört.

دکتر راد به مدت پنج سال عضو هیئت وزیران بوده است.

ankommen in + D رسیدن به

Der Zug kam gestern um 13. 23 Uhr in Köln an.

قطار دیروز سر ساعت ۱.۲۳ به کلن رسید.

antworten + D جواب دادن

Bitte antworten Sie dem Reporter immer richtig!

لطفاً به خبرنگار همیشه صحیح جواب دهید!

arbeiten an + D کار کردن (در زمینه)

Die Firma arbeitet an einem neuen Projekt.

شرکت بر روی یک پروژهٔ جدید کار می کند.

arbeiten für + A کارکردن (راجع به)

Die Schüler arbeiten für ihre Prüfungen. دانش آموزان برای امتحاناتشان کار میکنند.

sich ärgern über + A عصبانی شدن(راجع به)

Die Schüler ärgern sich über ihre Hausaufgaben.

دانش آموزان راجع به تکالیف مدرسهٔ شان عصبانی هستند.

sich aufregen über + A هیجان زده شدن(راجع به)

Die Schüler haben sich über die Aufnahmeprüfung aufgeregt.

دانش آموزان بخاطرامتحان کنکور سراسری هیجان زده شده‌اند.

ausfüllen + A تکمیل کردن فرم

Ausländische Studenten nach Erreichen in Deutschland füllen das Anmeldeformular im Einwohnermeldeamt aus.

دانشجویان خارجی بعد از رسیدن به آلمان فرم ثبت نام را در ادارهٔ ثبت احوال پر میکنند.

beginnen mit + D شروع کردن (با)

Der Beamte beginnt morgens um 7.00 Uhr mit der Arbeit.

کارمند کار را صبحها سر ساعت ۷ شروع میکند.

begrüssen + A خوش آمد گفتن

Frau Müller begrüsst den Besuch. خانم مولر به میهمان خوش آمد می‌گوید.

sich bemühen um + A زحمت کشیدن(برای)

Die fleissigen Kinder bemühen sich um ihre Zukunft.

بچّه های باهوش بخاطر آیندهٔ شان تلاش میکنند.

benützen + A استفاده کردن

Benützen Sie bitte freie Zeiten am besten!

از اوقات فراغتتان حداکثر استفاده را بکنید!

berichten über + A گزارش دادن،خبر دادن(از،درباره)

Der Reporter berichtet über die Wochenereignisse.

خبرنگار در مورد رویدادهای هفتگی گزارش میدهد.

sich beschäftigen mit + D خود را سرگرم کردن(با)

Er beschäftigt sich viel mit seinen Kindern. او وقت زیادی رابا کودکان خود میگذراند.

bestehen aus + D متشکل،مرکب بودن(از)

Woraus besteht diese Sause ? این سُس از چه چیز تشکیل شده است؟

sich bewerben um + A تقاضا کردن(در مورد)

Sie hat sich um das Stipendium in Deutschland beworben.

او بخاطر بورسیهٔ تحصیلی در آلمان تقاضا کرده است.

bitten A um + A تقاضا کردن (راجع به)

Er hat mich um eine Unterschrift gebeten. او از من تقاضای امضاء کرده است.

bleiben bei + D ماندن(نزد کسی)

Ich bin früher bei meiner Tante geblieben. من سابق پیش عمه‌ام مانده‌ام.

bleiben an + D ماندن(پای چیزی)

Bleiben Sie am Apparat ! گوشی (تلفن) را داشته باشید!

brauchen + A احتیاج داشتن

Frau Braun braucht eine Konservendose. خانم براون به یک قوطی کنسرو نیاز دارد.

bringen D, A آوردن

Zuerst bringt der Ober dem Kunden die Speisekarte.

گارسون ابتدا لیست غذا را برای مشتری می‌آورد.

danken D für A تشکر کردن(از کسی) برای

Ich danke meinem Freund für sein Geschenk.

من از دوستم برای هدیه‌اش تشکر میکنم.

denken an + A فکر کردن(به)

Haben Sie schon an Ihren Urlaub gedacht ?

آیا شما تابحال دربارهٔ مرخصی خود فکر کرده‌اید؟

denken über + A فکر کردن(راجع به)

Was denken Sie über den Verkehr der Strassen?

شما راجع به ترافیک خیابانها چه نظری دارید؟

diktieren D, A دیکته کردن

Herr Müller diktiert den Schülern einen Satz.

آقای مولر جمله‌ای را به دانش آموزان دیکته میکند.

diskutieren über + a بحث کردن(راجع به)

Die Beamten diskutierten gestern über ihren Urlaub.

دیروز کارمندان راجع به مرخصی شان بحث می‌کردند.

durchsehen + A کنترل کردن- وارسی کردن

Die Polizei sieht das Auto durch. پلیس اتومبیل را وارسی میکند.

sich eignen für + A مناسب بودن

Er eignet sich bestimmt für diesen Beruf. او مسلماً برای این کار مناسب است.

einladen A zu D دعوت کردن(به)

Wir möchten Sie zu unserer Party einladen.

ما دوست داریم شما را به میهمانی دعوت کنیم.

sich entscheiden über + A تصمیم گرفتن(راجع به)

Ich habe mich über meine Reise nach Deutschland entschieden.

من در مورد مسافرتم به آلمان تصمیم گرفته‌ام.

sich entscheiden für + A انتخاب کردن

Er entscheidet sich für den Beruf des Arztes. او تصمیم دارد یک پزشک شود.

Erfahrung haben in + D تجربه داشتن(در)

Mein Grossvater hat in seinem Leben viel Erfahrung.

پدر بزرگم از زندگیش تجربهٔ بزرگی دارد.

sich ergeben für + A ظاهر شدن،به وجود آمدن

Für das Studium ergeben sich die Studenten viele Schwierigkeiten.

دانشجویان برای ادامهٔ تحصیل با مشکلات زیادی مواجه می شوند.

erklären + D, A توضیح دادن - شرح دادن

Der Professor erklärt den Studenten das Projekt.

پروفسور پروژه را برای دانشجویان توضیح می دهد.

erreichen + A رسیدن

Herr Braun erreicht seinen Zug erst um 2 Uhr.

آقای براون تازه سر ساعت ۲ به قطارش می رسد.

erwarten von + D پیش بینی کردن،انتظار داشتن

Was erwarten Sie von Ihren Verwandten ?

شما از قوم و خویشانتان چه انتظاری دارید؟

erzählen D, A حکایت کردن

Ich habe Ihnen meinen Lebenslauf in diesem Buch erzählt.

من شرح حال زندگیم را به شما در این کتاب حکایت کرده‌ام.

fahren nach + D — مسافرت کردن(بطرف)

Ich fahre nach Frankfurt. — من به فرانکفورت مسافرت میکنم.

fahren über + A — مسافرت کردن(ازطریق)

Der Zug fährt über Bonn nach Frankfurt. — قطار از طریق بن به فرانکفورت می‌رود.

fahren bis + A

Der Zug fährt nicht nach Frankfurt, sondern bis Mainz.

قطار به فرانکفورت نمی‌رود بلکه تا شهر ماینتس می‌رود.

finden + A — یافتن،پیدا کردن

Ich fand meinen Koffer zu Hause. — من چمدانم را در خانه یافتم.

folgen + D — تعقیب کردن

Der Briefträger folgt dem Empfänger immer.

نامه رسان همیشه گیرنده را تعقیب میکند.

fragen + A — سئوال کردن

Der Lehrer fragt den Schüler. — معلم از دانش آموز سئوال می کند.

fragen nach + D — سئوال کردن(راجع به چیزی)

Er fragte seine Schüler nach dem Studienkolleg.

او از دانش آموزانش راجع به تحصیل در کالج سوال کرد.

sich freuen auf + A — خوشحال شدن(بخاطر)

Ich freue mich auf den Urlaub. — من بخاطر تعطیلات خوشحال هستم.

sich freuen über + A — خوشحال شدن(راجع به)

Ich freue mich über Ihr Geschenk. — من راجع به هدیهٔ شما خوشحال هستم.

geben D, A — دادن

Der Student hat der öffentlichen Bibliothek das Buch erst heute morgen gegeben.

دانشجو تازه امروز صبح کتاب را به کتابخانهٔ عمومی داده است.

gefallen + D — بپسند آمدن(پسندیدن)

Das Studium gefällt mir schön. — من از تحصیل خیلی خوشم می‌آید.

gehören + D — تعلق داشتن

Das Auto gehört meiner Firma. — اتومبیل به شرکت من تعلق دارد.

gehören zu + D — تعلق داشتن (به)

Die Universität gehört zu den fleissigen Studenten.

دانشگاه لایق دانشجویان باهوش است.

gelten als + A — به شمار آوردن(به عنوان)

Ibn Sina gilt als berühmter Wissenschaftler.

ابن سینا یک دانشمند معروف بشمار میرود.

gelten für + A — معتبر بودن(برای)

Jeder Pass gilt nur für drei Jahre. — هر پاسپورت فقط سه سال اعتبار دارد.

genügen + D — کافی بودن

Dieses Zeugnis genügt mir nicht. — این مدرک برای من کافی نیست.

sich gewöhnen an + A — عادت کردن(به)

Ich habe mich ans Studium gewöhnt. — من به تحصیل عادت کرده‌ام.

glauben + D — باور کردن،تصور کردن

Ich glaube ihm nicht. — من حرفهای او را باور نمی‌کنم.

gratulieren D zu + D — تبریک گفتن - (برای)

Ich gratuliere Ihnen zum Geburtstag. — من روز تولدتان را به شما تبریک می‌گویم.

grüssen A von + D — سلام رساندن(از جانب)

Bitte grüssen Sie Ihre Frau von mir ! — لطفاً از جانب من به خانمتان سلام برسانید.

haben + A — داشتن

Jeder Fahrgast darf nur einen Pass haben.

هر مسافر فقط می‌تواند یک پاسپورت داشته باشد.

halten für + A — عقیده داشتن(برای)

Er hält sich für einen berühmten Wissenschaftler.

او فکر میکند یک دانشمند مشهور است.

sich handeln um + A — مربوط بودن(راجع به)

Es handelt sich um Ihre Existenz. — این موضوع به زندگی شما مربوط است.

helfen + D — کمک کردن

Mein Freund hilft mir für meine Prüfungen.

دوستم بخاطر امتحاناتم به من کمک میکند.

helfen + D bei + D — کمک کردن(موقع)

Wir helfen euch beim Umzug. ما موقع اسباب کشی به شما کمک میکنیم.

hoffen auf + A(به) امید داشتن،امیدوار بودن

Ich hoffe aufs Studium . من برای تحصیل امیدوارم.

hören + A von D گوش دادن(از)

Mein Vater hört die Nachricht vom Radio. پدرم خبر را از رادیو گوش می‌دهد.

sich informieren über + A اطلاع کسب کردن(راجع به)

Drogisten müssen sich über neue Arzneimittel informieren.

داروسازان باید با داروهای جدید آشنا شوند.

Interesse an + D علاقمندی (به)

Das Interesse an der Sprachlehre ist eine Aufgabe für Fachleute.

علاقمند بودن به آموزش زبان برای کارشناسان یک تکلیف است.

sich interessieren für + A علاقمند شدن،بودن(به)

Mein Vater interessiert sich für einen Ausflug.

پدرم به مسافرت دور شهر علاقه مند است.

sich irren in + D اشتباه کردن

Mein Bruder hat sich in der Wahl des Faches geirrt.

برادرم در انتخاب رشته دانشگاهها اشتباه کرده است.

kaufen D, A خریدن

Rita hat ihrer Freundin ein Geschenk gekauft.

ریتا برای دوستش یک هدیه خریده است.

kennen + A شناختن

Kennen Sie Herrn Robertson ? آقای روبرت سون را می‌شناسید؟

sich kümmern um + A

Die Jungen müssen sich um ihre Eltern Kümmern.

جوانان باید از والدینشان مراقبت کنند.

leiden + A رنج بردن ،تحمل کردن

Ich kann Sie nicht leiden. من تحمل شما را ندارم.من از شما خوشم نمی‌آید.

leiden an + D رنج بردن (از)

Ich leide immer an einer schweren Krankheit.

من همیشه از یک بیماری رنج می برم.

leiden unter + D

Sie leidet unter der Unwissenschaft. او از بی سوادی رنج می برد.

lesen + A

Mein Vetter liest immer die Zeitung. پسر خالهٔ من همیشه روزنامه مطالعه میکند.

machen A zu + D منصوب کردن(به)

Der Chef machte meinen Vater zum Reporter.

رئیس پدر مرا به خبرنگاری منصوب کرد.

nachdenken über + A تعمق کردن(راجع به)

Er hat lange über dieses Problem nachgedacht.

او مدت زیادی دربارهٔ این مسئله تعمق کرده است.

nehmen + D, A گرفتن،برداشتن

Der Wirt nimmt seinem Gast ein Taxi. میزبان برای میهمانش یک تاکسی می‌گیرد.

passen zu + D مناسب بودن(برای)

Diese Bluse passt zu Ihnen . این بلوز مناسب شماست.

raten D, A نصیحت کردن

Meine Grosseltern haben mir das Studium immer geraten.

اجداد من همیشه مرا در مورد تحصیل پند داده‌اند.

rauben D, A غارت کردن

reden mit + D صحبت کردن(با)

Bitte, reden Sie doch einmal mit Herrn Müller !

لطفاً با آقای مولر صحبتی صحبتی بکنید دیگه!

reden von + D صحبت کردن(دربارهٔ)

Wir reden mitwochs vom Wochenendprogramm.

ما روزهای چهارشنبه راجع به برنامهٔ پایان هفته صحبت می کنیم.

sagen D, A گفتن

Der Flugkapitän hat den Fluggästen wichtige Hinweise gesagt.

خلبان هواپیما نکات مهمی را به مسافرین پرواز گفته است.

schaden + D مضر بودن

Rauchen schadet der Gesundheit. سیگار کشیدن برای سلامتی مضر است.

schenken D, A هدیه کردن

Im Neujahr schenken die Studenten ihren Familien das Buch.

در سال نو دانشجویان به بستگانشان کتاب هدیه می‌کنند.

schicken D, A فرستادن

Die Firma Berol hat mir einen Katalog geschickt.

شرکت برل به من یک کاتالوگ فرستاده است.

schreiben D, A نوشتن

Der Student schreibt seinem Professor einen Brief.

دانشجو به استادش یک نامه می نویسد.

schreiben D, über A نوشتن (راجع‌به)

Ich schreibe meinem Freund über meine Vorlesungen.

من به دوستم نامه‌ای راجع به دروس دانشگاهیم می‌نویسم.

schreiben an A نوشتن(به)

Der Student schreibt an seine Eltern. دانشجو به والدینش نامه‌ای می‌نویسد.

schreiben D, A نوشتن

Er hat seinen Eltern einen Brief geschrieben. او به والدینش نامه‌ای نوشته است.

sorgen für + A بفکر بودن

Er muss für seinen alten Vater sorgen. او باید بفکر پدر پیرش باشد.

sich Sorgen machen um + A بفکر(چیزی یا کسی)بودن

Die Eltern machen sich Sorgen um ihre Kinder. والدین به فکر بچهٔ شان هستند.

sprechen mit + D صحبت کردن (با)

Bitte, sprechen Sie doch einmal mit Herrn Müller !

لطفاً یکبار با آقای مولر صحبت بکنید دیگه!

sprechen von + D صحبت کردن (راجع به)

Wir haben vom Wetter gesprochen. ما راجع به هوا صحبت کرده‌ایم.

sterben an + A مردن(بر اثر)- فوت کردن- درگذشتن

An welcher Krankheit ist er gestorben ? او از کدام بیماری مرد؟

suchen + A جستجو کردن

Die Studenten suchen ein Zimmer. دانشجویان در جستجوی اتاق هستند.

telefonieren mit + D تلفن کردن(به)

Gut, ich kann ja mit ihm telefonieren. خوب،من می‌توانم که به او زنگ بزنم.

teilnehmen an + D شرکت کردن(در)

Wir müssen morgen an einem Konferenz teilnehmen.

ما باید فردا در کنفرانس شرکت کنیم.

übersetzen aus + D ,auf + A ترجمه کردن(از)...به

Ich übersetze diese Bücher aus Deutsch auf Perisisch.

من این کتب را از آلمانی به فارسی ترجمه می کنم.

sich unterhalten mit + D گفتگو کردن(راجع به)

Gestern haben wir uns über deine Reise unterhalten.

ما دیروز راجع به مسافرت تو صحبت می کردیم.

sich unterhalten mit + D صحبت کردن (با)

Wir haben uns gestern mit den Touristen unterhalten.

ما دیروز با توریستها صحبت کرده‌ایم.

sich verabreden mit + D قرار ملاقات گذاشتن(با)

Peter hat sich heute mit seinem Freund verabredet.

پتر امروز با دوستش قرار ملاقات گذاشته است.

sich verabschieden von + D خداحافظی کردن(از)

Dann haben wir uns von ihnen verabschiedet..آنوقت مااز ایشان خداحافظی کرده‌ایم

verbinden mit + D ارتباط دادن(با)

Bitte, verbinden Sie mich mit dem Krankenhaus.

لطفاً مرا به بیمارستان وصل کنید.

vergleichen mit + D مقایسه کردن(با)

Kann man die Belohnung eines Autofahrers mit einem Flugkapitän

vergleichen ? آیا می‌توان حقوق یک رانندهٔ اتومبیل را با یک خلبان مقایسه کرد؟

sich verstehen mit + D فهمیدن- متوجه شدن

Ich verstehe mich mit meinen Studenten sehr gut.

من با دانشجویانم خیلی خوب راه میآیم.

warten auf + A منتظر شدن (برای)

Erika hat lange auf seine Freundin gewartet.

اریکا مدت زیادی منتظر دوستش بوده است.

weinen von + D گریه کردن(بخاطر)

Er weint von den Schlussprüfungen. او بخاطر امتحانات نهایی گریه می‌کند.

sich wenden an + A به کسی مراجعه کردن

Wenden Sie sich bitte ans Sekretariat! لطفاً" با دبیرخانه تماس بگیرید!

wissen über + A دانستن،اطلاع و آگاهی داشتن(راجع به)

Ich möchte sehr gern über deinen Beruf wissen. من خیلی مایلم دربارهٔ شغلت بدانم.

wohnen bei + D با کسی زندگی کردن

Ich wohne bei Familie Krüger. من با خانوادهٔ کروگر زندگی می‌کنم.

sich wundern über + A تعجب کردن(راجع به)

Er hat sich über die Ruhe der Leute gewundert.

او در مورد آرامش مردم تعجب کرده‌است.

zählen zu + D شامل بودن(بعنوان)

Er zählt zu den weltberühmten Komponisten.

او از آهنگ سازان مشهور جهان محسوب می شود.

zeigen D, A نشان دادن

Der Fahrer zeigte der Polizei seinen Führerschein.

راننده گواهینامه رانندگیش را به پلیس نشان داد.

zufrieden sein mit + D راضی بودن(با)

Sind Sie mit Ihrer Wohnung zufrieden ? آیا شما از آپارتمان خود راضی هستید؟

zuhören + D گوش دادن

Wir hörten dem Professor aufmerksam zu.

ما به سخنان پروفسور با دقت گوش کردیم.

افعال بی‌قاعده:

آموزش اینگونه افعال به مرور زمان صورت می گیرد،این گروه نیز بر مبنای پایه و تخصصی در دو جلد آمده است. ابتدا فعلی را که می خواهید صرف نمایید از این بخش جستجو می‌کنید چنانچه فعل مورد نظر را یافتید نتیجه میگیرید که این فعل بی‌قاعده است.برای استفاده از این بخش به نکات زیر توجه بفرمائید:

بررسی افعال بی‌قاعده

۱ -افعالیکه در زمان حال بصورت باقاعده ولی در بقیهٔ زمانها بصورت بی‌قاعده صرف می‌شوند.
مثال:

مصدر	گذشتهٔ ساده (زمان‌حال‌سوم‌شخص‌مفرد)	اسم مفعول	
an bieten	ich / er bot...an	angeboten	تعارف‌کردن
an kommen	ich / er kam...an ist	angekommen	رسیدن
an rufen	ich / er rief...an	angerufen	تلفن کردن
bekommen	ich /er bekam	bekommen	دریافت کردن
bieten	ich /er bot	geboten	تقدیم کردن
bitten	ich /er bat	gebeten	خواهش کردن
bleiben	ich /er blieb	geblieben	ماندن

تذکّر ۱- ممکن است فعلی در زمان حال باقاعده صرف شود در این صورت زمان حال فعل صرف نشده و جای آن خالی می‌باشد.ولی در زمان گذشته و اسم مفعول بی‌قاعده صرف شده است.(طبق مثالهای بالا)

افعالیکه هم در زمان حال و هم در زمان گذشته بی‌قاعده صرف می‌شوند این افعال در زمان حال در سوم شخص مفرد صرف شده‌اند بدیهیست برای صرف آنهادر دوم شخص به جای پسوند "t" ،پسوند "st" را جایگزین می‌نماییم .

تذکّر ۲- چون افعال بی‌قاعده در زمان حال فقط در دوم شخص و سوم شخص مفرد بی‌قاعده صرف می‌شوند پس در بقیه صیغه‌ها همان پسوندهای افعال باقاعده را خواهند پذیرفت.

تذکّر ۳- ماضی مطلق کلیهٔ افعال بی‌قاعده فقط در اول شخص و سوم شخص مفرد صرف شده‌اند طبق مثالهای زیر:

مصدر	گذشتهٔ ساده (زمان حال سوم شخص مفرد)	اسم مفعول	
ab fahren (fährt...ab)	ich / er fuhr ... ab	abgefahren	راه افتادن
ab nehmen (nimmt...ab)	ich / er nahm ... ab	abgenommen	برداشتن
annehmen (nimmt...an)	ich / er nahm...an	angenommen	پذیرفتن
an sehen (sieht...an)	ich / er sah...an	angesehen	بدقت نگاه کردن
auf geben (gibt...auf)	ich / er gab...auf	aufgegeben	تقدیم کردن
aufnehmen(nimmt...auf)	ich / er nahm...auf	aufgenommen	شروع بکار کردن
aus sehen (sieht...aus)	ich / er sah...aus	ausgesehen	به نظر رسیدن
fahren (fährt)	ich/er fuhr ، ist	gefahren	حرکت کردن
fallen (fällt)	ich/er fiel ist	gefallen	افتادن
fernsehen(sieht...fern)	ich/er sah...fern	ferngesehen	تلویزیون تماشا کردن
feststehen(steht...fest)	ich/er stand...fest	festgestanden	مطمئن بودن

بدیهیست برای صرف آنها در دوم شخص مفرد کافیست که پسوند "st"یا"est" را به بن ماضی آنها اضافه نماییم و در صیغه های جمع همان پسوندهای افعال باقاعده را خواهند پذیرفت.

چون عدهٔ کمی از افعال بی‌قاعده در ماضی نقلی با فعل "sein" ساخته می‌شوند لذا فعل "sein" را با صرف آن در سوم شخص مفرد در جلوی اسم مفعول آورده‌ایم .

تذکّر ۴: در این قسمت بعلت کمبود جا در جلوی بعضی از افعال بجای ضمیر انعکاسی " sich "از " (s.)" که مخفف آن می‌باشد استفاده شده است.

A.

مصدر	گذشتهٔ ساده (زمان‌حال‌سوم‌شخص‌مفرد)	اسم مفعول	
ab fahren (fährt...ab)	ich / er fuhr ...ab ist	abgefahren	راه افتادن
ab gehen (gibt...ab)	ich / er gab...ab	abgegeben	تسلیم کردن،دادن
ab nehmen(nimmt...ab)	ich / er nahm...ab	abgenommen	برداشتن
an bieten	ich / er bot...an	angeboten	تقدیم‌کردن
an fangen(fängt...an)	ich / er fing...an	angefangen	شروع کردن
an gehen	ich / er ging...an ist	angegangen	مربوط بودن
an halten (hält...an)	ich / er hielt...an	angehalten	نگهداشتن
an kommen	ich / er kam...an ist	angekommen	رسیدن
an nehmen (nimmt...an)	ich / er nahm...an	angenommen	پذیرفتن
an rufen	ich / er rief...an	angerufen	فریادکشیدن
an sehen (sieht...an)	ich / er sah...an	angesehen	بدقت نگاه کردن
an ziehen	ich / er zog...an ist	angezogen	لباس پوشیدن
auf geben (gibt...auf)	ich / er gab...auf	aufgegeben	تقدیم‌کردن
auf nehmen (nimmt...auf)	ich / er nahm...auf	aufgenommen	شروع بکارکردن
auf schreiben	ich / er schrieb...auf	aufgeschrieben	یادداشت‌کردن
auf stehen	ich / er stand...auf	aufgestanden	از جا بلند شدن
aus geben (gibt...aus)	ich / er gab...aus	ausgegeben	پول خرج کردن
aus gehen	ich / er ging...aus	ausgegangen	بیرون رفتن
aus schreiben	ich / er schrieb...aus	ausgesehrieben	پاکنویس کردن
aus sehen (sieht...aus)	ich / er sah...aus	ausgesehen	به نظر رسیدن
aus steigen	ich / er stieg...aus ist	ausgestiegen	بالا رفتن
aus ziehen	ich / er zog...aus ist/hat	ausgezogen	لباس در آوردن

B.

befehlen	(befiehlt)	ich/er befahl		befohlen	دستور دادن
beginnen		ich/er begann		begonnen	شروع کردن
bekommen		ich/er bekam		bekommen	دریافت کردن
besprechen	(bespricht)	ich/er besprach		besprochen	مذاکره کردن
bestehen		ich/er bestand		bestanden	درامتحان قبول شدن
besteigen		ich/er bestieg	ist	bestiegen	بالا رفتن
betreffen	(betrifft)	ich/er betraf		betroffen	مربوط بودن
bewegen		ich/er bewog		bewogen	تکان دادن
beweisen		ich/er bewies		bewiesen	ثابت کردن
s.bewerben	(bewirbt...sich)	ich/er bewarb sich	s.	beworben	تقاضا دادن
bieten		ich/er bot		geboten	تقدیم کردن
bitten		ich/er bat		gebeten	خواهش کردن
bleiben		ich/er blieb		geblieben	ماندن
braten	(brät)	ich/er briet		gebraten	کباب کردن
brechen	(bricht)	]ich/er brach	ist	gebrochen	شکستن
bringen		ich/er brachte		gebracht	آوردن

D.

denken	ich/er dachte		gedacht	فکر کردن
dringen	ich/er drang	ist	gedrungen	آوردن
durchsehen (sieht...durch	ich/er durchsah		durchsehen	بررسی کردن
dürfen	ich/er durfte		gedurft	مجازبودن

E.

einladen (lädt...ein)	ich/er lud...ein		eingeladen	دعوت کردن

einsteigen	ich/er stieg...ein ist	eingestiegen سوارشدن
eintragen (trägt...ein)	ich/er trug...ein	eingetragen نوشتن
eintreten (tritt...ein)	ich/er trat...ein	eingetreten وارد شدن
einziehen	ich/er zog...ein ist	eingezogen اسباب‌کشی‌کردن
empfangen (empprängt)	ich/er empfing	empfangen پذیرائی کردن
empfehlen (empfiehlt)	ich/er empfahl	empfohlen توصیه کردن
entlassen (entlässt)	ich/er entliess	entlassen عزل کردن
entscheiden	ich/er entschlied	entschieden تصمیم گرفتن
s. entscheiden	ich/er entschied...sich s.	entschieden تصمیم‌نهایی گرفتن
s. entschliessen	ich/er entschloss...sich	entschlossen تصمیم‌گرفتن
essen (isst)	ich/er ass	gegessen خوردن

F.

fahren (fährt)	ich/er fuhr ist	gefahren حرکت‌دادن
fallen (fällt)	ich/er fiel ist	gefallen افتادن
fangen (fängt)	ich/er fing	gefangen گرفتن
fernsehen (sieht...fern)	ich/er sah...fern	ferngesehen تماشاکردن تلویزیون
feststehen (steht...fest)	ich/er stand...fest	festgestanden مطمئن بودن
finden	ich/er fand	gefunden یافتن
fliegen	ich/er flog ist	geflogen پرواز کردن
fliehen	ich/er floh ist	geflohen گریختن
fliessen	ich/er floss ist	geflossen جاری بودن
fortgehen (geht...fort)	ich/er ging...fort	fortgegangen دوررفتن

g.

gebären	ich/er gebar	geboren زاییدن
geben (gibt)	ich/er gab	gegeben دادن

gefallen	(gefällt)	ich/er gefiel		gefallen	خوش آمدن
gehen		ich/er ging	ist	gegangen	رفتن
gelten	(gilt)	ich/er galt		gegolten	معتبر بودن
geschehen	(geschieht)	ich/er geschah	ist	geschehen	اتفاق افتادن
gewinnen		ich/er gewann		gewonnen	بردن،برنده‌شدن
gleichen		ich/er glich		geglichen	مقایسه کردن
graben	(gräbt)	ich/er grub		gegraben	دفن کردن
greifen		ich/er griff		gegriffen	به چنگ آوردن

H.

haben	(hat)	ich/er hatte		gehabt	داشتن
halten	(hält)	ich/er hielt		gehalten	نگه داشتن
hängen		ich/er hing		gehangen	آویزان کردن
heben		ich/er hob		gehoben	بلند کردن
heissen		ich/er hiess		geheissen	نامیدن
helfen	(hilft)	ich/er half		geholfen	کمک کردن
herbringen		ich/er brachte...her		hergebracht	اینجاآوردن
herein kommen		ich/er kam...herein	ist	hereingekommen	وارد شدن
hingehen		ich/er ging...hin	ist	hingegangen	آنجا رفتن

K.

kaputtgehen	(geht...kaputt)	ich/er ging...kaputt	ist	kaputtgegangen	خراب شدن
kennen		ich/er kannte		gekannt	شناختن
klingen		ich/er klang		geklungen	زنگ زدن
kommen		ich/er kam	ist	gekommen	آوردن
können	(kann)	ich/er konnte		gekonnt	توانستن

L.

lassen	(lässt)	ich/er liess		gelassen	گذاردن،اجازه دادن
laufen	(läuft)	ich/er lief	ist	gelaufen	دویدن
leiden		ich/er litt		gelitten	رنج بردن
lesen	(liest)	ich/er las		gelesen	قرائت کردن
liegen		ich/er lag		gelegen	قرارداشتن
losgehen	(geht...los)	ich/er ging...los	ist	losgegangen	شروع شدن

M.

messen	(misst)	ich/er mass		gemessen	اندازه گرفتن
s.missverstehen	(missversteht..sich	ich/er missverstand...sichs.		missverstanden	سوء تفاهم پیدا کردن
mit bringen		ich/er brachte...mit		mitgebracht	همراه‌آوردن
mit fahren	(fährt...mit)	ich/er fuhr...mit	ist	mitgefahren	همراه‌کسی‌سفرکردن
mit gehen		ich/er ging...mit	ist	mitgegangen	همراه‌کسی‌رفتن
mit kommen		ich/er kam...mit	ist	mitgekommen	همراه‌کسی آمدن
mit nehmen	(nimmt...mit)	ich/er nahm...mit		mitgenommen	باخود بردن
müssen	(muss)	ich/er musste		gemusst	مجبور بودن

N.

nach denken		ich/er dachte...nach		nachgedacht	تعمق کردن
nachsehen	(sieht...nacht)	ich/er sah...nach		nachgesehen	وارسی کردن
nehmen	(nimmt)	ich/er nahm		genommen	برداشتن،گرفتن
nennen		ich/er nannte		genannt	نامیدن،صدازدن

P.

pfeifen		ich/er pfiff		gepfiffen	سوت زدن

preisen	ich/er pries	gepriesen	قیمت گذاشتن

R.

raten (rätet)	ich/er riet	geraten	پند دادن
rennen	ich/er rannte ist	gerannt	دویدن
ringen	ich/er rang	gerungen	کشتی گرفتن
rufen	ich/er rief	gerufen	صدا کردن

S.

salzen	ich/er salzte	gesalzen	نمک پاشیدن
scheinen	ich/er schien	geschienen	درخشیدن
schlafen(schläft)	ich/er schlief	geschlafen	خوابیدن
schlagen(schlägt)	ich/er schlug	geschlagen	ضربت زدن
schliessen	ich/er schloss	geschlossen	بستن
schneiden	ich/er schnitt	geschnitten	قطع کردن
schreiben	ich/er schrieb	geschrieben	نوشتن
schreien	ich/er schrie	geschrien	گریه کردن
schreiten	ich/er schritt	geschritten	قدم برداشتن
schweigen	ich/er schwieg	geschwiegen	سکوت کردن
schwimmen	ich/er schwamm hat, ist	geschwimmen	شنا کردن
schwinden	ich/er schwand ist	geschwunden	ضعیف شدن
schwingen	ich/er schwang hat, ist	geschwungen	لرزاندن
sehen (sieht)	ich/er sah	gesehen	دیدن
sein (ist)	ich/er war	gewesen	بودن
senden	ich/er sandte	gesandt	فرستادن
singen	ich/er sang	gesungen	آواز خواندن
sitzen	ich/er sass	gesessen	نشستن
skifahren (fährt...ski)	ich/er fuhr...skı ıst	skigefahren	اسکی بازی کردن
sollen (soll)	ich/er sollte	gesollt	بایستن

spazieren gehen	ich/er ging..spazieren ist	spaziergegangen	گردش رفتن
sprechen (spricht)	ich/er sprach	gesprochen	صحبت کردن
springen	ich/er sprang ist	gesprungen	جهیدن
stehen	ich/er stand	gestanden	ایستادن
stehlen (stiehlt)	ich/er stahl	gestohlen	دزدیدن
steigen	ich/er stieg ist	gestiegen	بالارفتن(قیمت)
sterben	ich/er strab ist	gestorben	مردن
stossen (stösst)	ich/er stiess	gestossen	تصادف کردن

T.

tragen (trägt)	ich/er trug	getragen	حمل کردن
treffen (trifft)	ich/er traf	getroffen	ملاقات کردن
treiben	ich/er trieb	getrieben	راندن،انجام دادن
treten (tritt)	ich/er trat ist,hat	getreten	قدم زدن
trinken	ich/er trank	getrunken	نوشیدن
tun	ich/er tat	geten	عمل نمودن،کردن

U.

s.umsehen (sieht...um	ich/er sah...um	umgesehen	به اطراف نگریستن
s.unterhalten(unterhält)	ich/er unterhielt...sich	s. unterhalten	صحبت کردن
unterschreiben	ich/er unterschrieb	unterschrieben	امضاء کردن

V.

verbieten	ich/er verbot	verboten	منع کردن
vergessen (vergisst)	ich/er vergass	vergessen	فراموش کردن
vergleichen	ich/er verglich	verglichen	مقایسه کردن
verlieren	ich/er verlor	verloren	از دست دادن

verschieben	ich/er verschob		verschoben به تعویق انداختن
verstehen	ich/er verstand		verstanden فهمیدن
vorbei gehen(geht...vorbei	ich/er ging...vorbei	ist	vorbei gegangen عبور کردن
vorhaben (hat...vor)	ich/er hatte...vor		vorgehabt در پیش داشتن
vor kommen	ich/er kam...vor	ist	vorgekommen پیش آمدن

W.

waschen (wäscht)	ich/er wusch		gewaschen شکستن
weg fahren(fährt...weg)	ich/er fuhr...weg	ist	weggefahren سواره رفتن
weiter/fahren(fährt..weiter)	ich/er fuhr...weiter		weitergefahren ادامه‌سفردادن
weiter/gehen(geht...weiter)	ich/er ging...weiter	ist	weitergegangen ادامه‌به‌رفتن‌دادن
wenden	ich/er wandte		gewendt(صفحه)برگرداندن
werben (wirbt)	ich/er warb		geworben آگهی دادن
werden (wird)	ich/er wurde	ist	geworden شدن
werfen (wirft)	ich/er warf		geworfen پرتاب کردن
wiegen	ich/er wog		gewogen وزن‌کردن‌سنجیدن
wissen (weiss)	ich/er wusste		gewusst دانستن
wollen (woll)	ich/er wollte		gewollt خواستن

Z.

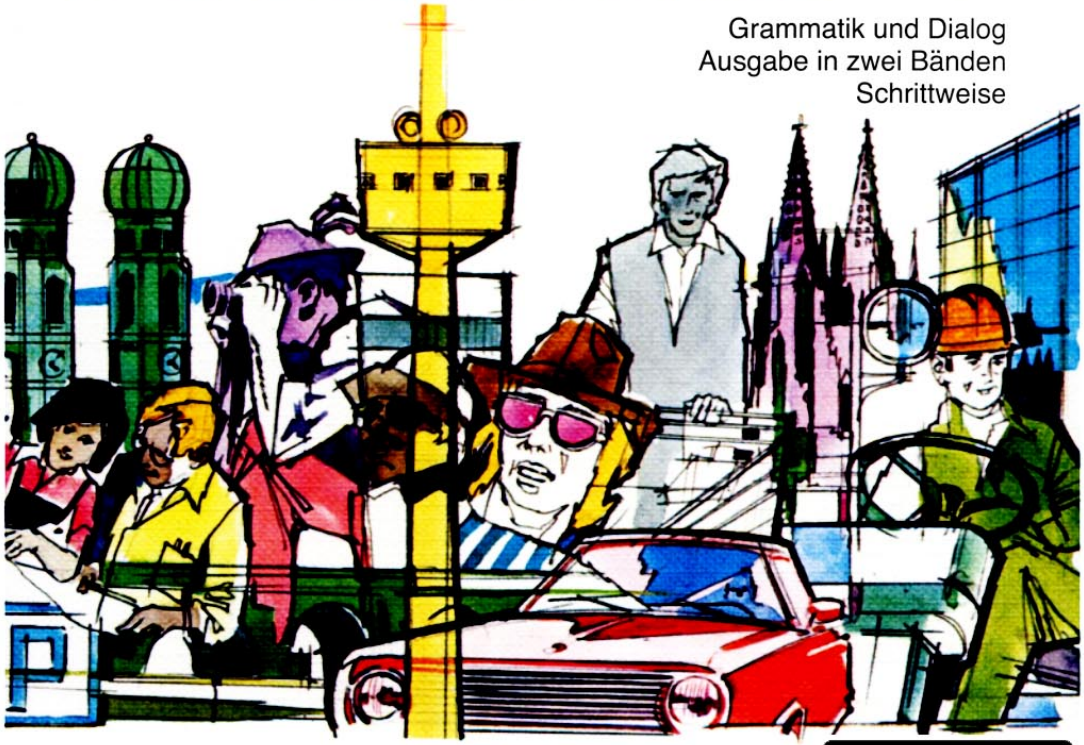
ziehen	ich/er zog		gezogen کشیدن
zurükziehen	ich/er zog...zurück		zurückgezogen کنارزدن(پرده)
zurückfahren(fährt...zur.)	ich/er fuhr...zurück	ist	zurückgefahren ازسفر برگشتن
zurück fliegen	ich/er flog...zurück	ist	zurückgeflogen بدنبال‌پروازکردن
zurück kommen	ich/er kam...zurück	ist	zurückgekommen برگشتن
zusehen (sieht...zu)	ich/er sah...zu		zugesehen تماشا کردن
zwingen	ich/er zwang		gezwungen مجبور کردن

«موفق باشید»

H. A. Wahidmehr

Deutsche Sprachlehre für Ausländer 1

Grammatik und Dialog
Ausgabe in zwei Bänden
Schrittweise



Grundstufe 1. Teil